

UNIVERSAL  
LIBRARY

**OU\_228616**

UNIVERSAL  
LIBRARY





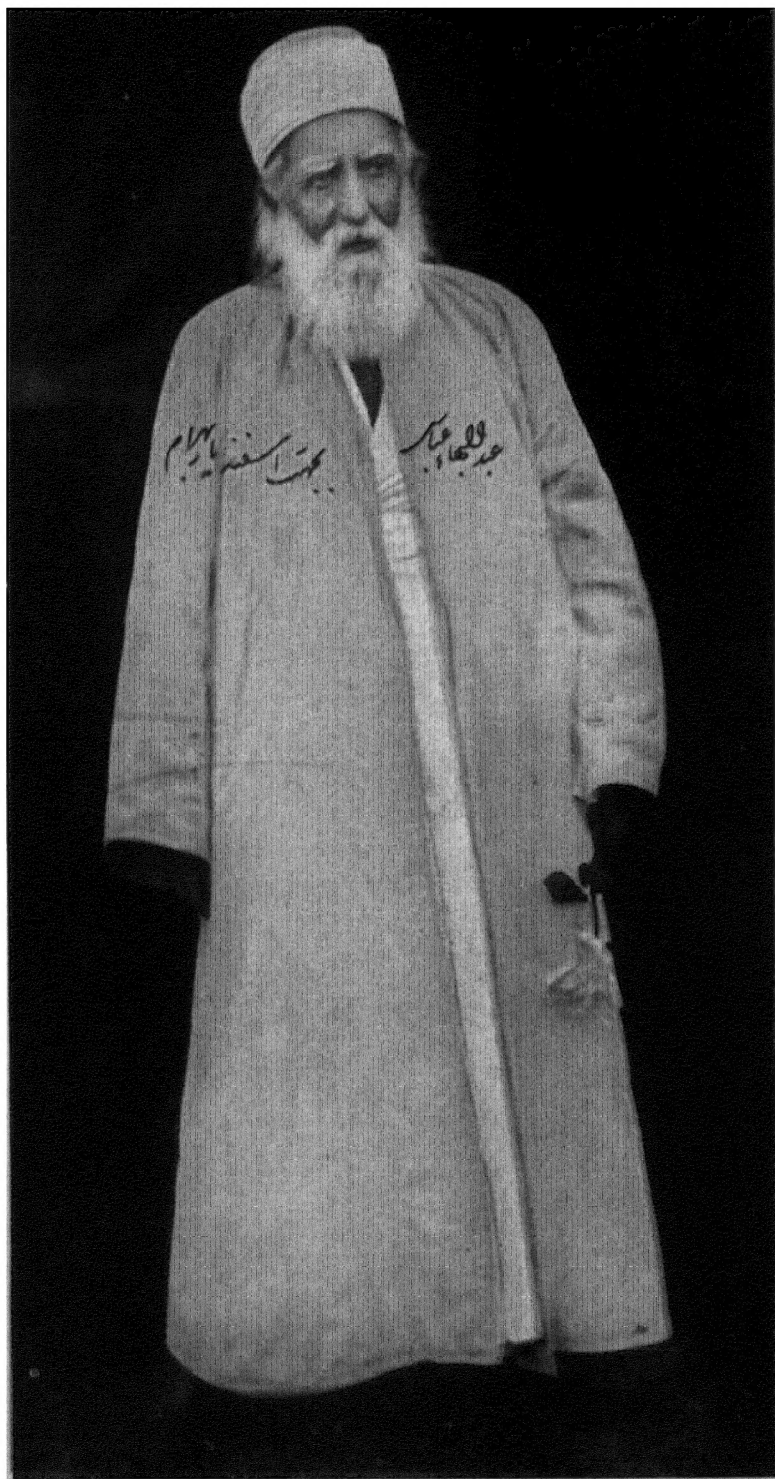


# MAP OF EUROPE

SHOWING THE PATH OF TRAVEL OF  
ABDUL-BAHA  
1922

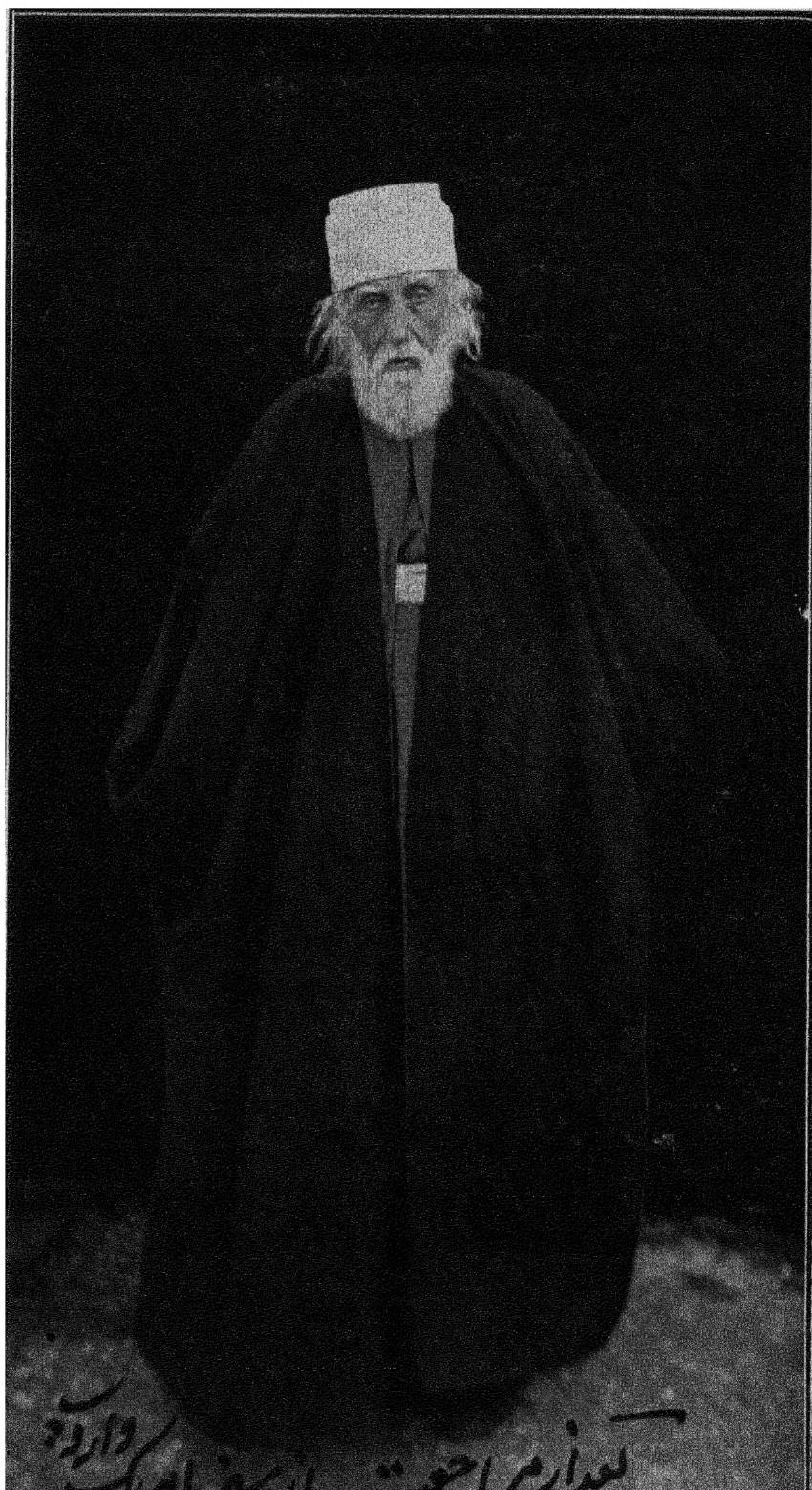






Abdul Baha's Photograph taken at Chicago during his sojourn in America  
by Mr. A. C. Killius of S. A. 1900









# أبدع الآيات

تج

هو

في  
أسفار مولى الأخيار  
إلى ممالك الغرب  
بالعسرة والأقدار

بإدشاني

در کرسی پریس ۱۳۶۰ هـ مطابق ۱۹۲۱ء

حقوق طبع محفوظ



# فهرست کتاب بیایع الآثار جلده ثانی

۳۰	ذکر زنان حقوق طلب انگلستان	۷	مقدمه کتاب از صفحه ۲ تا صفحه ۲
۳۱	تشریف ثانی مستربون باحرش	۸	بیان مبارک بعد از حرکت از نیویورک
۳۲	تشریف فرمائی بتالار هتل دست فتر	۱۰	خطاب مبارک بیکی از رکاب کشتی
۳۵	اخت بثری محبت آلمی	۱۵	ذکر اجرت نزدوران کسپانیها
۳۶	ذکر زنان حقوق طلب در لندن	۱۸	بیان مبارک در باره فلاسف غرب
۳۹	خطاب مبارک بیکی از وقایع نگاران	۱۹	مسافرن کشتی و خطابه مبارک
۴۰	ذکر حرب بالکان که عالم گیر شود	۲۰	ورود موکب مبارک با سکه لیوپول
۴۲	معنی شیطان و منازعه بقا	۲۰	تشریف وقایع نگاران جبرائید
۴۳	انجمن لشکر نجات و فقرای لندن	۲۲	مضمون بعض روزنامه ها و ذکر بحیاتیها
۴۳	بیان مبارک در سله تناخ	۲۳	انجمن تیا سیفهای لیورپول
۴۵	مشی و بیان مبارک در پارک لندن	۲۴	تشریف فرمائی بکلیسای پیبروک
۴۶	محل زنان و اطفال فقرای لندن	۲۶	عنایت مبارک از لیورپول لمندن
۴۷	ر سشن منزل یدی بلا مفیلده	۲۷	بزم تبریک ورود مبارک در لندن
۴۸	اختلاف نفوس بر دو قسم است	۲۸	بیان مبارک در مجمع صبحگاهی
۴۹	تشریف فرمائی بکلیسای کینگزوی هو	۲۹	تشریف مستربون در منزل مبارک

۷۳	محافل تیا سیفهای ایدین بورک	۵۰	تشریف بردن به دارالفنون افسرد
۷۵	هنگام غزیت مبارک از ایدین بورک	۵۳	صورت مقال پر و فسر چینی
۷۷	مخل خطابه مبارک در گلستان ایل	۵۵	تشریف فرمائی بانجمن رومانیون
۷۸	مخل ضیافت سر ریچارد استنلی	۵۶	دعوت و ضیافت ستر سدی
۷۹	مذاکرات در محفل ضیافت	۵۷	مخل زمان حقوق طلب و خطابه مبارک
۸۲	تشریف فرمائی بمخل صلح در لندن	۶۰	بیان مبارک باجای لندن
۸۳	روزنامه های ایدین بورک در خاتمانه	۶۱	مسافرت مبارک با سکا تلند
۸۴	تشریف فرمائی بکلیسای کانگرکیشن	۶۲	خطاب مبارک بنحدهم حضور و درو دبا تلند
۸۵	غزیت بریل و کلفتن بمخل خطابه مبارک	۶۳	تشریف بردن به مدرسه جبرانی
۸۶	تشریف و حضور شریان در محضر اطهر	۶۴	تشریف فرمائی بانجمن اسپرنتو در فرسن ایل
۸۷	مراجعت موبک مبارک بلندن	۶۵	مجمع الصناعه مدرسه اطفال فقرا
۸۸	مجمع خطابه مبارک در مسجد و کینگ	۶۶	مخل خطابه مبارک در ررنی ایل
۹۰	حکایت از تیا تر آسمانی	۶۷	بیان یکی از روزنامه ها در آخر صفه
۹۱	نطق مبارک در مجمع صبحگاهی	۶۸	بیان رئیس اساتذ ایدین بورک
۹۳	موضوع و مخالفت خلق سبب اعلاء امر	۶۹	تشریف تلامذه هند بمحضر مبارک
۹۴	مخل دعوت یکی از اراجه ای هندوستان	۷۱	مخل نغمه و ساز فقرای ایدین بورک
۹۶	پیام مبارک با حبسای هونو لولو	۷۲	مجمع زمان حقوق طلب و مخالفین آنها

۳۷	تشریف فرمائی باجن تیا سیما	۹۷	محل خطاب مبارک در مجمع صلح
۱۳۹	تکلف مبارک و حکایتی از ایام نازند	۹۸	خطاب مبارک در جریده کریم گلشن
۱۴۲	بیانی از تاریخ بعد از صعود مبارک	۱۰۰	عزیمت مبارک بسمت پاریس
۱۴۵	مضمون یکی از نقطه های مبارک	۱۰۱	بیان مبارک به وطنان محترم
۱۴۸	گواهی غیر بهائیان درباره دلبر پیمان	۱۰۳	بیان مبارک از رجال محترم ایران
۱۵۰	بیان مبارک درباره تربیت اطفال	۱۰۵	بیانات مبارک راجع به مملکت ایران
۱۵۱	ذکر ریاضت و گوشه نشینی	۱۰۷	بیانی درباره ممالک ترکیا
۱۵۲	تشریف فرمائی بمحل روحانیون	۱۰۸	ذکری از وزرای سابق ایران
۱۵۶	ذکری از ایام عبد الحمید خان	۱۱۲	تشریف رشید پاشا و شرحی از ایام حکومتش
۱۵۷	محل بهائیان در منزل موسی و دامادش	۱۱۴	موت علماء و فقهای ایران
۱۵۸	بیان مبارک درباره مردم قائم مقام	۱۱۵	تشریف تلامذه ایرانی بحضور مبارک
۱۶۰	بیان عمل و اجرای صلح عمومی	۱۱۸	تشریف فرمائی بمحل اطفال فخرای پارس
۱۶۱	گفتگوی مبارک در بستر نقابت	۱۳۴	تشریف بعضی از ایرانیان محترم
۱۶۲	روایات رؤسای دین بعبیدیت	۱۳۱	بیانی از تاریخ اوائل اسلام
۱۶۴	غزایات مسجدهای بیکل اندس	۱۳۲	بعضی از بیانات مبارک و مجمع اسپر
۱۶۶	ترجمه بقالہ پر و فخر حبیبی	۱۳۴	ذکری از قدرت جلال الهی و ضعف محیی
۱۶۸	لوح مبارک منع خطابت پر و فخر حبیبی	۱۳۵	ملفوظات محیی در کتبا بخانه اروپا

۲۱۱	محل بهایان آلمان در محضر دلبرپایان	۱۶۹	تشریف حبسای آلمان در پاریس
۲۱۵	مدرسہ المطال بهایان آلمان	۱۷۰	جواب عیضه سس وایت الکافندی
۲۱۷	بعض بیانات مبارک باجای آلمانی	۱۷۲	نطق مبارک درباره کسالت مزاج آله
۲۱۹	در امر بهائی رهبایت نیست	۱۷۵	خطاب مبارک بستر برون
۲۲۱	بزم تعاون و جذبه اجبار مدینه غلبا	۱۸۵	ذکر کعب الاخبار و ارم ذات عباد
۲۲۲	تشریف یکی از قیستهای آلمانی		بیانی از تقهیس و انقطاع و صدق اصحاب
۲۲۳	محل تبرک مسافرت مبارک بخاک آلمان	۱۸۹	خطاب مبارک بسلامه ایرانی
۲۲۴	تشریف فرمائی مبارک کن تایم (بیلاق)	۱۹۲	بیان مبارک درباره عید نوروز
۲۲۵	غنیمت مبارک بمبتدا و استیلا	۱۹۵	حکمت آئینه در تبعید طلعت اعدیه
۲۲۷	خطاب مبارک با کابر بد اپست	۱۹۶	بیانات مبارک درباره امور آئینه
۲۲۸	عبور مبارک از نهر النوب ذکر تیا سیفا	۱۹۸	خضوع اعظم نظام در ساعت انوار اعلی
۲۳۰	تشریف بردن محل تیا سیفهای بد اپست	۱۹۹	فرمایشات مبارک بعض اعظم ایران
۲۳۱	تتمیت جوانان ترک در سفر مبارک	۲۰۰	خطاب طلعت اوز بستر و سس موزر
۲۳۲	عبارتی از روزنامه های استیلا	۲۰۴	بیان تحذیر از اختلافات و تعصبات
۲۳۳	محل خطاب دلبرپایان در تالار آلمان	۲۰۶	حکایتی از آیام مبارک و طهر
۲۳۵	تشریف پروفیسر و امبری در بد اپست	۲۰۸	مسافرت مبارک از فرانسه به آلمان
۲۳۶	شریفانی روسای مجامع بمخر انور	۲۰۹	تشریف اجبای آلمان در استتکارت

۲۳۹	عوضه پروفه و امبری بحضور مبارک	۲۷۰	کسالت مزاج اقدس در آلمان
۲۴۰	انجمن تورانیان در تالار سبستان	۲۷۱	عبارات مبارکه در باره اطفال
۲۴۲	دین الله جامع جمیع مسائل الهیه است	۲۷۳	وحدت عالم انسانی و صلح عمومی محال نه
۲۴۴	بیان مبارک در مراتب آزادی	۲۷۴	وداع طلعت پیمان بادوستان آلمان
۲۴۵	عنایت مبارک از بدایت بسبب	۲۸۰	حرکت موکب مبارک از استنکارت
۲۴۸	تشریف فرمائی مجمع تیا سیفهای دین	۲۸۲	بیانات هیکل تدریس در شهر پاریس
۲۴۹	بیانات مبارکه تیا سیفها	۲۸۴	بیان مبارک در باره سفر آلمان
۲۵۳	فرمایشان مبارک بعض تیا سیفها	۲۸۷	خطاب مبارک بعضی از دوستان غرب
۲۵۵	بعض بیانات مبارکه بایرانیهای مقیم دین	۲۸۸	حاکیمان در قید قصه و روحانیان فکر قبر
۲۵۶	انجذاب بعض تیا سیفهای دین در محفل انور	۲۹۰	رؤیای مبارک در شهر پاریس
۲۵۸	مرحبت موکب مبارک با استنکارت	۲۹۱	نصائح مشفق با حبتای الهیه
۲۵۹	ترجمه مضمون یکی از روزنامه های آلمانی	۲۹۲	بیانات مبارک در تبلیغ امر الله
۲۶۰	مخل خطاب مبارکه در تالار برگرمیوزم	۲۹۵	آینه طبیبیت و آئینه انسانیت
۲۶۳	بیانات مبارکه با حبتای آلمان	۲۹۷	بیان اصطلاحات و معانی انجیل
۲۶۵	مهر و محبت طلعت پیمان نسبت بکودکان	۲۹۸	در امر بهائی مخل ستری نیست
۲۶۷	دعوت قنول شوارز محترم	۳۰۳	سؤال از اکل حیوانی و معاشرت با بهائی
۲۶۹	نصائح مبارک با حبتای استنکارت	۳۰۴	سؤال از شخص نیکو کردار غیر مؤمن

۳۴۶	بیان مبارک درباره ایران	۳۱۲	مقصود مظاهر مقدسه از ادقاریا بنوده
۳۴۷	حرکت موکب مبارک از پاریس	۳۱۳	عید مبعث و مولود و بیان بیت الطفال
۳۴۸	مسافرت مبارک از مرسیلیا پور تعید	۳۱۷	جواب بعض اعترافات درباره اسلام
۳۴۹	بیانات مبارک بعضی از اهل هند کشتی	۳۲۳	بیان مبارک در خصوص ریاضت شاقه
۳۵۰	فراشات مبارک در خصوص نشر نجات	۳۲۴	محل اجبا در نزل سیو و دام در یونان
۳۵۱	ورود مرکب مبارک پور تعید	۳۲۸	ذکر بعضی از احباب و مهاجرین
۳۵۲	ولوله مسافین کوی دلب سپان		(تأثیر امر الله بفلک اثیر رسد)
۳۵۳	نطق مبارک برای مسافین در پور تعید	۳۳۰	(و تمدن اروپا منتهی بزرجر عالمگیر شود)
۳۵۴	خطاب مبارک با مسافین و زائرین	۳۳۱	پیام مبارک بجهت اجبای آلمان
۳۵۵	سؤال و جواب بعض مسیحیان در محضر مبارک	۳۳۲	در اعمال حسنه نیت لازم
۳۵۶	جواب قاضی زاجفر بانی مسافرانه جفا	۳۳۳	سرور حقیقی در توکل و تفویض است
۳۵۷	مسافرت مبارک از پور تعید با سمیه	۳۳۴	علوم ظاهره باید با نوایای خیریه توأم باشد
۳۵۸	بیان حال و مقال مصرتین	۳۳۵	حکایتی از ایام مبارکه در بغداد
۳۵۹	مقاله المودیک از جرائد ممتعه مصر	۳۳۷	سؤال از اعمال طسبیه غیر مؤمنین
۳۶۰	خضوع و سجود میرزا مهدی که الله احد بود	۳۳۹	سؤال از مسئله جبر و تفویض
	حکمت تبعید حضرت بهاء الله با رض مقدسه	۳۴۰	تشریف یکی از بزرگ زادگان ایران
	نگار فاست مبارک بطهران	۳۴۱	وداع مبارک با دوستان پاریس

# حرکت مرکب مبارک از برتصربا رضایت

۳۷۲

پهلۀ اقبال زیارت روضه مبارک ابعی ۳۷۴

قلب احدی چنین نصرتی خطور نمی نمود ۳۷۵

جزو آخر قصاید و غزلیات تحمید دلبهر پیمان ۳۹۲

ختم شد







# تذکرۃ الابرار

تذکرۃ

تذکرۃ

اسفار مولی الاحیاء  
الی ممالک الغرب  
بالعسرة والاقدار

جلد ثانی

در کری پرئس سنہ ۱۳۴۰ مطابق ۱۹۲۱

محقق طبع محفوظ

بنام ایزد توانا

سایش آفرینده داد و دهش را که آسمان هستی را بر تو آفتاب بخش باری است و سپهر آفرینش را  
بناره های دانش و پیش تابان ساخت جانهای پاک را سرود آسانی آموخت و لکهای پاک را  
بش مهر یزدانی برافروخت گیتی را ز پیام آسانش جان و روانی تازه بخشید تنهارا بریزدش  
تاب تو ای بی اندازده داد همه بندگان روی زمین را بر سر پرده یگانگی خواند و بارگاه بلند  
آشتی را آرمگاه دل جان جهانیان نمود کشور با خیر را بتایش خورشید خاور و روشن کرد و باغ  
جان آزادگان را بوی خوش سر و شستان پیمان رشک گلزار و گلشن فرمود سران و سرداران خیر را  
ببند بندش در آورد و هوشمندان خاور را بنیروی باری و مدد خداوند گایش آئین رستگاری داد  
تا مضبوط اتم دنیا گردند و بسبب سعادت سرمدی جهان و جهانیان شوند چه کم یزل و لایزال است طهیه  
بر این بوده و قوه خارق العاده و حجت ربانیه چنین ظاهر و باطن گشته که آن ملکوت جلال و عظمای  
مقدس خود را از میان قوم و ملتی که مؤخر ترین احزاب و اعم بوده اند برانگیخته و بقوه مغنیو برترین  
فل عالم تقدیم نموده بدون قوا و ملکیت و علوم کتسبیه بر ادیان اقوام عظیمه غالب ساخته و اعظم سیله  
اتحاد قبائل و اجناس مختلفه قرار داده چنانکه بظهور حضرت پریم آن سلاله پاک را برکت و عزت بادی  
کرم فرمود و بخت موسای کلیم ابراهیم را بر ایل که نورد و یهیم جهانبانی داد و بنسب جهانی ظل تفرقه آشور  
و کلدان و مصریان را بر روح یگانگی و اتحاد زندگی سرمدی بخشید و بقیام طاعت محمدی اقوام قبائل

جالبیه بادیه عرب وراث و خلفاء فی الارض گردانید تا این عصر نورانی و قرن حاکمان کتب پیش  
 خود را از افق ایران مشرق و تابان فرمود و مشرق زمین را مطلع فیض قدیم و نور عظیم نمود هزاران نفس  
 منتظر را با نور هدایت الهیه نورانی کرد و فیلسوفان شهباز را دلداد و دلدار شد و دهر مشرق فرمود پس آید  
 که دانشمندان قادر بالافض مؤمنان ایران از این افتخار و شرف نوره و اطربا و نمند با شری کلین  
 کشاند و آهنگ در و درت و دورا با چنگ و دف در و دهر اند در این میدان بخش خاک گی  
 سبقتی زبانید که آثار عظمش در دو جهان پاینده و پایدار ماند و در این فضای جانفزا علم سعادت  
 بلند نمایند که پرچم عزتش بر در قدردن و اعصار موج بر آفاق زند در عالم وجود بخش و حرکتی کنند که آیت  
 باهره این ظهور عظم و عصار قدم گردند از افق کلمه مبارکه سوف ینظر الله کنوز الارض هم رجال ینصرون  
 بقوه من عنده چون کوکب لامع طالع شوند و وعده محنونه بیده خلف سراق اقدس عباد ینظرون فی الارض  
 و ینصرون بذالامر و لن یخافن من حسیه و لویجار بن محم کل الخلاق بحسین امصداق کامل گردند  
 اگر اهل عالم در تعالیم مقدسه این امر عظم و شئون عظیمه این سفر مبارک بنظر انصاف دیده بنیانند  
 و در مرتب عظمت و جلال و سیمیه و استقلال طلعت نور عبده لیتما (روح الوجود بوده اعداء) در دین  
 بلاد امریکا دار و پائال و فکر نمایند خود انیسله را حجتی اتم و برهانی اقوم بحقیقت ظهور حال قدم عزیمت  
 یابند و آیت کبری طوع خمس حقیقت از افق اعلی و ملکوت بعلی مشاهده کنند با سراسر و خائف ادیان الهیه  
 پی برند از ظلمات تعصب تقلید بغضای نورانی وحدت و توحید توجه نمایند جمیع اتم متکبران  
 امر عظم را وسیله حیات و سبب نجات جویند و تمام منعمی الارض ترویج این تعالیم مقدسه را بر غرض دهند  
 علی الخصوص مشرقیان که خداوند بی انباز رهس افتخار آلمان را باز با کلین میل و تاج و تاجی مزین فرمود

که غبطه جهانیان شوند و در دو عالم بزرگوار و سرفراز گردند اِنل الله تبارک و تعالی ان بحکم  
مستعدین لهذه الموهبة الکبری شاکرین لهذه النعمة العظمی حافظین لهذه العزة الابدیة ناشیرین لا اودیه  
لمقدسة اتی بها یقوی کل ضعیف و یزک کل ذیل و یخسینی کل فیر و یسفی کل علیل و یجانیط الارواح الی ارج  
افلاح و النجاة و معارج الصلح و اصلاحاته هو الرب احسب ذو الفضل العظیم و له الحمد البتة که بضر فضل و  
کرم عیمیش این عبد مکین تجرید قایع همه مسافرت مبارک بمالک امریکا موقوف شد و بتمام تقدیم  
جلد اول "بدائع الآثار" مؤید گشت اینک پس از مقدمه تی تجرید آثار با هر سیر و سفر طلعت النور  
در مدن و بلاد و در پاد تمام جلده ثانی مشغول بافق عون و عنایت الهیة متوجه و از ملکوت صیون  
حائش سائل و آل کما بنچه شایسته عظمت هر وقت و قدرت یشاق اوست متذکر و آگاه گرد و از  
سهو و نسیان محفوظ و مصون ماند اوست حافظ و ناصر و معین و هوالمؤید العظیم حکیم عظم شئون  
همه کی که از مطالعة این اوراق بنظر ناظرین میرسد همانا عظمت و اقتدار حضرت عبد البها و وحی  
لربا قد ام اجابة الفداء درکنش و محافل عظمی است و انقلاب خضوع مشایخ فلاسفة و عظیم شع  
رؤسای دینی و فرق مختلفه که علاوه از انجذاب قلوب رؤسان در محافل بجا ثیان و سایر جماع  
و محافل نیز تاثیر و نفوذ نطق و بیان مبارک همیشه مقلب قلوب نفوس خیره بود و سبب توجیه و تحمیل شخص  
جلیله و این قضیه را حتی هموطن محترمی که در لندن و پاریس بودند اکثر مشاهده نموده شهادت به  
عظمت و اقتدار میدادند از این قبیل امر عظیمه چنانچه بعضی در مقدمه جلد اول گماشته آمد بیا  
و نتائج قدرت و قیام و نطق و بیان مبارک در ممالک مرکب اروپا و پیشاور و نتیجے این است که  
اول محاذین این امر در ایران این قدرت و اقتدار را نتوانستند انکار نمایند چنانچه در طهران

بجا نهد که اکنون متر و دجرا در اکثر دوا و سیاسی ایران بدخله و خلل در امور مشغولند مگر گفته اند  
 که حضرت عباس افندی اسباب اشیا و نفیسه و مبالغه و کثرت کائنات و رؤسای جمیع داند  
 و باین سبب آن نفوس محترمه غیب در باره ایشان چنان غمت و احترامی را در محابد و مجالس  
 مجری داشته اند که قدرت در نیست که بر عزت و احترام بیگل انور و خضوع و تعظیم نفوس محترمه  
 در جمیع همت غیب سالان معاندین شرق شهادت داد و نهایت نیست که چون از قوه نافذ  
 غالبه کلمه الله که همیشه بدون وسائل ملکته مرتبی نفوس و سخرار و اح و قلوب گردیده غافل  
 بودند لهذا بهم گمان خود سبب نفوذ امر الله و اقتدار حضرت عبدالجبار بادل اموال تصور  
 نمودند بلی نفوذ بادل مکرّم بگل اکرم یکی از آثار باسره بی بوده که هماره سبب بنماط نفوس گشته  
 ولی بجهت رعایت ضعف و اعانت فقرا یا اگر روزی همان شخص محترمی بوده اند و یا همان  
 عزیز داشته اند و چنانکه در میان امالی هر ملکیتی رسم است که در ملاقات آخر یا دگاری بدست  
 محترم خود میدهند و وجود مبارک نیز هنگام وداع نبوی اظهار فضل و عنایت نموده از احد  
 قبول بی بی نفی نمودند ولی گمان آنگونه فضل و کرم و دستنهاد و منتقال در مقام خود نیز اهل  
 انصاف دلیل بر علو عظمت و جلال و ستورفت و کمال مشرق الطاف است اما پنجم آنکه حضرت  
 بوهم و غرض خود تصور نمودند که بزخارف فانیه ممکن است قلوب متلب شود و حقائق نفوس  
 مختلفه و غفل کلمه واحد متفق گردد اگر ممکن بود بایستی بآن ثروت و استعداد یکی و مکتب  
 مدارس علمی و اقتدار و نفوذ سیاسی بشرین دیانت مسیحیه چنانکه آمال دل جان آنهاست در  
 دعوت ام شرق کامیاب گردند چرا باید بجهانیانی که مبغوض و منضوب عباد و مطرود و سجن

بلاد بوده اند در مملکت متمد نه غوب باین درجه محل توجیه نفوس سبب انجذاب قلوب نشویند  
 در فرهند و ستان نفوس کشیده در بلاد مختلفه هند (که حال از استعمرات دولت قوی شوکت  
 انگریز است) ملاقات می نمود که همه آنها چون از طفولیت در قراء و مزارع در نهایت فقر و  
 فلاکت بوده اند بهترین مسیحیان بشر را قبول دیانت مسیح آنان را به مدارس خویش برده لباس و  
 خوراک تعلیم میدادند و هر روز از کتب مقدسه و مسائل دینیّه میاموختند حتی در آن مدارس و  
 محلات متعلقه با آنها خدام و ملازمینی را که بجهت خدمت مصاریف و مواجب میدادند بدون  
 قبول دین مسیح هیچیک را برای خدمت اختیار نمی نمودند بل همیشه در معاوقات معینه حاضر  
 شده مسائل روحانیّه تعلیم میگرفتند بعد از چند سال تحصیل چون از مدارس و محلات  
 مسیحیان بیرون میآمدند مثل سایر انانی هند بجهت ثلث و مذہب قدیم خود برمیگشتند و در تعصب  
 جنسی و وطنی بیشتر ثابت و راسخ میشدند و جمیع مساعی و مصاریف بهترین معلمین مسیحیّه در عالم  
 دیانت بی نتیجه میماند بلکه در عالم سیاسی نتیجه عکس میبخشید پس در نشر هدایت الله تأیید  
 الهی لازمست نه صرف اموال فانیّه دنیاچه اگر تأیید الهی با آنها بود اساس دیانت الهیّه راز  
 احاطه و رخنه مادیّین غوب صیانت و حفاظت می توانستند نمود تا روحانیت محضه و مذنیّت الهیّه  
 که اساس راحت و سعادت بشریّه است مقاومت مذنیّت مادیّه کند بلکه بتأییدات باطنیّه  
 بر آزادی و تمدن مادی که نتیجه و نهایش حیوانیت صرفه است غلبه نماید و حقائق و ارواح  
 نفوس انسانیّه را بمقامات قدس باقیه کشاند و امروز این تأیید و نصرت مؤید امر جمال قدّم حامی  
 یشاق سرانده الاکرم است که با وجود ابتلای ببلایای شذیده و نهیب اموال و آوارگی در اقبال بلای

و قبول بحسن عظم در اندک زمانی کلمه الله را منتشر در اقطار عالم و تعالیم سلم علی را نافذ و فرنده  
 امم فرمود و ششم شمس حقیقت از افق شرق جهان برقصی بلاد مغرب افتاد که بحر دلفیاب مورد  
 در مملکت عثمانی و آزادی طلعت عهد یزدانی علاوه از بھائیانی امریک نفوس سائرہ از روی  
 کنش و مجامع ہمہ انجا دعوتنامہ های مخصوصہ بحضور طہر فرستادند و بجهت ادای خطابہ و  
 بیان تسلیم بدیعہ مکرر استدعای مسافرت مبارک ببلاد خویش نمودند بی آنکہ حضور فور رسیدہ  
 باشد یا بدیہی از خلاف فانیہ گرفته باشند اگر ان معترضین از این دعوتنامہ های قبل از  
 مسافرت حضرت مولی الوری آگاہ بودند عت و احترام مبارک را بخوبی و الہیتہ بحیرہ  
 نسبت نمیدادند و یا ہر گاہ فی الجملہ تفکرمی نمودند کہ آیا چنان ثروتی کہ باین اندازہ سبب  
 نشر امر الله و عزت کلمہ الله در ان ممالک معمورہ شدہ از کجا آمدہ فوراً تلفت میشدند کہ  
 این ثروت از کونز ملکوت ابھی است و این نصرت و حمایت از جنود ملا علی این عزت و  
 غنا و نصرت عالم بالا از نتائج بلا یای فی سبیل الله و ترک جان و مال و عزت و آسودگی قبول  
 زجر و ملال و ذلت و آوارگی اجای جمال ابھی است کہ تأتسی بان محبوب بیکجا نمودہ ہمیشہ  
 مبتلا و اسیر بودند و در تحت تہدید تیغ و شمشیر -

باری چون موکب مبارک روز ۲۷ ذی الحجہ سنہ ۱۳۰۵ (دسمبر ۱۹۱۲) از امریکا بہست  
 انگلستان حرکت نمود پس از ذکر تائید و نصرت جلال قدم و اہم عظم از سان اطہر این بیانات  
 مبارکہ جاری کہ در اہمیت بن سفر بعد معلوم خواہد شد تا حال چنین امری واقع نگشتہ و بیچ  
 عصری دیدہ نشدہ کہ نفسی از شرق باقصی بلاد مغرب مسافرت نماید درحالیکہ در تبلیغ



امر الله و تعالیم بدیست و مسائل الهیه در معابد و مجامع اہم مختلفہ چنان قائم و ناطق گرد  
 کہ ہستی را بحال انکار و اعتراض نماند بلکہ کل مفتون و مجذوب شوند و نہایت عزت  
 و احترام را اظہار نمایند حضرت مسیح در مملکت خود چند مرتبہ بیت المقدس و مجامع ہر ایلیا  
 داخل و نبصالح و مواعظ مشغول شدند ملاحظہ نمایند کہ بعد علمای سیحیہ چگونه فیصلہ را بہت  
 دادند دیگر معلومت این سفر چہ اہمیتی پیدا خواند نمود کہ مادر کنائس عظمی و مجامع کبری علی اند  
 ندای با بصیرت بر آوردیم و با فصیح بیان و اتم برہان بشارت بملکوت اللہ دادیم و  
 بیان تعالیم بحال مبارک پر خستیم در معابد یہود با ثبات دیانت مسیح و حقیقت سلام بر خستیم  
 در کنائس مسیحیان بذکر عظمت و بزرگواری محمد رسول اللہ ناطق شدیم در مجامع اشرہ کہ یون  
 قوانین نظام و آسایش عالم افریش را شرح دادیم در محافل مادیون قوہ خارق العادہ  
 ماوراء الطبیعیہ را ثابت و محقق نمودیم کوسگرہ های صلح و کافرنسہای اہم ندای بحال قدم را  
 بلند کردیم و بانچہ کہ سبب انتشار صلح عمومی و ترویج وحدت عالم انسانیت زبان گشودیم بقسمی کہ  
 در ہر محبتی جمیع عنایق خاضع شد لسانہا بتائیلش ناطق گشت دلہا بمنجذب بشفاعت اللہ گردید  
 و جانہا مستبشر بہ بشارت اللہ دیگر بہ بینید چہ خبر است اہتبی از استماع این کلمات مبارکہ  
 و آن نالہ و احراق حبس شتاق کہ ہنگام وداع در سکہ نیویورک از ہجر و فراق لبر  
 یشاق مرتفع دلہای ملازمان حضور در نہایت رقت بود و عقول از مشاہدہ آن قدرت و  
 عظمت در نہتہا در جہ حیرت کہ این چہ بساط عزت و جلالی است و این چہ جمال بیتیالی ملزمین  
 رکاب مبارک در سفرستہ نفر بودند جناب میرزا احمد سہراب قاتید اللہ یغمد فانی (محمود نظام)

اوطاق مبارک در کشتی سلطنت (از کمپانی وایت استار لین) درجه اول در طبقه  
 فوقانی بود و منزل خدام آستان در درجه ثانی اما غیر از وقت خواب خوراک سایر اوقات  
 در درجه اول بحضور انور مشرف هر روز صبح و عصر جای بهجت حضور مبارک بطرز ایرانی طنج میزد  
 گاهی در اوطاق مبارک و گاهی بیرون چای میل میفرمودند و اکثر اایام قبل از نماز شام  
 جلوی اوطاق مشی و گردش مینمودند آن روز نماز را سر میز میل فرمودند و بسیار خوب  
 بود و دریا آرام و طلعت انور در کمال سرور و بهجت شب خاتم تخرمائی که در درجه اول بود  
 و از اجتماع خطابه مبارک در کشتی قبل از حرکت بسیار منجذب و بواسطه آجای نیویورک اذن حضور  
 خواسته بود و مشرف گردید پس از حصول اجازه نشسته عرض نمود حال مبارک در سفر دریا چگونه است  
 فرمودند دو کاری که خدا در جلوانسان می گذارد و لا بد طاقت هم میدهد ما نباید همیشه با سایش  
 تن ناظر باشیم بلکه باید طلب مقصود و مقصدی عالی نمایم و لو منافی راحت تن باشد (عرض  
 کرد من از زحمت و موت تیرسم فرمودند) پس کاری کن که هرگز نگیری بلکه روز بروز زنده تر شوی  
 و حیات ابدیه جوئی نفوسیکه داخل ملکوت الهی می شوند بفرموده حضرت مسیح منی میرند  
 پس تو داخل ملکوت الهی شو تا از مردن نه ترسی انسان باید حیاتی خواهد که نهد،  
 نداشته باشد این حیات جهانی چند روزی است این خواب خورفته می شود آهسته آهسته  
 حیاتی باید جفت که فنانداشته باشد و روزی که شب ندارد و سروری که اورا غم از پی  
 در نیاید همت بلند کن باین حیات و راحت جهانی قناعت منما (بعد از آرامی دریا و  
 سکون کشتی مذاکره میان آمد فرمودند) باید در کشتی الهی سوار شد زیرا این عالم دریای

بر انقلاب است. جمیع خلق روی زمین که بیش از دو مایارند تا صد سال دیگر همه غرق  
 میشوند مگر نفوسیکه در کشتی الهی سوارند آنها نجات یابند ان کشتی کشتی ملکوتی است  
 آسمانی است هر کس سوار آن شود ابد غرق نمی شود چه قدر پادشاهان آمدند چه قدر  
 بزرگان در دنیا بودند که همه غرق شدند اما عاریان مسیح محفوظ ماندند مقصود نیست  
 نفوسیکه بنور الهی منور میشوند همیشه از اقیانوس عزت ابدی می درخشند انسان باید عاقل باشد  
 قناعت باین حیات دنیا نماید که روز دیگر منتی میشود عاقل باید حیات ابدیه طلبد و  
 عزت سرمدیه جوید (عض کرد آیا این نفوس غیر عاقل فانی میشوند فرمودند) بقای آنها  
 نسبت بنفوس مقدسه مانند فاست مثل این خوب که وجود دارد ولی نسبت به عالم انسانی  
 حکمی ندارد پس حیات و بقای اشخاص ناسوتی باینست به بقا و حیات ملکوتی حیات گفته  
 نمیشود اگر این حیات جهانی ابدیتی داشت حضرت مسیح قبول صلیب نمینمود این حیات  
 پنج روزه همه غم و غصه است هر روزی غم آملی یا داغ غریزی یا حادثه عجیبی است این  
 چه حیاتی است حیات حیات ابدیه است در فکر امری باش که پاینده است تا از  
 مردن ترسی و خود را همیشه زنده بینی قوت قلب داشته باش انسان باید قلبش زنده  
 باشد روخس تبشیر و اورکش وسیع باشد والا مانند حیوان است بلکه ذیل تر  
 ازان اگر شرف در زندگانی عنصری باشد طیوخیلی بهتر از انسان زندگانی نمایند  
 انسان چه قدر باید زحمت بکند و بجهت زندگانی قبول شفت نماید اما مرغان کوه و صحرا  
 بدون زحمت در بلندترین قله های کوهها یا شاخهای درختها منزل دارند و جمیع صحراها

منظر آنهست و همه فرمها و دانه ها ثروت آنها پنج انسان جهان آسایشی ندارد اگر  
 راحت جسمانی باشد البته آنها زندگانیشان اعظم از زندگی انسان است نهی از این قبیل  
 بیانات مفصله فرمودند تا موزیک شروع شد و نوای نغمه دساز و پیانو بلند گردید زیرا  
 شبانه روز چند مرتبه بعد غذا بجهت تفریح و تفنن رکاب کشتی دسته موزیک در ایوان  
 داخل کشتی بنواختن مشغول و آن شب شام و طعام مبارک را ملازم جهاز ساعت نه باوفاق  
 مبارک آورد  
 روز ۲۷ ذی حجه ۱۲۷۰ دسمبر صبح بجمان گرم

تشریف بردند بسیار راحت شدند و اظهار مسرت از حمام فرمودند وقت ناهار باز از نو  
 سر نیز تشریف بردند چون طعام تناول نمودند به پیشخدمت باشی فرمودند که در کرسی میز  
 من دم در است اینجا سرد است شما میز در کرسی خالی دارید کرسی مرا جای دیگر قرار دهید  
 بعد از آنکه استراحتی در داخل سالون چای میل نموده انگاه قدری مشی فرمودند چون  
 دوباره جالس شدند از جمله بیانات مبارکه این بود که «در مالک امریکان نمی آشناده شد  
 نفوس خیلی بحرکت و هیجان آمدند دیگر تا خدا چه خواهد الحمد لله ما بفرموده حضرت مسیح  
 عمل نمودیم از هر شهر و دیاری که عبور کردیم گرد و غباری بر کفش و دامن ما نشت و در نهایت  
 انقطاع شرفعات الله و اعلا و کلمه الله شد انتهی شب شام مبارک را ساعت ۹ ملازم  
 جهاز باوفاق مبارک برد و پس از تناول شام زود استراحت فرمودند

روز ۲۸ ذی حجه (۷ دسمبر) صبح بیکل اقدس بسیار شادمان بودند و قلب اطهر  
 بی نهایت مسرور فرمودند در شب راحت بودم آنحضرت در ایام آرام است و کشتی با سکون و

بعد از آن اجای اطراف امریکا که هنگام وداع بحضور انور تقدیم شده بود ترجمه میشد و بعض مبارک میرسید تا وقت ناما که سر نیز تشریف می بردند خیلی سرا بود چون از دور دیدند که باز کرسی مبارک را دم در نشان میدهند مراجعت نمودند و دیگر تشریف نبردند فرمودند شرقیها با اینها چون درست معامله نکرده اند لهذا اینها هم اهل شرق را بنظر حقارت می بینند من محض عزت و تأدیب تربیت این اشخاص چند روز ریاضت بخور قبول می کنم و با آنها اعتنائی نمایم بعد از آن آنچه بحضور مبارک مشرف شده رجاء تشریف فرمائی سر نیز نمودند تشریف نبردند و قبول غذای آنها نفرمودند و سبب را هم با آنها نگفتند تا خودشان فهمیدند و عذرخواهی کردند ولی هر روز با آنها بخشش بیشتر غایت میفرمود و پیشخدمتهارا انعام شایان میدادند چند مرتبه هم بر ایشان چند جینه مرحمت فرمودند آخر روزی فرمودند من سر نیز خواهم آمد ولی چند روز میخواهم قناعت داشته باشم و الا شرقیها تکلی ندارند بکن اروپائی ما کتاب جهاز را محکوم خود تصور نمایند ولی ما جمیع راهبندگان خدا می دانیم و جمیع را بیک نظر می بینیم خلاصه هر وقتی باقیم صحبتی و در ضمن صحبت حکایت نصیحتی میفرمودند تا آنکه آن نفوس نجس تمام حضور مبارک چون میرسیدند از دور تواضع می کردند و از صمیم قلب آنها خلوص مینمودند باری ان روز اکثر اوقات مبارک بعد و جواب عرض بعضی از اجا گذشت و شب غذای مبارک قدری که دست کیه انداخته بود که حساب الامر آقا تید اسد الله حاضر نمود

روز ۲۹ ذی حجه (۸ دسمبر صبح عصر در مسائل حکمت الهیه لاجی مفصل)

از زبان اطهر صادر و نازل و غذای مبارک آن روز قدری نان و پنیر بود  
 چند مرتبه ناظر مشرف و اطهار ششمندگی می کرد و نهایت تأتف اطهار میداشت  
 از اینکه وجود مبارک سر نیز تشریف نمی بردند و عرض می نمود که می رسم قلب مبارک  
 از ما بجنبیده باشد و اورا تسلی میدادند و می فرمودند مطمئن باش من ابداً محزون نیستم،  
 بعد بیرون بجهت مشی و گردش تشریف بردند تا آن روز هوا بسیار صاف و در خیالی  
 آرام بود وقتی فرمودند که «خوبست دریا انقلاب و طوفان پیدا کند من بدم نمی آید  
 خالی از تماشا نیست» در اول شب ستاره درخنده ای که تازه طلوع کرده بود بنظر  
 انور رسید خدام حضور را صلوات فرمودند و بپایند به پهنید چه ستاره روشنی است  
 من میخواهم اجبای جلال مبارک مثل این ستاره روشن باشند (پس از منشی مفصله و ایوان  
 کشتی جاس شده فرمودند) چهار هزار و ششصد قدم راه رفتم بطول راه عکاس تار و ضمه  
 مبارک که میخواهم مشق راه رفتن کنم بلکه بتوانم پیاده بروضه مبارک بروم در ارض اقدس  
 اوجسرا تا یام چنان ضعف مستولی شده بود که از این فیض محروم بودم پیاده نمیتوانستم  
 زیارت بروم «بعد بناسیه بستی بیانات مفصله از حالات و اطوار اهل نقض و حکایات مضحک  
 از یوتیها و یحیی فرمودند و طعام مبارک آن روز و شب هم نان و پنیر بود

روز ۳۰ ذی حجه (۹ دسمبر) قدری دریا متواج بود و ساعت عشا

زیاد ترمیشد و هوا باران و باد و طوفان شدیدتر دلی چون کشتی بزرگ و سنگین بود  
 ابداً حالت انقلاب برای حسدی دست ندارد هیچ معلوم نبود که طوفانی هست در آنوقت

بیردن تشریف برده گاهی در حالت مشی گاهی ایستاده تماشا می نمودند مزاح می کردند می نسر مودند و بیای مواج بیشتر تماشا دارد این موجهای مثل کوه باین جوش و خروش حالت دیگر دارد اگر این کشتی بزرگ بنود حالا بمه عاشان نفیبر کرده بود " طعام را آن روز دشب کته میل نسر مودند و چند مرتبه ناظر پیشخدمت مشرف شد و آنچه را که کردند از غذای کشتی با و طاق مبارک ببرد قبول نفرمودند عصر آن روز چون بعضی از مفضل فارس و قزوین بمطاف نور رسید فوراً با آن طوفان جواب از نسیم اطهر صادر و از ذکر حبسای ایران قلب مبارک بسیار متور شد و دمان بود و وجه نور خیل بتاش خندان می نسر مودند . . . دستمال پراز مکاتیب ایران است همه مانده تا بروضه مبارکه نرسیم جواب جمیع ممکن : و مکرر آن روز ذکر حضرت آقا رضای شیرازی صاحب و نخل جلیل شبان فرمودند که بعد از صعود آن روح پاک این جوان خسلق جدید یافته و همچنین شب مکرر ذکر حضرت ابو الفضل و حضرت میرزا محمد رضای یزدی مرحوم و آیاتم بس طهران و حکایات صداقت و ثبوت استقامت ایشان میفرمودند تا آنکه شام میل نمود بآنسر و تمام با و طاق مبارک برای استراحت تشریف بردند

روز اول محرم ۱۳۰۵ هـ (۱۰ دسمبر) انقلاب دریا بیشتر طوفان شد بدتر شد اما حال مبارک روز بروز بهتر بود ابداً آثار خستگی در وجود مبارک نبود مگر قبل از انقلاب ریا که گاهی از خستگی و ناموافق بودن غذا جزئی تب و بخوابی بوجود اطهر عارض میگشت آن هم پس از طوفان برطرف شد چون آن روز باران و تگرگ بود کمتر بیرون

مشی میفرمودند و قبل بوسه ظهر باز عرائض بجای ایران از نظر مبارک می گذشت بعضی  
الواح در جواب از نسیم مطهر صادر میشد اما غذا و طعام را آن روز با صرا و الحاح ناظر  
از مطبخ با و طاق مبارک فرستادند و شب هم قدری کته با مرغ دستور العمل داده  
بجست شام حاضر کردند و دیگران روز در سبده میوه ای که یکی خندام چهار عنایت  
فرموده بودند جزودان مبارک افتاده بود بعد از چند دقیقه آن خادم جزودان را  
آورد و تقدیم نمود خیلی قلب مبارک از امانت او خوشنوشته لطف جزودان را بخود  
ان بخشیدند و یک درهم با و نسیم عنایت نموده فرمودند من از صداقت امانت  
تو بسیار خوشم آمدم بعد شری مبطو از فوائد امانت فرمودند که خیلی سبب تنبه و تذکر بود  
از اجرت و مواجب خدام و اجزاء درجه اول سوال فرمودند عرض کردند از پانزده تا  
بیت دارالمواجب ماست فرمودند کم است نسبت با هر یکا هر چند مصارف نگذند کمتر  
است ولی باز اجرت مزدوران کم است اینست که اعتصاب میکنند و عملیات همیشه متع  
شده دست از کار می کشند و اشترک یون باعث انقلاب میشوند لابد در هر مزدوران  
در بنجران باید قرار و قانون کالی گذارند و وقتی دیگر فرمودند اگر کمپانیهای  
بر بنجران بپسند هم اعتصاب رفع میشود و هم سبب تنبی عمومی انتهی در آن روز و شب  
با وجود طوفان حال مبارک بسیار خوب بود و خواب و خوراک مبارک از سایر ایام و  
لیالی بهتر

روز ۲۰ محرم ۱۳۳۱ (۱۱ دسمبر) طوفان

در نهایت شدت و دریا در کمال جوشش و غوغا و شس بود امواج مانند جبال باد و باران



و تکرار از هر طرف مهاجم با وجود این کشتی چون بزرگ بود و بار زیاد داشت و راکب آن  
 ملایم سفینه عهد و پیمان لذتباتی از جبلو بجلو می غلطید و چون گاهواره دائم از حرکت و انقلاب  
 دریای می جنبید و از حمل ثقل عظم بخود میسپید با آنکه در آن طوفان راه رفتن در کشتی  
 مشکل بود معذکات بیکل اقدس بیرون عمارت تشریف برده بدیوار تکیه می نمودند و عمارت  
 میفرمودند دیدن داشت وقتی که بتم می کردند و با خدام حضور مزاج می نمودند و اظهار  
 ثبات می فرمودند و اتفاقاً روز بیکل اقدس پیش از سایر ایام مسرور بودند با آنکه  
 بنان چون بدریا و افواج امواج که نهند تلال و جبال بنظر می آید نگاه می نمود حالت  
 دشت دست میداد و تا چند روز میزهای خوراک همست بست زده بودند که طرف  
 طعام سر از یر نشود خلاصه ثبات و مسرور مبارک در آن طوفان جلوه می نمایان داشت  
 و جمع را انبساط و اطمینان می بخشید عصر قدری شدت طوفان کمتر شد و چون دشت منور گشت  
 در ایوان مشغول ساز و نوا گردید از جمله بیانات مبارکه که این بود که در عالم و عجیب  
 ردی است نعمه و صوت عادی با آنکه عبارت از متوج بوی است و از کیفیات  
 مادی معینا چون بحسب سمع رسد سبب ابتزاز روح گردد و شبی از طوفان شدت  
 کرد ولی وجود اظهار داخل در ایوان جالس و میفرمودند چه می گوئید که من بکرتبه وارد  
 مسجد شاه طهران شوم و بعد از این بگویم شما را جستجو می کردید حال من خود آمده ام در بیت  
 ایام ناصرالدین شاه وقت جانفشانی بود که بخورد و در دفعه بداری زدند و دومی بریدند  
 ولی حالا آن کیفیت نیست و نمی تابد علی اکبر استخفا گفته بود که فلانی در اطراف افواج ترب

میسد به چون من این بیان اورا شنیدم تفصیلی در جواب نوشتم از جمله این بود که من  
افواج عرب جمع نمی کنم بلکه میدان فدا هتایی نمایم هرگاه میخواهی باور کنی همین قدر است  
ایران از عثمانی بخوابد و حکومت ترکی اجازه دهد فوراً چا پاری بطهران میآیم شما این باب را  
فراهم کنید و ببینید اگر من فوراً آدم بد نیاید که صادقاً در آن شدت طوفان بیش از  
سائر اوقات صحبت و مزاح می فرمودند از آنجمله بیان مبارک این بود که دیشب در خیال غلام  
بودم که این نفوس چه قدر غافلند با وجود آنکه خطایای فلاسفه سابقین را الا حقین مسلم  
دانستند باز احساسات خود را میزانی می گیرند فلاسفه سابق بجهت اعراض معتقد بودند و  
عنصر نار را فوق فلک اثیر می گفتند اما حال میگویند که هیچکس این عناصر مغفرت  
بلکه مرکب است و فلک اثیر غیر محسوس است و محیط بر کائنات با آنکه اینها خود معتقد  
غیر محسوس بودن قوه اثیریه اند باز قوا غیر محسوس انکار نمایند در حالیکه انکار  
و عدم حس دلیل بر فنا و فقدان قوه و کمالی نه الی آخر بیان الاصلی غذای مبارک آنروز  
قدری چلو بود اما رکاب و جسد از کشتی روز بروز بیشتر بحضور انور مشرف می شدند حتی  
کیتانها با نهایت خضوع در محضر مبارک حاضر و احوال پرسی می نمودند یکی از خدمت  
حضور عرض نمود که اهل کشتی از کوچک و بزرگ همه با ما تعظیم می کنند و فرمودند حال  
مبارک همه جا شمار اغیز کرده باید قد بنهید و تکرار کنید باری آن شب بعد از نصف  
شب طوفان شدید تر شد

روز ۳ محرم ۱۲۶۱ صبح طوفان تخفیف یافت در نای طبقه سوم را که بسته بود

باز کردند ولی هنوز کشتی حرکت داشت تا شب که بکلی طوفان و انقلاب تمام شد  
 آن شب کشتی از اسکله کونیز تون گذشت فرمودند پس من در ایورپول اسکله انگلستان  
 می رسیم در چند مجلس موعودیم پس از گفتگوی دران جماع چهار ساعت و نیم راه آهن را  
 طی نموده بلندن خواهیم رسید و آن شب چون دریا آرام بود جمیع رگاب کشتی در صالون  
 درجه اول بحضور مبارک مشرف شدند و از سؤال و جواب و بیانات مبارکه بی نهایت  
 منجذب گردیدند در حالتی که خانهای محترمه هم نشسته و رجال اکثر استاد به بود خطابه  
 در وحدت عالم انسانی و صلح عمومی ادا فرمودند و در این خطابه مبارکه عالم را بمناجیه حدیقه  
 و جاس و مل مختلفه را بمنزله گلهای رنگارنگ بیان فرمودند که اگر در باغ و بوستان همه گلهای  
 یک نوع باشد چندان جلوه نمی ندارد و لکن اجتماع گلهای رنگ رنگ مزید جلوه و زینت باغ  
 گردد و سبب ازدیاد صفا و شکوه گلشن شود پس اگر در حدیقه عالم انسانی جمیع اقوام امم  
 انواع رنگها جمع شود گلشنه تی گل غنی انگیزی و ایطالیائی و امریکائی و فرسادی و سه  
 دسته متفق و متحد گردند چه شکوه و زینت و صفا و حاصل خواهد شد از این  
 تشبیهات و بیانات مبارکه همه چون گل شکفته و خندان گردیدند و خیلی اظهار شکر و مننیت  
 کردند و چون ذکر ایام سخن فرمودند این عبارت از فم اظهر جاری شد که «من جوان  
 و خل سخن شدم پیر بردن آدم» از این عبارت چنان قتی برای حضار دست داد که  
 حتی مترجم (میرزا احمد سهراب) در وقت ترجمه متقلب متاثر گردید بعد از مجلس یک دست اند  
 و اظهار خلوص و خضوع کرده متخص شدند و بعضی آدرس تجای لندن را گرفته که در آنجا مشرف

شوند و اکثر بجای آن نمودند که فردا روز آخر سفر دریاست باز در کشتی تشریف حاصل نمایند انجم شد در صبح او در ریادن و قراء و تلال و جبال همه با قدرت یشاق الله و عظمت امر الله مشهود و همیشه دلها در ساحت تقدس اعلی مفتون و مجذوب بودند و بابت ملکوت انجی در نزول و هجوم -

روز ۲۴ محرم ۱۳ دسمبر روز آخر بود و هوا ابر ولی دریا آرام اهل کشتی از اجزاء و مسافرن یک یک بحضور انور میآمدند و اظهار خوشنودی و اقبال می کردند و بعضی وجود اطهر را بلا وجود انواری لندن دعوت می نمودند و اجزاء و جها از بدل وجود طلعت مشهود دعاگو و ثناخوان و جمع همنه عبد ذیل بودند اما نطق و بیان مبارک انروز در خصوص تربیت نوع انسانی بواسطه دیانت الهی بود تا صورت و مثال رحانی در عالم انسانی جلوه نماید و الا اگر دین سبب اختلاف و جدال شود بیدینی مرتجع است و حیوان درنده از انسان بهتر کی سوال از جنگ عمومی کرد فرمودند و من در امریکا گفتم که جنگ بالکان مقدمه آن حرب عمومی است،، آن وقت بنده بخاطرم که میزرا احمد سهراب در امریکا روزی بمن گفت که امر دوازده حضو مبارک از حرب عمومی سوال نمودند فرمودند جنگ بالکان مقدمه آن خواهد بود باری مرکب مبارک به طایفه لیورپول رسید عصر کشتی بخشی متصل شد دوستان لندن و پاریس در صیفا چشمه بیگل انور افتاد از دور با طهارت تباقی و تعظیم پرداختند اول مسیو درنیوس در کشتی مشرف شد و بعد جمعی از وقایع نگاران جراند که از ورود مبارک مسبوق بودند تشریف

حاصل نموده سؤال از مسافرت و مقصد مبارک کردند فرمودند و دمن از امریکا  
 بنیایم نه ماه در آن ممالک مسافر بودم در اکثر کنش و مجامع نطق کردم جمیع را بوحث  
 عالم انبی خواندم و بصلح عمومی صلح بن مل صلح بن دیان صلح بن جناس و صلح بن  
 قسایم دعوت نمودم فوائد صلح را بیان کردم مضرات جنگ و جدال را شرح دادم  
 و اعلان نمودم که اساس ادیان آلهی کمیت و این اختلافات از تقالید است اگر اهل  
 ادیان تقالید را ترک کنند کل متفق شوند خلاصه جمیع را دعوت بر محبت و اتحاد نمودم  
 و بر ترویج صلح عمومی دلالت کردم تا بین بشر جدال و نزاع نماند جمیع یکجا ندان شوند و  
 در رعایت محبت و الفت با یکدیگر معاشرت و سلوک نمایند و شوق و غلبه دست  
 آغوش شوند این تعالیم در قلوب خیلی تاثیر نمود در هر جمعی جمعی در صلح عمومی متفق گشتند  
 حالا در امریکا نفوس خیلی مایل بصلحند و امید چنان است که نتایج مهمه حاصل شود مقصد  
 من از سفر بلندن هم همین است : پرسیدند آیا شما میسید فرمودند دمن بنده خدمتیم  
 بعد میسید و ریوس و بنده حسب الامر پیاده شدند در رکاب مبارک بهتل فستیم و جاکا  
 میرزا احمد و آقا سید اسد الله سبانی که حرکت گذرانیده بعد آمدند و هنگامی که بسال  
 تشریف فرما شدند اجای لیورپول و لندن و پاریس از دلوله و شوق حالت پر از شدند  
 و جمیع از تشریف بقا و خطابات مبارکه مورد عنایات باقیه گردیدند اما محل مبارک و  
 بهترین نقاط شهر بهتل و میدلند آدلفی، بود پس از سکون و قرار میسید و ریوس بعض  
 مبارک رسانید که مسر برون اظهار تذکره نموده و تشریف در این سفر انهابت آرزو و شوقی

و عدم تشرف سفر سابق را از بدبختی خود میسر دآرزوی مشرف شدن می نمود فرمود در اینها  
محل عباد نیستند و ابدًا اهتیت ندارند در این سفر امر یکا نفوسی اظهار خضوع و بهر ای که  
که امثال بدون نزد آنها قابل فکر نیستند حتی در نیویورک کار نیکی معروف که اول غنی است  
در اینجا مکرخواست که من بمنزل او بروم قبول نکردم و جنرال فونسلو ایران مکرر وساطت نمود  
گفتم اگر شخص فقیری بود من منزل او می فرستم اما چون اول غره غنیا و مشهور است لهذا  
صلاح نیست مقصد اینست که من با گونه نفوس تمنا نه نمودم با آنکه در نهایت خضوع بودند  
دیگر این نفوسی که جز ترویج اغراض و منافع چیزی نخواهند چه حکمی دارند باری طولی کشید تا در  
کمال سحر شام تناول فرموده استراحت نمودند.

روزه محرم (۱۴۰۱) رئیس تیا سیفها مشرف شد و رجای تشریف فرما  
و نطق مبارک در انجمن تیا سیفهای نیویورک کرد که شب آن انجمن رقص و مباحثه  
فرمانند بعد شش کلیسای پیردک تشرف حاصل نموده بجهت شب بعد وجود مبارک ا دعوت  
بکلیسا نمود و هر دو دعوت شان در ساحت اظهر مقبول و از بیانات و عنایات مبارکه  
بی نهایت منجذب و مترو شدند آن روز از دوستان محترم شرق حضرت احمد فندی  
یزدی از لندن بساحت انور مشرف شده مورد اطفاف مبارکه گردیدند و تلگرافات  
بجامع شرق و غرب در بشارت ورود مبارک با سکه انگلستان صادر چون ارسال  
پسته و تلگرافات فرغت جتند بیرون تشریف بردند پس از مشی و گردش مرجهت  
فرموده ناچار در سالون هتل سیل فرمودند بعد از نهمه و عصاب چند روز نامه

در محضر افروز ترجمه شد در خبر ورود مبارک بنجاک نهندستان نوشته بودند که در وقت  
ورود وزارت اول برای صلح بالکان و عثمانی پیغمبر شکر نیز از امر یکا تشریف فرمای نهند  
شدند و این تصادف خوبی است بجهت اینکه ندای صلح بلند شود و آثار حرب جلال  
زائل گردد بعد دستهای مبارک کشته فرمودند در حال مبارک بجمع فضل و غنایات  
فرموده جمیع را در زیر بال و پر حمایت و نصرت خویش گرفته عون و تأیید ملوکش  
بر جمیع سایه فلکند و تأثیر و نفوذ تعالیمش در جمیع ممالک و اقالیم مشهود گشته و چون  
میو در فیوس مشرف شد بناستی فرمودند (بعد ازین سفر در ممالک عثمانی باید  
ندای وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بلند شود و نوبت نهند و دخواهد رسید بلکه  
در اتحاد نفوس متفرقه جهدی مبدول گردد حالا ما در حد و دریایانیه هستیم و بعد از  
چند ماه دیگر عازم حیفا تا به مینیم خداجه میخواید پس از آن ذکر میوتها را فرمودند و  
از هرج و مرج بودن آنها و قصد دزد جاتی بخیلی حکایات مفصله از زبان اطهر  
جاری میو در فیوس شرجی از رسوائی میرزا بجایای دولت آبادی بعرض مبارک رسانید  
که دو درلوزان چون کاشف عمل آمد دیدند حاجی میرزا بجایا با زن یکی از مسترهای انجا که  
در خانه او منزل داشته رفیق بوده او را از خانه بیرون کردند و عمل قبیح او را نشر دادند  
و چون من خودم از او پرسیدم که چنین سکه‌ئی درباره شما میگویند این چه کاری بود  
جواب گفتم که این از مقضای طبیعت است الی آخر فرمودند اساس اینها بر هرج و مرج  
از این عمل رئیس اعمال باقی را بفهمید این ابهان با این خسران حال بنحو مهند مقاومتامی

که شرق و غرباً با هم آزرده و نفوس با ملکوت تقدیس متوجه ساخته " از این قبل  
 شرفی مفصل از غلت امر شریف چند به جمال و سطوت جلال حضرت مجتبی‌السلام فرمودند که برگزینگان  
 دشمنان چون ساعت استسبش مشرف میشوند کل قاضی می‌گشتند حتی خود بردن در محضر مبارک  
 هند بعد از بیلی بود این بیانات مبارکه را در حالت نشی با نهایت همینه و عظمت میفرمودند  
 تا ساعت شست که رئیس تیا سیفها با کالسکه مخصوص حاضر و چون شریف فرمای مجمع تیا سیفها  
 شدند در اینجا نطقی مفصل همین و مؤثر در تحری حقیقت و غیر محمد و بودن سلطنت طبعیه  
 و فیوضات رحمانیه و ظهور مظاہر مقدسه در هر دو در کوری و اجتماع مل مختلفه در ظل امر  
 بمحاشائی فرموده محبت همه با نهایت خضوع در ختم مجلس دست میدادند و اظهار سترت  
 و ممنونیت می کردند و تا وقت سوار شدن طائف حول طاعت نور بودند آن شب شام  
 پلو و خورش ایرانی با کمال مزاج و شور در اوقات خندام حضور میل فرمودند و علاوه  
 از خندام ایرانی میبود در نفوس هم سیر نیز در حضور مبارک مرزوق و تنعم و مفتخر بودند  
 روز عجم (ده دهمبر) صبح زود بندگان ایشان را  
 صلوات پس از او داد و اذکار و صرف چای بشکر تأییدات جمال مبارک مطلق میفرمودند  
 که در از روز حرکت از جفانا حال هر روزی تأییدات ملکوت بیشتر احاطه نمود در مصر رسید  
 رسید در اردو پانصرت شدید شامل حال گردید و در امر یکا بیشتر از پیشتر انوار نصرت و  
 حمایت از ملکوت غیب میداد اینها همه تأییدات جمال مبارک است و الا ما بسند گانی  
 ذیلیم و از هر جهت عجب و مبین باید حال جمیع افکار مان شب و روز فکر و جد شود



اوقات را حصر در خدمت نمایم اردو پانچلی غرق بحر مادیانت دانی مثل گاؤ نایک  
 و علف زار سرگرم چریدند ابد آجیشان جائی را نمی بیند باز امریکا عصر جمعی از  
 جای لندن و لیورپول دجوانی از تیانسیها که تشریف او منتهی باقبال شد با یکی از دوستان  
 نیمه تشریف شدند پس از بیانات مفصله و بذل فیض و عنایت بهر یک شب ساعتش  
 و نیم بکلیسای پیریک تشریف بردند اول چون در اوطاق کلیسا جلوس فرمودند شیشا  
 بسیار خوش آمد می گفتند و عرض میکردند این کلیسا آزاد است و بزرگان بر تنی در اینجا  
 صحبت کنند و اندر سر نمودند این خوب است که آزادی عمومی دارد و سبب الفت هر سه  
 وقتی است زیرا هر امر عمومی الهی است و هر امر خصوصی شخصی و بشری آفتاب عنایت بر  
 می تابد و باران رحمت بر عموم می بارد زیرا الهی است و فیض بند دانی است چون  
 کلیسا مملو از جمعیت شد حتی در طبقه بالا جمع کرسیها پر بود آنگاه تشریف فرمای سکوی  
 محراب کلیسا شدند و سکوی خطابه و طبقه داشت کمر کشیش را جانود که طبقه بالا تشریف  
 ببرند قبول نفرمودند آنحضرت عرض نمود از پائین صدای مبارک بمهر جانمید و همه آرزو  
 مشاهده تھا و استماع ندای مبارک دارند لهذا بالا تشریف بردند اول کشیش در  
 معرفی طلعت بیتال شری از بدایت سخن عظم تا مسافرت حضرت عبدالجبار وحی قیامه  
 بجهت نشر امر الله و کثرت پیران این امر در شرق و غرب دنیا و تعالیم عظیمه صلح و صلح  
 بیان نموده حقار را بر تعظیم و احترام و وقار و تفکر در تعالیم و خطابه مبارک تشویق کرد  
 و تشریف فرمائی مبارک را بان کینه مایه افتخار شمرد بعد وجود مبارک قیام فرموده آنگاه

مجمع کلیسا بود همه حاضرین از شدت سرد کف زنان بودند و بی نهایت اظهار مروت و انبساط می کردند اما خطابه مبارکه در وحدت اساس ادیان و مضرت تعالیه و نفوذ امر بدیع و عظمت و صدف اسلام بود و حجت بانهایت خضوع مستمع و چون خطابه مبارکه با تمام رسید باز حجت کف بر کف زده بنیت اظهار اشتیاق و مسرت کردند و پُر و لوله و شور بودند آنست که مجلس کشش کز راه اوصاف طلعت یثاق رجای ختمام مجلس قیام و مناجات بهیكل پیمان نمود لهذا باز قیام فرمودند در حالتیکه دستهای مبارک را بلند کرده بودند مناجات مشغول شدند و پس از مناجات با و طاق کلیسا تشریف بُرند و جمعی رجای شهر فیانی نموده بسیا اظهار خضوع و استدعای تأیید از محضر نور میگرد خلاصه در چنان شهریه که تا آن وقت اعلا، امرائیه نشده بود جمعی و اله و شیدا و متوجه افق ابھی گشتند ان شب شام را در صالون هتل میل فرموده با حال خستگی با و طاق مبارک برای استرجعت تشریف بُرند

روز ۷ محرم ۱۳۰۱ (دسمبر) صبح موکب مقدس در شرف حرکت بلند

بود بعد از تلاوت نماز و مناجات از مجمع اسباب فرموده ساعت ۹ از هتل بایستگاه راه آهن تشریف آوردند ملزمین رکاب مبارک جناب آقا احمد یزدی میو در یعنوس میزرا احمد بهرب آقا نید هد الله متس فریژ رتس هر یک بودند و بنیغد فانی هو البسیا صاف و معتدل صحرا به عابز و خرم و بهیكل اظهر در خفایت بحبت و مسرت تا بلندن نزدل جلال فرمودند امه الله لیدی بلا مفیله و سبئی ایثان و س رودن

برک باجمعی کثیر از حبا و آما در حین دور طاعت پیمان حلقه زده بلکه کنان نفیست  
 پُر شور و غوغا بودند که همه خلق را متوجه و لوله و انجمنه و بجاال عهد نمودند  
 چون آن جمیعت را یک یک احوال پرستی اظهار عنایت فرمودند با کالسه مخصوص  
 بنزل لیدی بلا مفیده شریف بردند زیرا با آنکه از امریکا امر مبارک بجهت گرفتن یک  
 منزل مخصوص صادر معین الیدی مشارالیهها باشند شوق رجا و استعای  
 نزول قدم مبارک بنزل خود نمود و از چند روز پیش خانه را خالی کرده خود بنزل دیگر  
 نقل نموده بود چون بی نهایت اصرار التماس کرد لهذا قبول فرمودند لکن مصاف  
 را خود وجود اظهار عنایت می فرمودند در اینجا ازین ورود تا وقت خواب شرف  
 یار و غیبا و عبور حباب اصحاب بود و همچنین بعضی از روزنامه نویسیها باحتیاط  
 رسید بیانات مبارکه را مشروحاً ثبت و ضبط نمودند

روز ۸ محرم ۱۳۰۷ دسمبر صبح بعضی از حبا ی اطراف جمعی  
 از دوستان و مبتدیهای لندن مشرف شدند و چون جمیعت حباب و اغیار زیاد شد  
 نطق خطابه مبارکه عمومی بود در مرغ عقائد تقلیدی و ستاد امام دینی و اینکه ادغام  
 و تقالید که منافی علم و عقل است باید متردک شود و مطالبی که صرف مسوعات از آباء  
 و جداد است مخدوم و نابود گردد تا حقائق مسائل الهیه که علم و عقل است سبب ترقی  
 مشاعر و سعادت ابدیه مل و اعزاب گردد بعد از خطابه مبارکه اکثر نفوس رجای  
 تشریف خصوصی نموده یک یک مشرف می شدند تا نزدیک ظهر بحضور مبارک بواسطه

لیدی بلامفیلد تلفون نمودند که چون هفته آینده وجود انور در مجمع انجمن با نطق خواهند نمود  
 اگر اجازه می‌نمایند صدر انجمن را مستر برون قسار بدیهم فرمودند و فردا جواب  
 خواهیم داد " لیدی بلامفیلد و بعضی از ارباب عرض نمودند که مستر برون حالت تذکر یافته  
 اگر صدر انجمن واقع شود لابد در معرفی وجود مبارک اوصاف و محامدی عرض  
 خواهد کرد که رفع خیالات نفوسی شود که او را مخالف امر دانسته اند ولی وجود  
 اطهر ابد اعتنا بگفته حضرات نفرمودند عصر بجمع مجلسی نشیمن بردند که امه الله منس  
 کرد و پیران مجلس را برای تبریک قدم مبارک تدارک نموده بود جمعیت کثیری از یار و غیار  
 برای شش در آن محفل حاضر و در تالار دیگر میزبانی پرگل و شیرینی و شربت چیده بسیا  
 مجلس با شور و شکوهی بود و خطابه مبارکه شرحی از سفر امریکا و خطابات در مجامع و کنش  
 و تأثیر و نفوذ تعالیم قلم اعلی و آنسه بیان مبارک در نتیجه داور و تجدید آئین و غفور  
 بود که در سه ما دلوله و شوری دیگر انداخت و از دلباشوق و اشتیاقی برتر ظاهر  
 ساخت بعد از خطابه مبارکه چون بعضی از ارباب در تبریک نزول قدم مبارک  
 و تمجید و تحمید امر الله نطقهای مخصوص نمودند لهذا دوباره یکل پیمان برخواستند و مجمع  
 اظهار عنایت فرموده کل را بر خدمت آستان ابدیت تشویق نمودند و در ختم مجلس یک یک  
 حضار حضور مبارک آمده دست میدادند و با اظهار خلوص و ارادت و خضوع میسر دادند  
 تا وقت حرکت که فرمودند میخوایم راه بروم لهذا جمعی از دوستان محترم شرف غوب  
 جال و ساء تا منزل همه پیاده و حضور بودند شب جمعی کثیر در محضر آن شرف بودند و بیانات

مفصله در هر مقام و مسئله‌ای از فم اظهر صادر گردد از جمله فرمودند و همیشه در مقابل بنیاد  
خلق می‌گفتند که ما بر حسب انکار و آمال خود بکیف مشغول بودیم منجور دیم منجور دیم منجور دیم  
و میرقصیدیم نه خوف خدا داشتیم نه امید ملکوت در آنچه بودیم راضی بودیم و بخوابش خود  
مشغول شما آمدید ما را از لذت و عیش خود بازداشتید روزی از غضب الهی وقتی  
از خوف عذاب و امید ثواب سخن رانید و با طاف خوش ما را بر هم زدید آنا بنیاد  
آهی می‌فرمودند که شما قانع با عالم حیوانی بودید ما خواستیم شما را انسان نمایم غافل  
بودید خواستیم نورانی شوید مرده بودید زنده گردید ارضی بودید آسمانی شوید  
۱. و پس از شش می‌مفضل در خصوص حرب با کائنات فرمودند ( در عالم انسانی محبت  
تجلی جلوه آهی است اگر محبت نباشد عالم عالم حیوانیت امتیاز عالم انسانی محبت  
است تا بین نفوس محبت حادث نشود راحت و سعادت تمامه جلوه نماید ملاحظه نماید  
وقتی انسان با دوستی می‌نشیند چه قدر بهتر و لذت می‌شود وقتی با دشمن می‌نشیند  
چگونه عذاب می‌گردد پس باید ترویج محبت عمومی و اخوت نوع انسانی نمود حالا  
ما شش می‌بیتیم و شما غریبی در اینجا با نهایت محبت و الفت نشسته ایم آیا این بهتر  
از آن نیست که نزاع و جدال داشته باشیم خون یکدیگر را بریزیم و خانمان  
یکدیگر را خواب کنیم باید نفوس را بیدار کرد که سر عالم وجودیت بواجب الهیه  
و فیوضات ربانیه کدام است والا همیشه نفوس در رحمت اند و مبتلای شفت  
ظاہر را می‌بینند نه باطن صورت و ظاہر اسبابهای مختلفا لا شکل را می‌بینند

## نه حقیقت نور و ستر ظهور

روز ۹ محرم (۱۸ دسمبر) صبح در منزل مبارک مجلس بومیه منعقد و محبت از جبار  
 داغیار آفتد بود که کرسی برای همه نبود و اغلب ایستاده بودند نظن مبارک  
 مفصل درباره ظلت و فمای مادیات و نورانیت و بقای روحانیات و ثمره عالم  
 وجود بحصول کمالات الهیه بود از جمله نفوسیکه آن روز خود در آن مجلس آمده تشریف  
 شد متر بردن بود پس از ختم مجلس نفوسی رجای تشریف خصوصی نموده باز تشریف  
 می شدند منجمله شخص مذکور که تشریف ادب طول انجامید و بیانات مبارکه را که خطا  
 با و بود بعینها نیب دثبت و ضبط نمود و اجمال آن انیت که پس از اظهار ضنوع  
 اول خواست از ماضی عرض حال دهد و عذرخواهی نماید فرمودند باید صحبت های دیگر  
 بداریم صحبتی که مورد محبت شود چون دید میل مبارک از آن مقوله گفتگو نیست  
 لهذا البصیبه دیگر پرداخت از وضع ایران و عثمانی پرسید در جواب او بیان  
 مبارک از این قبیل بود در من بدینا نوشتم که تا دولت و ملت نمانند شهید  
 و شیر آمیخته نگردند نخل و فلاح محال است ایران و ایران شود و نمی بدخله دول  
 متجاوره گردد الی آخره بیان بالا علی و شرحی در آن مخصوص فرمودند که دو باید  
 کوشید تا اخلاق ملت تبدیل شود و استعداد مشروطه و امور سائر حاصل گردد و الا  
 هر روز مشکلاتی رود و دیاس و پریشانی بیشتر شود ملاحظه نمایند که حتی علم کنسانی  
 بدون تحمین و تغدیل خلاق سبب ضرر شود بی اگر جهنم خلاق توام باشد علم حاصل

فوائد عظیمه است (و بیانات مبارکه منتهی باین شد که) فقط ترقی و تمدن مادی  
کفایت نکند و علوم انسانی تخاسب سعادت نامه نگردد و بعد شخص مذکور عرض نمود  
که امامی اردو پابلی منکر موعید انبیاء و روحانیانند انگاه از انسان مبارک شرعی بسوط  
از قوه ماوراء الطبیعه دلائل و براین قاطعه صادر که مخاطب اجزایی بی مجالی نماید  
و هر دم خاضع تر میشد تا با نهایت تعظیم و خضوع مرضی گردید و اجازه شرف ثانی  
خواست عصر آن روز یکی از معلمین زبان اسپرنتو بعضی از رجال پسا، محترمه تازه  
بشرف حضور رسیدند و در توضیح و تبیین سائل طبعیه بیانات مفصله از فم اظهر جاری  
تا شب آمد و شد نفوس بر این نوال بود -

روز ۱۰ محرم (۱۹ دسمبر) صبح نطق مبارک در مجمع در خصوص حقوق  
نسآ بود که باید نسا در تربیت خود و تحصیل کمالات بکوشند تربیت احقاق حقوق خویش  
نمایند نه بزور و زجر زیر محسوس تدبیر و تربیت طلب مساوات نمودن شأن عاقل است  
شخص دانا تحصیل کمالات طلب حقوق خویش نماید اما نادان بقوه جبریه مثلاً چون  
طفل بحسد بلوغ رسد همه شهادت میدهند بر رشد و بلوغ او و آخر شرعی از  
حسن خلاق آموخته دجستایان ایران فرمودند که بحسن گفتار و رفتار معال  
می نمایند نه بزور و زجر پس از ختام خطابه مبارکه جمعی از مبتدیها اجازه خواسته  
باز مشرف شدند و بنایات بدیهه هر یک مفتخر و مشوقان روز هم ستر برون د  
محفل عمومی مشرف بود و بعد از مجلس باغانش در اوطاق مبارک حضور شدند ولی

از مضمی کلمه فی گفتن نتوانست زیر مقصد مبارک محبت و لغت بود نه اظهار غرض  
و افکار او لهذا از مطالب علمیه و حکایات از حالات امور شرق بعبودیت محبت و  
انغماض و ستری فوق العاده با او گفتگو و مذاکره می فرمودند و هر دقیقه فی از  
شنیدن بیانات مبارکه خاضع تر میشد تا هنگامی که دست مبارک را بوسید و  
با اظهار خلوص و خضوع خضی گردید بعد از آن روزنامه نویسی مشرف و مقالات و بیانات  
صادره از قلم اظهر در سائل اقتصادی و تعالیم الهی استماع و تخریر نمود و با خضوعی تمام  
ریخت رفتن خواست خلاصه از صبح تا شام تشریف نفوس پی در پی بود چه در جمع  
عمومی چه خصوصی و جمیع عنایات در مسکن مرکز میثاق خاضع چه از رجال و چه از  
انزاد حضرت امین الهی و همفرمان عزیزشان که شب پیش از آن از پاریس آمده بودند مشرف  
گشتند و مورد عنایات بیمار شدند و موجب تسکین و جبر اختیار گردیدند خدمتشان  
عرض شد که آیا در ایامیکه با حضرت علی قبل اکبر رومی رحمه الله آه و در بن اعدا بودید  
بیچ تصور می فرمودید که روزی خواهد آمد که در لندن بیدار روی و موی طلعت از  
عبدالله مشرف شوید و یا نشاط را در چنین بزم و باطنی زیارت نمایند فرمودند و خیر اینها  
مهمان نمی رفت که باین زودی چنین نصرت و تائید از ملکوت غیب سد و قدرت مغنیه  
امرا الله این طور محیط شرق غیب گردد و ثابتن بعهد و پیمان اینگونه مصداق  
و نصرت نام علی نصره امری بخود من الهما و الاعلی و قبل من الملائکه المقربین شوند عصر محبت  
رفتن چون بیرون تشریف بردند بعضی اشیاء را برای طبع بدست مبارک خرید آوردند



و چون بمنزل رسیدند جمعی که منتظر تشریف بودند از سائل عیدیه وضع مشرق الاذکار  
و حقوق نساء و امثال ذلک سؤالاتی نمودند و تا دیری از شب سان اظهر در جواب مطالب  
مذکوره ناطق انگاه سر نیز برای شام شریف بردند و علاوه از همانان محترم انگیزی  
نه نفر از خدام حضور و دوستان ایرانی سر نیز در مظهر انور مفتخر و مرزوق

روز ۱۱ محرم (۲۰ دسمبر) صبح قبل از نطق مبارک در محفل عمومی جمعی از سائلان  
طلاق کردند شرحی در تبیین آیات مبارکه کتاب اقدس از فم مظهر صادر و بسیار بسپرد  
و انبساط حضار گردید عرض کردند نبودن طلاق درین بلاد بسبب مفاسد کلیه شده حتی  
اگر مردی دیوانه و مجنون شود یا طرفین از یکدیگر بیزار گردند باز حبسی طلاق مشکل است  
پس حکایاتی فیه مودند که به سبب عدم طلاق خونهای ریخته شده و آبروی اشخاص بسیار  
محترم باورفته اما طلاق با اعتدال شرائط محکمه عند اللزوم باید باشد و در ان خصوص حضرت سید  
امام حسین و حکم مبین موجود و چون مجلس بومیه منعقد و االار بمنزل ملو از نفوس شدن نطق خطابی  
پژشایسر در عدم سرور و آسایش حیات جسمانی و غم داند و نفوس در دنیای فانی فرمودند  
که نفسی بے آمال و آرزو نیست سلطان و گدا هر س مبتلای غمی است و دوچار شکلی خون محبت  
نگری دلی بی آرزو نیست و هیچ آرزویی من دون محنت و دلال نه پس هر گونه آمالی  
سبب زحمت و وبال است و مانع سرور و سرت بال مگر آمال نفسی که دل بجهان الهی  
ببندد سرور روحانی یابند سرت و جدانی حاصل نمایند آن نفوس در عین بلا شادند  
و در نهایت ابتلا آزادند اول و آخر آن مجلس خانم محترمهئی که عزیزش مرده بود مشرف شد

شفقت و عنایتی فوق العاده اور اتالی میسداوند و پس از بیانات مفصله مکرر با و میفرمودند  
 و ذکر یہ یکن مویہ نہا فریاد بر میارائشک از دیدہ مبار سرور و حسن دنیا ہر دور گذشت  
 و عزت و ذلت آن ہر دو فانی " از تأثیرات بیانات مبارکہ ہر طبعی منقلب میشد و از تعلقات  
 عالم خاک آزاد و متوجہ بجهان پاک می گشت آنروز ہم نفوس جلیلہ در راحت انور در ک  
 فیوضات بقیہ کردند از ہجملہ عصر از بزرگان وطن حضرت سفیر ایران تشریف حضور  
 افتخار و سرور موفورست و از بیانات مبارکہ خطاب بہشان کی این بود کہ در چون  
 از نصیحت بہ وطنان قیمہ فی ندیدیم و گوش شنوائی بختیم لابد توجہ بغرب نمودیم وقتی کہ  
 آنہا خانمان را بادی دادند مابقوقات ابدی مشغول بودیم فتوحاتی کہ در مستقبل سبب  
 عزت ابدیہ مشرقیان است و تاج افتخار ایران و ایرانیان الی آخر بیانہ الاعلیٰ انشأ  
 مجلس عظیم و محفل عیسی در تالار بزرگ ہوتل " دست فستر " محض خطابہ مبارکہ منعقد و انعقد جمیعت  
 بود کہ تالار بآن بزرگی را گنجایش نہ و جای ایستادن برای ہر کس نبود صدر انجمن  
 و رئیس مجلس جناب " سر توماس بارکلی " بودند و آن وجود محترم از بزرگان ملت انگلز  
 است و انتہای مجلس و معرفتی و شنای طلعت پیمان داد سخن دادند حتی اظہار افتخار  
 و سرفرازی خود از بودن در چنان محضر مبارکی نمودند و تسالیم مبارکہ را ما بہ الاصلیاح اہم  
 و ما بہ اصلاح و ترقی اہل عالم گفتند اما جن درود مبارک بآن محفل عظیم جمیعت بہ خواستند  
 پس از نطق معرفتی صدر انجمن روی کرسی بالای صحنہ خطابہ کہ محلی مرتفع و در وسط تالار  
 واقع بود بیکل آمدس در حالت جلوس خطابہ فی در نہایت سلطوت و جلال ادا فرمودند

و موضوع آن خطابه مبارکه این بود که حیات عبارت از ترکیب عناصر است و موت  
و فنا عبارت از تفریق و تشتت پس کل را با دلائل عقلیه و بیانات نافذ با تسامد و  
تأمل دلالت نمودند آنگاه از ظهور عظم و تعالیم صادره از قلم قدم شریح و مفصل  
بیاناتی فرمودند که کل مفتون و منجذب شدند همه رویها از سر و شگفته و دلبا  
از شوق و ذوق آشفته تعالیم الهیه گردید چند آنکه جمیع اظهار شوق کردند و بارها  
کف بر کف زدند و بی نهایت تعظیم و کرم نمودند پس از خطابه مبارکه و تمجید میس  
مذکور مس کتون در شنای مرکز میثاق و تعالیم نیز افاق لطفی بسیار مناسب و بعد از آن  
یکی از خانهای ناطقه که از حامیان حقوق نساء بود و موسوم بمس و سپارده برجات  
افروز در لزوم و اهمیت تعالیم ظهور عظم که یکی از ان تعالیم تربیت و تساوی حقوق نساء  
و رجال است لطفی بلیغ نمود و از غلبه و نفوذ این امر مبرم حکایت کرد با آنکه بهائی نبود  
لکن این تعالیم مبارکه را مصلح ادیان و متضمن احتیاجات عصر و زمان گفت پس از آن  
جناب مسعود رفیوس قیام و اول اظهار شکر نمود از اینکه امر الله در لندن اینگونه  
ظاهر شده و فرهنگشین و کل توجه نفوس محرمه گردیده و بعد باوصاف مرکز عظیمیهان  
و شرح مسائل الهیه پرداخت و چون ایشان نطق خود را با تمام رسانیدند باز رئیس مجلس اظهار  
شکر و ثنا نمود تا آنکه یکل آندهس قیام فرمودند و مناجاتی فصیح و بلیغ لبان فارسی در طلب  
تأیید و حصول صلح عمومی با کمال تاثر از فم اظهر جاری شد و مجلس با تهی رسید چه  
مجلس عظیمی که جمیع ورنهایت شور بودند همه عناق خاضع و قلوب منجذب و سرور و کثر

نفوس رجای نشرفت ثانی و شرفیابی خصوصی می کردند و انگونه مجامع نمیشد مگر بصرف تأییدات جلال الهی که بکتاب عبد آستانش را در هر یک از مجامع عظیمه نصرت جدید می بخشید و تأیید شدیدی کرد شب چون جمعی در منزل مبارک حاضر و مشرف گشتند بیانات مبارکه در خصوص الفت و محبت امم و اخوت و یگانگی ملل عالم بود

روز ۱۲ محرم (۲۱ دسمبر) پس از شرف جمعی کثیر در مجمع عمومی از جمله بیانات مبارکه این بود و دیشب از محبت و اخوت صحبت می نمودیم محبت بر چند قسم است یک قسم محبت عالمه فی است و اخوت جهانی این کفایت نکند چه بسیار شده که در میان عالمه فی نهایت عداوت و بغضا حاصل گشته پس معلوم شد که محبت و اخوت عالمه کفایت نکند همچنین محبت و اخوت جنسی آن نیز کفایت نکند چه بسیار واقع شده که در میان ملت و جنسی عداوت بدرجه فی رسیده که خون یکدیگر را ریخته امثال یکدیگر را غارت نموده اند قسم دیگر محبت و اخوت وطنی است چه با هموطنان که بعد از آن یکدیگر بر خاسته اند و خاندان یکدیگر را خراب کرده اند پس اخوت و محبت وطنی هم کفایت نکند و قسمی محبت و اخوت نوعی است چه بسیار نزاع و جدال که در نوع و قبیله فی از قبائل حاصل شده پس محبت و اخوت نوعی نیز کفایت نماید و نتایج اینها جمیع محدود و موقت است نه سبب تربیت روح و سترت جان و وجدان پس باید محبت الهی و اخوت روحانی در میان باشد که بنفحات روح القدس حاصل میشود و تا بخش غیر محدود و ابدی است و هرگز تبدیلی پیدا نکند و مادام در نفی این اخوت و محبت موجود ترقیات روحانی و جهانی آنها غیر محدود است

و در این اخوت و محبت جان فدای یکدیگر نمایند زیرا این اخوت و محبت مکتونی با حیات ابدی توأم است جدائی ندارد نورانیت عالم انسانی باین است عزت عالم انسانی باین محبت است و علویت عالم انسانی منوط بچنین اخوت پس امید دارم که شما باین محبت تقبّل نمایید سبب ظهور این محبت شوید مطلع انشراق این اخوت گردید وسیله انتشار این نفحات باشید تا فیوضات حضرت بهاء الله در عالم انسانی ظاهر شود و عیاناً الهیة احاطه کند امید دارم که چنین تأییدی یابید انهمی علاوه از تشرف نفوس مختلفه که تا عصر در اوطاق مبارک بشرف لقاء مشرف می شدند آن شب در بر دینی جمعی از خانها و محترمه حقوق طلب باحتاط رسیدند بسیار آنها را نصیحت فرمودند و بهتدال حسن اخلاق و کردار دلالت نمودند زیرا آن اوقات باز ضدیت و مخالفت آنها نسبت برجال دولت و حکومت شدت نموده بود بدرجه ای که دوائی مانند تیز آب ساخته سر بر گدزی و صند و قهلمای پیسته می ریختند که کاغذها متلاشی و ضایع شود تا مردان را عاجز نمایند و آنها را در حفظ و آداء حقوق زمان مجبور سازند لهذا اگر رسان اظهار ناسا را از ارتکاب نگویند امور منع می فرمودند تربیت و حسن آداب و اخلاق دلالت می نمود که راه ترقی عالم نوان و حفظ حقوق ایشان با اعتدال در امور و حصول تربیت و آداب الهیه و کمالات انسانیة معلق و مربوط است نه دون آن

روز ۱۳ محرم (۲۲ دسمبر)

پس از تشرف نفوس در محفل خصوصی و عمومی و فراغت از اشتغال و امور سائره ظلمت عبودیت حضرت احمدیه بخیلی موعود بودند که شبیه تولد حضرت مسیح داشتند

و شخص حال انتظار طالبان در آیام پیدایش عیسی علیه السلام و پس از ختام در ایوان  
 آن تالار جمال بمثال ایستاده و در حالتیکه همه مردم از اطراف ناظر و سماع بودند خطابه نطقی  
 مفصل مناسبت آن محفل در باره انتظار ائمه عالم قبل از یوم ظهور و غفلت و حجاب بان بجهت  
 ظهور مکتوم طور و مطلع نور فرمودند چنانکه آن کیفیت را مجسم نمودند و از برای حضار حال  
 تذکری عجیب روی داد از انجا بفار تخته ایران تشریف برده چون بمنزل مبارک  
 مراجعت فرمودند سر میز شام جمعی از دوستان و خدام اروپا و ایرانی در حضور انور مشرف  
 و مرزوق شدند پس از شام در صالون جلوس نموده شرحی از مریم مجدیة و خدمات  
 نمایان او فرمودند که "بعد از شهادت حضرت مسیح از جمله خداتش این بود که بواسطه  
 با امپراطور رومان ملاقات نمود و آن ملاقات در وقتی واقع شد که پاپلاطس و هیرودس  
 دانسته بودند که یهود محض فتنه اتحرک بقتل مسیح نموده اند و حضرت عیسی بگناه بود  
 لهذا متعرض یهودیان بودند چون امپراطور از حال و خیال مریم پرسید جواب گفت که  
 من از طرف سیمیان آمده ام و استدعای سیمیان شفاعت از قاتلین مسیح و  
 بذل آسایش یهود است زیرا پاپلاطس و هیرودس متعرض یهودند هر چند یهودیان  
 سبب قتل مسیح شدند لکن حضرت مسیح ابد ارغنی نیست که از آنها انتقام کشید شود امپراطور  
 ازین بیان مریم بسیار خوشنود و متأثر شد و امر عدم تعرض یهودیان را صادر کرد  
 روز ۱۴ محرم (۲۳ دسمبر) صبح نطق و خطابه مبارکه در مجمع و مخصوص  
 تشخیص ولادت مسیح بود و غفلت و انکار نبی اسرائیل در یوم ظهور آن حضرت با وجود طلب

و انتظارشان پس از تمام مطلق و بیان مبارک جمعی از اهل ایران را در اوقات مبارک  
 حضار فرمودند و بیانات مبارکه با نهایت تفصیلی از تجابات احم و تبیین علائم یوم ظهور بود  
 که مثل سیو و نصاری هم مبتلای اوام و تقالیدند چنانچه هنوز منتظرند که نجوم از آسمان ساقط  
 شوند با آنکه هر ستاره فی چندین بار عظم از کره ارض است نیست که در قرآن میفرماید  
 لاهدی من هببت و لکن الله یبدی من یشاء پس تأییدات الهی و هدایت ربانی  
 لازم است و استعداد حصول فیوضات روحانی واجب و الا هر نفسانی غرق بجزا و امل  
 و ظنون است بدرجه ای که چون غرق حجاب او کنی بجایی دیگر معتجب میشود و عصر بیانات  
 مبارکه در خصوص حیات تقالید اهل دین و ظلمات افکار مادیین بود که این دو عالم انسانی را  
 تاریک نموده و بکلی نفوس را مبتلای غم ارض و فکار مضره کرده

روزه محرم (۲۴ و ۲۵) اوقات بای بیت مبارک همه تلو از نفوس بود از محبت  
 طلعت پیمان در دلها شور و شوقی عجیب و نطق و خطای مبارکه در جمیع در خصوص تحسین اخلاق  
 و تربیت عمومی و اینکه انسان اول باید خود تربیت شود و بعد تربیت دیگران پردازد  
 پس از مجلس بعضی از مبتدیان چون بشرف حضور انور شرف شدند می فرمودند و خداوند  
 راعی حقیقی را ظاهر فرمود تا جمیع انعام را جمع فرماید و آن شبان هجران حضرت بسیار  
 بود که انعام متفرقه را جمع نمود و حسنات متنوعه را الفت داد و بجهت حفظ و حمایت  
 اهل عالم خود را پسر سهام بلایا کرد و مبتلای نجوم و ثواب کاسه فرمود تا انعام الهی از  
 تعدی درندگان پر جفا و طغیان گرکان نفس و هوای آسوده گردند و حفظ و حیات بدی جویند

میسدم چنان است که ما نیز متوفی بآن شویم که در ظل آن شبان حقیقی این غلام بر شایان  
 جمع و محافظه نماییم و در چستان غایت سیر و بیم و حفظ و حراست کنیم تا از گرگان محفوظ  
 مانند و جمیع گل‌های متفرقه مجتمع شده در نهایت سرور و زندگانی کنند. پس از مرضی آنها  
 بعضی از روزنامه نویسیها مشرف شدند و از جمله مقالات مبارکه خطاب بآنها این بود که  
 چون پرسیدند وجود مبارک از کجاست شریف می‌آوردند و مقصد مبارک ازین صحبت  
 فرمودند "از امریکا می‌آیم نه ماه در صفحات امریکا بودم بهر شهری رفتم در کنائس و مجامع  
 هر مدینه‌ئی صحبت داشتم و در کانفرنسهای عدیده مثل کانفرنس لاک فائانت مدعو  
 بودم و در دارالفنونها حاضر همه جادعوت برای صحبت رفتم و اساس گفتگوی من تعالیم  
 حضرت بهاءالله بود که بموجب آن تعالیم کل را دعوت نمودم بصلح عمومی بین ادیان و صلح  
 عمومی بین اجناس و صلح عمومی بین دول و اقالم و دلائل بر وجوب صلح اقامه نمودم و باین  
 عقلیه ثابت و محقق داشتم که امر و زعظم و الزم امور صلح عمومی است و سبب سایش عالم انسانی  
 و اعظم وسیله حل مشکلات زیر این قرن قرن اوار است قرن ترقی عقول و افکار است  
 قرن تربیت نفوس و ارواح است قرن ظهور اسرار کائنات و عصر طلوع شمس حقیقت  
 است عصر صلح و سلام است و محبت و هتسایم نرا و از انیت که در چنین عصری جمیع مل  
 متفق شوند جمیع ادیان متحد گردند و اقالم و اقسام و احاد شود چه عالم انسانی حکم شجره و حده  
 دارد و ادیان مل ثباته و افسان آن پس باید در نهایت الفت باشند از حرات  
 شمس حقیقت تربیت یابند و از باران موهبت نشو و نما نمایند تا عالم انسانی نورانی شود



در حانی گردد و نهایت اتفاق بین بشر حاصل شود و اتحاد بین ملل تحقق یابد فی الحقیقه  
 مجامع صلح بسیار مستعد و نفوس خلی طالب و با نهایت اذعان این انداز استماع  
 نمودند حال بار و پا آدمی احمد شد درین شهر کانفرنس صلح تشکیل شده و این بسیار  
 سبب سرور است که در این مرکز هم بین دکلائی ملل تأسیس چنین کانفرنسی شود لهذا  
 امید داریم که انوار صلح عمومی بناید و این ملت نجیبه و دولت عادل موفقی بآن شوند که این  
 اساس متین صلح عمومی که بنیان آسایش نفع انسانی است در اینجا تأسیس شود و عرب  
 بالکان بانهی رسد و حقوق طرفین محفوظ ماند و محافظه گردد و الا اشاره اش عالم گیر شود  
 علی الخصوص اروپا که مانند جبهه خانه پُر از مواد التهابیه است و منظر یک شراره که اردی پازیرد  
 زبر نماید پس چاره جرح صلح عمومی نماند امر در این امر عظم امور است از خدا میجویم که مبر  
 شود امریکا و اروپا در مذیت مادیه نهایت ترقی نموده روز بروز در ترقیت امید است  
 مذیت الهیه نیز در این ممالک تأسیس شود میسنی مذیتی که انبیای الهی تأسیس نمودند  
 و تعلق بعالم اخلاق و تربیت روحانی دارد و بسبب ترقیات مغنویه عالم انسانیت  
 انتهی به شری از دار الفنون استنفرد (در کلیفورنیا) و ذکر خیر رئیس دار الفنون  
 فرمودند شب جمعی سر میز در حضور انور بعرف شام مشغول از جمله مزاجهای مبارک  
 سر میز این بود که من گرسنه نیستم اما سر میز نمیخورم محض خاطر لیدی بلا مفیل که اصرار دارد  
 انسان را مجبور می کنند دو پادشاه متبذ شرع بر من حکم و غلبه توانستند اما خانها  
 امریکا و اروپا چون آزادند بر من حکم می نمایند بعد با شخصی گفت بصفت مشغول شدم

که "حرارت در جمیع اشیا موجود است اما قوه‌ئی لازم که آن را ظاهر کند همچنین در عالم نبات قوه حضرت بهاء الله است که حرارت بحسب مقتضای قوه مستوره در قلوب را ظاهر میکند و دائره افکار را وسعت می دهد شرح صدر می بخشد و راه هدایت می نماید حال آنکه این حرارت را ظاهر نما و باین قوه راه ملکوت را صاف کن و نفوس را بسر منزل نبات برسان این راه بهتر از خط آهن است پس ند املکوت الهی نما مانند یحییای ممدانی ند اکن که راه را صاف کنید زیرا ملکوت خدا نزدیک شده باید چنین راهی را صاف نمود و نفوس را بچنین صراطی دلالت کرد  
روز عاظم (۲۵ دسمبر)

عید میلاد مسیح بود با وجود آنکه همه بعیش و عشرت مشغول بودند معذکات جمعیت بیش از پیش و در منزل مبارک مجمع خانگی از همسایه ها صبح زود مشرف گردید و عرض نمود که من امروز مشرف شدم تا عید خود را در حضور مبارک بهائیان شرفی و غزبی بگذرانم از جمله بیانات مبارکه با و این بود که امر بهائی شامل اصول جمیع ادیانست چونکه خداوند بهم پیش است (بعد از شرح بعضی از تعالیم مبارکه فرمودند) دیر و ز نظر بخوابش مدیر جریده که کپن کاوش من برای آن روز نامه چیزی نوشتم که ببینایه با شیطان حضرت آدم از بهشت بیرون شد پس منازعه با شیطان بجائز نه و نزاع و جدال با دشمن هم ممنوع است و بسبب محرومی از فیض رب و دود انسان باید که طرف مخالف را بخود و اگذازد (عرض کردند دفاع چگونه است فرمودند) فیصله دیگر است و مجازات و مکافات سبب نظام عالم مثلا اگر کسی اینجا بیاید و بخوابد شمار از نزد یاکشد من نباید ساکت بنشینم البته باید دفاع کنم

عرض کردند شیطان چیت فرمودند) نفس آمارد. انسان اگر اطفال را بحال طبیعی بگذارد  
 اخلاق جمیع مذموم و شیطانی شود مثل املی و اوسط و فریق که جامع جمیع رذائل هستند  
 یکدیگر را میریزند این مقتضای طبیعت است و این مفاسد همه از طبیعت است و لازم آن  
 منازعه بقا مظاهر مقدسه الهیه بحسب آن آمدند که نفوس را از ظلمات طبیعت نجات دهند  
 چه که انسان بدون معلم عالم نشود از کجا دانستند که صدق خوبست از تعلیم و تربیت  
 و الا مقتضای طبیعت دروغ است الا آن تفاوت بین شما و املی و اوسط و فریق تربیت  
 است بلی انسان یک زاجر عینی مانع داخلی در وجود خود دارد ولی آن بواسطه تربیت  
 و دیانت حاصل میشود انتهی و چون مجمع بیرونی شریف فرما شدند نطق و خطابه مبارک  
 در خصوص میلاد مسیح و ایام طلوع و ظهور مظاهر رحمانیه بود که بطهورشان تجسید افکار  
 و تجدد شئون و حوال مل و احزاب حاصل میشود و ترقی عقول و نفوس حصول میابد در  
 یوم طلوع شمس عیسوی حتی در فلسفه یونان خرافات بسیار بود و ظهور آن حضرت سبب تبدیل  
 افکار آنها شد از عصر منزل لور دلائنگتون شریف بردند و اول شب در مجلس  
 قرائت انجمن شکر نجات که جمعیت شان بپانصد میرسید خطابهائی و مخصوص مقبولیت فقر  
 و فناء در درگاه کبریا مفضل و فرمودند و بدرجهائی مؤثر در قلوب بود که کرم جمعیت  
 دست زدند و لهله نمودند بعد از ختم خطابه مبارک که بحسب عید میلادیت جنبه غایت فرمودند  
 که کیش جمیع راهبانی کنند آن شب نقد جمعیت لهله و لوله نمودند و طلعت پیمان  
 فقر اعدا و ناگفتند که در دیوار بلرزه در آمد بد طبقه بالای آن عمارت شریف برود

گردش می فرمودند و محل خواب و سریر فقرار الملاحظ می کردند که در هر روز و شبی  
 هر شخص فقیری منزلی که در آنجا منزل می گرفت فقط سه پنس که پانزده شاهی باشد که آن  
 میداد برای خواب و خوراک و حمام و سایر لوازم منزل خیلی در نظر مبارک مقبول افتاد  
 چه که اسباب رعایت و حمایت فقر بود از آنجا بدین اطفال فقرات شریف برزند  
 و چون بمنزل مبارک مراجعت فرمودند بسیار اظهار تأثر از حال فقر و پریشانی آنها فرمودند  
 روز ۱۷ محرم (۲۷ دسمبر) صبح در مجمع خطابه مبارکه در خصوص تلمیح  
 و معنی تمیید بود و پس از مجمع تا عصری نفوس حلیه و اشخاص خیلی محترم تشرف حاصل  
 می نمودند و بیانات مبارکه در مسائل عدیده بود گاهی از وحدت عالم انسانی گاهی از  
 اتحاد و صلح عمومی و منع تعصب مذهبی و جنسی و وطنی و سیاسی و وقتی از قدمت ذات  
 قدم و استمرار و ابدیت فیض اسم اعظم و انما لسان مطهر ناطق و قلوب سامعین منتخب  
 بود از تسامخ و ارتقاء ارواح پرسیزند فرمودند وجود بقای ابدی دارد چیزی  
 نشان بدید که ابدی نباشد نهایت درجات و انتقالات دارد حتی این گل ابد معدم  
 نمیشود منتی نیست که این صورت بهم بخورد نه آنکه بگل می رسد دم شود نه وجود معدوم شود  
 نه عدم محض وجود پیدا می کند عدم ظلمت است وجود نور است نور می آید ظلمت میزد  
 نه آنکه ظلمت نور شود (بعد شرمی درباره تسامخ فرمودند این تسامخی که مردم قائلند  
 مخالف کتب الهیه است زیرا مراد از رجعت عودت صفات گذشته و خلق آینده است  
 تشبیه کمالات خلق آخرین بحالات و صفات سابقین مثل اینکه میگوئیم این گل همان گل

سنة ماضیه است مرادمان همان رنگ و بوی گل سابق است که در این گل موجود شده  
پس از آن از مدنیت روحانی و جسمانی و تأثیرات افکار و اشغال مختلفه که بعضی سبب حصول سرور  
و برخی باعث حزن و ادم میشود بیانات مفصله فرمودند و همچنین در معنی کلمه الله و نسبت  
و تسادی حقوق نساء و رجال چون لفظی مشرح فرمودند انگاه از عالم تجرد پرسیدند بیاناتی  
در دفع او ادم متصوفین و معنی تجرد روح و صفای قلب از نعم مبارک صادر که اگر تفصیل  
نوشته شود برای هر روزی تحریر کتابی لازم آید آن شب در منزل امه الله مسجک  
مجلس بهائیان بود در آن مجلس نیز در تشویق دوستان روحانی و امتیازات عالم انسانی  
نظمی مفصل فرموده پس از صرف چای و شیرینی حرکت نمودند

روز ۸ محرم (۲۷ دسمبر) قبل از شریف فرمائی مجمع عمومی بجهت نفوس محترمه بی که  
از روز تازه مشرف شدند بیانات مبارکه چون غیث باطل از لسان الطهر نازل چون از نفر  
مبارک سؤال نمودند با نهایت قدرت و بهیمه جواب فرمودند که «من آمده ام تا مدنیت  
الهیة را ترویج نمایم مدنتیکه حضرت بهاء الله در شریق تائیس فرمود مدنتی که خدمت عالم  
اخلاق نماید مدنتی که سبب صلح عمومی است مدنتی که مروج وحدت عالم انسانی است  
(جمع دیگر چون مشرف شدند در باره تربیت اطفال شان فرمودند) اطفال باید اول  
با داب الهی تربیت شوند و ترغیب و تشویق بر تحمیل خلاق گردند انگاه بقدر  
امکان کوشش در تحصیل علوم و صنایع و فضائل آنها گردد چه اگر تربیت الهیة و اخلاق حسنة  
نباشد کتاب علوم و صنایع تنها کفایت ننماید و مانع فساد اخلاق و حضرات نفس و هوا

نشود بلکه سبب ترویج افکار باطله و وسیله تقویت اغراض شخصیه گردد مگر آنکه با تربیت  
 الهی حسن اخلاق توأم باشد و پس از بیان تقدیس ذات باری تبیین تعالیم و مسائل  
 الهی بحسب جمعی دیگر آنوقت در مجمع عمومی نطق مفصلی در تفسیر آیه اول انجیل و معنی کلمه فرمودند  
 و چون مختار دست دادند و نهایت انجذاب در محضر اطهار انظار خلوص و خضوع نمودند و  
 مس کرد و پربا تو بلیل حاضر و بجای گردش سواره نمود و لهذا سوار شده پارک بزرگ شهر  
 تشریف بردند و در وسط باغ کنار دریاچه پیاده شده قریب یک ساعت مشی میفرمودند  
 و باطفالیکه بین راه بر میخوردند خیلی اظهار عنایت می کردند و با آنها پول میدادند و نوازش  
 می فرمودند و در اینجا شری از مکانات اعمال ایرانیان و بر باد نمودن شوکت و  
 استقلال شان بدست خویش فرمودند که "هر چه بطرفین نصیحت شد و راه صواب  
 نموده و بعد از همه بایه ما انداز گشت مفید و نقاد لهذا بکلی جفا از مدخله در امور ممنوع  
 شدند و از فساد در کنار گشتند البته نفوسیکه باغراض نفسیه و ظلم با ولیای الهی مشغول  
 و بچوشت توفیق نیابند و جز خسران بسین نتیجه ای حاصل نمایند یقین بدانید که آنچه واقع  
 شود سبب علاء امر الله و ترویج کلمه الله و حفظ اجداد الله است و در ان حکم الهیه  
 مستور است بعد از فضای باغ و نعمت و صفای آن صحبت می فرمودند که خوب خلوت  
 و آرام است و هو لطیف و چمنها سبز و خوشنماید در اینجا سگونه محلها حالت روحانیت  
 و فراغت قلب آرد علی الخصوص وقت تنهایی که حال تفکر و تبحر دست و دهنی  
 خسته بیا نه الا علی اول شب مجمع زنان و اطفال فقرات شریف بردند البته نطقی

درستی آنها و تربیت اطفال مسرودند و چنان لطف مبارک سبب تبسم و سر درشان شد  
 که حال پرواز یافتند بعد در دو صف دور میزها گردش می نمودند و باطلاتی رحمانی  
 و عنایتی ربانی اطفال را می بوسیدند و نوازش می فرمودند و بیک یک عیدی  
 عنایت می کردند و چون آن محبت چنین نفقت و مرحمتی دیدند چنان بلبط و منجذب  
 گشتند که همه هم آواز شده شعری که در خصوص ظهور و جلوه حضور هدایت و راهنمایی او  
 بودند خواندند و بهله کنان بدعا و شای طلمت پیمان مشغول گردیدند و همیشه در همه جا هنگام  
 نشسته اطفال و فیضیابی آنها این مطلب و در زبان شان بود که این خضر الهی است  
 این فیض سائی است زیرا اطفال امریکا و اروپا چنین در ذهن و خاطر دارند که آیام عید  
 خضر بر اطفال ظاهر میشود و آنها را عیدی میدهد و چون حضرت مولی الوری از بنجامین  
 فرمودند از دیدن فقر و رعایت آنها اظهار سرور نمودند و حکایتی از آیام اقامت  
 در عکا فرمودند که "جمعی فقرای بسیار گرسنه بمن رسیدند و سؤال نمودند من آنها را  
 حواله بدکان بقالی کردم که از هر قبیل خوراک موجود داشت باها گفتم باین دکان هجوم نمایند  
 هر چه هست همه را بگیرند بخورند و برید مسئولیت آن با من است این بیچاره های گرسنه  
 هم بعضی شنیدن این بیان فوراً ریختند و کان را غارت کردند هر چه دکان دار  
 فرایاد زد ناله کرد که مال مرا می چایید ابداً باو عمت ناکردند حتی بچ خشک خام را می خوردند  
 و اشیاء را با خود می بردند شب در منزل لیدی بلا میفلد مجلس ضیافت (ریش) بهتای جمعی از  
 اعزّه را لیدی مشارالیها مخصوص دعوت نموده بود و چون یک یک در محضر انور بانهایت

ادب و خضوع مشرف و متوفی شدند انگاه نطق یبغی در خصوص احاطه فیوضات الهیه  
 و استمرار سوابب و کمالات ربانیه در عالم وجود فرمودند که مشاهدۀ آن فیوضات و کمالات  
 منصوصه منوط بصیرت روحانی و ادراکات وجدانیت بعد از شام امر بتلاوت مناجات  
 نمودند چون مناجات عربی خوانده شد این بیانات از لسان مبارک صادر گشت  
 که در آنکه در این انجمن جمعی اهل شوق و غلبه جمیع هند یک خند و بیخ  
 اختلائی در آنکارند ازند و لها مرتبط یکدیگر است و ارواح جمیع مستبشر امیدوارم روز  
 بروز این روابط بیشتر شود و این محبت و الفت زیاد تر گردد تا این جمیع سبب شوند  
 که جمیع بشه قلوبشان بهم نزدیک گردد و جمیع اعم با یکدیگر محبت حاصل نمایند تا عالم انسانی  
 روشن شود و ظلمات تعصب و نادانی از میان برخیزد فی الحقیقه آن محفل روحانیت  
 عجمی داشت و در نفوس آنجذاب و محبت غریبی بود علی الخصوص هنگام رخصتی که یک یک با  
 نهایت تعظیم و احترام در حضور مبارک اظهار تشکر و ممنونیت می کردند و ابراز اخلاص  
 صمیمی مینمودند روز ۱۹ محرم (۲۸ دسمبر) در جمیع صبح نطق مبارک در  
 خصوص توحید ذات واجب الوجود و غیر محدود بودن فیوضات الهیه بود و آنجذاب قلوب  
 و شوق و ذوق نفوس بی نهایت و هجوم طالبان تشرف شاقان بعد از مجلس در اطلاق  
 مبارک پیش از روزهای دیگر بود و همچنین عصر تا وقت خواب پی در پی نفوس محرمه  
 تشرف حاصل نموده با کمال خلوص و آنجذاب مرقص میشدند و بیانات مبارکه اکثر در  
 مراتب توحید و ظهور مظاهر تفرید بود که در هیچ زمانی بدو در انظار مردم مرئوسه امتی نداشت



ولی بعد از مدتی کلمه الله در خفا بایشیا نافذ شد و قدرت غلبه آن بر احوال هم  
عظیمه ظاهر گشت و آخر شب بیانات مفصله در خصوص فطرت و استعداد نفوس  
از دم تربیت و تعلیم عالم انسانی فرمودند و با نهایت خستگی شام کمی میل فرموده و سحر  
نمودند روز ۲۰ محرم (۲۹ دسمبر) قبل از مجمع عمومی بعضی از وقایع نگاران

جرائم و راجهائی محترم (شهرزاده) هند باحت انور شرف و از جمله خطاب های مبارکه  
با نهایت بیان تواریخ و تعلیم ظهور اعظم بود و بعد از آن شرحی در خصوص اختلافات آراء  
نفوس فرمودند که در این اختلاف بردو قسم است قسمی خلاف اصلی و خلقی است و آن  
مانع ظهور اتحاد و الفت عمومی نیست بلکه تمدات مثل خلاف لوان و قسام گلهائی گلشن  
گلستان که سبب از دیاد جلوه و زینت آنهاست و یا مانند اعضا مختلفه میل نهان  
که جمیع تمد یکدیگر و سبب ظهور بروز کمالات یکدیگرند و چون جمیع در تحت نفوذ یک قوه  
رومانیه در آیند اختلاف اعضا و جوارح را حکمی نماید و یکی کریم تشکیل یابد قسمی دیگر  
اختلافات عرضیه است که بسبب عدم تربیت مایه چهل و جناس و سبب ظلم و عداوت  
و بغضا و علت جنگ و جدال اعم دنیا اینگونه اختلاف را باید زایل نمود تا بقوه منوویه  
احزاب و اعم مختلفه در ظل کلمه وحده در آیند الی آخر باینه الاحلی چون بیانات  
مبارکه را ثبت و ضبط نموده مرقع گشته آنوقت بمجمع بیرونی تشریف فرما شدند و از  
آفتاب اعتدال هوای آنروز صحبت فرمودند که با وجود مرستان در لندن چنین هوایی  
خیلی نادر است باین مناسبت نطق مبارک در خصوص زوال ابر و دخان اودام درویشی

و صفای قلوب با شراق و طوع شمس حقیقت بود و مجمع عصر و منزل امته الله مس گسل  
و محفل شب در گلبای دو کینگزوی هموس با نهایت شور و انجذاب قلوب منعقد جمعت  
از سایر محافل بیشتر بود و نطق کشیش کلیسا در معترفی طلعت انور عبدالبهازیادترسب پیمان  
نفوس گردید و پس از نطق کشیش و ثنا خوانی ادا از خطابه مبارکه در مراتب اتحاد و محبت و  
بسط مسائل روحانیه و شرح تعالیم الهیه انجذابات روحانیه قلوب بدرجه ثی رسید که  
در ختم مجلس مجمع پر دانه و اراطائف حول مبارک بودند و سائل تائیدات و برکات روحانی  
روز ۲۱ محرم (۳۰ دسمبر) مجمع در مجمع موضوع نطق مبارک این بود

که هرامی در عالم وجود مرکزی دارد و مرکز الفت عمومی و تربیت نفوس انسانی و اخلاق  
رحمانی مظاهر مقدسه الهیه اند که بدون شئون ملکیه و قوا ظاهره تعالیم شان نافذ و قلوب  
بوده و پس از بسط مضامین و شرح مطالب چون بیان مبارک بانتهی رسید اکثر نفوس  
رجای تشریف مخصوص مینمودند و علاوه از آن جمعیت تائب متقل آمد و شد و شرفیابی  
اشخاص مقرر بود مگر قبل از نا مار که تا باغ پیاده برای تبدیل حال و دفع خستگی تشریف برده  
بعد از نا مار هم چند دقیقه بجهت تمدد اعصاب استراحت فرمودند باقی اوقات دائماً سائل  
مبارک بشروح مسائل الهیه ناطق وکیل اظهر بنوارش و تشویق و ترغیب نفوس در کمالات  
انسانیه و شرفیات الهیه مشغول و آن شب در منزل امته الله مس رهنس محفل بهانه  
نورده روزه تیا و از خطابه مبارکه در محبت و روابط قلوب بظهور مظاهر حسیه و بیان  
تعالیم الهیه مجمع اهل مجلس بخوش و خودش آمدند و بهم بشارت و پیام شاد و شگفتند

و جمیع آنقدر بود که اکثر تادم در ایستاده بودند  
روز ۲۲ محرم (۲۱ دسمبر)

پس از اوراد و اذکار و شرف جمعی از اجاب و انجاء عزم دارالفنون کسفر فرمودند  
و آن مدرسه از کلیه ای معتبره مشهور است از لندن چون مرکب مبارک حرکت نمود پس از  
د ساعت بانجا نزول اجلال فرمودند و از ایستگاه راه آهن کیسبر منزل پرفسر جنینی از  
فلاسفه و مؤلفین مشهور انگلستان تشریف بردند زیرا پرفسر مذکور در حالت بیماری تلهای  
برض فلج چون بعضی رسائل حبه اندر او مخصوص سفر مبارک میخواند و از تعالیم الهیه مطلع شود  
اقبال می نماید و شرح حال را حضور مبارک بامریکامی فرستد و از وجود مبارک و عد  
خواهی می کند و از روی تشرف بلقای انور می نماید آن بود که پس از تشریف فرامی مبارک  
بلندن تدارک مجلس مخصوصی در دارالفنون کسفر نمود و وجود اقدس را دعوت کرد پس از  
در و و اول پرفسر مذکور را دیدن فرمودند و با کمال غایت با ایشان صحبت مشغول شدند  
و او هم مضامینی را که با حالت بیماری و مخصوص امر مبارک مشغول نباشتن بود ارائه می نمود  
و بنظر انور می رسانید و در آن حالت شدت ایمان و طهیان خویش را اظهار می کرد چنان حال  
توجه و اقبالش در محضر انور مقبول و چندان موثر افتاد که مکرر سر و صورت او را می بوسیدند  
و دست مبارک را بروی و مویش می کشیدند تا مار را در منزل پرفسر جنینی بل فرمودند  
سر نیز خود ایشان و مرشان با جمعی از دوستان لندن و کسفر و خدمت حضور در محضر  
اظهر مشرف بودند عصر پس از آنکه چای تناول فرمودند و تا قبل مخصوص حاضر بعضی  
دوستان و قریبین رکاب مبارک بدارالفنون تشریف بردند حین نزول قدم قدم طهر

چند نفر از رؤسا که دُرم در نظر ورود و مبارک بودند با نهایت تعظیم و کرم خوش آمد گفتند  
و رئیس بازدی بکل آمد سر را گرفته یکی از تالارهای بزرگ دارالفنون برد بانکه ایام  
تعطیل بود و موسم زمستان معین آن تالار ملو از جمعیت بود و از سرای که در محضر انور  
مقرنی شدند اغلب پروفسرهای دارالفنون و تئیسهای کُنفرد و اشخاص محترمه نگنند  
بودند با وجود این صین ورود مبارک جمیع برخاستند چون اشاره جلوس بهمیه غایت شد  
رئیس ایستاده شرحی از تاریخ و تعالیم امرالله و بلا یای چل ساله سمن عکا و بشارات اشعیا  
در باره این عصر اعظم اعلی و عزت بنی اسرائیل در دُرُم کر عهده الله در مصر با کمال وقت و  
رقت بیان نموده از قبل کل نهایت شکر از پرفسرنی کرد که ایشان سبب انقا و چنین مصلی شده  
و از علوفه و مقام پروفسر مذکور بیانی مشروح نموده طلعت پیمان را نهایت احترام مقرنی  
کرد و چون قامت زیبا قیام فرمود فوراً همه دست زدند و آغاز شادمانی کردند پس طلبائی  
مفصل در قدر مقام علم و فضائل این عصر اقدم و تعالیم ظهور غلیم غلبه قوه ما و آرا طبیعیه بقرین  
و قوا طبیعت از سان مبارک صادر و معانی و اسرار ملکوتی چون غیث باطل از سماء  
فضل نازل بسیار حصار بشوق و شور آمدند بیانات مبارکه را بکوشش هموش می شنیدند  
و از دقایق عبارات و حقایق سائل فیض و لذت وافر می بُردند و بعد از ختم خطابه مبارکه  
و دلوله و طبله نفوس باز رئیس بر خاسته از اقل مفید تر و مؤثر تر حکایت از صبر مبارک  
و بهمت تعالیم بدیهه نمود و بدعای طلعت انور و صون صحت و سرور مبارک طلب  
مایید اهل بیام مشغول شد تا آنکه رو بخضار نموده گفت هر کس هر سؤالی دارد از حضور

حضرت عبدالبهار مجاز است که سؤال کند و جواب بشنود جمیع اظهارنشاط و تکرار و شکر نمودند و از استماع خطابه مبارک شاکر و قانع بودند لهذا رئیس مجلس استماعی ختم محفل بنابر آن قسم اظهار کرد پس از صد در مناجات و رقت قلوب و خضوع نفوس چون بمنزل پرفیضی مراجعت فرمودند جمعی از رؤسا و پرفیضان را بنجا باز مشرف شدند و مکرراً اظهار خلوص و خضوع می کردند و اظهار اهمیت ام مبارک و تعالیم الهیه می نمودند تا جمیعت زیاده و مجلسی مجمل تشکیل یافت و سان اظهار در وحدت اصول ادیان و تبدیل فروعات حکام با مقتضای وقت و زمان و مسائل اقتصادی و مثال آن مطلق بشانیکه جمیع آن نفوس محترمه طلب تایید در ترویج این تعالیم مبارکه میکردند و آرزوی خدمت این امر عظم داشتند با آنکه تا آنوقت از کیفیت امر مبارک چنانچه باید مطلق نبودند مختصر چون از کسفر بلندن مراجعت فرمودند شب بشکر تاییدات جمال الهی و نصرت اقی علی سان گشودند که "الحمد لله بعد دهون ملکوت الهی و چنین ملکوتی نعمات قدس شتر است و کلمه الله می قلوب و ارواح" و چون کمر ذکر پرفیضی از سان و قلم اظهار جاری شده و یکی از اجله نفوس و مشاهیر ملت انگلیز است لهذا در اینجا از شمار بر مفصله می که در این امر عظم نوشته یک مقاله می درج میشود تا نمونه می باشد از عظمت امر الله و قدرت عهد جمال الهی و صورت آن نیست ترجمه مقاله پرفیضی معلم دارالفنون اکسفر ۹ ژانویه ۱۹۱۳ درج یده که کسین کامن و لث درج شده و در خصوص اتحاد ادیان آیا ممکن است روزی اتحاد ادیان تحقق رسد؟ انیسله را بسیاری سؤال مینماید در جواب جمیعتی که روز بروز عددشان در تزايد است میگویند

(دلی) کمال سهولت ممکن است زیرا امروز عظام اتحاد ادیان موجود است دین مسئله  
 زمینی نیست بلکه اساس آن آسمانی است شعبه‌ای از علم شعبه‌ای است و نه اداره سیاست  
 مملکتی است بل کشف و الهام الهیت و الهام مسئله‌ای نافذ جهانگیر است اگر بردشانی محبت  
 و الفت بگرم و از احوال مل سائر مطلق شویم می بینیم که مظاهر الهیه همیشه بین آنها بوده اند  
 علی الخصوص که الهام اعظم اساس ادیان عظیمه‌ای است که سبب ترقی و اتحاد مل و نحل بوده -  
 سه یلیان ر حقی نیست که موسی را تفوق بر در دشت دهند و نه محمدیان راست که نبی  
 خود را اعظم دانند ما این وقت را غنیمت شمرده عیویان را نصیحت می کنیم که افکار خود را نسبت  
 با دیان تغییر دهند و این مسئله بسیار بجا است زیرا حضرت عبداللہا رئیس امر بآئی در میان  
 ما سفری نموده و ما را بر خطایا و تقالیدی که سایر ادیان را غرق کرده آگاه فرموده اند  
 و ایشان کاری باین کار ندارند که ام نبی بر تر است و کدام کو چک تر ایشان تعلیم  
 میدهند که هر پیغمبری را باید بر حسب زمان و مقتضای محل و مکان او شناسیم میتوان گفت  
 حضرت بآء الله والدشان خیمه امر عظیمی را بلند نموده و تعلیمی مخصوص بحجت این قرن  
 مبین تأسیس فرمودند از عظمت و جلال و صفات و اخلاق شان واضح و آشکار است که  
 در این عالم همیشه نقوسی بوده اند که مرشد نیکوی اخلاق حسنه برای نوع انسان گذارده اند  
 لکن در حیات معنوی بآء الله بعضی مسائل است که متوج در تواریخ ادیان نمی تواند  
 نظر آن را بیابد در این مقام مجال تحریر شرح حیات این پدر و پسر نیست فقط میتوانیم  
 بگوئیم که وقایع نگاران جرأت بطور شایسته در مقالات خود محبت صمیمی عبداللہا ب عالم انسانی

ظاهر نموده اند ولی محبت الهی و که نسبت بخدا دارد ستری است بین او و بپا الله که ما  
 نمیتوانیم بفهمیم حال فرصت شرح تعالیم ایشان نیست عبدالبها، نمی فرماید من مؤسس این  
 تعالیم هستم بلکه مفسر و تبیین تعالیم حضرت بپا الله تعالی که موافق احتیاجات این قرن  
 است و حقائق اصول ادیان موسوی مسیحی و اسلام یعنی محبت خدا و نوع انسان حضرت  
 عبدالبها، محمدی نیست این اشتباه است که بهائی فرقه از اسلام است بلکه شخص سلمان  
 مفرح الصدر میتواند بهائی باشد و همچنین موسویان و سیمیان وسیع افکر چنانچه عنوان  
 جواهر و لئالی را از بحر عمان بیرون میآورند صاحبان ادیان نیز میتوانند حقایق علم عرفان  
 آئین خود را از امر بهائی اخذ نمایند امر بهائی کلیسایی نیست بلکه بر ضد تقلید و تواترات  
 مذاهب و ادیانست و پیرانش حقیقت جو هستند نه در تحت تسلط پاپ و رسوم مذهبی کن  
 حضرت بپا الله حضرت عبدالبها، مسائل معضله علمیّه در دمانیه و مطالب دینیّه و تاریخیّه  
 را شرح دادند نفوسی مثل ما که حیات خود را در تخری حقیقت و آزادی صرف کرده ایم  
 عقاید خود را بیدیل تغییر نمیدیم شکی نیست که در این امر برای طالبان حقیقت اشکالات سایر  
 ادیان پیدا نخواهد شد و اختلافات مذهبی و امتیازات و اعتبارات شرقی و غربی را  
 حکمی نخواهد ماند (پروفسر چینی)

روز ۲۳ محرم (اول ماه ژانویه ۱۹۱۳)

در مجمع صبح عنوان لفظ مبارک این بود «دو سال است در امریکا دار و پاگوش میکنم مقصدم  
 اعلان وحدت عالم انسانی و صلح عمومی است که حضرت بپا الله آن را تأیید فرموده  
 الی آخر بیانہ الاصلی بعد از مجلس بنزل الله الله مس کرد پرتشرف بردند در انجا مجلس نهانی

مجلس و از هر جهت اباب سرور و انبساط روحانی کمال بود و جمعی از اجابای شش و غیب  
از صفات آن آوازی در آن بزم وصل و لقاء و اله و شیدا علی الخصوص خدام و ملازمان که  
از مشاهدۀ جمال و جلال عید یزدانی در آن بساط در نهایت انبساط و شادمانی بودند و با کمال  
سرور و نشاط کامرانی می نمودند و شکر تائید و نصرت ملکوت غیب ابهی می گفتند تا اول شب که  
مجلس بسیار منظمی در انجمن روحانیون مخصوص خطابه مبارکه منعقد و همین درود مبارک اهل  
مجلس جمعیاً برخاستند و با نهایت احترام از امته الله لیدی بلا مفیلذ خواش نطقی و معنی طلعت  
پیان نمودند دیگر معلومت آن امته الله مومننه در وصف و ثنای مبارک و عظمت امر الله  
چگونه داد سخن داد و نفوس را شیفته روی و موی جمال عید نمود چون جمیع مستمعین استماع  
بیانات مبارکه شدند از نگاه پیکل اظهر قائم و در ثبوت و ترقی و علو روح و حقیقت ثانویه انسانیه  
شرحی تدل و مطالبی مفصل فرمودند و نچنان در آن لیلۀ مبارکه نفوس بنجذب نغمات الهیه گفتند  
که بوصف آید تا آنکه آخر مجلس رجای مناجاتی از لسان مطهر نمودند در حالتیکه دستهای مبارک  
مرتفع بود مناجات می فرمودند و جمله جمله ترجمه می شد و بعد از ختم خطابه و مناجات چون  
با دطاق دیگر شریف بزدند رؤسای انجمن هستند عای آن نمودند که یکی از خدام ایرانی مناجات  
بسان و سخن شرقی برای حضار تلاوت نماید لهذا حسب الامر جناب میرزا محمد خان قزوینی  
در صدر مجلس با نهایت انجذاب بقرائت مناجاتی از آثار قلم ابهی متوفی از آن بعد در غلب  
مخاطب حقیقت خویش تلاوت مناجات می نمودند و از استماع لذت می بردند بسیار عجیب بود  
با وجودیکه عربی نمی فهمیدند باز از شنیدن کلمات ابرع علی نهایت بهتر از و انجذاب حاصل



می کردند و حالت روحانیت میبختند باری آن شب چون جمعی از دوستان شرق و غرب  
(مستر سدی) برای شام در حضور مبارک دعوت نموده بود لذا بعد از مجلس بصالون بزرگی که  
برای بهمانی زینت داده و انواع نعمات رنگین همیا کرده بودند تشریف فرما شدند و جمیع آن  
طعماهای گوناگون و غذای بسیار لذیذ از نباتات بود زیرا اکثر مدعوین مخصوص و همایند  
محترم از خوردن گوشت و حیوانات پرهیز داشتند پس از صرف شام اول مستر سدی که  
از مخلصین بود بر خاسته با نهایت شکرانه و افتخار تبریک عید گفت حضرت عبداللہا را باسم  
سرور شرق و پیغمبر صلح نالیش نمود بعد سر ریچارڈ استغلی کہ از سران ملت انگلیز بود برخاست  
و با کمال خضوع و تعظیم بشکر و ثنای غایات مبارکہ و تجید و توصیف تعالیم الهیہ و قوت ربانیہ  
زبان کشود و شرح تاثیرات عظیمہ نطق و بیان حضرت عبداللہا، در محافل و مجامع عظمی برد  
انگاہ طلعت عبدالہی قیام فرمودند و اظهار سرت از نطق حضرات نموده تبریک عید و توضیح  
مسائل الهیہ ناطق و جالس شدند "بعد مستر فلیکس موشر" کہ از رؤسای مجامع صلح و اتحاد بود  
و خسر منجذب کلمہ اللہ و متوجہ ملکوت اللہ گشته بود برخاست چنان در ثنای امر اللہ و  
اوصاف مرکز عبد اللہ نطق نمود کہ باب اسرار گشود گاہی از سر و قبول کلمہ اللہ اظهار  
رقص و طرب می نمود و گہی از شدت طینان و فوز عرفان این امر بدیع شکر و ثناء میکرد  
و از درک فیض حضور مبارک بخود میباید و محامد تأیید و توفیق الہی می گفت کہ بچنین  
فیضی فائز شدہ لہذا باز حضرت مولی الوری نطقی مختصر و مفید در شکر تأییدات ملکوت الہی  
و ذکر تعالیم سلم علی سبب الفت و اتحاد عالمیان فرمودند و ختم حقیق عرفان گشودند

نفوس کمال توجه و ابتهاج آمده سه ما پر شور و دلهای غریق بحور سرور گردید و فی الحقیقه  
آن مجلس یکی از مجامع مهمه و آن روز و شب از آیام و لیالی مبارکه عالم بود  
روز ۲۴ محرم (۲ ژانویه) چون جمعی با سماع نصاب مشفق و وصایای مبارکه مشرف  
شدند بجمع بیرونی تشریف فرما گردیدند و نطق مبارک در خصوص مراتب محبت و عرفان  
و انقطاع بود که نفوس را حالت تذکر و انقباض دست داد و بعد از مجلس هم بعضی از نفوس محترمه  
لندن تشریف حاصل نمودند و با نهایت تشکر و ممنونیت مرخص میشدند شکر نعمت صلوات  
نعمانی گفتند و شهادت بر آن میدادند که از فیض حضور بختها آمال و سرور خود رسیده اند  
و ثمره وجود نائل گردیده عصر محفل بسیار باشکوهی مخصوص خطابه مبارکه خانهای محترمه  
حقوق طلب آراسته چون حضرت مولی الوری بان مجلس نزول جلال فرمودند بخت  
جمیت همه برخاستند و میامو و هله غریبی در مجلس انداختند اول قبل از خطابه مبارکه  
درس سپارد، که از خانهای ناطقه خیلی مشهور انگلستان بود نطق بسیار مؤثری نمود  
که ترجمه بعضی از عباراتش اینست «امروز پیغمبر شرفی که از راه دور آمده و پیام صلح  
برای ما آورده اند درین مجمع نطق خواهند فرمود و از جمله تعالیم ایشان مساوات حقوق  
رجال و نساء است اول یکدیگر در ایران از رؤسای این امر ظاهر شد حضرت باب بود  
که او را شهید کردند و بسیاری از پیرانش را کشتند تا بنظر حضرت بهاء الله که اساس  
صلح و مساوات را تأسیس فرموده رسید و از جمله کسانی که در این امر با کمال شجاعت جان  
دادند یکی از زنان ایران موسوم بطاهره بودند شعله نار بود و اعلان این امر نمود

و حضرت عبداللہؑ پیغمبر شرق کہ برای ما پیام صلح آورده فرزند و جانشین حضرت بہاؑ بشمار  
ہستند و شما نباید از ایشان توقع صحبت پستی کنید زیرا تعالیشان حصر در روحانیت  
و امانت نہایت افتخار و سرور را از شریف فرمائی ایشان باین مجمع داریم چون سکہ قدس قیام  
فرمودہ باز دلولہ و سیما ہوا رحمت بر خاست و خطابہ مبارکہ در شرح تعالیم بدیع و تسادی  
حقوق نثار و رجال سبب ہجان جمع گردید بعد از خطابہ مبارکہ چون لیدی بلا مفیلہ نطقی  
مؤثر و خصوص انتشار و نفوذ پیام الہی در اقالیم عالم و صدقات و سخن سکہ قدم ادا کرد و نگاہ  
مستردلی در مقابل جمال بیان استادہ از مکت و جلال و قدرت و کمال طلعت شایق و تعالیم  
سلم علی و اتحاد و یگانگی احزاب و ادیان متخلکہ و نقل کلمۃ اللہ نطقی بسیار طبع نمود و ختم  
مجلس را بنا جاتی از ختم اطہر جا کرد دیگر ہجوم نفوس در آن محفل خضوع و تعظیم جمعیت از حد و صف  
خارج روزه ۲ محرم (۳ ژانویہ) علاوہ از بیانات سائرہ خطاب  
بنفوس مختلفہ حجاب و اغیار در مجمع و محفل عمومی و نطق بلین و خطابہ فصیح در خصوص فتح مہنویہ  
و کمالات ما و آراء لطیفہ فرمودند نطق اول در مجمع عمومی صبح منزل مبارک و ثانی شب  
انجمن تیا سفیا مشروح مفصل بود کہ انقلاب و انجذاب فوق العادہ در جہانہ اندخت بقسمی کہ  
از شدت شوق و ذوق ہر دلی در جوش بود و از مشاہدہ جمال و کمال طلعت بینال ہر سری  
پر دلولہ و خروش آفتاب بیانات مبارکہ در قلوب بی نہایت مؤثر گردید و ہر لسانی ناخوان  
دشا کر چنانچہ بعد از ختم مجلس ہر نفسی در محضر اطہر اطہار خلوص و محبت صمیمی مینمود و بیان اشتیاق  
و ارادت قلبی می کرد اما نطق رئیس مجلس در معرفی وجود اطہر بسیار مفصل بود ولی بیانات

مطالب ایشان ثبت و ضبط نشد و چون از آنجا بمنزل مبارک مراجعت فرمودند سبیل طهر  
 بسیار خسته بودند بدرجهائی که شام میل فرموده با و طاق مبارک برای انحراف تشریف  
 بردند روز ۲۰ محرم (۱۲ ژانویه) چون خدام استان بشرف حضور

مشرّف شدند فرمودند "دیشب هیچ خواب ز قلم خلی خسته بودم" لذا از وزیرین تشریف  
 نیاوردند کسی بحضور مبارک مشرف نمی شد مگر بعضی از اشخاص که نهایت لزوم داشت و  
 اوراق مبارک تشرّف حاصل می نمودند و مکرّر آن نفوس را تشویق بلفت و یگانگی با عموم  
 ملّ عالم می نمودند و تخریص و ترغیب بر نشر آیات و بنیات ظهور عظمی فرمودند تا ما را در  
 شام راجز قدری آب گوشت بدون نان چیز دیگر میل فرمودند

روز ۲۷ محرم (۱۵ ژانویه) پس از اذکار و اوراد و تشرّف بعضی از دوستان چون در  
 بیرونی جمعیت زیاد بود تشریف فرمای آن مجمع شده فرمودند "احوال خوب نبود محض  
 خاطر شما بیرون آمدم فردا هم باید بادین بزرگ (اسکاتند) بروم چون وعده دادم لهذا  
 میروم در لندن خیلی در مجالس صحبت کردم امیدوارم بیانات من مثل تخم پایی باشد که  
 در ارضی طیّبه کشته میشود زیرا کلمه مبارکه بفرموده حضرت مسیح مانند تخم پاک است  
 ولی گاهی بعضی تخمها کنار راه می افتد و پایمال شده از میان میرود هر چند تخم پاک است  
 لکن چون زمین استعداد ندارد فاسد میشود بعضی تخمها در رنگ ریخته می شود اگر چه قدرتی  
 سبز شده می رود و لکن بعد خشک میشود و ثمر نمی دهد زیرا ریشه ندارد اما بعضی تخمها که در زمین  
 پاک پاشیده میشود و آبیاری می گردد خوشه می کند و غرن میشود حال امیدوارم

لندن ارض طیبه باشد یعنی قلوب نفوس پاک و فارغ باشد تا نتیجه حسن حاصل شود  
و آن نتیجه محبت الله است عرفان الهی است اقامه دلائل و براہین قاطعه است ترویج صلح  
عمومی و وحدت عالم انسانی است ارتباط قلوب بقوه معنویه است و فلسفه الهی این بعضی  
از نتایج آن است امید است در لندن چنین تأملی حاصل گردد اعتماد ما بر خداوند است  
و توکل ما بتائیدات نامتناهی الهی نزد من یقین است که این تخم پاک عاقبت بروید زیرا  
بنیم در ارضی قلوب طیبه کشته شده ابر رحمت الهی بر او مبارک حرارت شمس حقیقت بر او  
می تابد یقین است که می روید من خرمها بنیم که ازین تخمهای پاک عیسی تعالیم الهیه حاصل  
شده و امید دارم که لندن مرکز صلح و سلام شود علم وحدت عالم انسانی بلند گردد و  
سبب لغت بین بشر شود و تعصبات جاهلیه را زایل نماید تعصباتیکه سبب قتال در  
انتظام عالم است یعنی تعصب بین ادیان تعصب بین اجناس تعصب بین اوطان  
تعصب بین ملل و بزدی این تعصبات و تقالید پوشیده زوال یابد زیرا این تقالید  
و اوهام سبب خلاف و جدال است هیچ تعلقی بآمین الهی ندارد این از بنیاسات بشری  
است نه اساس مظاهر روحانی اساس ادیان الهی ازین اوهام متقدس و مبراست علی الخصوص  
درین عصر نورانی که غلبه استه اند که این اوهام بی ثمر است و مضر راحت و آسایش  
عالم انسانی است این عصری است که نور محبت تابد و قلوب انعکاسات روحانی یابد  
و بیکدیگر فیض بخشد و تجلیات روحانی احاطه نماید زیرا تجلیات الهی عالم انسانی را روشن  
و سرور ابدی دهد محبت الهیه سبب ایجاد بشر است رحمت آسمانی سبب آفرینش هر فردی

از افراد عالم نسانی است الحمد لله این عصر نورانی است و این قرن قسن طانی  
از خدا خواهم که با پنجم سزاد این قرن است مؤید فرماید ایتی از روز حالت وصحت  
مبارک بهتر بود شب شام را بیل و رغبت تناول فرموده استراحت نمودند

روز ۲۸ محرم (عشر انویه) مرکب اقدس صبح از لندن بسمت اسکاتلند حرکت نمود جمعی  
از تجاری شرق و غرب تا ایستگاه خط آهن در رکاب مبارک با نهایت انجذاب  
و تأثر بودند از ملازمان حضور و خدام ایرانی کسانیکه در سفر اسکاتلند قلمزم رکاب اقدس بودند  
احبتی ای ایران جناب میرزا احمد سهراب آقا سید اهدا الله جناب میرزا لطف الله و نجف فانی  
چون مرکب مبارک از لندن حرکت نمود صحرای سبز و خرم از نظر انور می گذشت با آنکه موسم  
زمستان بود هوا صاف و آفتاب درخشان و بآب سُرور دل و جان از هر جهت هتیا  
نامار را در و آگون خوراک سر می تناول فرمودند و ملازمین حضور بهم در ظل عنایت  
طلبیدند و بعد از نالار اندکی استراحت نمودند طرف عصر که مرکب مبارک نزدیک بادین برگ  
میشد خدام را حضار و شرف و نصیبت و گفتار فرمودند که «حال ما بدین بوگ می روم  
در اینجا بدایت نشر نفعات الهی است باید با انجذاب و اشتعال و روحانیتی بانفوس مشاش شوید  
که کل شهادت و بند که ملکوتی هستید بندگان متوجه بلکوت ابی هستید قلوبی پر انوار  
دارید و جانی از اسرار غبطه گلشن و گلزار د بعد حکایتی از نور علی شاه فرمودند که امپراطور  
دولت دلت شد و آواره غربت گشت و در عیبات نیز از تعدی علمایست کردن نتوانست  
تا آنکه در بغداد بسای جاوید شتافت چند نفر از خدام او که با نهایت فقر و فلاکت بودند

از صدقات و آوارگی او بسیار متأثر گردیدند و با نهایت خلوص بنشر ذکرش پرداختند چون  
 با کمال تأثر و انجذاب برخاستند لهذا هر یک شهرتی تمام و عزتی کامل بین انام حاصل نمودند  
 جمیع نفوس را حیران کردند حتی اکثر ذرای سلطان و علمای اسلام را دوست یگانه و مرید  
 فرزانه ساختند بآنکه بر اهمیتی قائم نبودند پس آنکه بندگان آستان الهی و پاسبان مملکت  
 باقی بستیم اگر با تأثر تمام و تعلق قلب و انجذاب و وجدان بر خدمت این آستان بر خیزیم  
 چه خواهیم کرد ؟ ساعت پنج عصر چون مرکب مبارک بادین بورک وارد اتمه الله مسی است  
 و جمعی از بزرگان در ایستگاه خط آهن حاضر و تعظیم و تبریک و ورود مبارک افتخار و سرود  
 ابدی جستند اتمه الله مسی است از خانهای بسیار محترمه بودند و شوهرشان رئیس  
 اساقفه بود و پسرشان از اعضای پارلمان چون خانم مشارالیه در لندن حضور مبارک  
 متشرف شده بی نهایت منجذب گردید و مملکت ابی متوجه د باصرار و التماس وعده  
 خواهی نمود آن بود که لدی الورود است عاگرد بنزل آنها نزول جلال فرمایند  
 چون خیلی اصرار نمود لهذا با یک مترجم بنزل ایشان تشریف بردند و سایر خدام را بهوتی که  
 نزدیک آن خانه بود فرستادند که اوقات خواب و خوراک در هتل بودند و جان  
 دیگر همیشه در محضر اطر شب اول جمعی از اعیان و بزرگان در تالار آن عمارت مخصوص  
 تشریف حاضر پس از معرفی و اداء لوازم خضوع و احترام ایشان بمحض فضل و جهان نطقی  
 مفصل و مخصوص تعالیم و مسائل بدمیه کیفیت ظهور مظاهر مقدسه و تجابات احم و حیان  
 طلوع شمس حقیقت فرمودند چنانکه آن نفوس محترمه با بهتر از آمده روح ویرگانی بی اندازه

حاصل نمودند و هنگام مخصی از نطق و بیان مبارک شکر با کردند و مسرت با اظهار نمودند  
وقت شام جمیع خدام حضور را نگاه داشتند و خود دستور بیت با تمام عالمه  
سر نیز دانا اظهار مسرت و مننویت از تشریف فرمائی مبارک و استماع تعالیم الهیه  
می نمودند روز ۸ محرم (عثرانویه) پس از عجز دنیا ز بلکوت  
بی انباز تشریف چند نفر از طالبان دوا تو بیل حاضر و بیکل قدس با جمعی از دوستان  
و خدام بدر سه جزائی تشریف بردند پس از ورود مدیر مدرسه بازوی مبارک را  
گرفته بیکل طهر را در هر اوطاقی سیر و گردش داد و جمیع آثار و نقشه با را از نظر او گذرانید  
تا بطبقه آخر عمارت رسید و در برجی که بالای بام بسیار تنفع ساخته بودند چون تشریف  
بردند با اوطاقی رسیدند که در وسط آن صفحه بزرگ مدوری مانند منبر مسطحی اوخته و پایه  
سفیدی رو پوش داشت و آن صفحه مقابل در یکجهئی در وسط گنبد و شقف واقع بود  
و در آن در یکجه دو برین عکاسی مخصوص نصب شده بود بطوریکه از بالا عکس شهر را گرفته آن  
صفحه مجموعه میان داشت و چون آن برج وسط شهر بود لهذا وقتی دو برین دو میگردانید  
در هر گردش عکس قطعهئی از شهر بران صفحه میافتاد و جمیع عمارتها و خیابانها و باغها و عبور  
کاسکه با و ترنها و آمد و شد مردم و دغان کارخانها را همه مثل عکس متحرک مجسم میبخت خیلی  
تحسین فرمودند مدیر عرض نمود سیصد سال است که این دو برین اختراع شده و لکن  
تا حال استعمال نیامده بود پس از گردش در سایر اوطاقهای مدرسه از اینجا چون حرکت  
فرمودند بر حسب استعدادای دوستان سواره از ادراک و عمارت قدیمی که سابق محل سلطانی



مرکب مبارک سیر کرده تا خارج شهر تبال و جالی رسید که انجارا نفر تجا به سلطان (دکنگر درایو) گویند جای با صفا و خوشنالی بود و سواد شهر را در زیر نظر داشت و چون بمنزل مرجعت فرمودند پس از صرف ناماز قلیل استراحتی دسته دسته نفوس طالبه مشرف می شدند و از امر الله استفساری کردند و از صفاء نداء اعلی و تعالیم امر الله چنان نشاط و نباطی می یافتند که حکام صادره از قسطنطنیه را علاج در دبی درمان این عصر و زمان می گفتند تا اول شب مجلس مخصوصی اعضا انجمن اسپرنتو در مفسر نال که تالار بسیار بزرگی بود برپا بزرگترین ساقفه شهر آراسته بودند و چون از چند روز پیش اعلان مجامع ادین بزرگ و در جبرائیل نمودند لهذا انعقد جمعیت بود که تقریباً سیصد نفر بیرون عمارت ماندند که جای ایستادن در داخل نبود اول دکتور کلن شمرچی از امر مبارک بیان نموده از جمله گفت «این امر مخالف اساس حضرت مسیح نیست بلکه روح الهی است که در خارج کنائس و ملل مسیحیه هم مشغول کار و نافذ در قلوب است هر چند ظهور مسیح آخر بود لکن باب فیوضات الهیه مسدود نیست زیرا تعالیم حضرت مسیح تجدید و تفسیر لازم دارد در غرب ما اساس مذمت عظیمه نهاده ایم اما حال رو به زلزله و جلال است لهذا ما در هر جا انوار صلح و صلاح بنیم باید پریش نایم و خوش آمد گوئیم و لوازم هر قسیم و زبانی باشد» بانکه دکتورند کور از رؤای عظیمه دیانت مسیحیه بود معذکات ملاحظه نمایند که چگونه همین امر الله و سطوت عهده الله او را منقلب ساخت که شهادت بر این داد که این امر روح الهی است که در خارج ملل مسیحیه هم عال و نافذ است باب فیوضات الهیه و سبب تجدید اساس مسیح و ترویج صلح و صلاح

وسزاوار پر تشنه خوش آمد است خلاصه چون طلعت نور عبدالبهاء در صحنه خطابه قیام فرمود  
حضار این طوز خوش آمد اظهار نمودند که جمعی از روی کرسیها برخاستند خطابه مبارکه مخصوص  
زبان عمومی بود که این یکی از تعالیم این امر مبین و دلیل بر عظمت این قرن عظیم است بسبب  
سبب جبروت نفوس و انقلاب قلوب گردید و آنحضرت مجلس پر دفر گدیس برخاسته  
از قبل عموم اظهار تشکر و ممنونیت نمود (روز مخرم ۷ ثرا نویه)

در سه امد مقالاتی در خصوص ورود مبارک و تعالیم بر بینه این امر طبع و نشر گردید  
که سبب از یاد طلب و کثرت تشرف نفوس شد قبل از ظهر چون جمعی از طالبان بزیارت  
طلعت پیمان مشرف شدند و بشارت ظهور مظهر طور را شنیده بخضوع و تعظیم موفق گشتند  
از نگاه نظر خویش حس دایت بدیدن مجمع تضایع و مدارس طفل فقرات شریف بردند  
در هر یک از او طاقهای مدرسه صنایع عبور فرموده و شاگردانی را که تجاری و تجاری  
نقاشی و غیره مشغول بودند تحمیل و تشویق می فرمودند و در مدارس یام طفلان اعات  
می نمودند تا در مراجعت از مدارس بازار و مرکز مبارک تلال و جبال سبز و خرم  
بیرون شهر را سرعت سیر نموده چون بمنزل شریف فرما شدند نفوس پی در پی در محضر  
اطهر حاضر و مشرف و از اطلاع بر تعالیم و آثار ظهور اعظم ابهی غریق بوجوهیت و سرور بودند  
و در آن شب مجلس عظمت و جلالی در تالار رئی (مدرسه الهیون) بواسطه کمیته مدرسه جغرافیا  
مخصوص خطابه مبارکه منعقد و حضار همه از کشیشها و علما و عظام و بزرگان اسکانند بودند  
صدر انجمن و میر مجلس پر دفر بزرگ گدیس بود و از جمله عباراتش در معرفی طلعت پیمان طانی

که بعینا ترجمه شده است در دشب حضرت عبداللہاء در فوائد لسان عمومی ببحث حصول  
 اہنت و سہولت سیر و سیاحت و ترقی صناعت و رفع سوء نظام بین ادیان نطق فرمود  
 اما مشب خطابہ فی در خصوص تعالیم حضرت بہاء اللہ ادامی فرمودند امر بہائی کہ منجاوز  
 از نیم قرن است دائم در تحت شکنجہ و بلاست شہدای عصر اول مسیح را بیا دنیا و رد اول  
 این امر در ایران بود بعد بایر ممالک اسلامیہ سرایت نمود در بین یہودیان و مسیحیان  
 انتشار یافت اگرچہ این امر روحانی از محس ظاہر شد لکن تعالیش جمیع مطابق این قرن  
 تمدنت بعد خطابہ مبارکہ در شرح تعالیم سلم الہی و بلا یای واردہ بر امر اللہ و علما  
 کلمۃ اللہ با وجود احاطہ اعدا تقبلی در قلوب مؤثر و سبب تذکر نفس گردید کہ پر دہ مذکور  
 باز برخاستہ از قبل عموم حضرت عبداللہاء را شکر نمود و گفت کہ جمیع از ہمیں قلب شاگرد  
 کہ حضرت عبداللہاء با کمال فصاحت و بلاغت تعالیمی را شرح دادند کہ روح ترقی  
 این قرن است این امر بست کہ در شہر ق با نہایت سرعت انتشار یافتہ مانند موری  
 کہ در غرب و بحر یان و غلیان است و چیز کہ خیلی سبب جلب قلوب شد این بود کہ مشب خطابہ  
 حضرت عبداللہاء گویا امید قلوب را بیان می نمودند ما با نہایت سرور تعالیم این امر را  
 علی الخصوص در ہمیں معارف قبول مینایم و اینکہ باید ہر نفسی کسب شغلی مشغول باشد  
 و اینکہ عالم انسانی مانند مرغی است دارای دو بال است و مذیت مادی و مذیت الہی  
 باید توأم باشد فی الحقیقہ این عبارات آرزوی قلوب ما را محتم نموده و انچہ بیشتر سبب تیر  
 نیست کہ با نہایت زجر و تہدید قتل و زندان این تعالیم را انتشار دادند بعد و زکرت

زاب برخاسته گفت «ما همیشه از غرب بفرش شرق میفرستادیم ولی امروز می بینم معلم  
 شرقی بغرب آمده اصول کتب مقدسه را با تعالیم بدیهه شریع می دهد با وجود این حیات  
 عبدالبهاء خود از کلمات موثر تر است حق ایشان نطق کردن زیر چهل سال از عمر خود را  
 در حبس گذرانیده اند و خدا امور بسیاری بر ایشان کشف نموده است و کتور کلن  
 و شب اظهار داشت که عبدالبهاء نیامده اند مردم را بدین خود دعوت نمایند لکن عقیده  
 من این است زیرا امید ام که ما اساقفه ترویج چنین بشاراتی می نمایم بلکه آزادی نشر نگونه  
 تعلیمات داریم لهذا امید داریم این خطابه حضرت عبدالبهاء سبب تحریص و تشجیع نمایند  
 گردد» و بعد و کتور در اموند با عباراتی طبع بیان شکر و ستایش نمود و رئیس نیز با آوازه گرانه  
 پرده بسته مجلس با نهایت شوق و شور خطاب پذیرفت و صورت آن مجمع و محفل خود قوی  
 و پس و عظم بران بر حقیقت این امر عظیم و قدرت و نفوذ عهد و میثاق قویم بود که در چنان شهریکه  
 در مملکت بریطانیه مدینه مقدسه و مرکز رؤسای مدینه ملت سیحیه است خلاصه نفوس  
 و وجه علماء و فضلاء آنها باین درجه شهادت بر قوت و قدرت و نفوذ و اهمیت تعلیم مبارکه  
 دادند و مفتون گفتار و رفتار جمال بمثال گردیدند بشنانکه در حصر از جمیع مقالات علاوه  
 بر اوصاف و نفوت رؤسای سائر مجامع مندرج و فتر گشت وصیت عظمت امر الله و همینه  
 عبد الله زلزله بر ارکان عالم وجود انداخت  
 روز ۳ محرم (۱۳۰۱ قمری)  
 مطلب تازه و بیان خیلی با مزه این بود که صاحب روزنامه اونینگ دین بزرگ نوشته بود  
 و در صورتیکه اساقفه ما باین زودوی مفتون جلال و کمال شخصی شرفی شوند حال دیگران

چه خواهد شد... واقع حق دارند زیرا دیدند که وجود شرقی که سه روز است باین بزرگ  
 درود فرموده اند انطور در قلوب نفوس خطیره تأثیر و نفوذ ظاهر ساخته اند در هر مجمع و  
 مجلسی که وارد میشوند و فقاهت مردم بهجت احرام قیام می کنند و اشخاص طبله با و صافش  
 ناطقند و عموم مردم بدرجائی فاضل که در آن هر محفل دست میدهند و اظهار طلب و  
 اشتیاق مینمایند و هر روز جز انداز عظمت جلال و علو کمالش حکایت میکنند البته بعضی  
 بجهت حمد آیند و بخوف خشیت افتند که مباد در استقبال این امر ترزلی با ارکان استقلال  
 و ترغوی در بنیان تعالید او نام ماند از داند روز در محضر آنرا از هر طبقه اشخاص بی در پی شرکت  
 حاصل نموده از فیوضات روحانیه بهره مند و از مواهب باقیه فیضیاب می شدند عصر  
 که در تالار بزرگ منزل دکتور دایت مجلس خوبی بهجت محصلین علم که از هند و مصر و جاپان  
 بودند منعقد نموده همه بشرف لقاء و استماع خطابه مبارکه شرف گردیدند زیرا چون  
 از ورود و سبیل اظهار خطابات مبارکه و نفوذ تعالیم مقدسه در مجامع و محافل عظیمه آگاه شدند  
 فخر و مباهات نمودند که چنین آفتاب عظمی باز از افق مشرق دمیده که دیده اهل غرب را بنیای  
 کرده و قلوب صافیهم مغرب زمین را روشن و منور ساخته لهذا جمیع محصلین شرقی  
 انعقاد چنان محفل را از دکتور دایت درخواست نمودند و از جمله عباراتی که دکتور دایت  
 در بدایت آن مجلس در خطاب بحضرت عبداللہ اعراض نمود این بود که «ای آقای عزیز دایم  
 عمر خود من در اینخانه مجالس بسیار داشته ام لکن بیچون مثل این محفل را در اینجا ندیده بودم  
 و ازین محافل الفت بیان حضرت پطرس بخاطر آمد که گفت «خدا همه را از یک سخن خلقی»

و بیان حضرت مسیح که فرمود در آرزو شرق و غرب جنوب و شمال داخل ملکوت الهی خواهند شد  
 بعد از دکتور وایت از قبل طلاب هندوستانی یکی از آنها برخاسته گفت که در جمیع  
 هموطنانی که حاضرند نزول قدم حضرت عبداللہ در این فسیلم تبریک و خوش آمد  
 میگویند لازم نیست که از اوصاف این تعالیم مقدسہ چیزی بیان نمایم زیرا ہمہ میدانند  
 کہ سبب ترقی عالم است و تا حال آنچه ترقی در ایران پیدا شده و هر قدر نفوس از او اہم  
 و تعالید کہ مانع اتحاد بوده نجات یافته اند بسبب این امر بوده و این منحصر بایران  
 نہ بلکہ از ایران سرایت باطراف جهان کرده تا حال کہ وجود اقدس با اینجا تشریف آورده  
 برای این کہ خبری را کہ فراموش نموده بودیم کہ ہمہ ما یک جنس ہستیم و برادر ایم  
 و ہمہ ہندوگان یک خداوند حال بخاطر آریم و متذکر شویم شکلی نیست کہ بواسطہ نفوذ این معلم  
 عظیم حال عالم بہبودی یابد و این تعالیم سبب آسایش عالم انسانی گردد البتہ ہمہ ما  
 خوش آمد میگوئیم، بعد یکی از تحصیل مصری برخاست و گفت: «این مجلس سبب افتخار ما  
 و اعتقاد صمیمی قلبی ما در حضور مبارک شخص جلیلی کہ اعظم معلمین شرق ہند و از جمیلہ  
 تعالیمان منع تعصب نہی و تعصب وطنی و تعصب سیاسی جنسی است و این تعصبات  
 سبب اختلاف و تفرقہ و خرابی انیت کہ ہمیشہ خدا در برکتی مبعوث فرمود کہ تعلیم یگانگی  
 و ترویج اخوت نماید و نہند این امر ادیان و ملل مختلفہ را جمع فرماید و نظر ہمہ ما صحیح  
 میآید و منظریم کہ روزی اہم و اعزاب عالم متحد و متفق خواهند شد پس وجود مبارکی کہ  
 ما را بچنین طریق دلالت میکند و بصلح عمومی میخواند ما در زیر بارش و مقروض غایت یافتن

بهتیم زیاده بر این شمار مانع از شنیدن خطابه مبارکه نمی شوم و از قبل موهظان  
 و سایر طلاب علم ایشان را خوش آمد میگویم و چون از گفتگوی حضرات و لهجایی نهایت  
 شاق و مستعد استماع بیانات مشرق میثاق گردید آنگاه طلعت انور قیام فرمود خطابه‌ای  
 غزّاء در خصوص وحدت اصول دین و منع تقلید و بیان حقیقت اسلام و تعدیل فرموده‌ها  
 احکام نظر مقتضیات اعصار و ازمان و قوه خارق العاده معنویه چنان ادا فرمودند که  
 جمیع اظہار شکر و ثناء زبان گشودند منجمله دکتور دایت در ختم مجلس با اظہار مسرت  
 و شکر مہمت مس دایت پرداخت که ایشان سبب تشریف فرمائی حضرت عبدالبہا  
 و حصول این عنایت و سعادت عظمی شدند بعد از مجلس باز جمعیت کثیری از ہر قبیل شرف  
 و از بیانات و تعالیم مبارکہ جمیع اظہار شغف و انجذاب می نمودند انروز وقتی کہ بحجت  
 فقر اعانہ جمع میکردند ہر کس از مالار بیرون میرفت میل خود چیزی میداد لہذا از حضور مبارک  
 ہم چند جینہ عنایت شد و نفوکیہ لمفتیہ نمک شدند خیلی متأثر گردیدند علی الخصوص  
 اہل آن منزل زیرا متوقع و منتظر چنین عنایتی نبودند آن شب مس دایت کسان او از  
 حضور مبارک رجا و اصرار نمودند کہ تشریف فرمای جمع سُرودی شوند کہ در یکی از کرائس  
 قدیمہ منعقد شدہ بود و عرض نمودند کہ آن مجلس سالانہ برای سُرود و تفنّن فقرا  
 ہنایمی شود و چند دستہ برقیب و تنظیم مخصوص در وسط مالار بزرگ آن معبد حاضر  
 و با انواع نغمہ ماو سُرودهای روحانی مشغول ساز و نوا ہستند و چند ہزار جمعیت فقیر  
 و امیر از ہر قبیل برای شنیدن نغمات میروند چون بسیار اصرار نمودند و خیلی ناہل بر رفتن

آن محفل بودند لهذا همای فرمودند و در نظر مبارک بسیار مقبول افتاد بعد از مرحمت فرمودند خوب مجلسی بود فقرا را بسیار سرور دیدم فی الحقیقه قلوب فقرایی قریق است زود متاثر میشوند وقتی در غدا و فقری در منزل آمد قالیچه‌ئی را که آنجا افتاده بود دید دستی بردی آن کشید و گفت خیلی نرم است اگر کسی روی این بخوابد بیشتر خوب میرود و راحت می شود گفتم این قالیچه برای تو باشد بعد از چندی او را دیدم گفت در من گمان می کردم روی قالیچه بیشتر خواب میروم بعد دیدم پنج فرق نمی کند روی قالیچه بخوابم یا حصیر من هم قالیچه را فرو ختم " دل فقرا زود می شکند لهذا هر چه انسان اسباب سرور آنها بشود جا دارد من در عکا کثر فقرا را دعوت می کردم تا امید نیاید که فقرای شرق چگونه در عمر تند بچاره ناچاره کنند انهی

روز اول ماه صفر ۱۳۳۱ (۹ ژانویه) از صبح تا ظهر آمد و شد نفوس و شرف صاحبان جسم آمد و سایر اشخاص محترمه چنان بود که دقیقه‌ئی لسان اظهار ساکت نبود باجوبه سوالات و کشف بحاث و توضیح آیات بنیات ناطق نفوس مختلفه در هر مسئله سوال می نمودند و از استماع جواب و بیان مبارکه چون گل شگفته و خندان می شدند از فرق بین بهائی و سیمای پریدند و در جواب وحدت اصول ادیان و تغییر و فروعات و جزئیات را باقتضای هر عصر و زمان شرح و بسط میدادند از مصوب و دانشگاه اتحاد و الفت مل مختلفه و طبایع اراء متضاده سوال می نمودند خلقت کائنات بران حسی میفرمودند که ترکیب عناصر مختلفه بقوه معنویه در عالم مکان سبب ظهور و بروز کمالات و صفات رحمانیه



است و این اختلافات اصلیت یافته جلوه حقیقه عالم انسان است نه مانع ظهور و اتحاد  
و الفت مل و ادیان و اما اختلافاتی که منبت از ظلم و تعدی است و تعصب و نادانی بحسن  
ترتیب و تدبیر زایل میشود ازین قبیل مطالب و مسائل مکرر و مفصل فیسم الطهر جاری و صادر  
میشد و جمیع قلوب شادمان و همه اغناق خاضع و تمام نفوس شاکر و ذناگو اما عصر مجلس عظیمی  
و فسرته در منزل دکتور وایت منعقد فرقه ئی از خانهای محترمه مجلله شهر که همه حقوق طلب  
و آزادی خواه بودند و فرقه ئی از رجال عظیمه مخالف مقصد و تدعای فرقه اولی با وجود این  
طرفین از خطابه مبارکه دعاگو و ذناخوان گردیدند زیر انطق و بیان مبارک و مخصوص صلح و صلاح  
و سعادت و وحدت عالم انسانی و تبیین تعالیم الهی و لزوم تربیت و حسن آداب و اخلاق و تساهل  
بود بدرجه ئی که استعداد و استحقاق تساوی حقوق با رجال یابند لذا همه راضی و ممنون  
نمود و هر دو طرف را منقلب و مفتون کرد بشانیکه هر یک مسائل و مطالب صادره از لسان  
مبارک را انتهای آمال خود می شمردند و تعالیم حضرت بهاء الله را در مان هر درد و مهم هر زخم  
مشاهده می نمودند و اغلب این نحو نطق و بیان و تأثیر و نفوذ کلام مبارک را خارق العاده  
می گفتند که در یک مجلس طریز بیان و تأثیر نطق مبارک نفوس قباینه راضی دارد و منتها  
آرزوی اشخاص مختلف ایشارب و الهآرب باشد و هم تبیین حقیقت نماید و بیان حقیقت کند  
این بود که هر یک از اغناق خاضع و هر قلبی منقلب میگشت بر قسین فیهی و در چنان مرکز مهمی  
منقلب می شد و صلاح خود از هر جهت در اطاعت و خشوع میدید و منصفی بی اختیار شهادت  
بر عظمت و جلال میداد هر کس در هر مقام و درجه ئی بود جز تذلل و انکسار در ساعت مرکز عهد الهی

چارهئی نداشت و آلاسکه کسان اردپ و امریک کجا خضوع و تعظیم و منحصر سرد  
 تاجیک کجا مغزوران مذیت غب کجا و اظهار و انقیاد بدیانت شرق کجا بسین تقادت ره  
 از کاست تاجکا و مجلس عظیم تر آن شب در تالار انجمن تیا سفهای ادین بورک منعقد شد که  
 محفل پر شورى بود و در حضور از خطابه مبارک مشر و نشورى افتاد علاوه از اهل شهر جمعی از  
 تیا سفهای اطراف چون اعلان آن مجلس خوانده بودند و در حبه آمد و مرسلات دیده بودند  
 آن شب حاضر شدند چنانکه تالار بان وسیع را گنجایش آن جمعیت نبود و اکثر تاپیرون تالار  
 صف در صف ایستاده بودند قبل و بعد نطق مبارک رئیس انجمن در اوصاف طلعت انور  
 عبداللہا بیانات و عباراتی گفت که محیر عقول بود و عین آن عبارات و مطالب را در روزنا  
 تیا سفها بعد درج و نشر نمودند و بابهایان نهایت یگانگی و اتحاد را اظهار داشتند از جمله  
 مترگرام پول مدیر مجله تیا سفهای ادین بورک مینویسد «عبداللہا قوه روحانیان شدیدا  
 بنظر من مرکز قوای روحانیه و عقلانیه و البتہ قرن آینده و حالند و چون انسان از قوهئی  
 که عبداللہا از آن مستمندند اطلاع یابد شک نمی نماید که این امر عوالم دینی و قصادی نوع  
 بشر را تغییرات عظیمه خواهد داد و در صورتیکه رؤسای انجمن این قسم مفتون شون باشن  
 و آثار نافذہ نطق و بیان مبارک گردند حال دیگران معلوم است خلاصه چون قامت  
 دلربا در آن مجمع پر لطف و صفا قیام فرمودند خطابهئی در اظهار مسرت از حقیقت بنی  
 و میزنی اعضا انجمن و حضرت تعالید پیران مذہب و ادیان و کیفیت قوه فاروقی و  
 حقیقت ثانویہ عالم انسان و طلوع شمس حقیقت از بروج مختلفه در عصر و زمان ادا فرمودند

که از جمله دو نوله حضار در دو دیوار بزرگ در آمد تا جین رفتن که یک یک با نهایت نظم  
 از حضور مبارک می گزشتند و مجال عرض بندگی و جای برکت و تایید میخواستند ولی  
 برای برکت ممکن نبود کمال با حال انجذاب و اشتیاقی مشاهده می شدند که هیچ میل رفتن  
 جسدانی نداشتند بعد از مجلس در همان عمارت تدارک شام دیده بودند جمیع اعضا  
 انجمن با شور و ولعی زائد الوصف سر میز در حضور انور شام خوردند و آقا از صمیم قلب طهارت  
 اخلاص می نمودند و محبت و خلوص افتخاری کردند حتی پس از صرف شام و نوجوان پس  
 دختر که خیال عروسی داشتند مقابل کرسی مبارک زانو بر زمین زده ذیل اظہار ابدست گرفتند  
 و با حال رقت و کمال عشق و محبت استماعی برکت و تایید نمودند و جای تبریک و توفیق  
 کردند و مورد عطا و مشمول دعای طلعت رفیت در گاه جمال ابی گشتند بعد چند نفر که عکس  
 مبارک داشتند بر قم و امضای تسلیم اظہار ساینده و رئیس انجمن کتاب و دفتر محفل را  
 تقدیم کرده خواهش صدور دعا و مناجاتی از کلاک غایت بافتخار انجمن نمود و این مناجات  
 مختصر صادر و نازل شد دو هوائه ای پروردگار پر توی از شمس حقیقت بر این انجمن  
 زن تاروشن گرد و عبد البہاء عباس، رئیس مذکور کتابچہ خود را تقدیم و استماعی  
 دعائی بافتخار خویش نمود مرقوم فرمودند دو هوائه خدا یا دارنده این کتاب موفقی  
 فرما عبد البہاء عباس، باری آن مجلس حسن مجلس مبارک و آن شب آخر شب قامت  
 ہیکل آمدن ادین بزرگ و انقلاب قلوب در آن مدینہ اعظم آیت و قدرت و ہمینہ طلعت  
 عبودیت حضرت احدیت دید می شد

روز ۲ صفر (۱۰ ژانویه)

وجود مبارک از ادین بزرگ عازم لندن بودند خدایم که در هتول بودند از مجمع  
اسباب و ادای کرایه هتول فرمودند و چون سس دایت مطلع شد بسیار اظهار تأثر  
کرد و همراه نمود که همه منزین رکاب مبارک باید همان من باشند ولی قبول نفرمود  
و ده جینه هم بجهت اعانه مرضی رحمت فرمودند بعد باین تشریف آورده همه خدمت  
و خدمه خانه را احضار و شروع بنصیحت در حسن خدمت و زقار و امانت و صداقت و  
عبودیت پروردگار نمودند خیلی اظهار عنایت و رضایت از خدمات آنها فرموده  
بهر یک یک جینه انعام و اکرام کردند گفتار و زقار مبارک و سبک و سلوک با اهل آن  
خانه بنوعی بود که جمیع راقی و عز و دست داده حتی خود دکنور دایت آن شخص  
جلیل چون عبد ذیل با نهایت ادب اظهار خجالت و بیان قصور در خدمت می نمودند دست  
کتابی تقدیم محضر انور نمود در جای صد در عنایت و مناجاتی کردند و بنزد آل ائمه طهر  
سرفراز و مفتخر گشتند و در رکاب مبارک تابستانگاه خط آهن با جمعی مشایخت آمدند و من  
حرکت مرکب مبارک جمیع در حالت تأثر شدید بودند دست دعا برکت و تأیید علی الخصوص  
مس دایت و رئیس سپر نتو و اعضا انجمن تیاسفی و چون دو ساعت قطار راه آهن  
حرکت نمود در داگون می فرمودند که "این گونه انقلاب نفوس بصرف قدرت و  
تأیید ملکوت الهی است که ما اشخاصی ایرانی در مجامع این شهر و آنگهی در خانه رئیس اسقف  
با این عزت و اقتدار با متار آثار پردازیم و در منزل بزرگترین قیسیها با ثبات اسلام  
و شرف عزت و عظمت محمد رسول الله ناطق شویم بعضی که همه فاضل شوند و تنظیم و احسن نمایند

چشم مکان چنین تأییدی ندیده باید قدر این تأییدات بدانیم و شکرانه بخیزیم نهی  
 آنروز در ترن قلب اهل انور بسیار شد و سرور بود و سان مبارک و نماشکر تأییدات  
 ملکوت ابهی مطلق و گویا تا عصر ساعت پنج که موکب تقدس لمبذن دارد و جمعی از دوستان  
 در ایستگاه راه آهن پروانه وار طائف حول روی پر انوار بودند آنروز قصد مبارک  
 آن بود که یکی از هوتهای لندن نزول جلال فرمایند ولی چون لیدی بلا مفیلد کنش  
 مطلع شدند مویه کنان بر قدم اهل اقدانند لهذا بمنزل ایشان باز تشریف فرمادند  
 جمعی از دوستان شرق و غرب بشرف لقاشرف و از مشاهد سرور و وجوب اقدس  
 بوجد و شور آمدند و نظر بختگی بکل مبارک زودتر مخص شدند ولی مسافری ایرانی  
 تا به از شام هم از بیان و ندای علی آشفته و شید بودند و مخور صبهایی فضل عطا

روز ۳ صفر (۱۱ ژانویه) دسته دسته حجاب و اغیار شرقی و غربی در حیات

اقدس اعلی استفاضه از فیوضات باقیه می نمودند و هر یک از حقایق معانی مسائل  
 روحانیه بقدر وسع خویش بهره نصیب می گرفت از جمله نفوس محترمه ایرانی که آنروز  
 از فیض حضور سرور و انبساط موفور حبت یکی از بزرگان ایران بودند که بدون مقدمه  
 و سابقهئی وارد صالون عمارت شدند ملازمان حضور از اسم ایشان پرسیدند جواب  
 دادند که همین قدر بحضور مبارک اسم مرا عرض کنید که مخصوص تشریف آمده دیگر مقصد  
 ندارد فوراً ایشان را در اوطاق مبارک حضار و اظهار رعایت بشمار فرستادند از آن  
 بعد کثیر اوقات و ایام در سفر و حضر در محضر اهل بودند و هر روز در مراسم طاعتی تازه

و حالت خلوص و انجذاب بی اندازه حاصل می‌نمودند عصر مجلس هفتی در گشتن مال مخصوص خطابه  
 مبارکه منعقد قبل و بعد نطق و بیان مبارک جمعی از جهای لندن هم در آن مجمع عظیم از تاریخ  
 و تعالیم امرالله نطقهای مؤثر نمودند اما خطابه مبارکه در خصوص بشارات شعیان ظهور  
 اعظم ابی و شرح تعالیم مسلم علی بود که جمیع را مفتون طلعت نور آرد و مجذوب کلمه الله نمود  
 پس از مجلس چون تالار دیگر که در آن محل باشکوه برای حجت عصرانه تدارک نموده بودند  
 تشریف فرما شدند مردم در آنجا یک یک دود و بحضور مبارک آمده دست میدادند  
 و از استماع تعالیم مبارکه اظهار شکر و ثناء و خضوع و اطاعت می‌کردند و بتشریف و درک  
 نقای مبارک افتخار می‌نمودند بنوعیکه دو نفر از بزرگان شرق که درین ویا کرکسی  
 مبارک جاس بودند از مشاهده تأثیر و نفوذ امرالله و انجذاب و کسار رجال و آس  
 مجله منقلب شدند و شکر می‌نمودند که از نفوذ امر مبارک در ممالک غب انگونه اهل شرق  
 عزیز شده اند و مسجد و فرق اہم متدنه غب گشته اند تا یک یک را نوازش و عنایت  
 فرموده بعد از صرف شربت و شیرینی و چای و بستنی حرکت نمودند و در اتومبیل امته الله  
 مس کرد و پروسا شده بمنزل مبارک مراجعت فرمودند و در باره آن امته الله بسیار  
 اظهار عنایت کردند زیرا فی الحقیقه مس کرد و پرخیلی ساعی در نشر آثار و قائم بر خدمت  
 امرالله بود (روز جمعه ۲۲ ژانویه) چون حجت زیاده منزل  
 مبارک حاضر و شرف یک یک ممکن نبود فرمودند جمیع را یک مرتبه در بیرونی ملاقات  
 می‌کنم لهذا تشریف فرمای مجمع شده نطق مختصر در خصوص مذیت روحانیه و جهانیه فرمودند

که وقتی مذیت مادیه در شرق بود و ممالک غب از آن محروم حال باید شرق در مذیت  
 مادیه از غب استفاده نماید و غب در مذیت الهیه از شرق استفاده کند بعد از  
 مجلس بعضی از مبدیها و نفوس که نهایت لزوم داشت باز شرف حاصل نموده از بیانات مبارک  
 لذت روحانیه و فیوضات ابدیه حاصل می نمودند و همچنین عصر آنا شب مجلس ضیافتی ملوکانه  
 با نهایت روحانیت و محبت مخصوص حضور مبارک در منزل یکی از سران ملت انگلیز موسوم  
 بر «ریچارد استفلی» بر پا و حقیقتاً ایشان با خانم محترمه شان کمال خدمت و احترام محرمی داشتند  
 و جمعی از بزرگان و طالبان را که اکثر مردمان سیاسی بودند محض شرف بساعت افور  
 دعوت نمودند تفصیل آن مجلس و اوضاع رسانیده آن مفصل است آنچه که بیشتر ذکرش لازم  
 و سبب نشاط و انبساط اولیاست و دلیل بر قدرت و قوت عهد جمال کیا - نیت که  
 بعد از صرف شام و قهوه چون در تالار مخصوص وجود اظهر جاس و جمیع همانان محترم در محضر  
 مبارک بار حضور یافتند اول هماندار محترم برخاسته گفت «من از جانب حضار  
 نهایت ممنونیت و شکر را اظهار مینمایم که حضرت عبدالبها مشب در این محفل و مجمع شریف  
 دارند اغلب ما از تیاج این امر کم و بیش آگاهیم و نهایت خلوص و خضوع را داریم  
 از اینکه این امر بهائی قوه روحانیه فی ظاهر نموده که سبب بیت و نجات و ابرج قوی  
 حربیه قوی تر زیر این وجود مبارک چهل سال محبوس بودند و اهل بهادر شرق همیشه  
 مبتلای غدا و بنگنه لکن آفرین آتش خاموش نشد بلکه روشن تر گشت و اکثر نفوس بگما  
 رفته اند و از محبت و تفقداتی که حضرت عبدالبها بنفوس هر ملتی علی الخصوص بفرموده اند

مطلع و آگاهانه و حال هم بعد از آزادی در طرف عالم ساعی و ناشمار صلح و شهادت  
 امید داریم که با نهایت سرت این عزیز را با انجام رسانند و بر وفق مرام و مقصد گامیاب  
 گردند چون همانند محترم نطق خود با آنها رسانید و جمیع حضار اظهار سرت و خضوع نمودند  
 آنگاه در حالت جلوس سان مبارک ناطق اول شری از جن معاملات و حساسات و هدیه  
 حاضرین بیان فرمودند که با شخص غریب شرقی اینگونه احترامات دلیل بر کمال محبت است  
 و بعد خطاب به منی مفصل در اتحاد و الفت ملل شرق و غرب بقوه الهیه و مذیت روحیه فرمودند  
 که جمیع قوا، عاجز و محدود و تمام کائنات در تحت قانون طبیعت ایستاده و جز قوه الهیه و  
 مذیت روحیه که در حقایق نفوس تاثیرات خارق العاده ظاهر نماید پس از خطاب مبارک که  
 باز سر بچاره استغلی بر فاسته بیان ممنونیت و شکر از خطاب مبارک نمود و اجازه  
 خواست که هر کس سؤالی دارد بروض مبارک رساند تا بصد و جواب مقتضی شود پس از  
 حصول اذن و اجازه اول شخصی عرض نمود آیا در شرق افکار صلح تا چه درجه انتشار یافته  
 فرمودند: « بدرجه یکم جمیع بهائیان شرق بحسب ترویج صلح جان میدهند بیست هزار نفر خود را  
 فدای امر صلح نموده اند زیرا اول تعلیم و امر حضرت بهاء الله صلح عمومی است و ترویج این  
 صلح نزد بهائیان فریضه دین دیگری پرسید اگر کسی تعدی کند و بر مال مردم دست دراز نماید  
 چه باید کرد فرمودند: انیسله مختصرش نیست حفظ حقوق بشه و دفع شر غیر از جنگ است  
 البته بشر حق تعالی ندارد اما بهیئت جامعه باید محافظه و مدافعه نماید مثلاً اگر کسی فرزند  
 شمار آبکش شناسی تو نیست فرزند او را بکشید شخصی چشم کسی را کور کند آن کس نمی تواند



چشم آن شخص را محض انتقام کور نماید اگر نفسی مال شمارد زود دشمنی تو انید مال او را بدزد  
 مکن نیست بشریة باید مدافعه نماید و حفظ جان و مال نوع خود کنند و بحسن سیاست مانع ظلم و  
 تعدی گردند و التامیح و مویج شود الی آخر بیانہ الاطلی از ضرب اطفال شریر سوال کردند  
 فرمودند ضرب برای حیوان هم جائز نه حسن تربیت حیوان را در تحت تعلیم در اردو شاخ کج را  
 راست و خارستان را گلستان نماید و بپادروقت تربیت اسب را نیز نهند میگویند از زن  
 اسب بد رفتار و سرکش میشود (پرسیدند قوه محبت را بین ملتی که محض ظلم بر ملت دیگر حاکم نماید  
 چگونه میتوان ظاهر نمود فرمودند) این بحث بین افراد بود چنانچه ذکر شد بشر حق انتقام ندارد اما  
 اگر ملتی تعدی کند بر قتل و غارت برخیزد هیئت اجتماعیة مکلف بدفاعند زیرا این تعدی راجع  
 به عموم است اگر کسی بابتعدی کند باید او را عفو کنید اما اگر تعدی به عموم نماید شتاق عموم را  
 نمی توانید عفو نماید لهذا هیئت اجتماعیة بمدافعه برخیزد و محافظه نماید (سوال نمودند اگر در ملک  
 نهایت اغتشاش باشد و امالی بیکدیگر تعدی نمایند آیا اهل ملک دیگر محافظه و مدافعه می نمایند فرمودند)  
 در این امر حیثیت بشر یک عالمه و کره ارض یک وطن است باید تعاون و تعاضد داشته باشند  
 و این اقتضای محافظه میباشد ولی بیغرضانه باید نصیحت و اصلاح برخیزند الی آخر بیانہ الاطلی  
 مختصر از اجوبه مبارکه حالت حیرت و انقلاب عجبی از وجه اهل مجلس نمودار شد و سائها همیشه  
 و نائها طعن گشت جمیع زبان را با اظهار ممنونیت گشودند و آداشکرانه نمودند مخصوص رئیس  
 محفل صلح ستر موشلی و همانند اگر تم سر بر چار و دستفلی که از قبل عموم نکرد و سائش کرده بصیرت عبارت  
 گفتند که "هر چند بعضی از مسائل مادی هم لازم است ولی با بقی قوه معنویة را فراموش نموده ایم

الحمد لله مشب از فرایشات حضرت عبداللہاء از قوہ معنویہ لہستہ گاہی یافتیم؛ لهذا باز بحر جان بوج آمد و طلعت پیمان تذکر و تشویق حضرات پرداختند کہ، چنین است قوہ معنویہ لازمست از حضرت مسیح و حضرت محمد و حضرت زردشت و سایر انبیای الہی بقوہ معنویہ ترویج یافت چون شما ارکان صلح هستید امید دارم بقوہ معنویہ مؤید شوید و چون احساسات فاضلانہ دارید و از جان و دل آرزوی صلح می نماید لهذا اول شکر این توفیق می کنم و ثانی از حق رجای ازدیاد تأیید می نمایم انہی آخستہ جمیع حاضرین با نہایت تکریم و تعظیم کمر زنا و ستایش گفتند و سر بچار و شغلی را نشکر نمودند کہ سبب انعقاد چنین مجلسی گردیدند و وسیلہ تشریف حضور و استفاضہ از فیض و فضل موفور گشتند

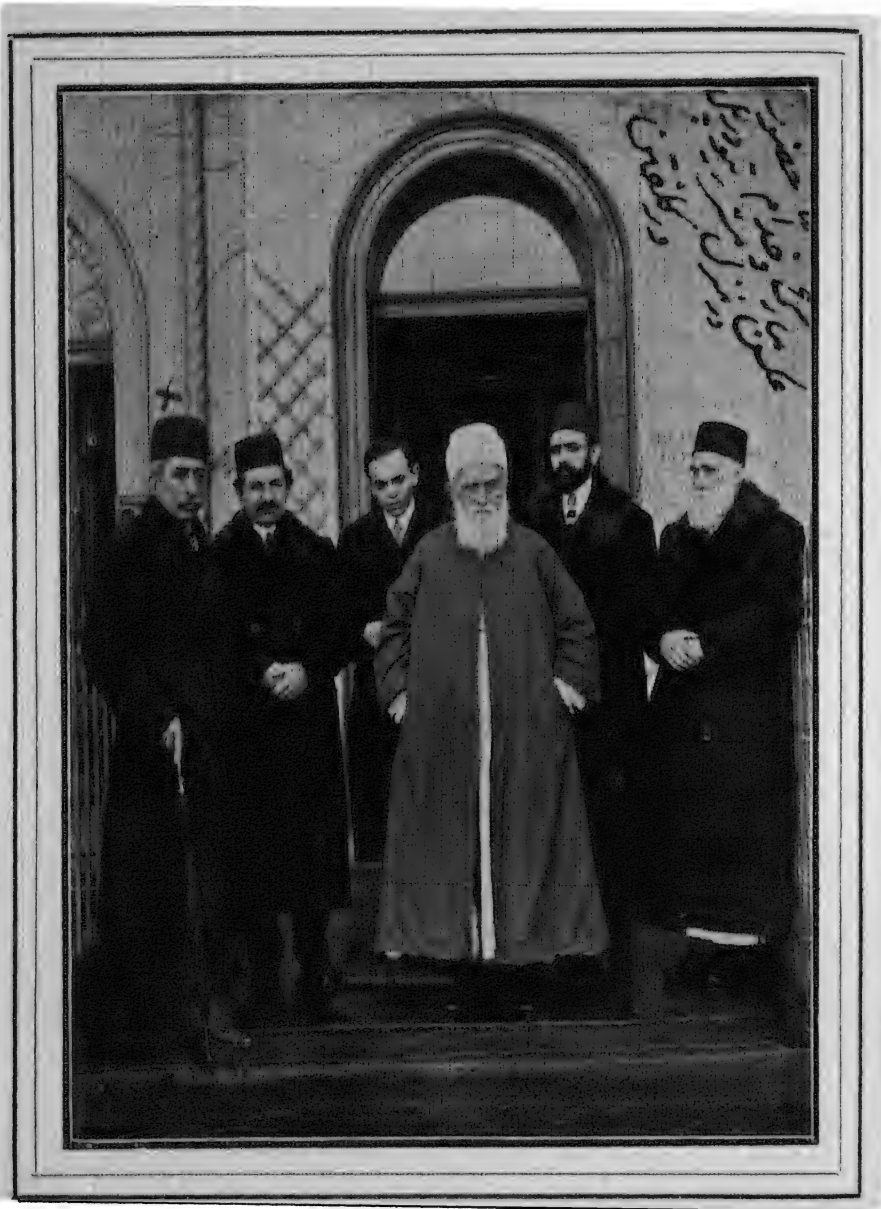
روزہ صفر (۱۳۱۰ ثانیہ) هوای لندن بہ باران بود و قسمی تاریک کہ آوایل ما از ترس تصادم ممنوع از حرکت بودند برخلاف سایر آیام کہ هوا صاف و روشن و آفتاب بود بطوریکہ خلق تعجب می کردند کہ در موسم زمستان هوای لندن بچوخت باین صافی نبوده باری آرزو بناسبت تاریکی هوا نطق مبارک در مجمع در خصوص غلت اوام و تقالید بنام بود کہ حجاب و مانع مشاہدہ انوار ہدایت و آفتاب حقیقت است عصر در مجلس عظیم صلح خطابہ فی مفصل از اساس صلح و صلاح کہ اعظم مقصد انبیا و مظاہر نفس اللہ بوده ادا فرمودند و بتشریح تعالیم طہور اعظم ابی ختم نمودند از گاہ رئیس مجلس صلح ستر موٹلی برخاست و گفت: «من از جانب عموم شکر و ستایش بنمایم حضرت عبداللہاء را مخصوصا ہمہ از من خواہش کرده اند کہ این تعالیم و بیانات مبارکہ را مہر و مانا نمایم و اظہار شکر کنم زیرا جمیع میدانیم کہ در شرق چہ زہمتہا کشیدہ اند

نه تنها اعلان صلح نمودند بلکه هزاران جان فدا کردند و تحمل بلا یای گوناگون فرمودند تا حال که ما را با ساس اصلی مسیح که فراموش نموده بودیم دلالت می فرمایند و به نسبت روحانی دعوت می فرمایند که اتم امور است و عظم از آن امری نه و همچنین منع از جنگ و جدال ترویج صلح و وحدت عالم انسانی نمایند که برتر سعادت و منقبت نوع بشر است لهذا بی نهایت شاکریم که دوباره از وطن مسیح چنین تعالیمی را بغرب آورده اند چون این بیانات را رئیس با نهایت ادب و تعظیم بعرض رسانید و جمیع همه اظهار شور و هیله نمودند و مکرر دست زدند لهذا سبک اندس دوباره قائم و باین کلمات عالیاات ناطق گشتند و من از حساسات شما بسیار ممنوم زیرا احساسات عمومیه الهیه است و امور خصوصیه بشریه بی در صفحات غلب مدیت الهیه لازم زیرا مدیت جسمانی بسیار ترقی نموده در روز بروز درازا دارد تا مدیت روحانیة مبروک مانده این مدیت مادیة بمنزله زجاج شفاف است ولی مدیت الهیه بشابۀ سراج و بلج وقتی آن زجاج باین سراج روشن شود کمال الهی آنوقت جلوه نماید پس مدیت جسمانیة مانند جسم لطیفی است که هر قدر در نهایت جلال باشد باز محتاج روحیت مدیت مادی را فلافه نایس نمودند مدیت الهی را مظهر مقدسه الهیه حضرت مسیح نمیتی تبس نمود که بعالم اخلاق پروانداخت سبب الفت بشر شد و انجیمت از مدیت مادیة بر نیاید بلکه مدیت مادیة سبب ظهور توپ کروی و تفنگ و دینامیت و امثال اینهاست اما مدیت روحانیة سبب تحمیل اخلاق و ترویج راحت و آسایش بشر و نورانیت عالم انسانی و سعادت ابدی مبدی چنان است که عالم انسانی بهر دو موفق شود زیرا مدیت مادیة خدایت عالم حجاب

نماید و مذمت الهیة بعالم اخلاق و نهایت سرور را از شما و این جمع دارم انتہی باری  
 از آن مجلس چون حرکت نمودند فرمودند میل براه رفتن دارم لهذا با جمعی از دوستان  
 و خدام آستان مشی می فرمودند تا بدکان قالی فروش رسید پس از جلوس گفتگوی  
 با ترکها و حکایت از امر الله در دوا تو میل سوار شده سفارخانه دولت علیہ ایران کتب  
 در انجا موعود بودند تشریف فرما شدند و از نجابت و ذکاوت و بزرگی و عدلت حضرت  
 سفیر و هموطن عزیز قلوب ملازمان حضور بی نهایت سرور و از جمله مطالبی که بدایت مجلس  
 حضرت سفیر ذکر نمود اظهار تشکر از ورود قدم مبارک بود و بیان سرور و موفور از مسافرت  
 طلعت مجبور با سکاقت و خضوع الهی و تعظیم ذکریم محرمین ایدین بزرگ و محض انور و حسنه ایدین بزرگ  
 را حاضر نموده اکثر مقالاتی را که درباره محافل و خطابات و بیانات مبارک نوشته بودند  
 منشی سفارت خوانده ترجمه می نمودند و از نفوذ عزت و انتشار عظمت مشرقیان در ممالک غرب  
 اظهار شادمانی می کردند فی الحقیقه شب مبارکی و بزم ضیافت کمال و مجلی بود بوجود مبارک  
 بسیار خوش گذشت و با نهایت محبت و مسرت آن محفل منتهی شد

روز ع صفر دهم از انویہ پس از اوراد و اذکار پروردگار و شکر و تحمید و نصرت ملکوت اہی  
 بعضی از قبا اجازه حضور یافتند و مورد عنایات باقیہ شدند از انجمله امہ الشہد مس روز بزرگ  
 بود کہ خدمات و حالانش در محضر اہر بسیار مقبول چون جنیت اجاب و انبار زیاد شد  
 تشہیف فرمای بردنی شدہ نطق مبارکی در اظہار سرور از نتائج این سفر و استقامت و  
 روحانیت اجای لندن و تشویق بر شرفعات الله و تحصیل کمالات باقیہ فرمودند و ہمچنین

عصر نفوس کثیره در ساعت اقدس شرف شدند و از لطاف و غایات سرمدیه بهره  
و نصیب گرفتند اما شب در کلیسای گلاگز کثرت مجمع و محل بار و جی هتیا بود و قسسه های آن  
کنیه از صمیم قلب بتایش میل بیان قائم و ناطق قبل از ورود و مبارک بسمه خطابه و قتی که  
در اوقات کلیسا تشریف داشتند کثرت اقل شمری از تاریخ امر و ظهور حضرت علی و طلوع  
جمال اقدس ایسی بیان نموده بعد گفت حضرت عبدالبهاء که مشب با ما هستند معلوم سوم این امر  
اعظمند که بم سال عمر خود را برای رضای خدا و حبس عکا گذرانیده اند و نفوس را با حق  
و دوداد و صلح عمومی و یگانگی و اتحاد ام دعوت و دلالت فرموده اند و نهایت افتخار را  
از شریف فرمائی چنین وجود مبارکی داریم که بی نهایت حلیم و حلل و رؤف و کریم و ناطق و  
حکیمند فی الحقیقه سلطان نوع بشزند و ما با کمال سحر و ربا متفاضله از فیض حضور شان  
منفخر یقین است چنین پهل انوری را کمال احترام و تعظیم خواهید نمود و کل محض در دستان بر پا  
خواهید ایستاد زیرا باید نهایت شکر و افتخار نمایم که با وجود خنگی و عدم مجال هتبار سرفراز  
فرمودند اگر چه جمیع دوستان ایشان راسته و مولا خوانند و لکن خود ایشان خود را بنده خدا  
نامند و با این بندگی سلطنت آسانی دارند « و چون بعد از نطق کثرت نیک اندیش حضرت  
عبدالبهاء بسکوی محراب کلیسا تشریف فرما شدند جمعیت همه برخاستند و نهایت تعظیم و خضوع  
اظهار نمودند آنکاز خطابه مبارکه در خصوص تربیت نفوس بنعالم هستیه و قوه مضویه است  
توجه تامة در رعایت محضه فی جهت جمیع روی داد که بعد از خطابه مبارکه یک یک همه بحضور  
مبارک آمده دست میدادند و مدح و ثنای نمودند و طلب تائید و برکت می کردند



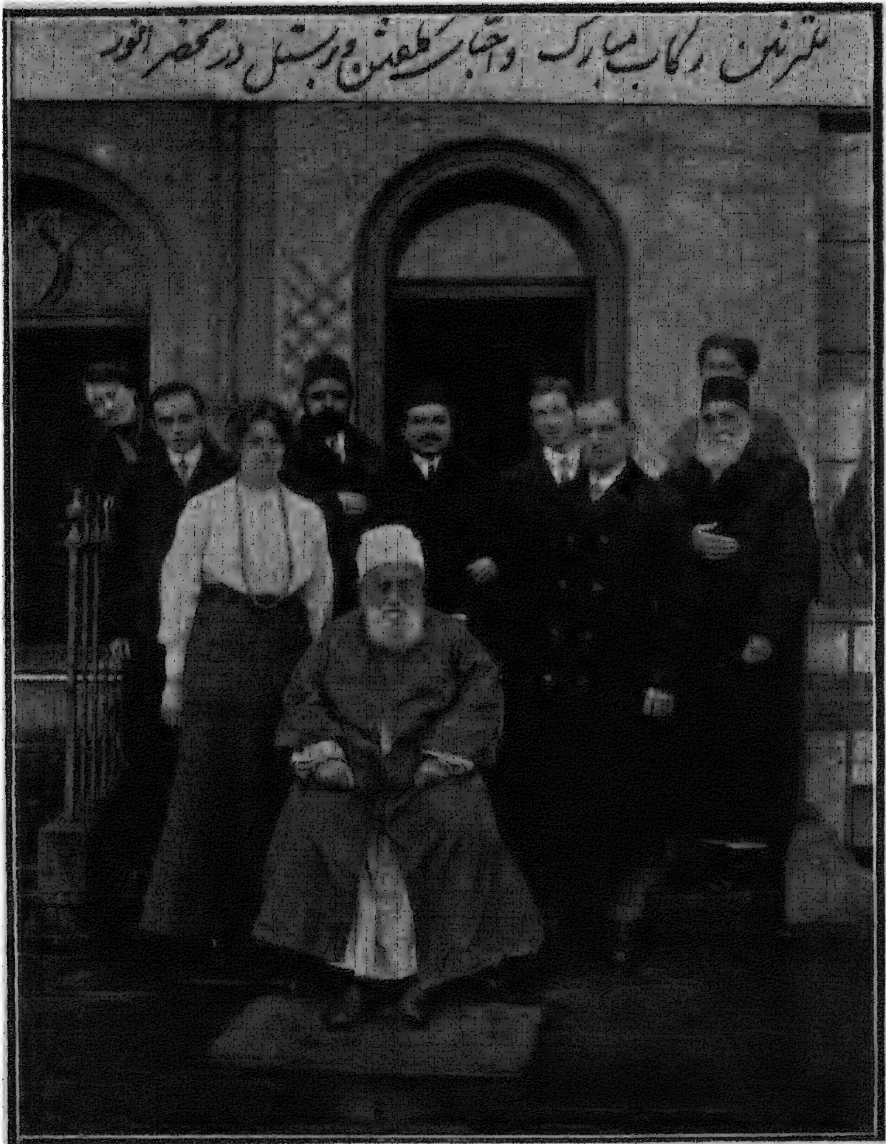
Abdul Baha with His attendants in Bristol



روز ۷ صفر (۱۵ ژانویه) صبح بیکل اقدس غزم برستول و گفتن فرمودند بعد از صرف چای  
 و شرف جمعی از اجا و دوستان ساعت ده موکب اقدس از لندن حرکت نمود و ساعت  
 یک بعد از ظهر تشریف فرمای گفتن همانخانه مستر تیو در پُل گشتند چون ما ماریل نموده اندک  
 استراحتی فرمودند جمعی از اجا و مبتدیان شرف لقاشرف و از قم اطهر مسائل لاهییه و شرح  
 مقاصد مظاهر ربانیه و منع اودام و تقالید دینیّه و تعصبات مضرّه شنیده چون با حالت خضوع  
 و خلوص تمام مرقض شدند نظر بخوابش و رجای مستر تیو در پُل سواره وجود مبارک گردشی فرمود  
 بهوئل مراجعت نمودند و شب مجمع و محفل عظیم در تالار همانخانه منعقد چون از چند روز پیش  
 تشریف فرمائی مبارک را در جبرس اُدا اعلان نموده بودند لهذا انقد جمعیت شد که غلب  
 نفوس تا بیرون در ایستاده بودند اول مجلس مستر تیو در پُل خود شری از تایخ هر دو تعالیم  
 ظهور بدیع و مسافرت حضرت عبدالکبیر با نهایت تجید و خضوع بیان کرد بعد چون وجود  
 مبارک تالار وارد بقعته همه برخاستند و چون کل را امر و اشاره بجلوس فرمودند  
 خطابه فی مفصل در خصوص صلح کبیر ادا نمودند که امروز از مقتضیات عصر و زمان و مابه  
 الاتعیاج ملل و ادیان صلح عمومی است و وحدت عالم انسانی از شرح و بسط تعالیم مبارک  
 و مسائل لاهییه اهل مجلس وجد و نباطی بی اندازه جستند و چنان دیده و دلپاروشن بود  
 و عناق کل خاضع که بنگام مرقض یک یک رجال و نساء محترمه و مقابل کرسی مبارک زانو  
 زده دست و دامن مبارک را زیارت می نمودند و استند عای فیض و برکت می کردند  
 در آن میان چشم بنده بنجاب معیر المملکت که در آن سفر در رکاب مبارک بود افتاد دیدم



ایشان با حالت حیرت تعظیم و سجود بجای ملت انگیز و قدرت امر و اقدار ایزل تقدیس نگریستند  
 و از دودیده می گریستند چندانکه پنجصد رانیز حالت رقت شدیدی دست اود از  
 اظهارشان منقلب شده کریم شوق نمودم و در دل ذوق کردم و نکرانایدات موجوده ملکوت  
 ابهی گفتم در مملکت بریطانیادرمجامع عظمی در ساحت اقدس علی کبریات از شمال ایشان  
 این حالت دیده شد که بر حال غفلت و بدبختی هموطنان فوهمی نمودند و می فهم نمودند و خدا چه  
 عزتی بایرانیا ن غایت فرمود چه آفتاب بزرگی و سعادتی از افق مشرق زمین طالع و در خطا  
 نمود از فوس که قدر آن را نشناختم آبا اینحال بر طلال دو چار گشتیم و بجزای اعمال خود رسیدیم  
 و فی الحقیقه تذکر غریبی حاصل نمودند و صدق و خلوص و توبه و توسل ایشان در محضر مبارک  
 بسیار مقبول بود در ختم مجلس جمعی از شاگردان مدرسه از اهل مصر و بعضی از وقائع نگاران  
 جسد بشرف حضور رسیدند و باستماع مقالات و کلمات مبارکه اظهار فخر و سرور  
 منووری نمودند آن شب قلب انور بسیار سرور بود و با نهایت محبت و جور سر نیز شریف  
 برده بصرف شام و اظهار غایت و مسترت از خدمات مستر تودر پول مشغول گردیدند  
 روز ۸ صفر (عثرانویه) سحرگاه در بستر راحت ندای جلای و بفضل و عطا گوشت  
 خدام آستان رسید که ببردن منشی میفرمودند و بشکر نصرت و حمایت ملکوت ابهی سان  
 عبودیت عظمی ناطق و قلب مبارک بی نهایت سرور بود زیرا اقامت یکشنبه خطایبار که  
 سبب آگاهی نفوس کثیره و انجذاب قلوب صافیه گردید بعد چون غم مرحبت بلند  
 فرمودند مستر تودر پول و عرض نمودند اتوبیل بجهت سیر در گردش مبارک حضرت



Abdul Baha and His attendants with Mr. & Mrs.  
Tudor Pole and some Europea Friends



اول غدر خواسته فرمودند عازم و مسافریم و حال سیرت نفسی نداریم مگر رجا و سلت نمود  
متجاوز از یک ساعت در اتوبیل حضور مبارک گردش نمودند و بعضی از مناظر اصفای  
کلفتن و برستول را بنظر افور رسانیدند پس از مراجعت عکاس مخصوصی که قبلأ او را اطلاع  
داده بودند حاضر و صفحه عکس مبارک را یکی در حالتیکه خدام ایرانی در حضور بودند دیگری  
باجمی از دوستان و ملازمان آستان برداشتند بعد با کمال سرعت حرکت فرمودند بعضی از  
اجتا تا ایستگاه راه آهن و بعضی تا لندن مترزم رکاب مبارک بودند و همین نزول فسد و اطمینان  
جمعی از دوستان لندن سر راه مبارک در محطه صف زده چون پروانه طائف روی دلربا  
گردیدند و از شدت شوق و ذوق آشفته و شیدا شب از جمله مطالبی که لیدی بلا میلد برهن  
اقدس رسانید ورقهائی بود شامل بعضی از تعالیم امریه و مسائل مهمه و ورود موبل قدس لندن  
و ترغیب امپراطور انگلستان بترتف حضور طلعت افور پیمان و لیدی مشارالیه استندان مینمود  
که انورقه را بدر بار امپراطوری فرستند و اسباب حصول بشوئل و استفاضه اعلیحضرت از  
فیض حضور فراهم آورد بسیار مضامین انورقه را تجید فرمودند که او مؤثر و مفید است ولی ما  
بجهت ملاقات فقرا آدمیم نه دیدن ملوک و امرا با هر طالبی کمال محبت صمیمی ملاقات می نمائیم  
ولی خویش و میل ملاقات رؤسا نداریم و علاوه بر این چنین عنوانها سبب خشت نفس گردد  
و سوءظن و افهام بیان آید لهذا شما انورقه را نفرستید ابد الزوم ندارد

روز ۹ صفر (۷ ژانویه) جمال بیال بیان در دو مجمع عظیم مسلمانان مدعو و موعود بودند

که بر مجبئی دلیل بر قدرت سر وجود و طلعت مشهود بود و حاکی از نفوذ تأثیر سلطان سر فیض وجود

و آن مجامع در خارج لندن در عمارت مسجد سلیمان (در دُو کینگ) منعقد که صبح سر پرچار دستفلی  
 با حش اتوبیل آورده در رکاب مبارک بُو کینگ حرکت نمودند و جناب معتر لهالک نیز  
 آرد و ملزم رکاب اقدس بودند اذل جمع خصوصی بجهت تشریف بعضی از وجه سلیمان شرق  
 و بزرگان و میخان لندن بود که چون سر نیز در محضر نور بصرف نامار و استماع بیانات مبارکه  
 و الفت و بگامگی اتم و احزاب مختلفه عالم مفتخر آمدند از انجا بجلس عمومی در مسجد سلیمان تشریف  
 آوردند و چون در حبه اعلان آن مجلس از پیش شده بود لهذا جمعیت زیادی جناب غیار  
 مسیحی و مسلمان در مسجد حاضر چون دخل شبتان شدند انقدر وسعت نبود لکن اهل مبارک بزرگ بای  
 بله های مسجد ایستاده جمیع حضار که همه از اعیان انگلند و محترمین مصر دهند و بزرگان اسلامبول  
 بودند بالا و پایین از دو طرف صف کشیده در حضور مبارک ایستادند و قبل از شروع بنطق  
 بیان عکاس مخصوص دستگاه عکاسی را جهتا کرده دو صفحه عکس مجلس را برداشت پس سان مبارک  
 باد و خطابه بی غراء ناطق و تشریح اساس حقیقت دیان الهی و تبیین تعالیم صلح عمومی و وحدت  
 عالم انسانی پرداختند بآنکه نمی باران باریدن گرفت نفوس حلیله جمیع ایستاد و بانهاست  
 ادب و خضوع همه هوش بودند و تعالیم الهیه را مانند پیام سر و شن شنیدند تا خطابه مبارکه  
 مشروح و مفصل بانتهی رسید شخصی جلبل از قبل سه کار نور و لمیگتن بنده ای حلی اداء  
 شکرانه خطابه و تعالیم مبارکه نمود و بعد از ایشان جناب امیر علی صاحب حج (قاضی) که از  
 مشاییر سلیمان هندوستان بود نیز در مقابل میل اکرم و وجه انور ایستاده مشروحاً بیان شکر  
 و ستایش از تعالیم بهائی و مسائل الهی نمود جمیع را بر قدر دانی و تعظیم ترغیب کرد دیگر معلومت

مختصر خطابه مبارکه در مسجد ووکینگ لندن



Sheikh Abdul Rehman in Woking Mosque London



که بعد از تشکر و تحمید آنگونه نفوس تنه دیگران چگونه خاضع و خاشع بودند و در راحت  
طلعت جمل همه چون عبد ذلیل مستدعی عون و عنایت گشتند و طلب فیض و برکت کردند  
دست دادند و ذیل عطا گرفتند و اظهار اخلاص صمیمی و محبت قلبی نمودند

روز ۱۰ صفر (ژانویه) پس از شرف نفوس کثیره فی از اجاب و غیار در محافل خصوص  
و عمومی شریف فرمای منزل مترکبل شدند و نام را را آورد و در اینجا موعود بودند  
لهی آورد و به جمعی از اساقفه که در اوطاق مخصوص حاضر و منتظر شرف حضور انور بودند  
میفرمودند که امیدوارم مانند این آئینه قلوب را صاف و پاک و پاکیزه نمایم تا حکایت  
از انوار کمالات و فیوضات شمس حقیقت کنید سان را باوصاف و نفوت رب الملکوت  
بگشایید تا بنای این پایه نغمه و آواز تان سبب سرور نفوس شود و حیات ملکوتی بخشد و  
از نسایم حدیقه عنایت چنان طراوت و نضارتی یابید که مثل این گلهای خرم و خندان گردید  
تا هر قلبی را بشف و مسرت آرید و بشرفعات الهی شوید و بابتنا سرمدی متوفی  
گردید ازین قبیل بیانات مبارکه تشبیهات مذکوره بسیار سبب خضوع و بهجت و جوار آنها  
گشت خیلی طرز بیان مبارک با آنها اثر نمود و بعد نطقی مشروح در معنی آیات اول  
انجیل و یحنا و تفسیر کلمه الله فرمودند و ختم اسم را گشودند و جمیع را از حقیق مخموم در موز  
کلمات حق قیوم نشسته و نشاء روحانی بخجند عصر در منزل مبارک از اهل شرق و  
غرب جمع کثیری زیارت طلعت نوراء و استماع نصائح مشفق و وصای مبارکه مشرف و  
فائز و شب از جمله نفوس که در محفل فضل و عطا شرف حاصل نمودند خانمی از همایگان بود



که در تصنیف و تألیف قصص و حکایات بجهت بجامع تیار مشهور و معروف در مجلس  
 برای او حکایت از تیار آسمانی میفرمودند و شرح ظهور مظاهر الهی مفصل بیان مینمودند  
 که در قبل از ظهور موعود جلوه خلق حالت طلب و انتظار داشتند و بدرگاه پروردگار  
 دعا و تضرع می کردند و آرزوی جانفشانی در یوم ظهور می نمودند و بیشتر علما و رؤسای  
 قوم مدعی عرفان موعود بودند و بزعم و گمان خود علامات کتاب را معنی و تفسیر میکردند ولی  
 در یوم ظهور امر الله را چون مطابق فهم خود نیافتند لهذا اول همان رؤسا و علما انکار  
 نمودند و ملت را بر مخالفت و تنیزه گماشتند اموال و خنوشان را حلال دانستند فتوای  
 قتل دادند نهب و غارت نمودند اصحاب را نزد حکام و امراء ملک مفسد خواندند و  
 با فزا و اذیت آنها برخاستند و حبس و قتل نمودند با وجود این روز بروز مردم بیشتر  
 ببحث و افتادند و در زمره مؤمنین درآمدند و مقاومت منکرین نمودند حل مشکلات مسائل  
 الهیه کردند اسرار علامت آثار آشکار ساختند بنیان ادام و تقالید را ویران نمودند  
 و نفوس را بصل اساس دین و آئین آگاهی بخشیدند با آنکه بدایت امر ذلیل و آواره بود  
 و از جمیع قواء و شئون دنیوی بی بهره هر روز جمعی از سطوت اعدا و در دشت و صحرائی  
 سرگشته و پریشان گردید و زمرهائی از جور اهل انضام و سامان شد اما بعکس قوم منکرین  
 همه با جتر و علم و خیل و شمشیر بودند و با کمال قدرت و قوت در جمیع کنائس ظهور موعود را  
 انکار کردند و در نهایت جد و جد و استکبار قیام نمودند ولی آخر آوازه امر شهابگیر  
 شد و ایمان بیوم موعود مایه افتخار امیر و فقیر گشت بشایکه ملک ساجد شدند و زدنند

از بندگان طلعت معهود سر فرو آوردند از اینقرار تفصیل و حکایاتی از غم مطهر صدو  
یافت که کیفیت یوم ظهور و افکار و گفتار و کردار و رفتار زمره مؤمنین و قوم منکرین هر دو  
مجموعی نمود و از قضا خانم مشارالیها رفت و بعینها ترجمه بیانات را ثبت و ضبط کرد.

روز ۱۱ صفر (۹ ژانویه) چون میل اقدس در تهیه و تدارک مسافرت

پاریس بودند لذا صبح در مجمع تجان نطق مبارک این بود: "من دور و زد دیگر پنجاهتم

(بعد) پاریس میروم مجبورم که زود تر بشوق بروم و سال است از اراض مقدسه

بیرون آمده ام اکثر ممالک امریکا را سیر کردم در جمیع شهرها ندانم بلکهوت ایمنی نمودم جمیع

خلق را بحبت الله و معرفت الله خواندم که اول معرفت الهی لازمست زیرا نتیجه عالم انسانی

معرفه است اگر در عالم انسانی نور معرفت اشراق کند هر خیری حاصل شود و انوار

محبت بتابد در هر قلبی شمع معرفه الله روشن گردد و جمیع مراتب وجود ترقی کند و صدو

را نورانی نماید عالم طبیعت ظلمت اندر ظلمت است و روشنی آن بمعرفت رحمانیت و

وعزت عالم انسانی بحبت الهی نتیجه حیات دخول در ملکوت الله است و غمره وجود تعالی

بصفات رحانی اگر انسان از این انوار الهی محروم ماند از حیوان پست تر است لکن اگر

رویش با نور محبت الله روشن شود و قلبش بطراز معرفه الله مزین گردد فوق عالم امکان

پرواز نماید احساس عوالم لامتناهی کند از قوه ماوراء الطبیعه خبر گیرد و از عالم فانیجات جوید

وحیات الهی و نورانیت آسمانی یابد کشف حقایق اشیا کند و با سراسر کتب مقدسه پی برد و هر

چیزی حکمتی بیند از هر بشارتی شود در نهایت صدمات مشرور باشد و در هر زحمت رحمت

مشاهد نماید زیر قلمش مطمئن است روش مبتشر است چشمش مشاهده آیات کبری  
 روشن است و شامش بروی جنت اعلیٰ معطر و مغرب لیل از روز بروز با وج عزت ابدیه  
 عروج نماید بدرجهائی که کائنات را در ظل خود بیند و امید است ازین سفر من چنین نتایجی  
 حاصل شود نفوس از معرفت الله و عالم الهی خبر گیرند درین اوج نا تمناهی پرواز نمایند  
 از عالم طبیعت فارغ شوند و بقوه معنویه عالم بر طبیعت گردند نه آنکه طبیعت بر آنها حکم نماید  
 طبیعت اسیر آنها گردد نه آنکه آنها اسیر عالم طبیعت گردند من از برای شما چنین فیوضات  
 و کمالاتی میخواهم که از انوار ملکوت الهی روشن شوید و از قوه ماوراء الطبیعه بهره نصیب  
 گیرید چه که عالم طبیعت عالم فساد است عالم نقص است و عالم ظلمت است و لکن ملکوت  
 الهی عالم کمال است عالم فضائل است مرکز فضائل آسمانیت و فیوضات رحمانی و انوار  
 و انوار الهی انتهی عصر آن روز از جمله بیانات مبارکه بجهت اجابت بندگان است که مشترف می شدند  
 این بود که از بعد لابد نفوسی بخواست قیام خواهند کرد و رسائل و مقالاتی در رد امر خواهند نوشت  
 ولی چه فائده و فتری خواهد داشت جز اینکه بیشتر سبب آگاهی و اطلاع نفوس گردد  
 در ایران علما و رؤسا کتب بسیاری بر رد این امر نوشتند بلکه این امر را از میان  
 بردارند و این اساس را بطلی محو و نابود کنند یکی از ان نفوس حاجی محمد کریم خان بود که  
 چند کتاب نوشت ولی جمیع آنها محو و فراموش شد و امر الله گوشزد شرق و غرب گردید و  
 منتظر بن اعم و ملل عالم گشت ملاحظه نمایند که وقتی حضرت مسیح ظاهر شد چگونه رؤسای یهود  
 بخواست او برخاستند حتی آنحضرت را بل زبول نامیدند لذا گوش ما ازین زمره ما

پر است بلکه از بهائیان ایران در هر بلد و قریه می یافتند مخصوصاً تبلیغ مشغول می شدند  
 تا وقتی که مردم همه خبردار می گشتند و همچنان هجوم حاصل میکردند و بدگویی و ضوضای نمودند  
 و چون آنها مطمئن میشدند که همه خلق از امر خبردار شده و با بهتر از آنچه آمده اند آن وقت از آن  
 قریه و بلد بدیاری دیگر میرفتند و در شهر دیگر مشغول تبلیغ می گشتند باری چه قدر من  
 خوشم می آید که در کوچه و خیابانها مارا بدگویند و ملامت و اذیت کنند نیست خفای ما  
 و منتها آرزو و آمال ما چه بهتر از این است که انسان در سبیل الهی آواره و ذلیل گردد  
 ازین لذت انسان لذت و حالتی پیدای کند که وصف ندارد و قتی که وارد دعا  
 شدیم در چنان مصیبتی که جمیع در زحمت و بلا بودیم لذت و سُروری داشتیم که بگفتن نیاید  
 وقتی بمقادیر اصحاب در قلعه مجوس بودند همه مبتلای تب شدید شدند بدرجه ای که  
 هیچیک قادر بر حرکت نبود الا من و آقا رضا که مشغول پرستاری اجاب و تهیه و دارا  
 و شور با بودیم اتفاقاً منزل من هم در اوطانی واقع که فرش آن از رنگ بود و بسیار  
 رطوبت داشت و آن اوطاق را بجهت غمال خانه ساخته بوده اند بآن حالت ابتلا در  
 ظل حضرت بها، الله چنان مسرور بودیم که هر زحمتی را راحت میدانستیم انتهی باری چون  
 اوقات اخیر مبارک در لندن بود از صبح تا عصر عبور و شرف نفوس متصل و بهتر از  
 و اشتغال اهل مجالس و محافل از وصف خارج بود آن شب وجود اطهر و بعضی از خدام  
 و احباب در منزل چهار جبهه راجه پونا (ملک زاده) هند موعود جمعی دیگر از نفوس حلیله  
 شرق و غربی میفرحان و در آن بزم با صفا بشرف لقائشرف و از غنایات کبری بهره ور

و از اطعمه رنگین و غذای شرفی در محضر مشرق فضل و عطا مزروق و مفتخر بودند اما  
 لذا از روحانی که جمیع را شکر گوشتناخوان بزم جود و احسان نمود نطق و لربا و بیانات  
 اعلائی طلعت پیمان و مطلع فیض یزدان بود اول بیانی از مضرات تعصبات فرمودند  
 که در تعصب است که خانمانها ویران میشود از تعصب است که خونهای ریخته می گردد از  
 تعصب است که اخراب و ادم عالم از یکدیگر متفرند اگر این تعصب زایل شود قطعه غمرا  
 جنت علیا گردد جانها مانند روضه رضوان شود و دلها آئین بهشت برین گیرد (چون  
 ذکر پرستار حیوانات و نخوردن گوشت بیان آمد فرمودند) اگر انسان بتواند  
 در غذای نباتات قناعت کند بهتر است زیرا خوراک انسان نباتات و لی از کثرت  
 عادات ممکن نیست مردم حیوانی نخورند وقتی در بند او شخص هندوستانی را دیدیم  
 چون بسیار در نخوردن گوشت اصرار داشت لهذا با دگفتم شما خود حیوانات بسیار  
 میخورد گفت نه گفتم آب میخوری گفت بی غیر میخوری بی ذره بین بگذار بین در آنها قند  
 حیوانات می بینی آب را میخوشانی بین چه قدر که در بهار می کشی گفت ایها حیوانات که کلند  
 گفتم همه احساس زجر مینمایند جوش آب و خودش گوشت و گاو هر دو احساس جود قتل  
 است سابق تفهیم اینگونه سائل شکل بود اما چون حال قرن ترقی و تربیت است سهل و  
 آسان است سابق هر گشت و حزبی اوامی داشتند ولی حال بواسطه تعلیم نفوس تربیت  
 یافته خرق آن اوام شده حتی مسلمانی سابق معتقد بال و پر جبرئیل بودند حال فمیده اند که  
 مراد ازین کلمه قوه قدسیه وحی و تنزیل است و نزول بر روح الامین علی قلبک داشته اند

که غیر این دهم است الحمد لله قرن او نام گذشت ملاحظه نمایند که اگر آن تعصبات و اقام  
در میان ما بود آیا ممکن بود این نفوس مختلفه از ادیان و ممالک بعیده اینگونه با یکدیگر  
انس و الفت یابیم و بایندرجه یکدیگر را محبت و مهربانی نماییم (بعد ذکر مسافرت اجاب و  
بیماری متر اسپرگ و در پنجاب هند سفر نمودند) که چون اجای فارسی در بمبئی خبر شدند  
یکی از آنها که کبیر نام داشت با کمال شوق برخاست و برای خدمت او در شدت گرما و  
کثرت طاعون و تب و وبا به پنجاب رفت و چنان بخدمت پرداخت و شب و روز در  
خواب و غور نموده پرستاری و خیر باد مشغول و محصور شد که بیماری اسپرگ ایشان شتر  
نمود متر اسپرگ خوب شد و او بملا و فدا گردید به بمبئی این چه قوه است که نفوس با فدائی  
یکدیگر نموده و باینسدرجه از محبت کشانده الی آخره بیان الاهی ازین بیانات و  
حکایات صادره از قسم اطهر قلوب بی نهایت متاثر شد و جمیع اظهار منسوبیت و شکر کردند  
مخصوص بهاراجه صاحب که کثرین حرکت و محضر نور بیان خلوص و ارادت نمود و از بیکل  
اقدس وعده خواهی و رجای مسافرت بهند کرد  
روز ۲۲ صفر (۲۰ ثراویه)

و جمیع باز نطق مبارک و دواعی با اجاب و دوستان بود و ذکر بذرافشانی و استعدادهای مرضی  
قلوب و بهزی و خرمی گلهای گلشن الهی و انبجار حدیقه عالم انسانی بعد و نفر از دوستان جزیره  
هونو لولو مشرف و با افتخار اجای وطن خود چون استعداد غایت و پیاپی نمودند لهذا  
سان مبارک این بیانات عالیات ناطق (هو الله) تحیت و مهربانی مرا با اجای هونو لولو  
برسانید و گوئید من همیشه باید آنها هستم و در حق ایشان بعزت الهیه تضرع و زاری

می‌کنم و طلب عفو و عنایت می‌ایم و تائید آسمانی می‌خواهم و نقات روح القدس مظلوم  
 بر تو شمس حقیقت می‌جویم که هر یک از آن یاران درخت پرثمری شود منظر ظهور بنو هبست  
 باشد عنقریب انوار ملکوت ابھی قلوب را روشن نماید فیوضات شمس حقیقت آفاق  
 را احاطه کند آن وقت عزت جفا ظاهر و آشکار شود پس شب در روز بکوشید تا اهل  
 ملکوت شوید و چنان ثابت بر میثاق الهی گردید که اگر جمیع اهل آفاق جمع شوند نتوانند شمار را  
 بلغزانشند زیرا ثبوت بر عهد الله سبب حصول هر موهبتی است و استقامت در امر الله  
 وسیله ظهور هر عطا و عنایتی است عصر مجلس نهمی در منزل رئیس انجمن صلح منتهی شد که از مخلصین بود  
 منعقد گردید و نفوس کثیره از اعیان و بزرگانیکه اغلب تا آن وقت تشرف حاصل ننموده بودند  
 مخصوص خطابه مبارکه حاضر و از استماع مسائل الهیه بی نهایت مجذب شدند اول مجلس امه الله  
 لیدی بلا میفیلد از بشارات یوم ظهور نطق بسیار شیرینی کرد و باوصاف طلعت پیمان ختم بیان  
 نمود بعد رئیس مجلس برخاست گفت دو ماهه خوش آمد می‌گوئیم این وجود اقدس را که طی  
 صحرا و دریا فرموده و تحمل زحمت نموده اند تا پیام صلح و وحدت عالم انسانی را گوش زد  
 اهل غرب نمایند هر چند هر یک از ما تا کوشش در ترویج صلح و یگانگی دارد و لکن ما با مسافر  
 نکرده ایم در حبس نبوده ایم تحمل صدمات و راجع آید این مقاصد جلیله نموده ایم لهذا نهایت  
 افتخار و سه در داریم از تشریف فرمائی وجود مبارکی که قبول جمیع این مشقات فرموده  
 و فتهای خوشنودی و آرزوی ما شنیدن تعالیم مبارکه ایشان است بجهت اتحاد و  
 آزادی و نجات و یگانگی نوع انسانی و من کمال تشکر از تشریف فرمائی مبارک دارم

پس از آن خطابه‌ی بسیار مهین در خصوص تعالیم ظهور اعظم و وحدت ادیان و اتحاد اہم از  
 مصدر فیض قدم صادر که جمیع را بوجد و طرب آورد و بشور و شغف انداخت بقسمی کہ همه  
 لسان شکر و ستایش گشودند و مفتون خلق و خوی مطلع عهد یزدانی گشتند و دلتا را دیگر  
 کہ بجهت عصرانه چای و شیرینی و شربت ہمایا نموده بودند جمیع با اعناق خاضعہ در سات  
 اقدس اعلیٰ اطہار خلوص و خضوع می کردند و شہادت بر عظمت امرائے و اہمیت تعالیم ظهور اعظم  
 ابھی میدادند از انجا اول شب بانجمن بایر تات کہ در درو کر لی محفل عظیمی مخصوص خطابہ  
 مبارکہ فراہم نموده بودند تشہیف بردند با وجود انکہ از کثرت تشرف نفوس و گفتگوی  
 بسیار سیکل افورختہ بودند معہذا در وحدت اساس ادیان الہی و لزوم و اہمیت تعالیم  
 بدیہ و کشف حقائق ربانیتہ انقلاب عظیمی در نفوس افتاد و تأثیر شدیدی در قلوب ظاہر شد  
 حتی بعضی از ایرانیان غیر ہائی آشوب در گوشہ و کنار بودند و نفوذ امرائے و قوت کلمہ شد  
 مشاہدہ نمودند و آن آخر مجلس خطابہ مبارکہ در لندن بود و حالکی از اقدار مشرق میثاق  
 ذوالمنن روز ۱۳ صفر ۱۲۸۱ (۲۱ ژانویہ) صبح چون غم مسافرت بپایں  
 فرمودند از یار و غیار جمعیت کثیری در بیت مبارک متاثر و متأسف بودند و از خبر حرکت  
 و مسافرت جمال بنیال در نہایت کدورت و ملال کمر در آن دو سہ روز جابہ عرض  
 مبارک رسانیدند کہ حالا در لندن تازہ مردم از اقامت مبارک خبر شدہ اند و قلوب  
 شوق و انجذاب بی اندازہ حاصل گردیدہ حیف است باین زودی از فیوضات حضور  
 دور و ہجر کردند ہرچہ اہرار و اہمس نمودند و در جای اقامت مبارک کردند فرمودند



«لا بد باید بروم این سفر طول کشیده جای سایر بلاد هم منتظرند باید حرکت نمایم»، و قضا  
 هر روز جمعی تازه بساعت مبارک مشرف می شدند و هر روز صاحبان جسد علاقه  
 از ثبت و ضبط مقالات مبارکه و طبع و نشر اوصاف و نعوت مطلع فیوضات رحمانیه اکثر  
 اوقات استدعای صد و خطاب و نزول بیانات مخصوصه بجهت قارئین روزنامه  
 خود می کردند و الواح و خطابات عدیده صادر و نازل میشد از جمله در ایام عید میلاد انبیا  
 با استدعای مدیر روزنامه کریم کاسن و لث خطاب مبارک بقارئین آن جریده این بود  
 هو الله

خداوند عالمان عالم انسانی را جنت عدن خلق فرموده اگر صلح و سلام و محبت و وفا  
 چنانکه باید و نشاید یا بد جنت اندر جنت گردد و جمیع نعمای الهی فراوان و سرور و طرب  
 بی پایان شود و فضائل عالم انسانی اشکار و عیان و پرتو شمس حقیقت از هر سونمایان گردد  
 ملاحظه کنید که حضرت آدم و سایرین در جنت بودند بجز آنکه در جنت عدن در میان حضرت  
 آدم و شیطان نزاعی حاصل گشت جمیع از جنت خارج شدند تا آنکه نوع انسان عبرت گیرد  
 و آگاه شود که نزاع و جدال سبب حرمان است حتی با شیطان لهذا درین عصر نورانی  
 بموجب تعالیم الهی حتی با شیطان نزاع و جدال جائز نه حال که بالعکس عالم انسان مملو جنگ  
 و نزاع است جنگ است بین ادیان جنگ است بین اقوام جنگ است بین اوطان  
 جنگ است بین سروران چه خوش بود اگر این آبرهای سیاه از انقی عالم منکشی  
 می شد و نور حقیقت می درخشید غبار حرب و قتال می نشست و نسیم غایت زینت

صلح و سلام میوزید جهان جهان دیگر می شد و روی زمین استفاضه از نو برین می کرد  
 اگر امیدی است از الطاف رب مجید است که عون و عنایت برسد و جنگ و تیز  
 دلمخی تیغ خنجر برسد بدل بشهد دوستی و آشتی و راستی و دوستی گمراه ها بشهد انگیز و شاهها  
 مشکیزه شود و این سنه میلاد در امیصاد صلح جدید فرماید و این انجمن محترم را بر صلحی عادلانه  
 و عهد و پیمانی منصفانه موفق و مؤید نماید تا الی الابد مبارک باشد عبدالبهاء عباس  
 چون مقارن ورود مبارک و کلاهی صلح از طرف دولت علیه عثمانی و دول مختلفه بالکان  
 نیز بلندن وارد شده بودند و انجمن داشتند لهذا بیانات مبارکه اشاره بآیید و توفیق  
 آنها در احسرای صلح کمر از رسم مطهر جاری می شد و همچنین مراد این بیان از لسان مبارک  
 صادر که چون دول بالکان از حرب با عثمانی فراغت یابند خود بسجدها بکلیه برگردانند  
 بعد همچنین واقع شد که خود سبحان یکدیگر افتادند باری چون از منزل مبارک بایستگاه راه آهن  
 تشریف فرما شدند جمیعی بدرقه آمده و انما از محضر مطهر استدعای فضل و عطای نمودند  
 و در جای بکت و بایید در خدمت می کردند و چون مرکب مبارک حرکت نمود جمیع آنان بودند  
 و از دوری بگل پیمان پناه و فغان بر ربه می که انسان میسر میشد و تعجب می نمود از نیکو امر  
 و در چنان ملک و قلمی چنین نفوذی ظاهر ساخته و قدرت عهده جمال ابهی قلوب را باین درجه  
 منقلب و منجذب کرده با آنکه موسم زمستان در لندن همیشه ابر و مه بوده و در ایام اقامت مبارک  
 همه احسن اتفاق و روشنی آفتاب و اعتدال هوا حیرت می نمودند زیرا اکثر ایام هوا صاف  
 و معتدل بود علی الخصوص آن روز که اعتدال هوا و بزمی صحرا صفای غریب داشت و قلب نو بسیار

مسرور بود و سان اظهر بشکر تأییدات حکومت ابھی مطلق و مشغول تا مرکب مبارک بکنار  
 بحر وارد در حالتیکه دریا آرام بود و هفتی میگفت که در این موسم سکون و تسکین  
 دریا باین درجه متمتع بوده و همیشه این یک ساعت دریا رکشتی باشند تا انقلاب طلی منبوه ولی  
 آنروز با کمال آرامی جهاز بکنار خاک فرانسه رسید و آن کشور بقدم اظهر شرف و مغرآمد  
 و چون از کمرک عبور نمودند باز سوار ترن شده اول شب پاریس نزول حلال فرمودند  
 و در کوچه سندیدیه با پارتمان مخصوصی که بواسطه میو در نفوس گرفته شده بود تشریف  
 بردند اما در ایستگاه خط آهن چین وارد و مرکب مبارک جمعی از جای پاریس بعضی از بزرگان  
 ایران که باستقبال قدم مبارک آمده بودند از تشریف حضور نهایت وجد و شور حاصل  
 نمودند و با کمال تعظیم نغمه تبریک و تمجید سرودند و شام مبارک رمیو و ادام دیفوس  
 بارنی پلو و غورش ایرانی تدارک نموده بودند و بانهایت سرور و سر میز شام میل فرموده  
 استراحت نمودند  
 روز ۱۴ صفر (۲۲ ژانویه) صبح مسافران ایرانی

از جمله نفوسی که از ایران بلند و پاریس مخصوص تشریف بقا مسافرت نموده بودند و در روز  
 بر خوان فضل و عطا حاضر و بنجاء باقیه مرزوق و نعم حضرت امین الهی - ابناء شهید فی سبیل الله حضرت  
 میرزا عزیز الله خان و جناب میرزا اولی الله خان جناب میرزا علی کبیر رنجانی آقا میرزا  
 آقاخان قاضی جناب میرزا عبد الله بن جلیل حضرت آقا سید نصر الله باقراف جناب آقا  
 سید احمد باقراف جناب میرزا محمد خان قزوینی جناب میرزا علی ابن ادیب جناب میرزا فتح الله  
 خا زکاشانی و جناب میرزا علی کبیر رنجانی بودند و دو نفر ازین نفوس مقدسه یعنی جناب

میرزا دلی الله خان و حضرت نجوانی اول از ابران مخصوص شرف بحضور انور علی بامریکا  
 مسافرت نموده دران بلاد معموره و مجاس و مجامع عظمی از مشاهده نفوذ امر الله و قوت و قدرت  
 عبد الله لذت و فیض سرمدی بردند و بعد بلندن و پاریس شرف حاصل نمودند و با وجود آنکه  
 میوه و مادام در یقوس باری نفوس را خبر نزول قدم انور پاریس نداده بودند بلکه  
 چند روزی بیکل اقدس راحت و از زحمات آسوده شوند و از خشکی سفر بیرون آیند مهربا  
 جمعی اجبا و مجتنب با تمام شوق و ذوق بزم قرب و لقاشافتند و همچنین از هموطنان جناب  
 نظام سلطه و جناب قائم مقام و سرکار معیر الممالک که ایشان از لندن ملزم رکاب  
 مبارک بودند بساحت اقدس علی شرف شدند و بیکل اهر بجهت حضرات حکایت از  
 محافل و کنائش عظمی و علاء امر الله در بلاد امریکای می فرمودند و در ضمن این بیانات از  
 فم مطهر صادر میشد که در هنگامی که ایرانیها بنحو مشغول بودند و ایران را بباد امید اوندادور  
 اقالیم و سعه امریک بفتوحات روحانیه و ترویج عزت ابدیه مشغول بودیم و همچنین شب  
 تبیین آیات کتاب لکون و چهار و انقلاب امور در ممالک عثمانی می فرمودند و آیات مبارکه  
 لوح رئیس را تلاوت می کردند و میفرمودند بنویسید این لوح مبارکه را بنخوانند و نشر دهند  
 سابق مسلمین و تفسیر آرم غلبت الروم و هم بعد غلبهم سنبجون چه تفصیل و تفسیر می نوشتند دلی  
 حال چون در این ظهور اعظم اینگونه علم و قدرت جمال قدم را ظاهر می بیند اغماض نمیکند (و کثر)  
 و در این سفر عرائض خضوع و ابتهال اخفا و ناصر الدین شاه بنظر اهر میرسید ذکر تعذبات و ائیل  
 ایام شاه مذکور نموده می فرمودند) حالا سر از قبر بردار و ببین که چه خبر است

روز ۱۵ صفر (۲۳ ژانویه) چون از هر قبل نفوس بحضور مبارک مشرف می شدند  
و همیشه جمعی بجهت تشرف فطر نشسته بودند لهذا تشرف نفوس و مجمع عمومی را هر روز صبح  
ساعت ۹ تا ۱۲ مقرر فرمودند که در هر صبح بمقدور نفوس مهتمی که تازه بودند یک  
یک دو و قبل و بعد مجلس اجازه حضور غایت می شد و سائرین در مجمع عمومی بشرف تعارف  
می گشتند و بعد و خطابات و بیانات مبارکه انجذاب و انبساطی تازه می جتند آن روز صبح  
نفق مبارک و مجمع عمومی در خصوص لزوم استعداد نفوس بجهت حصول فیوضات و کمالات  
الهییه بود و نیز هر روز رسم و عادت مبارک این بود که قبل از ناهار و شام پیاده یا سواره  
برای رفع خشکی و حفظ صحت گردش میفرمودند عصر آن روز چون بعضی از تخمین ایرانبان نوشی  
سفارت از حضور مبارک مرخص شدند پیاده و بعضی از خیابانها گردش می کردند و میفرمودند  
جمیع این امانی غرق دنیا هستند و عمارات شهر مثل خانه های زنبور و مردم متقل مشغول باضتن  
و برهم نهادن و اسباب آسایش جهانی فراهم نموندند بعینه مثل زنبور عمل آتش ذکر کفایت  
و درایت قائم مقام فرامانی و خطای محمد شاه در قتل ایشان و بیانات مفصله در تاریخ ایران  
می فرمودند و از جمله کلمات مبارکه این بود که «اگر قائم مقام را نکشته بودند ایران ایران  
نمی شد و اگر نصاب الهیه را شنیده بودند عزت قدیمه بادی نمی رفت (بعد فرمودند)  
ما که در امور سیاسی ایران ابد امداخله نداریم اما اگر این امر در میان هر یک از ملل و ممالک  
غرب ظاهر شده بود آن ملت بر عالمیان افتخاری نمودند انتهی

روز ۱۷ صفر (۲۵ ژانویه) خطاب مبارکه صبح و مجمع عمومی در خصوص حقیقت ثانویه عالم بیان کرد

برکائی یک حقیقت دارد گر انسان که هم حقیقت طبیعی دارد و هم حقیقت روحانی از بسط  
مضامین مبارکه در این مقام کشف اسرار مودعه حقیقت روحانیه و تشوین بحسین خلاق  
حسنه و ترویج وحدت عالم انسانی و اخوت عمومی نفوس بی نهایت منجذب شدند و عصر از جمله  
نفوسیکه در محضر انوار فیوضات باقیه مستفیض و مشعوف گردیدند و در نظر ارجال محترم ابران  
بودند که سابقا مشرف نشده بودند و بیان مبارک و رسائل عیدیه مفصل بود از جمله می فرمودند  
و هجوم هر لغتی بر لب دیگر و تصدی هر نفسی بر سایر نفوس طبعی است و این مقتضای طبیعت  
است که هر کس نفع خود و ضرر عموم بنحواهد مثل گرگ درنده که اگر بتواند جمیع گوسفند های دنیا را  
میدرد و هر حیوانی جمیع علفهای صحرا را برای خود میخواهد طفل پستان مادر را می گرد و اگر طفل  
دیگر از آن پستان شیر خورد و او را می زند این مقتضای طبیعت است پس انسان بر هیچ نمی  
خلاق مذمومه نیست گر تربیت و تربیت بر دو قسم است قسمی تربیت جسمانی که انسان از جرم  
وضع مانع میشود و قسم دیگر تربیت الهی که مانع از جرم تصدی واضح و مخفی هر دو میگردد و الا  
حفظ متنع و تسخیل است و این مقتضیات طبیعت که همان نفس اماره بالسوء است مثل شیر  
و گرگ درنده است آیا میشود به شیر و گرگ گفت که چرا گوسفند را می دریدند این مقتضای  
طبیعت است ای کلم لمن غلب و این منازعه بقاست که هر شیئی نفع حیات خود و ضرر دیگران  
سائر موجودات طلبد الی آخره باینه الاعلی رشته صحبت مبارک بطول انجامید و  
هموطنان را خیال منته در دل غلید که آخر اظهار خلوص و تشکر نمودند و با نهایت ممنونیت  
مرخص شدند و از آن بعد اکثر ایام مخلصا مقبلا فاضعا فاشعا در سالت اقدس علمی مشرف

می شدند شب مجلس محفل باشکوهی در منزل سیو و مادام در نفوس باری منقذ و نطق  
 مبارک در تشویق اجبا و طلوع شمس هدی بعد از ظلمت جهل و جهل و بیان خصائص تعالیم امر عظم  
 اعلی و نفوذ کلمه الله در اقالیم شاسعه دنیا بود که حضار از استماع آن دیده عبرت گشودند  
 و نصائح و بیانات مبارکه را بسع قبول شنیدند و تاج خدام ایرانی از مشاهدۀ نفوذ  
 عهد الله و سطوت امر الله لسان بشکر تأیید و نصرت ملکوت بھی گشودند که در چنان شهرهی  
 نفوسی منجذ کلمت الله گردیدند بآنکه سابقا از اسم دین بیزار بودند و جزیر داز در فضای  
 طبیعت کمال داو جی نداشتند  
 روز ۱۷ صفر (۲۵ ژانویه)

پس از ذکر و تنای جمال بھی و شرف بعضی اجبا و مجمع نطق مبارک و خصوص طلوع  
 شمس حقیقت و مرکز سعادت عالم انسانی بود که بسبب توجه بآن نفوس ارضی آسمانی شوند  
 رذائل عالم ناسوت بفضائل ساحت ملکوت مبدل گردد و خلاف امم با تلاف تبدیل شود  
 و ظلمات تقالید و اودام با شرف انوار علم و عرفان محو و زائل گردد و عصر چون بعضی از  
 ایرانیان محترم در محضر فیض سلطان قدم فزلقا جتند و مورد عطا گشتند بعضی از کلمات  
 و بیانات مبارکه خطاب بایشان در باره ایران و ایرانیان این بود که دهنان قائل دفع  
 فاسد با فسد نکنند ایرانی که بهیچ وجه استعداد نداشت بعضی بخيال دفع تعدی استقلال سبب  
 مدخله دیگران گردیدند و عنوان بدست بهانه جویان دادند اطلاق بستی در توارنخ مل و  
 مالک متدنه ملاحظه کنند مثل ملت و مملکت فرانسه که اول حکومت نظامی و قانونی قرار  
 دادند تا ملت در تحت قانون استعداد ترقی حاصل نمایند بعد بر و با مور سائره توجه کند

اینست که سالها خراب بود و اما لیکن از قانون بخیر و نفوس بی تجربه چگونه ممکن است بکمرته  
 بتواند حکومت مشروطه را محافظه و ترویج نمایند و انگیختگی شخصی که در خانه خود مروج استقلال  
 و مانع آزادی چگونه دیگران را بر مشروطه و آزادی تحریک می کند ندانستند که هر چند مشروطه  
 خوبست ولی تحریک را مقصد ترویج منافع شخصیست « ( بعد حکایت از ارمنه در ترکیا  
 فرمودند ) فلان دولت آنها را تحریک نمود ولی چون بر آنها کار سخت شد و در تحت قتل  
 و شکنجه افتادند ابداً آنها را حمایت نکرد که سهل است بلکه گفت چنانچه باید و شاید ز قتل نکرده  
 ( بعد از تفصیلی بیانات مبارکه منتهی باین شد که ) حال دیگر جز بد و غیبی و قوه الهی امید ی نمانده  
 و در قرآن حکایتی بیان می فرماید که جد تلاشی شده بی را دید که بکلی پاشیده شده  
 و استخوانها از هم مفصل گشته گفت چگونه میشود که دیگر این جسم تلاشی شده جان یابد  
 ناگاه بفتنا دید استخوانها بهم پیوندد گوشت و پوست گرفت و جان و توانی تمام یافت  
 آنگاه بقدرت الهیه پی برد و دید و دانست کیفی بچی اعظام و هی ریم مقصد جد  
 تلاشی شده بی مثل ایر است که اگر بد غیبی و قوه الهی یابد تأسیس دعوتی ملکوتی جوید  
 احزاب متفرقه متنوعه و نفوس مختلفه متضاده بقوه معنویه جمع کردند و برانچه سبب حیات  
 و عزت ابدیه است متحد و متفق گردند حال باید در ترقی زراعی و صناعی و تجاری ایران  
 بکوشیم و دستخطال رفته باشد ایران نمیرود و چون تخمین اخلاق ملت پردازیم هر قسمی  
 ترقی در آن هست اگر بهایان با نچه مأمورند قیام و عمل نمایند مدتی نمی گذرد که منتها مال  
 جلوه نماید و مملکت ایران غبطه جان در دهنه رضوان شود انتهی آتش قلب اهل مکه بود



و وجود انور بسیار مجزون و متاثر  
روز ۱۸ صفر (عشر ثانویه)

صبح هنگامیکه خدام و ملازمان حضور در محضر انور مشرف و منجبه آستان حب الامر  
تلاوت مناجات مشغول چند نفر از جای امریکا داروپا که شنیده بودند هر صبحگاه دریا  
مبارک مناجات تلاوت میشود اجازه خواسته بشرف حضور رسیدند چون چند مناجات  
مفصل قرائت شد و دیده ما از انوار جمال مبین سنور با آنکه دوستان غربی عربی نمیدانستند  
معبده احوال رتقی بحیث اجای شرق و غرب در آن حین دست داد که چشمها گریان شد  
و دلها با آتش عشق سوزان و چون مجمع عمومی بتیگشت در جواب سوال شخصی نطق و بیان  
مفصلی درباره حقیقت مقدسه و مقام مخصوص انبیای الهیه فرمودند که ترقی هر شیئی در صقع  
آن است در مرتب جاد و نبات و حیوان و انسان چون ملاحظه شود دیده می شود  
که هر یک در صقع خود ترقی دارد نباتات هر قدر ترقی نمایند بر لطافت و طراوت  
و لون و طعم و بو و خاصیت بفرمایند ولی باز نباتات حیوان نشوند و حواس نگردند و  
فلس علی هذا پس هر انسانی ترقی و صعودش در رتبه خود و صقع عالم نهانیت است حقیقت  
ساطعتهائی که محیط عالم وجود است مختص بظاهر الهیه است الی آخر بیان بالا اعلی انوار  
هم نفوس عدیده بتدریج مشرف هر نفسی با رجاء استعدائی و آمل و مائل فضل و عطائی  
ناشب که چون کشته نفوس در بزم حضور مشرف بودند بیانات مبارکه و تبیین آیات  
قلم اعلی خطاب بکومت و مملکت ترکیا بود که حال با وجودیکه در جنگ با کرایت آنها فتح  
کردند باز دول آنها کرایت را گرفته بیومان دادند دیگر چگونه میتوان تصویف حفاظت

آنان نمود جمال مبارک پنجاه سال پیش که ابد این نقشه مابود حکم فرمود که باید از ار و پاپیرو  
 روند لابد است چنین شود ولی ما الحمد لله به یکس جنگ و جدل نداریم از هر زمرای بزرایم  
 و از مدخله در اینگونه امور ممنوعیم و ما مورصلح داشتی باید جان داد نه جان گرفت  
 آخرب سان غایت در باره دوستان شرقی گشودند و تکرانی بنجای قاتل همی صفائی  
 بصر فرمودند مضمون تکرار مبارک اینکه «اسباب راحت و بفضائل راحتیا نماید  
 اوعبارت از نفس نیست» و لوجی باز بافتخار ایشان و خصوص معالجه حصول صحت حضرت  
 ابی الفضائل روحی رسد افسد آ و صادر همچنین سان غایت در باره حضرت جد قبل  
 علی ناطق کمر می فرمودند حال قدر این نفوس مبارکه معلوم نیست در آن روز و شب  
 با حضرت امین الی مزاح می فرمودند که بمقتصد لیره آورده ولی متجاوز از هزار لیره برای این  
 و آن گرفته و اتقان انسان متخیر میشد از حسن اداره امور ظاهره با این مصاریف عانت فقرا  
 حمایت ضعیف و پستاری مرضی علاوه از مصارفات اخری که جمیع محض ترویج امر الله جهانی  
 احکام الله بود اما خود بکل اقدس حتی قبای زستانی نداشتند و بیج اتقانی با امور لازمه  
 شخصی میفرمودند بالتاس اجازة و وقت یکتبا گرفتند زیراتقایی مبارک مندرس  
 پاره شده بود روز ۱۹ صفر (۲۷ ژانویه) صبح پس از

تلاوت مناجات و شرفیابی بعضی از جناب چون مجمع عمومی در سیرونی تشریف فرماید  
 نطق مبارک و خصوص کوکب و افلاک بود و شرح مسائل فلکیه و جسم سائیه و بعد از  
 مجلس سائیه مبتدی بودند یکتبا و دو و باز بجای شرف نمود از بیان مسائل است

اشتیاق و انجذابی تازه حاصل می نمودند عصر آن روز جناب وزیر مختار ایران عبدصمد خان  
 جمعی از محترمین شرق و غرب در محضر آنو مشرف بودند و بیانات مبارکه از تواریخ زمان  
 اسلام خیلی مفصل بود از انجمله حکایت حجاج ظالم و سوختن خیمه وزیر برای ظلم اردو بود که بعد  
 بی نظمی چون او را بریاست اردو نامزد نمودند اول این حکم را کردند که باید جمیع خیمه ها دفعه پرا  
 و کمرته پاشین آید چون هنگام پاشین آردن چادرها خیمه وزیر را برپا دید فوراً حکم بحرق آن  
 نمود و این قضیه سبب تنبیه دیگران و انتظام امور ارشد و اگر استثنائی در میان میبود  
 و در قانون امتیازی برای امیر نسبت بفقرا امور اردو مختل میشد و خلل مانع انتظام تمام  
 می گشت پس شاهی از وزراء سابق ایران و ممالک اخری فرمودند از جمله از شب  
 نشینی وزراء فتح علی شاه حکایت می نمودند که چون شب از قیل و قال و آشوب و صدا  
 آسوده بودند و فراغت بال داشتند هر شبی در مجلسی مجتمع می شدند و بزم انس و الفتی  
 میآراستند و مجلس را از غیر خود حتی ملازمان خدمت خلوت میداشتند و باجمیعت خاطر  
 و سر در موفور و اتحاد و یگانگی بنداکره و مشورت در امور مهمه می پرداختند و در هر امری  
 یکشب یا زیادتر بحث و گفتگو می کردند چون بجائی منتهی میشد و نزد جمیع آنها مسلم میگردد یا بد  
 می نمودند دیگر نه فکر و دانش داشتند نه واسطه و ارتدادی قبول می کردند هر شب تا سحر  
 مشغول مشاوری و مذاکره بودند و نزدیک صبح شام خورده متفرق می شدند و فردا جمیع  
 یادداشتها را بوقع اجرای میگذاشتند و بتنفیذ پرداختند محافل حال داشتند و  
 باینجه نه جماع قال و دغدغه الی آخر بیان بالا علی از این قبیل حکایات و بیانات مبارکه

مفضل بود و حقار نهایت تذکر و تنبه یافتند و اظهار مننیت و تشکر کردند و قلوب انقدر  
در محضر مبارک منجذب بود که حتی از وضع مجلس مبارک و طرز لباس و آداب خرقی و سواد  
و اسباب جای و بساط ایرانی بی نهایت خوشنود و پیرامباط بودند و ذکر می نمودند  
که در محفل و منزل مبارک مثل نیست که انسان در ایران و وطن خویش است نه خانه ارباب  
در مجلس پاپس این روحانیت خاصی دارد و لذتی دیگر خلاصه همیشه نفس حلیله در برم غایت  
و عطا تشکر و ممنون بودند و در هر شانی از شئون آشفته و مفتون اقل شب مجمع خوبی  
در منزل میبود ادام اسکات منعقد و نطق مبارک در ضمن حکایت از سفر امریکا در خصوص  
موازین اربعه و قوه قدسیه مظاهر مقدسه بود و دلها آتشکده محبت الله و نفی از  
مشاهده جمال و کمال و بس فضل و عطا دل داده و شیدا در پاریس و تائیس انگونه جماع  
جای حیرت و تعجب بود و حکایت از قوه خارق العاده امرالله میکرد و بعد از مجلس شب  
بازدید وزیر مختار ایران تشریف بردند و چون بنزل مبارک مراجعت نمودند فرمودند  
به بین خدا را بجا بکشاید چگونه آواره صحرا و دریا کرده فی الحقیقه این قول حافظ مناسب  
حال است که گفته صبا ز لطف بگو آن غزال رخسار که سر کوه و بیابان تو داده ئی را  
روز ۲۰ صفر (۲۸ ژانویه) صبح می فرمودند امالی این مملکت  
بسیار از روحانیت دورند و خیلی باوایات چمپیده غرق دنیا شده اند بعد در بیرونی جلوس  
فرموده جای خواستند چون سوار و چای در محضر نور حاضر شد فرمودند جای با حضور  
سما و لذت دیگر دارد و قبل از صرف چای مسافران دوستان ایرانی مشرف داور

تلاوت مناجات صادر و قلوب بذكر الله منجذب بعد بیرون تشریف برده قدری  
 مشی فرمودند چون مرجعت نمودند از اشغال و سرگرمی اهل پاریس در امور دنیوی نطق و  
 بیان مفصل فرمودند که چون کرم همین در قعر زمینند و بجز از عالم علیین و جمیع حضار را بتوجه  
 بملکوت ابهی و ملک لایفی و حیات ابدیه و سعادت سرمدیه دلالت کردند که نیست نتیجه  
 خلقت و آفرینش و الا این حیات دوروزه را چه ثمری و این خلقت را چه فائده و اثری خواهد  
 پس از ختم خطاب و اظهار رعایت با جواب برای گردش باز بیرون تشریف بردند و میفرمود  
 «شبه خواب میروم و گاهی تبخنی عارض میشود» بعد از حرکت لندن تا آن روز  
 حال مبارک بسیار خوب بود و همچنین میفرمودند چون از شهری بشهر دیگر حرکت مسافت  
 می نمایم بواسطه تبدیل هوا و تغییر حالت احوال خوب میشود ولی وقتی که در محلی اقامت میشود  
 باز کسالت و تب عارض می گردد عصران روز بعضی از پاشاوات با خانهای محترمه عثمانی  
 از نصائح و وصایای مبارکه حالت شکر و شوق عظیم حاصل نمودند بدرجه ای که اکثر ایام بشهر قلفا  
 مشرف می گشتند و بیشتر احمد پاشا و میر پاشا و کسان آنها منجذب کلمه الله و مفتون طلعت نور  
 بودند پس از مرضی ایشان بحبت بعضی از محترمین ایرانی میفرمودند که «هر چند استقلال  
 ایران را بپاد دادند ولی ایران روز بروز بدترتی است ناهید نباید بود زیرا که  
 پنج روزه نوبت اوست هیچ چیز بر کنیوال نماند در هر صورت مستقبل ایران بسیا خوب است»  
 و قبل از خواب انشب تجمام گرم در منزل مبارک موجود بود تشریف بردند

روز ۲۱ صفر (۲۶ ژانویه) صبح میفرمودند چون دیشب تمام رنم خوابم برد بدنبول

بعد اظهارست از وضع مجامع لندن و تأییدات ملوکات ابھی و نشر نفحات شد در مملکت  
 بریطانیا فرمودند که با وجودیکه در این ایام در پاریس صتم بهتر از اواخر ایام در لندن بود  
 معذک سرور قلم در اینجا بیشتر بود بعد جناب میرزا غریب شاه خان در قاجارات مکرانی  
 روزنامهئی در باره مملکت عثمانی ترجمه نموده بوضع اقدس رسانید انگاه فرمودند از جمیع  
 جهات ابواب مسدود است و راه نجات مقطوع مگر بقوه معنوی و تأییدات غیبیه اگر میشدند  
 بافق امر توجیهی نمودند مانعی گوئیم مومن بشوند بلکه باندک تمایل و انعطاف تأییدات غیبیه  
 و مدد الهی یابند الی آخر بیانہ الاصلی و چون جمعیت جمع محافل یومیه متیاشد نطق مبارک دربار  
 گرفتاری اهل پاریس با مرادی و تشیع اجبای الهی بر نشر نفحات رحمانی بود پس از آنکه حصصاً  
 یک یک دست داده مقرر شدند اراده گردش نموده فرمودند مسافری ایرانی باید هر روز  
 شام و نامار اینجا باشند عصر آنروز و قتیکه در سالون بیرونی جلوس فرموده جای خواستند  
 بنقش رشید پاشا که در ایام انقلاب آخر و سختی مفتشین در عکا و دالی بیروت بوده و بسیار  
 مخالف دارد و اجازه تشریف خواست لهذا ایشان را در اوطاق مبارک حضار و نهایت  
 عنایت فرمودند تا وقت مرضی در ساعت ظهر هر دم بر حضورش افزوده میشد و در تعظیم وجود  
 بود و بیانات مبارکه با وحکایات سفر امریکا و مسائل اخیری مفصل و جای ایرانی از ظهور تأییدات  
 ملوکات ابھی و غلبه امرالله بمحمد نصرت و عون جمال مبارک ناطق که احمدته فردیم و ان گونه  
 نفوس را در محضر مطلع پیمان یزدان خاضع و ساجد دیدیم و امرالله را غالب و سایرین را راجع  
 یافتیم شب چون از باز دید رشید پاشا بمنزل مراجعت فرمودند شرمی از فساد تفضیل

در ایام حکومت او بیان نمودند که اهل نغض و فتور رئیس سابق مدرسه امریکائیان بیروت را  
 بفریاد و شور آوردند چند آنکه رئیس مذکور گفته بود که ما بمشرق آمدیم برای تربیت مسلمین حال  
 عباس افندی را می بینیم که اهل مملکت ما (امریکاینها را) بخود دعوت می نماید و بدیانت اسلام  
 ولایت میکند، از قضا چون مسلمانان این کلمات رئیس را شنیدند گفتند رئیس تو همین مسلمین نبودی  
 لهذا رشید پاشا بجهت استرفای خاطر مسلمین برئیس مدرسه گفت که شما برای تعلیم در مدرسه آمده  
 نه تعرض بدیگران و گفتگوی که سبب سحجان ملت است بعد ازین بیان رئیس بکلی سکوت نمود  
 بعد تفصیلی از وقایع منازعه بین مسلمین و نصاری و کفایت و دوریت رشید پاشا فرمودند و هم بطبع  
 افتادن او برای خند و حضور مبارک که "در حیف آمد با دعتنائی نشد حتی پس خود را بکا  
 فرستاد هر تدبیری کرد نتیجه نه بخشد خسته وقتی که بحیف آمد با آنکه قلعه بندی بود بواسطه متصرف  
 عکامر بحیف خواست اشاره کوئی کرد دید ابداعتنائی نشد بیج رشوت و هدیهائی در کار نیست  
 اتفاقاً از روز که بحیف رفته بودیم انگشت قیمتی متصرف در راه گم شده بود هنگام مراجعت بکامین  
 اظهار نمود من با و گفتم بیج مضطرب مباشد پیدا میشود چون وارد عکاشدیم در و کان زرگر  
 پیاده شده بزرگ سپردم که چنین انگشتی را نزد تو میآورند باید آنرا بیاری بمن بدهی بعد  
 دوباره سوار شده بمتصرف بمنزل رفتم فردا صبح زرگر همان انگشت را آورد من گرفته چون  
 بمتصرف دادم حیران شد و رفت بر رشید پاشا گفت که عباس افندی بفرموده ما علی دارد  
 انگشت من گم شده بود باین آسانی پیدا کرد لهذا شما ابداعتراض او نشوید زیرا او میسندند  
 هم می گوید که اگر جمیع عالم جمع شوند و بخواهند مرا قبل از وقت معینی از حبس بیرون آرند

مکن نیت و چون وقت آزادی رسد اگر ملوک عالم متحد شوند مانع آزادی من نتوانند  
 چون رشید پاشا بمصرف اعتماد داشت از تفرض و طمع تا چندی منصرف شد حال چنان شخص  
 غموری باین خضوع بدین مامیاید انتهی  
 روز ۲۲ صفر (۳۰ ژانویه)

در مجمع صبح نطق مبارک در جواب یکی از حضار در خصوص فرق بین نفس و روح و عقل بود که دلها را  
 پر بشارت و فتوح و جانها را هدم محبت دسُر و رونود عصر هنگامیکه در بیرونی جالس و بخط  
 مبارک مشغول صد و در نزول الواح مبارک بودند و بطایچی در محضر انور گسترده جمعی از ارباب  
 و غیار مشرف شدند یکی از آنها پیر و سر غایت الله خان هندی بود که خود را معلم (علم موسیقی  
 میدانست لذلایانات مبارک خطاب با و در خصوص موسیقی منتهی بنفۀ آسمانی و ندای ملکوتی  
 و نفوذ تعالیم حضرت بهاء الله شد بعد از مخصی آنها از جناب میرزا مهدی خان شریک حضرت  
 این که از ایران محض شرف بساحت انور علی تازه آنروز وارد و مشرف شده بود  
 احوال پرسی از جای ارض اقدس و تبر مصر و قفقاز و رشت و قزوین می فرمود و در بعض  
 دوستان شرق از لحاظ مبارک میگذاشت منجمله عریضه حضرت میرزا موسی خان حکیم الهی را  
 با بشارت وجه و اظهار عنایت کبری ملاحظه می نمودند و مکرر احوال پرسی حضرت ابو الفضل  
 حضرت جید قبل علی با کمال عنایت و مسرت می فرمودند پس از آن جمعی از مشرقیان و بعضی  
 از سفارتخانه ایران فوز بجا جتند بعضی از بیانات صادره از قسم اهل این بود که قبل از  
 تسلط و نفوذ او و پائنها حتی سلطان عبد الحمید هشتم که چنین خواهد شد او هم اظهار عنایت  
 نمود ولی بعد فراموش کرد و در بدایت انقلاب ایران باسم مشروطه کثر نوشتیم که تادیت



دولت مانند شهید و شیر آیمخته نگردد نجاح و فلاح متفع و محالت ایران و ایران گردد و  
عاقبت منتهی به دخله دول متجاوز شود الی آخر بیان بالا علی

روز ۲۳ صفر (۳۱ ژانویه) صبح چون در محضر مبارک جناب میرزا عزیز الله خان و رقاء  
اخبارات ملگرافی جلسه را ترجمه نمود فرمودند و قتیکه صدر عظم تقیم رفت و علمای ابرقت و نا  
دار و طهران نمود جناب قلا علی کبر نوشته بودند که مادام دولت با علما متحد و یگانه نبوده  
انگونه خدمات وارد می کردند حال که باین درجه آنها را غت و توقیر نمودند چه خواهند کرد  
من در جواب نوشتم که از غت و شوکت آنان در خیال باشید غت بر این غت بذلت کبری  
مبتل شود و ضربت علیهم الله و لا سکنه و با و انقبض الله این علما بدست خود تیشه بر ریشه  
خویش زنند سخن تو بن بویتم بایدیم آقایان علما آخر را دیدند آخر را نه دیدند (کر)  
آن ایام در باره مشرقیان می فرمودند) چه مالکی را از دست دادند از چه غتی بچه ذلتی  
راجع شدند از چه نعمت و موهبتی چشم پوشیدند و بچه نعمت و مکتبی مبتلا گشتند بما اکتبت  
ایدیم فی یوم الجزاء بعد از تلاوت و قرائت مناجات بیرون قدری می فرمودند جناب  
آقای میرزا علی کبر رنجانی و آقای میرزا فرج الله کاشانی که مخصوص شرف بقا آن روز  
از ایران رسیده بودند و مراجعت طلعت بیابان سر بر قدم اطهر نهادند کرئیه شوق نمودند  
و داد دل دادند و مورد فضل و عطا شدند اما نطق مبارک و مجمع عمومی از مسئله تجرد و قهای  
روح نظر بسلت کی از حصار بود و بیان و طیفه بهائیان در محبت و معاشرت با جمیع ادیان  
و خیرخواهی عموم حتی دشمنان بعد از نظر بعضی از افغانهای روسی شرف و از طلاع بر سائل امریه فی نهایت

مشغوف گردیدند و چون بعضی از شاگردای مدرسه شرفیاب شدند و در خصوص زراعت  
 و صنعت و تجارت بیاناتی مفصل از رسم مظهر صادر که برای ایران کارخانه حدادی لازمت  
 زیرا اعظم اباب زراعت و صنعت کارخانه آهن مازی است در آئینان روزنامه‌ئی از  
 مطبوعات مصر که خطابه مبارکه و کینیه اسرائیلان در آن مندرج بود از نظر انور گشت فرمودند  
 به بنید باجلونه و کنائس یهود و نصاری اثبات حقیقت اسلام نمودیم با وجود این مسلمین چه فزاید  
 زدند چه چیز نگفتند که بهائیان دشمن دولت و ملت اند چنین و چنانند و حال آنکه اگر ما داخله  
 در فساد داشتیم چه بهانه و وقتی بهتر ازین بود با انجالت هنوز نفوس و غفلتند و سرگرم اغراض  
 و غرق نخوت و چون و نفر از رجال ایران در اوطاق مبارک متجاوز از یک ساعت مشرف از  
 استماع کلمات مبارکه و نصائح مشفقانه سان نکر و ناگشودند آنگاه در بیرونی جالس نفوس کثیره  
 را بشارت بقبوضات باقیه و غایات سرمدیه دادند و نطق مبارک در آن محفل عصر از بشارت  
 کتب آسمانی و ظهور اعظم ابعی بود و بیان اینکه همیشه شمس حقیقت از افق مشرق زمین طالع شده  
 و علاوه از تشرف عمومی اغلب استدعای تشرف خصوصی نموده بواسطه تبرجم بعض سؤالات  
 عدیده و صفحا خطابات مبارکه موفقی و مفتخر می گشتند شب مجلس دیگر منزل مسیو و مادام و نفوس  
 بارنی منقده و آن محفل مهفته گی اجاب بود که در هر هفته کتب از اجاب و بتدیه باجمیت در انجا زیاده می شد  
 و در آن بزم وصل و لقاء با نوافل و عطار و دشمن و منور اول در اوطاق دیگر میکشید و جالس  
 و مسریح تامیو و در نفوس شرجی از مسائل امریه صحبت نموده بعضی از ترجمه الواح قرأت کرد بعد  
 با جازه مبارک آقامیرزا علی کبیر رفسنجانی پیام شوق و اشتیاق خجای شرق را بدو رسانید

ابلاغ و بیان روابط روحانیه و محبت الهیه و شقایقات و جدانیه ایران الهی نمودند  
 انگاه طلعت پیمان شریف فرمای مجمع مشتاقان شده نطقی مؤثر در رفع تعصبات و ظلمات  
 بیگانگی و سطوع انوار محبت و یگانگی و غیره فرمای بهایان نسبت به جمع ملل و ادیان و شرح تعلیم  
 الهیه و وصایای ربانیه فرمودند و قلوب را مشتعل بنار محبت الله و نفوس را منجذب  
 بنفحات الله کردند چنانکه دلوله طالبان و پهلای مشتاقان نیز از پیشتر گردید و حمیت میل فتن  
 نداشتند لهذا امر بتلاوت مناجات صادر و جناب میرزا علی اکبر بقرائت کلمات و آیات  
 رب العالمین مشغول و با نهایت جذب و شور آن محفل مبارک ختم شد

روز ۲۴ صفر (اول ماه فوریه ۱۹۱۳) صبحگاه تجایی مشرق زیارت روی چون ماه  
 فائز از حلاوت مناجات گریه شوق نمودند و از مشاهد غایت مشرق اسما و صفات لسا  
 حد و ثنا گشودند تا قبل از مجلس جمعی از دوستان و مبتدیان غیب مورد وجود و فضل گشتند و  
 چون شریف فرمای محفل شدند از احتیاجات اعم در جان ظهور مطالع فیض قدیم و معانی آیات  
 و کشف اسرار کلمات خطابه و نطقی مفصل فرمودند که پرده اوام و تقالید درینند و از جمال  
 حقیقت حجاب و نقاب برداشتند تهرنا را را منزل میو و مادام در نفوس باری شریف داشتند  
 از جمله مدغین در حضور انور حضرت امین الهی جناب آقا میرزا علی اکبر رنجانی جناب میرزا احمد  
 سهراب و آقا میرزا اهدی شریک حضرت امین و یغیب مکین بودند و از همانان محترم  
 حضرت وزیر مختار و نشی سفارتخانه و آقای نظام السلطنه و در بزم حسان جمال پیمان سرور  
 دل و جان بستند پس از ورود مبارک و بیان چند حکایت و اظهار غایت بهر یک سر میرزا

تشریف بردند و شرحی از تاریخ نظام الدوله و شدت نفوذ امر او تا وقایع روز موش  
فرمودند که آخر نامه ما غنی عنی الیه ملک عنی سلطانیه بر آورد پس از نامه را در بر منی قدری  
جاس شدند و در تذکر و تبتة نفوس بیاناتی فرموده مراجعت بمنزل مبارک نمودند عصر بعد  
از تلاوت الواح و مناجات علاوه از نفوس محترمه ایرانی جمعی از اهل پاریس مشرف شدند از جمله  
یکی از رؤسای روحانیون بود که چون در خرق توهمات و بیانات مفصله فرمودند بسیا  
خسته شدند لهذا بعد از مجلس حرکت فرموده ساعتی بیرون مشی کردند در مرجع از جناب آقا  
میرزا علی کسبه احوال پرسی بجای ایران می فرمودند ایشان هم دلوله و انجذاب عشاق و  
حال متبل و تضرع بجای مشتاق را بسع و لبر میثاق میرسانیدند و از جمله سئلت حضرت نعیم و پیام  
عبودیت و کتوریونس خان را بعض مبارک رسانیده از لسان اظهر نهایت غایت بیان گفت  
و مرحمت شنیدند که "در این مدت دلو در غلب بودم ولی همیشه رویم بسوی اجبای شرق  
بود و تأیید ایشان را از ملکوت بھی سئلت می نمودم تا نظر بهجوم افکار و کثرت شغل و کمال  
مکاتبه و مرسله بانها نبود همدن هماره با بجای شرق بوده چه انها چکیده آمدند و هر آنکه  
بواسطه آنها در ایران ممکن تمام بسته چگونه ممکن است که آنی فراموشش کردند و از خاطر بیرونند  
(و ذکر در حضرت آقا رضای مهاجر شیرازی و عائله ایشان فرمودند که) میخواهم خودم زیارت او  
بروم و در مقابل آن تربت پاک مناجات پردازم: انروز جناب آقا میرزا احمد هراب را  
بنیس برای دیدن بعضی از رجال محترمه شرق فرستادند زیرا اکثر نفوس حلیله شرق چون آثار  
نفوذ امر الله را در ممالک غرب مشاهده نمودند و عظمت و کمال و جلال و جمال طلعت میثاق را شهنه

هر شهر دیدند در غیاب و حضور برضد اظهار خلوص و خضوع افتخار و سرور موفور جستند  
 روز ۲۵ صفر (۲ فوریه) صبح پیش از ایام دیگر جمیعت اجاب و بتدیهها بود و موضوع  
 نطق مبارک مسئله حدوث و قدم که پس از ختام در قلوب چنان مؤثر واقع که بعضی از نفوس که  
 خیال تشریف مخصوص و سوالات از حضور مبارک داشتند ذکر نمودند که این نطق مبارک جواب  
 سوالات ما بود لهذا با نهایت سرور باظهار عبادیت و خضوع و محض اظهار موفقی و مفتخر آمدند عصر  
 سواره برای دیدن و نوازش طفل فقرا بیرون پاریس تشریف بردند پس از مشی خسرام  
 در بین طفل و اظهار عنایت بیک یک مبلغی در میان آنها تقسیم فرموده غم حرکت نمودند که  
 طفل و حضار با محبت و انجذاب تمام بشکر و ثنای کثرت و صغیر و کبیر تعظیم و تجید و جبهه غیر  
 پرداختند از انجاش بنزل امه الله مس ساند رسن تشریف فرما شدند اول محل پر شور و دلی  
 سر نیز بود و چین در و دو مبارک یکی از حضار عرض نمود که آیا قلب مبارک در هر یکا سرورتر  
 بود یا اینجا فرمودند دو سر و قلب من همه جا بمن است انگاک ندارد و دیگر آنکه اباب  
 سرور من علامه کلمه الله است هر جا شغولیت بشتر نجات الله بیشتر بسته قلب شادمان است  
 و مسئله در امر یکا زیاد تر بود (متر بر نارد و غامش از قلت استعداد خود اظهار اسف  
 نمودند فرمودند) محبت بهاء الله در هر قلبی باشد استعدادی یابد زیر محبت الهیه بنظر  
 روح است ما دام روح در جسد هست استعداد حصول هر امری حاصل میشود امروز از کلیسایی  
 عبور می نمودیم که بر اصول امینیه یونان نباشده بود گفتند این کلیسای مریم مجدییه است مریم  
 مجدییه بظاهر چه استعدادی داشت زنی دعاتی بود زنهای عظم از ادب بسیار آموخته که همه عالم

ملک از سلاله ملوک بودند یا از شاهان و بلاد لکن چون مریم محبت مسیح و قلبش بود بمحبت مسیح  
 هر استعدادی با داده شده تا آنکه چنین گلیبائی در فرنا با اسم او ساختند پس هر س نسبت  
 بخدا پیدا کنند هر استعدادی میابد لهذا شما گوئید ما استعدادی نداریم مادام محبت  
 بهاء الله در قلب شماست هر استعداد و لیاقتی دارید (بعد در خصوص تنهال و تقیدات اهل  
 پاریس میفرمودند) "در لسان فارسی شعری است که خوردن برای زیتن و ذکر کردن است  
 تو معتقد که زیتن از بهر خوردن است حال اهل پاریس و اکثر اروپائیان بدانند که انسان بی  
 کار است نه کار برای انسان انتهی ازین قلیل بیانات مبارکه که سر نیز شام می فرمودند و  
 جمعی از دوستان پاریس و تجای ایران از فیوضات حضور در نهایت وجد و شور بودند تا آنکه  
 از سر نیز بصاوتون بزرگی که مجمع عمومی بود شریف بزرگوار لسان مطهر نطقی صادر کرد که بدین آن  
 این بیانات مبارکه بود (هو الله) جمال مبارک در مناجاتی میفرماید که خدایا هر چندی  
 در خواب است و جمیع نفوس در بستر راحت آرمیده اند لکن من بروی خاک خوابیده منظر  
 اطراف بی پایان توأم حال هم شبهای کارنا و دل است همه مردم در تیار و مشغول سیر و  
 تماشا و هر یک بچیزی مشغول یکی نمه خوانست دیگری رقصان یکی مشغول شربت یکی مغز  
 نام و جلال و منصب جمیع خود را باین حالات آلوده اند و غرق عالم طبیعت و غافل از خدا  
 و جهان بالا هستند و محلی که ذکر خداست چشمها بیدار و قلوب منجذب بنبغات الله اینجاست  
 جمیع مجامع ناسوتی است ولی الحمد لله این انجمن لاهوتی است جمیع محد و در عالم طبیعتند  
 اما الحمد لله شما متوجه بلکوت الهی الی آخره بیانه الاعلی

روز ۲۷ صفر (۳ فوریه) صبح پس از تشریف آقا و خدمت امارانی و قرائت و تلاوت  
 مناجات جوان فرانسوی متدی بنی بشه حضور اظهر مشرف شد با دشمنی از حجابات  
 یهود در یوم حضرت مسیح و عدم ادراکشان در معانی علامات مذکوره در تورات میفرمودند  
 و آخر نتیجه می گرفتند که حالا هم چنین است اگر معانی انجیل را نفهمیم مثل یهود در یوم ظهور موعود  
 محجب خواهیم ماند چون جوان باهوشی بود بسیا از بیانات مبارکه متذکر و متنبه شد و در اکثر  
 اوقات در محافل وصل و تقا حاضر و بی نهایت منجذب بود از روز در مجمع عمومی قبل از تشریف آبی  
 و نطق مبارک اودام رشارد حسب لام نطق نمود و بیانش در سائل امر الله و تذکر قلوب خیلی  
 مؤثر گردید و در راحت انور بسیا مقبول آن بود که ایشان را با بعضی از جوانی که شنیدند  
 در مجمع عمومی صحبت نمایند که ترشویق و تشجیع می فرمودند و امر بقیام و نطق در مجامع و نشر  
 نفحات الله می نمودند و چون شریف فرمای محفل شدند نطق مبارک در باره قوه عقلیه  
 و قوه عاطفه بود که این دو اعظم مواهب الهیه است و چون انسان سان کشاید و مقاصد  
 افکار خود را مطابق تعالیم الهیه و توجه به اهل الله نماید انجانات روحانی و الهامات بانی  
 او را احاطه کند عصر بهجت بعضی حکایت از فقرای پاریس می نمودند از جمله می فرمودند  
 که "دیروز بدیدن اطفال فقر افتیم جای بسیا محقری داشتند ولی چون مرتبت میکردیم  
 در بین راه دیدیم مردم دسته دسته از بعضی عمارات بیرون می آیند گفتیم اینها کجا بوده  
 گفتند در تیار در هر گذری عمارتی مفصل برای تیش و تماشای خود دارند اما فقر را در چنان  
 حال پر عسرت و ملال گذارند و آتش بختل عمومی در منزل مسیو اودام سگات شریف بردند

و آن محل نیز مانند منزل مسیو و مادام در نفوس بارنی مجمع هفتگی اجابا بود مسیو مادام هکتا  
از جابای مخلصین بودند و مورد عنایات جمال مبین جمعیت آن مجلس زیاد و بتدی بسیار بود  
و نطق مبارک در تاریخ و تعالیم ظهور بدیع مفضل در ختم مجلس جاب میرزا علی اکبر فرخجانی شریف  
تلاوت و قرائت مناجات مشغول و حضار در نهایت جذبه و شور و وجد دُسر و در بودند  
چون کشته ایام بدیدن بعضی از عیال و شته زادگان در مرغیخانه و سایر منازل ایشان تشریف  
می بردند و آن روز مجال نمداشتند لکن بعضی از خدمت حضور را مخصوص احوال پرسی فرستادند  
و از شته زادگان عظامی که خیلی منظور نظر عنایت بودند.....  
و از رشت و تبریز..... و نفوس حلیله دیگر که بعد  
بفوز لقا مشرف شدند هم بعضی نگاشته خواهد آمد.

روز ۲۷ صفر (۴ فوریه) صبح مجمع عمومی در بیت مبارک با نهایت عظمت بتیا و قلوب از  
استجدایات روحانیه در بلبله و بنا بر محبت الله پر جوش و ولوله و در پاریس اتفاقا چنان  
مخالف ذکر و تقدیس عظم دین نفوذ کلمه الله بود و نطق مبارک آن روز در خصوص صلح عمومی و وحدت  
عالم انسانی و ترویج اُفت و ایالات و قطع ریشه تعصب و عناد و شرح تعالیم جمال قدم  
و اتحاد و یگانگی همه عالم بعد از مجلس جمعی شد قیام را بحجت ناما از نگاه داشتند و سر نیز با نهایت  
عنایت و تبسم و مزاج چنان با جمیع معاظمی فرمودند که هر بنده گفتی خدای من است از دوستان  
کسانیکه شب در روز در محضر اظهر بودند جناب ریاض سلیم افندی و حضرت دکتور صالح افندی بودند  
و عصر پس از تشریف جمعی دیگر چون بحجت راه رفتن بیرون نشسته بودند اول بمنزل مس ساندرس



تشریف فرما شده ایشان سفارش فرمودند که "بعضی از بندها را که قوه نطق و بیانی دارند از قبل منجین و تشویق نما و بگو تو بجهت بلکوت ابھی نمائید و در مجامع بترغیفات الله پردازید و بعد از آنجا حرکت فرمودند بطرف بودابولون شمی می نمودند و از جمله بیانی که بمن راه می فرمودند این بود که "هر قوه و استعدادی که در امر الله صرف میشود اثراتش باقی میماند و نتایج باقیه می بخشد و الا کان لم یکن شیئا مذکور اگر در (و همچنین میفرمودند) نفسیکه قوه ناطقه دارد اگر این قوه در آنها باقی نماند پس در آنجا اب توام شود اثرات عظیمه از آنها ظاهر شود و بخدمات فائده در آستان الهیه موفیق گردند"

روز ۲۸ صفر (۵ فوریه)

صبح نطق مبارک در محفل عمومی در خصوص سرایان روح در جمیع اشیاء بر حسب استعداد موجود است بود و صحبت آن محفل از هر قوم و قبیله و ملکتی مرکب نفوس انگیزی و فرانسوی و امریکائی و ایرانی همه منجذب گفتار و متحیر در ششون و آثار نافذ و عهد پروردگار بودند که چگونه نفوس مختلفه و فرق تمایز را با نهایت جذب و شور در ظل کلمه واحده محسوس نموده عصری جناب کتور محمد خان با در رکاب مبارک به دوشسته باز دید و احوال پرسی نفوس طلیه ای از اهل شرق تشریف بردند و مراجعت با آنکه بکل اقدس بی نهایت خسته بودند باز چون جمعی از اشخاص محترمه و محضراظهر مشرف شدند از حکایات و تواریخ و بیانات مزاج آمیز گفتگو و صحبت می فرمودند و از گفتگوی مبارک سر پا پر شور و دلها غریق بجز وجد و سرور بود فی الحقیقه آن کیفیت تخریر نیاید و محض حکایت بدون مشاهده آن حالت ادراک نشود زیرا هر بیان و مطلبی بآن ندای حاصل و درخشندگی و گردش چشم شهلا و اشاره دست قشیم جانفرا و ملاحظه اقتضای وقت امکان دست

در عایت مشرب و فهم حاضران و حل مشکلات مل و ادیان و تأثر و انجذاب قلوب و تخفیف و تنويع نفوس در آنوقت حالت و کیفیت دیگر داشت

روز ۲۹ صفر (۶ فوریه)

صبح دوستان و خدام ایرانی در محفل طلعت عهد ربانی باستماع مناجات و توجیه بطلع فیض رب البیات فائز و مقفّر و بعد چای صرف نموده هر یک مورد عنایت مخصوصه گردیدند و باین موبت و عنایت هر روز حیات تازه و محبت و مسرت بی اندازه می جستند و چون آمدند اجتماع بمیدان شروع شد یک یک دود و رجای تشریف خصوصی نموده با تبرجم در اوطاق مبارک حضاری شدند و باستماع بیانات مبارکه در جواب سؤالات عدیده خود سرور روحانی شوق و ذوق و جسدانی حاصل می نمودند تا آنکه بجمع عمومی تشریف فرما شده نطق و خطابی در تجدد کائنات و ترقی علوم و صنایع و تبدیل افکار فرمودند که این عصر عصر دیگر است و مقتضای آن اقتضای دیگر احکام عصر سابق این قرن عظیم را کفایت نکند پس قوانین روحانیه یعنی فروعات دینیّه را انجذیده لازم و مسائل الهسیه را استجد و واجب است باین نطق و بیان چون با و طاق مبارک تشریف بردند باز بعضی از مبتدیان استدعای تشریف خصوصی نموده هر یک بنظر عنایت و لحاظ کمر می منظور و ملحوظ می شدند و بدل و جان از لطافت مبارکه ممنون و مشغوف طوکی کشیده تا همه مرتحق شدند انگاه وجود اقدس مسیور و نفوس را حضار فرموده در تزیین ایشان بورسای تشریف بردند تا اول شب وقتی که بپاریس مراجعت فرمودند یکی از امانی هند پروفیسر عنایت الله خان نام داشت و چند مرتبه بشرف حضور شرف شده رجاء نموده بود که شبی در محضر مبارک طلاعات موسیقی خود را اظهار و عرضه دارد ساعتی بخواندن و نواختن نشنول

و بعد سان مبارک بیان نایخ و شرح حال مشاهیر و اساتذۀ فن موسیقی اطلق بعضی از حکایات  
 فاریابی و اشعار و وکی فرمودند تا آنکه بیان مبارک بالجامان روحانی و نعمات آسمانی که نسبت  
 و جدانی و سرور و جوار بدست منتهی شد  
 روز اول ماه ربیع الاول

۱۳۳۱ (۷ فوریه) صبح نطق مبارک بمناسبت ذکر پرفرزد کور و خصوص آهنگ ملاء علی  
 و استماع نداء الله و استفاضۀ از فیوضات شمس بقا بود که انیت سبب سرور الهی و نتیجه جیات  
 انسانی عصر و وقتی که جمعی از عیان و اعزۀ ایرنیاں و محضر نور مشرف بودند آقا میرزا حسین  
 عارف وارد و پس از تنظیم اشعاری را که در اوصاف و نعت طلعت و پیمان نشاء نمود و  
 با نهایت ادب و خضوع ایستاده خواند ولی بطراز قبول مزین نشد و فرمودند من عبودیت آستان  
 الهی را طالبم و بس با وجود این اشعار بعضی از دوستان گرفته حتی بحجت مدبریم با خبر بشکافو  
 فرستادند و چون چند بیت از ان ابیات را مکرر خواند و ظهرا عقیدت نمود فرمودند یا وقافیه  
 ابیات یا ونسبت باید باشد نه وحدت و آن چند بیت که با وجود منع مبارک کثرت می خواند  
 این بود و ظلمتیم و نور و بهائی به از تو نیست - سوگند بر بهاک بهائی به از تو نیست - هر کس بر بندگی  
 خداوند پای بند - این بنده ریقین که خدائی به از تو نیست - میدید اگر کلیم رخت را بکوه طوره  
 میگفت جفا که لغائی به از تو نیست - کرسیا مریض را رو پا ست مرگ او - این درد را  
 طبیب و دوائی به از تو نیست - ازین قبل در هر ملکتنی قصائد و نعت بسیار غیر از بهائیان  
 نشاء و مکرر بحضور نور تقدیم می نمودند و اکثر مقبول نمیشد و منع از نشاء و انتشار آنها می فرمودند  
 چنانچه وقتی در رملۀ اسکندریه یکی از نصحای مصر مشرف و قصیده قرائت و تقدیم کرد که اجا

بسیار بهتر از دشواری آمدند و چون آن قصیده را از حضور مبارک خوانند بجهت استنساخ  
 بگیرند عنایت نمودند بلکه فرمودند این اشعار را این شخص از روی خلوص نیت گفته و اما  
 محامد و نعمتی را هم که از روی خلوص جاب و غیار عرض می نمودند چون اغلب منافی با مشرب  
 مبارک و منغایر با عبودیت صرفه آستان احدیت بود محو میفرمودند خلاصه صورت  
 آن مجلس دلالت بر عظمت سلطان پیمان میکرد و بهر نفسی در هر رتبه و مقامی که داشت شکر گوشتنان  
 بود و از جمله بیانات مبارکه در خصوص ایران این بود که "شخص عامل و قوه فاعله لازمست  
 و امروز تایید و مدد الهی واجب و الا قول و گفتگو بسیار دشوار و آشوب سهل و آسان است  
 عصر شخصی از علم حقوق مذاکره فی بیان آورد فرمودند علم حقوق قدیم است مادام خدا بود  
 خلق بود مادام خلق بوده علم حقوق هم بوده نهایت ظهور حکام و اجرای آن محدود و محدود زمان  
 بوده حتی صنایع قدیم بوده آثار قدیمه شهرنیا که مؤرخین اروپا انکار آن می نمودند در  
 حد و متصل پیدا شد که دلالت بر صنایع و ترقیات آن عصر می نمود (و بیان مبارک فقهی  
 باشکالات علم حقوق شد که) با وجود آنکه بشر حق انتقام ندارد مکافات و مجازات را باید  
 مجری نمود زیرا خیمه نظم عالم بدو استون قائم و برپا مجازات و مکافات انتهی در آن بین  
 میسود ریفس انومیل بجهت سواری و سیر مبارک فرستاده بود چون بعض مبارک رسید  
 فرمودند امروز نوبت گردش شماست من فرصت ندارم لهذا خدمت آستان حسب الامر  
 محض اطاعت قبول زحمت نموده سیر و گردش شما را نمیکردند و پس از عبور و تماشای مناظر  
 باصفا باز چاکرانه بردار آمدند و سر بر آستان عنایت نمودند و آن شب منزل میسود ریفس

در خصوص حیات روحانی و طلوع شمس سبها و تخلل بلایای لایحسی و نفوذ امرانته نطق مفضل  
فرمودند که حتی اعدا در این ظهور عظمی همی شهادت بر عظمت امرانته داده اند

روز ۲ ربیع الاول (۸ فوریه) در محفل صبح نطق مبارک در خصوص واسطه

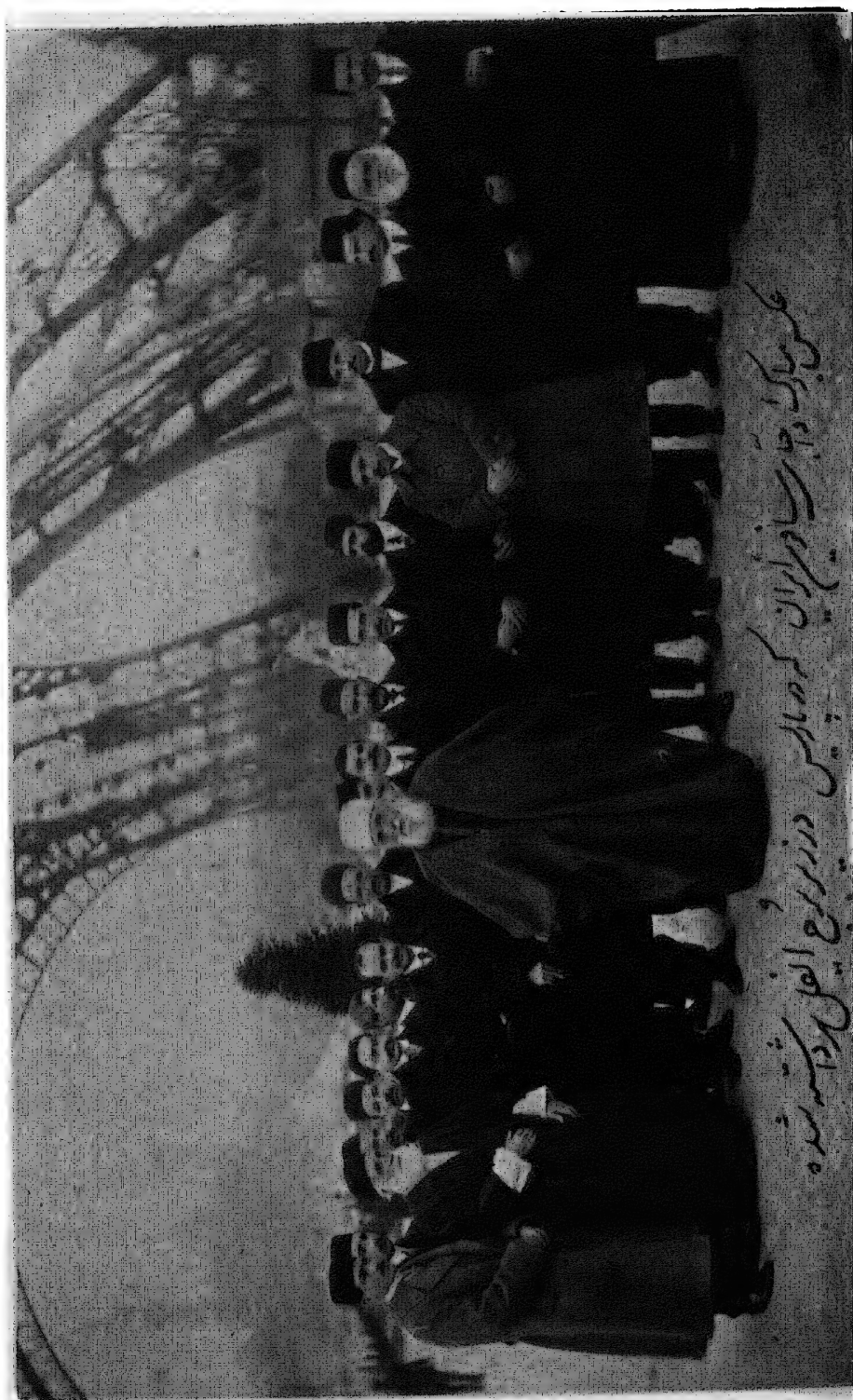
بین خلق و خالق بود و حصول معرفت مطلع امرانته در هر عصر و زمان و بعد از مجلس بصدور  
الواح مبارکه در جواب عنائض همه اجا و اوقات مبارک گذشت و در بین نزول آیات باز  
نفوس عدیده دارد و از فیوضات باقیه سرور و جود تازه میاقتند مکرری فرمودند

که مکاتیب اجای شرق جمیع بی جواب مانده و ابداً مجال جواب نه سابق گاهی شهباز بنو شتم  
چیز بنو شتم حال آنرا هم نمیتوانم، و عصر از جمله نفوسی که با کمال انجذاب و ولوله در محضر حاضر  
شدند و همنند حرامتوجه و ناظر نور روی طلعت نوراء جمعی از جای آلمان بودند که عنائض  
از دوستان استتکارت در خصوص دعوت نشر یف فرمائی مبارک بان حدود داشتند

و بجهت سفر مبارک بالنصفاات بقراری می نمودند و بسیار مورد عنایت شدند و مقبول آستان  
جود و کرم گشتند مخصوص متر بر لیل که از دوستان خوش نطق و بیان آلمان بود و دس

نوبلاک اول مبلغه امریکائی که حب الامر اقدس علی باستتکارت بجهت نشر نفحات انته  
با دکتور فشر رفته بود و دیگران روز جای ایرانی رجا نموده صفحہ عکسی در حضور مبارک برداشتند

که در حالت قیام بکمال اقدس و اجا و بندگان آستان مقدس انعکس مبارک در کمال سرد و سرد  
در زیر بروج بظلم گرفته شد و قبل و بعد از گرفتن عکس از منشی و مشاهدۀ غرام بکمال انجذاب  
و جلال نهایت شوق داشتند و بسیار ذوق می نمودند



عکس بزرگ و جاساس افغان که در مجلس دوزیران افغانستان  
در برنج افغان در دسترس شده



روز سوم ربیع الاول (۹ فوریه) صبح در حالتیکه چای تناول می نمودند و از در صالون  
 منظر مقابل را ملاحظه می کردند می فرمودند چنانچه طیور و وحش از صبح بفر دانه و طعمه اند  
 بین طور این مردم متصل در خیال اسبابا میشتند چه قدر سرگردمند چه امیدها و چه سُرور دارند  
 علی الخصوص در این مملکت که بی نهایت معمور است فی الحقیقه مثل خانه زنبور است جمیع غرق  
 مادیاتند و تعاقب مابین این نفوس دالمی و واسطه افریقا نیست که اینها حیوان می شنند و اینها  
 حیوان متوحش جمیع از نشأت روح القدس بی بهره اند و از حیات ابدیه بی نصیب و غافل  
 چون محفل بومیه منعقد شد نطق مبارک در محفل از انبثات واجب الوجود و شرح خلقت عنصری  
 و ترکیب تصادفی و ترکیب لزومی و ارادی بود که بسیا نفوس از شنیدن نطق و بیان مبارک  
 لهما رفعت و اطمینان نمودند و بنهایت وجد و شور آمدند و شکر عنایات مبارکه کردند و از نو  
 بعضی از ایرانیانی را که متوقع اعانت و حسان بودند در اوطاق مبارک حضار فرمود  
 بهر یک و جبهی عنایت فرمودند و عصر از جمله نفوسیکه از امانی ار و پا در ساحت اقدس علی  
 مشرف شدند عیال و دختران جبران افندی مرحوم بودند اول بیانات مبارکه بانهاشری  
 و خصوص نقل جد جبران افندی مذکور و حکایت تعمیر مقبره ایشان در ایام اقامت مبارک  
 در مصر بود بعد بسیا اظهار عنایت فرمودند که "جبران مرحوم در امر الله مؤمن خالص بود و یک  
 رساله استدلالبیه در اثبات امر الله نوشت امیده دارم شما شاخ و برگ بنزد خرم آن  
 شجره طیبه شوید و انمار ابدار بار آید در عکاشی ضیافت عمومی بود و نفوس کثیره از جای  
 هر جا حاضر بودند دامنه ممتد از دوستان اصفهان و شیراز و تبریز و پاریس و لندن هر یک



و مصر و سوریه و هند و جمیع کثیری همه از اقوام مختلفه سر نیز بسته بودند در کمال روح و پیکان  
یگانگی و دودانی الحقیقه نور محبت از دجوشان ساطع و لامع بود و بعضی از جانشینان قائم  
از بجمه مرحوم جبران افندی با نهایت خلوص و صدق و صفا خدمت با جدامی نمودن آن مهتد  
و خضوع را فراموش نمی‌کنم دیگر از ملکتهای بالغه الهیه است که جبران میر و خیرته (برادرش)  
می مانند انتهی در آن بین جناب وزیر مختار ایران وارد لحد ایشان را با دطاق مبارک خضاً  
فرموده مدتی مشغول صحبت بودند و چون عیال و اطفال جبران مرحوم اجازه مرفعی خواستند  
و به قایلی آنها احسان و بسیا دلجوئی فرمودند اول شب بجهت مشی بیرون تشریف برده  
بعد از مراجعت می‌فرمودند شب رفتیم بیرون راه بردیم اتفاقاً بعضی کوچه‌های روشن  
پاریس را که سابق ندیده بودیم دیدیم بعد سواره کردش و مراجعت نمودیم کرایه اتوبیل  
اینجا خیلی کمتر از امریکا است

روزه بیع الاول (۱۰ فوریه)

صبح پس از او را و اذکار در صرف چای جناب آقا فرج الله کاشانی را در حضور مبارک  
خواسته بیرون تشریف برزد و بسیا اظهار عنایت بنجام کاشانی خود فرمودند بعد از  
مراجعت شکایت از بخوابی شب می‌فرمودند و اظهار خشکی می‌کردند با وجود آن حالت  
در جمیع نطقی مشروح در خصوص قوه ما به الاتیاز و ما به الله تبارک عالم انسانی نسبت به عالم حیوانی  
و احتیاج بقوه قدسیه الهی و در رابط روحانی و انجذابات روحانی فرموده نفوس را بقوه  
مغنویه و روحانیت صرفه و کمالات باقیه مذکور و انیاه نمیدند پس از نماز و قلیل سهر حتی  
یکی از وقایع نگاران جریده بعضی از نفوس محترمه بشرف فایز و از جمله بیانات مبارکه

با نهان بود که " بنا پارت در عالم ملک کی از نفوس غیبه بود ولی فتوحاش  
 محدود بودنتی شد و نتایجش مفقود لکن نفوس که ندای ملکوت الهی میکنند فیوض ایشان است  
 و سلطنتان سردی ملاحظه کنید که سلطنت ملک عالم همتی شد اما سلطنت حواریان باقی  
 و دائم و غیر محدود است زیرا آنچه تعلق با مرآت دارد و هر خدمتی که منسوب بهستان  
 الهیت محدود بود نیست پس انسان عاقل را سرادار این است که ندای ملکوت است  
 نماید حیات ابدیه بخشد نیست سلطنت باقیه و قوه باهره که بحجت الله حصول یابد میدویم  
 ازین ملاقات و صحبت نتایج حسنه حاصل شود مانند ملاقات زمین پاک و باران بهاری  
 باشد و همچو نسیم سحر و بهار از دنگونه گلهای معطر گردد و همتی و شب محفل آراسته و منزل  
 میوه و ادام در نفوس باری بود پس از تلاوت مناجات و تعلق میوه در نفوس و ادام رشاد  
 و بیان مسائل امریه چون بیکل مباح تشریف فرمای مجمع عشاق گشتند خطابه‌ای و مخصوص طلب  
 انتظار امم عالم قبل از ظهور مطالع فیض قدم مشر و خاد افرمودند که با وجود انتظار بعضی از غوین  
 بودند که انکار و استکبار کردند و جمعی از مختارین شدند که هیچ جای معجب گشتند و حال  
 الحمد لله که نشانه تنها از مدعوین بودید بلکه از مختارین و بعد از خطابه مبارکه همه با وجوه  
 مستبشره و خضوع صمیمی بحجت تامه حضور آور آمده دست میدادند و ادای شکر و ثنای نمودند  
 روزه ربیع الاول (۱۱ فوریه) قبل از محفل عمومی چون بعضی بشرف لقاء  
 مشرف شدند و بمکالمه و مذاکره باطلعت محبوب مفتخر بعضی از بیانات مبارکه با ایشان این  
 بود که دیده عبرت باید اگر انسان چشم عبرت باز نماید چه فائده دارد هر روز در کرب و

نفوس بدنیا می‌آیند و از دنیای می‌روند لکن باید مآل و نتیجه را دید که از مزرعه حیات  
 چه حاصلی می‌برند و چه خدمتی به عالم حقیقت می‌کنند باری ذلیفه انسان خدمت به عالم انسانی و  
 عبودیت درگاه الهیت مثل و نذر است حالت انقطاع است اگر این فضائل موفقی شویم  
 بسیار خوب و الا جز دست خالی چیزی نخواهیم داشت جمال مبارک اساسی برای تأسیس  
 فرمود که جمیع اسبابهای عالم نسبت با ذلیفه صبیان است زیرا آن اساس روح عالم است  
 و سائر شئون و امور بمنزله جسد بسته حیات جسم بروحت انتهی اما در مجمع از دوزنطن مبارک  
 و خصوص کمال عالم خلقت بحمت الله و معرفت الله بود که قلوب را بملکوت الهی و نفوس را  
 باقی علی متوجه نمود و با انجذابات دل و جان نفوس یک یک در محضر خود و جهان باظهار  
 حضور و اطمینان موفقی بعد از ظهور چون جمعی از ایرانها تشریف حاصل نموده از نصایح مشفق و صابا  
 مبارکه حظ وافر بردند از نگاه سیود ریوس با ابویل حاضر و بمنزل کی خانهای مخمره که جمعی از غزوه  
 شهر در آنجا برای تشریف حضور نور آمده بودند تشریف بردند و اسیران عالم ناموس آباش  
 جهان ملکوت متوجه ساختند اول شب چون بمنزل مبارک مراجعت فرمودند بحمت ایرانیانی که  
 شب حساب الامر برای صرف شام در منزل مبارک مانده بودند استداثری از آیام بازند را  
 می‌فرمودند و حکایت غیرت و شهادت رضا خان و کیفیت حرکتشان از قزوین بازندان  
 شرح دادند تا آنکه شهید سیل الهی شدند و بنهایت کبری و موهبت عظمی فائز و چون سر نیز تشریف  
 بردند از تواریخ ادول اسلام حکایات و مطالب مفصله فرمودند تا بیانات مبارکه منتهی  
 باین شد که با وجود آنکه یهودیان معاهده نموده بودند با حضرت که دست از پا خطا نکنند



و وقت عصر هنگامیکه دوستان آلمان مشرف شدند قلب اهل انور بسیار شادمان چون  
 گل وجه مبارک خندان بود و می‌نسر می‌زدند "امراشده در آلمان ترقی عظیم نماید و از همه جا بهتر  
 شود هر چند لندن فوجی آن بهتر از پاریس است ولی آلمان بیش از همه جا ترقی خواهد نمود (بعد  
 بناسبت گرفته گی هوای منسر می‌زدند) در طفولیت هر وقت از قواعد بلیوس می‌شنیدم که فلان  
 سبعة مانند هفت دایره هر یک در دیگری و هر دایره محیط دایره دیگر است دلم می‌گرفت از طفولیت  
 فضا و هوای محدوده را دوست نمی‌داشتم تا روزی در مناجاتی که از سلم علی صادر شده بود  
 ذکر فضای نامتناهی شنیدم فوراً از زیارت آن چنان سرگشتم که بوصف نیاید "آن روز  
 دعوتنامه دعویضه فی از بوداپست (مجرستان) بحضر انور رسید که مستر و مس سناک چون  
 آواره امراشده شنیدند و بعضی از تعالیم مبارکه را در جسد لای و مجلات امریکا وارد پاشوخ  
 خطابات و مسافرت مبارک دیده و خواندند چنان منجذب گشتند که کز دعویضه و دعوتنامه  
 شان بساعت اهل رسید و شب مجلس ضیافتی مخصوص شریف فرمائی مبارک و مجمع هر پنجشنبه  
 بود که با وجود نهایت خستگی و ضعف بیکل اقدس از منزل حرکت فرمود چنان به مادر ن بمول که  
 در یکی از تالارهای آن عمارت مجلس ضیافت همیاشده بود مرکب مبارک وارد اول در یکی  
 از اوطاقها بجهت چند دقیقه راحت شریف بُردند و در آنجا اعضا و محفل دوستان خود را  
 بحضر مبارک آورده معرفی می‌نمودند و از عنایات مبارکه اظهار سرور و افتخاری کردند بعد  
 چون در سالون شریف بُردند جمیعت همه برخاستند و رئیس مجلس پیاده اظهار تشکر و تحنوت  
 از ورود و نزول قدم مبارک کرد و بعضی از مطالب لطق مبارک را که در مجلس هر پنجشنبه

ادین بزرگ فرموده بودند و بزبان پیران ترجمه و طبع شده بود خواند و بعد گفت در این  
 مایه سرور و سبب افتخار عظیمی است که محضر عبدالبهاء رئیس امر بهائی را در میان خود  
 می بینیم و ایشان در مسائل سان عمومی با این سخن همراهند در خواندن نطق و خطابه ایشان  
 معلوم شد که شما بانی نهایت سرورید و بیانات مبارکه ایشان را بخوبی فهمیدید حضرت عبدالبهاء  
 دوستان خود را از تحصیل این سان خوانند فرمود و تنگ نبست بواسطه نفوذ عظیم ایشان این  
 سان در شرق منتشر خواهد شد زیرا چند ملیون نفوس امر ایشان را نافذ و مطاع میدانند و در این  
 بزرگ خوب بیانی فرمودند که سان عمومی واقع و رافع سود و تقاضای مروج دین عمومی ارتباط  
 بین قلوب نفع انسانیت جمیع ممالا اقوام و ادیان و افکار مختلفه داریم امید است که سان عمومی  
 سبب اتحاد عموم شود چنانچه دین عمومی بهائی در عالم خلاق نفوس را متحد کرده مایا همه دعا  
 می کنیم و منتها آرزو داریم که این دین روز بروز زیادتر شایع گردد و این افکار عالیته انتشار  
 تام یابد من از جانب پیران و پیروان حضرت عبدالبهاء را شکر می کنم و از نهایت امتنان می نامیم که  
 با وجود ضعف مزاج این محفل را بقدم مبارک مزین فرمودند و چون طلعت پیمان قیام فرمود  
 همه دست زدند و بی نهایت اظهار مسترت کردند و عنوان خطابه مبارکه این بود که "در عالم انسانی  
 دو قضیه است خصوصی و عمومی هر امر خصوصی بشریت و فوائدش محدود و هر امر عمومی است  
 و فوائدش غیر محدود الی آخر بیان بالا علی" از خطابه و نطق مبارک سبحان و شور عظیمی و نفوس  
 افتاد و قسمی که دلتماخذان و شاخوان بودند و کف زنان و پاکوبان با نیجات شام خوردند و در آخر  
 مجلس یک یک بحضور مبارک آمده اظهار خلوص و خضوع مینمودند و نفوس که سابقا مشرف نشده اند

اذن و اجازه شرف خواستند و آدرس و نشانه محل مبارک را می گرفتند  
 روز ۷ ربیع الاول (۱۳ فوریه) صبح نطق مبارک در مجلس درخصوص بود که روح  
 انسانی در عالم وجود و دفع تصرف دارد یکی بوسطه اجسام یکی بلا وسطه و بعد از مجلس چنین بعضی از  
 ایرانیان بمحض طهر شرف شدند بیانات مبارک هفتی بذکر اعمال ناشیستیم بحی قدرت و قوت امر  
 جمال الهی شد شرح مفصلی از افراد کذب یوتیها فرمودند و ۱۳ عیال یحیی را شمرند و از خوف  
 و ضعف و سوء آمال آن بدآل مفصل حکایت نموده بعد سرمودند "وقتی جمال مبارک از سیلیمانیه  
 بعد از شریف آوردند در راگشودند و صلاهی عام دادند ابتدا یکده نفر از معاندین  
 ایرانیها آمدند تعرض نمایند بعضی گفتند دو مرتبه باینها آفتابی شده اند که جمال مبارک بهمان  
 آنها زدند دیگر همه حساب خودشان کردند کم کم قیام مبارک امر الله بلند نمود پرده مارا درید  
 و نفوس را بمقام تقدیس و انقطاع کشانید در آنوقت یحیی از خوف لباس تبدیل دست فروشی  
 می کرد زیرا همیشه در آیام کلافزاری بود و آخر چون در علیه دید با وجود جس و ابتلا امر بدرجهئی  
 رسید که ایمان و پاشاوات بدیدن میانند و با نهایت ادب خضوع شرف میشوند و خوف و  
 خطری نیست لهذا بیرون و وید با وجود این چه توانست بکند در آیام حیاتش در قبریس  
 با آزادی حکومت انگلیس آری ایک نفس را هدایت کرد با آنکه نه مسجون بود نه محل عرض طلب هم  
 عالم والله الذی لا اله الا هو که چون زنجیر گران گردن مبارک را بنظر آرم لرزه باند هم افتد  
 چه صدمات شدید و دارد شد و چه بلای عظیمه چون باران نازل گشت آخر این مصائب و  
 رزایا امر را غالب و نداء الله را منتشر در آفاق فرمودند " و ران اوان جناب غیر اعلی کبر

رنجانی و بعضی دوستان دیگر در کتب خانه دولتی پاریس و لندن نوشته‌جاتی را از تلیفات  
 یحیی اصل یافتند که بخط پسرش رضوان علی در آنجا پسرده بودند اجابسیا ازین قضیه یاد  
 شدند که این اسناد از مرفعات در آن کتابخانه محفوظ میماند و الی الابد بر ضعف و عجز  
 و نادانی و بلاهتش دلیل کافی خواهد بود چه اگر بخط خودشان در انحلات نوشته‌جاتشان گذارنده  
 بعد از کسی قبول نمی‌نمود که این کلمات و عبارات قبیحه از دوست و اگر از کاریکردند که این تلیفات  
 اوست اثبات مشکل بود اما حال کمال سهولت رجوع بر پیش میوزم (کتابخانه لندن) و  
 کتابخانه پاریس مزید آگاهی و اطمینان می‌گردد باری آن روز آن نوشته‌جات مضحک خواننده  
 و خنده می‌گشت از جمله این بود که صیادان دام خویش نهند و شکاران مرام خود جویند و قید  
 ایشانم و بدام آنها جویشان بستم فاشد و قسم رنج و عذاب من به بسیار ایم و از بسیار من شام از  
 قبال بوراروم و ازورا در این تم سماع (از جمله) تحلی الله علیکن فی قدس قدس کبریا  
 و عز عزت سبحانیه و مجد مجد و ش عظامیه و دهب و بهوت رحمانیه (تا آخر چنین است) اَللّٰهُ  
 لَربُّ الْعٰلَمِیْنَ اَجِبْ مَنْ یَحِبُّ مَنْ یَحِبُّ مَنْ یَحِبُّ کَیْفَ یَحِبُّ فِی ظُهورِ لَایَئِهٖ فَقَدْ صُطِفِیْ مِنْ یَحِبُّ مَنْ یَحِبُّ  
 مَنْ یَحِبُّ عَلٰی مَنْ یَحِبُّ فِی طَرَزِ دَادِیَهٗ (تا آخر اینطور است) اَمْدُ لَهِ الذِّیْ یَحِبُّ اَیْشَا اَمَا یَشَا  
 تَمَا یَشَا کَیْفَ یَشَا فَقَدْ یَجْذِبُ مِنْ یَشَا کَیْفَ یَشَا مَنْ یَشَا بَمَا یَشَا فِی مَا یَشَا تَمَا یَشَا  
 عَمَا یَشَا مَنْ یَشَا مَنْ یَشَا بَا یَ نَوحِیْشَا اِلٰی حَسْرَ قَدْ اَشْرَقَتْ وَ اَسْتَشْرِقَتْ قَدْ لَمِعَتْ وَ اَسْلَمَتْ  
 قَدْ اَجْذَبَتْ وَ اسْتَجْذَبَتْ (الی آخر) سُبْحَانَکَ یَا اَللهُ سُبْحَانَکَ یَا رَباہُ سُبْحَانَکَ یَا وَحْدَهُ سُبْحَانَکَ  
 یَا سُلْطٰه (الی آخر) فِی مَوْفَہٗ اَسْمِ الْاَحْوَادِ بِسْمِ اللّٰهِ الْاَحْوَدِ الْاَحْوَدِ اَللهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا ہُوَ الْاَحْوَدُ الْاَحْوَدُ



قل الله اجد فوق كل ذاجود لن يقدر ان يمنع عن ليك سلطان جوده من احد لاني السموات  
 ولا في الارض ولا ما بينهما انه كان جواد جواد جواد (الى آخر) في معرفته اسم المكون بسم الله  
 الاكون الاكون الله لا اله الا هو الاكون الاكون قل الله الاكون فوق كل ذاكون لن يقدر  
 ان يمنع عن ليك سلطان كونه من احد لاني السموات ولا في الارض ولا ما بينهما انه كانا كونا  
 كونا كونا (تا آخر اين قرارات) دعا الهمي بفرقة تعزير اعزاز غمك و برفقه ترفع اتضع  
 رفعتك بجملة تخشع خشام خشتك و تاتج تيج تلجج تيج ترحج و جهتك و مشعشع تلج تلج تلج تلج  
 (تمام از اين قبيل است) انك انت الظاهر فوق كل ظهرا فانك انت الباطن فوق كل باطن فانك  
 انت الغافر فوق كل لغواء (جميع تا آخر همین قسم است اما تفیقاتی را که مقابل سوره سوره نیه نوشته  
 و جنگ قرآن رفته این است) و الصبح ان اعباد لغی سكر اذ لا يشهدون الحق ذرهم في خسر  
 كلا يعلمن ذلك قريب .... و انظروا ان اعباد لغی سكر اذ لا يفهمون من حكم ذرهم لغی خسر الا الذين  
 يؤمنون بالذکر .... و لما ذبات جذبا و لكاشفات كشفا و اطارات طرزا و اطارا غنا ....  
 قل اعوذ برب الهابيل من جميع الشدة الذي يجري من ايدي الهابيل و اكون لاعناد اثم على ته اتي في  
 تضليل و اريها بحجارة من تجل (الى آخر) قل اعوذ برب القادر على من شدة ابيح الذي بحر من  
 ايدي اتقي انه ليس بتقي قد كان بين يدي الله شقي .... قل هو الرب يقصد الذي كان و هدى  
 لا يأخذه لومة لائم و هو الازلي الابدی (الى آخر) لم نزل كنت بالهي سلطان استلطا و ليك  
 ملكا و بتي الهيا جليل لجلاله (تقریبا و دست اسم را همین طریقی بنویسد مثل) کمال المجر المجر  
 و بریه البر و دین الدنیا الی آخر و اینها فی تحقیق مقتضات کلمات است دیگر سائر عباراتش

معلوم است که چه چیز است آن بود که کمر از لسان مبارک این بیان صادر میشد که این نادانها با این اعمال نجیفه و کلمات بارده غیر مربوط میشوند مقابل صریح قلم علی اظهار وجود نمایند فباطل با هم بظنون و این گونه کلمات را چون مردم بخیر میدیدند نسبت بمبد و مبدادند باری آن شب مجلس پرشوری در آن انجمن تیا سیفهای پارس منعقد که صین ورود مبارک مانند سایر مجالس همه جمعیت برخاستند و قبل از خطابه مبارکه رئیس مجلس استیاده در معرفی خلعت بیان یزدان گفت که «حضرت عبداللہاء و زلفر باجمتہ وکیل محبت روحانی هستند و در این عصر بغیر اخوت عالم انسانی بیانات حیات بخش ایشان سر مشق برای کل است این امر جدید افتاد سال است تاسیس شده اول حضرت باب بحبت صلاح عالم انسانی در میان سلطین ظاهر شد بعد حضرت بہاء اللہ کہ اعظم مظاهر لہسیہ است تاسیس صلح عمومی و اتحاد مل و در جمیع ممالک فرمود و حال حضرت عبداللہاء ترویج میفرمایند ایشان در مجالس تیا سیفها مکرر صحبت نموده اند و در ہر مملکتی اہل این انجمن (تیا سیفی) طالب گفتار و منجدب آثارشان شده اند و این نهاد افتخار است کہ گوش بیانات عالیہ ایشان بدہیم فکر خود را کنار گذارده در بیانات ایشان کہ سرچشمہ حکمت و عرفان است تعمق نمایم و در آخر مناجاتی بلسان فارسی خواهند فرمود کہ ترجمہ نخواہد شد ولی شبہ نیست کہ محض شنیدن ارواح را بمقامات عالیہ عروج و بہر حال رہنمای سرور حضرت عبداللہاء را بشما معرفی می نمایم» بعد قامت بیا قیام فرمودہ و در صحنہ خطابه میفرمایند و لطف می فرمودند و سیود ریوس جملہ بجمہ بیانات مبارکہ را ترجمہ می کردند و خطابه مبارک در خصوص حیات کائنات بر این فیض و قدرت لہسیہ در جمیع موجودات

و قوه عظیمه غیر متناهی در عالم مادیات بود که مدام عالم جسمانی بپسند رجه از غفلت است و فیوض  
الهی در عالم مادی غیر محدود دیگر در عوالم روحانی فیوضات و کمالات روحانی چگونه محدود شود  
از خطابه مبارکه و مناجات فصیح و لحن مبارک جانها همه به بشارات الهیه مستبشر و رو بها  
باقی حقیقت متوجه گردید  
روز ۸ ربیع الاول (۱۴ فوریه) صبح هنگامیکه

چای میل میفرمود فرمود و شب رئیس مجلس گفت حضرت بهاء الله عظم مظاہر الهیه است و ذکر  
غفلت امر الله را نمود ولی امامی پاریس آن روحانیت و جوش هر یکائی را ندارند آنها  
چیز دیگرند و چون بعضی از شرقیها بحضور اظهر رسیدند گفتگوی مبارک از غفلت و غرض نفوس  
در بدایت ایام ظهور مظاہر الهیه بود که چگونه مردم غافلند و در زمان رسول الله مکرین نبشت  
استهزای نمودند حتی اشعاری نوشتند که تا کی در این خانه میگردید و شل شتر هر ده میکنند  
لکن کلمه الله چنان غالب شد که اثری از آنها نماند اما در مجمع صبح عنوان نطق مبارک این بود  
که "انسان دو قسم استعداد دارد فطری و کتبی مانند سایر کائنات که هر یک استعداد  
و خاصیت طبیعی دارد و یک کمال و جلوهائی که در ظل تربیت مرتبی تحصیل نماید هر چند در هر شیئی  
خاصیت طبیعی او در مقام خود مدوح است اما چون در ظل تربیت در آید کمال دیگر حاصل نماید  
پس خاصیت و استعداد فطری و طبیعی اشیا در مقام خود مدوح است و هیچ شیئی بی اثر نماند لکن  
کمال هر شیئی منوط تربیت و استعداد و شخصیت ثانویه اوست ولی انفس که انسان استعداد  
فطری را هم نازل نماید بجای آنکه هم را علاج قرار دهد آن را بسبب هلاکت می نماید الی آخر بیان  
الاعلی بعد از مجلس بعضی در حضور مبارک از حبه لئله و مقالات مندرجه در آنها ذکر نمودند

فرمودند هر چند این جرائد اگر بی‌فرضانه بنویسند سبب آگاهی نفوس است ولی با مقالاتی و  
جرائد ملوکوت نوشیتیم که آثار آنها ابدی و سرمدیت هرگز فراموش نخواهد شد و شما کاری کنید  
که در اینگونه جرائد هم مقالات روحانیه بنگارید و آثار بهیه بگذارید بعد از این جایی و شگلتن در  
محضر مبارک ترجمه بشود و در خصوص جایی امریکاییات مفصله میفرمودند از جمله یکی از مکررات  
مبارک این بود (هوا شد) و شگلتن منری بی و سس پارس من عبدالبها اہتم حضرت بہا اللہ  
بی مثل و نظیر است کل باید توجہ بہا اللہ نمایند در دعائیت مذہب عبدالبہا، ثبوت  
بر مباح عبارات از محبت و اطاعت امر عبدالبہا است این را اعلان نمایند ع  
عصر و انقض بعضی از دوستان شرق بحضور مبارک تقدیم شد و مکتوب جناب میرزا علی اکبر  
محب سلطان که بجا غایت ملوفا آمد لسان طہر مذکر خدا نشان ناطق گردید کہ بحدتہ نشان  
ہمیشہ قائم بر خدمت و متوفی بمو دیتند از فضل جمال مبارک می طلبم کہ روز بروز نایید شدید بایند  
و بیشتر توفیق جویند " بعد حکایتی از آیام مبارک در مازندران فرمودند کہ " جمال مبارک غفون  
جوانی روزی در قصبہ بالرود دارد منزل میرزا محمد تقی مجتہد مشہور شدند در لستیکہ چہار نفر  
از ملائمہ محمد مجتہد مذکور با جمعی از طلاب دیگر حاضر بودند و مجتہدین حدیث را از ملائمہ  
قریب الاجتماع خودی پرسید کہ می فرماید الفاظہ خیرتہ العالمین الا ما ولدہ لہرم یعنی حضرت  
فاطمہ بہترین زنان دنیاست مگر آنکہ را کہ مریم تولید نمود " و حال آنکہ مریم دختری را تولید نمود  
کہ در انجیث اور مستثنا میفرماید ہر یک در جواب تفسیری نمود و توضیحی کرد ولی میرزا محمد تقی  
مجتہد بیچیک را قبول نمود و رآن میان جمال مبارک فرمودند این تعلیق باہر محال است یعنی

جز آنکه از مریم متولد شد دیگر حضرت فاطمه علیها سلام الله از همه زنان دنیا بهتر است و چون مریم دختر می نداشت پس مثل فاطمه محال است این تکسید بیان ابتدای حدیث است مثل انیت که گوئیم فلان سلطان اعظم سلاطین روی زمین است مگر پادشاهیکه از آسمان بیاید یعنی چون از آسمان نیاید لهذا این سلطان مثل نظیری ندارد آمدن از آسمان یا تولد از مریم در اینجا دلیل بر امر محال است مجتهد مذکور سکت نمود و چون جلال مبارک بیرون تشریف بُرد بلا مذمه خود گفت که من متوقع نبودم که جوانی با کلام حسنی حدیث را چنان بیان نماید که شافعیان قریباً لاجتهد با عامه و لباس علم پی بآن برده باشند شب مجمع هفتمگی با نهایت وجوه بیان در منزل میبوم و مادام در نفوس منعقد اول مسعود ریوس از تاریخ امر در ترجمه لوح ملوک برای تحضاً خواندند بعد مادام رشارد شرعی در سائل امریه بیان کرد پس جناب میرزا علی کبر تلاوت و تفسیر مناجات نمود انگاه حضرت عبداللہا، روح الوجود بوجوده لهذا محفل دوستان نزول جلال فرمود جمیع برخاستند و چون اجازه جلوس بحیث غایت شد سان قدرت بمیان آیات دینیات ظهور اعظم ناطق گشت و در خجارات تسلیم علی با مور و وقایع آتیه و ظهور مصداق وعده های الهیة و تبیین بعضی از آیات لوح ملوک و ذکر قدرت اقدس سلطان ملکوت نطقی فصیح و بیانی طبع فرمودند که فتهی مناجات بسیا مؤثر و مخزن شد و سبب تذکر و انقلاب عظیم گردید

روز ۹ ربیع الاول (۱۵ فوریه) صبح نطق مبارک و مجمع در منع ریاضات شاقه محروم شدن از نعمات الهیة بود و بیان اعتدال امور محسنی انقطاع و اتفاق بر فقر پس از مجلس جناب قایمیز علی کبر رفسجانی را امر میافرت سبت سوسیه انودند بایشان می فرمودند: «هر روز

اعظم امور مسلمین امر الله است که نفوس را نجات و فلاح بخشد حیات بدیهه مبذل دارد رضا  
 جمال مبارک در نیت و در مقام محبت و فناء که انسان از خود وجودی نداشته باشد شمارا  
 برای تبلیغ می فرستد ان شاء الله مؤید شوی در کمال شجاعت و شهادت برو و عثمانی با تکبار  
 و اعتراض نفوس کن امور وسیع چیز بکار نمی خورد مگر تبلیغ امر الله نیت که من همه امور را گذارده  
 مشغول تبلیغ شدم وقتی جمال بر دهر دی بگذا آمد دیدم نگارش پر کشیده است باو گفتم از طهران  
 تا اینجا هیچ کسی را تبلیغ کرده ای گفت نه پیش نیامد او را نصیحت کردم که از برای تو هر تبلیغ امر الله  
 الزمت این برای تو مفید است و آنچه قدر جاه طلبی انسان را ذلیل میکند بالعکس محبت و  
 فناء و همه چیز مصلحتیست بر عکس آقا میرزا حیدر علی بیخ نمیخواست همه چیز را یافت روز بروز  
 هر چه او خواست و نیافت این نخواسته یافت او صحو بود محو شد این محو بود صحو گردید  
 عصر از جمله نفوسیکه در راحت مبارک مسرت جان جتند جمعی از جوانهای محترم ایران بودند  
 که بحسب تحصیل علوم در پاریس اقامت داشتند بیانات مبارکه در جواب سؤال ایشان در  
 خصوص منع افراد بشه از انتقام یکدیگر و وظیفه هیئت اجتماعی و حفظ حقوق بشه یه بود که حضرت  
 معلم محرشان چنان مشغوف و ممنون شدند و حاضر و مخلص از محضر اظهار نقد که بوصف نیاید  
 اول شب چون از منزل رشید پاشا مراجعت فرمودند عازم مجلس اساتفه پاریس گشتند که آن  
 مجلس عظیم در منزل یعقوب منیه جرب دعوت ایشان بود چه مجلسی که هر شأنش محتجی غالب بود  
 و برائی فائق تا حال واقع نشده که یکی از مظاهر مقدسه در مجمع رؤسای دینیّه وارد شود و  
 در مسائل الهیه و معنی اهر آیات کتاب و سؤال و جواب با حضار چنان تعلق فرماید که جمیع

شهادت بر قوت بیان و قدرت بر آن و کمال علم و حکمت و جذابت او دهند و نفی غیاض و شاکر دیده نشود و یکی از رؤسای قوم خم چین نیارد بلکه تا حین حرکت بسکله اش هم دعا گو و ثنا خوان گردند و از تالیم مبارکه اش نهایت توصیف و تمجید نمایند و صور آن مجلس مبارک که علی حده ثبت و نشر شد خود بر عظمت امر الله و قدرت یشاق گواه است و سبب تذکره و عبرت بر نفس منصف حقیقت خواه

روز اربع الاول (عافیه)

صبح بسیار زود خدام آستان رسد افرمودند در سالون پس از تلاوت و ترتیل آیات و مناجات چای خواستند و در وقت صرف چای حکایت از ارض مقدسه میفرمودند و بیان مبارک منتهی باین شد که مطران کیش نصاری پیش من آمد و گفت که میرزا محمد علی مرا ملاقات کرد و دیدم خیلی ساکت و متفکر است گفتم چرا متفکری جواب داد چه گویم اخوی هوای مار مضطرب کرد گفتم عیب ندارد بعد ما را مطلع و بنده خود خواند این را هم تحمل کردیم گفتم عیب ندارد حالا بیا می گوید بیا بیستند بید و بنویسد که من مسیح هستم بقول ما هم اعتنائی کند نوشته میخواند که اورا مسیح گوئیم و مسیح بخوانیم (گردن کج کرده بن پی در پی میگود) آ یا این صحیح است که او را مسیح بدانیم و مسیح بخوانیم (مطران گفت) من خیلی متحیر شدم از خدمه میرزا محمد علی که باین صحنهها میخواهد القاء عداوت و بغض نماید لهذا اعتنا نمودم شب و روز اوقات خود را صرف احداث فتنه و فساد می کردند مثلاً لاشه باسلامبول میفرستادند و مسلمانها می گفتند که بپاشا مطلب تازهئی نداشتند بر شرب اهل عرفان و تصوف بودند اما فلانی سائیس و تریج شریعت تازهئی میکند و خلق را دعوت بخود مینماید و تشکیل مجامع میدهد از اینگونه مطالب برای هیجان



عبدالباقی در سفر اروپا

Abdul Baha's Photograph while in Europe





نفوس و ظهور فساد و فتنه خیلی نوشتند و گفتند تا آنکه آن هیئت تفتیش آمدند و بامفسدین  
ممشور و همراه شدند و در خیال فتنه عظیمی بودند که خدا دفته جمیع باطهار ابرهم ز دنیا نام آن  
مفسدین متفرق بعضی کشته و بعضی فراری شدند ؛ اما نطق مبارک در مجمع صبح در خصوص عقاید  
و اوام و دینیه ردسای ادیان بود که چون خواستند ترویج این ادوات و رسومات تقلیدیه  
نمایند و دیدند بمیزان عقل و علم مطابق نیاید لهذا میزبان علم و عقل باطل و عقائدات دنییه را  
تعبدی گفتند لکن در این دو برین حضرت بھاء الله تعالی می بنیاس فرمود که دافع اوام و  
مروج اصول و حقایق ادیان الهی است و از جمله آن تعالیم مبارک که تطبیق مسائل دنییه با دلائل  
علییه و بر این عقلیه است و چون تضاد با نهایت جوش و خروش یک یک حضور مبارک اظهار  
خلوص و عبودیت کرده مرخص شدند نظر بنحو شش بعضی بحبت گرفتن عکس مبارک رنگینی منزل عکاس  
تشریف بردند و دو صفحه عکس یکی رنگین و یکی بنمونه برداشتند عصر چون در سالون جلوس فرمودند  
ذکر دوستان شرف می نمودند مخصوص در باره حضرت سمندرو عالمه ایشان بسیا اظهار  
عنایت می فرمودند که در هر الله صدمات خوردند و نهایت ثبوت و استقامت نمودند و  
وسیل الهی جمیع شئون را فدا کردند و چون جمعی دیگر مشرف شده بیانات مفصله از تعالیم مبارک  
و شرح سفر امریکا و خطابات در کنائش بود و نصار افرمودند آنگاه شخصی مخرم ایرانی وارد  
و اجازه تشریف بمنهائی خواست لهذا ایشان را در اوطاق مبارک حضار فرمودند و او  
از جانب جناب ..... که تازه پاریس وارد پیام عبودیت  
و خلاص تقدیم نموده عرض کرد اجازه تشریف خواسته اند که وقتی را معین بنمایند تا ایشان

بمضور مبارک مشرف شوند در جواب کمر فرمودند که من خود بملاقاتشان میروم عرض کرد  
مخصوصاً استعاده انوده اند که اول ایشان بمضور مبارک بایند بعد بنزد قدم مبارک  
ایشان را سر فرار خواهند فرمود لهذا اجازه و دعه فردا صبح غایت شد

زود ابرج الاول (۱۷ فوریه) صبح زود در اوطاق مبارک حضرت ..... بمشرف بیانا  
مبارک بایشان از بن قیل بود که فی الحقیقه یک نفر کار دان دانا در ایران نبود نفس آگاهی  
یافت نشد حال بیسده آن هستند که بعضی الهی شرف در اردو پاتھیل نموده بایران بروند سبب  
آبادی شوند بر فرض تحصیل صحیح و عمل بصواب هزار سال وقت میخورد تا ایران آبادی و عمران  
یابد و طهران مثل پاریس شود الوقت هم معاومت اردو پانماید میرزا تقی خان صدر عظم بآنکه  
ظلمی بر امر کرده که تا حال کسی چنین ظلمی نکرده معذرا در امور سیاسی و مسائل ملکی اساسی گذارد که واقعا  
نهایت ممانعت را داشت و حالانکه دبیر مدرسه ای از اردو پادخل نشده بود ملی تحصیل صحیح تمدن حال  
شخصی است که دانا و آگاه و متوید باشند ملکی گردش فطری و تأیید ملی نباشد فقط تحصیل چند و اثری  
دارد الی آخر بیانه الاعلی طوکی کشید تا ایشان بانهایت خضوع و خلوص رخص شدند و بعد چون  
در صالون اپارتمان منزل مبارک جمع عمومی بنیاد نطق مبارک مناسبت صافی هوای پاریس  
در خصوص انوار فیوضات و عنایات الهیه و طلوع شمس حقیقت بود که در هر عصری بحیث دفع  
رطوبات جهالت و محو ظلمات غفلت نیز حقیقت از افق احدیت تابیده تا عوارت وحدت و  
یگانگی نفوس را بجان و حرکت جدید بخشد و نارحمت الله در قلوب شعله زند عصر مجلس بامروز یگانی  
منزل امته است مشن امریکا می منتقد و کشته حضار در آن مجلس امریکا می بودند لهذا

در بدایت نطق مبارک استعداد الهی امریک را بیان فرمودند که حتی در پاریس تقدم دارند  
و طلب تأیید بجهت الهی پاریس نمودند و اظهار امیدواری در حصول استعداد روحانی الهی  
پاریس کردند و اخبار ابراستفاضه از فیوضات باقیه و حیات ابدیه تشویق فرمودند چنانکه کل  
بیش از پیش منجذب ملکوت الهی و متوجه اتقای علی گشتند پس از صرف جای شربت و شیرینی از انجا  
بجلس سوم منزل میبومادام اسکات تشریف بردند و نطق مبارک آن شب از حکام مدینه و  
تعالیم جدید ظهور عظم بود و شریحی از تساوی حقوق نساء و ذکر بعضی از شاه میرزانان شرق  
و حکایت حضرت طاهره و دالده حرم حضرت سلطان الشهدا و امثال آنها بود

روز ۱۲ ربیع الاول (۱۸ فوریه) چون صبح بعضی از مبتدیهایک یک دود و در و طاق  
مبارک مشرف و بعضی سؤالات و استماع بیانات مبارکه مغتنم و مشغوف شدند آنگاه در مجمع  
عمومی نطق مبارک در خصوص لزوم تربیت روحانی و مذنبیت الهی بود که تربیت و مذنبیت الهی  
سبب تحجین خلاق عموم نشود و مانند تعالیم انبیاء و مذنبیت روحانی علت تربیت عمومی گردد و لذت  
ذیلی مثل غیبه اشیاء را بچنان اوج عزتی نرساند است جلیلی را مانند نصاری تشکیل ندهد نقوس  
متوحشه بادیه اعراب را چنان مذنبیتی نیاموزد که فتوحات مدائن عظیمه و قلب قلوب هم متوحشه  
نماید زیرا نظیر مدارس اندلس را در اندک زمانی همان شخص خاص و احوال جاهله بادیه اعراب  
تأسیس نمودند و الهی اروپا را از انجا تحصیل مذنبیت کرده در ممالک غرب با انتشار آن پرداختند  
و ترویج علوم و فنون نمودند اگر نه اساس انبیای الهی بود اروپا نیز دارای تمدن و مذنبیت الهی  
نمی شد اگر آن شخص افشانی نبود این برکت خرم عاید نیگشت چه اگر بدون قوه معنوی و مذنبیت

انجمنی ترقیات ممکن بود. بابتی مشاییر فلاسفه نیز مانند انبیاء تربیت عمومی نمایند ملت ذیلی را باین  
 عزت کنند و متوقف بر استیام قلوب ملل و امم مختلفه گردند. پس از مجلس بیرون تشریف بردند  
 اول پیاده و بعد سواره گردشی مفصل نموده چون مراجعت فرمودند سر میز نامدار در حضور مبارک  
 جمعی ایرانی حباب و اغیار حاضر و مشرف بودند با حالتی سرت خیز و بیان و حکایتی مزاج آمیز  
 نامدار تا دل فرموده بعد با وفاق مبارک برای قدری استراحت تشریف بردند طرف عصر بیشتر  
 نفوسی که تشریف حاصل نمودند ایرانی بودند لهذا اثری در آن مخصوص بیان فرمودند که ما آنچه  
 خیر و صلاح ایران و ایرانیان بود گفتیم و نوشتیم ولی گوش ندادند حتی در بدایت انقلاب صریحا  
 نوشته شد که تا دولت و ملت مانند شهید و شیر آسمینه گردد و نجات و فلاح منتفع و محال ایران بشود  
 و عاقبت منتهی به دخل دولت تجاوز گردد و الی آخر جمال مبارک در لوح عالم میفرماید که از برای  
 ایران قانون و اصولی لازم و چون بعضی از محصلین و شاگردان مدرسه مشرف شدند بیاناتی درین  
 خصوص میفرمودند که "اگر علمی را که در او پیاختصیل مینمایند چون بایران میروند در نجات  
 اجرا موجود نیست بی ثمر ماند

روز ۱۳ ربیع الاول (۱۹ فوریه) صبح پس  
 از ترنیل آیات و شکر و ثنای جمال انجمنی لسان مبارک بذکر عظمت این قرن عظیم و کورسین ماطن  
 و میان ظهور صنایع و بدایع این دور بدیع مشغول تا آنکه فرمودند حال خوب است اسباب  
 مسافرت بکرات دیگر فراهم گشتند آنروز صبح اتفاق غریبی واقع شد که دو نفر از ایرانیهای  
 غیر بهائی برای تشریف در خانه مبارک آمده بودند که آن دو نفوس با یکدیگر بسیار بد بودند  
 اتفاقا چون داخل منزل مبارک میشوند وقتی همدیگر را می بینند و می شناسند که نمی توانند برگردند

هر دو یکی بعد دیگری بلافاصله وارد و در یک سالون نشسته و جوده علیها غبره چون  
 خدام آستان آنان را در چنین حالتی دیدند هر کدام یکی از آنها را صحبت گرفته تا آنکه ایشان را  
 یک یک با وطاق مبارک حضار نموده بسیار نصیحت و صحبت فرمودند و بنوعی هر دو سرور  
 و مطمئن گردیدند که بوصف نیاید و بعد جمعی از شاگردهای مدرسه که بعضی از ایشان جوانان آستان  
 بودند و از طرف حکومت ایران در پاریس تحصیل علوم مشغول مشرف شدند چون روز تعطیل  
 ایشان بود فرمودند امر روز در اینجا بمانند از غایات مبارکه که بسیار سرور و متفخر گشتند و از  
 بیانات مفصله و نصائح مشفقانه بی نهایت شادمان و متذکر و از جمله بیانات مبارکه که با ایشان  
 این بود که محصلین مشهور سابقین که کاری از پیش نبردند بلکه نشاء الله شاهدی بایران نمائید  
 علمی تحصیل کنید که مفید بحال ایران باشد تا چون مرجهت نیمائید سبب حیات شوید و وسیله  
 انتشار امر الله گردید تعدیل خلاق عموم نمائید و ترویج تقدیس و تنزیه کنید و در مرتب ترقی  
 و نجاح تأیید الهی و توفیق آسمانی یابید و در فلاح و صناعت و تجارت نهایت مهارت  
 حاصل کنید بلکه تأییدات الهیه تلافی مافات شود و عزت قدیمه جلوه نماید؛ اما نطق مبارک  
 از دوز شرمی در لزوم تربیت عالم انسانی بود که انبیای الهی و عقلا و فلاسفه عالم در حال تربیت  
 را از برای عالم خلقت اتم امور و عظم شئون گفتند تا جنگل بوستان شود و غار زار گلشن  
 و گلستان جواهر ستوره در کمون تجرید شهود آید و شقایق حقایق جلوه بخش عالم وجود گردد  
 اما عصر بعضی از هموطن وقتی بمنزل مبارک آمدند که بهیچ اهل بیت باز دید نفوس محترمه  
 بیرون تشریف برده بودند لهذا با خدام آستان مشغول اوصاف طاعت پیمان بودند از جمله

شخصی آنکه بهائی نبود ذکر می نمود که دیروز یکی از ابرینان بسیا معتقب کاغذی در تیغ و  
 ملامت بن نوشته بود که تو چرا بحضور مبارک حضرت عبداللہا میروی و مفتون لطاف شان  
 شده ای من در جواب ملامت و تیغ او مطالبی مفصل نوشتم از جمله جوابهای که با نوشته ام  
 این عبارتست جواب سوم از لطف و محبت وجود و غایت هر حیوانی را ام و شیفته دام شود  
 دای برسانیکه کمتر از حیوانی باشد چهارم آن را که برتر از من هزارانش سوده اند چگونه  
 نسایم پنجم اگر این بیکل کرم دارای شان و عظمتی نبوده بچه قوه این همه ذیروح را چون بسا  
 بیروح و برابر خود مجذوب ساخته و این همه خلق را بنده دربان و برده فرمان نمود ششم آری  
 از پانزده ملیون ایرانی چنین بلند همتی از ایران بیرون آمده که در هر شهر و ایلی پانهاه سرآستان  
 سوده و بهر بلدی رسیده ساکنانش دست او را بوسیده و از دیدارش باز روی خود  
 رسیده اند حال گیریم که بقول شما صاحب این مسند و مقام نه بر مقامات سائره شان چه غرضی  
 است که فخر ایران است و سبب افتخار مشرقیان الی آخر

روز ۱۴ ربیع الاول (۲۰ فوریه) صبح در وقتیکه جای میل نموده اند خیلی بیکل قدس خسته بودند  
 و می فرمودند و شب من ابدًا شام میل نکردم و شب هیچ خوابیدم تا نزدیک صبح چیزی نوشتم  
 پیش از صبح خوابیدم قدری بخواب رفتم این خواب صبح با حال خستگی بسیار لذت داشت  
 قدری راحت شدم و اتفاقا خواب خیلی سبب آسودگی جسم است انسان را راحت می کند  
 خوابی که مانند موت است و بخبری از عالم است سبب آسایش تن و حفظ صحت جسمانی است  
 ملاحظه نمایند حیاتی که سبب آسایش آن چنین خواب و بخبری است چه بهمتی دارد باز خواب بهتر

از خوراک است خیلی راحت تر است زیرا غذا انسان سنگین میکند افسرده مینماید اگر نتیجه چنان  
 این خورد و خواب باشد فی الحقیقه این همه ایام حیات بی نتیجه بماند (بعد ذکر پاریس افزونند)  
 این شهر که اینقدر مردم را خوش آمده من آن را مثل لاشه‌ی می می‌بینم که کره‌های زیادی در آن  
 تولید شده متصل در سبجان و حرکتند و دائم زیر و بالا می‌روند؛ و چون جمعیت حاضر و مجمع  
 عمومی منعقد گردید نطق مبارک در خصوص خلاصه‌ی عالم خلقت بود که انسان روح عالم وجود حقیر  
 امکان است و نتیجه خلقت در معرفت و ذنیت الهی و کمالات روحانی و فیوضات رحمت  
 اگر این نتیجه نباشد با وجود ترقیات مادی و عالم مانند محبتی زیاده و قالبی بپروراند بعد از مجلس  
 و قنیه حضار یک یک دست میدادند و اظهار خلوص نموده از حضور مبارک مرخص می‌شدند  
 طفل من را ریس ملی دودیده بحضور مبارک آمد فوراً او را در بغل گرفتند بغمی که غایت مبارک  
 مایه انبساط و سرور همه گردید همیشه تشریف اطفال بحضور مبارک سبب نشاط قلبی بود و فقیر  
 با آنها اظهار غایت می‌کردند و ابراز محبت صمیمی و تعلق قلبی میفرمودند که هیچ پدری بفرزند خود  
 مانند رجه‌ه‌رانی نمی‌نمود و می‌فرمودند اطفال خیلی مایه سرور و تسلی هستند من طفلی داشتم  
 (حسین خندی) سه چهار ساله بود وقتی خواب بودم به آهستگی در رختخواب من می‌آمد کفایت داشت  
 که بوصف نمایم (بعد در خصوص تربیت اطفال میفرمودند) در ایام لکون و اولاد خود را بقانون  
 و ترتیب مخصوصی تربیت می‌کردند اولاً در وقت ازدواج اجازه تزویج نمیدادند مگر برای  
 پسران و دختران صبح الهی و زنها از بدایت حمل بزحمات مشغول میشدند تا طفل در عالم رحم  
 نیز مشقت پرورده شود و پس از تولد او را با آب سرد شست و شوی نمودند و اگر آنوقت



مادر بیماری شد شیر دیگری بطفل او میدادند و از سر با محافظت نمی کردند و از سن سه سالگی  
 برادر رفتن زیاد عادت می دادند از هشت سالگی نصف روز تحصیل علوم و نصف روز بازیها  
 سبب تقویت جسم آنها میشد و امی داشتند و غذای آنها را مقوی قرار میدادند تا در سن بیت  
 سالگی صاحب بنیه قوی و در علوم و فنون ماهر میشدند و این نحو از تربیت مخصوص اولاد اعیان و  
 اطفال بزرگان بود البته هر قدر اطفال از بدایت عمر زحمت و تعب پرورش یابند از سرها  
 و گردن هر قدر کمتر آنها را حفاظت نمایند بهتر است در ایام اقامت عسکری و بازی با متصرف قاضی  
 و سرعسکر از باغ و بوکا میآیدیم و دیدیم شتری در گودالی افتاده بود و قریب به لاکت ساربان میگرفت  
 و چاره نمیتوانست جمعی از دوستان را که قریب صدف بودند من جمع کردم هر چه چوستانند ترا  
 بیرون بیاورند نتوانستند ولی چند نفر از عربهای باویه را که از آنجا عبور میکردند چون صد کردیم  
 با آنکه معدوی قیل بودند با سانی شتر را بیرون آوردند چرا که همه زحمت کش بودند و از دهنم خود  
 وجود مبارک بیازدید بعضی از نفوس محترمه تشریف بردند و هم بعضی از خدام حضور را بدیدن  
 اشخاص از بموطن محترم فرستادند و بجهت هر یک پیام شفقت آمیز عنایت فرمودند و چون مرا  
 نمودند عریضه ئی از جناب آقا سید نصرالله باقراف از طهران در دست مبارک بود و بعضی از  
 مطالب و اخبار اتحاد و انجذاب جلاء الله و انتشار آثار عظمت امر الله را که در آن عریضه عرض نموده  
 بودند ملاحظه میفرمودند و از قیام و نصرت بجای طهران بسیار اظهار سرت می نمودند و از تحریکات  
 و خدمات حضرت آقا سید نصرالله خیلی ستایش میفرمودند و عصر احوال مبارک فی در جواب  
 عرض جابجا و صاحبان جبهه انگلستان صادر شد و چون بکلی مبارک خسته شدند بجهت

گردش بیرون تشریف برونند  
روز ۱۵ ربیع الاول (۲۱ فوریه)

صبح نطق مبارک و مجموع انخصوص بود که بعضی برانند که بواسطه ریاضت و گوشه نشینی تعیل خلق  
و تقرب الی الله حاصل میشود اما مسلک بسیار و تعالیم آنها نیست که انسان باید صحت داشته  
و مشغول باشد تا بتواند خدمت بعالم انسانی نماید اگر از ضعف بنیه و بیکاری انسان ظلم کسی نماید  
این از برای کمالی نیست بلکه کمال درانست که قدرت و مشغولیت داشته باشد و ظلم نکند  
مثلاً اگر کسی فلسفی نزد او موجود نباشد کرم و بخل و معلوم نگردد اما در حالت ثروت و غنا این کمال  
نقص و معلوم و ظاهر شود الی آخر بیانه الاصلی بعد از مجلس برای ایرتیا بیاناتی در این خصوص  
می فرمودند که احوال الله چنان در قلوب نفوس نافذ و مؤثر است که حتی معاندین و منکرین شهادت  
بر عظمت و اهیت تعالیم مبارکه میدهند عصر خیزال و نسول عثمانی و بعضی از محرمین مصر شرف  
حاصل نمودند و بیانات مبارکه اکثر ترکی و عربی بود در شرح مضرات تعصب که ازین تعصبات  
شرق خراب شد و احوال و قبائل برضد یکدیگر برخاستند همیشه در هر ملک وقتی که سینگونه  
تعصبات پیدا شد ذلت و پریشانی روی نمود چون حکایات مفصله از تعصبات بود و هم سائره  
فرموده نفوس را از موارد اختلاف و ذلت تحذیر و باساس اتحاد و یگانگی تشویق نمودند از منزل  
مبارک بمجمع روحانیتین در تالار ترویز مره عا که از یک هفته پیش مخصوص خطابه مبارکه تهیه و اعلان  
شده بود تشریف برونند و در آن تالار وسیع در مقابل محبت عظیم خطاب فی جامع مسائل الهیه  
و تعالیم مقدسه و تقدم و اولویت قوه الهیه بر قوا مادیه و ترقی و تهذیب نفوس بشریه و از طرف  
که سبب بیجان و هتزاز عموم و نور نیست افکار و عقول نفوس گردید چنانچه قبل بمسب خطابه مبارکه

رئیس اعضای آن انجمن کز باوصاف طلعت نور و تجید تعالیم طهسته و لزوم قوه روحانیه برخاسته  
 و بستایش افتخار کردند از جمله نطق و بیان مآدام نزان بوشان که در بدو مجلس مقابل کرسی مبارک  
 ایستاده صحبت نمود و در بعضی جرائد طبع و نشر شد ترجمه اش این است (دو مجلس عبدالبهاء)  
 این انجمن اتحاد روحانی مفتخر است که مجدداً حضرت عبدالبهاء را پذیرائی مینماید یکسال قبل هم  
 حضرت ایشان درین انجمن خطابائی ادا فرمودند چه قدر اهل این مجفل خوش بختند که باحالت  
 روحانیت و خضوع کلمات ایشان را استماع مینمایند و شما ای قلبهای لطیف زکی که سماع و  
 ترویج سعادت عالم انسانی هستید و مروج فکر عالی و هدایت نوع انسانی به بنیاد عالم شیری بجه  
 محتاجت بیک مطلوبی محتاجت که آن را فوق عالم طبیعت کشاند تا انسان شجره عواقب  
 امور و تقادیر عالیّه خود شود لهذا از اولالابصار داهل فکر سلیم سؤال میکنم که آیا نه نیست که  
 قوای دانش بادی این قرن بر قوای قلبی روحانی غالب است متدعیم جهت آنرا جستجو نمایند  
 من جهت آن را انداختن مطلوبی روحانی میدانم چونکه دین ضعیف آباد اجداد ما دیگر کافی  
 نیست قلب قوت لازمۀ روحانی نمی یابد لذ ضعیف است بالعکس عقل بادی اغذیه مختلفه  
 میابد بواسطه کثافات بدیعه علم ترقی می کند و چون قلب از نبودن قوه روحانیه ضعیف  
 شد دیگر نمی تواند مشاهده اسرار ربانیه و امور آتیه خود نماید پس اگر میخواهید باطلوت  
 باشید باید قلب را بجرکت آرید تا با دانش متحد شود یعنی فضائل روحانی را با کمالات  
 جسمانی توأم داشته باشید برای این باید متفصل بگوئیم تا با عالم دیانت استعداد و قوت هم  
 در هر زمان سی اهل فکر این بود که مل را بنوع عقل و ادراک نورانی و هدایت نمایند اما درین

قرن هجری با نیت که برای اهل فکر و قوانین طبیعت ترویج اخوت و محبت شود حضرت  
 عبدالکبیر، در مجلس امروزه انجمن اتحاد روحانیین نماینده قوه حیات روحانید از شرق  
 تشریف آورده اند و تمام نفوس روحانیین غرب و عامی گنشد که تعالیم روحانی و اخوت  
 عمومی و قوه محبت را در عالم ترویج نمایند زیرا تنها این قوه محبت روحانی میتواند شرق  
 و غرب را متحد کند باری در نهایت سرور و بهیچ کف زمان هلهک کمان حقار در بد  
 و خم مجلس اظهار ممنونیت کبری از تعالیم و بیانات مبارکه می نمودند و با کمال خلوص و انجذاب دست  
 میدادند و چون از آن مجلس حرکت فرمودند مجلس جبار در منزل سیو و داماد امکات تشریف برد  
 و در بدایت آن محفل چند نفر از دوستان و آباء و احسان بصحبت و تلاوت ترجمه الواح مبارکه  
 مشغول پس سبک اقدس از اوطاق علی حده بمحفل جبار نازل جلال فرموده بوسطه شدت خستگی از نطق  
 مفصل عذر خواستند و هر تلاوت مناجات فرمودند و پس از ترتیل تلاوت مناجات یک  
 یک جبار و بندها بحضور مبارک آمده دست میدادند و اظهار خلوص و انجذاب و عبودیت  
 می کردند و طلب تأیید و قیام بر خدمت می نمودند

روز عاریع الاول (۲۲ فوریه) صبح نطق مبارک از بشارات قبل راجع بظهور موعود بود و عدم  
 فهم رؤسا و علما، ثلث میش که چون معانی کتاب و رموز آیات را نفهمیدند از نقاشات روح اقدس  
 بی بهره و نصیب ماندند از روز ذکر زرد شسته ها در محضر نور و رضای آن فرمودند از روزیکه قلم  
 اعلی در باره فارسیان حرکت نمود و راه مبارکه بر عزت و احترامشان تعلق یافت هر روز فارسیا  
 عزیز تر شدند و ترقی بیشتر کردند اما بعضی از آنها از تأثیرات قلم علی غافل بودند ندانستند که

سبب این عزت چیست بلکه نعلت و غرور افتادند و قدر این غایات را ندانستند لهذا در امتحان و رحمت افتادند و چون بهتر خسرو بیان مکر را زپوشه هندوستان رجا دستعلای آن نموده بود که در چند صفحه فوئوگراف صوت مبارک گرفته شود و مکر را هم بجای ایشان بعرض اهلر رسید بود لهذا انروز نسل بطراز قبول فائز و در کمپانی مخصوص تشریف بزرگ و وصفه صوت مبارک را با بیانات اعلی فارسی و ترکی گرفتند و بسیار خوب و خیلی واضح برداشته شد و وعده روز دیگر را هم فرمودند که بجهت گرفتن و وصفه دیگر باز روزی تشریف برند و این عنایت منشی بود که بر خلق قرون آینه و نفوس آینه گذارند و همچنین عکسهای مبارکه که در مواقع عدیده برداشته شد از جمله آن ایام یک صفحه عکس رنگین و یک صفحه عکس فریخ نظر بخوابش بعضی از دوستان گرفته شد اما بیانات مبارکه انروز عصر بجهت جمعی از حجاب و غایب که در منزل مبارک بودند حکایات ایام بغداد بود و غیبت جلال مبارک و تفصیل سلیمانی و بعد هم سایه ای که در طبقه پائین ساکن بودند استدعای تشریف فرمائی مبارک بمنزل خود نمودند لهذا تشریف برده شرحی از تاریخ و تعالیم حضرت بجهت الله و صدقات و بلاای و آورده بر کل امر الله بیان فرموده حرکت نمودند و آن نفوس محترمه بی نهایت منجذب خلق و خوی طلعت انور بودند

روز ۱۷ ربیع الاول (۲۳ فوریه) صبح قبل از تریل

تلاوت مناجات میفرمودند در پاریس بسیار و تنگم هر قدر در امریکا و لندن مسرور بودم و اینجا کدترم هر چه میخواهم کار کنم نمی شود پس از تلاوت مناجات و صرف چای بمنزل مسیو دینفوس تشریف بردند حضرات تازه از خواب برخاسته بودند ذکر یکی از بزرگان ایران را بحضور

عرض کردند که از شرف حضور مبارک بسیار سرور است و شکر و ثناء مشغول و خیلی از وقایع  
 سفر مبارک با امریکا دار و پا اظهار سترت میکند و چون مرجهت بمنزل مبارک نمودند محفل بومیه  
 منعقد و نطق مبارک در خصوص فرق و اختلاف بین فلسفه الهی و فلسفه طبیعی بود که با دین حسن را  
 میزان معرفت اشیا قرار دادند اما انبسیا فرمودند که عدم حماس در عالم مادون دلیل عدم  
 وجود عالم مافوق نیست تاثرات بیانات مبارک که چنان بود که از حرارت کلمات عالیا کلمات الهی  
 آفریده پر جوش و خروش شد و هدم آواز سر و شش گردید پس از مجلس در اوقات مبارک کل کل هر  
 بعد در الواح مبارک که در جواب عرض مهمه بجای امریکا دارد پاشغول و بعد از امار و انک  
 استراحتی جمعی از اهل پاریس منجمله زن و دختران جبران مرحوم مشرف شدند یکی از دختران آن مرحوم  
 در ضمن بیانات مبارک شنید که میفرمایند کشیشها معانی انجیل را نمی فهمیدند بسیار دگران آمده  
 می گفت خیر قول کشیش همان قول مسیح است هیچ فرقی ندارد و در آن میان دو نفر از پائتاها  
 عثمانی مشرف و شمر می فصل برای آنها در خصوص مسافرت مبارک و مسائل امریه فرمودند  
 پس از مخصی آنها دو نفر از رجال ایران تشریف حاصل نمودند از جمله بیانات مبارک که با ایشان بود  
 که چهل سال را در بجن عکا نگاه داشتند اگر آزاد بودیم در ممالک اغری چه قدر کار میدیدیم  
 چه نتایج عظیمه راجع بشرق حاصل میشد (بعد فرمودند) در ایام اخیر و شدت سختی از جمله کارهایی که  
 کردم این بود که دویست و پنجاه پاکت از مکاتیب بجای امریکا بکمر تبه برای سلطان عبدالحمید  
 فرستادم که ببینید در مملات بهائیان بداندا که سیاستی نیست جمیع را ترجمه کرد خواندگانش  
 هم همین مطلب را باو گفت که این خرابی هیچ چه در امور سیاسی مدخله ندارند و فکری که در

گفت گیرم مادرین بلاد و ممالک ایران بهائیان را تمام کنیم با امریکاییها چه تو اینم کرد پس  
 بهتر نیست که حضرات با کمال خود واگذاریم و همچنین بنطلب را کاتبش باو گفت که اگر بعد از این  
 آسیبی وارد شود حتی امریکاییها از حضرت سلطان رنجیده می شوند بهین رشید پاشا که حالا  
 از اینجا رفت حاکم بیروت بود جمیع امانی سوریه از خوف او میلزیدند و از مستبدین سلطان  
 عبد الحمید بود و ما سالها دو چار انگونه نفوس بودیم تا بصرف قدرت کلمه الله بلند شد و  
 جمیع اغناق خاضع گشت (عرض کردند با وجود حبس و زندان هم کارهایی کرده اید که نتایج مهتمه  
 آن بشرق رحبت و همه بسبب عزت و سعادت مشرقیاست) فرمودند یا بودن آزادی و  
 حصول اسباب هم بدون تأیید الهی هیچ کاری از پیش نیرود اما بتأییدات او بدون سبب  
 کامیابی حاصل می شود دشمنها دوست می گردند و نفوس مستکبره با اغناق خاضع ساجد میشوند  
 (پس شرحی از بدایت امر اسلام و ذلت و بلای رسول انام میفرمودند که) در چنان حالیکه  
 بخفر خندق مشغول بودند و عده غلبه اسلام بر دول ملل کسری و قیصر میدادند و بعضی از نفقین  
 بیکدیگر می گفتند که ان محمد بن عبد الله انما کل خزینة کسری و قیصر و نحن نخاف ان نخرج الی الخائط  
 و عده حضرت را استهزای کردند اما چون امر اسلام مؤید بتأییدات آسمانی بود همان منافقین  
 در وقت فتوحات اسلام فریاد برآوردند که هذا ما وعدنا الله ورسوله الی آخر بانه الاصلی-  
 روز ۱۸ ربیع الاول (۲۴ فوریه) قبل از مجلس از بی قدر بودن ششون  
 جسمانی و فناء امور دنیوی و عظمت ملک باقی سلطنت الهی صحبت می فرمودند و چون جمعیت  
 کثیری حاضر بعضی قبل از نطق عمومی رجای تشرف خصوصی نموده در اوطاق مبارک بفوز لقائ

و اصغار خطابه‌های جانفرا مفتخر می‌گشتند اما در مجمع عمومی خطابه مبارکه آن روز در خصوص بود که همیشه ایمان باقرار و اعتراف بود لکن در این امر عظم باعمال اخلاق پسندیده است پس از ختم مجلس باز جمعی استعدا نموده در اوطاق مبارک برض مطالب خصوصی مفتخر و از استماع بیانات مبارکه در جواب خود منجذب و شاکر گردیدند آنروز عصر نفوس محترمه‌ئی ایرانی و عثمانی که غیر بهائی بودند با نهایت ادب و تعظیم در محضر نور مشرف و مورد خطابات غایت‌بخش گشتند و از تعالیم مبارکه و نصلح مشفقانه خضوع و خشوع تمام دعاگو و ثناخوان گردیدند و تشریف آن نفوس جلیله با اعناق خاضعه و قلوب منجذبه کیفیت دل‌تذوق دیگر داشت زیرا اغلب آن نفوس از کسانی بودند که در سابق با نهایت غرور و استکبار و شوکت و اقتدار در مدن و دیار تفرض باجواب و انخاری نمودند و بظلم و تعدی بر اهل بهائیت میکردند آن بود که کمر می‌نمودند که حکمت و نتیجه اقامت در پاریس برای تذکر مشرقیان و آگاهی ایرانیان بشیران الهی خود پاریس است آن شب مجلس عظمی در منزل مسیو و مادام اسکات منعقد و بتندی یادی حاضر شده بودند لهذا خطابه مبارکه در خصوص ثبوت اجبا و استقامت شهادی این امر بود که بچه جانفشانی قیام نمودند و حکایات شهادت حضرت سلیمان خان رهبر و عاقر نمودند و آخردگر گرناری حضرت مسیح و اضطراب و فراری حواریان کردند که حتی بطرس که از مهمه‌تیم بود به مرتبه انکار کرد و بدگفت و چنان نطق مبارک با همینه و عظمت بود که جمیع مبهوت مات شدند بعد از ختم مغل طائف حول و ساجد طلعت نور بودند و چون از انجا بنزل مبارک مرجعت کردند فرمودند مردم خیلی غافلند باید آنها را بزره‌نمائید که در زمان مسیح چه قدر مضطرب



شدند حتی پطرس سه مرتبه انکار حضرت نمود اما در این امر عظیم صحاب و احباب بدرجی  
ثابت و ستیم ماندند که در میلان فداپاکو بان و رقص کنان جان دادند و در ثبات و استقامت  
و جانفشانی تحیر عقول بودند (بعد فرمودند) مادر جمیع مدن و بلاد غلب کمال قوت نداشتند و می  
و در ثبات مظاہر الهیستہ برای منکرین قائمہ دلائل قاطعہ کردیم بطور موعود و طلوع حقیقت  
از افق مشرق بشارت دادیم عزت ابدیہ مشرق زمین را مروج بودیم ولی خود ایشان  
ازین موہبت کبری غافلند و ازین غایت عظمی بجزء اینگونه بیانات مبارکہ را کمر بار نداشت  
سطوت و تأثر می فرمودند روز ۱۹ ربیع الاول (۲۵ فوریه) بناسبتی

ذکر مستمذ منوچهر خان فرمودند و حکایت از عدالت و کفایت و خلوص نیت و در ایام حکومت  
در صفهان و میفرمودند که من بیاد و ذکر آن نفوس مبارکہ خوشنود و خوشنودم هر وقت  
ذکر ایشان یا ذکر میرزا ابوالقاسم قائم مقام می شنوم با تہز از میآیم وقتی در مجلس معتقد از حضرت  
نطقہ اولی پرسیدند کہ آیا قرآن تہا برای حاضرین محبت بود یا خطاب بغائبین ہم بود جواب  
فرمودند نزد خدا حضور و غیابی نیت پسر کلباسی گفت مرحوم آقا (پدر من) در سالہ خود  
چنین نفرمودہ اند از گفتہ او و بی انصافی سایر قلماء در مقابل جواب قاطع حضرت علی فوراً  
معتقد منقلب مؤمن شد ملاحظہ کنید کہ او چہ حیاتی بسبب عدل و انصاف یافت دیگران  
ہلاکت و ممانی بسبب ظلم و عتساف جتند او کجا و میرزا آقاخان یا تہی خان کجا (بعد فرمودند)  
من بسیار سعی کردم بلکہ این سلطان میرزا علی اصغر خان توید شود ولی نشنید چون آیام  
سبحن جناب قلماعی کہبہ و جناب حاجی امین کلمہ خبری گفتہ بود لہذا جمال مبارک فرمودند برا

ادبیای بفرستید آن بود که من این پیام را فرستادم که هر میانانی عاقبت ویران شود  
 مگر خدمت باستان یزدان پس خدمتی در دیوان الهی ما تا با یوان رحانی راه یابی و  
 چون در زمان ناصرالدین شاه مغز دل شد من جمال افندی را از عکا بقم فرستادم او را  
 وعده نصرت و تأیید دادم و خط مرا هم با کمال احترام گرفت و بوسید اما باز چون  
 بریاست بپهران برگردید از جهتی پیر گفتار سبب خودت او شد و از طرفی خود غافل منور  
 گشت لهذا تأیید نیافت و در خطرات عظیمه افتاد انتهی آن روز صبح عنوان نطق مبارک  
 در مجمع عمومی این بود که «پنج چیز شایسته دل بستگی و تعلق نیست مگر امر الله جمیع امور فانی است  
 کان لم یکن شیئا ندکورا مگر آنچه که منسوب بخداست و آن روز مکرر بجای آهی مخصوص من میزد  
 بر شرف نجات الله تشویق و تأیید می فرمودند که در جماع صحبت کنسید مانند شعله نار شوید  
 مثل ستاره درخنده گردید تا این شهر را روشن نماید من شب در روز کار میکنم که شما  
 پر دبال باز کنسید دیگر انرا ترقی دهید و بر نطق و تبلیغ دلالت نماید و الا اگر انسان بر سر  
 نموید و منصور نشود ثمری ندارد و حیات دنی اثر ندارد هر سراجی عاقبت خاموش شود و هر نعمه  
 آذاری فراموش گردد» عصر بمنزل بعضی از بزرگان شرق شریف بردند و بیانات مبارکه  
 حکایت از تأییدات عظیمه امر الهی و غفلت و نخوت نفوس بشری مشرح و مفصل بود

روز ۲۰ ربیع الاول (ع ۲ فوریه) بوجود مبارک زکام شدید عارض شد بقسمی که از اوطاق مبارک  
 بیرون تشریف نیاد کردند و نفوس از فیض حضور ممنوع و محروم و از این محرومی بسیار منموم  
 بودند کسی مشرف نمی شد مگر بعضی از نفوس همه از جمله رئیس روحانیون چون در اوطاق مبارک

بشر فلعا فانز گردید با وجود کسالت بیکل اقدس بیانات مفصله در خصوص محبت نفع و صلح  
 عمومی و وحدت عالم انسانی فرمودند که اراده الهیه بطور ترویج این امور تعلق گرفته نسبت  
 هر کس بشر این آثار قیام کند مؤیدی شود و لکن در ترویج این مسائل یک قوه مضوی لازمست  
 جبر بچنین قوه غالبه چنانچه باید و شاید ترویج ممکن نباشد نفوس بسیاری در این فکر و خیالند  
 ولی قادر بر عمل اجری نیستند بعضی گیریم بدنهند که چه عملی خوب است و چه بد ولی در قوت  
 عمل نفس و هوی غالب و آنها مغلوب میشوند در زمانی که مجلس لای تشکیل شد و از ظرف و دل  
 و مل مختلفه نفوس کثیره حاضران محضر شده در صلح عمومی خطابه داد می نمودند من نوشتم بایران  
 که مثل آنها مثل شراب فروش میست که در حرمت شرب خمر جلاست نباید و در مضرت شراب  
 بحث و مذاکره بسیار میان آرند ولی چون از مجلس بیرون روند باز کمانی سابق بیاده فروبی  
 مشغول گردند رئیس مذکور عرض نمود واقع چنین است در اینجا هم نفوس کثیره مائل با تشاد  
 و صلحند اما اهل عمل و قوه اجری کم است آنروز بدایت کسالت بیکل اقدس بود و هر روز زکام  
 و تب و سرفه شدت می نمود  
 روز ۲۱ ربیع الاول (۲۷ فوریه) زکام

طلعت اظهر سخت تب و سرفه شدید تر شد و صدای مبارک گرفته بود که نمی توانستند صحبت  
 کنند در بستر تشریف داشتند بعضی از نفوس محترمه اروپائی و امریکائی و آسیائی که  
 بجهت زیارت بیکل اقدس میآمدند در اوطاق مبارک مشرف می شدند و چند دقیقه ای در  
 ساعت اظهر مورد رعایت می گشتند با آنحال اراده مبارک بنوازش و معالجه و رقه سدره  
 رحمتیه روحا خانم تعلق گرفته در جواب عرض شان تلکراف مبارک بنجاب قایم راجلالا

صادر که «روحار با سینه سلطان سر نیا همراه میاورند» هر قدر خدام سنان و دوستان  
 اینجا اجازه آوردن و کتور بخضرانور خواستند با وجود ضعف کسالت شدید قبول حکیم  
 معالجه فرمودند قدری روغن بید انجیر بصرف ارا و مبارک میل نموده می فرمودند زکام باید  
 بحال خود گذارد عجله و معالجه مزید علت میشود و شب فقط قدری آب گوشت میل فرمودند  
 روز ۲۲ ربیع الاول (۲۸ فوریه) حال مبارک کمی تساقی بود و سینه  
 مبارک بسیار خسته با اینحال در بستر اکثر اوقات صحبت نصیحت و تجا و خدام سان مبارک  
 ناطق از جمله می فرمودند که «علی العجالة ما دور پاریس بزرگ خد مشغول میتم در حالتی که جمیع  
 در امور مادی و اغراض سیاسی غرقند مادر ظل حال مبارک و پناه او هستیم (و همچنین میفرمودند)  
 در زمان حضرت مسیح بطاهر اقبال حواریان انتهی نداشت انهار را مردم استهزای می کردند که  
 اشخاص با همیگر آنچه نشان و مقدار است تخریب نمودند و میخندیدند ولی بعد فهمیدند که چه انتهی داشتند  
 بعد معلوم خواهد شد و حسرت هر دقیقه از این اوقات را خواهند خورد ابو ذر غفاری بطاهر  
 بود و ابو ایوب انصاری مدحیتری چون از اصحاب حضرت رسول بودند سلاله آنها هنوز بهشتا  
 افتخار مینمایند اوس و خضر و قبیل از اصحاب بودند یکی مهاجرین که از که مدینه با حضرت  
 آمده بودند یکی انصار که امالی خود مدینه بودند در آن وقت شأن آنها و قدشان مجهول بود  
 بلکه انهار استهزای می کردند اگر کسی میگفت بعد از هزار سال سلاله شما با شما افتخار خواهند کرد  
 قبول نمی نمودند اما بعد سلاله شان با شما ایشان عزیز گردیدند پس شما متذکر بشید بیدار باشید  
 بزرگ حال مبارک مشغول و سرور گردید که در ظل او هستید و از ملکوت فیض او بهره نصیب دارید

جمع چشمها کو راست و گوشها که انانها الحمد لله در تحت لواء او در آمدید و ثابت بر ثبات و عهد  
 هستید این موجب را در هر دقیقه هزاران شکرانه لازم که چنین الطافی در حق شما مبذول شده  
 این الطاف را هر یک هزار شکر واجبانه بی غذای مبارک آن روز قدری شور با بود و شبها  
 خواب و جود اقدس بسیار قلیل  
 روز ۲۳ ربیع الاول (یکم ماه پانچ ۱۹۱۳)

حالت مبارک بهتر بود و ضعف و سرفه و خسته گی کمتر قلوب از مشاهد و بهبودی حال مبارک  
 سرور و عیون بقای جمال نبیال روشنی و منور یک یک دود و نفوس در اوطاق مبارک  
 مشرف می شدند تا عصر که با و طاق بیرونی تشریف فرما شده ساعتی روی کرسی جاس بودند  
 و آنروز بعضی از فرمایشات مبارک در خصوص تطبیق مسائل روحانیه با قواعد علمیه و عقلیه بود  
 و اینکه وظائف و وسای دینی و ترویج مسائل روحانیه بوده نه مدخله در امور سیاسیه چون  
 تاریخ ملت و حکومت فرانسه نظر شود مبرهن گردد که علت بیدینی نفوس و بیزاری این دولت  
 و ملت قاهره از مسائل روحانیه تعالید و وسای دینی بود که اوامی را با اسم دین مخالف علم  
 و عقل ترویج می نمودند که سبب جناب نفوس میشد و همچنین مدخله آنها در امور سیاسی سبب ذلت  
 حقارت می گردید زیرا هر قدر کشیشها در امور حکومت بیشتر ضدیت و مداخله کردند حکومت ملت  
 زیاده تر از عالم دیانت بیزاری جسته تا بجائی رسید که جمیع آنها را با انضای ذلت و پشانی  
 از مرکز حکومت بیرون کردند و دیانت را مخالف نفوذ حکومت و سیاست و منافی علم و عقل  
 گفتند و تا کنون روز بروز این حالت در تزیاید است بدرجه ای که اگر در مجالس و مجالس حکومتی  
 و سیاسی کسی هم خدا را از زبان جاری کند او را استهزا و سخریه نمایند و سبب آن تعالید

اولم رؤسای روحانی و مدخله آنها در امور سیاسی نموده این اوام را غرض سب غفلت  
و بجزری و اجتناب نفوس از ادیان الهستیه گردید دیگر دم ملتفت این نکته نشند که ایمان الهی  
از این اوام و تقالید بزار است و اساس دین الله در هر عصری سب رتقی ملک و ملت بوده  
حتی فروعاتی که در این عصر و زمان بنظر غیر مناسب میآید در عصر خود موافق بوده و غیره و تبدیل  
این فروعات بمقتضیات وقت و زمان سب صیانت و سعادت نوع انسان گشته

روز ۲ ربیع الاول (۲ پانچ) صبح چون محبت زیاد در خانه مبارک حاضر فایده اشتیاق  
جمع بجهت زیارت وجه طبع بلند لهذا از او طاق مبارک بیرون شریف آورده نطقی مخصوص  
د تو و غفلت عالم حیوانی و عدم قدر و قابلیت شئون جهانی و قوه خارق العاده عالم انسانی  
فرمودند و از بیان علی و سرور قلب اهر صافی صدر و قلوب را شوق و شور عظیم حاصل گردید  
آز و از اردوستان آلمان ستر بر گل و عرش و سیس شویر روس انا کاتلین مخصوص شرف بستا  
انور اعلی ار استنکارت آمده بودند و از طرف خود و بجای آلمان بجهت تشریف فرمائی بیکل  
قدس بلاد المانیه دایما در استعدا و رجاء بودند و مورد نهایت غایت و کرم گشتند آن  
ایام تا چند هفته بواسطه کسالت مزاج مبارک بجامع خارج حتی مجالس نغمه گوی منزل میو و مادام در  
یفوس بارنی و منزل میو و مادام اسکات شریف نمی بردند ولی نفوسی را خلق جدید فرمود  
تبشیر و تخریص در نطق و بیان می فرمودند که با میو و مادام در یفوس در جامع ناطق با بلاء سائل  
الیه موافق و مؤید بودند حال مبارک در آرزو زیاده تر بود ولی هنوز بقیه زکام تب و بخوابی شب  
موجود با بجهت ضعف و خشکی شدید بریکل طهره عارض

روزه ۲۵ بیح الاول (۳ پاج) صبح پس از تلاوت مناجات و تکی که چای تناول می فرمودند  
 از جمله بیانات مبارکه در خصوص صدقات وارده از یو تها بود شرح حال یکی از حکمای ایرانی  
 می فرمودند که در بغداد بسبب گفتار و رفتار یکی بکلی از امر الله منصرف شد و از جهت دیگر  
 انهار صدقات و تأثرات از اطوار ناقضین مینمودند که استخوان مرا آب کردند با وجود آن  
 همه محبت و سلوک و مدار که دو جانپناه از آثار مبارکه امانات مرا بردند بروی آنها نیامدم  
 که شاید تهنه شوند و عاده نمایند در مقابل جمیع این مشکلات و صدقات فردا و جده ایام  
 و علم امر را بلند نمودم و کلمه الله را بشرق و غرب ابلاغ کردم تا حال که جمیع غنائق خاضعت  
 نفوس همه در مراکز مختلفه ولو بهائی نیستند ولی خاضعند یکدیگر و دیگر امر بلند شود کفایت است  
 اما معاذ الله اگر مشکلاتی پیش آید معاذ الله اگر طعمی رسد معاذ الله معاذ الله فحاشا الله (بعد)  
 فرمودند) شخص محترمی بن نوشته که اگر چه من مسلمان دلی دوست دارم خدمت بهائیان  
 کنم و اینکه می گویم بهائی نیستم نه از خوف می گویم زیرا امروز دیگران برای بهائیان خوفی نیست  
 بلکه آنها همه جاعلینند و بالعکس مسلمین در انتظار احم حقیر و ذلیل پس مقصدم از اینکه نیست  
 خدمت باین امر از روی صداقت و سیم قلب باشد (بعد ذکر نفوس محترمه فی که در پائین  
 لندن مشرف شدند نموده می فرمودند) در سپنج عصری بدایت از جنین عظمتی از امر الله ظاهر  
 بلکه بعکس ملامت می کردند و بجای خضوع و انکسار نفوس استکباری نمودند و اصحاب یوم ظهور را  
 از دل میگفتند چه قدر باید شکر عنایات جمال مبارک نمایم چه اگر عنایت و بنود هیچ بودیم  
 و عصر چون جمعی از شرفیهات شرف بلقا حاصل نمودند بناست ذکر نقلات ممالک عثمانی میفرمودند

که من چهل سال پیش همین مور را بعد از حمید خان اعلام نمودم. بچاره نشنید و بخود مشغول گردید  
تا کار را بنجا کشید، اما حال مبارک کسل و ضعف بیکل اقدس بسیار شدید و علاوه از کسالت  
مزاج مبارک از بیرونی اهل پاریس قلباً و روحی متاثر بود

روز ۲۰ بیح الاول (۴ ماچ) صبح ذکر ایام بدشت و امتحانات شدیده می فرمودند که همه  
اصحاب فرار کردند مگر معدودی از دوز چون جمعیت حاضر و برای تشریف بحضور مبارک  
و با پُرشوق و شغف بود و هر یک زیارت تقای انور را سائل مستعدی لذت بخش شریف  
آورده و نطق مختصری در خصوص نشئه اولی و نشئه اخروی و حیات الهی فرموده برخاستند پس  
مجلس مانند سایر ایام نفوس از هر قبیل در اوطاق مبارک مشرف می شدند و اشخاص حلیله شرقی و  
ساحت انور پلر با اغماق خاضعه حاضر و با قلوب منجذبه مرقص می گشتند طرف عصر الواحی  
از مصدر رعنائت صادر شد از آنجمله لوح مبارکی بود در جواب مقاله پرفسر چینی معلم دار الفنون  
که فرود (لذن) که از مشاییر فلاسفه اردپاست و هنگام صدور و نزول این لوح مبارک منع  
مکر ذکر تحریرات او و امثال او می فرمودند که در ظهورات سابقه اینگونه اشخاص در دستغنی  
از تعالیم روحانی می گفتند و اصحاب یوم ظهور را به پست ترین عبارات ذکر می کردند و می گفتند  
ما نریک الالبشر مثلنا و ما نریک تهکک الازاد لنا بادی الزای (و جمعی) یقولون انه  
لمجنون (و همچنین) اذارواک ان تتخذوک الالهزوا اما حال چنین نفوس ناخوانی می نمایند این  
مور و آئینه اتمیت پیدا خواهد کرد مثلاً آنچه را پرفسر چینی و امثال او نوشته اند میآوردند و  
آنچه را هم از قبل در ازمنه سابقه گفته اند در میان می گذارند و موازنه می نمایند آن وقت



عظمت این امر معلوم می شود انتہی باری ترجمه آن مقاله که در جریده کریم کاس دولت (لندن)  
 ۲۹ ژانویه ۱۹۱۳ طبع و نشر شد باز با سواد لوح مبارک که در جواب است در انبوع درج می شود  
 آمزید بتقر و ذکر ناظرین گردد صورت ترجمه آن مقاله اینست « (اتحاد ادیان)  
 آیا ممکن است روزی اتحاد ادیان تحقق یابد ؟ این را بسیاری سوال نمایند ولی در جواب  
 جمعی که عددشان روز بروز رو به تزايد است می گویند کمال سهولت ممکن است زیرا امروز  
 عقلاً اتحاد ادیان موجود است دین مسئله ارضی نه بلکه اساس آن آسمانی است شعبه ای از علم  
 شعبه نیست نه اداره سیاست ملکی است بل کشف و الهام الهیت الهام مسئله جهانگیریت  
 اگر بطور محبت و الفت از احوال سایر ملل مطلع شویم می بینیم همیشه نفوس بین آنها منطاب الهیه بوده  
 علی الخصوص قوه الهام عظم اساس ادیان غیبه ای است که سبب ترقی مل و دخل بوده هر شیلیا را  
 حتی نیست که موسی را تفوق بر رشت دهند و شارین بادی نبی خود را عظم دانند و ما قوت  
 را غنیمت شمرده عیسویان را نصیحت می کنیم که افکار خود را نسبت بادیان تغییر دهند و نمیک  
 خیلی بجاست زیرا حضرت عبدالجبار رئیس امریهائی در میان اسفری نموده ما را بر خطا و تقالید که  
 سایر ادیان را غرق کرده آگاه نموده اند ایشان کاری باین کار ندارند که کدام نبی برتر است  
 و کدام کوچکتر ولی تعلیم میدهند که هر نبی را باید شناخت بحسب زمان و مکان او میتوان گفت والد  
 شان حضرت بهاء الله علم اعظمی بلند فرمود و تعالیمی مخصوص بحسب این قرن بنیاد نمود که عظمت  
 جلال و خلقتان از ان تعالیم واضح و آشکار است در نظام نفوسی بوده اند که مشرق نیکوی  
 خلاق برای نوع انسانی گذارده اند و لکن درجات منوی بهاء الله عظمت مرا و بعضی سائل است

که مؤرخ در تاریخ ادیان نظیر آن را نمی تواند بیابد در انقیام فرصت تحریر شرح حیات این پدرو  
 پرنسیت فقط می گوئیم وقایع نگاران حساس بطور شایسته در مقالات خود محبت صمیمی عبدالبها  
 را بنوع انسانی ظاهر و آشکارانوده اند ولی محبت الهی او که بخداوارد ستری است بین او و بجهاد  
 و مانیتو انیم آن را نفهمیم در اینجا مجال شرح تعالیم نشان نیست عبدالبها نمی فرمایند من مستل این  
 تعالیم هستم بلکه مفسر و مبین تعالیم بپا الله تعالیمی که موافق احیایات مدنی این قرن است و مروج  
 حقایق و اصول ادیان موسوی و عیسوی و اسلام یعنی محبت خدا و نوع انسانی حضرت عبدالبها محمدی  
 نیست این اشتباه است که بهائی فرقائی از اسلام نمرده میشود بلکه محمدی منشرح الصدوری تواند  
 بهائی باشد و همچنین موسویان و سیحیان و سید الفکر و غیر متعصب چنانچه خواصان لدالی را از زمان  
 بیرون آرند طالبان ادیان نیز می توانند جوهر حقایق و معانی ادیان خود را از امر بهائی اخذ نمایند  
 امر بهائی کلیسائی نیست بل بر ضد تعالید و توهمات مذاهب است و پیردانش حقیقت جو هستند  
 بهائیان در تحت تسلط پاپ یا انجمن مذهبی نیستند و لکن حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبها صلوات  
 و تشریح مسائل علییه و تاریخیه و دینییه فرموده اند نفوس مثل ما که حیات خود را در تحریقی حقیقت آزادی  
 صرف کرده ایم عقائد خود را بیدیل تغییر نپذیریم شکی نیست که در این امر برای طالبان حقیقت نکات  
 سایر ادیان پیدا نخواهد شد و اختلافات و امتیازات اعتباری شرق و غرب را علمی نخواهد ماند  
 و سواد لوح مبارک با فقار پر و فریجی مذکور این است

هو الله

شخص شهیر مرا بر چند بظاهر مفارقت حاصل ولی بحقیقت همیشه با یکدیگر بدل مؤنس و یگان حاضر و ناظریم

محبت و همان نوازی شهادت و از در مبارک فراموش نکردد بسیار شما ممنون و خوشنوم علی الخصوص  
 از مقاله منصفانه حقیقت پرورانه شما که درجیده کریم کاس ملت مندرج بود فی الحقیقه تا بحال  
 نظیر نیکاله کسی مرقوم ننموده و ارسلم مؤلفین اردو باز هر شانه بی مترا چنین اثری درم بهار  
 ظاهر نشده این مقاله خود در قرون آتیه بی نهایت اهمیت پیدا خواهد نمود در جمیع اوراق چه از  
 تاریخ چه از ادبیات و چه از کتب دینی درج خواهد شد و هسته در خانه هر فاضلی نشسته از آن  
 موجود خواهد بود و ذکر خیر آن فیلسوف دانا در جمیع اوراق و افواه منتشر خواهد گشت دیت کمال  
 آنجناب در شرق و غرب در قرون آتیه گوشتزد کبر و صغیر خواهد شد خام محترمه ممتاز از  
 اقران و امثال جامع اخلاق فاضلان قرینه محترمه را تحت محترمانه می رسانم و علیک التبعات  
 آن روز بعضی از مستشرقین تازه بشر فلک مشرف گشتند بهائی بودند ولی در ساحت فضل و عطا  
 نهایت تعظیم و خضوع داشتند به شرف و صفای تعالیم و بیانات افتخار می نمودند بسیار مروت  
 و خدان بودند علی الخصوص از شنیدن بیان مبارک در باره علایق فلسفه که بعدم حاسن مقامات  
 روحانیه فخر و مباهات می نمایند با آنکه عدم احساس شأن حیوانست و هر مادونی از ادراک  
 احساس عالم مافوق عاجز و این عدم احساس نفس و غیر است نه دلیل بر عدم وجود عالم هستیه  
 در مراتب روحانیه بعد از فراغت عصر تنگی بود که در انوایل بر بسته در شهر گردش می نمود و مراتب  
 فرمودند اول شب مجمع حجاب در منزل میوه و مادام سکات بود جمیع خدام حضور و مجلس فرستادند  
 و فرمودند من بسبب ضعف و کسالت نمی توانم بیایم  
 روز ۲۷ ربیع الاول (۵ پاچ) تازه چند نفر از اجبای آلمان با من بنوا که مبلغ آنها حسب الامر

اول او بادکوبه و فشر از امریکا بجهت تبلیغ بستانکارت رفته بود مشرف شدند و خیلی در ساحت  
 اقدس علی مقبول و مورد عنایت گردیدند مکرر با مس نبلک مزاج می فرمودند و از جمله بیان  
 مبارک با و این بود که «تو دختر این کوچه ای با قد کوتاه طور این همه پسران و دختران بلند بالا  
 را تولید نمودی و این بیکلهای بُرنا و قامتهای رخا از آید می؟» عرض میکرد این از تأیید عتبات  
 مبارک و قوه خارق العاده ملکوتی است و این فرزندان روحانی سبب افتخار حیات الهی  
 این کنیزستان پیمان روحانی و از جمله بیانات مبارک با جای آلمان این بود «من با جای  
 آلمان آنقدر محبت دارم که اگر شرطی از این محبت با آنها خور و بکلی محترق میشوند (از جمله میفرمودند)  
 حال وقت بناست و در اساس هر گونه نگی بکار نیاید و شما در آلمان باید ننگ زاده باشید  
 و نفوس را با اساس امر الهی بنارت دهید» اما نطق مبارک در مجمع صبح خیلی مختصر بود می فرمودند  
 «هر چند با شما نمی توانم مفصل صحبت نمایم لکن قلب و روحم با شما صحبت میدارد و بدو نسان  
 بیان اسرار میکند» و آنروز مکرر به جناب آقا سید احمد باقراف که یوم قبل مخصوص تشریف بقای  
 اهلر از ایران پاریس آمده بودند اظهار عنایت میفرمودند و از حال جناب آیتهاج ملک و سایر  
 دوستان رشت استفسار می کردند وقت عصر پس از تشریف و خضی جمعی با وجود ضعف و کالت  
 مزاج مبارک بمنزل جناب وزیر مختار شریف برودند و یکی از عظمای ایران در آنجا تشریف حاصل  
 نموده در مسائل عدیده و مجتبهای مفصله بیان آمد چون بمنزل مبارک مراجعت فرمودند و بعضی  
 از ائمه الله میسر دیت از اسکا تمذ نظر انور رسید که در جواب با و این لوح مبارک غز

ای دختر محترمه من

بخوا

صد دریافت

نامه شمارسید مضمون در نهایت روح و ریحان بود و معانی نوشین از روابط فرس و هکاتمند  
مرقوم نموده بودید قوه الهیه حضرت بهاء الله شرق و غرب جنوب و شمال ابیکدیر بزرگوار نمود  
و علم وحدت عالم انسانی در قطب آفاق تواج اما سله شرب شراب آن نیز در الواح بهاء الله  
منوع الهسته در جمیع عالم این بلای مبرم بعون و عنایت بهاء الله عاقبت منفع خواهد گشت  
و امسله ناسا حقوق طلب این نیز از خصائص تعالیم حضرت بهاء الله است ولی این را با تحصیل  
کمالات و ترقی افکار و نشوونای عقول و نفوس و قوه روحانیه الهیه طلبید نه بحركات بی ادبانه  
اما محصلین شرق که در اسکاتلند هستند البسته باید معاونت آنها نمود و اباب آسایش فراهم در  
تا تکلفات مالتیه ایشان کم شود زیرا اهل شرق فقیرند اما و رد عبد الجبار نجانه شاد و محبت و مهرانی  
که از شما دید این قضیه صفحه تاریخ را الی الابد رونق و تزیین دهد و ابدا فراموش نشود هر چند  
حال بنظر ناس اهمیت ندارد ولی در مستقبل آنهنگ قرون و عصا گردد بحضرت سترایت محترم و  
پسران و دختران محترمه تحت ابدع الهی برسان و علیکم السلام الهی ع ع

روز ۲۸ ربیع الاول (عما یج) صبح بیکل اقدس شیرازی خاسته و در حالت ضعف بودند  
لهذا از اوطاق مبارک بیرون تشریف نیاوردند و ممکن نبود هرنفی بقای نور تشریف حاصل نماید  
مگر بعضی که عراض و مطالب بهمه داشتند یا مبتدی بودند در اوطاق مبارک مشرف گشته و از  
مسائل روحانیه و نصائح الهیه بی نهایت تشکری نمودند و عصر جمعی از بزرگان ایران و عثمانی  
بمحضر اهر رسیدند و بربک در اساس سعادت عالم انسانی از نظم اهر بیانات مختصر و مفید  
شنیده با کمال خلوص قلبی و ارادت صمیمی از حضور مبارک محض میگردیدند و چپینی که در آن ایام سالت

مزاج اقدس سبب سرور و بنم مبارک می گشت نشتر جناب آقا فخر الله خاں کاشانی بود که کلاه  
و شمار آن مؤمن صادق مخلص در آستان بیان سبب بنم مبارک میگردید و در آن حالت ضعف  
خستگی و بختی و هجوم افکار چند دقیقه سرور و مزاج مبارک با ایشان بسیار مفید و مناسب بود و آنچه  
هر روز می نمودام در نفوس بانی برای طلبیدن و کتور استیدان می نمودند اجازه غایت نمی شد  
آخر چون از بختی بکل مبارک زیاده خسته بودند لهذا اندر عصر و کتوری مشرف و حاضر همین قدر  
بجهت رفع بختی آب ذردک زده آن شب قدری استراحت فرمودند

روز ۲۹ ربیع الاول (۶ ماچ) صبح از مشاهد بهبودی صحت مبارک قلوب مشغوف و سرور و  
نفوس در نهایت وجد و شور بودند چون بجمع تشریف فرما شدند لفظی مختصر در خصوص مواهب الهیه  
و عوالم غیر مریه و مقامات عالییه نفوس مقبله و حقائق مقدسه فرمودند و بعد از مجلس باز نفوس کشور  
استعدای تشریف خصوصی نموده دسته دسته در اوطاق مبارک مشرف و بیوضات رحمت  
قائمه و مقخر می گشتند از جمله چند نفر هند وستانی و یک نفر امریکائی بودند که تازه محض شرف بقا  
انور آمده بودند و بعضی از بیانات مبارکه با آنها این بود که امیدمانست که شرق و غرب است  
در آغوش شود و ملایم مختلفه حکم یک ملت و یک عالمه این اختلافات و توهمات زایل شود  
تقصیبی و وطنی سیاسی جنبی کل بطرف گردد و جمیع در ظلمت خیمه واحد جمع شوند این چه موهبت عظمائی  
است و این چه عنایت کبرائی امید دارم بهت نفوس قدسیه این مواهب الهیه حصول یابد شما  
نیز بهت کسبید و در حصول این مقام نهایت سعی را مبذول دارید الطاف الهی بسیار است و فیوضات  
ادبی آنها و لکن حصول آن فیوضات منوط بوحشت عالم انسانی است چون نیقام حاصل شود از جمیع

بجات تأییدات شال حال شود ابواب ملکوت مفتوح گردد و جنود نصر و فتح هجوم کند جمیع آمال نفع  
 یابد و نورانیت کُل را احاطه نماید زیرا این عصر جدید است و این قرن قرن بدیع باری شایان  
 خیلی دوست دارم و شما مثل اولاد من هستید لهذا خیر و سعادت شمار از صمیم قلب میخواهم و امیدوارم  
 موفق بر ترویج وحدت و یگانگی عالم انسانی گردید حضرت بهاء الله پنجاه سال هر بلائی را قبول  
 فرمود گاهی در زندان بود گاهی در زیر شکنجه و وقتی در قید و زنجیر روزی قرار دارم نیافت  
 و شبی آسایش نخت بجهت اینکه نوع انسانی در ظل خیمه یگانگی در آیند و هر یک بر خوان نعمت و  
 موهبت آبی مجتمع گردند از یک چشمه بنوشند و در ظل یک شجره آسایش یابند اینست موهبت  
 کبری اینست عزت عظمی اینست سبب حصول فیض الهی اینست وسیله دخول در ملکوت رحمانی  
 امیدم چنانست که آن موفق شوید انتهی عصر باز دید بعضی از بزرگان تشریف بردند و در هر  
 محلی بنا به سستی از زردم قوه معنویه و تأییدات و اخلاق رحانیه مفصل صحبت فرمودند لهذا در  
 مراجعت بمنزل مبارک حالت ضعف و خستگی شدید داشتند و شب بمنزل مسیو و مادام دینویس  
 بارنی که محفل اجابا منعقد بود تشریف نبردند ولی فدام آستان دلا زمان حضور را همه رفتن  
 بجلوس نمودند که باید بروید و در کمال روح و ریحان بزرگال مبارک مشغول گردید  
 روز سه ریح الاول (۱۰ پانچ) صبح پس از تلاوت و تزیل آیات و مناجات و تشریف جاسافین  
 ابرانی چون هوا سکن و صاف و آفتاب معتدل بود لذا قبل از مجلس بردن گردش و شوی فرمودند چون  
 مرجع نمودند و مجمع عمومی نطق مبارک این بود (هفته) من خیلی میخواهم باشما صحبت دارم  
 لکن صحت مساعد نیست و اکنون صحت نامتمنی حاصل شود تا بتوانم باشما صحبت مفصل نمایم در پس

قوای من تحلیل رفت با وجود این اظهار ثبوت نمودم و زرقتم خیلی بشما معلق دارم امید است این  
دوروزه احوالم بهتر شود تا بتوانم باشما صحبت مفصل نمایم البته در این کسالت هم حکمتی است باین سبب  
نیست و حکم آن بعد معلوم میشود والا باین سبب پاریس ناخوش نمی شدم دو سال فایده است سفر  
معی کنم و بیج جان ناخوش نشدم مگر در اینجا که سبب ناخوشی زیاد اقامت نمودم اگر بیماری شدم  
میش از یکماه در پاریس نمی ماندم پس در این حکمتی است من در تحت اراده الهیه هستم نه تحت  
قانون طبیعت که طبیعت بر من غالب شود و مرا ناخوش کند نه بلکه حکمت اراده الهیه است  
که هر قسم اقتضا کند آن طور میشود از بدایت حیاتم چنین بوده آنچه وقوعات واقع شد بعد حکمتش  
معلوم گردیده در طهران طفل بودم در سن هفت سالگی ناخوشی بل بر من عارض شد بیج امید شفا  
نبود بعد حکمتش واضح شد که اگر ناخوش نبودم بابتی دوازده ران باغم لکن بجهت این ناخوشی در طهران  
ماندم در ایام حس جمال مبارک بودم و باین سبب در رکاب مبارک بواق سفر کردم چون وقت  
رسید بغتة بعد از یاس جمیع اطباء صحت حاصل شد با آنکه جمیع گفته بودند می است این مرض علاج  
شود مقصدانیت که هر چه واقع میشود در آن حکمت بالغه است در این ناخوشی هم حکمتی است که  
بعد معلوم میشود زیرا همیشه من در تحت اراده الهیه بودم و آنچه واقع شده بمقتضای حکمت بود و این  
ناخوشی هم چنین است و یک حکمت آن ملاقات شما است که امید دارم نتایج عظیمه بخشد و بعد بخیرش  
ظاهر شود انبئی عصر چون ترجمه عوائض اجای امریکا بنظر انور میر رسید و بحسب بعضی جواب عنایت  
می شد بسیار اظهار عنایت در باره مسگودال و سیس کوپری فرمودند و از اجای کلینوینا تمجید  
می نمودند و چون در آن میان مکرر نفوس کثیره با صحت طهر مشرف می شدند برای هر جمعی بیاناتی



می فرمودند گاهی از بشارات بوعظیم و کجیل و عده های کتب مقدسه و مصداق مواعید الهیه بیان  
می نموده و وقتی بناسبت سؤالات حاضرین فرق مابین مطالب اقوال انبیاء و متصوفین بیان  
می نمودند از آنجمله میفرمودند اهل تصوف بمقام حق و خلق قائل بودند می گفتند لانا لث منہا و لانا  
غیرہا حق را مانند بحر و کائنات را امواج ذکر می نمودند اما مظاهر متعده بمقام ثالث که مقام  
و وساطت فیض غیب منبع لایدرک است در عالم خلق ناطق شدند بعد از شخصی نفوس فرغت  
بال اندک بجائی بہت گردش یافته تاج اہل شریعت بردہ شعی می نمودند و از آنجا تشریف فرمای  
منزل غیر پاشا گردیده از ہر قبیل بیانات فضیلتی فرمودند بدرجہائی کہ نفوس محترہ آن محل را  
سگرم اصناف کلمات مبارکہ و شیفتہ تعالیم ہستہ بودند کہ بارہا از وی آن کردند کہ ای کاش  
امالی مملکت استعداد شرف بقای اوری داشتند و استماع بیان و ہدای اعلیٰ فائز می شد  
و غت و نجات بدی می جتند مخصوص پاشای محترم مذکور کہ از محضر مبارک استعدای تائیدات  
مخصوصہ می نمود

روز اول ماہ ربیع الثانی ۱۱۳۳ ۹ پانچ صبح مجمع  
عمومی بشیر حصہ نطق مبارک مناجات در بارہ امالی پاریس مملکت فرانسه بود کہ آن جسم لطیف  
بفیض روح الهی حیات سرمدی یابد و آن سراج لطیف نور ہدایت سمانی و سرور ابدی جوید زیرا  
قلب طہ از گرفتاری و آلائش امالی بسیا متاثر و مکدر بود و کثر می فرمودند کہ نتیجہ اقامت ما در اینجا  
در ملاقات و ہدایت نفوس بہتہ و انخاص محترمہائی است کہ از مملکت و مل سائرہ در این شہر مقیم ہستند  
خلاصہ بعد از مجلس منتہی از وجہ اخبار اراد و طاق مبارک حضار فرمودہ خطاب بایشان این عبارت  
و کلمات مبارکہ از فم مہر صادر ( ہو ) من میخواہم از پاریس بروم و میخواہم شما را یادگار بگذارم

و بدانم که شمار در اینجا دارم و قلم ستم باشد شب روز بکشید بلکه این شهر را روشن کنید نفوس  
 را رحمانی نماید و این را بدانید که اگر چنانچه باید قیام کنید تا ایذات مثل امواج بحار میرسد من بخوابم  
 در میان شما خیلی محبت باشد با یکدیگر خیلی مؤنس و محاسن باشید همه در خانه های خود و منزل بن دفتر  
 من (مس سندر سن) مجتمع شوید صحبت های خوش بدارید نفوس اهدایت کنید سبقت تلوینید  
 نیست عزت ابدیه نیست حیات سعادت سرمدیه نهی بعد و نفرایانی تازه دارد و دستهای  
 تشریف بتهائی نموند در بدایت تشریف ایشان بیان مبارک این بود که «الهی پارس خلی فلند  
 لذا خطر و زحمت عظیمی در جلو دارند» بعد جمعی محصلین علم از کلیه های ایرانی مشرف شدند و آنها را در  
 اکتساب علوم و تحصیل خلاق رحمانی بسیار تشویق فرمودند بعد بعضی صرف ناما را باز چند نفر از ایریهائی مخم  
 با جناب حاجی خلیل الله خان رشتی مشرف شدند لهذا آرزو وجود مبارک استراحت فرمودند و درگاه  
 مشغول صحبت آنها بودند متر برون (از کمرج لندن) با خانش وارد و پس از حصول اجازه جاس  
 شدند و مورد مرحمت و شفقت گردیدند عرض کرد از ارسال کتاب مبارک خیلی ممنون شدم فرمود  
 من خواستم شما از الواح و رسائل اخیر حضرت بهاء الله مطلع شوید بدانید که در ایام ظهور مظاہر قبل  
 حتی در بیان دو شجره طیبه و خبیثه نفی و اثبات مذکور اما حضرت بهاء الله اینها را برداشت و فرمود  
 ای اهل عالم همه باریکد اید و برگ یک شاخسار پس بفضل حکم نفکم بل لیت بنا جکم لیس الفخر لمن  
 یحب لوطن بل لمن یحب العالم - ای اهل بهائیت مشارق رحمت و مطلع شفقت و عنایت الهی بوده و ستید  
 سان را بسبب لمن اهدی میالائید و چشم از آنچه لایق نیست حفظ نمائید آنچه دارائید بنمائید اگر  
 مقبول شد مقصد حاصل و الا تعرض باطل ذروه بنفسه مقبلین لله الله لهمین القیوم سبب حزن شود با آنچه

نزاع و جدال و همچنین میفرماید دین الله و مذہب الله برای الفت و اتحاد است آن سبب اختلاف  
 منانید و میفرماید اگر دین سبب اختلاف شود عدم آن بهتر است زیرا نزاع و اتفاق بطبع دکل  
 موجود است دیگر وسیله نخواهد؛ خلاصه از این قبیل آیات و تعالیم الهیة بحالت سطوح و بیانی  
 بیان می فرمودند که حقار یکی منتطب گردیدند و در بعضی شدت تاثیر بیان مبارک چنان بود که مست  
 محمود مشاهد میشدند و چون خانم ستر بر دن جائی موعود بود با داماد در نفوس باری رفت اما خود  
 متجاوز از یک ساعت در اوطاق مبارک با سید و نفوس مشرف و بستمع بیانات مبارک در خصوص  
 اثر و نتائج ظهور مظاہر الهیة و مقاصد عظیمہ آنها سرور و مفتخر بود و بناستی صحبت و بیان مختصری از بیت  
 عدل عظم و صلح اکبر فرمودند که البسته وقتی میناید و نزدیک است که مل عالم بفریاد آیند و مصارف  
 با بنطه حرب را تحمل نتوانند و نفوس را مجبور بصلح نمایند چه ہر امریکہ بنتها در ہر رسید آخر مدتی بایر تفصیلی  
 از قوای عربیہ آلمان و فرانسیہ بیان نمودند بشفتت بردباری و رافنی با دسلوک فرمودند کہ کمال  
 مننویت و عذرخواہی از مراحم و مواہب مبارکہ مرخص شد و حتی نزدندگان حضور خاضع بود و ولی  
 خدام آستان بخوبی این نکته را نفقت و با یکدیگر در این مذکرہ بودند کہ مثال ستر بر دن ہیچ و ہ  
 در عالم دیانت نیستند چنانچہ در تشریف ثانی بمحضرا طہر در لندن مکر عرض می نمود کہ ہیچ و ہ در این بان  
 علی الخصوص در اینجا و دیانت منظور اہلالتی و از این بیان حال خود ایشان بدست میآمد کہ ہیچ  
 مذہب دینی اعتقاد و اعتقادی ندارند مگر آنکہ نظر بمصلحت سیاسی و ترویج مقاصد حبشی و قلم و لسانشان  
 حرکت و جولانی نماید و در پس پرده عبارات و ضمن تواریخ و حکایات مقاصد خویش را ترویج کنند و خود را  
 بحال بغرضی در انظار جلوه دهند باری آن روز حالت انقلاب نفوسی کہ در بدایت تشریف شخص مذکور

بیانات مبارکه را میشنیدند چنان بود که اغلب فریادی زدند و حیرت می گفتند که این تعالیم الهیه این وجود مبارک را هیچ منصفی انکار نتواند در هر مملکت و ملتی باشد مقبول و سبب انجذاب قلوب است چه عرض شود که نفوذ و قدرت پیمان یزدان چگونه مانند رگ شراب در جسد جان آنان نابض و چه طور سبب انقلاب قلوب و حیرت نفوس بود و در همین مختصری جزوه ای که حاوی نطق مبارک و مسائل بقای روح بود هم حساب لامر مبستر برودن داده شد پس از مختصری و سایرین هم با انجذاب و خلوص تمام در اوطاق مبارک شرف و مفضلاً بیانات و تعالیم را از اسرار پلر شنیده از جان و دل شکر و ستایش می کردند شب بیکل اقدس بسپاخته بودند و می فرمودند و سال و نیم است در سفر و حکیمت بس است حالا دیگر برویم در گوشه جفا و عکابمانیم

روز ۲ ربیع الثانی (۱۰ ابریل) صبح در مجمع عمومی با نهایت تأثر و تأثیر عنوان نطق مبارک این بود (هشتم) امروز قدری احوال بهتر است چند روز بود که با شما در نهایت اختصار گفتگو میکردم بسیار بزرگ محبت میداشتم امروز عالم بهتر است آمدیم با شما صحبت کنم و شما را بیدار نمایم و شاد کنم تا بدانید که در چه روزی بختیسته در کتب انبیاء خوانده ایم که روزی خواهد آمد که سلطان ایام است رب بجنود آسمان میاید روزی که جمیع عالم در ظل کلمه البتیه در آیند روزی که حاکم حقیقی بر درگاه است روزی که شرق و غرب با هم ارتباط یابد روزی که جنگ و جدال نماند و جمیع ملل با هم صلح و آشتی حاصل نمایند این همان روز مبارک است و این همان قرن عظیم هدایت ظهور انوار است مثل آن است که اول طلوع صبح است الی آخر بانه الاصلی از این نطق مبارک بیجانی عظیم تر در نفوس افتاد و آتیه و تذکر عجیبی برای آنهاست داد و در آن ایام بظاہر قصد مبارک غیبت و مسافرت بطرف

شرق بود ولی استعدا و التماس اجای المان بحجت تشریف فرمائی مبارک بشتکارت و سائل  
 اخری سبب تاخیر شد لهذا آن روز عصر فرمودند (بارض مقدسه) بحضرت حیدر قبل علی نوشته شود  
 که «ما عازم ارض مقدس بودیم ولی بواسطه این موانع تاخیر افتاد و انشاء الله بعد از مسافت مخمری  
 بالمان زود حرکت بپورت سعید و ارض اقدس خواهیم کرد» جناب مستطاب قایم رز آقا خان  
 قائم مقامی و آقای آقا میرزا فرج الله خباز آن روز مرض و عازم ایران شدند و پس از مرضی کمر  
 ذکر خدمات و ثبوت و استقامت ایشان می فرمودند فی الحقیقه هر وقت ذکر جنای غلصین و دستان  
 ثابتن ایران از سان مبارک جاری می شد یک حالت فرح مبین و سرور عظیمی از میکمل اقدس مشاهده  
 می گشت روز ۳ ربیع الثانی (۱۱ مای) از جمله عللنی که از جنای ایران  
 بنظر فضل و احسان رسید مکتوب جناب میرزا علی اکبر خان محبت السلطان بود مکرری فرمودند که  
 جناب ایشان در خدمت امر الله نوشته نجات الله موفق و متویدند و از الطاف جمال مبارک صون  
 و عون شان مسئلت می نمایم آن روز نطق مبارک در مجمع فرق با این تربیت جسمانی و تربیت روحانی  
 بود و لزوم حافظ و حارس معنوی و ارتباط حقیقی بین قلوب بشری قبل و بعد مجلس هم نفوس عدیده  
 رجا و مسئلت نموده یک یک دود و با مترجم در اوطاق مبارک حاضر و در سائل اهتیه و عابدم  
 زبانیه و آنچه سبب غفلت و حجاب اعم ماضیه و ذلت و انقلاب علل سابقه بوده هر یک بیانات  
 مبارک شنیده بادل و انجذاب تمام مرض می شدند عصر ثبات تلگرافی در خصوص صحت و سرو  
 مبارک بجامع شرق و غرب از محضر اهل صادر و ارسال شد و پس از تشریف جمعی انوبیل خواسته نزل  
 بعضی از نفوس جلیله تشریف بردند و در رکاب مبارک بجناب و کتور محمد خان دیگر کسی از خدام

حضور مشرف نبود تا اول شب که با حال خستگی و ضعف بیکل اقدس بمبزل مبارک مراجعت فرمودند  
روز عید بیع اثنانی (۱۲ پانچ) پس از ملاقات و تریل مناجات در وقت صبح  
چای ذکر بیدینی الهی پاریسی نمودند که سبب نفرت آنها از دیانت و روحانیت مذکوره گشتیها  
کا تو لیک در امور سیاسی بود که چون مخالفت مشروطیت و جمهوریت نمودند و از طرف دیگر ترمج  
رسومات و عقائد تقلیدیه بی خواستند که منافی علم و عقل بود لهذا دولت و حکومت کمال ضدیت  
و نفرت برخاستند و اعلان بیزاری از دین و آئین نمودند و اسم دین را یاد نکردند الا باستهزا و خیره  
و این نبود مگر از سوء حرکات رؤسای روحانیه که بجای آنکه سبب ترویج اساس دین الهی شوند  
علت نفرت و خرابی گشتند حال الهی این مملکت بکلی از ضراط اعتدال منحرفند یا مبتلای تقالید اقام  
رؤسای دینی اند یا متمسک باغراض مادی و عناد با اهل دین خلی از وضع الهی قلبا طهر بخورن  
و کمتر بود علاوه بر آن از تب زکام شدید آن چند هفته قبل بیکل مبارک صدمه و ضعف واردولی  
آن روز حال مبارک بسیار خوب بود و چون آن حرکت موکب اقدس نزدیک بود لهذا آن روز  
نطق مبارک در مجلس تشویق و تشجیع اجابرا علاء کلمه الله و ترویج امر الله بود که ساعی در نشر فحائش  
کردند و آیات بایر و میثاق الله شوند بعد از ظهر نظر مبتلت بعضی از دوستان امر ترجمه و طبع  
و نشر رسائل امریه لبسان فرانسوی می فرمودند بعد سیو در ریوس یکی از دکتورهای مشهور زنجیت  
معاینه و معالجه بحضور مبارک آوردند از جمله بیانات مبارک بدکتور این بود که «من پنج مرض  
و کسالتی ندارم فقط از شدت صدمات سجن اعصاب صدمه خورده و ضعف اعصاب بسیار شد لهذا  
در این سفر بسبب کثرت مشغولیت جسم بسیار ضعیف گشته .. خلاصه دکتور پس از معاینه نسخه فی نوشته

مسیو در نفوس دکتور محمد خان آن دوار گرفته تقدیم نمودند ولی وجود مبارک هیچ دوار را  
 استعمال فرمودند و همیشه ذکر دو و خوراک بسیط می فرمودند و حکایت از ایام حال مبارک میگرد  
 که در زمان غیبت در سلیمانیه اغلب اوقات تیر میل میفرمودند و نان و شیر برنج فی الحقیقه خوب  
 غذایی است... آن شب محفل مصافی منقصل و بزم بختی را سیو و مادام در نفوس بابنی در یکی از تلهها  
 فراهم کرده همه خدام و دوستان ایرانی را در حضور مبارک و عده خواهی نموده بودند بسیار خوش  
 گذشت و مانند سایر عذات شان آن ضیافت نیز در محضر انور خیلی مقبول واقع از بدایت تا نهایت  
 بستم و سرور گذشت  
 روزه پنج الثانی (۱۳) پانچ پس از مناجات و

صرف چای صبح قبل و بعد از مجلس بیرون تشریف برده تا پنج بصل در آفتاب پیاده می می فرمودند  
 و گاهی در کنار باغچه با جاس میشدند و بیاناتی از کثرت اشتغال مردم در امور مادی و انماک  
 و شتمات و لذا آن نفوس می فرمودند اما نطق مبارک در محفل عمومی درباره اختلاف مذاهب  
 مل و ملزوم تحری حقیقت بود که اگر مل و ام موجوده ترک تعالید و تحری حقیقت نمایند جمع متحد گردند زیرا  
 تعالید مختلف است حقیقت اساس ادیان الهی واحد پس این اختلافات از تعالید است نه اصول  
 ادیان البتة و عصر بعضی از دوستان شرقی نشرف حاصل نموده از نصائح و مواعظ مشفقانه طلعت محبوب  
 قل شرح صد و در و ابتهاج قلوب یافتند آنگاه بسفارتخانه تشریف بردند و از آنجا بمنزل کمی از  
 رجال ایران تشریف فرما شده از جمله مذاکرات و خصوص جوانان شرق بود که اغلب در این ممالک  
 اخلاقشان خراب میشود و حتی صحت شان مختل و وجودشان متوق و از خیز انفعال خارج می گردند زیرا  
 بکلی از اخلاق روحانیه که سبب حفظ و منع و علت تذکر و تنبیه است غافل و بجز بند و مانند بهائم من

دون حافظ و حارس مشاهده می شوند بعد شری از حسن ترتیب و سمت و ذریت خانه های  
 شرق و صفای فضای داخل عمارات مشرق زمین و حالت همان نوازی شرقیها فرموده حرکت کند  
 و از بعضی کوچه های روشن دیوار دبلون عبور نموده بمنزل مبارک مراجعت فرمودند آن اوقات  
 موكب مبارک در شرف حرکت بسمت آلمانیا بود که خبر حرکت و مسافرت و رفته مبارک حضرت رجاء  
 خاتم از پور تسعید بقصد معالجه رسید لهذا در غایت مسافرت مبارک تاخیر واقع و از افضل مکان  
 فرمودند چه زمان کرایه و اجاره منزل مبارک نزدیک باختر رسیده بود

روز عید الثانی (۴۱ ماه) صبح چون در بیرونی جالس امر بتلاوت و تریل مناجات قائم علی  
 فرمودند قلوب دوستان و خدام آستان از استماع کلمات و آیات الهیه در نهایت وقت و  
 ذائقه روح در نهایت حلاوت بود پس از ختام نظر بسؤال یکی از حضار فرمودند بلی در آیات  
 بدیهه نازل که کار و شغل حکم عبادت دارد ولی این دلیل بر آن نیست که عبادات از کار منصوصه  
 ترک نمایند زیرا عبادات منصوص کتاب الهی است و سبب تنگ قلوب و روحانیت نفوس و  
 بهتر از ادراج و اشراج صدور و ظهور مجتبه الله و توکل و تمسک در درگاه کبریا بغیر این ناسخ و کتب  
 ختمال اذمان و انجاء و انجاء نفوس گردد همیشه اینگونه مذاکرات میان آمده در هر عصری این  
 مقالات سبب تخدیش اذمان و تفرقه اشخاص شده اجتناب باید همیشه بظاهر منصوص الهیه عمل باشد  
 و جمیع متحد و متفق و الابر نفی آیات الهیه را بر وفق مرام خود معنی نماید و سبب خلاف گردد الی آخر  
 الاصلی و چون جمعیت حاضر و محفل بوقت منعقد نطقی مختصر در ثبات و استقامت اجتناب و قیام شان بشر  
 نجات الله فرمودند و چون حضار بانهایت خضوع و اظهار عبودیت دست داده مخلص شدند



بنزل میو در نفوس تشریف بُرند و از آنجا سواره و پیاده بنزل مبارک مراجعت فرمودند و تا شب با وجود عبودیت شرف نفوس بتدارک و تئیه پوسته و تحریر و نزول الواح در جواب انقضای همه اجناس مشغول شب مجلس اجناسه میو و مادام در نفوس بارنی منفقه ولی وجود اظهر تشریف بُرند بلا زمان حضور فرمودند من خیلی ضعیف و خستگی دارم نمی توانم در مجلس گفتگو کنم ولی شما همه بروید و بذکر الهی مشغول باشید  
روز و پنجشنبه اثنای (ده پانچ)

قبل از محفل عمومی جمعی از دوستان در اوطاق مبارک مشرف بودند و بعضی از بیانات فم مظهر خطاب با ایشان این بود که «اهمیت در حالات و شیئون روحانی است اگر شما منجذب نفعات روحانی باشید من همیشه باشما خواهم بود آن معیت خوبت معیتی است که فصل ندارد شما بگوئید که دائم مشغول بفرشتگان الهی باشید من همیشه باشما خواهم بود حال در اردیبهشت ماه است غیبت انوار الهی شدید شود آن وقت ملاحظه خواهید نمود که چه خبر است» چون مجمع عمومی تشریف فرمائی نطق مبارک در مسئله خاص و خاص بود و تمیاز اولیای الهی در آیام ظهور مظهر نفس الهی بر خلق الهی آن روز و انقضای مسکول و بعضی از اجای امریکا در مخصوص بمحض اظهر رسید که اگر اجازه بفرمایند اجناسه با همی در روز ترمات شعاع ظلمانی که در جلد اول آیام اقامت مبارک در لاس نخبلس (کلیفورنیا) نگاشته آمد بنویسند فرمودند این امور اهمیت ندارد و قابل جواب نه امری که بنیان آن اوین از بیوت عنکبوت چه اهمیتی دارد باید بفرشتگان الهی پرداخت چند سال حجت کشیدم شاید آنها از امر خارج نشوند ولی هر چه بیشتر کوشیدم بر جبارت فرودند» بعد از تفصیل از عنایتهای فوق العاده فی که درباره بدیع فرموده اند بیان نمودند که با وجود این همراهی اعانت

و محبت هر روز سبب نکستی شد چه قدر جای اسفاست که تازه ادب و نون نوشته که بر پیش کاری  
 پیدا کند که شاید بدو مثل بودن زندگی نماید " عصر پس از صد و روالاج بدیه بافتن را اجنای غن  
 بمنزل یکی از بزرگان شرق تشریف بردند و از تواریخ و حکایات عبرت انگیز مفصل صحبت فرموده  
 در مراجعت فرمودند انالی پاریس اشل زنبور و موری بنیم که فوج فوج میآیند و میروند و مانند موج  
 و حرکت جوشند و در نهایت سرگرمی دلی اگر پرسشی که چه می کنید برای چه در حرکتید از مبد و مئا  
 خود بگلی بچرخند و جز غرور و خواب انماک در شهوات کمالی نخواهند از استقبال و بیانات مبارک  
 و نفوسیکه در بزم حضور شرف و حاضر بی نهایت متأثر و متذکر بودند

روزه بیع الثانی (ع. ا. پ. ا. ج) صبح جناب میرزا احمد سهراب خجارات تلگرافی بعضی از روزنامه ها را  
 ترجمه نموده بعض مبارک میسرسانید فرمودند غمناکها هنوز نمیدانند چه باید کرد با آنکه حال بخوبی میتوانند  
 مخالفین خود را در حالت اختلاف بیکدیگر مشغول ساخته سبب اسیان و خفاقت خود را فراهم نمایند  
 مثل ایرانیها که پریشانی امورشان بجائی رسیده که زنان آنها متمسک بفغان خانم آلمانی شدند از زنی  
 طلب حمایت کرده اند و لکن از چنین امری که ملکوت قدرت و قوت طائف حول دست چشم پوشیده  
 و غافل مانده اند این نیست مگر از بدختی و عدم تأیید و توفیق " قبل از مجلس برای راه رفتن مجوز  
 تشریف بردند و چون مراجعت فرمودند در محفل موضوع نطق مبارک لزوم حرکت و عالم خلقت بود  
 آن روز عصر شب جمعی از اعیان ایران و جناب زیرنما یک یک خاضعا بمحفل مبارک تشریف  
 حاصل نمودند و بناسبت تبرؤالی از قم اظهر جوابی عنایت می شد از جمله نفوس محترمه که روز بروز از  
 فیوضات حضور مبارک بیشتر بهره ور می شدند و در هر محفلی متذکر می گشتند ..... بودند

وقتی از محافل امریکا و خطابات مبارکه در کنائس عظمی حکایت می نمودند چون از استعداد الهی امریکا  
 پرسیدند در جواب چنین فرمودند که الهی امریکا سیرگرسنه اند بالعکس اینها اگر سیرگرسنه اند که در حال  
 گرسنگی و احتیاج خود را سیر و غیر محتاج میدادند، و شرعی در خصوص از سان مبارک صادر که همیشه  
 شرق بقوه معنویه مقاومت غریب نموده و عاقبت غالب و مظفر گشته وقتی که اصحاب حضرت مسیح در  
 سمت شکنجه و عذاب رومانیان بودند آن وقت خود را همین و غالب بر عالمیان میدیدند صدقا  
 و صوابا آن وقت آنها تحمل نمودند آماج و آسایش را و دسامی سچی حالا سبب ترویج و غرض  
 نفسانیه میانید ( بعد این حکایت را فرمودند که ) در یکی از شهرهای مین کندا و کلیفونیا کار دنیال که  
 از اعظم رؤسای سیئه است ما را دشمن مسیح گفته و مردم را منع از ملاقات نموده بود در آن ایام  
 کلیسائی در آنجا تازه ساخته بودند و کار دنیال برای باز کردن آن کلیسا با تحمل زیادی رفته بود  
 بعضی گفتند کار دنیال امروز در فتح باب کلیسا نمایش داشت گفتم بی بانمایش حضرت مسیح کی است  
 جزئی فرق دارد حضرت مسیح فتح باب آسمانی فرمود ولی کار دنیال فتح باب کلیسائی زمینی نمود  
 آن حضرت جمعیت زیادی در اطراف داشت که او را استهزا و تمسخر می کردند و دشمن پیران می گفتند  
 این کار دنیال هم جمعیت بسیار دارد که همه او را تعظیم و احترام می نمایند حضرت مسیح تاجی داشت اما  
 از خار کار دنیال هم تاج دارد اما مرصع گوهر آبدار و لباس داشت ولی بسیا مندرس این هم  
 لباس دارد ولی حریر و زربفت او سبزه و صلیب بود و این هراب و کرسی زرین او جان  
 و حیات خود را فدای تربیت خلق نمود و این مال و حیات خلق را وسیله آسایش و خوشنودن  
 نیست فرق نمایش حضرت مسیح و نمایش کار دنیال خیلی فرق جزئی است ( بعد بستمی ذکر کتاب )

و تقایید مسلمان فرمودند) در زمان معاویه شخصی از خاندان اسرئیلیان بود و اظهار اسلام نمود  
 آنچه را از تواریخ و اخبار و تفاسیر از ادومی پرسیدند فوراً در جواب مطلبی را حمل میکرد و بیان مینمود  
 وقتی از او پرسیدند ارم ذات عماد که در قرآن مذکور است چیست جواب داد که این باغی  
 بوده در مقابل باغ بهشت شedad در زمین ساخت که برگ و گلها و درختانش از زمره نگوشتها  
 از جواهر و گیاهای زینش از لالی دیوارهای آن از طلا و نقره خدام و خادمه هایش چنان و چنین  
 چون آن باغ تمام شد شedad آهنگ ورود و غم دخول بآن نمود دم باغ هنگام پاؤ شدن  
 یکپای او در رکاب بود که بغرر ایل امر شد و او را قبض روح کرد این حکایت را بعضی شنیدن مسلمان  
 جزه تفاسیر نوشتند  
 روز ۹ ربیع الثانی (۱۷۱۷) تاریخ حال مبارک صدر

کسل بود شب استراحت فرمودند لهذا آن روز ببردن تشریف نیاوردند در بستر تشریف داشتند  
 و شریع میل فرمودند نفوسیکه برای تشریف میآمدند بعضی که نهایت لزوم داشت چند دقیقه  
 در اطاق مبارک حضاری شدند از جمله چند نفر از جوانهای کلیمی بودند و بعضی از جنای هونولو  
 که رجای پیامی از سان مبارک اجتبابی هونولو نمودند و صورت آن پیام مبارک این است  
 (دهوش) من همیشه در حق آنها بملکوت بھی نضره و زاری می نمایم و طلب تایید و توفیق کمی نسیم  
 که خدا آنها را بر امر مستقیم دارد و در عهد و پیمان ثابت فرماید اگر نفسی خفایا انجام باید و شمارا  
 برستی بر عهد و پیمان بخواند منزلزل نشوید بدینید که انفسی شریرو از اولیای شیطان است  
 البته از او احتراز جوئید هر نفسی شمارا بهیاق الهی خواند او از اولیای حین است و هر که منزلزل  
 است دشمن جمال مبارک است مقصد این اشخاص نیست که تفرقه در امر الله اندازند و وصد بهائی را

برهم زنند تا در ضمن اغراض نفسانی خود را مجری دارند نهی اگر چه آن روز حال مبارک خوب نبود  
 یکم چنانچه برگرفتند شب حال مبارک بسیار خوب شد و استراحت فرمودند آن روز جناب میرزا علی بن  
 ارباب را بر سیلیا برای استقبال رفته مبارک که روحا خانم فرستادند که بجهت معالجه از اراض مقدسه  
 بپایس تشریف میآورند و چون اجاره منزل مبارک بکسرده فرمودند بسیار جمع و حاضر نمود  
 فردا از منزل نقل به قول نمایم  
 روز ۱۰ ربیع ثانی (۸ ماچ) حال مبارک بسیار  
 خوب بود صبح در صالون بپایس رفتی که چای تناول می فرمودند از اهل پاپیس صحبت می کردند که  
 همه غرق در شهواتند و هیچ وجه فراغت ندارند باز بعضی از ربهانهای آنها بهترند ولی نه کسانی که  
 منزوی در دیویر هستند که زنده و غل و مرم و ده خارج میشوند و بکلی وجودشان معطل و بی ثمر است بلکه  
 راهبانی که در مریضخانه ها خدمت می نمایند از دل و جان کار می کنند یک وقتی من از کوه کرل  
 عبور می کردم یکی از آنها دیدم بیک حالت تضرع و خضوعی بالا میرو و در فرم می دارد که بسیار  
 مؤثر است من خیلی خوشم آمده استاده گوش میدادم و آنها باکی و طهارت از غریب دارد بعد با دو  
 صدق و خضوع حضرت ابو الفضال صحبت می فرمودند که چون خبر صحت میرزا ابو الفضل آمده من خیلی مسرور  
 و اقناعم را بیم که خود بیمار شوم و اگر نه نفوس مقدسه محفوظ مانند چه قدر خوشم آمد و اینکه در این  
 مقدس مشرف شد در حاستیکه سید مهدی دجی بارها در قضیه حبس طهران اظهار خدمت کرده بود  
 چون بناسبتی ذکر حبس طهران شد جناب میرزا ابو الفضل فوراً در کمال سادگی گفت حقیقتش اینست که  
 ما هیچیک کاری نکردیم کار آن بود که جناب ملا رضای یزدی کرد که در کمال شهادت و تهفات  
 و صداقت مشهور شد و مسائل الهیه را بدون سترو حجاب مقابل امرا و شاهزادگان ابلاغ نمود

و چون بصدق درستی مشهور شد و قسکه گفت بهائیان در امور سیاسی مداخله ندارند کلاش  
 مؤثر شد ولی ما بملاحظه صحبت می کردیم و زو نامب سلطه ایشان را صوفی و عالی میخوانیم  
 ایشانم و نهما بنایب سلطه می گفتند که حرف راست همین عوف من است این حضرات هم قتی  
 در خانه میروند مجلس میکنند همین حرفهای مرا می گویند "بصداقت جناب میرزا ابو الفضل اشتقا  
 جناب میرزا محمد رضای مرحوم جهان اظهار مرت می فرمودند که بوصف نیاید و عصر چون جناب  
 پاریس و امریکائی مشرف شدند می فرمودند و اگر چه حال پاریس محمود است ولی عاقبت بهتر  
 آید زیرا شبهای بسیاری در اینجا من طلب تایید نمودم خواب در استند شتم هیچ آرام نگر فتم  
 همیشه بدعا و تضرع ببری بدم لهذا مایید دارم شما با بر علا کله الله قیام نماید زیرا امر فرزند  
 تایید و توفیق و در حرم و منظر قیام نفوس مخلصیند هر شخصی قیام نماید منصور و مظفر شود هر نفس منقطع نموده  
 گردد و عرض کردند آیا هر قدر ارشئون جهانی کاسته شود بر حال روحانی می افزاید؟ فرمودند (لی قطع  
 بعدم سباب نیست بلکه بعدم تعلق قلب است مادر طهران شب دارای هر چیزی بودیم فردا صبح جمیع عمارت  
 کردند بدرجهائی رسید که فوت لایوت شدیم من گرسنه بودم مانند اشتیم والدۀ قدری آورد  
 و دست من بر بخت بجای نان میخوردم با وجود این سرور بودیم بعد حکایتی فرمودند که دو نفر غنی  
 یکی غنی منقطع بود بایکی فقیر دنیا دار پنجشس فقیر چون بنه مسافر شدند از تبیع علائق و اسباب گذشته  
 رفند شخص فقیر دید و اقمار رفیق غنی ترک جمیع تعلقات نموده و از تمام اموال او ضاع گذشته میرود  
 خیال مراجعت ندارد با و گفت حالا که میرودیم پس صبر کن تا من برگردم حماری دارم و او را همراه خود  
 بیاورم رفیق غنی گفت تو مرد منفرستی زیرا نتوانستی از یک حمار صرف نظر کنی تا جمیع شوکت و ثروت

خورشین ترک کرده گفته تو آدم و پیچ فکر مرا جت ننمودم بآنکه همه چیز دایم دلی تو برای جت  
 ببقاری بآنکه جز یک طایفه دیگر نداری پس نقطه بعدم تعلق قلب است نه عدم ای باب قلب چنان  
 فارغ باشد و بنا بر محبت الله مشغول جمیع امور مادی و مشغول جهانی سبب بیج کمالات و عانی بشا  
 گردد و الا غریب بحور آلائش است و لو فلسفی نزد او موجود نباشد اما نطق مبارک در مجمع عمومی  
 آن روز در شرح عالم اصغر و عالم کبیر بود و شب رفته مبارکه حضرت و عا خانم و جناب قاضی  
 جلال و خواهرزاده حرم مبارک ضلع آقا میرزا حسین حاجی سلامت وارد شدند در خانه مس سدر سن  
 منزل نمودند و وجود اقدس با خدم حضور نقل مکان پوئیسون هتل در محله لرستان فرمودند

روز ۱۱ ربیع الثانی (۱۹ اپریل) صبح در محفل عمومی نطق مبارک در خصوص بود که هر زمانی را مقتضای  
 است که مقتضای آن زمان تعالیم هستیه از مصدر اراده الله صادر میشود و آخرت حرجی از تعالیم  
 بدین ظهور عظم بیان فرمودند که امروز این تعالیم مبارکه در بایق فاروق عظم است از برای امرض  
 مل و امم عالم و بعد از مجلس هم تامل در صالون هتل پی دینی عبور و تشریف نفوس بود و طرف عصر  
 بعضی از شاگردانی مدرسه (ایرانی) تشریف شدند و از جمله بیانات مبارکه ایشان بود که در نهان  
 باید در هر امری بتجد و جهد برخیزد تا بشوئط آن عال گردد و و بسر حد کمال رسد اگر تحصیل علم می کند  
 جز تحصیل آرزوی نداشته باشد اگر تجارت می کند بشوئط آن عمل نماید در حکومت است وظائف  
 لازم و کمال عدالت و امانت قیام کند در هر امری با نهایت صدق و صفا و امانت و انصاف  
 که سبب حصول کمال و جاذبه ترقی و تأیید است باید رفتار نماید اگر اهل ایران چنین می کردند پریشان  
 نمی شدند و لکن بجای امین و حارس خائن قائم مثلاً اگر حسنه آهرا واره فی در ایران بانی بود

در اندک زمانی ترقی فوق العاده حاصل می گشت حتی در حکومتها زیرا بهائیان مردمان آلوده ناپاک را دور شو خاص امن و مخوار را دست اندر کار نمایند تا عزت قدیمه جلوه نماید و نور عدل و انصاف داغ و خان ظلم و عتساف گردد (بچند نفر دیگر از ایرانیان محترم می فرمودند) چه قدر خیالات محال در سر بعضی است که میخواهند تقلید از اروپائیان و آئینی با آنها در مسائل دای چنان ترقی نمایند و ممالک شرق را بدرجه بی آلودگی کنند که از دست تطاول غریبان خود رها شوند و محفوظ دارند و حالانکه اگر هم از مشکلات عظیمه و ضدیت اختلاف داخله آسوده مانست تا یک قرن از شرق تحصیل علوم و فنون موجوده غریب کنند و دارای ترقیات عالیته آنها گردند اروپائیان و در بیشتر تقدم حاصل نمایند اگر اینها یک قدم بردارند آنها دای های دیگری نمایند زیرا در ترقی بر تری چابک تر و چالاک ترند پس جز بقوه الهیه و تأییدات غیبیه هر خیالی محال و بهر شئی محض تصور است بل تحصیل علوم و تربیت نفوس نهایت اهمیت دارد ولی بدون قوه تأیید سبب نجات نکرد این قوه نافذ و قدرت غالبه است که قوم ذیلی را بر عزیزترین مل غلبه بخشد منتهن ترین امم و اقوام جلتین قبال عالم کند و ظهور این قوه خارق العاده در زمان هر یک از نظام مقدسه الهیه کائنات مشروط از دال ظاهر بوده ولی افسوس که شرقیان غافلند و از آنچه سبب عزت قدیمه است بفریبند اند که همیشه جمیع قوا طائف حول قوه الهی است و هر خیر و صلاحی در تحت امثال تعالیم حانی تا کمالات روحانیه با تمام جلوه نماید آسایش و اطمینان کلی و سعادت نامرئیه حصول نیابد

روز ۱۲ ربیع الثانی (۲۰ پاریس) صبح در فملی هتل و انض حجابی شرق از نظر انور می گشت

در جواب بعضی احوال منبه صادر شد آن روز شرمی در خصوص کسالت وجود مبارک می فرمودند که باید



خود انسان هم سوانب باشد و الا چه بسیار میشود که با قلبای غیر حاذق برخورد و نتیجه مجلس می بخشد  
 (بعد در خصوص تبیین امر الله در بلاد امریکا بیاناتی فرمودند) اگر نفوس منتظمی پیدا شوند خیلی میتوانند  
 در امریکا خدمت نمایند همین قدر چند نفر از نفوس ناطق منقطع پیدا شود در امریکا معرکه خواهد شد  
 امر در امر الله بتقدیس و انقطاع بلند میشود ولی حال بجز آنکه نفسی پر وبال داد و میثود فوز از  
 اعتدال خارج شد بفسر خود میافتد مثلاً اگر ابراهیم خیر الله از موس و هوی محفوظ مانده بود  
 از افق آن مملکت چون شمس نیدر خشید " خلاصه پس از شرف نفوس عدیده و بیانات فرمایشات  
 مبارکه برای دیدن درقه مبارکه از مهتل منزل مس سندی که ایشان را در حقیقه خانم ام عتاب  
 فرموده بودند تشریف بزدند و اکثر آما در حین در اینجا شرف حاصل نمیدادند از آن روز به بعد اکثر  
 ایام محفل اما الله در منزل الله روحیه خانم بود و سایرین در مهتل شرف می شدند و علاوه  
 در منازل عدیده اشخاص حلیله شرف حاصل نمیدادند و در هر جا و هر مجلس استماع و ضبط بیانات  
 و آثار مبارکه غیر ممکن بود مگر در محافل عمومی با بعضی فرمایشات در منزل مبارک و دیگر مهتلی که اینجا  
 نقل مکان فرموده بودند چون از پیش جناب آیت الله حضرت فراق منزل داشت و شب روز نهاس  
 و اصراری نمود و از محضر انور درخواست می کرد که خدمات ایام اقامت مبارک در آن مهتل راجع  
 بایشان باشد لهذا قبول فرمودند و مکرری فرمودند و سادات خمس همیشه خادم امر الله بودند و آن  
 اول خدمتی بود که در این مدت مسافرت مبارک در ساحت اظهر مقبول شد آنهم از دوستان نفیم  
 ایران آن چند روز بهمانی بطراز قبول مزین گشت دیگر چنانچه در جلد اول هم مرقوم شد آنچه در  
 کافرا نههای بزرگ و مدن و بلاد امریک از خارج و داخل وجوه و هدایا تقدیم می نمودند محال بود که

فلسی را قبول نفرمایند و اگر اتفاقاً چند روزی در منزلی همان می‌شدند روز آخر و من حرکت بخدام ملازمان آنخانه بیش از مصارف چند روز بخشش و انعام غایت می‌فرمودند و در هر کتبیته اعانه از حضور مبارک داده میشد و در بر مدینه بی بذل و کرم مخصوص در حق فقرای آن شهر از محضر ظاهر مشهود و استغنا و استقلال طلعت عبدالهی همه جا تحیر عقول و جاذب قلوب بود حتی در بعضی از بلاد هند نیویوک اهل تجار بر این سحبه و سبک مبارک چنان تشریف نمودند که با هم متفق شده هر سینه در همان یوم و وقتی که بیکل اقدس علی روح الوجود لوجود انفسا بمجمع فقر شریف برده و آنها را اعانت فرموده بودند اجاب هم در آن روز بان مجمع وارد میشوند و همان مبلغ را حاضر نموده محض یادگار بزم تقا و محفل عطای حضرت عبدالهیا بفقرا میدهند آن بود که همیشه نفوس همه شیفته گفتار آن طلعت انوار بودند و از هر جهت مفتون و متوجه و ناظر مطلع بهر ار-

روز ۱۳ ربیع الثانی (۲۱ مای) روزی فیروز بود و عید نوروز صبح کنین

در جوار غایت و خدام آستان مبارک حضرت تید احمد باقواف جناب میرزا احمد بهر اب آقا سید امد الله و بنجب را احضار و امور و غایات و الطاف پیشا فرمودند پس از ادراد و اذکار و تلاوت و تزیین آیات و مناجات و تهیه و تدارک پوسته از بومل بمنزل مس سدرسن برای دیدن و رقه مبارک که تشریف می‌برزند فرمودند صالون را ازین بسته های گل و غیره بی نموده جای هم حاضر کنید من زود مراجعت می‌کنم و چون مراجعت فرمودند جمعیته کنیزی ایرانی امریکائی انگلیز و فرانسوی بهت تبرک عید با دسته های گل در محضر ابر عاشر و منظم و بکریم مغر می‌گشتند در آن میان میرزا حسین شاعر مشرف و اسند عالم بود که قصیده در اوصاف نبال

بیشال و تبرکات عید سعید و عرض نموده بخواند هر قدر التماس نمود اجازه فرمودند و او را امیر کلوس  
نموده بیاناتی دلدوز و مخصوص عید نوروز فرمودند که «در چنین روزی در ازمنه سابقه پیرانیا  
جنش عظیم داشتند ولی این زمان پرشاندنی بحقیقه بعضی سلاطین قدیم ایران نسبت بر عایاست  
ابوت داشتند غمخوار بودند هر چند سلطنت شان مستقله بود و لکن اکثر مشورت و زراکار میکردند چه قدر  
مجامع نوروز سبب الفت و وفاق میشد هر جماعتی درین عید سبب صد و دوا مری می گشت اصلاحات  
عظیمه بیان میآمد بعد از امر اعظم و تعالیم جلال قدم صحبت فرمودند که اکثر نفوس ازین امر بخیزند اگر  
چنانچه باید و شاید اطلاع حاصل نمایند هر شخصی مقصد خود را هر مریضی شفای خویش را ازین امر اعظم  
میابد اینست که در هر جای این تعالیم مبارکه تبیین میشود هر نفسی مانع می گردد امید است پاریس  
هم روشن شود از برای هر امری وقتی است الی آخر بیان الاصلی و چون زنگ نامار زدند جمعی را  
بهجت نامار سر نیز خواستند نفوس شرفی و غزبی باللب مختلفه در محضر انور چنان نمایش دلوئی  
داشت و خضوع و تعظیمشان چنان سبب حیرت نفوس بود که جمیع انظار متوجه آن بساط پر انبساط  
گردید و دلهای عموم حضار آشفته جلال و جمال مشرق انوار بعد از نظر جمعی دیگر از اعیان ایران برآ  
تشریف در محضر انور حاضر نفوس از بزرگان شرق یکدیگر را و راسحت اظهار دیدند که از پیش چنین  
تصور و توقعی درباره بدیدگرمی نمودند همه در کمال سرور و جوش متعجب بیانات طلعت مجبور  
بودند و از جمله فرمایشات مبارک امید داری بعد از یاس بود خوش نیت و حسن تدبیر و حسن  
عمل که جاذب تائیدات علّه العمل است چون مطالبی از تبقیل مفصل فرمودند بعضی سؤالاتی نمودند  
که از شنیدن جواب زیاده بشوق و شعف آمدند منجم حکمت تعدد زوجات و جواز آن در دنیا

اسلام بیان می فرمودند که قبل از بخت رسول الله ص تعدد زوجات بین اعیان چنان رواج و کثرتی داشت که دفعه ممکن نبود حکم بیک نمایند با وجود این می فرماید اگر نتوانید تعدیل بین چهار نماید باید یکی را خستیا رکنید از این آیه معلومست که فی الحقیقه عند الله یکی مجاز و مقبول است چه که تعدیل غیر ممکن است " مختصر آن مجلس عصر خلی محفل و مؤثر بود آن روز بعد از مجلس از حضور مبارک بعضی اجازه خواستند که مرخص شده بحیث تبریک عید سفارت ایران بروند ببله زمان حضور فرمودند شما هم بروید و در سفارت مجتمع منفصل بود همه ایرانی پس از آنکه میرزا حسن شاعر استاده نظماً و نثرّاً تبریک بخت عید نوروز و دعای دولت و ملت ایران و تمجید جناب سفیر ادا نمود بحیث همه سرسبز بجهت فهای و شیرینی رفتند و خدام استان پیمان در تعارف و گفتگوی با هموطنان با اختصار کوشید چون زود مراجعت نمودند معلوم شد که وجود مبارک بامیو در نفوس پس از بردن آمدن خدام بسیار تخریماً مذکور تشریف برده و هنوز جمعی در سفارت بوده اند که لفظی بسیار متعجب و مؤثر در خصوص عیدی فرمایند و تقصیر بی نهایت ننکر و ممنون می شوند و آن لفظ مبارک را چون هیچکس از ملازمان حضور شرف نبودند لذا تحریر ضبط نشد اما شب در منزل سیو و مادام در نفوس باری مجمع محفل منفعتگی حجاب بود بحیث جناب و تبیه بابیاً پر شور و باز خطاب مبارکه در خصوص عید نوروز و نتائج جامع الفت و محبت رحمانی و تسویق بر مراتب یگانگی و وحدت عالم انسانی بود فی الحقیقه آن روز شب خلی مبارک و فیروز بود و شعله عشق جلال پیمان بزوان جانها پر شور و از مشاهد غایت احسان و لبا شادمان و صحت و سرور مبارک مایه انبساط باطامه و دوستان و اعظم عیدی مشتاقان آن شهید و عید سعید بیع نصرت یابید بود و تابش نیز میثاق بر جمیع آفاق شدید از جمله نواح بدیه که آن روز جمیع خط مبارک بافتن خاندان

با قرائت صادر این بود (هفته) ای خاندان جانفشان و بیل حین صبح مبارک نوروز است  
و انوار شمس حقیقت در جلوه بروز و عبودیتها در نجات انجذاب و دلوله و شوقم گرفته که آن خاندان  
خسته مشهور تبریک عید سعید نگار و تهنیت سال جدید گوید تا کمال شکر خداوند مجید بنامند که آن خاندان  
و نقل عنایت حضرت صدیقین و آن دو دمان مشمول غنت بی پایان زیر ارکان در یوم ظهور محلی طور  
منجذب رب غفور گشتند رب اید هم بشد یقوی علیه آله عباس

روز ۱۴ ربیع الثانی (۲۲ پانچ) لوح بدینی با فتح رنجاب و کتو خلف مرحوم حضرت محمد مصطفای بغداد  
نازل که در آغوش این عبارات از نسیم الطهر جاری در اسئل شهنان مبارک هذا العید السعید علی جمیع  
الاعضاء و یویدیم بتایید جدید ان ربی علی کل شیء قدیر ع و از جمله نفوسیکه صبح آن روز بشر فلک  
فاز و منتظر نشدند یکی از علین بر سر سیار ستر کا با زاجای مخلص صادق امریکا بود که با چند مجسم دیگر  
شاگردای مدرس سید را در ممالک مختلفه اروپا گردش تعلیم داده در هر جائی کسب طلاعات  
لازمه تعلیم و تربیت می کردند بعد از تشریف و استفاضه از فیض حضور بعض رسائید که با علین ملازمه  
از مسائل امریه صحبت کرده ام خیلی بایل و مستعدی هستند که با آنها اجازه تشریف در وقت معین غایت  
و این مسئلت و بطراز قبول مزین شد طرف عصر بمنزل احمد پاشا و رشید پاشا تشریف بردند و بیانات  
مبارک که با حضرات از مسائل عدیده و مطالب امریه و تاریخیه مفصل بود شب بعضی از نفوس تهیه شریف فلک  
انور تشریف شدند و شرجی در خصوص از فم مبارک جاری که در وقتی که حال مبارک را ببنداد و کما  
فرستادند یقین نمودند که این امر کلی می خواهد شد و اثری از آن باقی نخواهد ماند چه صدقات و بلائی  
دارد کردند و بجهت قلع و قمع شجره امرالله چه تدابیری نمودند اما از قوت و غلبه امرالله غافل بودند

و از تائیدات ملکوت ابلی بخبر که بلازمبدل بظانما ید و حرمت بتبدیل کند در بین مسئله تبعید  
 جمال مبارک اگر تامل شود معلوم و محقق می گردد که تبعید و نفی بارض مقدسه را که اعظم وسیله وقت ضلالت  
 این امری دانستند اقوی برهان حقیقت کلمه و سبب کمال بشارات اولیا و مصداق مواعد کتب نبیا  
 گردید و نتیجه آن توبه و اقبال هم مختلفه و الفت و اتحاد و فرق و اخواب متباینه شد زیرا جمیع متوقع  
 ظهور موعود از ان ارضی مقدسه بودند و منظر سطوع انوار از آفاق آن بلاد بر سایر ممالک و قایلیم  
 شاسه ملاحظه نماید چگونه کلمه الله میوید و امر الله غالب است که آنچه دوست و دشمن نمودند از قبال  
 و عسراض و مرج و دم جمیع سبب عزت و اعلا شد تا بدرجه فی رسید که این امر بین ممالک و مل  
 متنه امریک و اروپ مایه سرفرازی مشرقیان بالاخص ایران گردید : ازین قبیل بیانات و  
 حکایات صادره از لسان مبارک قلوب و افئده آن نفوس حلیله را چنان تعلب و دگر زبان  
 بشکر و ثنا کشوند و شهادت بر عظمت و قدرت دادند قالوا اما قاله اللات لانت وظهر فی الغایا  
 ما بدانی البیدایات :

روزه اربع اشانی ۲۳۱ پانچ مصلح از اذکار و

ادوارد ملازمان آستان را احضار و امر بتلاوت آیات و مناجات فرمودند و از تزیل کلمات  
 الهیه رنگ از قلوب زدوده و بیوضات باقیمه حیات ابدیه کرم نمودند و چون تشبیه فرمای  
 صلوات شدند نطق مبارک از خطابات قسم علی راجع بامور آتیه بود از جمله اینکه حضرت مسیح چون  
 بیت المقدس داخل شدند فرمودند هر آینه بشامی گویم که ازین بعد گنگی بالای گنگی نخواهد ایستاد  
 پس از چهل سال که طیطوس بیت المقدس را فتح نمود مسیحیان شرح و تفسیر نوشتند و این خبر خروانی را  
 از احاطه علمیه و خوارق عادات شمردند و همچنین در بدو اسلام چون ثمت فرس بر دولت روم غالب

شد منکرین اسلام استهزا و تمخری کردند زیرا فارسیان را غیر اهل کتاب و ملت روم اهل کتاب می دانستند لهذا می گفتند اگر اهل کتاب را بر سایرین تقدم و فضیلتی بود چگونه روم مغلوب قتی نمند فارسیان میشد آن بود که آیه مبارکه آلم غلبت الروم دهم من بعد غلبهم سیغلبون نازل شد که هر چند روم مغلوب شد ولی غنقریب بزودی غالب خواهد گردید بعد چون روم غلبه نمود علمای اسلام در جمیع تفاسیر این قصیده را اعظم برهان و خارق عادات شمرند اما در اینطور اینگونه آیات و بنیات و انکار ننمایند و بهیچ وجه متذکر نمی شوند چه قدر بی انصافی است بچه صراحت خبر بیرون رفتن ارض ستر (اورن) از دست سلطان عثمانی در آیات قسم علی نازل شد و همچنین خطابات بسیار لک و انقلابات طهران و لکن غافلان را اثری نخبند و من در امر یکا گفتم که منظر خبر خوش از انظر نباشید، عصر بیدیدن قده مبارکه که تشریف بردند و از انجا ملاقات بعضی از شرقیها و در مراجعت تو بیل مبارک باواد بونون سیر و گردش می نموده بمنزل تشریف فرما شدند

روز عاریع شانی (۱۳ دلیح)  
صبح جناب آقا سید احمد و اینعبه را با کتاب مبارک مبین و کتاب مستطاب قدس نزدیکی از سران ایران می فرستادند که آیات مخصوصه قسم علی در باره طهران و بلاد افری نشان داده شود می فرمودند عین این عبارات را برای ایشان بخوانید و بگوئید که چهل سال پیش ازین انقلابات قلم بهی کمال صحت خبر ظهور این حوادث فرموده و بیت و سه سال قبل این آثار مبارکه در بیبی طبع و نشر گردید و در جمیع بلاد منتشر گشته خطابات مبارک بثمانی با نهایت غضب و نومیدی است ولی در باره طهران بیان سکون و اطمینان پس از انقلابات شنیده است و این مسلم است که تاکنون آنچه وقوع شده مطابق مانترل من بقسم الاملی بوده بدرجه بی که در طهران و شیراز بعضی از معاندین و مضدین چون خواستند

ترویج اغراض شخصیه کنند و تعدی بر بهائیان نمایند کتاب قدس را بالای قبر بخوانند و گفتند  
 این انقلابات و حوادثی است که در این کتاب خبر داده اند و بجهت اكمال این اخبار بهائیان بسبب  
 فتنه و آشوب گشته اند و حال آنکه از بدایت انقلاب بیانات موکده مطلع و متیقان بابل با این قبیل  
 مکر و برادر که تا دولت و ملت مانند شیر و شهبه آینه نگردد و بنج و فلاح متع و محال است ایران ویران شود  
 و عاقبت همتی بدخله دول متجاوز گردد پس ای بجای ای بگویند تا این دولت و ملت الفت و تلبیم  
 تام حاصل شود و اگر عاجز ماندید بکلی کنار گیرید زینهار زینهار از اینکه در خون کینه خورانی داخل شوید  
 الی آخر بیان الاصلی و چون آیات و بیانات مبارکه شخص مخرم مذکور ابلاغ گردید و در صورت قیام شان  
 بر شهادت و ترویج و انتشار کلمه الله از قبل مرکز پیمان نوید نمایند داده شد با کمال خضوع و خشوع  
 استماع نمودند و از صمیم قلب شکر و ثنای عنایات الهیه و الطاف مبارکه گفتند و آن روز در محفل حسبه  
 بعضی از عبارات و تلیفات یحیی را که در پیش میوزم دکناخانه لندن یکی از آقای خراسان از کتابها  
 او (خط پیرش رضوان علی) بردن نوشته بحضور مبارک فرستاده بود ملاحظه می کردند قسمی نمودند  
 و می فرمودند که این بدیختها باین عبارات همه و تلیفات مضحکه می خوانند با قدرت و اقتدار قسم علی  
 روز ۱۷ ربیع الثانی (۲۵ پانچ) نطق مبارک  
 مقابل نمایند بسیار بسیار  
 در این خصوص بود که عظمت این امر بدرجه ای است که منکرین شهادت بر قدرت و بزرگواری دادند  
 و هیچیک از بطورات مظاہر البیته چنین عظمتی دیده نشده بلکه بالعکس منکرین قبل جمیع منخرمی کردند و ماری  
 لکم عینا من فضل میگفتند اما در این ظهور عظم چه قدر از فضلالی اغیار که اوصاف و نفوت بنیاد نوشتند  
 در عینا اول کسیکه بر قدم مبارک افتاد و دامن مبارک را بوسه داد مفتی انجا بود زیرا ما هر تدبیری



کردیم که جمال مبارک تشریف فرمای بلغ شوند قبول نمی نمودند می فرمودند ما مسجونیم و شخص سخن  
 باید محصور باشد آخر چون مفتی عکا شخص بسیار محترم مصری بود من با او گفتم میتوانی نوعی کبنی که بلکه جمال  
 مبارک بیرون تشریف بیاورند از شدت خلوصی که داشت فوراً برخاست و توجّه بساعت قدس نمود  
 پس از حصول اجازه چون مشرف شد بر قدم اظهار افتاد و عرض نمود مفتی دارم تا قبول نفرمایند  
 بر منی خیزم بسیار اصرار و التماس نمود تا وقتی که رجای او را قبول فرمودند و از قلعه بیرون تشریف  
 آورده بقصر مزرعه که در آنجا تدارک ورود و نزول قدم مبارک دیده شده بود تشریف فرستادند  
 عظمت امر بدرجه بی بود که با وجود آنکه مسجون بودند احدی بدون اجازه نمیتوانست بحضور مبارک تشریف  
 شود حتی متصرف عکا چند سال بود که استدعای اذن حضوری نمود اعتنائی فرمودند در حالت  
 مسجونی خیمه مبارک بالای جبل کرمل با نهایت اقتدار مرتفع بود و اینگونه ششون در پیچ عصری از  
 هیچیک از هیاهل امریه دیده و شنیده نشد انتهی آن اوقات نظر بقبول استدعای دوستان  
 آلمان و وعده مسافرت مبارک بان سامان عزم مبارک جزم و موکب قدس در شرف حرکت از  
 پاریس بود ولی چون جناب میرزا یحیاء او و از اجای کلیبی ایران از طرف لندن بمحض تشریف  
 شد و ذکر شدت اشتیاق و اخلاص متردس سوز را بر عرض مبارک رسانید که از بزرگان ملت  
 انگلیز و منتظر مستعدی آنند که چون این دور و زب پاریس میانیند بشرف تعالی انور مشرف گردند نظر  
 بسته عا در جای ایشان یک دور و زری در عزیت و مسافرت مبارک تا خیر واقع شد

روز ۱۸ ربیع الثانی (۲۷ پانچ) صبح مترکات باعلین و شاگردهای بسیار در یکجا

که در روز ۱۱ این ماه ذکرشان گذشت تشریف حاصل نمودند و از نطق مبارک در تاریخ و تعالیم

ظهور عظم و آثار مسلم قدم بهمان دایمتر از شدیدی جسته و تاجین مخصی همه سانشان بشکر و ثنا  
 ناطق و قلوبشان بی نهایت منجذب جلال بهمان مفتون نطق و بیان مبارک بود و هنگام عصر بعضی  
 از سران و سروران ایران بزیارت آستان مبارک ناز و از جمله فرمایشات مبارک بایشان  
 این بود که: «امید است ایران هم سرد سامانی یابد صوت و صدای پیداکند و تأیید شدید  
 جوید از قدرت الهی پنج بعید نیست بتأیید او خوار و گشتن و گزار گردد موری سیلانی کند  
 ذره فی حکم آفتاب جهاناب یابد قطره دریا شود و ذیل عزیز گردد فقیر امیر شود و نومید مهیار  
 و لیس علی الله عزیز و رکنه و مدینه قبل اسلام عربها سوسمار میخورند قدرت و تأیید ربانی بود  
 که انهارا بر فراژن کسری و قیصر غالب نمود کار ایران هم دیگر از تبرگزشته مگر بقوه تأیید الهی  
 و قدرت مننوی ایران که در این او خرد و شش دولت عظیمی نبود عثمانی آن قوت و قدرت و تهنیه  
 عسکر و شکر به بینید چگونه ذیل و ضعیف شده اند چرا از تأیید الهی بی نصیب گشتند و بحیالات  
 شخصی منافع ذاتی پرداختند با وجود همه اینها چنین نمی ماند نه ذلت ایران باقی ماند و نه ذلت  
 و عزت پاریس زمانی آید که این شهر ویران شود مورث لآل و هزان گردد شبهه فی نیست  
 که بر این منوال نماند جمیع در تحت تغییر و تبدلیند و در عروج و زوال مانند سیکل آن که از طفولیت و  
 بلوغ و ترقی است و پس از بلوغ و کمال رو با انحطاط و تدانی ولی وظیفه انسان سعی و کوشش است  
 و امید واری بتأیید الهی نه غفلت و غرور و نخوت و سستی چون احاطه بعواقب امور ندارد لذا  
 همیشه باید راه تذکر و صواب گیرد و از گذشته بحجت آئینه عبرت حاصل نماید و در قرآن میفرماید  
 فانظر و کیف کان عاقبة الظالمین یعنی نظر کنید باین صحرای و پشه ها شکر است که شکست خورده

افواج است که در هم ریخته با خاک یکسان گشته خرگاه خرابه زار است و بارگاه و تالار لانه  
 و آشیانه ز اغان و وجدان لاش خار جمیع سودا زبان است مگر سودای بندگی یزدانی و خدمت  
 بدیوان الهی و توفیق آسمانی پس عا کنید که خدا تا بید نماید نظر غایتی فرماید خدائی که خاک سیاه  
 را از بنگاه دل و جان کند زمین ویران را گلشن و گلستان گرداند بیک توحهی ایران را بغیر دهد و  
 نفوس پرنیان را سر و سامان بخشد مطهر را مهور کند و قلوب محزون را شادمان و سرور فرماید  
 روز ۹ ربیع الثانی (۲۷ ماچ) آن روز نفوس حلیله غربی و شرقی صبح عصر

بسیار در راحت اقدس مشرف میشوند و از فیوضات باقیه بهر دور و از غایات مبارکه بی نهایت  
 و شاد و خوشند می گشتند ازان جمله مستر موس موزر از بزرگان انگلستان بودند که بواسطه جناب  
 میرزا یوختا داد به محفل نقای انور رسیدند و مورد فضل و عطای مبارک شدند پس از ادا رسوم  
 و کمال خضوع و خشوع حضرات و اظهار تشکر از تشریف باحت انور اعلی خطاب با ایشان لسان مطهر  
 باین بیانات مبارکه ناطق قوله عز: بیان

(هو الله)

شما از شرق خبر دارید که چه قدر اقی شرق را ظلمت تعصّب نادانی احاطه کرده بود اویان مذہب  
 شرق با یکدیگر در نهایت عداوت و جدال بودند بدرجه ای که اسرئیلیان در روز باران نمینوشتند  
 از خانه بیرون بروند چه که سائرین با رطوبت آنهار لمس نمی نمودند و ایشان را پاک نمیدانستند  
 مل شرق خون همه گیر را بختن مباح میدانستند در پیچ زمانی حضرت بهاء الله چون شمس از اقی شرق  
 طالع شد اول اعلان وحدت عالم انسانی فرمود که جمیع انعام الهی هستند و خدا شبان ضعیفی و

بکل مهربان جمیع رازق میدهد و می پروراند اگر دوست نمیداشت و مهربان نبود آنها را خلق  
 نمی کرد روزی نمی داد ثنائی تعلیم حضرت بجا، الله تحری صفت است که اهل ادیان تحری صفت  
 نمایند متحد شوند زیر حقیقت یکی است تعدد قبول نماید لکن تعالیه مختلف است مادام پیر  
 تعالیه می کنند در خلاف و نزاع ثالثین باید سبب محبت و الفت مین بشناسد اگر  
 دین سبب نزاع و جدال شود بیدینی بهتر است زیرا دین بمنزله علاج است اگر علاج سبب مرض گردد  
 ترک علاج بهتر است خدا دیان را برای ارتباط مین قلوب و محبت الفت نفوس فرستاده  
 برای اخلاف و عداوت رابع باید دین مطابق عقل و علم باشد اگر مسئله ای از مسائل دینی مطابق علم  
 و عقل نباشد و هم است از این قبیل تعالیم بسیار فرمود ولی اهل ایران او را تکفیر نمودند اموال این  
 و غارت کردند جس و جرح نمودند تا آنکه از ایران سرگون بفرستادند و از بغداد باسلامبول و  
 میللی با وجود این دیدند این سراج روشنتر شد و قوت این امر شدید تر است عاقبت حضرت  
 بهنا الله را بسن عکا فرستادند ولی بهنا، الله در زیر خیمه امر الله را بلند نمود و تعالیش را در جمیع ممالک  
 منتشر ساخت با وجود آنکه در حبس بود احکام صلح و سلام را ترویج فرمود بجاه سال پیش مسئله صلح  
 عمومی را اعلان کرد بسلطان عثمانی و شاه ایران نوشت که هر چند من در زندانم و مبتلای ظلم  
 و طغیان لکن این سلطت و عزت شما نیز پایدار نماند و مبتلای بزموت و ذلت شود آن لواحق دینیه  
 طبع شد و آلان موجود است خلاصه از نفوذ این تعالیم در شرق اتم مختلفه متحد شدند نفوس کثیره  
 از یهود و زردشتی و مسلمان و سحی الفت تمام جتند و در نهایت یگانگی و اخوت با یکدیگر میشوند  
 چنانچه اگر کسی در جمیع آنها وارد شود نمیداند که ام یهود است که ام زردشتی است که ام سحی است

که ام‌سلمان گو یا کتل برادران و خواهرنشد و از یک عالمه و فاندان (مترسوس موزر عرض  
 نمودند که ما زین امر خوب مطلعیم فی الحقیقه این نوری است که از شرق دمیده و بسته سبب صلح  
 خواهد شد فرمودند) بلکه انشاء الله عالم آسوده شود چه قدر بلایا بر نفوس وارد شد چه قدر  
 مادران بی پسر شدند چه قدر پسران بی پدر گشتند همه جنگها و جدالها از تعقیبات یکی از دستان  
 من در اینجا ذکر می کرد که در شرق شش فرس در نهایت عمران و آبادی داشته حال خبر آمده  
 که تمام زیر و زبر شده پنج اثری از آبادی آنها نمانده اعراض نمودند چیزی که در این امر خیلی جلب دقت  
 و نظر مینماید آن قوه روحانی است که سبب صلح و اتحاد میشود و الا ما هم مجالس بسیار داشتیم که همه  
 برای صلح بود و لکن جمیع بی فائده و اثر مانده فرمودند ای در عالم انسانی صلح و وحدت یا از  
 ارتباط وطنی است که بواسطه هموطنی جمعی با هم مربوط می شوند یا از ارتباط جنسی است یا از ارتباط  
 سیاسی ولی اینها هیچکک کفایت ننماید چه بسیار هموطنان که با یکدیگر در جنگ و جدال اند و علاده  
 چون کسی تنها وطن خود را دوست دارد این دوستی خود سبب دشمنی او با دیگران میشود همین طور  
 ارتباط جنسی و سیاسی سبب اختلاف قومی و اختلاف منافع سیاسی ممکن نیست این ارتباطها باعث  
 صلح عمومی گردد پس چه باقی ماند قوه الهی چنین قوه فی روحانی لازمت تا سبب صلح و اتحاد عمومی  
 شود (در باره نفوس بد اخلاق سوال نمودند که با آنها چگونه سلوک شود فرمودند) قوه الهیه اخلاق را  
 تعدیل میکند شخصی از اهل قفقاز از قطع طریق بود نفوس بسیاری رگشته بود چون بهائی شد  
 بدرجه بی مظلوم گردید که ششلول با و انداختند و او دست باز نکرد چنان شخص درنده فی چنین  
 بنده مظلومی شد پس باید اخلاق را تعدیل نمود تا نفوس متبته شوند و این جز بقوه الهیه ممکن نیست

(سؤال نمودند که در چه مملکتی بهائی بیشترند فرمودند) در ایران اهل بهای زیادترند و این امر در آنجا  
 ممکن یافته در امریکا هم از هر قبل نفوس هستند (عرض کردند آنحضرت در این زمان از هر ترقی نفوس  
 با استعدادی یافت میشوند که آرزوی صلح عمومی دارند نمیگویند ما یهود هستیم یا نصاری مسلمان بلکه  
 طالب الفت اند اما از مسائل دینی در کنارند فرمودند) این قرن قرن حقیقت است از هر جهت  
 در عالم ترقی فوق العاده موجود و مشهود اما کناره جوئی نفوس از ادیان الهستیهش نیست که ادیان  
 سابقه از نفوذ باز مانده و مقتضیات وقت بکلی تغییر کرده لهذا ادیان مانند انجاریبی اثر مثل تشریف  
 لب ملاحظه میشود و دیگر آنکه حضرت مسیح فرمود اگر کسی ظلم و تعدی کند در عوض نماز خوبی کنید اگر  
 بشما میلی زنند طرف دیگر را بگردانید اما حال است مسیح شب در روز مشغول حربند و نام آن حرب  
 نباده اند این چه مناسبتی بتعالیم الهستیه دارد با آنکه حضرت مسیح صلیب برای خود قبول فرمود  
 و شفاعت قاتلان نمود الی آخر باینه الاصلی از این گونه بیانات مبارکه چنان انجذاب و خلاصی  
 حاصل نمودند که اصرار بر آن داشتند که وجود مبارک بخیل تابستانی ایشان تشریف ببرند و در  
 خدمات مبارک و نشر تعالیم بعینه حضرات بجان و دل قیام نمایند فرمودند این سفر من طول کشیده  
 و بیش از این تأخیر ممکن نیست باید زود تر بشرق مراجعت نمایم و خسته نطق مبارک شرعی و خصوص  
 اسلام بوده که حضرت رسول سیزده سال در مکه بودند و همیشه بتلای زجر و رحمت معاندین ایشان را  
 اذیت می کردند اصحاب را قتل و غارت می نمودند بعضی فرار کردند بعضی اصحاب سیر شده بودند  
 خود حضرت را بکشند لهذا هجرت فرمودند ولی باز فغانی بشکر کشیدند بر سر حضرت آمدند تا جمیع  
 رجال را بکشند نسا، ایسر کنند آن بود که آن حضرت امر بدفاع فرمودند این بود اساس اسلام

که هر چه مدافعه می کردند آنها را شکست میدادند باز بر می گشتند با حضرت محاربه می نمودند زیر خنجرها بودند همیشه حرب دائمی در میان داشتند و قبل نفوس و هب اموال و اسارت عیال و اطفال افتخاری می کردند الی آخره بیا به الاصلی

روز ۲۰ ربیع الثانی (۲۸ ربیع) صبح

اجتبار ابو حدیث اساس ادیان الهی دلالت می فرمودند و مخدیر از اختلافات و تعصبات می کردند که

۱۰ باید اهل ادیان و اوطان و جناس جمیع ملل عالم ترک تعصبات باطله و امتیازات وهمیه نمایند حتی در معبد ها و کنبه های هرات و تبتی بزدند زیرا در جمیع کنائس و مساجد ذکر الهی است جمیع نفس تائیش حق و تربیت الفت خلق تائیس شده جمیع امم یک خدا را پرستش نمایند هیچ یک عبثات شیطان ننمایند اگر دیده حقیقت بین باشد چه فرق است ما بین این معابد مقصد اصلی از جمیع این بنا ها یاد و ذکر خداست و تذکره و تبه نفوس نه ترویج تعالید و رسومات و همیه چه خوب است که مسلمانها در کنائس یهود و نصاری و آنها در مساجد مسلمانها وارد شوند و خدای واحد را پرستش نمایند غیر این اساس رسومات و تعصبات باطله را ترک نمایند و نفرت و اقباب را از میان بردارند من در معابد نصاری و یهود و مسلمان همه جای بنیم یک خدا را تائیش میکنند هر یک بتی و پیغمبر خود را واسطه فیض الهی میدانند و دین الله را سبب ترقی و سعادت و محبت عالم انسانی میخوانند در اینصورت جمیع در اصول متحذند چه ضرر دارد که بر این اساس که سبب یگانگی و اتحاد است مجتمع شوند و از ابله اختلاف که مورت بگیاگی و جدال است صرف نظر نمایند تا بقصد اصلی مظاهر مقدسه الهی پی برند و دل و جان رشک روضه رضوان نمایند اینست که حضرت موسی ام سر ایلان بخدای قیوم آله آباد و آله ابراهیم دعوت نمود و حضرت مسیح فرمود من برای تخریب نیامده ام بلکه بجهت ترویج

آمد هام در قرآن نیز بحال صراحت نازل شد که **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّالِحِينَ**  
**مِنْ آسَنِ بَاشُوا** و **الْيَوْمَ الْآخِرُ** عمل صالحی فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون آتبی و چون  
عزم مبارک جزم و مصمم حرکت و مسافرت به استنکارت آلمان بودند لهذا آن چند روز اکثر اوقات  
مبارک باز دید و خدا حافظی بانفوس میگذاشت چنانچه آن روز بعد از ظهر تا شب کاسکه مبارک  
در سیر و حرکت بود و جز میو در نفوس اکثر احیان کسی دیگر در رکاب مبارک نه و نظری بکمی ساهی بزرگان  
و اعیان ایران و شرح تشنه فشان در محضر مبارک اغلب تحریر و منتشر نگردید و بعضی بحال خفصار نگو  
و برخی بدون ذکر اسمی نقطه خطابات و بیانات مبارکه بانها مرقوم شد ولی چون جناب میرزا احمد  
سهراب مرسلات بامریکا داشتند اینگونه مطالب را مشروح تر بام و رسم مرقوم می نمودند -  
روز ۲۱ ربیع ثانی (۲۹ مارچ) صبح بجهت جبا ذکر اوائل امر و صدقات و بیات  
در طهران می فرمودند از جمله این حکایت از سان مبارک جاری و صادر که دو من طفل بودم بستن  
ساکلی در بجهت بلا یا و هجوم اعداء از بس ننگ بنانه میماند افتند خانه پراز ننگ شده بود کسی را  
نداشتیم جز والد و عمیره و آقا میرزا محمد قلی والد و محض حفاظت ما را از دروازه شمیران بر بجهت  
نگلیج در پس کوچه منزلی پیدا کرد در آن منزل ما را حفاظت می کرد و بکلی از بیرون آمدن منع مینمود  
تا روزی آن قدر امور معیشت سخت شد که والد و من گفت میتوانی بروی بنانه عمه بگویی هر طوری  
بست چند قرانی بجهت ما پیدا کنند خانه عمه در تکیه حاجی جیبلی نزدیک خانه میرزا حسن کج داغ بود  
من فرستم خیلی عمه کوشش کرد تا آنکه پنهان گوشه و تنهالی بسته بن داد در مراجعت در تکیه پسر میرزا  
حسن کج داغ مرا شناخت فوراً گفت این بابی است که بچه ما عقب من دویدند خانه حاجی ملا جعفر



استر آبادی نزدیک بود چون بانجا رسیدم داخل کلیس خانه شدم پسر حاجی ملا جعفر مرا دید  
 آمانه مرا منع کرد نه بچه را متفرق نمود در انجا بودم تا هوا تاریک شد و چون از انجا بیرون آمدم  
 باز بچه مرا تعاقب نمود و بیا همی کردند سنگ می انداختند تا نزدیک بدکان آقا محمد حسن دلی  
 شدم دیگر اطفال پیشتر نیامدند مختصر وقتی که بنجانه رسیدم از شدت خستگی هر سان اقدام دالده  
 ترا چمی شود من توانستم جواب دهم بخت افقادم دالده دستمال پل را گرفته مراغبانید خوابتم  
 (باز آن روز این بیان را می فرمودند) که کوفتی مادر طهران همه نفع هباب آسایش و زندگانی  
 داشتیم ولی در یکروز همه را غارت نمودند بدرجه ثنی سختی روی داد که روزی دالده قدری آرد  
 بجای نان در دست من ریخته همین نخو خوردم و یومی از ایام سخن حال مبارک من خیلی اصرار نمودم که بخور  
 مبارک مشرف شوم آخر مرا با غلامی بخور مبارک در محبس فرستادند و چون قزاقها محل حبس مبارک را  
 نشان داده مرا بدوش خود برد دیدم محل سرازیری بسیار تاریک بود دو پله از درنگ محقری  
 پائین فرستیم ولی چشم جانی را نمیدید در وسط پله یک مرتبه صدای مبارک گوش رسید فرمودند  
 اورانیا ورید لهذا مرا مر اجبت دادند بیرون شستم و منظر نوبت بیرون آوردن مجوسین بودیم  
 یکمرتبه حال مبارک را بیرون آوردند در حالتی که با چند نفر هم زنجیر بودند چه زنجیری که از شدت  
 سنگینی بصوبت حرکت میدادند آن حالت خیلی مخزن و مؤثر بود بلایای مبارک بصف نیاید و ز بان  
 تقریر نمیتواند از روز چون آخر روز اقامت مبارک بود صبح برای وداع بمنزل بعضی از پاشوات  
 تشریف بردند و عصر بر بیخانه مخصوص دیدن درقه مبارک حضرت روحا خانم و شب فرمودند سبایا  
 جمع نموده حاضر و آماده حرکت و مسافرت باشید  
 روز ۲۲ ربیع الثانی (۳۰ پانچ)

صبح با تکفون از حال در قه مبارکه باز استفسار فرمودند از بهبودی و امیدواری کامل از علاج  
عاجل قلوب دوستان بی نصایت سرور بود زیرا بعد از جراحی حلقوم و شش و برونش  
روز بروز حالشان بهتر میشد محض شریف و شهن ایشان حب الام حجاب بی راجال هم در پاریس همان  
منزل مبارک پوسیون هتل محله ارستان مانند مختصر صبح ساعت نه از هتل حرکت فرمود و حالیکه  
چند توپیل از حجاب در رکاب مبارک تا ایستگاه راه آهن آمدند و جمعی از دوستان هم همراه  
آهن برای بدرقه قبلاً حاضر شده بودند همه با قلوب بخت به ناظر و متوجه طلعت انور و مستعدی عون  
و نصایت ملک مقتدر بودند و در انصر ملزمین رکاب مبارک حجاب سید احمد با قراف حجاب میرزا  
احمد سهراب و آقا سید اسد الله و انجید بودند چون مرکب مبارک حرکت نمود جهت پای پاریس  
می فرمودند ما حال باستکارت (آلمان) میرسیم تا در انجا نوه بی برآیم ندانی بلند نمایم صدا  
بملکوت ابی زینم و شما ما باید در نصایت انجذاب اتفاق بخندست امر الله و شرف نجات الله  
برخیزید شب و روز آرام گیرید من شمارا فراموش نمی کنم همیشه در خاطر منید و باز شمارا  
خواهم دید چون قطار راه آهن حرکت کرد در داگون می فرمودند ما رگان که غم غنای امریکا  
بود مرد جمیع شوشنش محو آثارش نابود گردید اما اگر باندک خدمتی در امر الله موفق میشد الی الله  
آثارش پانیده بود و حیات جاوید میافتد بعد فرمودند نگذاریم کسی باستکارت و خصوص  
حرکت ما از پاریس مگر ان نماید نظر بکلی لهذا اجابیران میشوند و قتیکه نبت می شنوند ما وارد  
شدیم نجب مینمایند و دیگر قبل از حرکت از پاریس ملزمین رکاب مبارک را امر فرمودند که همه  
کلاه و لباس ایرانی را بار دپائی تبدیل کنند و از پیش هم حجابی آلمان را امر فرموده بودند که

در روزنامه مذکور مخصوص سفر مبارک آنسجد و چیزی نگارند اما صحت و سرور مبارک در راه  
 بسیار خوب بود و میفرمودند هر دقیقه‌ای که میگذرد احوال بهتر و سرور و وقت در وقت  
 من بیشتر میشود خیلی در ترن بوجو مبارک خوش گذشت علی الخصوص که موسم بهار بود و شست  
 و صحرا و تلال همه سرسبز و غرق و شهرها و نهرهای خوش منظر از نظر انوری گذشت و در طرف آهین  
 بمه ارضی گلزار و چین بود تا ساعت ۸ اول شب عین غفله من الملبا بدینه استتکارت  
 نزول جلال فرمودند و متصل بایستگاه خط آهن هوتلی که از پاریس آدرس آنرا گرفته بودند و  
 عمارت بسیار مجللی داشت منزل طلعت نورا، و مشرق فضل و عطا شد و آن هتل بهترین و بزرگترین  
 هوتلهای آن شهر بود و چون ورود و تبعه انگلستان بآن شهر نیز در آن ایام بود جمعی از اجزاد که از  
 انگلند با او همراه بودند هم در همان عمارت منزل داشتند عین ورود مبارک آثار قدرت  
 و جلال و شمی و وقار مبارک در انظار چنان جلوه‌ای داشت که در محط شخص انگیزی دانی از بند  
 پرسید که شما از چه مملکتی هستید گفته شد ایران گفت این شخص عظیم جلیل از بزرگان یا ملک ادگان  
 مملکت شما هستند ذکر شد معلم روحانی و مروج صلح عمومی و اخوت و سعادت عالم انسانی هستند  
 و چون بیکل اقدس استقرا جستند اجازه فرمودند که بواسطه تلفون بمستر هرگیل و س نو ملک بشارت  
 ورود و نزول قدم مبارک داده شود بحض شنیدن آن مشتاقان با بعضی دوستان اله  
 و حیران بحضور اهر دویدند شکر ماکرند و بسیار اظهار تعجب نمودند از هنر و بخت که بخیبر نزول جلال فرمودند  
 و خطاب مبارک بانها این بود که در من خواستم بخیبر بیایم اجبای استتکارت را خیلی دوست  
 دارم همه جا در این سفر می‌گفتم که اجبای آلمان بسیار صادق و متعجبند لهذا غمخیزم

در اینجا قوت خواهد یافت من چون بستنکارت وارد شدم نفه خوش ششام نمودم تپی  
چون بکل اقدس خسته بودند اجازت و درخص شدند و شام را حسب الامر ملازمان بهول باطابق  
مبارک حاضر نموده تناول فرمودند ولی خدمت آستان را بجهت صرف شام بفرغانه بهول  
فرستادند  
روز ۲۳ ربیع الثانی (اول اپریل ۱۲۹۳) دسه دسه

اجاب پرا بجناب و دوله بشر فقای مبارک مشرف می شدند در حالیکه بعضی از شدت شوق گریان  
بودند و بعضی از کمال فراق خندان بر یک بغایات و الطاف مخصوصه مفتخر از جمله نطق مبارک  
این بودند: به بنیة فضل و عنایت حضرت بها، الله چه کرده ما کجا و شما کجا چگونه ما را در یک سبب  
مجمع فرموده چگونه قلوب بیکدیگر ارتباط داده و ارواح را بهارات الهیه مستبشر ساخته این چه  
ارتباط و محبتی است که از پیچ قوه فی برنمی آید چه بسا از نفوس که یک عالمه و یک جنبه اما بیکدیگر  
در نهایت نفرت و ضدیتند و اما که از یکدیگر بسیاد دور بودیم و از هر جهت بیگانه باید در نه زلفت  
و محبت و یکجائی صمیمی رسیدیم بظاهر ما اسم استنکارت را شنیده بودیم و نه شما اسم نور را قوه  
کلمه الله برده ما را دریده چه طور ما را متحد کرده و دلهار ارتباط تام بخشیده و شرقی و غربی را  
یک نموده دور را نزدیک کرده بیگانه را یگانه ساخته اما از جهت دیگر برادر را از برادر و پدر  
از پسر جدا نموده حال هنوز معلوم نیست که قوه حضرت بها، الله چه انقلابی در قلوب و چه بختی  
در نفوس انداخته بعد معلوم میشود که چه خبر است هنوز عالم اخلاق و ارواح تربیت نیجوابد و حتی  
این امر نشونمای تمام نماید و مانند شجر شما را اخلاق طیبه بار آورد انوقت معلوم شود اما حساسات  
روحانیه کامل نشود و انوار تقدیس و تنزیه نماید کمال عالم انسانی جلوه نماید چون این شنون کامل

حاصل شود نفوس بهائی حقیقی کردند آنگاه ظاهر و آشکار گردید که حضرت بهاء الله چه نوری ساطع  
 و چه ضیائی بابر و لامع فرموده و از همیakin نهانی چه جلوه و صفائی مشاهده گردیده، و به جهت جمع دیگر  
 میفرمودند که استعدا دشمنان سبب شد که خدا را با استنکارت فرستاد تا بملکوت بهاء الله نرسد  
 چه روز مبارکیت چه قدر ملاقات مناسب سر و من است خوب وقتی با اینجا آمدیم که اول بهاء  
 بلغ و صحرا سبز و غم است من بجز در و در و نوری حاصل نمودم که دلیل بر آنست که این شهر روشن  
 خواهد شد از این قبیل تشریف نفوس و بیانات مبارک که پی در پی بود که نبته ناله و صدای یه غائی  
 گوش رسید و چون با و طاق مبارک داخل شد بر قدم اطهر افتاد و از ارزار بنالید و از بسیار  
 عنایت فرموده تسلی دادند بعد فرمودند "دشمن با یخچر وارد شدیم اسحق الله که ملاقات و شان  
 رسیدیم چه دوستانیکه بی نهایت در امر الله ثابت و سقیمند و بسیار نوری و منجذب به باری  
 تا ساعت ۱۲ که مقرر فرمودند هر روز پنج در منزل مبارک اجتماع یعنی بتدیه تشریف حاصل می نمود  
 و سایر اوقات بجماع و دیگر تشریف فرامی شدند لفظاً از روز چون ساعت ۲ ظهر اجتماع خاص شدند  
 تا بر تاول فرموده اندک استراحتی نمودند که ستر بگل اتوبیل حاضر نموده رجای گردش سواره قبل  
 از تشریف بردن بخیل اجرا کردند لذا در کمال سرعت مرکب مبارک در شهر را سیر کرد و جمیع عمارات  
 و حدائق و تلال و جبال از نظر نور می گذشت و صفای جلوه غریبی داشت و مخصوص در کیطرف شهر که  
 محل متغی بود و مشرف بر تمام عمارات و اماکن در اینجا مرکب مبارک چند دقیقه ایستاده و نقشه بود  
 شهر همه در زیر نظر اطهر و بسیار با شکوه حالت بود و در مراجعت از اکثر بناهای عالی و کارخانهای عظیمه  
 عبور نموده چون اتوبیل مبارک باغ دولتی رسید انقدر سبز و صفا بود که خیال بان طول باغ را پیاده

ملی فرمودند و چون از در دیگر سوار شده و بجمع اقبای در منزل ستر هر گل نشیمن فرما شدند صدای  
 الله اهلجی از هر جهت بلند گردید همه با وجود منع شدید بر قدم مبارک می افتادند و ذیل طهر را بر  
 می دادند و در وقت دست دادن از صغیر و کبیر دست مبارک را بوسه بر دیده می نهادند از  
 مشاهده آن حالت قوت غریبی دست میداد و تماشای عجبی داشت انجذاب و خضوع و آدابی  
 از اجبای آلمان عموماً و راحت فضل و احسان دیده شد که فوق خضوع اقبای امریکا و خلوص آنها  
 بود میتوان گفت آن نحوه که امرالله در مدن و بلاد امریکا ابلاغ شده بود اگر در بلاد آلمان میشد  
 ترقی امرالله و علامه کلمه الله بر تب و در انجایش از امریکایی بود طفلی از دوستان آلمانی شرف  
 نشد مگر آنکه دست مبارک را بوسه می داد و الله اهلجی می گفت از انجالات طفلان دشت تعلق قلبی  
 کمال انجذاب و توجه و نهایت محبت و خلوص جلال نسبتاً اقبای انجا معلوم می شد آن بود که عنوان نطق  
 و بیان جلال پیمان و مجمع آن یاران فکر و شنای یزدان از مشاهده اقبال انجذاب آن دوستان و  
 و بیان و صایای جلال اهلجی و عمل با و مسلم علی و قیام بر بدایت نفوس و از الله جل و عی اقبای هم نجات  
 و تاثیرات اهم عظم پس از ختام خطابه مبارکه باز آن اقبای البتة مقابل کسی مبارک آمده دست میداد  
 دستهای تأییدی نمودند و چون با و طاق دیگر شریف بُردند و جز خدم حضور و دیگری نبود بکبر  
 بیکل طهر بشکر و شنای جلال قدم سان گشوند و بعد جمعی تازه و مبتدی از پر و فر با و اعزّه شهر وارد  
 در همان اوطاق ایشان را حضار و در جواب سؤالاتشان شروع بیان سائل الهستیه فرمودند از  
 صفاء کلمه الله همه آنها خلوص و خضوع می نمودند و از تعالیم مبارکه جمیع شکر و ستایش میکردند چند آنکه  
 از شرف آنها قلب از خیلی سرور و زنگشت تا از انجای مہول مراجعت نمودند و در بین راه و نمایان



زیرا میدیم در قلوب شما رحمت الله شعله ور است نفقات روح القدس جلوه گر و تأییدات  
 ملکوتی بهی مشهود خوب مجلسی بود تأثیرات آن جمیع آفاق خواهد رسید زیرا بر تو شخص صفت بیان  
 مجلس تأیید بود محفل بسیار روشنی بود و جمیع قلوب ملکوتی بهی متوجه و دیده با باقی علی ناظر  
 و نفوس به بشارات الهیه مستبشر و تمیید در آن مجلس بروح الهی و از محبت الله بود لهذا امید از نتایج  
 عظیمه بخشند و انوارش جمیع آفاق بتابد بهین طور رحمت هر جمعی که مشرف می شد از تشریح خطاب  
 بایشان از نعم فضل و احسان صاد می شد یکی از اجزاء عرض نمود مردم از ما سؤال نمائند که این وجود  
 مبارک کیست فرمودند و بگوئید شخصی است منادی ملکوت الله مروج آئین بجا، الله بشارت صلح  
 و صلاح داعی وحدت عالم انسانی انظر جواب بدیدید و بعد از امر حضرت بجا، الله صحبت کنید  
 عصر قونول شوارز و عرض انومیل آورده رجاء نمودند که بیکل اقدس سواره گردش بفرمائید از نو  
 سیر مبارک نظر بخوبش قونول و سوارز در سرای سلطنت بود و در انجا بیان مبارک حکایت از  
 جهان فانی و بیان حیات جاودانی بعد از گردش و سیر بمنزل قونول شوارز نشین برده جمعی از  
 دوستان ایشان با صحت طهر مشرف و از تعالیم ظهور عظم آگاه و با خبر شدند اما شب جمیع هفته گی  
 بجا نیان در تالار بزرگی منعقد که علاوه از اجابتی های بسیار در آن محفل بودند و خطا میبار که  
 در خصوص منع تقلید و ترویج وحدت اساس دیان الهی و تجدید اصول شرع مقدسه الهانی  
 و بنائیس مبنی آسمانی بود و در آخر مناجاتی در طلب تأیید و توفیق آن جمع از زبان طهر نازل  
 که مزید انجذاب جانها و توجه نفوس ملکوتی بهی گردید با آنکه بیانات مبارک که در مرتبه دیگر و مجسمی  
 ترجمه میشد یکمرتبه از فارسی انگلیزی جناب میرزا احمد بهاب ترجمه می کرد و مرتبه دیگر متر کستن



دیستر هرگل، از انگیزی بزبان آلمانی ترجمه نمودند و هر جمله‌ی بوسطه و مترجم القای شد معذاتایر  
بیانات مبارکه مانند آتش سوزان قلوب مشتعل نمود و در جانها نای عشق و شوق میافروخت  
یار و غیار شیفته گفتار و مفتون آثار جمال میثال میگشتند روزه در بیج ثانی

۳۱ ماه اپریل، از صبح زود تا ظهر در منزل مبارک در مهول همه شتاقان و غلغله محبان بود  
مس فو بلاک که از آراء الله مقدسه موقنه و اول مبتلعه‌ی بود که از امریکا برای تبلیغ امر با کونفر  
بآلمان رفته و سبب نشر نفحات الله در آنجا شده بود چون شرف شد با وی فرمودند که حقیقتاً  
منادی ملکوت الله هستی قلب پاک است و نیت و قصدت تیر این بوده که در نشر نفحات الهیه  
موفق شوی و الا چگونه ممکن و دیستر میشد که از عهده برآی خلوص تو نیز موفق گرد من همیشه در امریکا  
بیا تو بودم هیچ وقت فراموش نمی کردم من نهایت تعلقی بغوس خلصه در امر الله دارم و چون  
جمیت زیادی از رجال نوسا و اطفال طبع احباب در کمال اشتعال بنا بر محبت الله مشرف شدند بدست  
نطق مبارک با ایشان این بود: در حال معلوم نیست که چه موفقی در باره استنکار میزدول  
شده بعد معلوم خواهد شد وقتی که ابر میارود و آفتاب بتابد معلوم میشود که چه فیض بزرگ شده ولی  
بعد از اینبات معلوم میشود الی آخر بیان الاهی و علاقه از دوستان بعضی از تیا سفیها و اعضاء  
انجمن اسپرنتو در محفل تقا و اصفا کلمه علیا نهایت خلوص و خضوع حاصل نمودند مخصوص شخصی تیا سفی که  
از شرفیابی حضور مبارک خیلی اظهار سر و مینمود فرمودند و میسده دارم سرور ابدی باشد و جمیع  
عوالم الهیه با هم باشیم در ظل عنایت حضرت بجا. الله اودی جویم انجا صلتی است که فرقت ندارد  
روزی است که شب در از پی نیاید سردی است که اورا خونی نباشد حیاتی است که هرگز نمات

نیاید امید است در ظل چنین عنایتی با هم باشیم، عصر مجلس بسیار باشکوهی با همه اطفال آبهائیان در  
 مدرسه ایشان (در سنگن) منعقد و مؤتمس آن مجلس معتمد اطفال مآله الله سراناکا ستین از جناب  
 بسیار صادق مخلص بود که غلبه بنهار خود او تبلیغ کرده بود قبل از مجلس جن محبی از اجابا خدمه حضور  
 باد و اتوبیل در رکاب مبارک از استتکارت بخت سنگن حرکت نمودند متجاوز از یک ساعت  
 در تلال و باغات و جنگلهای بنزد و خرم مرکب مبارک در پی حرکت بود و وقتی بمدرسه مذکور نزول  
 جلال فرمودند جمیع اطفال بابا سبهای مدرسه از دم در تا صالون عمارت منظم و مرتب صف کشیده  
 تعظیم می کردند و الله بھی می گفتند و در آن میان بگل پیمان میخ میسند و یک یک را بادت  
 مبارک شیرینی عنایت می کردند و نوازش می نمودند و می فرمودند و چه اطفال نا مینی هستند از  
 خدا میخواستیم این اطفال را مبارک فرماید بکمی از آسمان برایشان نازل نماید تا مانند گلهای گلشن بھی  
 سرسبز و خرم شوند بر یک بنور محبت الله سراج روشنی گردد از نیز ملکوت بھی اقتباس انوار کنند  
 اینها انمار شجره محبت الله هستند اینها نهالهای ملکوت بھی هستند قلوب شان در نهایت صفای  
 جانها شان در نهایت پاکی و لطافت و طراوت لهذا امیدوارم مانند مر و ارید در صد محبت الله  
 پرورده گردند، بعد بتالار بزرگی که نخبه عصرانه و تدارک ورود و جلوس میکل اقدس در آن تالار  
 دیده و روی میزها انواع شیرینیها و گلهای چیده بودند نزول جلال فرمودند در آنجا اجابا به صف در  
 صف حاضر و قدم مبارک را منظر لهذا محض و زود مبارک سر و دشتا خوانند و غلبه میهای  
 گل تقدیم می نمودند و دست دامن مبارک را میبوسیدند تا آنکه در صحنه خطابه بر کرسی مخصوص جالس  
 شده جمیع را اذن جلوس عنایت فرمودند جای جمیع دوستان خالی نمایان در پی بزم جلال و عظمتی

با چه جلوس و قدرتی در حالتی که اجابمه در محضر انور سر میزهای مزین با انواع حلوات و کله پاشیده  
 در دیوار آئین بسته شربت و شیرینی و میوه های رنگین چیده و لها بهر حال دیده بان بوی طاعت  
 بمثال دوخته عالمی داشت که غبطه ملوک عالم میداد و حکایت از سلطنت ملوک سلطان عزت و جودت  
 می نمود در استیای آن محفل محفل منبر هر گل چون برخاست شرفی منقصل در تبریک و رود مبارک  
 و محامد و نعوت طلعت پیمان عرض بیان نمود انگاه قامت زیبا قیام فرموده نطقی در ترویج صلح  
 عمومی و وحدت عالم انسانی و محبت آلهی ادا نمودند و پس از صرف چای و میوه و شیرینی چون  
 استعدای گرفتن عکس مبارک را با اطفال و اجاب کردند لهذا قبول فرموده شریفاً و دینداران  
 مدرسه در حالتیکه جمیع اطفال با بعضی از دوستان دسته های گل گرفته در نهایت جذبه شجر  
 بودند و در ظل غایت با کمال بخت و جور یک صفحه عکس داشته بعد سوار شدند و چون بهاری  
 غلغلۀ اجاب و توجه و تعظیمشان بسبب اقدس چنان بود که اغیار و اطراف صف کشید تماشا و تعجب نمودند  
 و بعضی از آنها نزدیک آمده استفسار می کردند که این چه حکایتی است و این چه کیفیتی که باید بر  
 شخصه جلیل ایرانی در لباس شرفی مولی و محبوب نفوس محترمه آلمانی گردیده دوستان هم وقت  
 غنیمت شمرده با آنها صحبت از امر الله می نمودند و بعضی را بخصوص مبارک آورده دست میدادند و  
 اظهار مسرت و خضوع میکردند  
 روز ۲۲ ربیع الثانی (۴۰۰۰) صبح

سان مبارک بشکر تأیید حمایت جلال الهی ناطق بود و قلب اطهر از شرف نغاث الله و نفوذ کلمه الله  
 در ملک آلمانیان بی نهایت سرور و شادمان پس از صرف چای دسته دسته اجاب با وجوه  
 حاضر به تبشیر و عبودیت و محبت تا مه شرف و بختا بات و عنایات مبارکه مفتخر می گشتند با اولیای



عکس محفل

اطفال دبستان آملین بیرونی مدرسه ۱ در حضور مبارک



که با حضور یافتند بیانات مبارکه در سنی و تعبیر روای بعضی از آنها بود که یکی خواب دیده بود  
 که مُرده است و دیگری عصائی در دست دارد و ثالث بیمار و در خواب از شیطان خائف و  
 گریزان بوده با و فرمودند غریب صحت تا مه خواهی یافت مطمئن بفضل الهی باش این شیطان نفس  
 انسان است برای برهانی شیطانیست آن شیطان نفس دست که هر دقیقه وساعتی میخواند و برادر  
 غلبه نماید اما عصا عصای شبانی و کنایه از رعایت غلام الهی و بدایت بندگان یزدانی است  
 و موت دلیل بطول حیات و علامت نجات (شخصه مبتدی و رنوده فرمودند) از برای شما  
 این میخوانم که بنور الهی روشن شوی تا اسرار حقیقت کشف نمائی چشم منیا یابی مشاهد ملکوتی بیتی  
 کنی گوش شنواید انمائی تا ندای آسمانی بشنوی روح القدس تمیید یابی آبش محبت الله  
 و آب حیات تمیید جوئی ان مقام را از برای تو میخوانم تا خانمی بجای همی شرفی نمود و او را نام  
 قرعایت شد دیگری از عادات مضره شوهرش حکایت نموده رجای بدایت سعادت و جان  
 او کرد فرمودند از خدا میخوانم او و پسرش هر دو روحانی شوند و کرم و وجود روحانی یابند  
 چون سئلت هر یک را مقرون با جابت فرمودند آنگاه ثمری از خوشی و سرور روحانی و محبت  
 الهی و مراتب ایمان و عرفان و فضائل عالم انسانی و حیات ابدی بیان نمودند و ابواب ملکوت  
 بر وجه کل گشودند و چون جمعی از اجای سنگین شرف حاصل نمودند و از تاثیرات مجلس پرورش  
 بعض مبارک میرسانیدند فرمودند و دیر در خیال خوش گشت خوب جمعی بود مخفی روحانی بود  
 و بسیار نوری الی اغریانه الا علی طفلی که خیلی در ساعت ظهر مانوس بود و بسیار ذکی باید داشت  
 مشرف شدند عرض کردند این بچه بهر که میرسد ذکر مبارک می کند مبلغ امر مبارک شده فرمودند

مبلغی در طفولیت خوبست من باین سن که بودم تبلیغ می کردم شخصی از احباب برادری داشت  
 غیر من هر چه می کردند قبول امر نمی کرد چون او را نزد من آوردند گفت بسیار من ازین امر مت  
 کرده اند ولی تا حال من قانع نشده ام با و گفتم استعدادند آشته فی نشئه از آب لذت  
 و قانع میشود بنیاز از روشنی آفتاب ماه و شنوا از نغمات جانفزا قانع میشود نکر و نابینا از بین  
 چون با و گفتگوی مفصل کردم منقلب و مومن شد طوی کشید تا جمیع دوستان استنکارت پلنگ  
 و آشنایان و مبتدیان که همراه داشتند مشرف شدند و همه در نهایت وجد و شور از صباه تا  
 مست و خموش شدند بعد از ظهر جناب قونول شوارز با عزم و اشتیاقش دو اتوبیل آورده رقبای آن  
 نمودند که در رکاب مبارک با ملازمان حضور گردش سواره نمایند تا قصر که نمونه اهرای بهای  
 اندس بود مرکب مبارک بپس نمود و با کمال سرعت یک ساعت راه پیمود تا بقصر مذکور نزول سیال  
 فرمودند و در عمارات و اوطاقهای آن گردش فرموده میل و سببا و شیاء نفیسه عتیقه  
 بسیار در انجا از نظر اطهر گذشت پس از گردش و انعام و اکرام ملازمان و خدام قصر بنگام محبت  
 در اول شب یکمزه جمیع اسپرنتویستهای انجا تشریف فرما شده از خطابه مبارکه در خصوص وحدت  
 بشر و اتحاد و الفت نوع انسان که یکی از وسائل آن وحدت لسان است و این وحدت لسان  
 یکی از احکام حضرت بجا الله جمیع حضار یار و یار بود و طرب آمدند و بجهت ترویج سائل اتحاد  
 و خونها بگوشتش و دها بخردش آمد بلکه خطابه مبارکه مختصر بود باز بپس وری و جویری فنی قنعا  
 و شکر و ثنای اعضا آن انجمن مجمل ختم شد و از انجا بیکیل اندس بمنزل متر آگستن تشریف بردند و  
 جمعی از دوستان هم بجهت صرف شام در انجا موعود و در محضر مبارک بانساده تمام مرزوق و کپرت

بشکر نعمت وصل و تقاطع و گویا پس از صرف شام بانتمه و پیا نو نعمت روی نیکو سرودند  
وزنگ غم از مرآه و قلوبی و دند

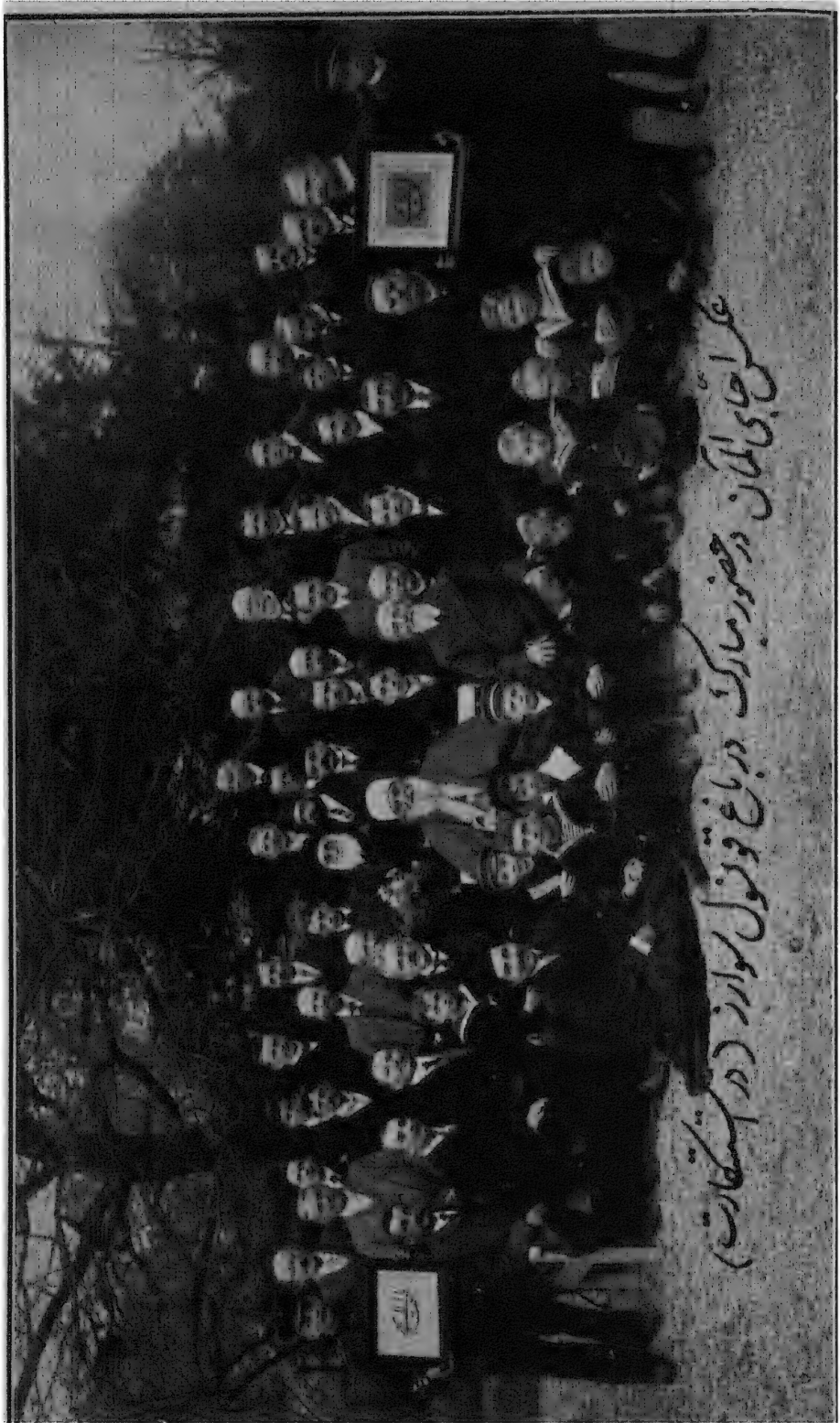
روز ۲۷ ربیع ثانی (ده اپریل)

صبح از برای قل جمعی که بساحت اقدس رسید ذکر انجذاب سپهرات و بیتهای شب گذشته و  
بنظری مفصل در مخصوص فرمودند که بدوام همیشه بیان مطا هر مقدسه بقدر عقل و دانش قوم بوده  
و تکلم به اصطلاح آنها و لکن در آخر زمان چون آن اصطلاحات و مقتضیات متروک ماند لهذا  
مردم معانی کلمات انبیاء را نمی فهمیدند با آنکه حضرت مسیح صریحا در انجیل میفرماید من از آسمان آمدم  
و بنظر هر یک جهانی حضرت از مریم متولد شده بود معتمد مسیحیان منتظرند که در ظهور ثانی از آسمان ظاهری  
جه حضرت نازل شود بحسب جمع دیگر نطق مبارک و مخصوص تأیید آتی و برکت آسمانی بود و منتی  
این بیانات شد (خطاب یکی از دوستان که در اداره رهبانان بود) در این امر ربانیت  
نیست لکن کسانی که میخواهد اوقات را حصر در تبلیغ امر الله و خدمت بنوع خویش نماید میتواند از جمیع  
شئون در کنار باشد البته اوقات را صرف خدمت ملکوت الله نمودن بهتر است اما در ربانیت  
نیست باید وقف حیات در خدمت امر الله باشد ولی هر وقت بخواد از دواج نماید میتواند مشغول  
من (حضرت در قه غلبا) حیات خود را وقف امر الله کرده اما نه بخمال ربانیت و از خود بلکه مفصل  
خدمات آستان جمال انجی حیات خود را وقف نموده مقصد نیست که انسان آزاد است اگر  
بخواد حیات خود را وقف ملکوت الله می کند و یا در ضمن اشتغال با امور سائر بخدمت امر الله  
می پردازد و لهذا امیده دارم تو تبلیغ امر الله مشغول شوی انسان بهر وسیله ای میتواند خدمت  
بلکه الله نماید انتی در انیان چشم مبارک بسته فوند که از اجای غلبی مخلص و شجاع بود و فدا فرمود



این مثل شیر است بلکه از شیر بهتر زیرا شیر تنها قوه جسمانی دارد ولی این هم قوه جسمانی دارد و هم قوه روحانی. چون این بیان مبارک با همینه و مزاج بود لذا حجت استجا بنحده و قهقهه فغانند و غلغله عجیبی در محفل نمودار گردید جمع دیگر از اخبای اسلنگن بعضی از دوستان استنکارت شرف حاصل نمودند از انجمله خانمی گریان روی قدم مبارک نهاد با و فرمودند از وجه تو پیداست که چه قدر قلبت پاک است و اتفاقاً چه قدر منجذب و صادق است پس اسلنگی و عنایات با و می فرمودند و اهل استنکارت و اسلنگن خیلی گرمند بسیار صادق و منجذبند و از سایر ارباب پائینها سبقت میگیرند اینها در ارباب همه خواهند انداخت و ارباب را بهم خواهند زد این چه اوضاعی است این چه تنگنایی است (بعد از تاتی فرمودند) شما باید شکر کنید که خدا سبب ملاقات فراهم آورد و زیرا این ملاقات قیاس ملاقاتهای دیگر نشود این تقابل قلوب نورانیت این ملاقات بصرف قوه الهی و بشارت رحمانیت این ملاقات اهل ملکوت است این ملاقات مانند ملاقات مغاطیس است این است بشابه باران برمی و ارضی پاکت و پاکیزه است مثل ملاقات نور و آینه است مثل ملاقات نسیم و شجاری است لهذا نتایج عظیمه دارد الی آخر باینه الاعلی قریب بظهر بود که اخبای خارج و داخل منزل مبارک در هتول و لوله و هلهه عظیمی داشتند با آنکه از حضور مبارک مرضس بودند میل رفتن نمیداشتند آن بود که مکرر و مزارعاً با جواب می فرمودند که شما کاری نمیکنید که صاحب هتول از دست شما فرار کند بعد از ظهر اجاب حسب اجازه مبارک برای گرفتن عکس عمومی در باغ قونول شوارز جمع نمودند و قبل از جمع قونول دس شوارز و اطفا نشان دو اتومبیل آورده و در رکاب مبارک با فدام و ملازمان حضور متجاوز از یک ساعت در سیر و گردش بودند جمیع قرآء و باغها و گشتهها و تلهها و دشتهها

عزل حاجی آلمان در حضور مبارک در باغ قونول سواران (در هشتاد و هفت)

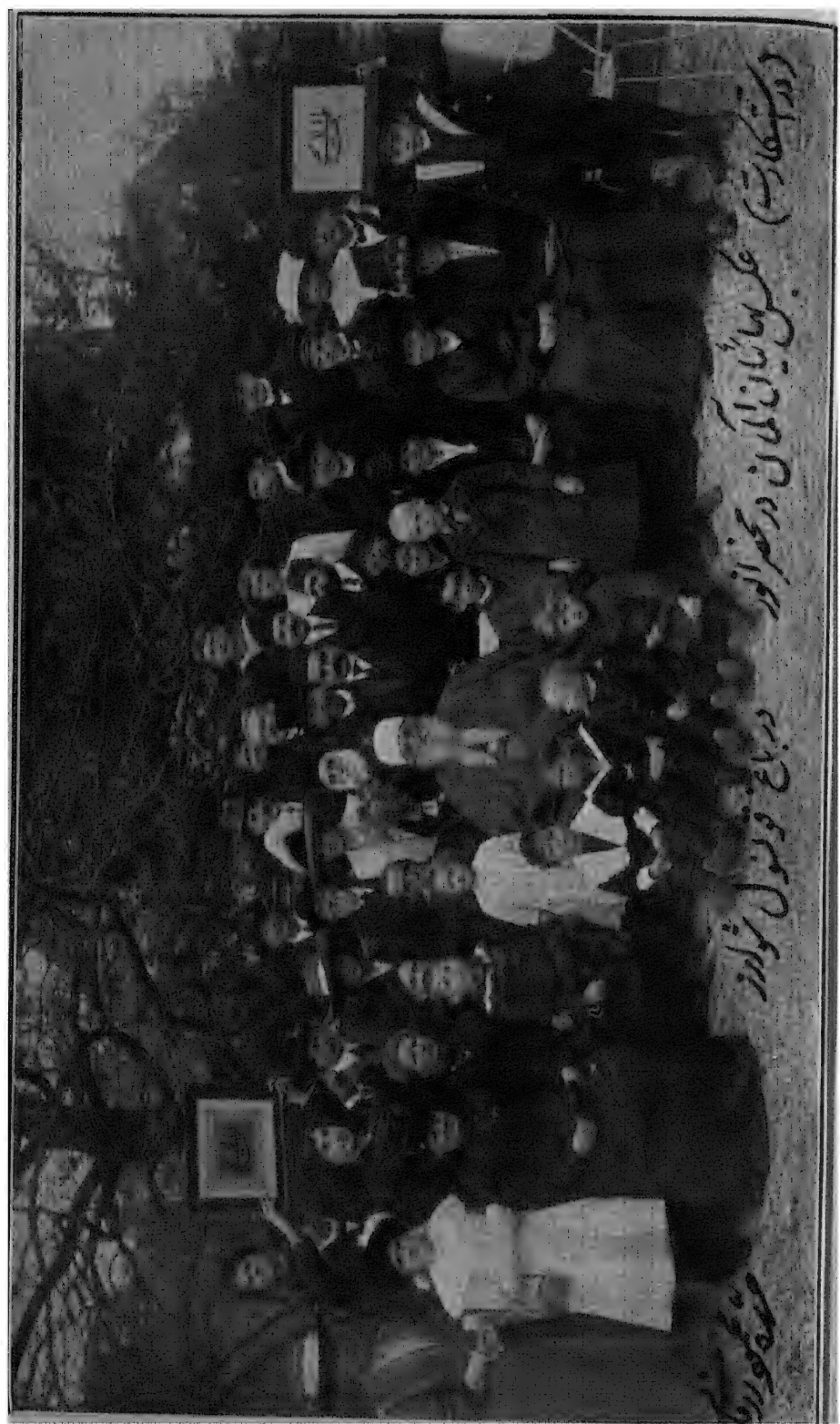




اطراف شهر را مرکب مبارک با نجات سرعت طی می نمود و مناظر بسیار با صفا از نظر و بصر عطا  
می گشت همه اراضی آباد بود و یک شهر زمین خالی از زراعت نه تا بعد از گردش باین شریف  
بروند جای دوستان عالم علی مخصوص اجای ایران در انگلش و گلستان خالی و نمایان بود که  
جذب و شورندگان استان یزدان و تابان پیمان را در خاک آلمان به بنید و کام دل خود  
چون ممکن نبود عکس جمیع را در یک صفحه گرفتن لهذا اجتناب می نمودم بهفت مفضل شده صفحات عکس بسیار  
خوب در محضر اظهر برداشته و بعضی عکسهای کوچک هم از سیکل نور و مطرین رکاب تقدس گرفته  
و بعد در داخل عمارات که چای شیرینی برای عصرانه مهیا بود همه در حضور مبارک با ظهار شکر ثنای  
عنایات طلعت انور علی پرداخته بعد سس شویز که از اجای مخلصین و شعله نار مجتبه الله بود بعضی  
از دوستان دیگر استه عانمودند که محله و خانه ایشان هم بقدر مبارک مشرف شود لهذا بچ  
ساعتی هم در منزل ایشان مفضل و صلوات آراسته بود و اجای آن محل از شدت شغف گویا در هوا  
پرواز می نمودند چون بشکر و ثنای ملکوت بھی اسان کشوند فرمودند احمد لله بفضل و عنایت حضرت  
بمقتضای آنجا شمام آمیم هر چنانکه در آن ذکر بجا آید بشود مبارک گردد و برکت یابد و موبت  
لهستیه بر آن خانه نازل شود نور الهی بر آن بتابد نفقات روح در آن دمیده شود لهذا امیدم  
چنان است که خانه تو مبارک شود خانه آسانی گردد همیشه در اینجا ذکر بجا آید الله بنده باشد و تعالیم  
بمقتضای آنجا بسیار خانه با انتشار یابد امیدم چنین است و  
روزه پنجشنبه

۱۷ اپریل از جمله نفوسیکه صبح در مجمع حجاب و مفضل تقاضا مبارک شد کیشی از کیشهای  
هنگامی بود که از خواندن کتاب مفاد ضات مبارک خیلی منجذب شده بود و اجازه ترجمه آن

کتاب مقدس از انگیزی آلمانی ایشان عنایت گردید اما بیانات مبارکه با و این بود که «ابرایی  
 تقالیدش صفت راستور نموده و انوار تعالیم هستیه را از سطوح بازداشتند احمدشده اصول و مباس  
 ادیان الهی کمیت مابینه هم افکاریم باید دست بدست یکدیگر بدیم و این تقالید را از میان بداریم  
 و وحدت ادیان را ترویج کنیم زیرا اساس ادیان الهی کمیت تقالید که میان آمده سبب قتال  
 و نزاع بین بشر گشته امید دارم موفق بآن گردی که نفوسی را که در خوابند بیدار کنی سبب دشمنائی  
 آلمانیان شوی تا نطق مبارک منتهی بزوال ظلمات طبیعت و کشف سر حقیقت گردید از تاثیر بیان مبارک  
 قیسن مذکور چنان بجنبه و شور آمد که عرض نمود اگر با اجازه مبارک مقرون باشد این تعالیم بعینه  
 اول بامپراطور آلمان ابلاغ کنم فرمودند اما بامپراطور آلمان منویس زیر امضای من و مشغول حال گوش  
 نمیدنند (تا آنکه فرمودند) ما عازم بوداپست (منتهی گاری) هستیم بعد از چند روز باز مراجعت ملاقات  
 خواهیم کرد خیلی مسرور باشید و معتقدان با نفوس صحبت کنید نه شدید و در امور سیاسی ابدًا  
 مداخله ننمایند تا جمع دیگر چون شتر ف حاصل نموند فرمایشات مبارک و خصوص فصول و معانی و بیع  
 معنوی بود و شگوفه شکفته گی انجبار حدائق در عالم انسانی اما شب محفل تبریک جشن بنیاد قزاق  
 آپرس میوزم برپا شد و علاوه از بهائیان قریب هزار نفر در آن مجمع حاضر بودند در صورتیکه  
 تالار آئین بسته و در صدر تالار ایوان بسیار باشکوهی را از شاه و برگهای بنو و غم هلالی شکفته  
 در وسط آن سکوی بفرش نخل و حریر مفرورش و گللمای رنگین مطرز و روی سکو بیت جلوس مبارک کرسی  
 زرین بخساده بالای آن ایوان قطعه اسم اعظم آویخته و در دو طرف ایوان دو نیمکت مخمل گذارده  
 بودند حین ورود مبارک جمعیت بمه کف زنان برخاسته تعظیم پرداختند و دو نفر از دوستان



دستگاهت (عکسهایان لکمان در محضر انور در باغ قونول شولاز)

مجلس شورای



محترم بازوهای مبارک را گرفته تا با یوان تالار برده رجای جلوس مبارک کردند و چهار نفر خدمت و ملازمان ایرانی را دو طرف روی نیمکت‌های مخمل نشاندند و جمع حضار در مقابل کرسی مبارک مانند حراجان مهر روی تابان بودند در آن میان قونسول شوارزبرگست و تبریکنامه‌ای را که از قبل عموم احباب بود با نهایت تعظیم و خضوع در مقابل کرسی مبارک شروع بخواندن نموده پس از تبریک و تعظیم و شرح تجید تعالیم مبارکه چون مضامین نطق خود را با تمام رسانید آنگاه بیکل اکرم قیام فرمودند و با سطوت تمام خطابه‌ای غزاد و نطقی دربار و مخصوص بمثل بودن مجمع اهل بجاد و بلایای مطهر ابرام الله بجهت محبت و یگانگی اهل دنیا و شرح تعالیم مسلم علی از لسان مطهر فارسی دیگر انقلاب و انجذاب حضار به تحریر و بیان نیاید که چگونه مفتون جمال و جلال طلعت بمثال بودند و شیفته بیان و تعالیم مبارکه و ششون باهره

روز ۲۹ ربیع ثانی ۱۳۰۷ اپریل ۱۹۲۸ میلادی

بودند زیرا متر استارک از انجا که از محضر مطهر استدعای سفر مبارک کرده بود با آنکه بجا نبود جمعی را مستعد شرف بلقای انور نموده محافل و مجامعی را مخصوص خطابه و نطق مبارک تدارک دیده بود ولی آن روز در مسافرت مبارک تاخیر واقع شد بجهت اینکه قونسول و سس شوارز خیلی اصرار در جای شریف فرمانی مبارک تا یکم از میلاد قباای خوب آلمان است و متول و تمام گرم معدنی انجا متعلق بخود قونسول بودند نمودند لذا ساعت ده قبل از ظهر قونسول مذکور با عیال و اطفاش و بنییل حاضر نموده با خستادم حضور در رکاب مبارک حرکت کردند چهار منزل راه را مرکب مبارک چهار ساعت طی نموده و در راه قرا و معموره رودخانه و دره‌های باصفا و کوه دشتهای سبز و قمر بنز و گل‌های طبعی و باغ و جنگلهای مصنوعی از نظر انور همی گذشت تا دقت نظر جانی که توقف فرمودند



در هتل سوابیا بین راه بود که پس از صرف ناهار و اندک رحتی از آنجا حرکت فرموده ساعت  
بعد از ظهر مبارکین تا نیم نزول جلال فرمودند انقدر صفای آن دشت و صحرا و نمته بلبلها و حضور مبارک  
خوش آمد که می فرمودند و از قشیکه از ایران بیرون آمده بودیم تا حال باین کثرت با این حالت  
و صفای نمته های بلبلان باغ و صحرا ندیده بودیم؛ حضرات عرض نمودند محض فتح خشکی بگل اظهر از  
رحمت سفر چند روزی اقل آنها بدو ن آمد و شد و تشریف نفوس در آنجا اقامت فرمایند چه  
مقصد و آرزوی ما از تشریف آوردن مبارک و تبرک فرمودن این محل همین بوده که چندی اینجا  
وجود اقدس راحت باشند فرمودند مقصد ما گردش و تفریح نیست بلکه خدمت آستان  
الهی و نشر نعمات الهی است راحت و سرتماذیر عبادیت آستان حضرت بجهت است علی الخصوص  
مسافرت بدیست (هنگاری) داده ایم و از آنجا اوقات مجالس جماع و معین نموده اند و نقوب  
بسیاری شتاق و منتظرند لهذا باید زود حرکت نمایم؛ آن بود که پیش از کیش اقامت فرمودند  
و دامنای حتی هنگام مشی و خرام در آن باغ و صحرا با حضرات گفتگو از امر الهی نمودند و گاهی در مصالح  
امور متعلقه بانجا جواب و دستور العمل میفرمودند و آن قدر فکر مبارک و خصوص سفر مشغول بود که حتی  
تعام گرم معدنی تشریف نبردند هر قدر استعدا نمودند و وجود مبارک را در تمام گردش و نبرد  
جمع نموده تا از نظر اظهر گشت ولی فرمودند حالت و فراغت تمام ندارم و افکارم مشغول کار است  
و همچنین وقتی که از استنکارت بپایس تشریف می بردند مرکب مبارک از باد نبادی گشت آنچه  
طنزین رکاب عرض کردند که آب و هوا و تماهای معدنی باد نباد مشهور بلاد است خوب است اقل  
روزی در آنجا اقامت نمایند فرمودند ما ابل تفریح نیستیم ابل کار و خدمتیم  
روز پنجشنبه

(۸) صبح از آنجا کسری بستکارت مراجعت فرمودند تا بار را منزل و نول شوارز تناول فرمودند و اجپای در پی بشه فخر طاعت مجبور شرف و چون دیدند موکب قدس شرف حرکت است از بزم حضور و گذشتند و تا عصر در آن بیت التور و پرو لوله و شور بودند و نوید مراجعت مبارک بستکارت در وجد و جور با خیال چون تشرف فرمای استگاه راه آهن شدند و اجپای از کوچک و بزرگ رجال و نساء در آنجا حالتی دلور داشتند و نشأت شوق آه و حسرتی جانور همه در اوطاق وسیع محط حوالی چون شمع تابان جمع بودند و در هوای عشق طاعت پیمان در حرکت و پرواز بقسمی که خلق از دو و نزدیک بنظر نمیگزینند و از مشاهده انجذاب و انقلاب اجپای انگشت حیرت می گیرند علی الخصوص هنگام تشرف و نالی با طاق راه آهن که اجباب مقابل مرکب مبارک صف کشیدند با چشمهای گریان و دلبانیان و چون قطار حرکت نمود همه با کلاه و دستمال تعظیم می نمودند و تا می توانستند از دور مرکب مبارک می دیدند و بعضی تا چند محط بید رفته آمدند از جیبی دیگر دوستان سلنگن تلگرافا خبر شدند که بیکل اقدس در قطار رست از آنجا سربا عبوری فرمایند و در آن محله مکث نمی نمایند لهذا جمیع در راه عبور قطار ایستاد چون از دو مرکب مبارک نمایان شد های و هوئی انداختند و فریاد الله ایچی برآوردند و یک لحظه زیارت موکب قدس سببلی خاطر ساختند باری شب وجود مبارک در ترن استراحت فرمودند و در آن سفر از اجپای آلمان سربا نیک نیز از ترنین رکابید روز اول جادی الاولی ۱۳۳۵ (۹) اپریل صبح ساعت هشت سوا شنبه از دو نمایان شد چون مرکب مبارک با ایستگاه رسید چند نفر از دوستان ایرانی با استقبال

قدم مبارک آمده تشریف حاصل نمودند برع ساعتی طول کشید تا بایستگاه دیگر که قطار راه  
 به مملکت هنگکای حرکت می کرد تشریف برده بسمت بزم است عازم شدند و آن مدینه  
 بقدم مبارک شرف و افتخار ابدی یافت متر استارک همش با جمعی از رؤسای مجامع با آنکه  
 آنوقت بجهائی بودند بجهت استقبال قدم مبارک سهواً بمحطه دیگر رفته بودند ولی چون رؤسای  
 راهپوش برینکه ممتاز ترین محلات بود مسبق بودند یکسر آن محل شتافتند و چین تشریف  
 همه در محضرا طهر ایستاده یکفرشان از قبل عموم تبریک و درود و تحیت و ثنای طلعت انور زبان  
 گشوده عرض کردند من از قبل جمیع درود مبارک را تبریک و وجود آقدس شما و تمجید میگویم و اطفا  
 نگر و ممنونیت می کنم که زحمات و مشکلات سفر را محض راحت بشر در این درجه از سن مبارک (۱۹۹)  
 تحمل فرموده اید اینگونه رحمت و فدائی برای ما با اعظم سر مش است تا بدانیم که چگونه باید زندگی نمایم  
 و خدمت بنوع انسانی کنیم الی آخر پس از ختام نطق ایشان لسان لطف و احسان باین عبارات  
 مبارک ناطق (هو الله) امید داریم کل بخدمت عالم انسانی موفقی شویم زیرا امر و خدمتی اعظم از  
 ترویج وحدت عالم انسانی صلح عمومی نیست تا نفوس از تعصب با قدیمه و تقالید مضرة نجات یابند  
 و از تعصب مذہبی و ملی و جنسی و سیاسی و وطنی پاک و پاکیزه شوند تا این تعصبات باقیست  
 آسایش و سعادت تمام در عالم انسانی جلوه نماید در وقتی که شرق و چنین ظلمات شدید واقع و  
 از هر جهت ظلمت تعصب احاطه نموده بود حضرت بخت آتشا چون شمس زانقی شرق طلوع فرمود اعلان  
 وحدت عالم انسانی نمود و فرمود جمیع خلق نوع انسانند و بنده گان یک خداوند کل از یک مسلوله اند  
 و جمیع انعام الهی خدایند بنان حقیقی او انعام خود را دوست دارد و کل نزد او عزیزند مادام

افزایش مهربان است همه را دوست میدارد و رزق میدهد حفاظت می فرماید چرا ما با یکدیگر ناهب  
باشیم نزاع و جدال نایم آفتاب الهی بر همه میابد باران رحمت بر جمیع میبارد به بنیاد  
بموم خلق مهربانست که جمیع را آفریده و فیوضاتش بر عموم کائنات کیان نازل باری نوع  
بشر صنع و بنای یزدانند آیا انصاف است اینیان الهی را ویران کنیم و باین ویرانی افتخار نمایم  
که شجاعیم در یک روز صد هزار نفر را تباہ کردیم در ساعتی مملکتی را ویران نمودیم مثل سبک گرگ  
افتخار بریدن اغنام می نماید این چه جهالت است و این چه کفران نعمت خدا این استعدا  
و قور اباد داده که خدمت بنوع انسان نایم نه آنکه سبب ویرانی و پریشانی ایشان شویم الحمد لله این  
عصر عصر نورانیت عصر علوم و فنون است عصر کشف حقایق اشیاست عصر عدل و انصاف  
است عصر ترقی عقول و نفوس است باید بر آنچه سزاوار این عصر عظیم است قیام نمود و بتهی بعضی  
از روزنامه نویسیها حاضر و از اساس امر مبارک مستفرد شدند شرحی از تعالیم هسبیه از قم مبارک و صا  
که فوراً تحریر نموده از همان شب در جبهه انداخته بزرگان آلمانی و هنگاری (مجرای) و روسانک  
و تعالیم بدیهه را با نهایت تائید و تمجید نوشتند و در چنان شهر که جز در نفس کسی از این مبدع  
مطلع نبود صیت کلمه الله و قدرت عهد الله روز اول گوش زد عموم شد و در نفوس جهان شنیده  
افتاد روز ۲ جمادی الاولی (۱۰) اپریل صبح زود بدست مبارک پنا

هتیا نموده خدام آستان را ساغر فضل و عطای بخشیدند و از صفای هوا و اعتدال آفتاب و خوبی  
منظر منزل مبارک تعریف می فرمودند که خیلی خوش نما و باروح است زیرا بمول فیض علی مخصوص و طاق  
مبارک در طبقه سوم کنار نهر عظیم و انبساط بود پلهای بزرگ و کرسیهای آن نهر با قلعه و درک سلطنتی

بعضی از آثار و قلاع ایام فتوحات مسلمان و عمارات و انبجار و باغات آن طرف شهر در بلندی جمیع  
 راز بر نظر داشت اما با وجود موسم بهار گاهی هوا بنشینت سرد می شد و برف می بارید خلاصه از صبح  
 تا ظهر جمیع بسیاری رؤسای مجامع و پرفسرای ترک و عرب و اروپائی مشرف و از نطق و بیان  
 مبارک و مخصوص تعالیم مقدسه الهیه چنان پر جنبه و شور گردیدند که شهادت بر عظمت و مهیت  
 ام مبارک دادند از انجمله دکتور انگلس گوئن رئیس دارالفنون بود و دکتور لکسند گریس و من از  
 اعضای پارلمان و پروفیسر جرمالوئیس و متر اگل منشی اول سفارتخانه سردسار عزیز احمد و آخسر نظر  
 بسته عای بعضی صاحبان جراند بیرون هتل چند صفحه عکس مبارک را تنها و با جمیعت برداشتند و بعد  
 فرمودند قدری راه می رویم حین منشی طلعت انور شخصی خبر در و د مبارک را در روزنامه خوانده بود  
 چون از دو پیکل اقدس را دید نزدیک و دید و رجاء نمود که در حاشیه همان روزنامه هم مبارک  
 بچشم خود رسم فرمایند تا این یادگار برای او افتخار ابدی باشد و چون از شهر عبور فرمودند  
 سردار امر سنگه که از دوستان سابق از اهل پنجاب هند بود مشرف و طرف خطاب مورد رعایت  
 و لبر صحاب شد و بیانات مبارک با ایشان در خصوص تیا سیفها بود که با این همه آگاهی صلیح جوئی  
 که در این عصر مبین ظهور بان کاملی را لازم می نمهند اکثر از این امر و عظمت ظهور حضرت بهائیه که ظهور  
 من بشی است غافلند و توقع آن دارند که طفل هندوستانی که او را در اروپا تربیت می کنند مصداق  
 چنین امر عظیمی شود دیگر از این نکته غافل و بیخبرند که مرتبی عالم را محتاج تربیت دیگران و نشین مثل این است  
 که نخواهند از روغن و فیله شمس جهان تاب بسازند و حال آنکه نور او باید آسمانی باشد نه ارضی  
 کمالش قدرتی باشد نه کتسانی آثارش موهبتی باشد و غیر محدود نه از علوم محدود و عالم حدوت



Abdul Baha's Photo in a  
Budapest Newspaper



و حدود (بعد بعضی از آثار فتوحات ترکها از دو بنظر انور رسید فرمودند) ایرانیان و ترکان  
 اگر با هم مخالفت ننمودند تا حال جمیع این ممالک در تحت اقتدار آنها بود اما چنان بغفلت افتادند  
 که هر وقت ترکان سرگرم فتوحات و در حدود اروپا بودند ایرانیان آنها را مشغول میزد بر ایشان  
 هجوم می کردند و هرگاه ایرانیان چنین اشتغالی پیدا می نمودند ترکها بر آنان میافتند یکدیگر را  
 آرام نگذارند و هر روز بیش و عشرت و خیال منفعت شخصی و غرض ذاتی پرداختند تا آن عزت را  
 بباد دادند و اکنون ممالک معموره را مطهر نمودند وقتی که سلطان سلیم بعضی از ممالک اروپا را  
 یافت و نفعه خبر شد که شاه طهماسب بر بلاد او حمله آورده لذا مجبور به رجعت گردید اگر در آن وقت  
 با یکدیگر انقسم مخالفت نمی نمودند حال چنین ذلیل و حقیر نمی گشتند آنتی جوانی دیگر در راه رسید  
 از بیانات مبارک چنان منجذب شد که بی اختیار همراه گردید و هر روز در محضر انور حاضر و از اصحاب  
 نداء اصلی منجذب ترمی گشت همان روز در بین راه سردار امر اسنگنه ذکر پرفسرد امیری را بعضی  
 مبارک رسانید که از فلاسفه مشهور است و مائل آگاهی گماهی ازین امر عظم متناقش تشریف حضور دلی  
 افسوس که بیمار است و در ایند و روزه بیرون رفتن از منزل بجهت و صعب مشکل فرمودند باین  
 او خواهیم رفت و آن شب میل اکرم و مجمع تیا سیفها موعود بودند شب مبارکی بود و اعضای آن انجمن  
 مانند انجمن تیا سیفهای ادین برگ (اسکاتلند) با نهایت ذوق و شوق و خلوص قائم بر خدمت اول  
 رئیس مجلس و معرفی طلعت پیمان چنین بیان نمود که «حضرت عبدالجبار عباس از طرف اهل آن برادر  
 این انجمن خوش آمد میگویم بی نهایت قلوب ما مسرور است که این وجود مبارک در میان ما تشریف  
 دارند همه قدر این عنایت را می دانند زیرا بعضی از مسائل این امر را بخوبی فهمیدند همچنین میدانند



و عکس عمل غلبه معتقد باین شده اند که همیشه گنجهای عظیم در مشرق بوده و از آنجا بابل غلبه رسیده و میرسد لهذا امید دارند که الهی غلبه که غرق طبیعتها و تمها در امواج جهانی کوشش دارند و بکلی از لند اند روحانی محروم و از روحانیت دور باز این فیض عظیم را بدست آرند و این جمع بغایت سرور و بمنزند که بزرگترین معجزه روحانی شرق مشب و در میان ایشان است و از نعمات و فیوضات الهی جمیع راجعه و نصیب غنایت می فرمایند؛ بعد وجود مبارک قیام نموده خطاب به بی مفصل در مخصوص ادا فرمودند که همیشه مدنیت مادی و مدنیت لاهوتیه هر دو از شرق ظاهر شده و مبدأ جمیع ترقیات غرب تمدن قدیم مشرق بوده علی الخصوص مدنیت روحانی و انوار ملوکوتی که همیشه از مشرق مغرب تابیده چنان این خطابه مبارک مؤثر در قلوب و سبب بیدار شدن نفوس گردید که باز رئیس مذکور با حالت جذبه و شور و خاست و توجه بوجه غیر نموده عرض کرد: ای آقای عزیز! از بیانات فصیح و عبارات سلیح مبارک انبساط نفوس و نشر حال صدور و حالت سرور بدرصفت که لسان از شکر آن عاجز است زیرا چون قلب در غنایت سرور و نشاط باشد زبان قادر بر نظم نگردد و لهذا با کمال شکر و سرت مجلس انجم نمایم

فی الحقیقه محفل پرشوری بود و جمیع دلها غریق بجز و محبت و جهور -

روز ۳

جمادی الاولی (۱۱) اپریل صبح اول کسانیکه بشرف تقای انور مشرف گشتند جمعی از یاسیفها بودند که خیلی اظهار محبت و خلوص می کردند بانهای فرمودند: الحمد لله که اسباب طاعات فراهم آمد و شب جمعه مجلسی بود احساسات روحانی قلوب احاطه نموده بود و مستعد دارم این احساس را بتباط و روز بروز زیاد شود تا به ایت مرکز ظهور وحدت عالم انسانی گردد و این نوع از این شهر بسیار حجات تابا پس شهر جمعی از کمالات باهره و آیات عظمت و قدرت ظهور موعود فرمودند آنگاه جوان مجرستانی که

روز پیش در راه مشرف شده بود بایکی از دوستانش شرف حضور فائز با و فرمودند و دوست  
 ما بشما در کچه آشنا شدیم بدون واسطه این نحو آشنائی خوبست الحمد لله در بدایت  
 احساسات روحانی موجود نفوس تحریر حقیقت می نمایند و از عالم الهی خبر خواهند و از ملکوت  
 طلب گاهی می کنند من بدایت و استنکارت رخی دوست دارم مردمان خوبی در این  
 دو شهر هستند چنانچه بین آلمان و منسه روابط ملکی است امید است روابط روحانی نیز حاصل  
 شود زیرا اصل این روابط منسوبست چه که روابط سیاسی در یک روز بهم منجور و لکن روابط  
 روحانی و محبت و الفت روحانی دائمی است انتهی در آن بین جمعی از جوانان ترک اجازه خواسته  
 چون بحضر انور رسید با محفایات ادب تعظیم نموده مقابل کرسی مبارک ایستادند یکی از آنها دقایق  
 تبریک و تحیتی در دست داشت که از قبل انجمن ترکان در تنبیت ورود مبارک با کمال قار خواند  
 و طاعت من طاف حوله الاسرار درود و ثنا گفت پس ایشان را امر بکلوس نموده لسان بکلمات  
 مبارکه ناطق گردید (دهوشه) و من عظم آلام ارتباط بین شرق و غرب است چه این عظم نیست  
 بعالم انسانی است فی حقیقه شرق و غربی نیست جمیع نقاط روی زمین حکم و حسد دارد و نقطه  
 نسبت بنقطه شرق و غرب و نسبت بنقطه دیگر شرق میشود پس انبیا امور بسی و اعتبار است جمیع نقاط  
 یکباره است و یک وطن و نوع انسان یک جنس و یک عالمه لهذا بسیار مردم از مشاهد این انجمن که بربنی  
 شرقیان است و انس افغانان با غریبان و از برای شما موفقیت بخوانم که روز بروز توفیق و تائید جدید  
 جوئید الی آخر بیان الاصلی تا نظر شرح حال بر اینوال بود که دسته دسته از بر انجمن نزد عظمتان یا  
 تر و علین خاضع و از کلمات مبارکه و کمالات باقیه بهره مند و شاکر بودند و علاوه و کثرت اوقات

روزنامه نویسیها در ساحت انور علی مشرف و باستماع بیانات اعلیٰ مفتخر می شدند آن روز از جمله عبارات  
 را که یکی از صاحبان جرائد قبل از شرف بحضور اطرلسان بهنگاری نوشته بود این بود که در حضرت  
 عبد الباقی با تمام عظمت و جلال دارد و در اتحاد ادیان ناطق است اما چند طبعیون کرون پول همراه  
 دارند هر کسی قدرت و جاه طلعت آناه را بنظری می دید و تأثیر و نفوذ بیان مبارکش را حمل بحتی  
 می کرد و بر بزرگواریش در عالم خود بیسانی شهادت می داد و از دیدن آن مقاله فانی را منقرض  
 بعضی از بهانه جویان بنظر آمد که شخصی ذکر قبول هدایا غریبه را در باره هیکل اطر نویسته بود با وجودیکه  
 در هر مدینه و مملکتی یار و غیار بر کمال استغنا شهادت دادند و از مشاهدۀ اتفاق های مولی لوری  
 و مجامع فقرا و هدایا اجبا همیشه حیران بودند چندانکه دکتور ایوز کشیش محترم کلیسای نیوجرسی  
 مکرر و متوکل در معرفتی هیکل اندس با آل آن کینه گفت که این مجسم جلیل از بدایت در دستان یوئل  
 انسونیا قبول خدمت از احدی نفرموده اند و بنزل نفسی محل گرفته اند و جمیع مصارف را خود متحمل  
 شده اند و علاوه در محافل فقرا و کنایس امریکا همیشه اعانه کلی داده اند باری آن شب مجلس  
 بسیار مجلس باشکوهی در تالار پارلمان سابق آن شهر مخصوص خطابه مبارکه منعقد که از چندین پیش اعلان  
 آن مجلس نموده بودند و آن تالار عظیم مملو از عیان و رؤسا پر و فرمای انجام بود و موضوع خطابه  
 وحدت عالم انسانی صلح عمومی و تربیت حقوق نساء و لسان عمومی و اتحاد شرق و غربی و منقوّه  
 و تعالیم هستیه و این نظر با سندهای رئیس مجلس بود که بدو در معرفتی جمال انور برخاسته گفت  
 ای مولای عزیز؟ شما از راه دور شریف آورده اید از برای ترویج تعالیم صلح و اخوت نوع  
 بشر و جهان نفوس مختلفه را سبب الفت شده اید که حتی در این محفل اهل شرق و غرب مجتمع فرموده اید

زیر این تعلیمی را که وجود مبارک انتشار می دهند از انکار عالیه و سبب حصول فوائد عظیمه عالم  
 انسانیت لهذا ما کمال شکر و ممنونیت را داریم و بیانات مبارکه را در شرح مسائل اخوت  
 و صلح و ارتباط شرق و غرب و امثال الک بسیار طالب و متناقص و جمیع مایل و مساعی که راه ترقی  
 نوع انسانی را بیاوریم الی آخر و چون بیکل قدم قائم جمعیت پهلای نمودند و مکرر در بین خطابه مبارکه  
 دست زدند و بعد از ختام باز رئیس مذکور از قبل عموم با آواز شکر و ثنا پرداخت و اظهار ممنونیت  
 نمود بانکه عصر از روز باز دید پر و فرس گلدر و جمعی از نفوس محترمه دیگر تشریف برد و در هر محله  
 انقدر صحبت فرموده بودند که وقتی در تالار پارلمان تشریف فرما شدند از شدت خستگی ابتدا  
 حالت گفتگو نداشتند معذالک از خطابه مبارکه چنان بهجانی در نفوس افتاد که بعد از مجلس دسته  
 دسته در اوطاق علی حده مشرف میشدند و اظهار اخلاص و عبودیت می کردند نسبت که کمر  
 می فرمودند و تأیید ملکوت الهی و تأثیر کلام و بیان چیز دیگر است فقط حرف زدن نیست  
 این تأییدات همه از عون و عنایت جمال مبارک است و از نصرت و حمایت آستان هدایت  
 روزه جمادی الاولی (۱۲) اپریل صبح شریف از مضرات اعمال بی نفاق  
 می فرمودند و تفصیلی از سخوت و غفلت شرفزده نفاق که اگر این نفوس در امر الله بودند سبب  
 عظیم میشدند و اطوارشان بدگیران سرایت مینمود و چون رئیس انجمن نورانیان با جمعی مشرف  
 شدند و بحامد و اوصاف لطاف مبارک پرداختند بایشان فرمودند و امیدوارم  
 قوه فی بایده که بسبب آن در لغت و شهادت نفوس مؤثر نشود و ترویج صلح و خجست عمومی نمایند  
 زیرا از برای اجرای این مسائل و امور مهمه کفوفه عظیمه فائده و جهت عامه دیگر لازمست چه که

جهت جامعه و وسیله اتحاد نفوس بسیار است و لکن پیچیدگی مانند قوه کلمه الله و امر الهی نیست  
 مثلاً یک جهت جامعه قوت و جنسیت است مثل قوم مجربس فرنج آلمان و انگلیز این قوت جهت جامعه  
 است که افراد را جمع نماید چنانچه انجمن شاتورانیا را الفت می دهد ولی این قوه سبب اتحاد ادم  
 عالم نشود بلکه مانع صلح و اتحاد عمومی است مادام مجربس است آلمان آلمان انگلیز و هر یک سعی  
 در منفعت خویش پس قوت و تعصب جنسیت مانع الفت و اتحاد عموم است چنانچه جامعه دیگر  
 وطنیت است این نیز مانع اتحاد و اتفاق ملل و احزاب است زیرا الهی هر مملکتی وطن خود را مقدم  
 دارند فرانسه ما گویند جمیع اوطان باید در سخت وطن با باشند همچنین نظر محبت وطن هر یک متبادر  
 به جهت مملکت خود قرار دهند و سائرین را مغلوب و سیر خود خواهند جهت جامعه دیگر قوه یاسیه است  
 آن نیز کافی نه زیرا منافعی یاسیه مختلف و مانع اتحاد است پس یک قوه جامعه فی نحو ایهم که  
 جمیع را در برداشته باشد و بر جمیع غالب آید تا از برای هیچ قوه و حتی حکمی نماند بلکه جمیع را متفق  
 نماید شبیه فی نیست که باید قوه الهسیه باشد و جز قوه معنوی هیچ قوه بر این قوا و مادی غلبه  
 نتواند نمود الی آخر بیا به الاعلی عرض کردند چه محلی مرکز صلح خواهد شد فرمودند در هر جای که در علم  
 صلح بلند شود اینجا مرکز می شود اگر امر در انگلیز اول این علم را بلند کنند و مرکز می شود اگر آلمان بخواهد  
 هر یک سبقت جوید و مرکز خواهد شد بعضی از صاحب نظر با خانها نشان شرف شدند و خیلی  
 اظهار تعلقات تعالیم الهسیه نمودند خطاب با خانها شری و تاریخ امر علی و ظهور اعجازی که مزید  
 توجیه و انجذابشان گردید از لسان اظهر جاری و با کمال خلوص و محبت صمیمی عرض گشتند عصر بیاد  
 فیلسوف شهر پرفسور امبری تفسیر بردند شخص مذکور فارسی و عربی و ترکی را خوب میدانست

اصلاً از سلسله استرالیان بود ولی معتقد بدیانتی تا آن وقت نه بلکه حامی اردو پایشان مخالف  
 شرقیان بلاخص مسلمانان بود و حکایت از سالهای سفر و بیات خود و مشرب با علما و رؤسای مسلمین  
 در ممالک شرق بلباس اسلام می نمود. با این حال چون از سان مطهر حکایات سفر مبارک  
 و خطابات در کنائس نصاری و یهود و المبلغ تعالیم بدیهه و تبیین اصول شیعیان را برآوردند  
 اساس ادیان الهیه مفصل شنید حالت او حالت دیگر شد و این قوت و قیام مبارک تبیین  
 ترویج این تعالیم را در آنگونه کنائس و معابد خارق العاده دانست و مسائل احکام این ظهور را  
 از آن جسد بارها در یاق فاروق عظم بجست امراض مزمنه اُمم عالم گفت و با نهایت خلوص  
 و عمقا و ترویج تعالیم این امر عظم قیام نمود باری آن شب باز در انجمن تیا سیفها بمجلس بسیار  
 باروی منعقد پس از توجّه نفوس برکز فیض صدائی از سان طلعت عهد الهی نشقی مفصل در خصوص  
 حیات جمال مبارک چنان با حالت تأثر صادر که دلتها نهایت قوت آمد و ابل آن انجمن شوق  
 و انجذابی دیگر پیدا نمودند چنانکه اغلب آنها گاه بگاه بمحضر طهر شتافتند و اظهار توجّه و قبول  
 و استدعای توفیق در خدمت امر الهی نمودند.

روزه جمادی الاولی (۱۳) اپریل صبح زود جمعی از تیا سیفها رجال و سائین حضور رسیدند  
 و هر یک صفهائی از عکسها مبارک را همراه آورده استدعای آن نمودند که بانترسم طهر  
 مزین گردد تا در عالمه آنها یادگار و مایه افتخار ابدی ماند بعد از سه مودند و شیش حیات  
 حضرت بختا را برای شاکفتم آن را درست نمایند حالا در اردو پادایت طلوع این امر است  
 بعد اشرق شدید خواهد شد اول امر حضرت مسیح را مردم قبول نمی کردند لکن بعد چون پرتو شد

بر ممالک قلوب انداخت انوقت فهمیدند سیصد سال طول کشید تا امر آنحضرت در اروپا  
 منتشر گردید. اما امر حضرت بجهت آمدت شصت سال در شرق و غرب دنیا انتشار یافت تا دین  
 سفر هر جارتیم محبیبی بجهائی یافتیم صیت امر الله تا بجزیره هونولوور رسید و نفوس را منجذب  
 ساخته حال را با بنجار رسید شعلهائی افر و خیم بسته روزی آید که روشنی آن عظیم گرد و دست  
 ابتدا یک جبهه است لکن چون نشو و نما نماید انما رجبیه آرد و فواکه طیبه دهن تهی زمینان پی در پی  
 نفوس کثیره واردی شدند و از سائل و فیوضات رحمانیه هر یک بهره نصیبی میگرفت و  
 مفتون اسرار و شیفته آثار ملکوت عزت و اقتدار می گشت از رؤسای انجمن اسپرانتو پیاسفی  
 و تورانیان و نفوس انگلیز و امریکائی و هندوستانی و آلمانی و هنگاری انقدر جمعیت شد که  
 در منزل مبارک جان بود و اغلب می ایستادند و تا نزد یک ظهر سامع و منجذب بیانات فزایدی  
 اعلی بودند بعد نظر باستدعا و التماس پر و فرسند دل که در نقاشی ما هر بود بمنزل ایشان برای  
 کشیدن رسم مبارک تشریف بردند و پس از تشریف بردن پر و فرسود امبری برای تشریف بمنزل مبارک  
 آمد و از جمله بیاناتی که باینجند از روزگرت می گفت این بود که من عمری را در سیر و سیاحت ممالک مختلفه  
 گذراندم و تا حال چنین وجود اگر می جامع فضائل عالم انسانی و خیر خواه عموم ندیده ام فی الحقیقه کمالا  
 این وجود مبارک و تعالیم این امر عظیم بحال عموم مفید است علی الخصوص اتم شرق بالاض مسلمین ملک  
 و طشتان روز بزدال است و امور آتیه شان مورث هر گونه مصیبت و ملال اگر بیست برای صنیات  
 آنها باشد توجبه و تمسک باین امر استالی آخر این گفتار ادبیا مؤثر بود و وجودش از تشریف  
 بقای نور و استماع تعالیم بدینیه طیبیه بی نهایت منقلب بجز بانی اظهار خلاص و انقیاد و بیکر و از رو

نشر امر الله بخاتم و علی منیود و انتظار ایشان بطول انجامید و حالت ضعف کسالت داشتند  
 لذا اکثر اطهار عبودیت نسبت بمحض اطهر و آستان مبارک نموده برخاستند از روز عصر در جلوی  
 برف یکل اقدس منزل جناب سردار اسنگه تشریف فرما شده پس از صرف چای و شیرینی شرمی در  
 مسافرت مبارک از طهران تا ورود و سخن عظم بیان فرموده حرکت نمودند جناب سردار و وحش از نو  
 بسیار خدست نمودند و خیلی در ساحت اقدس اطهار عبودیت کردند و از جمله نفسی بودند که اکثر اوقات  
 استفاضه از فیوضات حضور نور مانند متر و سستارک جدا غنیمت می شمردند و قائم بر خدمت  
 بودند با وجود موسم بهار از روز برف و بوران بود در چنان هوائی باز شب جمعی در منزل مبارک  
 تا دیر دقت مشرف بودند و از شنیدن نطق مبارک در خطای حس انسان که نقطه جواله را دانه و سراسر  
 را آب بینند و هم انرشون خارق العاده قوه ماوراء الطبیعه آن جمع حاضر حفظ و افر بر بند علی الخصوص  
 از شرح این بیان مبارک که عدم احساس وجدان عالم مادی و دلیل بر وجود عالم مافوق باشد  
 نزدیک حیوان جمیع مراتب عقول و کمالات نفوس مجبول و غیر محسوس است آیا بسبب عدم احساس  
 حیوانی ممکن است عوالم عقول کمالات انسانی را انکار و تکذیب نمود؟ پس چگونه انسان متیون  
 عوالم الهیه را محاسن محسوسات خویش نماید و عجز و عدم احساس خود را میزان و دلیل گوید آخر نطق  
 مبارک نهی تجالیم ظهور عظم و اتحاد مل و امم مختلفه در ظل کله جامع گردید و مزید توبه خضوع حاضرین  
 شد روز جمادی الاولی (۱۴۱۱) اپریل حسب الامر ترمین رکاب مبارک  
 نوشتجات را تمام و اسباب را حاضر نموده در شرف حرکت بودند که رئیس انجمن تورانیان بمحض  
 مشرف و استمدای اقامت مبارک نمود زیرا تهیه و تدارک مجلس عمومی ثانیاً دیده و در جزم



اعلان کرده بود نظر بر جای ایشان جمعی از دوستان تازه فتح عزبت فرمودند پس از  
 مرضی آن نفوس باز دید قونسل عثمانی تشریف بردند در اینجا بایاتی مفصل در مخصوص  
 می فرمودند که امر و شرع هیچ وجه مقابلی یا غلبه ندارند و با هیچ قوه‌ی نبی برابری بلکه محافظه  
 خود را نمایند مگر بقوه الهیه که همیشه سبب اتحاد و اتفاق ملل عالم بوده جز این دریا قین  
 جسم علیل اشفا نمی حاصل شود و بنابرین در آن این در دریا بایاتی از اینجا بمنزل پروفیسر مبری  
 تشریف بردند آن روز پیش از پیش آن فیلسوف نیک اندیش در محضر انور خاضع و در بیت تعالیم  
 این ظهور عظم مطلق بود و بدرجه بی اعلی و در او شش مقبول که بتجدد و حاجت بیکل قدس شریحان  
 و تسلیم مبارک بیاد و ذکرش مشغول و بعد و در ارسال لوح منع و کرم بدیع او را افتخار ابدی  
 بخشیدند او نیز در وصول آن عنایات و بیان خلوص و عبودیت و آرزوی خدمت و نصرت بخط  
 خود عریضه‌ی تقدیم کرد که در همان اوقاتیکه رله اسکندریه مشرق فیوضات رب و دود بود  
 و مولتی اقدام جمال مشهود در جراند اخذ و ترجمه آن عریضه به عربی و انگیزی مندرج و مطبوع  
 شد و اکنون در اکثر بلاد موجود از جمله در عدد اول از سال سوم مجله ایسان که در مصر ماه مارچ  
 ۱۹۱۴ طبع و توزیع گشته و مقالات عدیده از مشاییر رجال و فضائل و محامد جمال جمشید ایران  
 جمله مرقوم ترجمه آن را چنین مینویسد (الی حضرت آماکت فامیری الی عبدالجبار) و در ارفع  
 به المرض الحقیر الی حضرت عبدالجبار عباس افندی و ستمه الطاهره المقتدره الی قطب العالم  
 الذائع الذکر فی انحاء فقیهین و المحبوب من الناس جمیعاً ای صدیقی الکریم و مادی الناس الی سوا  
 السبیل و ان حیاتی و روح لک فدی ! ان الرسالة الرقیعة الی تشرکت لکنها الی خادمک

ولباط الذی جوت به قد وصلنا الی سالمین فعاودنی ذکر فی تعافی فضیلتک و تبرکی بحضرتک  
 و اتی لأحق الی تعافی اشتاق الی رؤیتک و قد جبت کثیراً من ممالک الاسلام لبدانہ فما  
 رایت خلقاً سامیاً مثل خلقک ولا شخصیتاً عالیة مثل شخصیتک و اتی لأشہد ان لیس من المملکات  
 ان یقع امر علی نظیرک و او تل ان کون مبادیک لکمالیة و اعمالک قد توجت بالفوز و انتصر  
 و اثمرت علی اية حال فانی الح من و رآد مرا میک لکمالیة و انعالک لیر الابدی و یم یم العالم  
 الانسانیة ان خادک اراد ان تجتبی الحسم و انجر من مصدرها فذل فی ا دیان کثیره فصافی  
 منظره یو دیا و مستحیا و زرد و شتیاً علی اتی لایت ان لم تکن بجهده الادیان اتم لهم الا النبیض  
 و التنافر و التباہل و التلاعن ان هذه الادیان قد صبحت آلات للظلم و الظفیان فی ایدی  
 الولاة و الحکام و انتھا اسباب تعمل علی خراب العالم الانسان و فناء و تھادیا من شتہ  
 ہذہ النتائج کان حقاً علی کل انسان ان یتب اسمة فی کل انصارک و یرضی متبجاً بمقتدک الی  
 تھنيس قاعدة ینھض علیہا دین عام و کنت انت واضع اساسہ بحجہ داک و اعمالک - اقد ریت  
 عن بعد ابا فضیلک ثم شھدت کرم نفس ابنہ شجاعته و تضیحة فرحت بکما معجبا و اتی قسم  
 احراماتی الا کبر و اخلاصی الا شد الی مبادیک و مرا میک و اذا مد الله تعالی فی عمری فقلت  
 بی اسن استطعت ان اخذک علی کل حال و اتی ادعوائه و لتضرع الیه من اعماق فوادی  
 ان یحقق مینتی خادک فامبری ۛ انقلاب انگونه نفوس همه از اصغاف ندا و استعجابان  
 طلعت ابو عبد الجناکی از آیات قدرت و عظمت عہد جمال می است چنانچه بعضی از تحریر و مقالاً  
 آن نفوس جلیله ہم جلد اول بدائع الآثار عیناً نقل گردید بدرجہ فی تحریرات و محامد شان

در امر یک واروپ در انظار مالی اهتیت پیدا نمود که سبب ظهور حد حاسدین شد چندانکه  
 لطائف اکیل بعضی از مترضین در صدد انخداد و انصراف ایشان برآمدند و لکن الله اظهر اراد  
 بقدرته الغالبه علی من فی السموات و الارضین خلاصه آن شب مجمع عظیمی در نجمن توران (دولت لاریجوان)  
 سابق که موزه ملی بود مخصوص خطاب مبارکه هتیا قدرت و قیام اکیل اقدس در آن محفل بش از سایر  
 مجامع جلب انظار و جذب قلوب حضار نمود و شورش و شوقی چون شور محشر در سراسر افکند و چون  
 پس از بیانی از تاریخ توران ذکر ظهور عظم ابھی و تعالیم قلم اعلی خطاب به انطق مبارک را بانتهی  
 رسانیدند هیجان و انقلاب عظیمی در نفوس مشهود گردید و تا صحن حرکت مردم حضور مبارک  
 اظهار ارادت و عبودیت می کردند دست می دادند رجای تأیید و طلب توفیق در خدمت  
 بعالم انسانی و ترویج تعالیم الهی مینمودند تا از انجا بمنزل علی عباس کای قالی فروش تبریزی که بسیار  
 مفتون خوی مبارک گشته و جمعی را در حضور مبارک دعوت کرده بودند شریف بردند نفوس مختلفه  
 دست و مبتدی شرقی و غربی از انجمله جناب قونسل عثمانی در محضر اطهر بصرف شام مغفتر و از حکایات  
 و بیانات مبارکه بی نهایت شادمان و شاکر بودند -

روز ۷ جمادی الاولی (۱۵) اپریل از جنگلی و سرمای روز پیش زکام و زلزله بوجود آمد علی غرض لذا  
 از روز بیرون تشریف نبردند و در حرکت و مسافرت مبارک هم چند روزی تأخیر افتاد اول  
 صبح مترو سس استارک تشریف حاصل نمودند خیلی مورد عنایت گردیدند بایشان می فرمودند  
 و شما سبب مسافرت من باین شهر شدید و این سخنها تا از قیام و هت شما بنظر هر رسید (چون جای  
 تأیید در نشر نجات الله از حضور مبارک کردند بایشان فرمودند) مطمئن باشید یقین است مؤید

خواهید شد در اینجا نفوس میبوش خواهند گردید که سبب سرور ابدی شما باشد امر در اینجا  
ترقی خواهد کرد و خواهید دید که چگونه منصور و مظفر خواهید گشت اگر چنانچه باید و شاید قیام نماید  
جنود لما علی راناصر و مؤید خود یابید؛ از نفوس منجذبین بحسب جمال همین چند نفر دیگر شرفمند  
نداشتری در ترتیب محافل شرفیات الله در اندیشه از نسیم مبارک جاری و با حالت خشکی و کلام  
تاظهر در توفیق نفوس منجذبه بر نشر امر الله و اعلاء کلمته الله مشغول بعد از ظهر جمعی از تاسیفها  
و ترکها و بعضی از پرفسرها بشان تقای انوشهر و از سوال جواب و نطق مبارک در مسائل  
فلسفه و تسمیخ و امثال ذلک بسیار متغلب و منجذب و با نهایت خضوع و خلوص مرقص گشتند و بعد  
یکی از وقایع نگاران جرالد حاضر و شری در مسئله اقتصاد از فرم اظهر سادرات با تفصیلی از تعلیم  
مبارک که جمیع را ثبت و ضبط نمود و با نهایت سجود از عنایات طلعت مشهود شاکر و ثنا خوان بود و  
شب تا دیوقت جناب سردار مرستنگه در بزم محفل قاشتراف و از نطق مبارک و انبیاات اجباجود  
و مسائل حسری به خط روحانی و سرور و جدائی نائل گردید و با نهایت خضوع باطهار و توجیه فعال  
موفق روز ۸ جمادی الاولی (دعا) اپریل صبح هوا معتدل و صاف تر بود  
و زکام و حال مبارک از یوم قبل بهتر و تمسکه چای میل نمودند از در شیشه به نذر دلوب که در جلو  
عمارت از تابش آفتاب مانند آئینه متلئلا و براف بود نظر نموده می فرمودند و دو کبک مسیلهها  
و طوفانهای عالم را میتوان سد نمود گریل امر الله را قوه امر الله بر جمیع قوای عالم غالب است و چون  
جمعی از بنده مستانی و امریکائی و مجری مشرف شدند بایشان فرمودند این عصر عصر نورانیت  
و این ممالک محتاج روحانیت و مدیت الهیه تا اساس سعادت عالم نبانی محکم و متین گردد و

مناقب و فضائل نفع بشر کامل شود الی آخر بیا به الاصلی بعد از مرقی حضرت بنزل و نوسل و چند  
 نفر از پر و فرما و آخر بخانه مترس و سستارک نشیمن بردند تا دو ساعت ز نظر گذشت که  
 با مترسستارک به قول مراجعت فرمودند تا ما را با ایشان تا دل فرموده بشیج مسائل الهیه  
 و بسط مضامین و مطالب امریه مشغول بودند و بپیش راحت فرمودند تا عصر که دسته دسته  
 نفوس طالبین بابت فضل و عطا مشرف می شدند و قلوب متائقین از شنیدن بیان و سخن شیرین شاید  
 جمال مبین شریف و شور میامد بدایتا بیاناتی بناسبت سؤالات حاضرین در خصوص تنازع و مسائل  
 تصوف فرمودند و نهایت حکایاتی از انجمن تیا سیفها بیان کردند که بعضی از تعالیشان باین امر  
 نزدیک است ولی امر الله جامع جمیع مسائل الهیه است و دارای لوازم و مایحتاج اعم و مل مختلفه  
 و علاوه این تعالیم الهیه را یک قوه غیبی و تأیید لاریبی در پی است که این قوه و تأیید مخصوص  
 دین الله و کلمه الله است متقلب قلوب است سبب تحسین اخلاق عموم است و علت اتحاد اقوام  
 و اعزاب هر مرز و قوم طوائف متنوعه را چنان متحد و متفق نماید که جان در ره بگردند و باده  
 رسانند که نشان بعزت ابدیه مبدل نماید و در جمیع عوالم الهیه آثارشان باقی و دائم ماند حتی  
 در عالم خاک در قرآن یک آیه نازل شد که «و الله علی الناس حج اجماع» به سبب یاری چندین  
 نفوس در ظل این کلمه مبارکه از ممالک بعیده و فرق مختلفه برای حج جمع می شوند در عالم تراب این  
 یک نمونه و آیتی از تأثیر و نفوذ کلمه الهیه در عوالم عقول و نفس ترکیه قلوب و تصفیه صدر است  
 که نظیر آن در هیچ انجمن و جمعی دیده نشود و اینگونه نتائج و تأثیرات از سایر امور حاصل نگردد و انتهی  
 چون پنجم دیگر بمحض نور شرف جسته بیانات مبارکه درباره جهادات رومای دین تخریفی

در معانی آیات و نصوص کتب الهیه مفصل و مشروح بود -

زور ۹ جمادی الاولی (۱۱۷۵) اپریل صبح ترجمه بعضی از عوائض دوستان امریکائی از لحاظ مبارک می گذشت از جمله در عریضه یکی از آمار الله و انگلتن که اسم آسیه با عنایت شد بود شرحی مذکور و معروض که در آیام تشریف و در ارض مقدسه و آستان روضه مبارکه آرزو دهند عای اولاد نموده بوده محض مراجعت از آستانه بقعه علیا ملت و مستجاب شد و حال و طفل شیرین و نازنین دارد و اسم آنها را حسب الاراده مبارکه روشن و گلشن گذارده و در جوف عریضه مؤای ان اطفال عزیز خود را بحضور مبارک فرستاده بود که باین وسیله تذکر خود را در محضر اطهر مذکور سازد فرمودند چه مؤمنه مقدسه ای است همیشه بخدمت تبلیغ مشغول است شوهرش با بیکه بکس نیست در خدمات امرا الله با و همراه است و او را دوست دارد با بیکه زنی دیگر گرفته بود و با بیخبت اجبا بر آنها اعتراض نمیدوند و باصرار از من میخواستند که بایشان اعتنا نشود و می گفتند اعتنای آنان منافی عزائم است و حال آنکه در عیال من نیست ولی چون تعدیل مشکل است لهذا شخص منصف متدین را رضی بدین دوعیال نباشد مقصود نیست که برای این امور نمیتوان نفوس خادمه را ترک نمود حال آسیه محافل تبلیغ دارد و مویهای اطفالش را فرستاده که اینها یادگار آستان مبارک است انتهی از در صبح و عصر نفوس کثیر میست صهبای بیان ساقی بزم بیان بودند و از جمله نظمهای مبارکه در جواب یکی از حفار (در خصوص آزادی) این بود (هوشیار) آزادی قسم است یکت آزادی اهیست که آن مخصوص ذات باریت چه که اوست از اطلاق بیج شانی از شئون کلمی را مجبور نمیتواند نمود باراده مطلقه او به عصری شرع مقدسه تجدید یافت و حکام

متفرقه باقتضای هر زمانی تبدیل شد و این مقام بطور مطلع امر و مظهر علم و اراده او در عالم امکان  
 ظاهر میشود (چنانچه جمال قدم جل اسمه الاظم می فرماید) انه لو حکم علی الناس حکم بجنس لیس لاجدان  
 یقول لم و بجم، یک آزادی سیاسی اردپاینهاست که انسان هر چه میخواهد میکند بشرطیکه دیگری  
 ضرری نرساند این حریت طبیعی است و اعظم درجه ان در عالم حیوان است این نشان حیوان است  
 این بطور رایج بینید که بچه آزادی زندگانی ننمایند انسان هر چه بکند نمیتواند بقدر حیوان آزاد باشد  
 زیرا ان نظام مانع آزادی تام تمام است اما آزادی سوم در تحت سنن و احکام الهیه است این حریت  
 عالم انسانیت که چون در ظل کلمه الله تربیت شود قطع علاقه قلبی از جمیع اشیا میکند از جمیع مشقت  
 و اعزاز آسوده نه ثروت و قدرت ظاهره او را از اعتدال مصلح مانع نشود و نه فقر و فاقه از  
 سرور و سکون باز دارد هر قدر انسان وجدانش بشیرتر می گشت قلبش آزادتر میشود و خوش  
 متبشرتر در دین الله حریت افکار هست زیرا آنچس حکم بر وجدانیت غیر از خدا ولی بدجائی  
 که خارج از آداب نباشد اما دین الله حریت اعمال نیست از قانون الهی انسان نمی تواند تجاوز نماید  
 و لو ضرری بغیر نرساند چه که مقصود از قانون الهی تربیت وجود خود و غیر خود است زیرا عند الله  
 ضرر غیره و خود کیاست هر دو مذموم است باید در قلوب خشیه الله باشد انسان باید آنچه را  
 عند الله مذموم است ترک نشود لذا آن حریت اعمالیکه در قانون او پاست در ذیانت الهیه  
 نیست و اما حریت افکار باید از آداب تجاوز نکند و اعمال مقرون به خشیه الله و رضای الهی  
 باشد امید دارم شما بسبب روشنائی این ممالک گردید و بسبب تعدیل اخلاق نفوس یدیهی  
 روز اجماعی الاولی (۱۸) اپریل صبح موبک اقدس در شرف حرکت بود خدام

حضور و ملتزمین رکاب حب الامر بسبب ارجاع و حاضر نموده حساب هتل را پرداختند تا هنگام  
حرکت که نفوس کثیره محض وداع حاضر محضر اطهر گردیدند همه منجذب نفعات الله مشتعل نار محبه الله  
بودند و بسیا متأثر و متأسف از مسافرت و فرقت طلعت نوزاد و نسبت به هر یک کمال غایت  
و شفقت می فرمودند جمیع را بر نشر نفعات الله و ترویج وحدت عالم انسانی و صلح و گنجائی عمومی  
دلالت و نصیحت می نمودند و همچنین بعد از ظهر ساعت دو که شریف فرمای اینگاه راه آهن  
شدند جمعی از دوستان هندوستانی و امریکائی و مجری و ترک بدرقه آمده هر یک بلسانی  
استدعای عون و غایت می کرد و رجای توفیق در خدمت استان مقدس مینمود با آنکه قبل  
از مسافرت مبارک بان مدینه کینفر بھائی در آنجا نبود همین حرکت قریب سی نفر اطهار توجبه و  
اقبال می کردند اما در عالم حب و دوستی اهل جماع عموماً خاضع و ساجد بودند خلاصه وقتی  
قطار راه حرکت مینمود از لسان مبارک بیانات غایت آمیز صادر و جمیع را بقیام رب عالم کلمه الله  
و حیثیت نموده و نوید تأیید میدادند در حالتیکه جمیع اعناق خاضع چشמהا بر کز اشراق متوجه و دستها  
بسوی مشرق فضل و عطا مرتفع مرکب مبارک حرکت نمود اول شب شهر وین بنزد قدام اطهر شرف  
و مفتخر گردید ابتدا به هتل محقری که بعضی اجناس داد بودند نزول جلال فرمودند ولی همان  
شب چون آن محل مناسب نبود از آنجا بگریختن هتل که مرز اول بزرگترین شهرهای آن شهر بود نقل  
فرمودند و بمیکل اکرم از سر ماو زحمت سفر بود است و اثر نزول و زکام بسیار خسته بودند بچراغی که  
آن شب استراحت نفرمودند

روز ۱۱ جمادی الاولی ۱۲۹۱ اپریل صبح

با وجود بخوابی و خستگی قلب نور بسیار سرد بود میفرمودند سیر عثمانی که در اینجا است از قونول



بود ایت خواسته است که ملاقات نماید و حرکت از بود ایت را با اطلاع دهند  
 لهذا امروز اتفان نمایند هر وقت در منزل است ما خود بدین او میرویم ساعت ۱۲ چون  
 بواسطه تلفون خبر آمد که در منزلست حرکت فرموده بدین سفر شریف بر دند و جناب آقا  
 سید احمد با قراف هم در حضور مبارک بودند با آنکه سفیر مذکور در دیانت اسلامی بسیار متعصب  
 باز از استماع بیانات مبارکه در خصوص سفر امریکا و حکایت از شدائد ایام اخیر عکاسی  
 متاثر شده بی نهایت اظهار تشکر و ممنونیت نمود و باصرار وجود مبارک را برای نماز نگاه داشت  
 و چون مراجعت به هتل فرمودند از جمله بیانات مبارکه درباره سفیر مذکور این بود که مردم امید  
 احیاء دولت و ملت عثمانی ازین اشخاص داشتند ولی حال به بنید چگونه ورق گشته  
 اند و از جمله نفوسیکه در هتل مشرف شدند مترکز دین و سوسنایلد و نفر از یاسفها بودند  
 که شب گذشته هم چون از ورود مبارک با خبر شدند در ایستگاه قطار آهین باستقبال قدم  
 اطهر آمدند و قلوب را از انوار فضل و عطا متورفتند عرض نمودند ما در غیاب مفتون گفتار  
 مبارک و آثار تعالییم بدیده بودیم الحمد لله که در بزم حضور انجذاب سروری برتر یافتیم البته خلوص  
 و خضوع مادر ساحت مبارک معلومت لزوم تقریر نه فرمودند محبت شما سبب مدد من با نجا شد  
 من برای دیدن شما آمدم نه برای سیر و سیاحت زیرا ما طالب نهانیم هر جا انسانی بخیم مرد  
 انبساط دیگری یا بیم میدادیم ازین ملاقات مانع نباشی حاصل شود که سبب روشنی قلوب و نوریت  
 نفوس بنور هدایت کبری گرد و تا چشمها روشن شود قلبها سرور و جور سرمدی جوید جمیع در ظل  
 خیمه وحدت عالم انسانی راحت جان و اطمینان قلب و وجدان یابند و در جهان صلح و شادی

آسایش و سعادت ابدی حاصل نمایند زیرا کل نهانند و جمیع بندگان یک خداوند مهربان  
 دپس شهر می از اصل اساس اسنه ارد و پا و نقل اقوام و حسب ادوار و پایشها از بلا و شرع بحدود  
 غرب فرمودند که از کنار نهر گنگا از هند بایران رفتند و پس از کثرت و تعدد قبائل بعضی رو  
 بقفقاز نمودند و از آنجا منتشر در ارد و پا گشتند و بتدريج اسن آنها مختلف شد و شعبه قیسان  
 زیاد گردید و بسبب آب و هوای هر سیلی الوان متفاوت گشت عالیه و دریم چنانچه اول  
 یک عالمه بودند دوباره الفت و ارتباط یابند اگر اول از حیث جسم خویش پیوند بودند حال از  
 حیث روح و فؤاد متحد گردند آهتی حضرات تفصیلی از انجمن تیا سیفهای دین بعوض مبارک رسانید  
 که از اخبار و آثار سفر مبارک بعضی آگاهند و چون دیشب بنوید تشریف فرمائی مبارک را بانها دیم  
 همه شتاق و طالب زیارت تقای انور شدند و منظر شنیدن خطابه ای مبارک و تعالیم روحانیه  
 اند و چون حضرات مرض شدند بحجت کرشی پیاده از بهوتل بیرون تشریف بردند اتفاقاً آنروز  
 از ایام عیدی بود که هر سینه در آن عید اکثر خانها و دخترهای محترمه شهر بالباسهای فاخر و دراز آستین  
 دسته های گلهای بسیار بغل گرفته در بر گذر و خیابان خندان و فرامان می گردیدند و بھر کس  
 میرسیدند گلی میدادند و ظرفی بحجت گرفتن عیدی پیش میناوردند که هر کس هر قدر میخواست ابداعانه بد  
 و آن اعانه را برای فقر جمع می نمودند آن روز در هر کوچه و گذر همین عبور در مقابل وجود اطهر  
 می رسیدند گل تقدیم می نمودند و بهر یک و جی غایت می شد تا بیاچنه وسط شهر تشریف برد و جمعی  
 از اطفال که در آنجا بازی میکردند در آغوش غایت گرفته بهر کدام و جی محبت فرمودند و همچنین  
 در مراجعت تا بهوتل رسیدند آنچه پول در حبیب مبارک و نزد خدام حضور یافتند همه را بذل نمود و فرمودند

مردم امروز مار مغلس کردند آن شب ساعت هفت با نجمن تیا سیفا شریف بُردند و خطابه‌ی  
 در خصوص حقانیت و انسانیت و ترقی ارواح بمقامات باقیه ادا فرمودند که قلوب حاضرین آشفته  
 و شیدا شد و بعد از خطابه مبارکه چون پروانه جمیع حول طلعت نور را طائف گشتند و شکر حصول نعمت  
 فضل و عطا و وصول بمقامات قرب و تقا گفتند گمان نیرفت که در شهر دین چنان نجمن مخصوص خطابه  
 مبارک منعقد میشود و نفوس انگونه دلدادۀ جمال و کمال یار سر و علن می کردند بآنکه بیکل اقدار سرسرا  
 بود ایت و ز کام و نزله بسیار خسته بودند با وجود این صد و بیست یکم نامی آن عایت را با قدم  
 مبارک طی می فرمودند تا بتالار نجمن میرسیدند زیرا آن عمارت تازه بود و هنوز سانسور برای آمد  
 و شد نفوس نداشت و چون بطبقه چهارم تشریف فرمای شدند از جنگی هنوز بیرون نیامده اول  
 در اوطاق علی حده با نفوس مخصوصه صحبت می نمودند و بعد در مجمع عمومی دیگر معلومست چه قدر صد  
 بهیکل اظهر و ادریشند  
 روز ۱۲ جمادی الاولی (۲۰) اپریل صبح چند نفر از

تیا سیفا بمخصوص مبارک مشرف و از مجلس شب گذشته شنیدند و شناختن بودند با بھامی فرمودند که  
 «من بسیار مژوم از این که در این نجمن حاضر شدم این نجمنیت که اعضایش معتقد بروحانیتند و  
 طالب عالمی فوق مادیات لهذا امیدم چنان است که موفق بان شوید که بر عالم طبیعت رؤسای  
 آن که خود را فلاسفه نامند غالب گردید امر و طبیعت بدیانت غلبه نموده زیرا اهل دیان غرق در  
 تقلیدند و مادیان غرق عالم طبیعت بسته طبیعت بر تقلید غلبه نماید اما کسانی که روحانیتند و  
 مستغرق فیوضات رحمانی بر کل غالبند لهذا امید وارم انوار روحانیت بر این شهر تابان طلمات طبیعت  
 زایل شود بسته شما بکشید و یقین بدانید که وقتی آید که اروپا باین انوار روشن گردد حال که

کلمات تعصبات و تقالید و شئون مادی احاطه نمود و بی چون و آراء بشریه از عهد بر نیاید قوه  
 روح القدس باید تا کشف حقیقت نماید و حجابات تعصب و تقلید را بوزاند و ظلمات طبیعت از ازل  
 کند زیر حقیقت یکیت و آن را تعدد و اخلاقی نیست (از معنی معلم و پدر آسانی سؤال نمودند  
 فرمودند) معلم یعنی مرتبی حقیقی که منظر صفات الهیه است و یکی از صفات او صفت ربوبیت  
 است و از جمله صفات حق سبحانه و تعالی ابوت است چه او مبدی هستی و وجود است و مطلع  
 اسما و صفات الهیه و مراقی است که حکایت از نشمن حقیقت نماید و اما معلم با اصطلاح فلاسفه شخصی  
 است که نظیر ندارد تا حال و معلم در میان فلاسفه آمده اند یکی ارسطو طالیس که در جمیع فنون عصر خود  
 ماهر بود و ثانی فارابی که تقریر و ادک من معلم تا نیم چون پادشاه استاد هر فنی از فنون را حاضر  
 کرد و او با جمیع مقابلی نمود حتی با اول معلم موسیقی و بر همه غالب شد آنوقت لقب معلم ثانی با و داشتند  
 ثالث ابن سینا بود که چنین نخبم هم در زمان او تشکیل گشت او بر جمیع غالب شد مگر بر عالم موسیقی که  
 مثل او بود لهذا لقب معلمی با و نداشتند ولی او را رئیس گفته اند چه که در علم موسیقی نفیر داشت این اصطلاحات  
 فلاسفه است اما با اصطلاح مامیح معلم بود یعنی مرکز انوار الهی مانند آئینه ای که در نهایت صفا و حاکم  
 از انوار شمس است مقصد ما از معلم نیست که منظر الهی مرکز کلمات عمومی در عالم انسانی است و واسطه  
 عظمی بین خالق و مخلوق ازین قبیل و رسائل عذیده بیانات مفصله فرمودند بعد یکی از اعظم ایراد  
 که در آن اوان عازم ایران بودند دارد و سارین مخص شدند عصری بستر بر مثل از دستمان  
 آلمان که ان سفر طرم رکاب مبارک بود و میفرمود که شما باید از استنکارت باین حدود  
 بپایید و بشر نفحات الله پروراید و رسائل امرتیر بنیاسفها و نفوس لالبه بدیدید زیر اینجا

مرکز جمعی است نفوس مستعده یافت میشوند؛ چون بیرون تشریف بُردند کنیسه بسیار بزرگی در نزدیکی بنظر مبارک رسید موسوم بکلیسای چارلز چون خلوت بود و دخل تشریف فرما شدند و تماشا کردند فرمودند بظاهر چه قدر زینت و شکوه دارد اما در باطن چه قدر خالی از روحانیت حقیقت است و بعد سفارت ایران تشریف بُردند و شب سفارت عثمانی بیانات مفصله در مسائل عید از فم اطهر جاری که سبب تذکر قلوب بود و مایه انتباه نفوس

روز ۱۳ جمادی الاولی (۲۱) اپریل صبح بجهت سفر ایران از جمله بیانات مبارکه در مسائل فلسفه و موازین اربعه بود پس از آن بیازدید حضرت ..... تشریف بُردند چون مراجعت می فرمودند شخصی که مکرر رجاء و استدعای ماضق نجمه کوچکی از بیکل اطهر نمینمود و اجازه و مجال نمی یافت ربع ساعتی از دور مشرف و مشغول ماضق نجمه مبارک شد تا آنکه بعضی از دوستان اتوبیل حاضر نموده رجای گردش سواره نمودند لذا قبول فرموده تا با باغ دارک سلطنتی تشریف بُردند و آن باغ در کنار تهر واقع پیاده گردش مفصل در آنجا نمودند و بسیار توفیق از وضع آن باغ فرمودند حیوانات آبی دبری بسیار داشت و خیابانها منتهی و از دو طرف موزون و مرتب مثل دیوالتی که مهندس و مهار ما ساخته باشد شاخها و برگها همه سادی و برابر چیده و هموار بود و مانند خیابان پاریس در جلوی بچ افضل منظم ساخته شده عمارات و محلات مرتفعی داشت که چمنها و گلها و انواع طیور و حیوانات را انسان از بالا میدید چون نظر مبارک بحیوانات افتاد فرمودند «به بینید این حیوانات بحسب درنده چگونه سیر نمایند جمیع قوای عالم طبیعت همین طور در تحت قوه و غلبه و احاطه عالم انسانی است» چون خیلی گردش فرمود خسته شده بودند لذا اتوبیل خواسته برای ما مابتهول مراجعت فرمودند آن روز عصر بعضی از

اهل ایران و اجنای شرق چون تشریف حاصل نمودند از نصاب مشفق و حکایات و تواریخ ماضیه حالت  
نذکره و انتباه جستند و از سطوت و جلال مشرق جلال و کمال ملک متعال در نهایت تأثر و تحسّر و  
آتش باز جمعی با نام روح و ریحان در انجمن تیا سفیها مخصوص شریف فرامی بکمال عهد طلعت شفق  
هتیا و قلوب مشتاق شیفته کفار و رفار و بر بی همتا بود و خطابه مبارکه در خصوص سرایان روح و در جمیع  
اشیا و ظهور کمالات روح بر حسب استعداد صور و قوالب و تشبیه و تشریح از روابط تأمین  
کائنات و آثار آیات بینات قبل و بعد مجلس هم نفوس کثیره در اوطاق علی حده مشرف و باظهار  
خلوص و عبودیت متفخر می گشتند و هر یک مانند بھائیان منجذب روی تابان و ساجد و به انوپیمان  
آن بودند که چون بمنزل مبارک مراجعت نمودند شکر تائید و نصرت ملکوت ابعی می کردند و می فرمودند  
ابد! امید این نبود که در این شهر جنین مخفی تشکیل شود و جمعی چنین روحانی و نورانی باشد و رویها بگونه  
بانوار محبت الله روشن گردد .

روز ۱۴ جمادی الاولی (۲۲) اپریل سال

اوراد و اذکار پروردگار صبح اشتغال مبارک صد و بعضی از الواح بدیعه در جواب انجمن و ستان  
امریکا بود تا آنکه جمعیتی از انجمن تیا سفی با جمعی از ترکها بشرف لغافانز و همچنین شخصی مدیر بسیار مودت  
و مؤثر دارد و سؤالاتی در خصوص تایخ و تعالیم این امر بید و انتشار آثار مبارکه در اقایم مختلفه کرد  
اجوبه مشروحه از سان اطهر شنید و جمیع را بجهت روح در روزنامه غوثیت و ضبط نمود چون تفسیر  
شد خطاب باین می فرمودند که در امتیاز انسان در روحانیت و مذیت هستی است در طین  
و سرور سرمدیت و انبیا مقام بدخول در ملکوت الله حاصل شود و بمن تعالیم حمایتیه چون این کمالات نمانند  
انوار ساطعه از افق جان جلوه نماید و اینگونه سرور و روحانیت حاصل گردد هر سرور و کمالی در ظل

آن باشد و هر سعادت منقبتی در ضمن آن (پس فرمودند) اهل این شهر را مثل خانهای موری بینم که  
 بال بیرون آورده میخواهند پرواز کنند امید من چنان است که شما از آن نفوسی باشید که از  
 حد و مادیات بفضای غیر محدود پرواز کنید و بجهان ملکوت توجیه نمائید؛ چون حضار  
 با اخلاص و انجذاب تمام مخلص شدند فرمودند و امر در خوب روزیت بیائید تا باغچه قدر  
 راه برویم؛ چون بندگان آستان با کلاه و لباس ایرانی در حضور مبارک بیرون رفتند و مردم  
 از هر طرف تماشا می کردند فرمودند و این هیئت و لباس ما خود اعلان امر است... و چون باغچه  
 وسط شهر رسید جمیع خلایق بسیا بود و همه ناظر طلعت نوراکثر از گوشه و کنار نزدیک میآمدند  
 و جویای می شدند و مستمر هر گیل و بعضی از دوستان دیگر با آنها از امر الله صحبت مینمودند و اقدس محل  
 مبارک و اجاب را بایشان میدادند آن روز در آن باغ جوانی از اجای تبریز آقا علی اکبر قاسم  
 ابن حاجی سخیل چون از دور نفوس شرفی را دید سرعت و دید بعضی آگاهی و زیارت حال شایق  
 روحانی جان و روحانی تازه یافت و عصر نیمه اوقات مبارک باز دید نفوس محترم گذشته و پس از  
 مدتی آن شب در مهول تمام گرم شریف بردند -  
 روزه اجامی الاولی

(۲۳) اپریل صبح زود و نفر از تیا سیفها در محضر طهر بانهایت کسار حاضر و استدعای حق مینمود  
 بانها فرمودند که و در این برای انسان دو ترقیت ترقی جهانی و ترقی روحانی ترقیات جهانیه قنوت  
 و عاقبت قانی شود هر قدر انسان ترقی کند آسایش و سرور تمام نیابد و آثارش محدود و فراموش  
 گردد اما ترقیات روحانی سبب سرور ابدیت و مایه تربیت و حمایت عالم شیری و سعادت جسمی  
 بجهت نوع انسانی و اما اعانت و حمایت نفوس آن نیز در عالم جهانی و روحانی هر دو لازمست و

نسبت معاونت روحانی اعانت جسمانی محدود است زیرا به ایت نفوس نهانی واعانت روحانی  
 آثارش غیر محدود است و اگر هر دو باشد نور علی نور بسته کمال در اجتماع فضائل روحانی و مبدء  
 جمائست روشنی سراج بالطافت و صفای زجاج چون توأم باشد حالتی دیگر دارد و لکن اگر  
 نفسی بدو ابر به ایت رحمانی واعانت روحانی قادر نباشد مخزون نشود زیرا معذور است باید  
 بکوشد تا فیض الهی یابد و بجهت ایت نفوس پردازد و همچنین اگر نشئون ملکی چندان بهره فی  
 نداشته باشد باید مکرر گردد چه مقدار نفوس که میوهها معاونت خلق کردند ولی چون د عالم  
 جسمانی بود آثارش محدود بود و اما شنا صیکه در آثار ابراهی و علاء کلمه الله کوشیدند مانند  
 حواریان ببینید چه آثار غیر محدود و از ایشان مشهود است دارای چه حیات ابدی شدند پس  
 بکوشید تا باین فیض و فضل الهی فائز گردید و هیچگونه باعانت و معاونت نفوس پردازید  
 دعوی کردند این قوه را چگونه تحصیل کنیم فرمودند در ملکوت بختاء داخل شوید تا از هر جهت بیژ  
 گردید در ایران نسانی هستند که بیج ثروت ندارند اما در هدایت واعانت روحانی بختاء  
 سعی دارند امید دارم شما هم بکوشید تا سبب هدایت و تربیت خود و خلق شوید اما سرور نشان  
 چون از آزادی فکر و عدم خلق قلب حاصل شود در اینصورت اگر نفسی نزد او موجود نباشد سرور است  
 و بدون آن با ثروت دنیا و سلطنت روی زمین سرور نخواهد بود حال شما همچو تصور کنید که  
 صد سال پیش بدنیا آمده اید تعلق بدنیانداشته باشید این تعلقات نشان اطفال است انسان  
 باید تعلق بفیوضات الهیه داشته باشد تا جامع کمالات صوری و معنوی گردد و الا نشئون  
 و امور سائر محدود و فانیست و دیگر آنکه ام حضرت بختاء را قیاس امری ننمائید زیرا این



جامع جمیع امور است اهل هر مذہب و جمعی اساس خود را در این امر می یابند و علاوه بر این امر نفوس را  
خلق جدید نماید تو که ثاویته ده کذب را بصدق جعل می نمایی مبدل سازد آلوده را پاک و  
آسوده نماید خائف و مضطرب را شجاع و مطمئن کند گنگ را گویا گرداند و در هر شنوایمانه محض  
تبدیل فکر است انسان باید روز بروز وجدانش ترقی کند و مروج وحدت عالم انسانی شود بحسب  
قلوب را مشعل نماید و جمیع دیگر میفرمودند من میخواهم شاکره ناز شویم و از هر قیدی آزاد این  
بجای چشمه آبوی است نفوس از هر آلاشی پاک کند و از جمیع نقوش پاکیزه و مقدس را در آید  
در این چشمه غوطه خورید و چنین قوه ای بیایید که نفوس را به ایت کشید و آگاه نمائید من این مقام  
از برای شما میخواهم که در ملکوت آبی دخل شوید تا راحت و سروری ابدی یابید ورنه اگر دارای  
خزان روی زمین شوید آخر در رحمت و شفقت بمانید (عرض کردند چه طور دخل ملکوت گردیم فرمود)  
در امر محبت الله دخل شوید و بموجب وصایایش عمل کنید چون در امر محبت الله کامل گردید خواهید  
که چگونه تأیید یابید (بعد بعضی از ایرادها مشرت و باین خطابات مبارکه مخاطب گشتند) بار و پا  
آیدیم دیدیم بعضی از اهل ایران یعنی چند نفر غیر هم که ابداً در بند دیانت و نظام عالم انسانی نیستند  
با ما مخالفت مینمایند حتی نزد نصاری بدگونی می کنند با آنکه اگر ما سبب غارت و تیران ایران نشیم  
سبب خرابی هم نبودیم و در این انقلابات هیچ وجه مداخله نکردیم عجب آنکه آن نفوسی که در خارج ایران  
بود با ما این نحو معامله نمودند خود آنها را یکدیگر خوب نبودند بلکه همه با هم ضد و مخالف بودند  
با وجودیکه حال لازمست جمیع آنها متحد و یکپارگی باشند و فکر عزت و نجات خویشان افند بر چند روستا  
آرا و مختلفه دارند ولی بهیئت ملت در پی یک قوه جامعه معنوی گیرند که آن قوه ایشان را جمع کند

الآن از برای ایران این قوه لازمست ملاحظه نمائید که عظام اقوم و دانیان اعم شهادت بر بهمت  
 و عظمت این امر میدهند مثل متر بر ایران و وزیر امور خارجه امریکا که مکرر باحت ممالک شرق نموده  
 و از عظام مشهور است مینوسید صریحا که علاج شرقیان علی الخصوص نجاج مسلمانان در تنگ و تنگ عالم بهائی  
 است جنبیان چنین بر عظمت این امر شهادت دهند اما ایرانیان هنوز غافلند خداوند چنین آفتاب  
 عزتی از افق شرق تابان نموده و اهل ایران هنوز در خوابند چه بسایم شود که دولت بادی بخانه  
 شخصه میآید ولی او بزور و رد میکند بعد شرحی از بدایت اسلام فرمودند که اولاد همان اشخاصی که  
 در بدو امر حضرت را اذیت و ملامت می نمودند طوی کشید که باسم اسلام خلافت یافتند مثل  
 سلاله ابوسفیان و عباس که باسم حضرت و اطاعت اسلام عزیز شدند علم افتخار بر افراشته حال هم  
 قدر این الطاف معلوم نیست که خدا چه احسانی بایرانیان فرموده غفر بآن نفوس باسم مبارک در  
 شرق و غرب دنیا افتخار نمایند و بنام ایران و ایرانی فخر و مباهات کنند انتهی آن روز عصر در  
 منزل مبارک و سفارتخانه نفوس محترمه بغور و قافاز و مفرگر دیدند ولی شب و مجمع تیا سیفها در منزل  
 مسکنیدر خطابه فی در خصوص تعالیم مسلم قدم و آثار نفوذ و احاطه ظهور عظم ادا فرمودند که  
 آن جمعیت مشتاق را حالت شوق و ذوقی عظیم تر دست داد و گفته نفوس تقسمی بود که جمیع او طاقهای  
 آن منزل پر بود رخسار آتش شوق افروخته و تنها از محبت جمال چون پروانه پر سوخته بودند و جمع  
 چون خبر غایت مبارک را شنیدند که آن دلبر انجمن غم تشریف بردن از دین دارند بی نهایت  
 منازگشتند آن بود که در بدایت خطابه مبارک فرمودند که دو من چه قدر اشتیاق بملاقات شما باشد  
 که مسافتهای بعید ره طی نموده بدیدار شما با مسترت جان جستم بسیا سبیل دارم که مدتی باشما باشم مکن

مجموع مراجعت بشرق بستم لهذا شب هم بجهت شما از تعالیم طهیه میگویم و هم وداع میکنم ای  
 آفرینانه الاملی پس از آنکه مجلس را بناجانی ختم فرمودند با کمال شور و جذبه نفوس حضور مبارک  
 آمده دست می دادند و ذیل عصای گرفته و استعدای برکت و توفیق می نمودند آن شب خود  
 مسکنیندر و پیشش بیش از همه منقلب بودند و تقسمی که چون با و طاق دیگر برای رفع خشکی تشریف برد  
 روی نمیکت نیکه فرموده بودند حضرات با چند نفر دیگر بر قدم مبارک افتادند و مکرر گفت صل  
 و تعالی من طاف حوله الاسما نمودند  
 روز عا جمادی الاولی (۱۲) اپریل

صبحگاهای امته سس تا یکه که اول منجذب در امر الله از اهل آسریا بود و در ساحت طهر عنی میبود  
 کار بجائی رسید که شوهر من با وجودیکه ابدًا در قید دیانت نیست حالا بتعصب آمده مرا از آملن  
 بمجامع و اجتماع خطابه مبارک منع می کند ولی من همه بنامی گویم که بجائی بستم فرمودند بشوهرت باید  
 خیلی مهربانی نمائی با و محبت کنی و رعایت او را منظور داری از او کم تر مباحثی شاید رفته رفته منقلب  
 شود و منجذب نزدیک گردد بعد مسکنیندر و پیشش با نهایت تعظیم و خضوع مشرف شدند و چنان  
 منجذب و منقلب که تا همین حرکت مبارک حول طلعت انور را طائف بودند و از شدت انجذاب  
 ساجد و خطاب با آنها از فم اطهر این کلمات مبارک صادر که همیشه در خانه مجمع نمائید حرفهای مرا  
 باید آرد من هم برای شما طلبت نمایم به بنیید احساسات روحانی چرمی کند ما از ایران و شما  
 از دین در ایام قلیل چه تعلقات قلبی حاصل شد که به چوخت فراوانش نمی شود همیشه فلبم با شماست این  
 جسم را بی کلکی ندارد اصل حقیقت و قلب انسان است که باید ارتباط روحانی داشته باشد و دیگر  
 از جمله نفوس بنده ای که از فیض حضور سروری موفور و دل و دیده ای پر نور یافت خانی را نبیند و چون

نام بود و عطف و مبتدأ صلح و بسیار محترم و مشهور خیلی با و اظهار عنایت نموده شرحی در مسئله صلح  
 عمومی و آئین بھائی که سبب انشراح صدر و اتساع فکر و روشنی جان و وجدانش بود از نظم اظهار صادر  
 و بحال خلوص مرخص شد و همچنین روز آخر مس استارک از بوداپست با بشارت علامه کلمه انشاء  
 انور علی مشرف شد و حکایت تأثیرات سفر مبارک در آن مدینه و تائیس نخبن بھائی می نمود  
 فی الحقیقه در بوداپست و دین با و چونکه از اهل حجر و اطریش کینفر بھائی و دست نبود انقلاب آن  
 نفوس جلیله حکایت از قوه خارق العاده می نمود که در ایام قلیله نجات البتیه مشامها معتبر و از انوار  
 ملکوت ابھی دھار دشن و متورگر دید فقط دو نفر بودند که سبب مسافرت مبارک بآن دو شخصند  
 متر استارک در بوداپست و متر کرکس در دین که هر دو از اعضا انجمن تیاسیها بودند و از نشأت  
 و خطابه های مبارکه چیزی شنید بودند ولی بھائی نبودند بآن جهت کثرتی فرمودند که گمان نمی  
 آید چگونه محافل در این دو شهر منعقد گردد و این نفوس بایندرجه مجذوب شوند و مکرر با بھائی آلمان  
 سفارش فرمودند که با خود و برای نشر نفحات الله سفر نمایند و نگذارند بتدبیرهای انجا انفرده  
 و مخدو گردند باری ساعت ۹ قبل از ظهر مرکب مبارک از شهر دین حرکت نمود و اول شب قبل از  
 استنکارت چون بکل اقدس بسیاخته بودند و از سرمای بوداپست حالت تب زکام و بخوابی مضیف  
 عارض میشد لذا کمی غذا میل نموده در دواگون قدری استراحت فرمودند ساعت یک از نصف  
 شب گذشته مرکب مبارک باینسگاه اسکن دارد و محض ورود مس کاتلین مستر و س شوتیزر  
 و بعضی از دوستان دیگر وارد و اکنون شده چون گل شکفته و مانند شعله نار برافروخته بودند عشاء  
 بعد از نصف شب در اینسگاه استنکارت قونسل شوارز با جمعی از رجال و ساء اجبا از دیدار جمال

عهد الله در پهل و ولوله افتادند و بر ذیل طهر سر شکیده پاشیدند و شکر نعمت وصل و تقا و تبریک در  
طلعت نور آگفتند و چون خشکی و زلزله و ضعف میل اکرم شدت داشت از شب خیلی گذشته بودند  
لذا بعد ورود و مبارک بهوتل سابق (ماگواردا) اجابیه خض شدند

روز ۱۷ جمادی الاولی (۲۵۱) اپریل صبح اجبای منجذب هر یک چون که ما حاضر نرم وصال  
و ناظر جمال بنیال بودند مین ورود و بحضور افور دسته های گل تقدیم می کردند و دین مبارک را بوسه  
میدادند و تا اجازه جلوس غایت نمی شد یک نفر از آنها نمی نشست بارها دیده میشد که نفوس محترمه  
و محضر استاده از خود بجز و حیران و شیفه خوی و خلق طلعت پیمان بودند تا چون نظر مبارک با آنها  
میافتاد با کمال شفقت و محبت می فرمودند و احوال پرس می نمودند و این نخواستار خلوص ادب و سجود  
و تعظیم در اجبای آلمانی دائمی و عمومی بود حتی اطفالشان فی الحقیقه روح مجسم بودند و بسیار مورد عینیت  
مطلع عهد اقوم می فرمودند و باز با استکازت آیدیم معلوم میشود اینجا استعداد و استحقاق دارد  
انشاء الله در اینجا امر الله ترقی و انتشار عظیم باید دعوت کردند چنانکه سبب انتشار امر الله گردیم  
فرمودند) بموجب تعالیم تعالی عمل کنید بیاری تعالیم هسته را بخوانند اما در موقع عمل فراموش  
می نمایند بجهانی حقیقی کسی است که بموجب تعالیم مبارک عمل نماید، روزنامه نوز تاگ بت موزه  
۲۴ اپریل ۱۹۱۳ بحضور مبارک تقدیم شد که خبر ورود مبارک را با شرحی از تاریخ و تعالیم مبارک  
در آن نوشته شده بود و چون از یک هفته پیش خبر مراجعت مبارک و تأسیس محفل عمومی بحبت  
آن شب منتشر شده بود لهذا در آن خبریده نیز اعلان آن مجلس عظیم بحبت خطای مبارک بود و خبر  
مبارک را چنین برج کرده بودند ترجمه آن نیست و از قرار معلوم رئیس امر بجهانی حضرت عبدالباقا

که از شرق ظاهر شده و هزاران نفوس از مسلمانان و نصاری و یهود و زرتشتی پیر و انبیا هستند  
روز ۲۰ اپریل شب در تالار بزرگ گریز میوزیم خطابه دادا خواهند فرمود ایشان از ثرا و بزرگان  
ایران هستند که حیات خود را وقف این امر نموده اند این دین اسلش همان بنا بر محبت و اتحاد  
و صلح و یگانگی بین مل و نعل است مؤسس این امر حضرت بهشتی و بنفشه حضرت باب مرتج  
آن حضرت عبد البخت است در ۱۳۳۸ باب بین اهل ایران دعوی خود را اعلان نمود و بخرد  
اظهار امر هزاران نفوس پیر و انبیا شهادت نمود و لی ابتلا و شهادتشان مانع نفوذ این امر نگردد  
بلکه سبب ترقی و انتشار شد از ایران سبب قیام بهشتی این امر سرایت بمالک سائر نمود زیرا ایشان را  
از آنجا بغداد آورده و اسلامبول و آفریقا و گالی و حبس کردند در ۱۳۹۲ بهشتی صوفی فرمود و قبل از  
صوفی فرزند صوفی خود عبد البخت را خلیفه و جانشین خویش مقرر نمود و در ۱۳۹۵ بدایت مشروطه عثمانی  
ایشان آزاد شدند از آنوقت ترقی این امر در مالک غرب زیاد شد زیرا حضرت عبد البخت خود  
بصفحات غرب سفر نمودند و حال ازامریکا مراجعت فرموده اند و بر حسب دعوت دوستان خود  
این مرتبه ثانی است که باستکار تشریف فرما میشوند الی آخر پس از آنکه ترجمه این مقاله بسمع مبارک  
رسید بعضی از دوستان اجازه انعقاد مجلس عصر مخصوص اجاخواهستند فرمودند از برای بدایت کام  
و نزل شدت نمود و هنوز سفره وضعف شدید دارم لفظ بخل شب قناعت نماید عهه کمال سینه مبارک  
شدید تر شد بقیسمی که دستور را از تحریر و تقریر و بیرون تشریف بردن در غیر هوای آنجا میل اکرم مانع  
نمودند چون این کیفیت جفا آگاه شدند بی نهایت محزون و نالان گردیدند از جهت برای کسانیت  
اقدس از طرفی بملاحظه محل محم آن شب که از یک هفته پیش در جوامع اعلان شد و نفوس کشید از خارج و داخل

مترصد و منظر شرف و سماع خطابه مبارکه در آن مجلس عظیم بودند و اول شب همه ملازمان حضور بعضی  
از اجای آلمانی را حاضر نموده فرمودند: «من از آمدن بخل ممنوعم لهذا شما را برید صحبت کنید تلاوت  
مناجات و القاء آیات نبات نمایند تا یسیرات ملکوت بخی احاطه خواهد نمود (بعد بستر بکلی فرمودند)  
مطمئن باش چون توکل و توجیه بملکوت بخی نمائی یقین است که وقت بیان مؤید مشی من در هیچ مدرسه فی  
و غل نشدم مع هذا در آیام طفولیت وقتی در بغداد برای جمعی صحبت گفتم که در حبس استعداد آنها نفعته دیدم  
والی وارد شد فوراً ملاحظه نمودم که آن مجتهد بکار والی نمی خورد و بلا مقدمه این آیه را خواندم که اذ قال  
موسی رب انی نظیر الیک اگر تعالی الهی در این عالم محال بود حضرت موسی سؤال از ام محال نمی نمودند پس  
ازین آیه معلوم است که تعالی الهی در این دنیا ممکن است و بعد نظر ب استعداد سائرین گفتم ان الکلیم  
علیه السلام لما شرب صعباً محبة الله و سمع نداء الله و انجذب بفحات الله نسی ما فی الدنیا و رأى نفسه  
انجبة المادی ای مقام المشاهدة و اللقاء لذا قال موسی علیه السلام رب انی نظیر الیک مخبر والی استاده  
خوب گوش داد پس از آن ما را دعوت بنزل خود نمود بعضی از حاضرین چون مدعی علم بودند مکرر شدند  
چنان بحد و حد آمدند که بوصف نیاید حال چون تأیید برسد حالت توکل و اعتماد دست بدینسان  
جنود او را در هم شکنند و حجاب مانع را غرق نماید من بیچوت در مجامع نطق نموده بوم بدینا وقتی  
میجوستم صحبت کنم عرق از پیشم میریزت اما تأییدات جمال مبارک چنان شامل شد که در جمیع مجامع بملکوت  
ابھی گردید لهذا شما همه برید و مطمئن بتأییدات جمال مبارک باشید و من تنها در اینجا هستم نهی  
حسب الامر همه مخص شده چون بخل مذکور در تالار دموزه برگرار نشینید و دید مجلسی بسیار باشکوه و جلال  
فضا و ایوان و غرفه ها همه از جمعیت ملو و جمیع نشسته و ایستاده منظر متوجیه بودند که به بیندگی حضرت

عبدالمجید نزول جلال میفرمایند و اهل مجلس را ملجی جانفزا و بیان حالی بهره و نصیب می بخشند چون ملازمان  
حضور این کیفیت را مشاهده نمودند از نبودن جلوه روی زیبا بسیار متأسف گشتند گاهی ملاحظه حفظ  
صحت یکدل قدس نموده آهیتی مجلس نمیدادند و مستعد لطق و بیان و نشر آثار رحمن میشدند و گاهی بسا نظیر  
بشکوه محفل نبودند و آرزوی آن می کردند که ولو دقیقه ای باشد جمال نور در این بزم جلیل جلوه فرماید  
آخر پس از مذاکره متفق بر آن شدند که تا بمیل سر بسته ای حاضر نموده بحضور مبارک مشرف شوند و دستها  
تشریف فرمائی نمایند نقطه محض شرف نفوس بدون اداء خطابه ای چنان قلب شتاق بجز در یار طلیعت  
یشتاق منجذب خواهند شد و چون بحضر اظهر مشرف شده عرض حال دادند فوراً وجود مبارک بر خاسته فرمود  
دکتر را مرا مجبور نمودند و الا من صحت را برای امر الله و خدمت جای جمال الهی می خواهم،، وقتی که سر برگیل  
در صحنه خطابه صحبت از امر الله می نمود و حضار از عدم شرف بقای بنیال مخزون و طول بودند بنیت شریف  
آن مجمع گشتند که کیر تبه از شدت سرور حاضرین بولول و شور افتادند و هلهله نمودند شکر و ثنا گفتند و عجب این  
بود که با آن حالت ضعف و کسالت که هیچ امید و توقع آن نبود که بتوانند لفظی نمایند باز خطابه ای بسیار  
مؤثر و مشروح در خصوص صلح عمومی ادا فرمودند که اینگونه صلح از مقتضیات این عصر است و هر چند جمیع  
نهیسیا الهی خلق را بصلح و یگانگی دعوت نمودند ولی تا این زمان عالم چنانچه باید استعداد آن را  
نداشت نیست که در همه ادیان الهی نسبت به مال خور گفته اند که آئین یزدانی جهانگیر گردد و ملجا و منجی  
امم روی زمین شود و اگر چه آنجهی صلح که حکایت از نبض اقیصای این عصر نماید بسیار است ولی امر  
قوه ای میتواند مرکز صلح کسبه شود که نافذ در قلوب اعم عالم گردد و جامع سایر مسائل الهی نمی متضمن  
مایحتاج عالم انسانی باشد در آن هر ردی باشد و هر هم بر نمی شود پس از بیانی مفصل خطابه ای شرح



در سائل صلح عمومی و ایمان نبی و اظهار سرت از عدالت و نجابت دولت آلمان چنان بیجانی و نفوس  
 پدید شد که هرگز منجاست خود را بحضور مبارک رساند ولی چون حال مبارک مقتضی نبود بصرت از آن  
 خطاب بیرون نشرفت میردند که یک مرتبه صدای گریه بی بلند شد ایستاده فرمودند به بنید کیت چون  
 تفتش کرد دید معلوم شد غامی منجاست خود را بحضور اظهار رساند هر قدر سعی می کرد که از میان جمعیت طلبت  
 رسد ممکن نیشد و این عقده دل سبب ناله و فغان او گشته آخر چون مشرف شد و بذیل عطا تشبث در  
 تنی دادند و بر و راهی دلالت فرمودند دیگر معلومست که آن شب چه خبر بود و انقلب نفوس تاصین  
 حرکت مرکب مبارک بجه درجه  
 روزه اجمادی الاولی (۲۷) اپریل صبح شما

کسالت و ضعف بکل انور مایه اخزان بود ولی حال مبارک قدری از روز پیش بهتر و قلب اطهر بی سیه  
 مسرور میفرمودند و در شب با آنکه از مهمل بیرون رفتن برای سینه من خطر داشت ولی بایحال نفیم  
 و در مجلس صحبت داشتیم خدا هم تأیید کرد و حفاظت فرمود بسیار مجلس غمی بود، بعد چون مقاله روزنامه  
 را در خصوص حرب بالکان ترجمه نموده بسمع اطهر میرسانیدند فرمودند از حرب خودمان بگوئید که باخود  
 تأیید و نصرت در مقابل شکر ظلمات عالم طبعیت مقاومت داریم و با سلاح علم و حکمت سپاه جهات هم  
 رشکست هم این حرب سبب حیات آن حرب علت مامت این حرب همیشه منظر است و بخاطر آن  
 از هر جهت فناء هلاکت و رحمت ضرر ملاحظه نمایند جان دادن در این حرب حیات یافتن است  
 حضرت مسیح بر روی صلیب حرب نمود و در حین جانباازی غالب بر لولک و ملوک بودند، بعد دست  
 اجبا و بتدیها باست انور علی میرسیدند و همه ذکرشان در وصف محفل شب گذشته بود لحد اکثر  
 فرمودند که در شب با آنکه حالت قدم برداشتن نبود با وجود این مجلس نفیم گفتیم میرسیم و لولخطر باشد

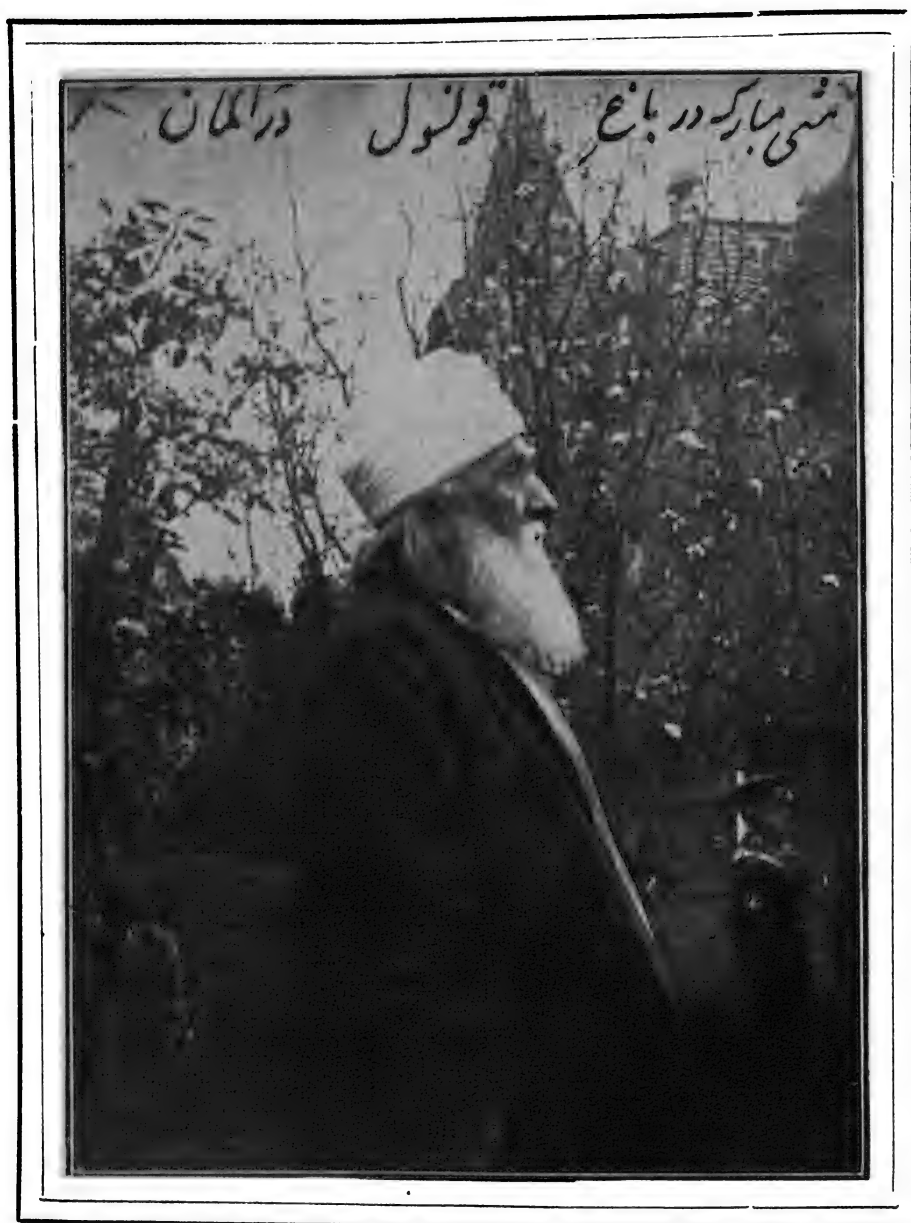
خود را فدای امر الله و دوستان جمال بھی میکنم چه بهتر از نیت ولی احمد لله خوش گذشت حالا  
 که ما گیر کردیم کسالت مزاج سبب نفی قف زیاد در استنکارت شد باید چند روز دیگر بمانیم سفر پیش هم  
 برای اقامت چند روز آیدیم یک هفته طول کشید (بجمع دیگر که تازه مشرف شدند میفرمودند) شما از نفوس  
 بستید که خدا شمارا بجهت محبت خود انتخاب کرده باید خیلی سُرور باشید که خدا شمارا هدایت نمود مزاج  
 غت ابدی بر سر شما گذارد باید خیلی خدا را شکر کنید انیمو هست حال قدرش معلوم نیست بعد معلوم شود  
 چنانچه در ایام حضرت مسیح قدر نفوس مقبله مجهول بود مردم آنها را تسخر می کردند و استهزای نمودند  
 (بجست جمع دیگر که از فیض حضور اطهار شرف و سُرور مینمودند فرمودند که) من هم از ملاقات شما با خیلی  
 سُرورم هر یک از شما را می بینم مثل نیست که یکی از عزیزان خود را می بینم در از محبت مبارک پرست  
 فرمودند) مجلس دیشب وای خوبی بود حالت من بهتر است لابد این کسالت اقامت حکمتی دارد دلیل  
 بر خلوص اجبای اینجا است که اسباب قاست زیاد تر فراهم آمد استنکارت عظیمه دارد بعد معلوم خواهد  
 یکی از تائبان محبت تا به من اجابت ثانی نکرده ترقی اولیا و ثمال نفوذ کلام الله چون یکی  
 از اهلای سوسه مشرف شد با و میفرمودند اهلای سوسه مردمان با استعدادی هستند اگر این امر در اینجا  
 منتشر شود نفوس مبارکی مبعوث گردند من چند روزی در جنیوا در بموتل بودم ولی اهلای اینجا خیلی کم  
 دیدم امید دارم در محبت الله همه شما تا ترقی نمایند و سبب هدایت نفوس گردید در حق جمیع شما دعا  
 می کنم تا یبایدات الهیه میطلبم تا چنان روحانی شوید که نفوس را جذب نمایند امید است روز بروز  
 این محبت های شما زیاد تر شود و دلهای بنا بر محبت الله متعلق تر تا انوار ملکوت بھی این نواحی را روشن  
 نماید من خیلی شما را دوست دارم و از شما رضیم فی الحقیقه در اینجا نفوس استعداد دارند و دیشب مجلس

رو به باغی روشن بود انتهی عصر اجازت روزنامه‌ئی را تقدیم نمودند چون ترجمه شده بسمع اهل رسید که شب گذشته یکی از صاحبان جراند خود در مجلس خطابه مبارکه حاضر و کیفیت را با نهایت صدق و خلوص شنیده فرمودند با آنکه بجائی نبوده چه طور شهادت بر عظمت امر الله و تعالیم مبارکه داده؟ نام آن روزنامه مؤرخه ۲۷ اپریل و نیز تاگ بلده، و عنوان مقاله آن این بود که شخص جلیل موقر مستی بامی سفید پشانی گشاده و جبهه نورانی در شب مجلس دار و پیکل آن شخص عظیم حضرت ابراهیم را برای محترم نمود و (آخر این بود که) سفر حضرت عبدالجبار امانتی از قبل بیدیان غیر معتقد هم خوش آمد میگویم آخر مجلس اجازت استعدای طلبین و دکتور دیگر مخصوص برای معالجه نمودند فرمودند دو امر در عالم بهتر است و هو اهم معتدل حال لازم است تا بعد به بنیم چه میشود خدا امر معالجه میکند و طبیب نیست انتهی چون از در حال مبارک بهتر بودند اجازت استعدای آن نمودند که فردا تشریف فرمای مجمع بھائیان شوند و مسئولان مقبول گردید

روز ۱۹ جمادی الاولی (۱۲۷۶) اپریل اول صبح جمعی از دوستان با اطفالشان چون با فضل و حسن درآمدند بعضی از آن طفلها فوراً دیده دست بدین مبارک زدند صاحبان اطفال عرض نمودند که صبح بسیار زود این سچ ما کریم میگردند که بنحوا هم نزد عبدالجبار و یم طفلها را در آغوش غایت گرفته فرمودند و به بنید محبت اطفال چه قدر خالص است قلوبشان چگونه پاک است از صورتهاشان نیاید که چه طور محبتنا خالص است باید محبت قلوب این نوع باشد علی الخصوص قلوب اجزاء الهی چون محبت الله جلوه نماید دلها بی نهایت صاف شود مانند قلوب اطفال که هیچ غل و غش ندارد و احساساتشان بر قوه اراده شان غالب است اگر کسی را دوست بداند پیداست وقتی هم دوست ندارند فوراً دور میشوند هیچ جله و تزویر نمیکنند باری اطفال را باید خوب تربیت کرد زیرا مانند نهالهای تازه و نازک

هفتم آنها را تربیت کنی قبول نمایند باید از کوچکی محبت آبی را در قلبشان انداخت اوقات خرمیست  
 میشوند نورانی و خوش اخلاق میگردند (اجابا اظهار شکر از اقامت مبارک کردند فرمودند) اجبای نجبا  
 استحقاق دارند علی العجالة من نب و زکام کردم و منفعت را شما بردید (خیلی اجابا بخندیدند) من از نجبا  
 میروم ولی همیشه منتظر اخبار خوش از طرف شما هستم که بشنوم روزی بر زبان رحمت الله مشتمل شود و در مقامات  
 معنویته و برتری هستی اتمه وقتی که حرارت شمس نیاید و باران بیج بارود انجارتو و نما نمایند لذا  
 امید است دائما در ترقی و صعود باشید (باز جمعی دیگر با اطفال بسیار ازین و گلهای رنگین زیارت  
 جمال مبین فائز طفلهارا با کمال شفقت در آغوش گرفته می فرمودند) من خیلی اطفال را دوست میدارم  
 زیرا بملکوت الهی نزدیکند امید دارم روزی آید که این نهالهای بر طراوت بنمرسند چون بجهانی  
 در ظل حضرت مجتبی تربیت روحانی یابند هر ساعتی هزار بار شکر پروردگار نمایند که شمار ابدیت  
 و تربیت فرمود و از میان خلق انتخاب نمود ندای ملکوت بسع شما رسید جمیع خلق در خوانند و شما بیدار  
 همه بگوزند و شما بنیان در ظل عنایت الهی هستید و در پناه صون و عون رحانی انبوهت حل قدرش  
 معلوم نیست بعد جواهر زو اهر آن لمعان خواهد یافت و بر قرون و اعصار تا بان خواهد گشت خط  
 نمایند وقتی حضرت مسیح ظاهر شد چه تاجی بر سر دستانش گذارد ولی آن وقت معلوم نبود بلکه مردم  
 استهزا میکردند ملامت می نمودند و چون یکی را در عبور میدیدند بمسخری گفتند این هم از تابعانی مسیح  
 دیوانه است که متابعت جوان ناصری نموده اما بعد معلوم شد که چه تاج غنی بر سر داشتند که هنوز  
 جواهرش تا بان پس شما قدر این عنایت را بدانید و بشکرانه قیام نمایند تا این انوار حق ساطع و جمیع  
 اطراف گردد من در حق شما دعای غامی نمایم و از اجبای اینجا خیلی امید دارم زیرا رویه ایشان نور نیست

و قلوبشان منجذب بملکوت الهی لهذا شما را وعده و بشارت میدهم که در درگاه حق مقرب و مقبولید  
 و ابواب ملکوت بر وجه شما مفتوح و عنقریب آثارش مشاهده خواهید نمود (جمیع دیگر چون آمدند جا  
 نشستن نمودند از همه صف در صف ایستادند و لسان اطهر در حالت مشی باین عبارات عالیات ناطق) من  
 از برای شما تائیدات الهیه و عزت ابدیه میخواهم که چنان مؤید گردید که از جمیع شئون عالم طبیعت غنی  
 و آسوده شوید تا بر آلائشی آسائش مبتدل گردید و بهیچوقت من این شهر را فراموش نخواهم کرد زیرا نعمات  
 الهیه را از ایشان استنمام میکنم مثل بعضی از بلاد الهی اینجای غرق مادیات نیستند حالت و عاقبت و  
 مناسبت دارند ولی بعض بلاد چنان در عالم طبیعت غرقند که هیچ آثار روحانیت ندارند همه در فکر  
 خوردن و خوابیدن و قس و طربند و از عالم الهی بکلی بیخبر اما استکار چنین نیست لهذا امیدوارم  
 این شهر نورانی شود در آن میان نظر مبارک بشیر گوید لب نوند و نداد که خیلی بیکل قوی و سبلمای  
 بزرگ داشت و سابق او را شیر خطاب فرموده بودند باز با و فرمودند (این مرد شیر است یعنی شیر  
 بیشه محبت الله فرق است بین شیر بنیان و شیر یزدان هر دو شجاعند اما آن درنده است این روح  
 بخشنده حال تو شیر الهی هستی شجاعت انسان بقوه قلب است که از هیچ خائف نشود و میدان فغانی  
 در پیل الهی کار نمی نماید (عرض کرد و ظن تعالیم مبارک که حالا من شخص دیگر شده ام فرمودند) با چنین باشد  
 و الا محض اسم انسان بجائی نمیشود در ایران نفوسی در نهایت آلائش و درندگی بودند لکن چون  
 بجائی شدند بدرجه مقدس و مظلوم گشتند که آنها را اذیت و قتل مینمودند ابد است نمی گشودند هنگام  
 مرخصی اجابا اطفال را در آغوش گرفته میفرمودند) و وجه اطفال نازنینی هستند خدا باینها کیستند؟ ما کجا  
 بودیم و اینجا کجا! ما را را از روز منزل جناب قبول شوارز موعود بودند لهذا حضرات و اتومبیل آورد



Abdul Baha in the garden of Consul  
Shewars in Stuttgart



با ملازمان حضور در رکاب مبارک حرکت نمودند اول سیر در گشتی منقصل در خارج شهر بمن تلال و انهار  
 و قرا و باغات و جنگلهای بسیار باصفا فرمودند و در بعض نقاط که مرتفع بود دسواد و نقشه شهر و  
 اطراف را زیر نظر داشت چند دقیقه ای مرکب مبارک میایستاد طولی کشید تا بمنزل جناب فی سول شریف  
 شدند و ناچار را میل فرموده پس از اندک استراحتی جمعی از اعیان بزرگان شهر رجال شایسته حبیبی و  
 مشرف لطفی در خصوص نجابت و روحانیت آلمانها و لزوم ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی در  
 ادیان الهی مشروح فرموده چنان در قلوب ان نفوس محترمه بیانات مبارکه موثر واقع که ترویج تعالیم  
 مقدسه آنها آمال خود گفتند و از استغاضه فیض حضور انور بی نهایت شکر و متذکر گردیدند از در برقیته  
 جناب قوسول تمام زیور خود را تقدیم حضور انور نموده عرض کرد خواستم عزیزترین چیز خود را تقدیم نمایم  
 که یادگار من در حضور مبارک باشد فرمودند یاد آوری نزد ما محتاج باین چیز نیست یقین بدانکه من  
 بهیچوقت شمارا فراموش ننمایم هر قدر رجائو قبول نفرمودند از آنجا بجمع بجهانیان نزل جلال فرمودند  
 و لطف و بیانی شیرین از اشتعال جناب و شکر تائیدات ملکوت الهی نموده آنگاه دوستان را ابر کجوس  
 و صرف چای و شیرینی کردند زیر اعصرانه هتیا بود و میزها همه با انواع الاء نعماء مزین و قلوب  
 نهایت رقت و صفا و دیده ها متوجه بشرق فضل و عطا انور چون خیلی صحبت فرمودند لذا باز شبیه  
 مبارک خسته و سرفه شدند و تب کمی عارض شد

روز ۲۰ جمادی الاولی

(۲۸) اپریل صبح اجاب اصحاب پی در پی دسته دسته با کمال شور و وله بشرف نقای عالی اوری  
 مشرف می شدند و با حال کسالت بخت هر جمعی صحبتی مفصل میفرمودند از جمله من بن دیند و متر توجن  
 دیبالد عرض نمودند که اراده عوسی دارند فرمودند و تا اهل موجب شریعت الله لازمست لحد فیل



مبارکت در جوانی نتایج دبر کانش معلوم نیست ولی بعد از آنسان می بیند عالمه فی تشکیل نمود خیلی  
 مستعد میشود و محفوظ دیگر آنکه آبل برای انسان حصنی می گردد که از هوس و هوای مصون میماند و محفوظ  
 سبب عفت و عصمت انسان میشود چه عند الله امری عظمی است عصمت و عفت نیست این عظم مقامات عالم  
 انسانست و از خصائص این خلقت رحمانی و دون آن از متفصیلا عالم حیوانی لهذا آبل بسیار  
 مبارکت و عند الله مقبول پس این صلت شما مبارک و میمون و نشاء الله سبب تشکیل عالمه  
 مبارکی گردد (چون کشیش محترمی که سفر پیش هم تشریف حاصل نموده بود بحضور انوار الطهر رسید با فرموده)  
 سابق هم شمار ملاقات نمودم در عالم کشیش بسیار است انگشیش موفقی کم است در زمان منج و سبک  
 روحانی خیلی بودند لکن از میان آنان یک پسر مؤید شد جمیع محروم شدند و بصره ماند گردید و  
 سلطان روهانیان شد لهذا من امید دارم که تو نیز موفقی شوی و از کل ممتاز گردی مانند پسر  
 از فیوضات آسمانی حصه و نصیب فرگیری و از نعمات روح القدس حیات سرمدی یابی امید چنین  
 است نظر بخیش شما توجه بملکوت الهی کن انسان چون از قیودات ناسوت مجرد شود و بنقشات  
 روح القدس زنده گردد تا بیدات الهیه جوید چنانکه خود حیران ماند پس تو توجه بخدا کن نظر بالظان  
 غمانه با استعداد خود زمین هر چند خاک سیاه است لکن از فیض باران و حوارت شمس گل در چین  
 برویاند و انهار و فواکه خوشگوار دهد (جمعی دیگر از دوستان چون بفوز لقا فرشتگان ایشان  
 میفرمودند که) دیروز با آنکه هیچ حالت نداشتم محض خاطر شما مجلس آمدم زیرا که جمع جمیع روحانیان  
 است روح الهی بر این مجامع نازل است لهذا بسیا سبب سرور است حضرت مسیح در دواخر اوصحاب  
 یک جماع نمودند بر یک آمده نشستند آن را عشاء و ربانی فرمودند چه که در آن سخن مذاکرات

ملکوتی بود پس معلوم شد که انجمنی که فشار مذاکرات ملکوت الهی است آن بخل ربانی است باید بگویند  
 که همیشه انجمنان ملکوتی باشد نورانی باشد ارواح به بشارات الهی مستبشر شود آن وقت یقین بدین  
 که آن انجمن انجمن رحمانی است سبب رفعت عالم انسانیت و علت جیات ابدی امید دارم بگونه  
 انجمنها بسیار منعقد شود ملاحظه نمایند در عالم چه انجمنها در معارف و صناعت و زراعت و تجارت  
 و سیاست تشکیل میشود ولی اثنا بچیک مانند انجمن الهی باقی نماند این انجمنست که آثار و ثمراتش ابدی است  
 پس کوشش نمایند که مخلصان ربانی و رحمانی باشند میسنی در وقت اجتماع قلوبان پاک باشد و از جمیع  
 احساسات طبیعی منزّه و مبرا در نهایت تقدیس و تنزیه باشند و کمال محبت و الفت بذکر الهی بفرارند  
 کلمات آسمانی بخوانند فصلی حضرت بجهت الله را بخاطر دارند تا از ماسوی الله بجز دشوید روجها  
 بپردازند افکار تشاع باید احساسات روحانی غلبه کند از ششون ماسوتی فارغ گردید و بنفقات  
 روح القدس انس گیرید ان مقام را از برای شما میخوانم و امید دارم بآن موفق شوید (شخصی مبتدی عرض کرد  
 اینکه میگویند حضرت مسیح چشما را بینا و روشن کرد آیا حال هم ممکن است فرمودند) هر چیزی ممکن است  
 و لکن حضرت مسیح از بیان اشعیا میفرماید که اینها چشم دارند اما نمی بینند گوش دارند ولی نشنوند قلب  
 دارند و نمی فهمند لکن من اتيهم اشفا میفرماید هم انتهی بعد ذکر شدت تعصب جنسی بین شیخا و سیاه و سفید  
 امریکا فرمودند که بآن تعصب در مجامع بجهتایان سیاهان و سفیدان مانند برادران و خواهران  
 بودند حتی در امر بجهتائی از و وجع بین سیاه و سفید واقع شد و آن وصلت مس متبوعه حضرت سفیدی  
 با مسرگر گوری جوان سیاهی بود که این قضیه در انظار خارق العاده جلوه نمود و این بصرف قوه  
 کلمه الله شد و الا در امریکا یک نفر سیاه را در مجامع و منازل خود مردم را نمیدادند تا چه رسد بالغت

بعد از مرضی اجاب حالت ضعف و سرافندت نمود و سینه مبارک بسیار خسته بود لهذا صبح دکتور  
از اجابا عصر دکتور دیگر برای علاج مشرف و بهالجه پرداختند - روز ۲۱ جمادی الاولی  
(۲۹) اپریل صبح باز دکتور ساحت انور رسید و سینه چون آئینه را مکرر معاینه کرد و نمکدایک  
تشریف بردن بمغفل و تقریر و تحریر را منع کرده عرض نمود تا دو یا سه روز اگر هیچ صحبت نفرمایند و دوا  
را استعمال نمایند کسالت وجود مبارک بطوری اصلاح میشود که مسافرت مبارک ممکن خواهد شد و الا فلا  
دوا و معالجه دکتور بسیار مفید و مقبول شد و بیکل اقدس مبداء مشغول با وجود این باز بعضی از اجابا  
مشرف لسان الطهر و بلو باختصار بود باظهار عنایت و بیان مطالب لازم می پرداخت و از جمله آنرو  
مستثنی چون برای ناموریتی عازم سفر بود اجازه تشریف حاصل نموده استعدای تأیید و توفیق در  
خدمت تبلیغ امر الله بقول عمل میکرد و باومی فرمودند و من در تو استعدادی می بینم که اگر قیام  
بر تبلیغ امر کنی چنان تأییدی یابی که خود حیران مانی و بتو وعده میدهم که مؤید خواهی شد و موفق بهو نیز  
خواهی گشت بی اگر انسان عامل نباشد ابداً بیان او تأثیر نماید مثل آنست کسی مردم را دعوت بصلح نماید  
ولی خود قتل نفس کند ظهور حضرت بکشتن برای عمل است کلمات کمون و انو نهد بر مینید چه می فرمایند  
د ذکر ترجمه بعضی از کتب امر الله را بعض اقدس رسانید و بسیار تعجید از برهان لامح سالا حضرت ابو الفضائل  
فرمودند (من اور خیلی دوست میدارم این شخص بجهت سببیکه در خدمت امر الله آزاد باشد تا هل  
نمود همیشه مشغول خدمت کلمه الله است در ایام حیاتش کنی راحت نداشته یا تبلیغ امر الله ننمود  
یا تصنیف و تألیف نمیکرده یا در سفر و حبس بوده بسیار وجود مبارکیت نیست که من اور خیلی دوست میدارم  
و بعضی از دوستان اطفال خود را برای تبرک یافتن از محضر الطهر استعدای تشریف نمودند پس از آن

عنایات بنهای فرمودند در میان بن اطفال نفوس مبارکی مبعوث خواهد شد آنها هائی که تربیت باغبان کامل افتد بسته نشوند و نمای دیگر حاصل نمایند اطفال را باید تربیت آهی تربیت نمود سبائی برای آنها فراهم کرد که روز بروز بطلشان بیفزاید وسعت افکار یابند از طفولیت قبل از مدرسه تعلیم یابند بلکه علوم را بوسائل اسباب بازی بانها تعلیم کنند تا با حالت سرور و شوق مطالبی را یاد گیرند که خود اطفال در وقت بازی بایکدیگر مکالمه و مذاکره نمایند و از یکدیگر سؤال و استفاد و کنند و از روی قانون جواب دهند و چون از آنها مطلبی سؤال شود هر کدام بهتر جواب بدینا بزنند و انعام گیرند و اجرت و جرات در صحبت یابند و مسائل الهیه نیز همین طور بانها تعلیم شود بعد فرمودند خیلی خوب است بین دوستان آلمان و امریکا مکاتبه شود تا مزید الفت و ارتباط قلوب شود چه قدر بسبب دوست که قوه هر حضرت بجهت آتش ما را جمع کرده با این بعد مسافت نفوس از نزدیک نمود و چنین قربتی حاصل شده آفتاب هر چند بظاهر از زمین دور است لکن شعاعش متصل بارض است حضرت مسیح میفرماید که بنای ملکوت خارج میشوند اما از اطراف راهبهای دور نفوس میآیند داخل ملکوت الهی میگردد حال آنکه اینها از موطن جمال مبارکند اکثر غافلند ولی شما از ایران دورید از ملکوت حضرت بجهت فیض و بهره وافر بر دید شما از هزاران فرنگ ندای او را شنید اما آنهایی که نزدیک بودند غلب نشنیدند این صرف موهبت الهیت شکر کنید که آن فائز شدید امید است که روز بروز بملکوت بجهت آتش از دیگر تنویر بنار محبت آتش شعله گرید از انقشای روح اقدس نصیب بشیر گیرید و از برای شما نایبات غیبیه می طلیم انبیا عصر چون دکتور مشرف شد فرمودند نوعی میشد که زودتر حرکت می کردیم خوب بود عرض کرد حال مبارک بهتر است ولی روز بروز دیگر اقامت بفرمایند بیرون تشریف ببرند و در محبت

قناعت نمایند پس فردا انشاء الله مسافرت مبارک ممکن خواهد بود لھذا بشارت تلگرافی بپاریس  
فرستاده شد کہ پس فردا ساعت (۹) قبل از ظهر موکب مبارک عازم پاریس خواهد بود

روز ۲۲ جمادی الاولی (۳۰) پریل تا چون نوید بهبودی وجود اظهر ارشید بودند از صبحگاه  
بنای تشریف گذاردند باشوق و شوری فوق العاده بباحث نور حاضر و عبادش بوجه نورانی توجہ  
و ناظر بودند و از جمله خطایات مبارک اینکه دو فردا از ہتکارت حرکت خواہم کرد اسجد شدہ باینجا  
آمدیم شما را ملاقات نمودیم نہایت تعلق روحانی حاصل گردید ماسی می کنیم بلکہ شرق مغرب رابط  
کاملہ یابد و این مدن من باینجا مقدمہ آنت این اول طلوع است امید دارم انوار تیر و حد بر جمع  
اقایم تباد نفوس ام مانند قطر آمند چون متحد شوند بحری اعظم تشکیل شود امید چنانست کہ کل متعلقند  
تا دریای یگانگی بحر وحدت عالم انسانی بوج آید این اغنام متفرقہ جمع شوند در ظل تربیت ثبات آہی  
در آیند تا در چستان سعادت و احسان آرامگاہ دل و جان جویند و از چشمہ حیات سردی بشوند  
مقصود ما نیست زیر نفوس نبی آدم مانند اغنام متفرقہ تیران و پریشان در بحاری و تلال جبال عالمند  
چہ خوباست کہ جمع جمع شوند و در این چمن الہی در نہایت الفت و آسایش زندگانی نمایند در تحقیق  
راعی حقیقی باشند این نفوس انسانی بشائبہ اطفالند پذیر حقیقی خداست چہ زیباست کہ این طفلان خوا  
موبہت الہی در ظل پدر آسانی مجتمع گردند و مرتبای تربیت آن پدر مہربان شوند و دکنور فابر عرض کرد  
کہ بشخص محترمی کہ با او بحث داشتیم تعلیم مبارک را ابلاغ می نمودم گفت شبہہ ئی نیست کہ این سائل سب  
آسایش عمومی و ظهور کمالات عالم انسانی است ولی اجزای این تعلیم محال است من جواب دادم کہ  
قبل از تلگراف و تلفون و چراغ برق پنج کس تصور این صنایع را نمی نمود فرمودند (بی کمالات رفیع من

همه نزد عقلای فردن سابقه محال بود آیا از پیش کسی گمان مینمود که زنها دفعتی طلب تساوی حقوق با رجال  
 نمایند و برام خود نائل میشوند آنگاه در نه ایالت امریکا زنها حق رأی گرفته اند شما خوب جواب دهید  
 که قبل از ظهور این صنایع موجوده هیچ عقلی این وقایع را ممکن نمیدانست کدام عاقل میگفت که ممکن نیست  
 مرکب انسان پرواز نماید بواسطه طیران در هوا از شهری بشهری مسافرت کند کدام عاقل میگفت که روی  
 ممکن خواهد شد که بدون آلت فقط بواسطه توجّات هوائیه خلق با یکدیگر مخابره نمایند و دیگرانکه میگویند  
 جنگ و جدال طبیعی است و اختلاف طبایع ذاتی و چنانی لهذا اصلاح و اتحاد متعص و محال است گوئیم اولاً  
 مقتضای عالم طبیعت در زندگی و فساد است ولی اقتضای عالم انسان صلح و صلاح اگر مقتضیات طبیعی  
 کفایت مینمود نوع انسان محتاج تربیت نبود چنانکه در آجام حشرات و حیوانات نیست و خاوار و کلزار  
 نمیگشت ثانیاً اختلاف طبایع دلیل بر محال بودن اتحاد آنها نیست بلکه دلیل بر امکان است بجهتی که  
 در عالم خلقت هر وجودی از ترکیب عناصر متضاده بقوه ای غالبه موجود گشته پس این اختلاف جوهر  
 فردیه و عناصر صلیبه بوسیله ترکیب اتحاد علت ظهور قوت و کمالات حقائق و احوال مجزوه است  
 اگر بسبب اختلاف ذاتی عناصر اتفاق و اتحاد محال بود هیچ وجودی در عالم امکان موجود نمیگشت نظر  
 بعالم هستی و وجود نمایند که اساسش بر جماع اضداد است و اختلاف طبایع افراد مزید علوه و محال  
 و محال و کمال آنها هیچکس است که با اعضا و جوارح مختلفه عشر ظهور سلطان روح گردد و ملکیتی است که  
 بطبقات و اصناف متنوعه خلق معروض شده سلطنتی است که با انواع اعیان و ارکان و اقوام و دخیل  
 و دشمن گوناگون بسبب انتظام امور گشته مبتنی است که از اعضا و افراد مختلفه الآراء و بقول تشکیل یافته  
 پس بقانون طبیعت قاعده عقل نیز صلح و اتحاد عمومی و وحدت عالم نفسانی محال نیست بلکه ممکن و لازم

وقوع است نتیجه و کمال عالم انسانی است و همچنین بگویند جنگ و جدال سبب ظهور و بروز غیرت  
 و شهادت و تقدم و ترقی مل برغم یکدیگر است گوئیم اگر مقصد از غیرت و شهادت غرور و عجا  
 جمانی است و بروز قوا و حیوانی بر قدر انسان درنده تر باشد او را خوشتر است این جنگ و جدال  
 حصرین مل چرا بلکه بین افراد بهتر امنیت و نظام پیدا نمود انقلاب و اغتشاش اولی و برتر اما اگر مراد  
 از غیرت و شهادت حفاظت بنیان عزت و سعادت و حمایت حقوق افراد در عالم انسانیت  
 در انصوت جنگ و جدال مخرب این بنیان است و پایمال کننده حقوق جهانیان چگونه غیرت  
 شخص معتدل و شهادت انسان عاقل را منعی باین میشود که برای قطعه زمینی یا بجهت هم شهرتی هزاران  
 نفوس را از عیش خود در خاک و خون غلطان بیند ناله جانسوز عیال و اطفال گشتگان شنود بلا مهور  
 رملخور یابد ثروت و اموال کلیه بی که فائده و نتیجه زحمت و زراعت و تجارت و صناعت چندین ساله  
 رعیت و مملکت است مصارف بیک وره میدان قتل نفوس و تنگ ناموس گردد و امروز باید غیرت و شهادت  
 انسان این مصائب شده و بارهای گران را از میان بردارد نه آنکه سربار شود و اما تقدم و ترقی  
 مل علی رغم یکدیگر لازمه آن جنگ و جدال نیست هزاران وسائل ممدوحه و وسائل مقبوله بجهت تقدم  
 و ترقی هست که هیچیک محتاج بخواری و خرابی و ضرر و خسارت نیست از قبیل تعمیر بلاد و تعمیم معارف و ترویج  
 علوم و فنون و توسعه دارو تجارت و زراعت و حصول کمال امنیت و عدالت و آسایش و جهت  
 و امثال ذلک جمیع سبب ترقی و تقدم است و چون مصارف گرانی که در حرب و خواری می شود  
 بجهت این امور بهمه صرف گردد هر مملکتی آیتی از جنت عیلا شود باری اگر اموال و زمین امور که همه سبب درو  
 سعادت اهل عالم است باعث تقدم و ترقی اعم علی رغم یکدیگر نباشد چگونه جنگ و جدال که علت خرابی و

دمار است مایه ترقی و تقدم خواهد شد شاید در بعضی از قرون ماضیه که کمتر بگونه دساتط و سائل  
 در ترقی عقول مشاع موجود بود کسی میتوانست بگونه تعصبات قبی و سیاسی بجانه و عنوان حرب نماید  
 و گوید تا دیب ملت جاهل مغزوری و نظم ملک غیر معمولی را باید بقوه حربه مجری داشت ولی چنین  
 عصر عظیمی ترقیات امم را بخو زیزی و جدال مل و دول متدنه منوط و معلق نمودن نقشب نزد هر عاقل عادل وضع  
 و ظاهر است در این موقع مطلب بسیار عجیب نیست که این دول مل و دپاکه در چنین عصر و زمانی تعصبات  
 جنسی و سیاسی و حرب خو زیزی را وسیله ترقی و تقدم میدانند چون بذکر ادیان ماضیه رسند اول اعتراض  
 و ایرادشان بر تعصبات دینییه است و اعظم بر ایشان در عدم لزوم دیانت و مضرت دین جنگ و  
 جدال رؤسای ادیان در از منته سابقه باری حضرت مسیح خوب بیانی فرمود که چرخشی که در چشم او  
 تو است می بینی و شاه تیری را که خود در چشم داری نمی بینی بعد جوانی که معلم موزیک از افواج خزیه  
 استدعای بیانی بنسبت حال خود نمود و فرمودند موسیقی آبی از آیات الهی است چنانچه آن موسیقی  
 جسام را ب حرکت و بیجان آورد موسیقی آبی و ندای آسمانی قلوب ارواح را ابراز بخند انبیای الهی  
 معلم این موسیقی روحانیه لهذا امید دارم تو این نغمه و آهنگ ملکوتی را بشنوی چنانچه از موسیقی  
 غایبی شکر و کشور را جنبش میدهی از این موسیقی الهی ارواح و عقول اطرب سرور سرمدی بخشی " معصوم  
 آفتاب و بسیار معتدل بود لهذا بنا بر استدعای اجتناب و علاج و کشور غم تبدیل هوا و گردش سواره  
 فرمودند باغها و صحرا و دره ها و تلها و جنگلهای بسیار باصفا از نظر انور گذشت تا آنکه بقلعه قصر ملوکانی  
 قدیم موسوم " بلا تاسل سپین هوسن " نزول جلال فرمودند و در بر طبقه ای اوطاقهای قصر که همه ملو  
 از سبابت نسل گرانهای قدیم بود راه عبور که از پائین تا طبقه های فوقانی دیوارهایش مزین با آلات



و اسلحه حرب از قبیل زره و کلاه خود دتن پوش جمع را ملاحظه نموده در نمای شئون جسمانی و هیئت جمادی  
 روحانی بیانات مفصله از نسیم الطهر جاری گردید و در وقت تشریف بردن در قرین بین راه و بنگاه  
 حرکت مرکب مبارک از قلعه نهم و احسان مبارک طفل ملازمان قریه را بسیار شاکر و شناختن نمود  
 روز ۲۳ جمادی الاولی (اول ماه می سال ۱۳۱۰) موکب مقدس در شرف حرکت بود  
 و قلوب دوستان در ولوله و محفل لغا از جذب و نوا ی یاران پر غلغله حال مبارک خیلی بهتر شد و دو کتب  
 مسافرت مبارک را تصویب نمود ولی تحریر و تقریر زیاد و بیرون تشریف بردن در هوای غیر آفتاب  
 برای صحت مبارک بسیار مضر می گفت با وجود این چون روز وداع بود و از سحرگاه چهار دست و پا  
 طائف حول طاعت چون ماه لحد اسان مبارک تا وقت حرکت دامن مناطق و خطاب بحج اول میفرمود  
 این صحبتی است که بقوه حضرت بخت است در میان ما امدات شده پادشاه ایران در مرتبه بندگان  
 آمد با آنکه شاه بود فقط رسانه او را استقبال بهمانداری نمودند اما دو نفر دست و محبت صمیمی شد  
 لکن با اداره و سبحان بودیم با اینجا آمیم انبیه دوستان صمیمی یافتیم و محبت و ارتباطی بین قلوب حاصل  
 شد که نظیر ندارد زیرا اینگونه الفت و محبت از یک قوه خارق العاده ای است که جز از کلمه الله چنین  
 قوه ای دیده نشود اگر این قوه نبود چگونه این همه قلوب منقلب بایند چه نفوس منجذب باشد از این  
 معلومت که مظاهر مقدسه که از آنها چنین قوه قاهره بظهور میرسد از جواهر وجودند و عظم از سلطین  
 عالم ملک و شهود به مبنی از ملکوت ابی چه الواری تا بابت جهان اقبال قلوب را روشن کرد  
 فیوضاتش جانهارا مرتبط بیکدیگر ساخته و تاملش نفوس شریقی و غریبی را کنفی حسده نموده غمیر تب  
 خواهید دید که شرق و غرب با احاطه کرده (چون جمع دیگر مشرف شدند فرمودند) امروز من باشما

وداع می کنم لکن وداع دو قسم است یکی آنست که نفوس بعد از وداع برود یکدیگر را فراموش میکنند  
 آن شأن اهل ناسوت است اما و دعی که هرگز فراموشی ندارد این شأن اهل ملکوت و جایی حضرت  
 بجهت آنست که هر چه از چشم دور تر شوند بدل نزدیکتر گردند و چنان ارتباطی دارند که آن را  
 انقطاعی از پی نباشد اجبائی هستند که چندین سالست من آنها را ندیده ام ولی شب روز با آنها هستم  
 هر چند ایشان در ایرانند و من در اروپا ولی بهم می رسد و با هم من حتی این طفل را فراموش نخواهم کرد و در غرض  
 کردند حرف عجیبی در روز از این طفل شنیدیم وقتی با او گفتیم که هر صبح نو نو دینج مرتبه الله اهی بگوید  
 بشماریم بنیت اینکه زود بیکل مبارک رحمت حاصل شود جواب داد بسیار خوب اما وقتی خوب بشوند  
 زود تشریف ببرند این حکایت خیلی سبب قیام و تحیر حاضرین شد باز فرمودند (ایده من نیست که رؤ  
 بروز متوید تر گردید نفوس انورانی نمایند زیر جمیع اهل غیب غرق ظلمات طبیعتند انوار الهیه  
 غروب نموده هر چند در جهانیات بنیستی در جبهه مذنیت رسیده اند لکن از روحانیات بکلی بی بهره  
 مانده اند بلکه نشاء الله شماسبب شوید که نورانیت مذنیت البته ظاهر شود امید بایادت ملکوت  
 اعلی داشته باشید چون تائیدات الهی رسد هر شکلی آسان شود انقیاد ایران خیلی نازیکتر بود لکن بطلوع  
 شمس حقیقت روشن شد تائیدات اوست که قطره را دریا نماید گیاه خشک را شجره مبارک کند  
 ذباب اعقاب سازد ناتوان را توانا گوید گمنام را مشهور و جهان کند و سوری رحمت سلیمان  
 دهد باری شما وداع مینایم و شما در پناه حق میگذازم و همیشه مظهر خیرهای خوش از طرف شما هستم  
 و جمع دیگری فرمودند (میخواهم با شما وداع کنم ولی دلم میخواهد همیشه با شما باشم انقدر که ملاقات شیرین  
 است مفارقت تلخ است لکن وداع و دوری مانع قرب نیست زیرا محبت حضرت بجهت ما را

چنان ارتباطی داده که هرگز انفصال نیابد اگر در میان با بعد مشرقین باشد هیچ مانع قریب و دلیجا  
نگردد چه که احساسات روحانیه مسلم است در وقت ملاقات هم روح ملتذ شود نه جسد جان  
احساس مقامات روحانیه کند نه جسم پس این احساس روحانی مستمر است شمار در پناه صون عیون  
تجلیات و دایه میگذازم (خطاب مبارک جمیع دیگر) این روز آخر اقامت است در تنکلات اول  
روز و روشها در ملکوت ابی زیر این در غیاب شما نهایت تضرع بدرگاه الهی ینمایم و از برای  
شما ثبات دستقامت میطلبم چه که دخول در ملکوت آسانست ولی ثبات دستقامت مشکل امید داریم شما  
در امر الله بی نهایت مستقیم باشید الطاف تجلیات از هر جهت شمار را احاطه نماید امتحانات الهیه  
شدیده است باید استقامت نمود چه بسیار امور مخالف رأی انسان واقع میشود که او را تنزل  
میکند لکن چون ثبات بنماید جمیع مشکلات زایل گردد و دیگر اینکه باید با یکدیگر در نهایت و  
محبت باشید بهیچ وجه از یکدیگر دور و مکه زنگرید زیرا وقایع جزئیة عوض است زایل میشود اگر از  
یکی قصوری بظهور رسد دیگران عفو کنند بروی او نیارند آن وقت خدا هم از قصور آنها  
چشم خواهد پوشید انسان باید متین باشد نه مثل کاهی که بهر هوای بر طرف شود بلکه باید مثل جبل را سخ  
مضبوط و محکم باشد باری شمار را بخدا می سپارم که در پناه او باشید محفوظ و مصون مانید روز  
بروز اخلاقتان بهتر انقطاعان بیشتر گردد تا طیور ملکوت گردید و با وج سعادتی برپا  
در امان خدا (بیان مبارک جمیع دیگر) منوایم با شما محبت کنم ولی سینه ام خسته است مختصر من  
میروم لکن همیشه منتظر اخبار خوش از طرف شما هستم که در کمال اتحاد و محبت باشید روز بروز ثبوت  
و استقامت در ملکوت تجلیات زیادتر شود و کمالات شما بیشتر گردد من در اینجا تخم باکی نشاندیم سیدم

شما آبیاری نمائید باغبانی کنید تا این بذرها برودید و در آنها تکثیر شود من قطراین هستم و  
 بهیچوقت شمارا فراموش ننمایم همیشه در خاطر من هستید (جمع دیگر میفرمودند) خوش آمدید همین قد  
 کفایت است که من از محکم قلب شمارا دوست دارم این محبت ابدیت میان من و شما زمان مکان  
 مانع نشود و بود در شرق باشم روح و ظلم با شماست احساسات بعدانی شمارا میبایم هر وقت خبری از  
 شمارا برسد بسیار خوشوقت می شوم یقین بدانید شمارا فراموش نخواهم نمود جمیع ما در ظل حضرت بخت الله  
 هستیم و در سایه خیمه عهد و پیمان او لفظ مفارقت حکمی ندارد اصل محبت قلبی است که همیشه با است  
 و ابدی است جمیع در ملکوت بخت الله عالم الهی جمع شویم ان ملاقات سرمدی است مطمئن باشید  
 که من از شما دور نیستم همیشه با شما هستم (جمع آخری فرمودند) ما ناقطراتی هستیم از یک بحر فطرت  
 از دریا جدا نیست همه در خان یک بوستانیم و گلهای یک گلستان لهذا فرق و فصلی در میان  
 کل در ظل عنایت بخت الله هستیم انوار فیوضاتش بر جمیع ساطعت جمیع از آن انشا بحقیقت متغیضیم  
 از نسیم یک حدیقه شام مطرد داریم و کل از یک چشمه میراب لهذا همیشه با هم هستیم جدا نیستیم هر چند ایام  
 توقف در استنکارت محدود بود اما امید است تا ناخوش نماند و با شد هر یک از شما سراج محبت الله  
 گردد و سبب روشنائی اطراف و انحاء آنتی و چون از قول بایستگاه راه آهین تشریف فرما شدند  
 جمیع احباب در انجا حاضر و منتظر صف کشیده بودند و در آن میان یک نور پیمان خوانان و چشمها  
 نگران جمال و جلال آنند بر عاشقان دوستان از دو طرف غنیمت مینمودند اسان را بطلب آید و توفیق  
 می گشودند حتی اطفال نازنین الله بهی گویان بسته های گلپای مطرد و لطیف رنگین تقدیم مینمودند و از دور  
 جمال همین بی نهایت نگین بودند و از آب ید چنین رشت رشت میگردند و لسان عنایت جمیع اتسلی

میداد و بیان اطمینان می فرمود و اظهار رضایت از خدمات ایشان مینمود و شوقی در تحریک شرفیافتن  
می کرد و اغیار چون انحالت و کیفیت را می بینند بدرجه بی متعیری شدند که از جای حرکت نمی کردند و از دیدن  
دل دیده بر نمی داشتند تا ساعت (۹) صبح هنگام حرکت مرکب مبارک جمیع در مقابل قطار راه آهن  
باناله و آه ناظر و متوجه روی چون آمد بودند اما در بین راه مسافری از امریکا و چند نفر رجال و  
نسائاً فارسیها طالب شرف بحضور اظهار گشتند و از بیانات اعلی در ذکر مصایا و تعالیم قلم اعلی سرور  
دل و جان جتند و ساعت (۹) شب پاریس نزدل جلال فرمودند حضرت آقا میرزا جلال و جمعی از  
شائقان جمال بمثال در ایستگاه و راه آهن از دیدار یار متر و عین محبت و انبساطی تازه و مستر نشاطی  
بی اندازه یافتند چون بگل اقدس از سفر و سرمای راه بسیا خسته بودند لهذا قدری نمانشیر نمانول  
فرموده و استراحت نمودند

روزم ۲ جمادی الاولی (۲۰ مای) صبح چون جمعی از  
اجبای پاریس شرف شدند طلعت عهد اعلی اظهار مسترت از سفر با آلمان و نسیه و هنگاری می فرمودند شری  
از اشتغال اجبای استکارت و تخم افشانی در بوداپست و دین از سان اظهار جاری و بعد فرمودند بی تحقیق  
در جمیع بلاد و در پادشاهی ماد و خیمه زده هر بلدی در نهایت معموریت است فقط محتاج به ترقیت نیست  
چون بسته های پوسته های شرق و غرب تقدیم شد از اخبار انجذاب اجبای طهران بسیا اظهار و  
فرمودند و ذکر بعضی نفوس محترمه و حکایتی از جنیوا و طهران نمودند بعد پروگرام انجمن مشرق الاذکار  
که از نیویورک بحضور مبارک عرض و ارسال نموده بودند ترجمه میشد که رؤسای سایر انجمنها در آن انجمن  
همه معین اهل بها هستند و بجان و دل مدد و خدمت ینمایند فرمودند ما در جمیع انجمنها بحسن عیانت و تعبیر  
صحت داشتیم که هم مطابق حقیقت بود و هم موافق مشارب مختلفه از جمله می گفتیم که مقصد ما نیست که

فرق و احزاب مختلفه در ظل کلمه واحد جمع شوند و بایکدیگر دست باشند الی اخر شهر عظمی  
 سفر مبارک بدرجه رسید بود که در آن مجلس روزنامه فی فرسادی دیده شد که مقاله فی مفصل  
 در خصوص مسافرت مبارک و نشر تعالیم صلح و اتحاد داشت و در یک صفحه بزرگ آن عکس نگینی دیده  
 که هیکل انور استاد و در مقابل جمیت کثیر مسلمانان در مسجد اسلامبول دستها مبارک بلند و در آن  
 نطق و نصیحت و همه خلق با نهایت خضوع سامع و نوشته بود که پیغمبر جدید اسلام مذاهب مختلفه را  
 بوحدهت و یگانگی و اتحاد مینواند خیلی دیدن آن سبب تبسم مبارک شد و عصر از جمله بیانات مبارکه با تجا  
 پاریس در منزل مبارک این بود که «هر نفسی در ظل حضرت جغت» در آید روز بروز استعدادش  
 بیشتر شود مانند درختی که در زیر دست تربیت باغبان کامل باشد لهسته نشود و ماناید و کمال  
 تربیت حاصل کند ملاحظه نمایند در ظل حضرت مسیح چه نفوس مبارکی مبعوث شدند اشخاص فقیر  
 ما هیچکس به مقامی نائل گشتند مواهب الهیه چون جلوه نماید و نفقات روح القدس نماند که استعداد  
 شرط نباشد (بعضی رجای نمایند در تبلیغ نمودند فرمودند) تبلیغ امر الله بر دو قسم است قبول فعل  
 امید و ارم ببرد و موفق شوید «آن شب در منزل مسیو مادام در نفوس باری جمیع عمومی حجاب بود  
 فرمودند من صحتم موافقت نمی نماید شما بروید لهذا همه ملازمان خضوع و احباب اصحاب آن محفل  
 بزرگ یاد طلعت مجبور و بیان ظهور کلمه بطور با نهایت جذبه و شور مشغول و مجلس بقراءت و تلاوت مناجات  
 رضوانیه خانم ختم گردید  
 روزه ۲ جمادی الاولی ۱۳۰۵ مای حال مبارک بسیار

خوب نقابت بلکی رفع شده بود و داخل صالون ایا در همان منزل که اوطاق بسیار مجلل و مزیّن بگلها  
 رنگارنگ بود مشی میفرمودند و از بیرون خیابان کلو بر که به قول کلیفورنیا یعنی منزل مبارک در نجیابا

واقع بنظر انور میرسد در آنجمن چون چند نفر از ایرانیان محترم به محضر اعلیٰ حاضر پس از اظهار غایت  
 بایشان فرمودند که «در شرق ذکر وطن بهیچوقت سبب پیمان و اتفاق مشرقیان نشده و منجنیق عظیمه  
 نگشته بل امر که اهل شرق را متفق داشته و سبب غلبه اقتدارشان شده و قوه مغنویه و دیالیتیه  
 بوده همیشه باین قوه ممتاز بوده اند حال نیز چنین خواهد بود الی آخر بیان الاهی ناما را آن روز  
 دو نفر از آما و الله اجبای امریکا فی در حضور مبارک موعود بودند سر نیز در صالون مخصوص هونلیان  
 مبارک شرجی و مخصوص حیات روحانی مسیح بود حضرات شرجی از اوصاف حیات مبارک بر مرقع من  
 رسانیدند از جمله حکایت از یکی از مجله های امریکا نمودند که نوشته بود حضرت عبداللّٰه اول شخص  
 عظیمه بود که در سفر بامریکا داد آ و خطابه های مبهته در کنائس و مجامع عظمی از اصدی فلسی قبول فرمود  
 بلکه نفوس کثیره اعانه عنایت نمود فرمودند «ما بموجب فرمایش حضرت مسیح عمل نمودیم و بخار شجر  
 برکش و دهن داشت» بعد ذکر انقلاب یکی از خویشان خود را عرض کردند که بخود استی خطابه مبارک  
 در کلیسا منعقد فرمودند در کنائس صحبتها می شد که مجال انکار برای اصدی نبود و نفسی ادنی عمر جزی  
 ننمود عرض کردند در غیاب موبک مبارک بعضی از متعصبین فتنه ابرادشان این بود که در اینجا کنس  
 سابق بیشتر رؤسا و اغنیاء آبی میشوند فرمودند «اگر چنین است این اقتدار عظم است زیرا میان  
 اغنیاء و بزرگان شکل تر است از ایمان فقر اکا شکل نمودن استبه عظم است در هر حال معترض بهانه است  
 خود شهادت بر عظمت امر میداد و شعر نیست» بعد از سر نیز برخاسته فرمودند من حوصله ام تنگ  
 میشود کسلم میردم قدری استراحت کنم شما بنشینید غذا بخورید بر بخیزید عصر چون مس سندرس می آید  
 ما را و بعضی از دوستان مشرق نطق و بیان مبارک در دو مسئله مشروح بود اول نیکو بر عمری را

مرکزی است که دارای قوه نافذ و قدرت غالبه است سائرین نسبت بان مرکز عظیم مانند دانه که باو قائمند و بدون مرکز قوای آنها محدود و ناقص و ثانی اینکه اگر عالم انسانی را کمالات صوری و فاسخ جسمانی قبحه باشد هر جوق بطور دانه زنبوری دارای این کمال و نتیجه است انسان باید چندان تحصیل علم بنده و معماری کند و این کمال و هنر از نور بدون تحصیل دار است انسان باید عمری سخت بکشد تا ثروت و عمارتی بنیاد کند لکن بطور بلخ و محراب بدون زحمت و در بلند ترین شاخه و بهرین بالا آشیانه نمایند و بغیر طال و کلال دانه و گیاه و آب های گوارا حاضر و همیا دارند مذقت بسیار خوب است و کمال در بهرامی مدوح اما نباید مذقت مادی مانع مذقت الهی و تربیت روحانی شود بلکه تمه و موئید باشد بعد سیود ریفس مشرف و چون هوا خوب و صحت مبارک بهتر و بدست علانود در حضور مبارک سواره سیر و گردش فتنه

روز عجم جادوی لائوی (دعای)

صبح طلعت مجبور با کمال سرور در منزل مبارک حکایت از سفر با آلمان و اطرش و بحرستان می فرمود که در باز ما مراجعت بجایس نمودیم به بنیم احباب چه کرده اند چگونه در اینجا بسبب نشر نفحات شده اند ما به مالک آلمان و منسه و بحرستان (بهنگاری) رفتیم دیدیم نفوس همه غرق عالم طبیعتند از عالم آتشی خیزند دارند در بعضی جماعت صحبت داشتیم نفوس آگاه شدند و توجبه ملکوتی بھی کردند هر چند تا دم قلیله بودیم اما روز بروز ترقیات فوق العاده داشتند تخمی افشاندیم و برگشتیم حال شما می بینید بروید آبیاری کنید؟ دهقان وقتی زراعت میکند همیشه قلبش متوجه بان زراعت است اگر به بنید و نتوانست و مایه برکت و دغن است بسیار سرد میشود ولی اگر به بنید افشوده و پرموده و خلیله محزون میگردد من اینچو هم شما دهقان معنوی باشید مزارع قلوب با آ و عفان آبیاری نمایند جمع



نفوس می‌بقایند ولی بعضی زرعشان تجارت و بعضی صناعت و بعضی سیاست همه بزر می‌شود اما بزرگ  
و فائده ابدی ندارد و مگر زراعت روحانی و هدایت آسمانی ملاحظه نمایند تجنی که حضرت مسیح نشانده  
هنوز نمر می‌دهد آن بود که فرمود کلام من مانند جبهه‌ای است که بدست زارع افشانده می‌شود و تخمها بی‌شک  
در راه و میان علف و روی سنگ ریخته می‌شود و هیچ ثمر و نتیجه ندارد اما آنچه در ارضی طیبیه پاشیده گردد  
می‌روید و ثمر و نتیجه می‌دهد و مایه برکت می‌شود حال با هم در ارضی طیبیه چنین تجنی افشانیم چون تخم پاک  
است البته بروید و ثمرات و نتایج عظیمه بخشد انهمی پس از این بیانات اظهار سرت از خدا می‌ستیز  
بانی فرمودند که من از تو بسیار خوشنومم زیرا من جذب ملکوتی و ناطق بکلمه الله شکر عالمی و مدبران  
طهر و نصرت همیشه سلطان تو جهش بشکر عالمی است که در حدود و ثغور مشغول فتوحات لطفه اقیان  
که سلطان ملکوت مؤید تو است و قوه نمایندش بانو، (بعضی سؤال از شقای بد عالمودند فرمودند)  
شقا و قسم است جهانی و روحانی خدا و اربابی بسبب خلق نکرده در دنیا تا اثرات گذرده پس بر  
امراض جهانی و دوا لازمست و در امراض روحانی و سود اخلاق و احوال دعا بعد شرحی از مدخل  
امراض فرمودند که در چون در اجزاء بدن مانند جزئی شکری یا شوی از دیاد و نقصانی حاصل  
مرضی عارض گردد پس بواسطه ادویه بی که سبب تعیل آن اجزاء می‌شود باید معالجه نمود و الا هر قدر انسان  
ذکر بخواند یا فکر کند رفع عطش نشود و تشنه‌ی نیست که گاهی سر و قلبی مدمت و سبب تخفیف عالم می‌شود اما نه  
در همه جا و همه وقت حال در شقای الهی و علاج روحانی مذاکره می‌نمایم که نسبت بان معالجه جهانی  
انهمی ندارد امید چنانست که شما از توجه بملکوت الله و انتشار معرفت الله هر دو صحت و ثمار حاصل  
نمائید چه بسیار از نفوس که جسمانی علیل است لکن روحشان در کمال قوت و قدرت است بالعکس بعضی

جانشان در کمال صحت است اما رویشان در نهایت ضعف و کدورت (چون شرحی از سرور الهی  
 و انجذابات روحانی فرمودند خانمی عرض نمود که شوهر من بجائی نیت ولی می گوید افعال بنمایم سبائی  
 تربیت نمایند فرمودند) عظمت امر و اهمیت تعالیم حضرت بجهت آفرینش جمیع عظام مسلم است امروز فیوضات  
 ملکوت انبیهی چون بحر بی پایانت فقط توجه لازمست و فی الجمله استعداد و قیام واجب انتهی پس از  
 مرضی اجتناب از عادت و سبک مبارک بود که هر روز صبح و عصر غلب پیاده و گاهی سواره گردش  
 میفرمودند بیرون تشریف بردند و بعضی از خیا بانها گردش فرموده مراجعت نمودند و وقت طعام  
 اکثر اوقات شام و ناهار را با و طاق مبارک میبردند ولی آنروز و شب در صالون طعام مرتب تشریف  
 فرما شدند روز ۲۷ جمادی الاولی (۵ مای) چون جمعی از اجای ایرانی و

محصل فضل و عطا بودند خطاب بانها لسان نصیحت گشوده میفرمودند «حیات انسان خیلی عزیز است  
 انسان باید این حیات عزیز را در امری عظیم صرف نماید اشتغال بصناعت و تجارت و مهال  
 اینها لازم و ملکوست لکن انسان نباید قناعت باین مشغول نماید باید اوقات را صرف امری  
 نمود که نتایج باقیه بخشد و سبب انتشار فضائل و کمالات انسانیه گردد نه آنکه حصر در امور جسمانیه و دنیوی  
 فانیه شود ساکت نباشید افسرده نیشید صامت نگردید پرموده نشوید باید جان باشید روح داشته باشید  
 در دنیا کمتر کسی ممکن که مثل مارگان که از میوزهای امریکا بود راحت باشد آخر چه شد پس شما باید  
 مشغول تبلیغ امر الله باشید بلی انسان باید کسب کار داشته باشد تا کمال بردگیری نشود ولی  
 برای رفع زردم مقصد اصلی انسان باید ترقی در کمالات عالم انسانی باشد تا هر روزش بهتر از  
 روز پیش باشد و الا غایت خام است باید هر روز فکر کند که امروز چه کرده چه گفته چه نتیجهائی از

حیات حاصل نموده اگر نتیجه حصر در خوردن و خوابیدن است بدانند که این خسران است چه قدر بسیار  
 باید پست باشد که باین شسُون کفایت و نفاعت نماید باید خدمتی به عالم انسانی نمود عیون و قوتی در  
 استان الهی کرد شجره نشانیده اساسی نهاد که ثمر و اثر باقی بخشد گمان نکنید که ممکن است انسان جز  
 با راهی اطمینان و فرج صحیحی حاصل نکند یا سکون و سرور صلی باید و اما قلوب بکدر است و همیشه نفوس  
 مضطرب نهایت نیست که گاهی جای زند و قتی رقصی کنند و یاد می خنده می نمایند اما دَم دیگر  
 بخون شده افتند و بتلای غم و الم گوناگون گردند انتهی و پس از رخصتی اتجا بصد و فرزند  
 الواح بریده در جوارب انفس و بستان امریکه آلمان مشغول و از خبر انقلاب بدان تقدی جانان  
 بر ادلیای حرم بیکل اطهر بسیار بخزون و مکدر  
 روزه ۲ جمادی الاولی دعای

صبح و قنیکه در سالون جالس و جای تبادل میفرمودند خطاب بملازمان حضور بیاناتی مفصل در حکایات  
 ایام ادرنه و شدت سختی و پریشانی از جهات عدیده و ذکر تعذبات ادا فرایام سلطان محمد  
 و خوف و از لسان مبارک صادر آنگاه بشکر بتائیدات جلال اعلیٰ همی غزوه اعلیٰ پرداخته فرمودند  
 و بتائیدات و عنایات جلال مبارک حال علم امر الله بر اعلیٰ اعلام منصوب است و از هر جهت جزو  
 نصرت و تأیید در هجوم (بعد در باره تقضین عهد الله فرمودند) آن نفوس پر غفلت و غرور گمان نموند  
 که خود لیاقت و استحقاقی دارند غافل از اینکه نسبت آنها با امر الله سبب آن غمت بود و از عین  
 و صون جلال انجمنی چشمها باز و گوشها شنوا و رنه ماکینیم و حیثیم اگر پر تو عنایت و نبود کی نفوس با مثال  
 اعتنائی نمودند فوالله الذی لا اله الا هو اگر نه بتائیدات او بود در ممالک غرب اهدی حتی بمن  
 اعتنائی نمی کرد (چون جمعی کثیر از هر قبیل نفوس محضر اطهر حاضر شدند یکی از جهات انبان جنوب فریاد و ست

مسرگه وال بود از صحت مبارک جو باشد فرمودند) من بصحت جهانی اهیت نیدیم همین قدر باشد که  
 انسان دبستر نخواهد باید راضی باشد اصل صحت روحانی است که پانده است روح انسان  
 باید قوی و سالم باشد اهیت در آنست والا هر چه بکنی این جسد آخر متلاشی میشود هر چه محافظه کنی  
 این بنیان آخر خراب و بران گردد و ستر مارگان (امریکائی) میوه نازد دشت چه قدر خود را  
 محافظه میکرد عاقبت کجاست آخر چه شد روح انسان که جلوه الهی است فیض ابدی است آن  
 اهیت دارد و در فکر آن باید بود که نور الهی است این زجاج را چه شانی است سراج و تاج  
 رحمت که عالم وجود را روشن نماید از ظلمات طبیعت نجات دهد دیده تن نهایت یکسبیل  
 دیدن تواند اما روشنی جان عوالم لایتناهی بنید شرق و غرب را احاطه نماید و کشف امور  
 مستوره کند در زمین کشف مسائل آسمانی نماید مطلع بر سحر و کائنات گردد و در عشق ارض گیر کند  
 این ادراکات روح در عالم ترابی است دیگر به بینید در انکشافات روحانیه و قوای غیر مرئیه  
 و اسرار الهیه چه نفوذ و احاطهائی دارد از جمله قوای غیر مرئیه قوه عقل و دانش است که پایانی ندارد  
 اهیت در این است که ظلمانی را نورانی کند در بحر بلایا دامن تر نماید و در گره نازحت مصیبت  
 در کمال سکون و مناسبت زیست کند بعضی عرض کردند خیلی عرض داریم که بعضو مبارک عرض کنیم  
 ولی چون شرف میثوم جمیع را فراموش میثایم فرمودند) آنچه نیک است و بسیار هم در یاد نگاه دارید  
 و هر چه جزئی است آن را قابل توجه و اعتنا ندانید) بعد از مجلس چون اخبار بعضی از جراند  
 در باره مشرق زمین بسع مبارک رسید فرمودند) به بینید از نادانی و دلی فکری چگونه غت  
 قدیمه را بجا دادند با وجود این منور بتلای کبر و غرورند و از حالت انقباض و تذکر دور و عصر

جناب میرزا جلال سلیل حضرت سلطان المشهد آروچی لثرتبه الفدا را احضار و غم دیدن رفته مبارک  
حضرت روحا خام فرمودند چون از مریضخانه مراجعت نمودند در خیابان کبریکل اطمینان میزدند و  
میفرمودند در پاریس خیلی دلم گرفته و حوصله ام ننگ میشود، از مشاهدۀ آنهاک نفوس در شهوات  
و بی اعتدالی در حرکات بسیار نکایت میکردند شب نزل سیوسکات مجمع اجاب بود فرمودند من احوالم  
خوب نیست ولی شما باید بدید  
روز ۲۹ جمادی الاولی (۷۶ مای)

صبح بخیر مبارک جناب میرزا احمد سهراب عرض نمود اگر اراده مبارک باشد خوب است برای تبدیل  
هوا و گردش بقصر و قونین بول، که نزدیک پاریس است تشریف ببرند فرمودند و نفوس خاکی قید  
قصرند اما دوستان الهی در خیال قبر خداوند برای شما ما قصری ابدی ساخته که هیچ انهدام نباید  
تفرجگاه ما در آنست و آن قصر سرمدی ترویج امر الهی است نشر آثار رحانی است غرافات ثنایات  
سلطان نور است غلمان و خوش فضائل و سوار یوم انشور بنیانش کلمه الله است و انوش  
معرفت الله علمش صلح عمومی بین ملل اعم دنیا است و چرخش اسم اعظم بھی حد نقش مژین بگلجای  
معانی و حقائق است و انجاش پراثرات رموز و دقائق مکره اشش ناعوش علی است نصفا  
جانفراش محیط ارض و سما خادانش اهل ملکوت ابھی و در بانس عبد البهاء ماد فسر چنین قصری  
هستیم دیگر احمد شده نه قصری داریم و نه لانه و آشیانه ای خواهیم هر جا برویم ما و بی ابریم در پیش  
هر کجا که شب بید سراجی اوست، این بیانات مبارک که با حالت و سطوتی عجیب میفرمودند که شاید  
آنحالت کیفیت دیگر داشت و چون جمعیت اجاب جمع و تشریف فرمای سالون شدند عنوان  
نطق مبارک این بود که بعضی از نفوس مانند سراجی هستند که باید آنها را روشن کنند و بعضی

خودروشنند ولی دیگران روشن نمایند اما نفوس مبارکی هستند که خودروشنند و دیگران را  
هم روشن نمایند خود را تربیت کنند هم نفوس را براه هدی دلالت فرمایند هر کس با آنها مشغول شود  
چشم بنیاد گوش شنوایابد آنها نفوس مبارکه اند الی آخر بیا نه الاصلی پس از مجلس بجهت گردش  
بیرون تشریف بردند در مراجعت بعضی از دوستان میفرمودند در امر و زتصادفادیدیم پادشاه  
اسپانیا بپاریس وارد میشود برای یک نفر محض تفتن مردم چه قدرهای و هو میگردند چه طور ظاهر  
بینند و از حقیقت معنی دور بعد اوقات صد البته صد از ده فرمودند از خدا ترس کی فغان  
قهوه برای من بیار خیلی ضعف دارم غذای اینجا موافق نیست سفارش بجهت غذا دادن  
هم بدتر است باز بهتر نیست که سر میز برویم، (چون سیو مادام اسکات با جمعی از قبا مشرف  
شدند فرمودند) دیشب من خیلی میل داشتم مجلس بیایم افسوس که نتوانستم الحمد لله شام گل پاریس  
هستید و بھائیآن باتقدس جمیع اهل این شهر و فکر تجارت و صناعت و عیش و عشرتند مگر شما  
چند نفر که بفکر ذکر خدا هم هستید در این جنگستان پاریس فقط شما چند درخت باورید که ثمره حیات  
پی برده اید لھذا خیلی نمودارید و بزرگوار انیامیکه از ایران بجهت ادبیاتیم در راه یک نفر جابجا  
را ندیدیم تا بدار السلام رسیدیم در اینجا دوسه نفر از اجابا بودند چون آنها را ملاقات نمودیم  
خیلی در نظر ما جلوه کرد ولی حال که در هر شهر و قریه ای اجابای الهی هستند انقدر جلوه ندارند  
که شما هم در پاریس حالا جلوه و نمایش دارید، و چون حجت زیاده نداشت لفظی مفصل و شرکات میباید  
ملکوت ابھی و ارتباط قلوب صافیہ و اتحاد امم مختلفہ در ظل کلمہ مبارکہ فرمودند و آخر مجلس  
بیان مبارک بذکر ترقی نساء شرق منہی گردید عصر بمنزل احمد پادشا و از آنجا بخانه نس سندرس

تشریف بردند در مراجعت میفرمودند و در شب جمال مبارک را در خواب دیدم که لبانی غیر از  
 این موجوده نکلم میفرمایند و همه آن سان را میفهمند بیش خود گفتم عجب آیا انیت آن سان عمومی  
 و آیا الواج مبارکه باین سان ترجمه شده؟ در انخن صدای شخصی بگوش رسید فرمودند به منینه  
 کیت بیرون رفتم دیدم شخص بلند اندام سفید موی خوش چهره ای است میگوید از جالبصا و جالبقا  
 آمده ام..... بعد گفت این دو شهر در آسمان است گفتم پس شما آسمانی هستید و او را بخصو مبارک  
 بردم و از شدت سرور بیدار شدم انهی  
 روز اول جادوی آفرین

(۸ مای) جناب قایمیزاجلال و رضوانیه خانم عازم ارض مقدسه بودند و در قه مبارکه در بیت  
 اقصیه در روز بروز از عون و عنایت الهی بهبودی حاصل بیان مبارک بس سندر سن شرحی در خصوص  
 محبت الله بود که بنیان ابدیت و همچنین عنایات و وصایای مبارکه جناب قایمیزاجلال ضوئیه  
 خانم اما در مجمع عمومی حکایت از مسافرت کلیفورنیا و اجنای جاپانی مخصوص آن شاعر جاپانی  
 میفرمودند که چگونه منجذب بصفات الله گردید تا آنکه لطق مبارک را بذر بعضی از وقایع امرتید  
 شهادت شهداد بیان استقامت ایشان ختم فرموده بیرون تشریف بردند عصر مسافری از وقایع  
 نگاران امریکائی مشرف مضمونی مشروح از تعالیم ظهور اعظم از فم الطهر صادر و ثبت نمود و بیانات مبارکه  
 با جبار جمع عصر این بود و خدا استعدادی را که بشما عنایت فرموده برای انیت که در خدمت  
 ملکوتش صرف نمایند زیرا در هر امری استعداد خود را صرف کنید نتایج آن محدود است مگر در امر الهی  
 و خدمت او حدت عالم نهانی و انتشار کمالات روحانی که نتایج آن غیر محدود است هر نهانیکه  
 در سبیل الهی جانفشانی نماید چون شمع در انخن عالم بدرخشد ملاحظه کنید که حواریان مسیح با آنکه از عوام بودند

چون استعداد خود را در امر الهی صرف کردند چگونه از ان غنت بادی می‌درخشند هنوز آثارشان  
 سبب الفت و محبت قلوب است و انوارشان در نهایت سطوع ذکر عظمتشان در هر کوری تجلید می‌شود  
 و در هر عالمی سبب انبساط اهل توحید می‌مجدلیه که چنین کلیای همتی در پاریس با هم او ساخته اند زنی  
 و مانی بود چون استعداد خود را در امر حضرت مسیح صرف نمود به بینید چه آثاری از او مشهود است  
 پس بگوئید تا استعداد خود را فدای امر الله نمائید در ظل کلمه الله مجتمع شوید اجتماع نفوس را امر نه  
 جاذب نماید ملکوتی است و انجذاب اتحاد قلوب ارواح در ظل کلمه الله سبب حصول سنگاری  
 و فلاح نفوس مطمئن گلهای زنگارنگ حدیقه معرفه الله هستند که اخلاف الوان مزید جلوه و زینت  
 انبساط و تقابل نفوس و عقول سبب تصادم افکار ملاحظه نمائید اگر غنای عقل دیگر منضم شود چه قدر  
 سبب تقویت او گردد و همین طور امداد و استمداد و افاضه و استفاضه آنها یکدیگر وسیله ظهور  
 فیوضات جلیل کبر گردد و جنود تأیید هجوم کند و ابواب نصرت و فتوح مفتوح شود و این سبب اجتماع  
 و اتحاد نفوس مخلصین حصول یابد پس اتجا با یه معین یکدیگر باشند در حق یکدیگر جانفشانی کنند ملاحظه  
 نمائید که انعام چون در ظل ثنایان مهربان جمعند چه راحت و اطمینانی دارند و چگونه از خطر انقباض  
 محفوظ (در آخر مجلس میفرمودند) جمال مبارک مرا چنان تربیت و تعلیم فرموده که بار دیگران را برابر  
 نه آنکه بار خود را بدوش سائرین گذارم انتمی بعد از مجلس وقتی سبب خیابان شام الیزه تشریف می‌برد  
 قطار وئی در هوا از نظر انور گذشت فرمودند تماشا دارد بیک نارنجک میتواند بیع این نفوس را  
 مقبول سازد و این آبادی را از خراب کند و چون مراجعت فرمودند بجهت غلامی مخمره فی از اجاب  
 امریکا که معلم موسیقی بود شرحی از وجه تسمیه اشتقاق کلمه موسیقی و نغمه مرغ موسیقار بیان نمودند و حکایات



از رودکی و فارابی بعد از پادشاه شرف و از بیانات مبارکه در خصوص تاریخ امرالله و شرف  
مبارک بامریکا خیلی مشغوف و مهتر گردید تا نزدیک غروب که برای احوال پرسی بنزل سمندر سن  
دسیو و مادام در نفوس باردی تشریف بردند  
روز ۲ جمادی الآخر (۹ مای)

صبح و قنیکه چای میل میفرمودند و بدست مبارک خدام آستان را کاس احسان می بخشدند بزرگ عیایا  
جال مبارک و شکر نایبات ملوکات ابھی مشغول بودند و چون بعضی از دوستان امریکا شرف حاصل  
نموده طلبتایید در تبلیغ امرالله میکردند بایشان می فرمودند که "وقتی بایید به صحبت می کنید  
از مضرات و مفاسد عالم طبیعت بخار آگاه نمائید که این حالات از خصائص عالم حیوانت اما  
انسان بقوای عقلیه و احساسات و جدائیه از سایر مخلوقات ممتاز گشته تا تمتی در روحانیات کند  
کشف حقایق اشیا نماید منجذب ملوکات علی باشد در رفیع انسان و آسایش بشتر گوشت ترویج و سائل  
عدل و انصاف نماید آخر آنها بگویند که عالم طبیعت و مقتضیات انرا سیر کردید حال چندی در عالم  
روحانی و فضای فزانی بپائید اگر فرضی دیدید برگردید از این قبیل آنها صحبت کنید اما  
متدینین را به بشارت الهی بخوانید که تا کی مانند امم سابقه در غفلتید آیا در خوابید و یا نابینا شمس  
حقیقت تابیده ابواب ملوکات باز شده مواهب الهیه ظاهر گشته فیوضات رحانیه احاطه نموده  
تا کی بخیبید مثل میوه که هنوز از ظهور مسیح غافلند و از اسم مسیح و ظهور آنحضرت در خوابات تعصب نفرت  
اما در جمیع عمومی نطق مبارک از نغمه های مرغان آسمانی و معارف اجبای الهی بود که من از این سرودها  
بسرور آیم و الا نعمات دیگر در عالم جهانی چه آیتی دارد و آخر مجلس مطالبی در جواب سؤالات  
دوستان از فم اطهر صادر که قلوب یاران از تاثیر بیانات مقدسه بنی نهایت منجذب گردید و بهر از

گرددش و صرف نامار و اندک استراحتی بامیو در نفوس بدیدن و رقه مبارکه تشریف بردند  
 در مراجعت برای جمعی از دوستان فرمایشات مبارک در شرائط تبلیغ امر الله از جمله این بود که  
 در انسان اول باید خود را تبلیغ نماید خود منجذب و منقطع باشد تا نفس او در دیگران تأثیر کند و دیگر  
 آنکه بقدر طلب و استعداد و عطش نفسی با او تکلم نماید هر وقت تشنه می یافت سبیل هدایت را  
 مبذول دارد اما اگر آن خدیو ایم این جوهر نهمه را از زبان میفرودشیم اجای الهی این امر  
 عظیم را بجا نقتضای قبول نمودند در زیر زنجیر و شکنجه و عذاب و فساد لذت سبیل هدایت این تنگنان  
 دهند چه اگر کسی تشنه نباشد ولو هر قدر آب گوارا یا بداء لذت نبرد انتهی انش منزل میسو  
 و ما دام در نفوس باری مجلس بختگی بھائیان بود فرمودند شما بروید من خیلی خسته ام حالت این  
 روز ۳ جمادی الآخر (۱۰۵۱) صبح عرائض اجای کلیفورنیا

و گفتگو ندارم

بخصوص انور تقدیم شد همه بشارت انتشار کلمه الله بود و پیشرفت امر الله و اوصاف و نعت  
 طلعت میثاق الله فرمودند در بسینید چه شور و موله می از تأثیر میثاق جلال الهی در نفوس افتاده  
 چگونه عهد و پیمان قلم اعلی سبب جمع شل اجبا و علاء کلمه الله شده حال مبارک این عهد و میثاق را  
 برای قوت امر الله و نفوذ کلمه الله در شرق و غرب دنیا گرفتند اگر این عهد و پیمان نبود میدیدید  
 چگونه جمع اجبا پریشان و ناراحت الله خواستوش میشد و امر الله از اذمان فراموش میگشت بعضی نفوس  
 همچو تصور کردند که حال مبارک ملاحظه پدری و فرزند می فرموده اند نمیدانند که قوه میثاق ابرا  
 نسر امر الله و نصرت کلمه الله قرار فرموده اند انتهی امثال این بیانات را مکرر با کمال سلطوت و همینه  
 میفرمودند و بسیار باره مسگو دال مسس کو بر اظهار غایت میکردند تا آنکه در مجمع نطقی مفصل

در خصوص عقائد صوفیه فرمودند که حق را بحر و موجودات را امواج و شباح گویند اما انبیای ا  
 حق را مقدس از حلول و حدود دانند و آن نطق مبارک بمعنی سیمع و کوه قاف و اصطلاحات متصرفین ختم  
 شد و بعد الواحی در جواب عنایت اجبای امریک عرض و دریافت از جمله بافتخار و دوستان در نور از  
 لسان الطهر این کلمات مقدمه نازل می‌باشد در خصوص اعانه مدرسه تربیت سوال نمود بودید تعاون  
 و تعاضد از اساس دین باشد است شرق باید اعانت غرب نماید غرب باید اعانت بشرق کند  
 و در لوح فردت پرت صادر ا مرقوم نموده بودید که خدمتی باطنی ارتباط شرق و غرب نماید البته  
 باید شرق و غرب بیکدیگر معاونت نمایند علی الخصوص مدرسه تربیت اجبای شرق معاونت  
 مشرق الاذکار امریکان نمودند با وجودیکه در نهایت تنگدستی بودند با انقلاب داخلی اگر از اجبای  
 غرب نیز معاونتی بمدرسه تربیت طهران گردد البته سبب و راست انتهی و در همان روز بمقامه الله  
 مسیحین تال و قبی مبلغ پانصد هزار لک تقدیم حضور نمود قبول فرمودند چون خیلی اصرار و التماس کرد  
 فرمودند بواسطه دکتور مودی برای مدرسه تربیت بطهران ارسال شود عصر غنزل رشید پاشا و دیدن  
 مادر سیو در نفوس شریف بردند و چون مراجعت نمودند فرمایشاتی در خصوص تأییدات البته در سفر  
 کلیفونیا میفرمودند بعد در ذکر بعضی از پر و فرمایند محلیین اروپا فرمودند که غلب محض نیستن خد ز بان  
 مشهور میشوند و در زمره اهل علم و دانش بشمار میروند بعضی واقعا عالمند اما بعض دیگر محض شهرت -  
 روز جمادی الآخر (۱۱۵۱) صبح در اوقات صالون جالس از درب عمارت  
 خیابان کبریا ملاحظه می‌نمودند و ذکر افکار عالیه اهل امریکا در مسائل صلح و صلح میفرمودند بعد عنایت  
 اجبای ایران تقدیم شد فرمودند من مکاتیب ایران را میخوانم اما فرصت جواب ندارم از اول سفر

نوشتم که اجای ایران درین آیام مسافرت ما را محذور دارند هر کسی تصور میکند که من فقط با او  
 مرسله دارم اگر بخوام جواب جمیع را بنگارم ممکن نیست اجبا باید گفت باشند که من باید با جمیع  
 عالم مکاتبه نمایم بعد جمعی اجاب بمندی ما حاضر محض وجود عطا گشتند و نطق مبارک بر ایشان  
 شمری در خصوص آئینه طبیعت بود و آئینه انسانیت که در آئینه ثانی انوار فضائل و کمالات عالم  
 انسانی جلوه نماید و چنانکه در عالم طبیعت منازل بقا است و این وسیله ترقی و نشو و نما ی شایه  
 در عالم روح کمالات انسانیه است و این قانون سبب ترقی ارواح و کتاب فیوضات روحیه  
 عالم طبیعت به تنسبه بآن زندانست و مانع آسایش فکر و آزادی وجدان انسان در عالم طبیعت  
 اسیر خورد و خوابت اسیر فساد های طبیعت است مجوس حرص و طمعت متبلی کذب و تعصب است  
 از این حالات و صفات مضره مانند غضب نخوت و ظلم و خیانت نجات و آزادی ممکن است  
 زیرا اینها تقاضای عالم نهانیت است ولی در خواب و خور و امثال اینها انسان مجبور است چه لازم  
 حیات است و اعتدال آن مند و مؤید اکتساب کمالات روحانیه و وصول بمقامات باقیه اسارت  
 در ظلمات جمل و جهل و غفلت و عمی است که انسان را ذلیل میکند بقوه روحانی انسان میتواند  
 خود را ازین اسارت آزاد نماید بقوایین الهی ازین بهالک نجات یابد غلامانی است نورانی  
 شود مرده است زنده گردد و کور است بینا شود محدود است نامحدود گردد اما چون ساعی  
 نفوس مختلفات لذا یکی بر حمت با نی مقام میرسد یکی بطول زمان و یکی بقوه ایمان فوراً  
 منقلب میشود انیت که حضرت جبرئیل میفرماید قدمی بردار و قدم دیگر بر عالم قدم گذار همچنین  
 میفرماید در عالم روحانی و ملکوت الهی زمان و مکان نیست زیرا اوقات و حدود امور است

اعتباری مثل شرق و غرب جنوب شمال لیل و نهار ماه و سال اینها جمیع بایسته کبره ارض است نه  
 شمس و سماء همچنین است جهان الهی و ملکوت رحمانی و حیات ابدی که در او زمان و مکان و فوق  
 اوقات و حدود است اینست که حضرت مسیح فرمود من آلام در آسمانم پس خائفی مجرده اگر چه در  
 عالم حدودند لکن آزاد از جمیع قیود از حیث جسم مانوس خورد و خوابند اما از جهت روح منزله  
 و مستغنی از جهان تراب چه جمیع این شئون فانیه بایسته بان مراتب باقیه بنائیه طبعیه صبیانیه  
 و چون نفوس مقدسه ناظر بان میقام بودند هنگام جانفشانی آیهی بسکلی جهانی ندادند الی آخر بیان  
 الاعلی عصر فریاد مبارک بجمعی دوستان اردبائی و ایرانی حکایات سختی و شدت آیام  
 اخیر در کاد مدافعه مفریات مفسدین و خمران معاندین و زلزلتان در اندک زمانی بود پس باز  
 مجلس سواره در بعضی خیابانهای پاریس بوداد بولون سیر می نمودند و بیاناتی در خصوص سفر مبارک  
 بمغرب زمین مفصل میفرمودند که «خداستم من موقی شوم و سفری باطراف عالم نمایم و زلزله ملکوت  
 ابھی کنسم در نه ایسته بعد از این نفوسی قیام بان می خدمت خواهند نمود و بتأییدات غیبیه مؤید  
 خواهند شد»  
 روزه جمادی الآخر (۱۲۱ مای) صبحگاه هنگامیکه چاه

تبادل میفرمودند اظهار خستگی از هجوم افکار می نمودند که در هر دمی هزار فکر دارم و پس از تصحیح  
 الواح و اوراق و تهیه پست بعضی از دوستان مس استنار در مشرف شدند فرمودند فی تحقیقه  
 مس استنار دکار کن و طالب خدمت نوع انسان است بعد ذکر دوستان آلمان و مجامع تنکرات  
 با مسرتی فوق العاده می فرمودند که اجای آلمان نورانی هستند اگر کسی آنهار را خراب کند خیلی  
 ترقی خواهند کرد بعضی از اهل سکاکنند مشرف شدند لهذا از آیام اقامت مبارک در ادین برگ

حکایت و از آنجهای انجا اظهار انبساطی فرمودند علی مخصوص از رئیس نجمن نیاسنهای آن شهر  
 فرمودند «و بعضی از نفوس آنچه از کأس عرفان مینوشند بل من مزید میگویند بعضی بعکس بدین  
 سراب خود را سیراب میدانند و اظهار استغنا مینمایند مانند بنی اسرائیل در یوم ظهور مسیح انسان  
 باید دائره اطلاعتش وسیع باشد و در هر حال طلب آگاهی نماید هر چه بنوشد تشنه تر شود تا آنکه  
 بیک جوعه اظهار استغنا کند» (بعد حکایات انجیل و بیانات حضرت مسیح را در خصوص ضیافت آن  
 امیر و گرفتاری مدعوین و تخم افشانی زارع و فراری از محامی فرمودند یکی از حضار سؤال از آیت  
 انجیل کرد که از چند نان جمعی خوردند و باز باقی بود فرمودند) خود مسیح میفرماید منم نان حیات پس  
 آن مائده کمالات و فیوضات آسمانی بود و آن طبقهها نفوس مطمئنه حواریان آن بود که مایه گیرای  
 پطرس اکبر نبود و واسطه حیات روحانی بشهر کرد نظر بآن فیوضات بود که مسیح فرمود پد درین  
 است و من در شما مانند جلوه آفتاب در مرایا صافیه آن مائده را حواریان بواسطه طهارت  
 نفس و عقل و روح نبوت و روح القدس بخلق بخشیدند (سؤال از تبدیل نمودن آب بشراب کردند  
 فرمودند) معانی شرع قدیم را حضرت مسیح نشئه و اثر جدید داد الی آخر بیان الاهی در مجمع عصر  
 مادام ریشارد و بعضی از اجبار انجمن و تحریص بر نطق در جماع و هدایت نفوس میفرمودند که توه  
 روح القدس هر ضعیفی را قوی نماید به بنید قوم ذیل اسرائیل را چگونه عزیز نمود ما بگیرا شبهه افتاق  
 کرد قبائل جاهل بادیة العرب خلفاء فی الأرض گردانید پس شما نظر بستمعدا خود ننمائید بپسند  
 و فریاد بر آیدای اهل پالیس بیدار شوید که شمس حقیقت درخشیده و شیار شوید که نسیم عنایت فزید  
 باهتر از آنید که عالم انسانی بحکمت آمده بر خیزید که ملکوت الهی ظاهر گشته آگاه شوید که نفحات

روح القدس احاطه نموده الی آخر بیانہ الأعلی بعد رسید پاشا و جناب وزیر مختار ایران تشریف  
حاصل نمودند و حکایات مفصله در تاریخ امرالله و سفر مبارک ببلاد امریکا وارد پاجبیت ایشان  
میفرمودند روز عجمادی الآفوه ۱۳۰۵ امای اقبل از تشریف اجابت حکایات

حواریان بعد از شهادت حضرت مسیح میفرمودند که یک اجتماعی در بالای کوه نمودند و در قبول بلایا  
و ترک راحت و نشر هدایت معتمد شدند چون از کوه سر از برگشتند هر یک بطرفی رفت و برگشت  
جمع در اطراف قیام برد و دعوت بملکوت الله کردند این تأثیرات عظیمه همه از ان اجتماع ظاهر شد  
و چون بعضی از عرائض امریکا ترجمه و تقدیم شد و از نظر انور گذشت فرمودند و در امرالله محفل  
سری نباید باشد و لوازم و زلفوسی میغرض و خالص این محفل تا نائیس بنمایند لکن آینده سبب رخنه  
در امرالله و عنوان و بجهانه ترویج اغراض شخصیه میشود و مانند کور اسلام ظاهر و باطن درست بنمایند  
و بطواهر و اسرار قائل میشوند و در میان اهل بها باین عنوانها اختلاف و تفرقه می اندازند انتهی  
آن روز در مجمع نطق فرمودند بلکه یک یک دود و نفوس احضار نموده با آنها صحبت میفرمودند  
و هر یک بسؤال و جواب و تشریف خصوصی مفتخر و تنباهی و آخر هنگام مرضی بعضی از آنها می فرمودند  
که و داول امریکه نفوس بن مکلفند تحقیق و تحری در حقایق امورات انسان واجب است که طب  
کشف هر حقیقی باشد تا بهر رمزی پی برد و هر شکلی را آسان نماید چه که عالم خلقت بجزیت بکران  
و در عمق آن لسانی و جواهر گرانها مستور چون نغمه و تحری شود از حقائق و دقائق امور اطلاعات  
مفیده حصول پذیرد و نتائج عظیمه مشهود گردد؛ بعد از گردش در صرف نامار و تمدن و عجب انبیا میفرمودند  
صالون شده چای تناول میفرمودند که چند نفر ایرانیان محترم با سرکار ..... بشر خصوص مشرف گردیدند

و از نطق و بیان مبارک در سائل هستیه فرج و مسرور و موفور جنبند و چون ذکر ایران بیان آمد  
بسیار عنایت در باره حضرت قائم مقام مرحوم فرمودند از جمله بیان مبارک این بود که «اگر  
قائم مقام بود ایران را احیاء نمود» قلوب از استیاء بیانات مبارک محتر و صد و شش و شصت  
خضوع و خشوع مرتفع شدند و وجود اطهر برای دیدن بعضی از دوستان محترم بیرون تشریف  
بردند و آن شب هم غذای مبارک قدری نان و شیر بود و بس.

روز ۷ جمادی الآخره (۱۴۱۱ م) پس از اوراد و اذکار چون تشریف فرمای صاوشه  
چای میل نمودند می فرمودند نان و شیر از هر غذائی سالم تر است جمال مبارک میفرمودند در ایام  
سلیمانیه غذای من اغلب شیر و گاهی شیر بجنج بود» بعد بصدد در و زول الواح بدیهه در جواب انص  
جوابی امریک مشغول شدند تا جمیعت اجبا حاضر و لسان مبارک در تشویق و تحریص ایشان بر نفعی باشد  
ناطق که بجهادیت نفوس قیام نمایند و کران را بنیاد و کران را بشناسند و کرده را زنده و گنگان را  
گویا سازید اگر باین مخطر قیام کنید چنان تأییداتی یا بید که خود حیران مانند الی آخر بیان اصلی  
چون دوستان همه با نهایت اهتزاز و هیجان مرتفع شدند عزم گردشی سواره فرمودند جناب  
قائم مقام بعضی از اجبا و خدام ایرانی هم در رکاب مبارک بودند در بین راه میفرمودند که «و ملک  
المان و اطیش و هنگاری من بجا بودم و بی نهایت مشغول با وجود این خیلی قلمم سرور بود اما حال  
در پاریس آنکه احوال خوب است و مشغولیت کمتر دلم تنگ میشود» چون کاسکه مبارک برباد بولون  
رسید حکایاتی از ایام مازندران و طهران فرمودند و در غمسل پیاده شده میر میگردند زیرا اهلوه  
و شکوه بود و هو معتدل و رختها پرنگو و چمنها و جنگلها سبز و غم آب دریاچه در مقابل آفتاب چنان آئینه



شعاف و براق و قایمها روی آب سیر نمود منظر بسیار با لطف و صفائی بود میفرمودند و در آن محل  
 جمیع اشیا در مرتبها درجه نمایند و لطافت که نتیجه و کمال خلقت است آشکار میشود مگر این بسیار  
 بشری که از کمال و نتیجه حیات خود دور و مجربند و چون بهائیم محسوس و منظری چنان دیده میشوند  
 که آنها برای خدمت عالم مادی خلق شده اند نه مادیات برای خدمت و ظهور کمالات عالم انسانی  
 وقت عصر از قبل نفوس در راحت غایت مشرف بودند و بیشتر بیانات و فرمایشات مبارک  
 بمناسبت سؤال بعضی از حضار در فرق بین مسائل صوفیه و مقاصد انبیای الهیه بود و تقدیرات  
 باری از امثال و شجایح و اثبات وجود واجب و ترکیب عناصر و اجزاء فردیه بار آورده حتی قدیر  
 و عجز و نقص عالم طبیعت و شرح این بیان که «فلاسفهم هر یک توه و یا حقیقت کلیه فی را مصدر  
 کائنات گویند با انبیا اختلافان فقط در اینجا است که انبیای گویند آن حقیقت کلیه جهت  
 جامع غنی مطلق مدرك و مختار بار آورده است اما فلاسفهم آن را فقیر و غیر مدرك و عاجز دانند  
 اختلافان در صفات و کمالات است که فلاسفهم آن توه معنویه و کمال مطلق را باور ندارند  
 اما انبیاء عجز موجودات و ادراک کننده ذات شرح دهند که ان کینونت قدم با دراکات  
 عالم حدود محسوس و نشود و عدم احساس ناس را دلیل بر فقدان کمالات مطلقه وجود واجب  
 ندانند» خلاصه آن محفل و بیان مبارک بطول انجامید و بسیار سبب تذکر حاضرین و آگاهی و  
 خضوع طالبین گردید

روز ۸ جمادی الآخره (۱۵۱۵ مای) در مجمع

عمومی صبح نطق مبارک در خصوص بقای آثار نفوس روحانی و فانی شئون و امور دنیوی بود  
 و بعضی از بیانات مبارکه اینکه در چه شده با پلیون کجا هستند ملوک و پادشاهان و امثال آنان

مسامی و مقامات و زندگانی و حیات جمع مانند سراب بود فاعقبه و ایا اولی الالباب، و ختم  
 مجلس اطفال را بسیار نوازش نموده امر تربیت انهای فرمودند که تربیت الهی تربیت ثانیه مثل  
 اینکه حالا مادران از بدایت عمر به پسران میگویند باید اهل ثروت شوید میوزگر دید جز این ادعا  
 ذکر دیگر ندارند هیچ نمیگویند صادق و امین باشید خدمت به عالم الهی کنید تربیت روحانی سب  
 صیانت وجود و اعتدال در امور است ممکن است اطفال را چنان تربیت نمود که اعتدال در جمیع شئون  
 داشته باشند و از صمیم قلب محبت نوع انسان گردند و می شود هم چنان مهمل گذارند که از ذل غفلت  
 شوند حال شما با جمیع اولاد من هستید میخواهم شما تربیت الهی یا باید نورانی شوید الی آخر باینه الاصلی  
 مکر اطفال را نوازش نموده خیلی بانها اظهار غایت فرمودند مخصوص صبیته صغیره سترگالی که بسیار  
 مؤنس بود و اکثر ایام در محضر انور سبب تبسم و سر و طلعت مجبور ناما را منزل میو و مادام دنیوی  
 بارنی موعود بودند و عصر پس از تشریف بعضی از نفوس و صدور الواح بدیعه با فتخار و دوستان  
 امریکا بجهت گشتش بیرون تشریف بردند و در یکی از مغازه ها چای سفید خوبی بنظر مبارک سید  
 قدری خرید فرمودند و در منزل مبارک بدست خود تلخ فرموده بخدمت حضور غایت نمودند

روز ۹ جمادی الآخره (عالمای) صبح زود در حالتیکه در اوطاق سالون می  
 می فرمودند و از در شیشه بعضی از عمارات شهر بنظر انور میرسید لسان الطهر باین بابا عایات  
 ناطق بود که و اگر اجای الهی چنانچه باید قیام کنند و بجالتی آیند که هر یک مصداق و حل و درای  
 و در دوا و حالتی فی خدمتک سرزد گردد و بکلی در امر الله محو و فانی طو لے نمی کشد که  
 جمیع امم را مغلوب نمایند و دود هر شهری و دود فرمومن بخلص یافت شود که بکلی از خود بگذراند کفایت است

د بعد از جلوس و حکایت از خدمات حضرت سلطان الشهداء، و محبوب الشهداء، و حضرت فتح اعظم  
و محتشمان در قتل امرا الله و ذکر خلوص حضرت بابا لبا ب میفرمودند که) در ما زدران شب  
حضرت بابا لبا ب چون حضرت قدوس را دید و بیانات فضل و حکمت از لسان ایشان شنید  
فوراً مانند عبد ذیل بر خدش بر خاست علی الصبح اصحاب دیدند که حضرت بابا لبا ب آنکه  
مجمع اصحاب و سرور اجاب بود با نهایت تعظیم در حضور حضرت قدوس دست بسینه استاده  
بقسمی که از خضوعش کل حیران شدند (بعد شخصی از دوستان مشرف در جای اذن تشریف بجفت جوانی  
ایرانی که خود را نسبت با مریدان نمود و فرمودند) نگاه کن من اگر کسی صد خلاف بکند که ضرسش شخص  
من راجع باشد چشمهایم بر هم می نهد با او بطور محبت سلوک میکنم بدرجه ای که امر بر خود او مشتبه میشود  
اگر خیانت عظمی بمن کرده باشد چنان با او رفتار مینمایم که گویا این ترین نفوس است اما اگر ضرر  
با مر الله رسد صبر نمی کنم شخصی خانه امر را خراب می کند من استاده می بینم و او قاتلش تلخ شود  
که چو در خرابی با من همراهی نمی کنی مرد که؟ تو خانه امر را خراب میکنی توقع داری ابداً قلوب  
مکدر نشود من میخواهم تو بر اثر قدم من مشی نمائی دلی میازاری با کل در صلح باشی اهل انعام  
شوی سبب سرور نفوس گردی بین من چه میکنم صبر مرا اگر سائرین نمیدانند تو میدانی با من  
بوده ای می بینی و میشنوی چیز که انسان را خراب می کند هوی و هوس است همیشه دعا کنید که  
از ان دور باشید اگر مرا کشته بودند بهتر بود تا مال مردم را بخورند زیرا این ضرر با مر غیر سازند  
و آن میرساند الی آفرینانه اصلی و چون جمعیت کثیری بشر فعا مشرف گشتند محفل شرف آنها  
بسوال و جواب منتهی شد و قلوب از استماع نصائح مشفق و وصایای مبارکه متلذذ و متزجر گردید

از جمله سؤال از خوردن گوشت و ذبح حیوانات نمودند فرمودند در وقتی بیان جمال مبارک این بود که اگر کسی حیوانات بزیج نکند و نباتات قناعت نماید لبسته بهتر است ولی بنی نفرمودند زیرا ممکن نیست که انسان حیوانی نخورد چه که در هر آب و گیاه و میوه ای حیواناتی که انسان از خوردن آن ناگزیر است موجود نهایت ضعف و شدت دارد سؤال در از چگونگی معامله و معاشرت با نفوس بی ادب و بد اخلاق کردند فرمودند آن نفوس بر چند قسمند اشخاصی هستند آلودگی آنها بدرجه ای است که حشر با آنها غیر مفید بلکه مضرات لبسته از آنگونه نفوس دوری لازم است اما کسانی هستند بد اخلاق و بد رفتار که اصلاح حال آنها ممکن است چندان نباید اجتناب نمود ولی معاشرت با آنها باید محض بیداری و آگاهی ایشان باشد و لکن مردمان بجمعه بی صبریا گذشت که نیت خیر دارند و لسلوک ندارند لبسته نباید آنها را مبغوض دانست زیرا صادقانه کاذب نمیند نه خائن و قس علی هذا حال از آدمهای خوش اخلاق گفتگو نمائیم که نورانیند و راجح با خلوص و خضوعند و با وفا و ثبوت خوش خو و مهربانند و مایه سرور دل و جان و شرف حساب هستند که جوهر وجودند شمع روشن هر پنجمند مروج صلح و صلاح اماند و خیر خواه احزاب مل عالم خدا انسان را بصورت انسان خلق کرده که صفات و شیم رحمانی داشته باشد نه حرکات و ظهور حیوانات درنده انتهی امروز عصر بیاناتی باتبستم و مزاج در باره الهی پاریس میفرمودند از جمله بیان مبارک این بود که دو شما اهل پاریس را وقتی بهم که میخواهید بروحانیات هدایت و دلالت نمائید باید اول نغمه و ساز و محفل عیش و عشرت بپارائید و بعد از نغمه و آهنگ ملوکات آغاز نمائید و الا گوش نمیدهند و آن روز چون باران بود همگی اظهار منزل مبارک بهیج بیرون نشرفتند

و شب تا دیروقت در صالون می میفرمودند و بزرگ رجال اهل بیاد اجای طلعت بجهت مشغول بودند  
روز ۱۰ جمادی الآخره (۷۰ مای) صبح چون جمعیت حاضر و محفل عمومی منعقد  
تشریف فرمای صالون شده لفظی در خصوص غفلت و احتیاج اعم عالم در آیام ظهور مطالع فیض قدیم  
فرمودند آخر مجلس شخصی سوالی درباره اشخاص نیکو کار کرد که آیا اگر مؤمن نشوند بکلی از رحمت الهی  
بی نصیبند یا نه فرمودند و چون این ظهور ظهور فضل است لهذا اشخاص نیکو کار خوش رفتاری که  
مؤمن نیستند از فیض فضل الهی بی نصیب نخواهند بود یقین است شخص غیر مؤمن که دارای عمل صالح  
است بهتر از آن کسی است که مدعی محبت ایمان است و اعمالش حاکی از دسائیس شیطان دلی  
کمال وقتی حاصل شود که عمل و ایمان توأم باشد و شخص نیک کردار سعی در نشر وحدت عالم انبی  
و ترویج صلح و یگانگی بین اعم و مل عالم گردد البته بن مقام اعظم است و او شخصی خود امین باشد  
ولی باز محتاج توه قاهره و کلمه نافذئی است که ترویج مراتب امانت و فاد مقامات کمالات  
آخری در طبقات فرق و احزاب دنیا نماید توهئی باید که تأثیرش خارق العاده باشد کلمه مبارکهئی  
که نفوذش شدید باشد نفوس را خلق جدید نماید تعقیب ایهیت کند و لابد از برای هر کس  
مرکزی است مرکز این توه قاهره منظر کلمه الله اطاعه و امر الله تعالی است که بدن حسن و سیات  
نفوس را از قید ظلم و خیانت آزاد نماید هر کس در ظل آن کلمه مبارکه مستغفل شود از مصیبت قلب خیم خواه  
نوع بشه گردد نه از خوف سیات و زجر و ضرر اگر جاہل باشد در عمل با عالم برابری نماید و فوائد  
اعمالش از نتائج رفتار اکثر عقلا و نظم عالم و تحمیل اخلاق اعم برتری یابد و اینگونه تعقیب قلوب  
پیچ توهئی حاصل نشود جز بدیانت ایهیت و تعالیم روحانیه انتهی عصر اندر در نفوس عیدیه در وقت

مختلفه تشریف حاصل نمودند و مشروحتر باینکه از لسان مبارک جاری در سلسله اقتضای بود  
چنانچه در جلد اول این کتاب در شرح آیام دلبین تعالیم مبارکه راجع بانیمه مفصل مرقوم شد  
و نزدیک بغروب برای رفع خسته گی گردش بیرون تشریف بردند

روز ۱۱ جمادی الآخرة (۱۸ مای) صبح مزاج می فرمودند که ساهو را از پیش  
کنید اسباب چای را روی نیز بچسبید مرد مقتولی باشد از این قبیل بیانات مزاج  
آمین بلا زمان حضور می فرمودند و همچنین فرمودند چای با ساهو در لذت دیگر دارد بعد ذکر  
حضرت محمد منصفای بنده ای وثبوت و خلوص ایشان و انجال عزیزشان بیاناتی سرست خیز فرمود  
و چون آن روز می شنبه بود جمیعت پیش از هر روز در صالون (پارتمان) منزل مبارک جمع  
بودند وقتی که تشریف فرمائی جمع شدند اول در باره اطفال ادا مارد اظهار غایت نموده  
فرمودند اگر انسان خوب ثمال کند می باید که تربیت عانی اطفال از صغر سن چه قدر است  
دارد آنچه در او اهل عمر مرکوز اذنان شود و مدتی طفل در آن نشو و نما کند چنان رسوخی  
و قلبش نماید که طبیعت ثابویه شود علی الخصوص که بعد از بلوغ نیز در آن خط سیر و سلوک نماید  
و در تربیت روحانی و حصول کمالات معنوی جهد و یملع مبذول دارد و معاذ الله اگر در غلات غفلت  
و نیات و افکار غیر ممد و مده نشود و نما نماید و مدتی در آن بپاید از شأمت و ضلالت آن  
تا عمری نجات نیابد و در افکار و اعمال مفسره چنان معناد گردد که شخصی در استعمال یا شرب  
افیون معناد باشد زهر مصلکت را بر هر ماده لذیذی ترجیح دهد و تنی را از هر گونه طعام شیرین  
بهتر داند انیت که در نزد آن نفوس شعله هدایت مذموم است چنانکه روشنی فانی بجا نیابد

پیش خفاش مشوم و یار آنکه گلشن بگلزار نزد شخص مرموز نفس سیاهی چنان مردگانی را زنده نماید  
و باران ربیع الهی شوره زار قلوب آنان را اثر دثر نه بخشد ؛ بعد طبع مفصل مباحثت سوال  
مسئور که تازه از امر یکا آمده بود در خصوص اراده فرمودند چند آنکه رنخا چون گل از شدت  
شوق خندان شد و دلها بی نهایت شادمان بعد از نظر نظر بیل و مذاکره بعضی از دوستان  
مقیم ایرانی هنگام گردش بمیدان اسب دوانی تشریف بردند پس از چند دقیقه مکث باز سوار  
شده به هتل مراجعت نمودند و فرمودند این گردشهای سواره کفایت نمی کند راه رفتن بهتر  
است هیچ نفر تجی مثل منی با قدم نیت سواری برای طی راه و منازل خوبست و رفت وقت  
و فرصت نه بجهت ریاضت و تقویت من اگر راه نرم هیچ میل بخدا پیدا نمی کنم ؛ لکن ابا دکتور  
محمد خان بیرون تشریف بردند و خیلی گردش فرمودند آن شب میوه و مادام رشاد تا نصف  
شب مشرف بودند و در مسائل متصوفین از هر مقوله فی مفصل صحبت فرمودند و در جواب یک سوال  
بیانات عالییه و دلائل کافی از فم مطهر صادر میشد  
روز ۱۲ جمادی الاخره

(۱۹ مای) سحرگاه قبل از آنکه جای میل بفرمایند بعضی از عوامل طهران و ذکر فساد بیوتیهایی  
فتنه جو بنظر انور رسید که بسبب تحریک فساد آنها دوستان طهران از انعقاد مجالس در آیام  
رضوان ممنوع شده بودند و چون این فساد بیشتر بواسطه صدر العلمای ازلی در طهران بود  
که در امور سیاسی مداخله مینمود و هر روز شب با شورش و انقلابی می گشت لکن فرمودند  
عقرب ریشه آن معاند پر خدعه و فریب کننده نبود این مفیدان گمان می کنند که مقاومت  
امراته میتوانند نمود ؛ این خبر و بیان مبارک بطهران نوشته شد محض وصول هنوز بن جمیع

اجاب منتشر شده داخله وفادار و در امور سیاسی سبب که با موزارت جلیلۀ داخله آن  
 نا بکار اخراج بلد گشت و در بسیار راه خراسان و مشهد گردید بعد از آنکه چای میل فرمود مس  
 مور شرف شده از مجامع اجبای نیو بورک و نمایندگان بھائیان بلاد امریکا که از هر جا  
 برای مذاکره در امور مشرق الاذکار مجتمع بوده اند حکایت مینمود و فرمودند در شهرهای امریکا  
 ندای الهی بلند است مستقبل انجا خیلی خوب خواهد شد جمیع امریکا روشن خواهد گشت اما در مجمع  
 نطق و بیان مبارک مناسب کوال غامی مبتدی در خصوص مائده روح دستمرازانان دکمالا  
 روحانیه بود که این کلمات باید در دو دکن یا بد قلوب حضار از معانی بیان گفتار طلعت  
 پیمان بسیا منقلب شد بقسمی که خام مشارایها بگریه افتاد بعد از مجلس آثار ضعف و خستگی و بیکیل کرم  
 مشهود بود لذا بیرون تشریف برده مشی میفرمودند تا در یکی از باغچه های داخل شهر ردی نیکت  
 تکیه نموده فرمودند و تفکر در نعمات الهیه چه قدر سبب تذکرات و تذکروسیله بقدر چه هوا  
 و نسیم لطیفی است چه قوا و استعدادات عجیبی چه خوبت انسان قدر این نعمتھا را بدانند و نیکی را  
 قیام نماید باداء و طائف عالم انسانی و ترویج صلح و صلاح و رفاهیت و نجات عموم بندگان  
 الهی پردازد عصر آن روز نفوسی از محترمین ایران یکی بعد دیگری تشریف جتند و از بیانات  
 و مسائل مهمیه هر یک درجه ای حالت تذکر حاصل نمودند و با کمال تشکر عرض گردیدند هنوز بعضی  
 مشرف بودند که چون روز مجلس اجتماع بھائیان و منزل مسیو و مادام هکات بود اقدام حضور  
 ز مجلس فرستادند و فرمودند من مجال حال آمدن ندارم وقتی از مجلس خدام استان مرحبت  
 نمودند و خبر انجذاب اجباب و نطق پرفسری از دوستان پاریس بعضی اقدس رسانیدند قلب



انور بسیار و رشد فرمودند و همیشه خوش خبر باشید اخبار خوش را همیشه زود متفرمائید  
و سبب سرور و انتباه قلوب گردید اما اگر بجهت نفسی بیام و خبر بدی داشته باشید در ابلاغ  
و مذاکره آن عجله ننمایید و سبب خزن طرف مقابل نشوید من وقتی خبر بدی برای شخصی دارم صریحاً  
با او نمیکویم بلکه نوعی با او صحبت می‌کنم که چون آن خبر را بشنود صحبت من مایه تسلی او می‌گردد  
اول شب بمنزل امه الله مسند رسن تشریف بردند بسیار باره او اظهار عنایت نمودند صحبت  
داشتن او را بفارسی تمجید فرمودند و ایشان را امر بخواندن و یاد کردن اشعار جمال مبارک  
کردند و وعده نمایند و ترقی دادند و فرمودند و من عربی را تحصیل کرده‌ام و وقتی غفل بودم  
کتابی از مناجاتهای حضرت باب را بخط جمال مبارک داشتم و خیلی خواندن آن را شائق بودم  
بشما که بیدار میشدم برمیخو استم میخواندم و از شدت طلب اشتیاق می‌گريستم تا آنکه دیدم من  
را خوب میفهمم دوستان قدیم بخوبی میدانند که من تحصیل کرده‌ام اما گفتن و نوشتن عربی را از  
فصحای عرب بهتر میدانم امید دارم تو در فارسی خیلی ترقی نمائی ان شب شام مبارک رسید و  
ما دام دیفوس بارنی طبع ایرانی مرغ و پلو فرستاده بودند

روز ۱۳ جمادی الآخره ۱۲۰۶ (ای) صبح پس از ترتیل قلمادت چند مناجات از مناجاتهای  
قلم اعلی فرمودند و در پنج حالتی مثل حالت نیت قلوب صافیه را منجذب نماید و نفوس  
مقدس را انتباه و ردعانت عجیبی بخشد پس از آن چون مجمع عمومی هتیا و بزم تقابرا باشد نظر  
بسوال یکی از حضار نطق مبارک در خصوص رجعت و نزول مسیح از آسمان بود و تفسیر آیات  
انجیل یوحنا و بیان اصطلاحات انجیل که حضرت مسیح با آنکه از بطن مریم بود فرمود من از آسمان

آمد و ام و چون مس نوبلاک مشرف شد بسیار باره او و خواهرش اظهار غایتاً فرمودند  
 که "خدا شمار را از امریکا مبعوث کرد که در آلمانیا سبب انتقال امرالله شدیدی خلی خدمت کردی  
 بخوابرت نوشتیم که از ابتکارت بسیار بلاد آلمان برای تبلیغ امر سفر نماید خدا او را نایب میکند  
 حقیقاً خیالی مورد عنایت بود و مفتخر از اینکه خواهرش در تبلیغ امرالله متوید است و خودش اندام  
 مالی و ادائی مصارف سفر او سر فراز عصر از روز باز در منزل مبارک جمعی منعقد و عنوان نطق مبارک  
 این بود که در اکثر نفوس مانند اطفالند با مورچه‌یئه مخزون یا سرور میشوند اما موعظیمه اجمیت  
 نمی دهند" و شرحی مبسوط از کیفیت بدایت ظهور مسیح و ایهال غفلت خلق فرموده آخر مجلس و خطبه  
 مسسندرس را باز تشویق بخواندن الواح و آیات فارسی می فرمودند بعد چند نفر از ایرانیان  
 محترم حاضر محضر اطهر شده بیانات مفصله در مسائل عدیده و مطالب و حانیه از فرم مبارک شنیدند  
 چند آنکه مفتون گفتگو و مجذوب خلق و خوی جان بخش گردیدند و در آخر بمناسبت ذکر محصلین بیان  
 که دراز و پاجتصیل علوم مشغول فرمودند که در وقتی بنی اسرائیل در مدارس خود علوم مادی و دینی  
 را با تعلیم میدادند این سبب تربیت نفوس ذی فنون میشد لکن بعد در ایلادیان علی الخصوص  
 بن مسلمانان تعلیم در مدارس منحصر بمائل درباحث دینی میشد آنهم منتهی ببحث الفاظ گردید  
 و شرحی در خصوص مدرسه نظامی سابق بغداد و بیانی در خصوص مسلم و تحریر و عالم فرمودند  
 که معلم را شخصی میدانستند که در جمیع فنون عصر خود ماهر و جامع باشد و نظیری نداشته باشد و  
 تحریر شخصی که در جمیع علوم عصر خود ماهر باشد و نظیری نداشته باشد و عالم انفسی که در یک یا دو  
 علم ماهر باشد پس از لشکر و خضوع و مرضی ایشان بمنزل سیو و مادام در نفوس باری تشریف بزدند

و از آنجا سواره بپا بولون و از روز در کاس که هنگام مراجعت لجن بدیع لمبی مشغول مناجات بودند  
و مناطق بشکر و ثنای مالک ملکوت اسما و صفات -

روز ۱ جمادی الآخرة (۲۱ می) از روز در مجمع عمومی لطفی نفرمودند نفوس در اطلاق  
مبارک احضار و بیان آثار و تعالیم ملک مختار میفرمودند یار و یار را از روز از عنایات  
خصوصی و شرف و سؤال جواب مخصوص شوق و ذوقی دیگر داشتند و همه شاکر الطاف و  
عنایات مبارک بودند و ذکر و حامد مطلع فیوضات باقیه از انجمله یکی از امامی امریکا که از  
تشریف حضور بوجد و شور آمده بود عرض می کرد چکنم که این تعالیم مبارک را بتوانم عمل نمایم عیوب  
نه بینم و حالت تحلل داشته باشم فرمودند همیشه تلفت حال خود باش به بین چنانچه فیوضات  
کوشش نما تا آن را اصلاح کنی چشم انسان هم کور است و هم زده بین - کور است از دیدن نقائص  
خود بنیاد و در بین است در خطاهای دیگران (بعضی میفرمودند) شما در فکر آن باشید که  
رد حانی گردید از عنایات حضرت بجهت آن بهره و نصیب برید و شکر کنید خدا را که در عصر  
بجهت آن زندگانی می کنید و از فیوضات او استفاده مینمایید (بنفوسی دیگری فرمودند)  
مقام شما مقام رفیعی است که در این ایام باقی حقیقت توجه نمودید بعد ما نفوس بسیاری نوسن  
خوبند و لی کسانی که در بدایت ظهور حق را شناخته اند سعادت ابدی دارند زیرا در ایام  
امتحان ایمان و طمیان حاصل نموده اند در ظهور سح تاج خا بر سر آنحضرت گذارند اما  
امروز ملیونها مجتهد و ارباب تاج طلا میسازند و ستایش می کنند با آنکه در ایام حیاتش ابد  
با و اعتنائی نداشتند انتهی ما را را منزل مسعود ما دام در نفوس باری نتواند فرموده از آنجا

بدیدن ورقه مبارکه بخل حفظ الصلحه شریف بردند و پس از آن نظر بر جای دوستان کمپانی  
از برای اتمام صفحه های فنو غراف شریف فرماده در چند صفحه صورت بیانات و صورت مبارک  
را برداشتند  
روزه اجمادی الآخره (۲۲ مای) پس از آنکه جای

میل فرمودند بمنزل ..... شریف بردند آن شخص محترم نهایت تعظیم و خضوع را در  
ساحت اقدس اظهار داشت حتی لدی الورد دست مبارک را بوسه داد و بیان افتخار  
نمود که از ایران چنین امر عظیمی که سبب سرفرازی مشرقیان علی الخصوص ایرانیانست ظاهر شده  
و در مخصوص حکایاتی بعرض مبارک رسانید منجمله ذکر نمود که در یکی از جماع مهته لندن که حاضرین  
همه از اعیان دورد های انگلستان بودند خاتم بسیار مجلله فی نزدیک من نشسته بود دیدم انگشته  
عقیقی در دست دارد خیلی تعجب کردم که این لیدی باین جلالت نشان و این همه زور و زینت چرا  
و طلا چرا این انگشته عقیق کم بها در دست نموده آخر چون سبب پرسیدم در صورت من نگاهی  
کرد و خندید انوقت جواب داد که این انگشته نزد من عزیزترین جواهرات و زینتهای منیاست  
بیشتر تعجب کردم گفتم برای چه گفت مگر شما ایرانی نیستید نمی شناسید که این نگین نام حضرت بهجت است  
نقش شده و داشتن آن سبب افتخار من است از حالت آن خاتم محترمه که با منم حضرت  
بهجت الله بایندرجه اظهار افتخار و خضوع می نمود من بسیار منقلب شرمسار شدم که چرا از این امر  
عظیمی که مایه فخر و مباهات ملت و مملکت ایران است من بیخبرم در حالیکه چنین شخص خاص خطیر این  
امر را بزرگی یاد می کنند چرا من در حقد و عناد باشم رفیب در تو گردید و من نگذردیم باید و تو  
گرم که غیرت از دین است باجمله آثار تعظیم و خضوعی از آن وجود جلیل ظهور رسیده که بی نهایت

در محضر افرامورد احسان و عنایت گردید اما بیات مبارکه در آن محفل اَوَّل شرمی در و حدت  
 اصول ادیان الهیه بود و نشر امر الله در بلاد امریکا از اجای امریک جویا شدند فرمودند  
 از هر قبیل مبتدئ نفوسی بجائی خالصند که مؤمن بجمع ادیان و موقف بحقیقت اسلامند کسانی هستند  
 که این امر را مرکز صلح و صلاح و حضرت بجهت اشراف شخص کاملی میدانند و بسیاری فقط محبت و دوستی  
 با اهل تبعا دارند از هر قبیل بسیارند پس بیانی مشروح از تاریخ امر بدین مع و شهادت شهداء  
 و جواب اعتراض معترضین در اینخصوص فرمودند که میگویند مقصود انبیا از ادعای ریاست  
 حکومت بوده بآنکه اساس امر الله ادعای مظاہر مقدمه کلی منافی آسایش و راحت عوشرت  
 بوده تا چه رسد بحیال ریاست حضرت بجهت آنکه خطاب بناصر الدین شاه میفرماید من تاس  
 من قال انه اراد الدنيا بعد ان ذی ما وجدته فی ایتامی مقرا من علی قدیرا من علی علیه کنت  
 فیکل الاحیان فی غرات بلایا آتی ما اطلع علیها احد انا الله انه کان علی ما قول شعیبا  
 و الذی لا یری نفسه بحیة فی اقل من آن هل یرید الدنیا و فیما عجبنا من الذین شککون اهلهم  
 سوف یسلون عما قالوا یؤمنذ لا یجدون لانفسهم ناصرا و لامعینا و علاوة ازین خطرات بلایا  
 اثرات و نتائج امر مطابق کلمه الله دلیل بر صدق مدعا و جانفشانی آن بیا کل مقدمه بحجت تربیت  
 نفوس بشریه بوده حضرت مسیح میفرماید ایشان از اثر ایشان بناسید هیچ درخت نمیوه شیرین  
 یا درخت شیرین میوه تلخ نخواهد داد ذات نایافته از مهستی بخش کی تواند که شود هستی بخش  
 شخصی که خود صادق نباشد و جزانیت مغرض ذاتی هیچ قصد تربیت و ترقی نوع انسانی نباشد  
 و جانفشان سبیل الهی نگردد چگونه نتی را از حقیقت ذلت با وج عزت و سعادت سازد و نفوذ

کلمه فیه اش در قرآن عذیه سبب تبدیل خلاق تخمین صفات و تعبد لغوار و اتحاد مغلظه  
 گردد مدعی و طالب دنیا از بلایا و قعدیات مل متعاجمه در حال مغلوبیت کبری بکلی مقاصد  
 محو و نابود شود بجز دموستار دانش فوت گردد و شجره آهانش اینچ دین کنده شود بالعکس  
 یکی از معجزات کلمه الله و آیات باهره بدعیان من عند الله نیست که با وجود ظلم اعدا قتل و  
 زجر و بلا روز بروز امرشان نافذ تر شود ذلت سبب عزت گردد اسارت و حبس نکم آزادی  
 و نجات یابد ملاحظه نمودید در ایران چه بلایا و مصائب شدیده فی این امر دارد شد  
 ایرانیان چنان گمان کردند که این امر اساس بنیه است و بعضی تعوضات دولت و ملت انصفا  
 قلوب کرش محو و فراموش خواهد شد نفهید که تعرض و بلا و قتل نفوس و شهادت عظمی مزید نفوذ  
 امر الله و اعلا کلمه الله خواهد گشت لذا بر قدر خواستند این سرچ الهمی را خاموش کنند  
 روشن تر شد اگر در امر یکا یا بلاد اروپا تعرض می نمودند یا مر حبس می کردند یا بصلیب میزد  
 بسته نفوذ این امر شدید تر میشد پس کیفیت ظهور مظاهر مقدسه بانفوس ریاست طلب بکلی  
 بعکس است و هیچ وجه مثبت بیکدیگر ندارند و در عالم وجود نفوذ امر الله و قوه کلمه الله  
 را نظیر و عدلی نه تا باری ان روز هیچ بیکل اقدس خسته بودند چون مراجعت فرمودند و  
 مجمع نطقی نمودند بلکه مجتنب و نفوس طالبین را بتدبیر در اوطاق مبارک لطف و عنایت میفرمود  
 و ترغیب تحصیل فضائل عالم انسانی و قیام بنشره نفعات الهی میکردند عصر جمعی از نفوس جلیله  
 در استان مبارک حاضر و شرف پس از اظهار عنایت فرمودند من وعده کرده ام بجائی  
 بروم شما منزل خودتان است بمانید با حضرت مشغول صحبت شوید من مجبور هستم لهذا حرکت

فرموده بحسب اطلاع و وعده بدین خام محرمه من حکین شریف بودند و بسیار لججی فرمودند  
و آن امه الله در حال بیماری از دیدار جمال بیثال نشاط و سروری تازه یافت و چون مرا  
فرمودند نگارنده روزنامه کهچن کامن دلت تاشب مشرف و باستماع و تحریر بیانات مبارکه  
مسرور و مفتخر بود  
روز عجمادی الآخره (۲۳ مای) بحساب شمسی

و تاریخ اردیبهشتی یوم مولود طلعت نور عبده است و سبب حضرت نقطه اولی روح الوجود لوجودها  
بعد از آن بود از اول صبح تاشب عجمادی و دوستان بادهسته های گل تبریک گویان بستان  
اطهر مشرف می شدند و اظهار نشاط و نشاط تمام میکردند که امروز روز بزرگیت و یوم تولد  
مبارک و بخت حضرت علی است میفرمودند و بیانی امروز چون روز بخت حضرت و یوم طلوع  
نیر ثبات بکری است لذا بسیار مبارکست دیگر تصادفاً مولود من هم در این روز واقع شده  
نطق و بیان مبارک در مجمع و مخصوص بایام عجمادی و بیانات جمال بھی در باره مدینه و شهر  
بود و شجره از تعالیم مقدسه در سلسله اقتصاد و عصر مسیو و مادام ریشارد در باره مسیح  
حکایاتی که در انجیل نیست بیان می فرمودند و بناسبت شرف اطفال از روز بیاناتی و مخصوص  
تربیت اطفال فرمودند که کمال انسان در نیست که بقدر وسع اولاد فقرا و اطفال هائین را  
هم تربیت نماید و انهارا مانند اولاد و اطفال خود داند و ابداً فرقی در میان نبیند بلکه  
هر طفلی هو شیار تر است و او بیشتر خدمت و تربیت نماید تا مصد رکحالات و مروج فضائل  
عالم انسانی گردد اگر این نفع اطفال خود را تربیت نماید هر چند این عمل مبرور است و عبادت  
عنایات رب غفور ولی هر کس بالطبع این کار را نامل و راغب است پس تمیاز و افتخار و خیر و

عالم پانی در تربیت اطفال بکس و اولاد فقرا و ضعفا است که انگونه اطفال همیشه ممنون و شکر  
 آن مردمان خیر خواه شوند و بیشتر خوشنود و قدردان گردند بعکس اطفالی که خود را وارث و  
 مستحق میدانند و پدر و مادر را مجبور بر تربیت خویش می بینند چندان قدر نمی دهند و چنان  
 حریص و تسلیم و ممنون مرتبی نمی شوند که سایر اطفال بی پرستاری شوند و اینجاست در غالب  
 مشهور است خوشحال نفوس مبارک که بی که بر این خدمت موفق و مؤیدند و در عالم وجود با دآ  
 این وظیفه عامل انتهی و دیگر آن روز نظر بیل بعضی از دوستان بنمایند که گلهای شریف بر د  
 و آن نمایشی بود که هر سال در اکثر بلاد اروپا مخصوص در فرانسه آن نمایشگاه به عبارتی اخری  
 جشن گل ایتیا میسازند در اینجا گلهای زیاده بسیار از هر نوع با حسن طراز موجود و مرتب از هر طری  
 جلوه های گل سبب نصارت و بشارت و جوهر گل بود و در هر گوشه ای کون و طراوتی عطر و طافتی  
 و مایه شوق و شور جمعی میگشت چون روز عید سعید میسر بود از حسن اتفاق آن بساط مزین بسیار  
 و سرور اجبای مشتاق شد و سبب زیاده جذب و شور و محبتان طلعت یشاق گو با آن جشن جدید  
 مخصوص این عید سعید بود و جمیع اشیاء از شوق روی دلربا نغمه تبریک میسر و دند شب نیم  
 عیش و نوش محفل با جوش و خروش بحبت تهنیت عید در منزل میسو و مادام در نفوس باری بر پا بود  
 پس از تلاوت آیات عید و نطقهای میسو در نفوس و مادام بر ناز و خطاب فی عزاء و طلوع  
 نیز بشارت عظمی و سطوع جمال علی ادا فرمود بعد از صرف بستی و شربت و شیرینی با نهایت مسرت  
 و نشاط روحانی آن مجلس مبارک ختم شد  
 روز ۱۷ جمادی الآخره

(۲۴ مای) تکرافات تهنیت تبریک بحضور مبارک از مجامع حبای امریکا و اروپایی در پی



میرسد و سبب نشاط قلوب و ستان و بندگان آستان بشد اندوز هم نفوس یک یک  
 دود و در اوطاق مبارک به شرف خصوصی و عنایات مخصوصه فائز و مشرف چون بعضی از  
 دوستان و اهالی امریکا مشرف شدند از حکومت و وزارت امریکه و نجابت ملت آنجا اظهار  
 رضایت و مسرت می فرمودند که همه استعداد صلح و یگانگی دارند اما بعضی از ایرانیها میفرمودند  
 که ۱۰۰ اهل ایران از عظمت و شرف این امر غافل ماندند قدرند نیستند با آنکه تجربه شده بود که  
 از بادیه العرب چون امرایش ظاهر شد ارض یا بس و خاک سیاه را مضاف می نمود باز  
 عبرت نگرفتند از این قبیل هر جمعی از خطابی مخاطب هر نغزی را بیانی متذکر میفرمودند عصر اندوز  
 بمنزل شید پاشا و دیدن بعضی از محترمین ایران شریف بردند و شب بخت از طرف سرکار  
 ..... با تلفون وقت و اجازه شرف خواستند جمعی با ایشان بساحت نور اطرر رسیدند  
 از جمله سوالات همدانشان این بود که می گویند محمد رسول الله قتل و هب نفوس و اموال نمود  
 و سر راه قافله میرفت چگونه این اعتراضات را با جوابی بهم دلائل و بیاناتی مفصل و تواریخ  
 و حکایاتی مشروح از فم اطرر صادر و جاری شد که جمیع را قانع و شاکر نمود و اجمال بعضی از  
 بیانات مبارکه در این خصوص این بود که باید پی بحتایق مسائل برد و پیچ میدانید که در چه وقت  
 و زمان ما بین چه قبائل و احزابی حضرت رسول مبعوث شدند؟ آزمان زمانی بود که قبیلہ های  
 عرب نهایت افخار شان قتل و غارت و تعدی بعرض و ناموس میکرد و چون آنحضرت  
 بجهت تربیت آن نفوس متوحشه و تعدیل اخلاق و اطوار و رسومات جاہلیه مبعوث شدند از  
 بدایت بنشینت تا زمان هجرت (تاریخ اسلام در مفضل بیان فرمودند که) بعد از آن تحولات مصوبه

و صدقات شنیده باز از ارباب متوحشه اموال آنحضرت صحابای امیاح و قنشان واجب می گفتند  
 ابرو سفیان جمیع اموال اغارت کرد و در صد و قلع و قمع اسلام و اسلامیان برآمد بدرجه صاحب مطهر  
 بودند که در مدینه بجهت خرمای زندگانی و گذران می کردند و از جهت دیگر بدتر از این عسرت است  
 اساس اسلام و خطرات عظیمه بود در چنان وقتی قافله ثی ثنوبی ابرو سفیان عبور نمود صحابا هم  
 تا چهار بتلانی و دفع خلیج برخاستند و جلو قافله رفتند حال صرف نظر از مقتضیات انصاف نماید  
 اگر امر و نسبت بشما چنین تعذیاتی نبود که محتاج بقوت لایوت باشید و علاوه ببینید چنان  
 مقصد عزیزی که اس اساس دفع و دفع تعذیاست و مایه تحسین خلاق و صفات بکلی پایمال می شود  
 آیا چه خواهید نمود؟ همه گفتند چاره بی جز مقاومت و معافی نیست پس شرمی در مقدمه  
 حضرت خندق و عهد شکنی و اتفاق قبائل در محو و انحلال حضرت مدافعه و محافظه اسلام فرمودند  
 که حفظ امر جز بانچه واقع شد ممکن نبود و امروز از همان نفوس متدنه و عقلای اروپائی  
 که اینگونه اعتراضات از ایشان سرایت بشرقیان نموده چون سواش شود که اگر شما درین زمان  
 که عصر مذمت و در ملک خود یا در جوار وطن خویش چنان قبائل متوحشه و تعذیات فاحشه ثی  
 بیابید با آنها چه گونه معامله خواهید نمود؟ چه جواب خواهند داد! آیا خواهند گفت وظیفه  
 ما بمقتضای تربیت یا سیاست دفع تعدی و شرارت آنها نسبت بیکدیگر است بهر وسیله باشد  
 یا ساکت و صامت نشستن و آنان را بحال خود و اگر اردن اولی در صورتیکه امروز عظیم  
 عنوان مدخله دول قاهره متدنه در ممالک سائره همین است که با وجود تمدن و توانائی  
 ملک و قتی را در حالت هیچ و مرج دیدن و آرام نشستن و دراز عدالت و خارج از وظیفه اهل تمدن

و تربیت است لهذا باید دست سیاست راز نمود و در میدان قدرت و قوت تاخت و تاز  
 کرد و با وجود این چون نام دین تبه لرسلین بیان آید با کمال تعصب تکلم نمایند و از شدت تعصب  
 چنان توقع و تاسفی ابراز کنند که گویند کاش در میان قبائل عرب چنین رسولی مبعوث نمی شد  
 و دست تطاول و خراب جہالت و توحش را کوتاه نمی نمودیم پس اساس سعادت نمی فرمود و ازین پست  
 و کفایتش آثار مذلت از آسیا بحد و دار و پا نمی رسید متجاوز از یک ساعت نطق و بیان مبارک  
 همه از این قبیل با بھایت سطوت و ہیمنه بود چند آنکه قلوب حضار منقلب و جان جمیع مہرج  
 و شناسا ناطق جمیع خاضع گردیدند حتی جناب معین کہ اقناع اور بعضی مشکل دستہ بودند شہادت  
 بر قوت بیان و غلبہ بر جان و بر فضل و جان میدادند

روز ۱۸ جمادی الآخرہ (۲۵ مای) صبح اول اجابا و مہدیجا دستہ دستہ در اطلاق  
 مبارک مشرف و بعض مطالب مقاصد خویش و استماع اجوبہائی کہ مزید انجذاب و شہرتشان  
 بود فائز و مفتخر گشتند بعد شریف فرمای مجمع اجابہ نطق مختصری فرمودند کہ عنوانش این بود  
 و د امر و زہوای پارس خلعت لاکن ہید من نیست کہ در پارس صفای دیگر پیدا شود  
 روحانیتی حاصل گردد کہ قلوب ارواح باہتر از آید کشفات روحانی جلوه کند و نفوس را  
 با آزاد حقیقی و آسایش از آلائش نفسانی رساند کہ کتب شرقی بر این ارضی چنان تباہ کہ آفتاب  
 این ممالک را روشن فرماید و حدائق قلوب بارتک گلزار گلشن نماید مشامھا معطر گردد  
 رویھا منور شود نیست امید من انتہی آخر مجلس کیے ازان نفوس محترمہائی کہ شب گنہ شستہ ہم  
 مشرف بودند ذکر نظایب انجذاب حضرات را بعض مبارک میرسانید کہ دیشب در غیاب ہمہ

انظار ارادت و خلاص میگردند و مفتون جمال و کمال طلعت بیتال بودند فرمودند: «خیلی مره دار دک ما باید اثبات حقیقت رسول الله برای سلیم نمایم با انجبال باز مسلمانها از مار ضعیف نمیند و در انظار عداوت و بغضا چیزی فرو گذار نمی نمایند» عصر مجلس خوبی در منزل مسیوداماد مبارک بود و نطق مبارک در خصوص خدمت بوحدت عالم انسانی و توجیه بحور کمالات ربانیه و استفاضه از مرکز فیوضات رحمانیه و شرح بعضی از تعالیم مقدسه و کلمات کمونیه اهل مجلس بکربان و مکشوت دفعه همه بیان شکر و شانه نمودند و از قیام هر یک اقدس نشسته آثار الهیه کل جبران لهذا باز سان عنایت ناطق و بلحاظ کرم و شفقت مبارک هر یک از حضار ملحوظ تاهین حرکت که یک یک بر حضور آور آمده دست میدادند و استعدای برکت و تائیدی نمودند و با نهایت جذب و شوق در محل طلعت اظهر حلقه زده بودند از انجا بمنزل میر پاشا تشریف بردند چون به بل مراجعت فرمودند حکایت از بیانات مبارکه بحجت پاشای مذکور و اهل بیت او و انجذاب و قلوب اخلاص صمیمی انها میفرمودند

روز ۹ جمادی الآخره

(۲۶ مای) صبح زود مس نبالک که عازم امریکا بود در ک فیض حضور نمود بسیار نسبت با و و خواهرانش و سترهن و سایر دوستان امریکا انظار عنایت و وفای فرمودند و نوید تائید و عطای بخشید و با علا کلمه الله و خدمت امر الله جمیع را وصیت میکردند و پیام عنایت میدادند و چون جمعیت حاضر و بنور قافا نرگشتند مناسب آنکه بعضی معلم موسیقی بودند پس از تحمیل تمجید و تشویق این حکایت را فرمودند که «وقتی از نیویورک بلند میآئیم دسته موزیک و کشتی هر روز صبح و عصر مشغول نواختن بود و اهل کشتی محض گذرانیدن وقت بشنیدن مانوس نهایت

چون گاهی بهتر میخواستند نفوس چند دقیقه بوجد میآمدند و در آخر دست میزدند این بود نتیجه  
 طرب و نوا و آنجا موقت بود نه دائمی پس باید نغمهائی نوشت که ملاء اعلی را بطرب آورد و تماچ  
 و آثارش پایدار ماند این شئون جهانی نهایت وفا و بقایش داد است که جسم باقی باشد بعد فانی  
 و فراموش نشود اما کمالات فضائل روحانی الی الابد باقیست اهمیت در آنست که پوشید تا  
 چنان مقامی حاصل نمائید سرور سرمدی جوئید جشن الهی برپا کنید بزم ملکوتی بپا رابید خوان  
 حیات سمانی بگزید و جهانیان را زندگی پانید و بخشید ایست سزاوار عالم الهانی بعد از آن  
 بمنزل احمد پاشا تشریف برده در مسائل عدیده گفتگوئی مفصل فرمودند و از کثرت صحبت بسیا  
 خسته شدند ولی از خلوص و خضوع شخص مذکور دکان او قلب طهر خبی سرور تر گردید و ظهور  
 عنایات مبارکه نسبت بآن نفوس مجلیه بیشتر عصر در منزل سیو و مادام بکات محفل پر شوری  
 بیتا و از مشاهدۀ نقای دلبر فضل و عطا جانها منجذب بملکوت الهی و دلها آشفته ذکر و ثنای  
 محبوب یکتا بود بدایت محفل ملاقات مناجات شد و چون مسرورین ترجمه بعضی از آثار مبارکه  
 را خواند تشریف فرمای مجمع مشتاقان گردیده نطقی مشروح در ترتیبات روح و طی مرتب عالم  
 وجود و عدم ادراک عالم مادون نسبت بعالم مافوق فرمودند و بذکر جمال قدم تنهاراجان  
 و روانی جدید مبنی دل داشتند  
 روز ۲۰ جمادی الآخره (۲۷ مای)

نقل مکان به پیون هتل (در کوچه نرستان) که سابق هم چندی در آنجا تشریف داشتند فرمودند  
 و قبل از آن جمعی از دوستان و بعضی از نفوس محترمه عثمانیه تشریف حاصل نمودند و حکایات  
 و بیاناتی بسیار مفصل و مخصوص مسافرت مبارک بامریکا و اروپا از قم مظهر جاری و روح معرفت

و اطمینان از نطق و بیان طلعت پیمان در عروق و ارکان نفوس ساری و چون هوش تشریف فرما شدند فرمودند خیلی ضعف و خستگی دارم علی‌الجماله تا مردم از این منزل تازه مطلع شوند چند روزی راحت می‌شویم. بعد شش‌شنبه در باره اهل پاریس فرمودند که از بس غرق هوا و هواسند و منجذب و متقلب شدند روز دیگر باز بحالت اولیه عودت نمایند اقامت در اینجا بجهت امور و مشاغل دیگر است باز غما نیهایما قاتشان بشیر فائده و نتیجه دارد از این قبیل بیانات کمر می‌فرومودند تا عصر که بدیدن ورقه مبارکه در دارالصحفه تشریف بردند و بعد از مراجعت تأدیر از شب گذشته با دکتور محمد خان پیاده در بعضی از خیابان‌های پاریس مشی و گردش می‌فرمودند  
روز ۲۱ جمادی الآخرة (۲۸) مای باز جمعی از دوستان از مکان

مبارک مطلع و بساحت نور مشرف و نطق مبارک در بیان مقام الوهیت و تقدیس ذات باری بود که هر قلمی بخوی قائلند و از برای حق سبحانه و تعالی حد و شأنی قرار داده اند با آنکه ساعت خوش منزله از حدود است و فیوضات و کمالاتش غیر محدود پس شش‌شنبه از عقائد فلاسفه قدیم و اوهام و تعلقاتشان بکواکب نجوم و پرستش مجتبه‌های آنها فرمودند و همچنین عصر جمعی دیگر از رجال و اعیان و نفوس محترمه‌ای از غما نیهایما مشرف و نطق و بیانی مفصل در خصوص قواعد غیر مرئی که بدن افعال مادی صرف تأثیرات روحانیه دارند از لسان مبارک جاری و صادر گردید شام دنا مارا اکثر اوقات مخصوص بیکل اقدس مسیودام در نفوس باری و یا احمد پاشا و دیگران در منزل طبع نموده بهوش می‌فرستادند زیرا دانسته بودند که غذای هوش مناسب‌ال مبارک نیست و از اینجهت بوجود اظهر سخت میگذرد لهذا با وجود منع شدید باز اکثر اوقات شام دنا مبارک می‌فرستادند

و بیشتر اوقاتی که در هتول بهمان داشتند هم خود وجود مبارک سر نیز تشریف میبردند از روز بعد از ظهر بدین مس عکس تشریف بردند پس از مراجعت میفرمودند تا خیلی پیاده راه زد و میل بقدر انگیزم حرکت سواره کفایت ننماید لهذا دوباره بیرون خیلی گردش و شمشیر فروخته مراجعت نمودند

روز ۲۲ جمادی الآخره (۲۹ مای) صبح بیان مبارک با جابله از روز حشر

و معاشرت با یکدیگر و نتائج انس و الفت بود و بعضی را از تحصیل سان فارسی میفرمودند تا نامدارا طلعت مجبور بعضی از خدام حضور منزل حضرت ..... مدعو و موعود بودند قبل از صرف نماز حرکت

بجرت از طهران و حالت سختی داشت برف و بوران در راه همدان و کرمانشاهان میفرمودند

همچنین محله از آیام بخسداد و ادرنه تا سخن عکا و قصه آیام اخیر و زمان سلطان عبدالحمید ذکر

مفسدین دخل و خارج و سوء حال و خسران آل آنان و چون آن شخص محترم بیانی از حال خویش عرض

رسانید انگاه سر نیز تشریف بردند اغذیه و طعمه همه طبع ایرانی از هر قبیل حاضر و موجود و مزاج

و سردی تمام طعام تناول فرمودند و در ضمن ذکری از استادان فقه و اصول نمودند که اگر

انگونه روشکافیها در مسائل محتمه می نمودند چه قدر نتایج داشت ولی چه فائده که جمیع اوقات خویش را

صرف علوم و مباحثی کردند که ابتدا بلفظ و منتهی بلفظ میشد نتیجه دیگر داشت و پس از ما با نطق و

بیان مبارک بذکر خیر شیخ مرتضای مرحوم علی الله مقامه و مراتب زهد و تقوی و انقطاع ایشان

در دیانت و ادب خضوعشان در آیام دار السلام نسبت باین امر با منتهی رسید و از هر هم بهمانداری

و خلوص و محبت صمیمی هماندار محترم تعظیم و خضوع حضا و قلب بندگان آستان بی نهایت مشرور گردید

در محبت و عشق حضرت فرموده بودند که منیر باشا برای تشریف بمنزل مبارک آمد بعضی نیکو دست

استراحت فرموده اند اظهار عبودیت باستان مبارک نموده گفت حالا میروم وقت دیگر میترنم  
 میثوم چون بعد بخصو اطهر آمدن ایشان و اظهار عیو دیتشان معروض آمد فرمودند: «بستی مرا  
 خبر دهید در این مواقع ابداً ملاحظه راحت من نکنید آسایش من در خدمت مرا شده است اما ای  
 پارس چندان استعدای ندارند لهذا در اینجا باید بشرفیها پرداخت بلکه بعضی از آنها متذکر شوند  
 آنچه مایه ذلت و بلاکت است نجات یابند و از خواب غفلت بیدار گردند» اما عصر بعد از تشریف جمعی  
 از دوستان بدین بعضی از بیماریهای حجاب تشریف بردند -

روز ۲۳ جمادی الاخره (۳۰ مای) صبح در مجمع مناسبت سؤال یکی از حاضرین لفظی  
 در خصوص حالت انزوا در ریاضات شاقه فرمودند که سابق بعضی باین ملاحظه بر ریاضت مشغول می شدند  
 که ترک لذائذ نفسانی نمایند و منع غضب و شهوت بلی چون از ریاضت و قنوت اکل و شرب در جسم  
 ضعیف حاصل میشود ظهورات شهوت و غضب کمتر می گردد ولی این نوع سکون غضب و تخفیف در  
 شهوت عارضی است نه ذاتی زیرا که هرگاه باز باکل و شرب پردازد بحالت اولیه عودت نماید  
 اگر کمال تقویس نهان از ضعف جسمانی حاصل شود در اینصورت باید هر شخص ضعیفه کمال باشد پس  
 مقصود از ریاضت ترک نفس و هوای است با وجود مرزوق بودن بنعمه نه ممنوع شدن از آلاء  
 خدا این نعمتها را برای انسان آفریده و صحت و بنیه جسم را وسیله ظهور قوت روح قرار داده  
 با وجود قوه جسمانی اگر نفس نهانی سالم باشد و در حالت قنوت عادل این کمالست و روزه نفس  
 اثر در استادی میده است از غم بی اتنی آفریده است عصر آن روز جناب قونول شوازر  
 آلمانی و خاتم محرمه اش از هنگام کارت مخصوص زیارت خلعت یشمال پارس آمده بحضور مبارک



مشرف شدند و بعضی را بلای پیام عیسی و دین و انجذاب اجای آلمان مفتوح گشتند و وضع محافل  
و مجامع و دوستان استکبارت و سنگین را شرح دادند و بیان خلوص و اشتیاق بیکل شتاق  
پرداختند و از اینگونه حکایات و بشارت و نوید نثر نغمات الله در آنجملات قلبی و سر و سواختند  
و خیلی مورد عنایت شدند آن شب محفل پر بشارت و مسرتی و منزل میوه و مادام در نفوس باری  
منقده و از آلهامی امریکا و انگلند و پاریس و ایران و آلمان و ملک عثمانی نفوس کثیر حاضر و مجتمع  
پس از تلاوت مناجات عربی و نطقهای میوه در نفوس و توفیق شوارز میکل بی نیاز محفل بایران  
و ر و د فرمودند و قلوب مجتبان را از شدت سرور و فرط جور غبطه و روضه رضوان نمود خطاب بی  
در نطق و قوت کلمه الله و نفوذ امر حضرت تعالی ادا نمودند که بر بنید در این مجمع چگونه شخاص مختلفه  
آلمانی و ایرانی و امریکائی و انگیزی و فرناوی را با نهایت الفت صمیمی مجتمع نموده شرف و عزت  
دست در آغوش ساخته اینگونه ارتباط و انسان وحدت و الفت هیچ قوه ای ممکن نبود مگر باین  
قوه الهیه و اثر نفوذ کلمه مبارکه جامعه ای آفریده الهی.

روز ۲۴ جمادی الآخرة (۲۱ مای) شخصی صبح از حضور مبارک و جی درخواست  
با عنایت شد فرمودند ولی دل خرمی کن زیرا اسراف همیشه انسان را ملول و سرگردان نماید  
من اگر می بینید بعضی تعارفات و مخارجات ینایم جمیع محض اداء و طائف دینی و ملاحظات  
امرا الله است بعد نتایج آنها معلوم خواهد شد در آیام بغداد و در نه من کلاه و لباس چند  
ساله ای که تار و پودش از هم گسسته بود داشتم و ابدار منی بقرض نیندم حال هم اگر نظر بعض  
مورد ملاحظات نبود محقر تر و از آن تر محلی از محلات این شهر می گرفتم هر چیزی برای رف

احتیاج است حتی خوراک و لی زیاد از احتیاج سبب فساد و کسالت فیهی برضاعت گردد چه  
 انسان باید پست باشد که باین شئون قناعت نماید و خود را باین زوائد آلوده مشغول سازد  
 فضیلت انسان کمالات الهی و معرفت اوست و غلبه جنبه روحانی بر جنبه حیوانی انتهی و چون جمعی  
 از دوستان آلمانی و امریکائی و انگلیزی و فرانسوی و ایرانی مشرف شدند فرمودند و شما  
 گلهای رنگارنگ حدیقه ملکوت ایمیستید این گلهاست که بچوقت پرموده میشود و خشکید و نمرود  
 نمی گردند همیشه از فیوضات ملکوت ایمی سرسبز و خرمند زیرا طراوت و لطافتشان صرف از  
 محبت و الفت روحانی است و مقدس از شائیه جهانی و نسبت در ربط عالم مادی بعد از مجلس  
 ششخصه بجائی بسیار روحانی موسوم بمسیو بوناریک که از تو ز آمده بود مشرف و مورد عنایت  
 گردید و بر تبلیغ امر الله و نشر نفعات الله از فم مطهر تشویق و ولادت شد و همچنین یکی از بزرگان  
 مصر مشرف حاصل نموده در ادعای مبارک از عنایات و بیانات بدیعه بی نهایت مشعوف و  
 مفتخر گردید بعد از ظهر باز دید بعضی از دوستان و نفوس محترمه شرفیاب تشریف بردند  
 چون مراجعت فرمودند جمعی از اجابا که در منزل مبارک منظر زیارت تقای انور بودند بعنایت  
 و فیض جدید فائز گشتند مسار دین را بر لفظ در جمیع و ترویج مسائل الهیه تشویق فرمودند  
 عرض کرد که فکر من آن بود که مقام زن سکون و سکوت است و شان مرد قیام و اندام الهی نجات  
 می کشیدم صحبت بدارم فرمودند در ملکوت الهی زن و مرد یکسانند جمیع باید اندام باقی علی بنیا  
 و نشر نفعات الله کنند چون شرحی در حسن رفتار و نشر آثار خطاب بمحضار فرمودند برای شی گرش  
 بیرون تشریف بردند و شب تفاهلی در مسائل تصوف بحمت سیو و مادام ریشا در بیان نمودند و حضرت

بی نهایت از الطاف و فیوضات بزم حضور غیبت و سرور گشتند.

روز ۲۵ جمادی الآخره (۱۹۱۳ ج ۱) حضرت آقا میرزا جلال صهر مبارک و جناب میرزا علی اکبر خجوانی از اراض اقدس مراجعت بحضور مبارک نموده بیان عشق و اشتیاق عشاق کوی یار را در محضر اطهر طلعت نور معروض میداشتند و از مبارک ثمره سدره سینا حضرت ورثه اعلیاء و حرم اقدس علی و درقات مبارکه شجره انیس و افغان و ادلیای جمال بی همتا پیام اشتیاق و عبودیت بعض مبارک میرسانیدند و آرزوی دلهای بیقرار را در مراجعت و دیدار جمال مختار بهر زبانی شرح میدادند و ذکر انتظار جمیعت و عده کثیری از مسافریں را عرض مینمودند تا آنکه سان عنایت بذکر دوستان شرق ماطق فرمودند که در من لوازمیت در صفحات غیب بودم ولی همیشه قلم تمایل بشرق بود و فکر مستقر به یاد اجای شرق علی الخصوص اولیای ارض مقدس که همیشه بیا در خلوص و خدمات آن دوستان مانوس و مشغوم پس یک یک از احوال احباب استفسار فرمودند و احوال اصحاب ارض اقدس و بر شام و بر مصر و قفقاز و روسیه و ایران پرسیدند و چون پوسته رسید رجا و استعدای مشتاقان بحبت تأیید و توفیق بر خدمت امر الله در حیات نور علی معروض و مذکور آمد از قبل حضرت حیدر قبل علی و یاران ارض مقدسه حضرت ابو الفضائل و دوستان بر مصر حضرت بشیر الهی و اجای فارس حضرت محب السلطان و آقا میرزا غلام علی و ناشرین نغمات پیمان حضرت ..... و حضرت ابن ابهر و حضرت ادیب جمیع ایاد امر سبحان حضرت حاجی میرزا ابوالحسن امین و حاجی غلام رضای امین و همه امثال و جن حضرت سینیای معرفت الله و تمام مبلغین امر الله حضرت سمندر و حضرت حکیم آلهی و اجای فردین حضرت بهمنج

ملک و مغان رشت برادران اصداف و یاران آذربایجان مآبهرام و دوستان زرتشتیان  
 جناب حاجی مهدی رفیعا و بھائیان اسراییلی همدان ابناء حضرت مرفوع محمد مصطفی و اجای عوب  
 جناب حاجی سید مهدی و آقائید مصطفی و اقامیرزا محرم و اجاب هندوستان حضرت آقا  
 میرزا اسماعیل و صحاب بادکوبه خادمان آستان الهی دوستان عشق آباد بقایا و بازماندگان شیخ  
 و دوستان یزد و اولیا و اجای کرمان و سائر بلاد و مدن و قرا و قصبات از فضل محیط و کرم  
 بسیط مطلع فیوضات احذیه استعدای عون و عنایت و حفظ و صیانت جمع شد و از برای کمال  
 طلبتاید و رجای توفیق بر میناق و وحدت در امر ملک آفاق و عبودیت کلمه نافذ مشرق شرق  
 گردید و نوید سرعت سیر و مسافرت طلعت مشهود بطرف شرق از م مبارک صادر شد بعد از آنکه  
 ذکر انتظار جناب اختیار و پیام عبودیت و دوستان طلعت مفضو بوض اقدس و سمع اطهر رسید  
 تشریف فرمای صالون مهول شده در محفل عمومی نظر بسوالات بعضی از حاضرین نطق و بیان مبارک  
 دینیین بیان فیکل شیئی تفصیل کمال شیئی بود و استدلال بر حجت مسیح بمصوص صریحه انجیل و شرح نفوذ  
 امر الله و اثرات کلمه الله در قلوب اعزاب و اعم دنیا و بیش از سائر آیام از دوز تا اثرات  
 بیانات مبارکه جالب قلوب مجاذب نفوس گردید و هم در از دوز قصائد و غزلیاتی از بعض  
 دوستان ایران در محامد و نفوس میکل انور پیمان انشا و ارسال شده بود رسید و نظر بر انجیل  
 و آرزوی آن عشاق در پنجهام عنایت و وثاق دلبر میناق قرائت فرستیل شد از جمله غزل پُر  
 علاوتی از جناب پیش شیرازی (عماد آبادی) بود که بواسطه حضرت فغان قای اقامیرزا لاهی  
 صهر مبارک برای تقدیم ارسال شده بود بسیار مقبول استنان فضل وجود گردید و قصیدتی از جناب

مستو قزوینی خیلی سلیس و بلج در نساء وجه صبح بود و در آخر آن مزارعاً بیان بحث فیما بین خود و حضرت سید نصر الله با قراف نموده بود که ایشان چون عاقلند لهذا مرا از بیان عشق مانع و جز عبودیت در باره مطلع فیوضات حدیث علو در مدائح را بغیر مائل چون آن اشعار آبدار بسمع دلبه اسرار رسید فرمودند آنچه جناب سید نصر الله در مقام عبودیت عبد البهت ذکر کرده اند آن صحیح است پس شرحی در مراتب عشق داشتند اولیاً، الله بیان فرمودند که اینگونه عشق از کمال عقل حاصل گردد و لذا هر قدر بنیان و اساس عقل و معرفت متین تر باشد قصر شد عشق عالی تر شود. گرنه دیدی عقل روی فتنه جو کی نهادی سوی عشق یار و عقل و عشق اهل حق خور ذبیت نی عقل و عشق دنیای دنیست و در آن مخصوص حکایاتی از فم اطهر صادر شد که بسیار مفصل بود.

روز ۲ جمادی الآخرة (۲ جون) صبح در سالون هتل مشی می فرمودند و از یاد و ذکر ارض اقدس اطهار شمع و مسرت می نمودند که چون آن ارض مبارک که مرکز امر الله است از امنیت آن جمیع دوا و سلام ماند و چون مکرر ذکر چهل نفر مسافرین در حیف و انتظارشان بجهت زیارت جمال نور علی بسمع اطهر رسید فرمودند همین هفته تمام حرکت ینما یم فی تحقیقه جهای ایران در این سبیل تحمل شد اند بلا یا نمودند و سپهر سهام اعدا گشتند (بعد ذکر بعضی از مصاحبین فرمودند که) از بغداد تا ادرنه بعضی از اجاب مثل جناب قارضا و جناب قامیز محمود و قامیز جعفر خیلی زحمت کشیدند و اتفاقاً نفوس مبارکه ای بودند در راه و منزل خدمت یک اردو میکردند همیشه جلو کجا و ده مبارک میدیدند و چون بنزل میرسیدند با آن گرانی و فحطی آذوقه در آن راه در هر منزلی باید تدارک غذا و شام بکنند و اکثر اوقات تا نصف شب من با یکی از آنها در دما بجهت کاه و جوا ذوقه

حیوانهای گشتم بعد از نصف شب بخوابم که میخواستند قدری راحت بشوند قافله حرکت می کرد  
 شب روزشان بر اینوال میگذاشت آنی راحت نداشتند، بعد نطق مبارک و جمعیت و خصوص  
 جامعیت امر الله در هر قرن و عصری بود که همیشه آئین یزدانی جامع کمالات و فضائل عالم انسانی  
 بوده و هر فیض و فضلی از آن مأخوذ و در ظل آن موجود گردیده و دیانت الهیه و جهت جامع آن  
 یکدل گزیده را ماند که دارای جمیع اعضا و جوارح و عبارت از مایحتاج عالم انسانی باشد پس شری  
 از فلسفه الهی و فلسفه طبیعی و تفصیلی از سیر و جواهر فردیه در صورت انتمایه عالم وجود و ظهور کمالات  
 آنها در هر صورتی از صور موجودات فرمودند که بیشتر جلب وقت نفوس نمود و جذبه افکار عقول  
 عصر بعضی از بزرگان و شته زادگان مشرق مشرف شدند اتفاقاً یک ایرانی که تا آن وقت بمشغول  
 مبارک تشریف حاصل نموده بود اجازه خواسته وقتی محضر طهر رسید که مشاهد خضوع و تعظیم  
 بزرگان ایران سبب حیرت و انقلاب شد و گفت این عظم بران حقیقت است برای من که می بینم  
 نفوس جلیلهائی که اعداء این امر بودند و شب و روز با کمال قدرت و قوت در صد قلع و قمع  
 این طائفه حال در چنین شهری بایند رجه آنها را قوت و نفوذ امر خاضع و ساجد کرده باری خطا.  
 بهر نفسی بیانات مبارکه مفصل بود و در مسائل عدیده کمالات نافذ جاذب قلوب و ارواح  
 تا ساعت پنج که بمجلس اجبارخانه مسیو مادام یکات تشریف فرما شدند و پس از تلاوت مناجات  
 و آیات عربی و ترجمه آنها بفرانسوی و نطق و بیان بعضی از اجتناب و آما، الله چون از اطلاق علی حد  
 بمجلس شتاقان و اردگشتند لفظی مخصوص عهد و پیمان نموده و فرمودند که حفظ امر الله و  
 وحدت اهل بجا منوط بپشت بر عهد الله است آثار قلم میناق مبتین آیات و حسن این برآه

نهایی مبلال گردد و هر قبل و قالی بخر بذکت و وبال شود هر کس غیر از این راهی خواهد بچاه افتد  
و جز ترویج این عبودیت هر طالب غوث و جاهی عاقبت هدم ناله داه گردد -

روز ۲۷ جمادی الآخره (۳ جون) صبح پس از ذکر و شنای خداوند یکتا و او را

و اذکار ملک مختار بیانی از سطوت امر الله و نفوذ کلمه الله فرمودند که در بینید امر الهی  
چگونه عالم گیر شده اند الله در جمیع دنیا انتشار یافته هر صدا و ندائی را پست نموده و بر سر هر  
را خاضع و خاشع کرده است به چون هر قلم علی مرتفع شد طنین ذباب اثری نماند و وقتی چاه  
میل نمودند میفرمودند امروز جنود توفیق و تائید ظہیر نفوس است که بر خدمت کلمه علیا قیام  
کنند و با علاء امر الله مشغول شوند قوای آسمانی ان نفوس مبارکه را نصرت نماید بر جمیع  
قوای عالم غالب مظفر گردانند اگر مردم اندکی تا تل تفکر کنند زود حالت انقباض حاصل نمایند  
و در یابند که آرامگاهی جز در ظل کلمه الله نیست و جز تثبیت و توجّه بقوه مغویه و تعالیم الهیه  
پیش امری سبب سترت روح و تسلی خاطر و اطمینان و جنان نه هیچ کجی بی دود بی دام نیست غیر  
خلوت گاه عشق آرام نیست غمخیز غماید دید که تمدن اروپائیها نیز منجر بجنک عالمگیر و فتنی با انقلاب  
برج و برج شود جمال مبارک چه صدمات و بلایائی را تحمل فرمودند چه نفوس مقدسه فدا شدند  
تا این بنیان سعادت و عزت ابدی تائیس شد و این خیمه وحدت عالم انسانی بلند گردید حال  
باید اجبای جمال مبارک شب روز مشغول خدمت در فکر حفظ و حراست اساس امر الله باشند  
بخود مشغول نباشند از جمیع شئون و افکار شخصی چشم پوشند و نگذارند این رحمت بدر رود  
انتهی بعد چون جمعیت شد نظر بر سوال زنی رئیسه انجمن تیا سیفها نطق مبارک در مسئله جرمین و ل میح

بود بعد جناب قونسل شوارز و حرم محترمه شان مشرف شدند و آن روز عازم هتکار ت بودند  
 لهذا پیامی خطاب با حجابی آلمان از قم اطهر در خصوص صادر شد که حضرت مسیح فرمود از شرق  
 و غرب نفوس آمده داخل ملکات الله میشوند ولی ابناء ملکوت خارج میگرددند انیت که بسیاری  
 از هموطنان و اقربای جلال مبارک از ملکوت ابھی ممنوع و محروم ماندند و شما که بظاهر در برودید  
 بهره مند گشتید و حیات آسمانی جتید الی آخر بیان الاصلی عصر چون بعضی از شما محترمه مشرف  
 شدند حکایت از مریم مجدلیه میفرمودند که بایمان و خدمت ام مسیح فخر رجال گردید و شهیر آفاق  
 شد چه ملکه ما و پرنسها که گمنام شدند چه بنات و ابناء ملوک و بزرگان دنیا که بی نام و نشان  
 گشتند و مریم با آنکه زنی دعاتی بود چنان بقا و حیاتی یافت پس عزت و حیات جاودانی در  
 ترک ششون نفانی و خدمت باستان الهیت مهید دارم شما چنین مقامی فائز گردید بشر  
 نفحات الله و تبلیغ امر الله قیام نمائید ترویج و وحدت اساس دیان و وحدت جناس و وحدت  
 اوطان کنید و خیمه صلح عمومی و وحدت عالم انسانی برافرازید تا در دو عالم بزرگوار و سرفراز گردید  
 بعد بدیدن درقه مبارکه و از انجا بملاقات بعضی از اعیان شرق تشریف بردند شام و ما را  
 مبارک را از روز و شب بواسطه ابن ادیب در منزل جناب میرزا عبدالکریم تهیه و تدارک نمود  
 بهوتل آوردند ولی ملازمان حضور و مهمانهای محترم حسب الامر قرار غذا و طعامشان در سالون  
 بهوتل داده شده بود روز ۲ جمادی الآخره ۱۳۰۶ چون صبح در سالنی که

راجع بمدرس تربیت بود گفتگو میفرمودند تا آنکه فرمودند حسن نیت بحبت اعمال حسنه لازم است  
 تا نیت خیر که بمنزله ریشه اصل محکم متین است نباشد شجره عمل بار و برکت و نتیجه حاصل نماید و ثمرات



طبعه بخند اساس عظم برای حصول نتایج حسن افعال اهل عالم حسنت است خیر یا بد و نفاق  
 قبول نماید چه بسا میشود که نفسی عمل خیری ننماید ولی تمیز خالصه یا برای شهرت است یا بهجت  
 عزت یا آرزوی غرور و نخوت است یا محض ریاضات انگونه افعال نتایج باقیه ندارد  
 و سبب اذعومیه گردد عالم انسانی را روشن نکند و آسایش و سعادت بدی نبخشد و در بظاہر  
 اساس متین داشته باشد ولی اگر جسن نیت و طوئیت مقرون شود عالم انسانی زنده نماید  
 ناسوت را نمونه ملکوت سازد روی زمین را آئینه بهشت برین کند چون درست ملاحظه نماید  
 یقین کند که این قسم نوایای صادقه و نیات خالصه از قوه کلمه الله و نفوذ دین الله حاصل گردد  
 و محبت صمیمی و خلوص قلبی خدمت بعالم انسانی از روحانیت ایمان و عرفان الهی در نفوس بشری  
 ظهور و بروز نماید زیرا قوه روحانیه دیانت است که حاکم بر قلوب ارواح است متجه الله و خشیته الله  
 است که نافذ در عروق و اعصاب است و حافظ ضمائر و سر اژدر است باین قوه قدسیه بنی آدم  
 خادم و عاشق یکدیگر شوند و بنیان نظام عالم و اساس سایش امم محکم و مستحکم گردد حضرت بجز الله  
 در لوح عالم میفرماید حال آنچه که (از قانون) است انگیز بان متمکن بظاہر خوب بنظر میآید اما  
 آنچه در باطن سبب حفظ و منع است خشیته الله بوده انہی و چون جمعی از اجابا بشر فلکاً مشرف  
 گشتند نطق و بیانی از سرور الهی و مسترت روحانی فرمودند که این سرور دائمی است و سبب  
 دل و جان در جمیع عوالم الهی چون انسان سرورش بفضیلات الهیه باشد هیچ حالی محزون و  
 مغموم نشود و لو حوادث دنیا بروقی مرام او نباشد و گردش روزگار ترویج آمال و انکار اود  
 ننماید بلکه توکل و اعتماد بار آورده و مشیت الهی این را بجائی رساند که با وجود سی و اہتمام در امور

آرزوئی جز آنچه واقع می‌شود ندارد و خواهشی غیر از آنچه پیش می‌آید ننماید در انحال جمع امور را موافق میل دارد و خود ببندد و مروج عونت و آسایش خویش نبرد جز اطمینان اضطرابی نیابد و غیر از صلح و صفای جنگ و جفائی بخوید چنین سروری دائمی است و چنین مقامی سبب تابدی من از برای شما این مقام را می‌خواهم باین مقام بجا و فلاح حاصل شود نه سروری که قابل تغییر و تبدیل باشد سروری که از امور جسمانی است لا بد او را انقلاب بخذ نماید چه که این روزی سالم است و ز دیگر مریض و قوی غنی است و وقت دیگر محتاج زمانی در رحمت است و زمان دیگر مبتلای نجات همیشه فکرش مشوش است و هر آنی رجوش بعد از این معتدل لکن چون قلبش متوجه ملکوت الله باشد و سرورش بفیوضات اعلی از هر خرنی آزاد شود دل بجهان الهی بندد و غمخوار عالم نفسی گردد و مروج آثار و اسرار رحمانی اتمی بعد از نظر محبت خدا حافظی و وداع بمنزل بعضی از پادشاهات تشریف ببردند و هر محلی بیاناتی مفصل از فرم اظهار صادر در محبت بر سر چند گذر بعضی سبک چشم طفلان بجمال نور می‌رسید از دو کعبه مبارک می‌دیدند و همیشه در انیواق بهر یک از اطفال و جمعی غایت می‌نمودند و می‌فرمودند که اطفال دوستان منند من آنها را خیلی دوست میدارم و با آنها بنهایت شفقت گفتگو و صحبت می‌کردند و راه حکایتی فرمودند که دیر در دکان میوه فرو رفتم و دیدم نگاه بلباسها و وضع من می‌کنند و اظهار تعجب و بعضی متهم می‌نمایند اتفاقاً عکس حضرت مسیح بالباسهای بلند در انجا بر دیوار نصب شده بود او را با آنها نشان دادم که به بنید این لباس من مثل لباس مسیح فرقی ندارد خیلی خاضع شدند و بسیار احترام نمودند.

روز ۲۹ جمادی الآخره ده جون صبح را پورت کنگره مشرق لا ذکار هر یکا که

درینو بزرگ منعقد بوده بحضور انور تقدیم و بسبب و قلب اطهر شد اصل و ترجمه آن را بعضی از  
عیان شرق می نمودند و سوادى از ان نیز بلهرا ان ارسال فرمودند و چون بعضی از آنها مشرف  
شدند در تشویق بر خدمات و قیام بر لوازم عبودیت و انسایت لسان عنایت ناطق بود تا مجمع  
عمومی بنیاشد و لفظی در خصوص استعداد فطری و تربیت روحانی فرمودند که این اهم و اقدم  
از کمالات کستابی است زیرا علم کستابی و تربیت ظاهری استعداد فطری را مدد نماید و آیت  
ترویج و اجرای تیات قلوب و آمال نفوس باشد اگر علوم ظاهره با نوا بای خیریه جن خلق توانم  
نور علی نور گردد جهان جان را روشن کند حیات و مکل نسانی را آئینه صورت و مثال الهی نماید  
و نکاسات عالم بالا یابد بالعکس اگر انسان از خلاق رحمانی و تربیت روحانی محروم باشد علم آیت  
ظلم شود و تربیت ظاهری بهانه و وسیله تجاوز و تعدی گردد در هر عالمی مضرتی بخشد و مایه ضرر  
و زحمتی شود در عالم سیاست بزم رزم بیاراید بنیان آسایش را منهدم و ویران سازد و عالم  
دبانت ترویج آراء سقیمه و تقالید باطله نماید و مورث عداوت و اختلاف بین نفوس بنایانه  
گردد چنانکه در هر عصری عوام چون اعتماد بر رؤسا و علما و خود نموند لطفد بر انکار و اذیت حق  
و اولیای او بر خاستند چنان گمان نمودند که عمل بر شخص شخیصی میزان است و تقلید هر علم و ضلی  
سبب حصول رضای حین حتی لباس اهل علم را علامت زهد و تقوی شمردند و صورت را دلیل حیرت  
سیرت گرفتند و رایات ظهور فتنه و فساد گشتند آن بود که جمال مبارک فرمودند نه هر کلاهی نشانه  
جهل است و نه هر عمامه بی علامت علم ای ساکلاه که علم را برافراخت و بسا عمامه که حکم شرع برانداخت  
اگر فضیلت انسان به عمامه بودی بایستی آن نثری را که معادل الف عمامه بر او حمل نمایند از علم علما مجرب

باشد پس همیشه در صد آن باشید که سبب تخمین خلاق شوید و تحصیل و تربیح کمالات روحانیه  
 نمائید. آخر شرحی از خلاق روحانی رجال و بھائیای ایران فرموده حرکت نمودند  
 و بعد از مخصی نفوس ملگراف مبارک با مریکا صادر که مکاتب را چو تسعید بفرستند عصر سبیل  
 تشریف بعضی از دوستان بدین ورقه مبارک تشریف بردند و شب شام را منزل میخواندند  
 در نفوس باری تامل فرمودند و جمیع خدام حضور نیز در آن بزم سرور مدعو و موعود و بیکر لطاف  
 و عنایات مبارک مشغول  
 روز اول ماه رجب ۱۳۰۷ هجری (عجون) چون صبحگاه

از اوقات مبارک بیرون تشریف آورده در صالون جلوس فرمودند حکایت از ایام  
 بغداد و اقدار جمال ابھی و قیام بر علاء کلمه الله میفرمودند از جمله ذکر کیوان میزارا فرمودند  
 که بواسطه میز محیط خواست در کمال خفا نصف شب بحضور مبارک تشریف نمود چون این استعدا  
 شاهزاده از روی تفتن بود نه بتصر و تدین لهذا جواب فرمودند که من در سفر کردستان غنی لی  
 نوشته ام که دو بیت آن نیست مگر خیال جان منی هست بدل انجامیا و ز شار جان و دل  
 داری بیا و هم بیا رسم نهیت اگر نسل بھاداری طلب در نباشی مرد این ره دور نخت  
 میار اگر باین شرائط میاید بسیار خوب آلا فلا میزار محیط این بیان مبارک را بعینه برای حکایت  
 کرد چنان خائف شد که جرأت تشریف نمود طوکی کشید که خبر فروش رسید و بواسطه محقرت  
 دینار او دایع نموده ره سپردار دیگر گردید از اول مرتعنا و استقلال جمال مبارک جمیع را  
 حیران نمود و قیام مبارک بر تھذیب خلاق و تقدیس و انقطاع نفوس سبب اطمینان خارج  
 و داخل گشت روز بروز آیات و تعالیم مبارک غنا و رفاه وضع کرد و انوار شمس حقیقت فاق منور

و لایع نمود تا آنکه علم امر الله مرتفع شد و نزد دول مل عالم مسلم که بنطائیف پنج نیت و قصدی  
 جز صلح و صلح اهل عالم ندارند و هیچ وجه مداخله در امور سیاسی و فساد نخواهند جان دهند نه جان  
 ستانند چه قدر مردم بی انصافند که از این آثار بهره دشمن عظیمه چشم پوشند و کفران نعمت نمایند  
 والله الذی لا اله الا هو اگر نه قیام حال بقی و صریح مسلم علی بود جز هیچ مرجح یا شیبا اثری از ظهور  
 نقطه اولی باقی نمانده بود عبارات مخلوط و مخلوط آن ابله و حرکات ناشایسته او و مثال او  
 کار را بجائی رسانید که هر قبیح و فسادى ر فلق باصل امر نسبت میدادند و هر بجهانی بدست  
 دشمنان امر می افتاد دیگر عوام چه خبر داشتند که اصل امر مقدس از آلائش اهل نفس و موی است  
 انیت بکلی مسلوب شد جمیع خلق یقین نمودند که بابیها دشمنان و جان و عرض مردمند یا دارم  
 که در قضیه شاه در طهران آخوندی در بر راه و گذری فریاد میزد می گفت ای مردم اگر خدا را  
 دوست دارید پیغمبر را میپرستید حفظ جان و مال و ناموس خود را طالبید بابیها را بکشید اینجا  
 دشمن دینند و مخالف آئین و جهان و چنین این وقایع و حوادث نبود مگر بسبب او و هوس بچی و  
 سید محمد صفهانی و ملا جعفر نراقی که صفه تاریخ آن ایام را تیره و تار و ذیل اظهار امر را آلوده نمود  
 به بنید جمال مبارک بجه اقتداری قیام فرمودند و امر الله را چگونه صیانت و نصرت نمودند که  
 و لو نفوسی این امر را مخالف شریعت خود گفتند یا بعضی قبول صدق او عا نمودند اما شهادت بر  
 عظمت و قدرت دادند و گواه بر تقدیس و تنزیه بجهائی مانند و عدم مداخله شان در فتنه و فساد  
 مشهور در اقالیم جهان اما بیجا شیبا در برابر منکری حاضر و هنوز سیئات آمال و اعمالشان در خارج  
 و داخل ایران مشهود و مداخله و فسادشان در اداره های سیاسی ایران معلوم موجود ولی بجهت

اهل بها از جمیع این مفاسد در کنارند و متوجه بملکوت نوار و متک بومایای جمال فخر که میفرماید  
 اگر تقوت لایموت محتاج باشند ببال یهود دست دراز نکنند تا چه رسد بغیر و همچنین میفرماید ان  
 تقتلوا فی رضا و خیر من ان تقتلوا و همچنین بایادیا و آله و امثاله لوک مظاهر قدرت و مطالع  
 عزت و ثروت حقند در باره ایشان دعا کنید حکومت ارض بآن نفوس غایت شد و قلوب  
 برای خود مقرر داشت نزاع و جدال انھی فرمود خصیاعظما فی الکتاب الامر الله فی هذا الظهور  
 الاعظم و عصمه من حکم المحو و زینه بطراز الاثبات انه هو المقدر لعصیم حکیم ایتی از این قبیل بیانات و  
 کلمات مبارکه مفصل و مکرر از فم مطهر جاری گردید تا نوبت مختصر عمومی رسید و در خصوص نیت و صفات  
 فطرت که لازمه پیشرفت امور و مجازات و عبادات رب غفور است نطق مبارک سبب شرح صدور  
 گشت در آخر مجلس کی از منجد بان جمال مشهور از چگونگی حال نفوسی سوال نمود که دارای همان خلایق  
 پسندیده اند ولی مؤمن نیستند فرمودند چون این ظهور ظهور فضل است لهذا کسانیکه اعمال طیبه و  
 خلاق حسنه دارند هر چند مؤمن نباشند از رحمت الهی بی نصیب نمانند لکن از برای اعمال  
 فضائل انسانی در جانت یک عملی است که فائده ان راجع بشخص انسان است عمل دیگر اثرش  
 راجع بعالمه انسان یا بقوم و قبیل او اما یک عملی است که فائده و اثرش راجع بعجم اهل عالم است  
 و تا آنجست غیر محدود و اثرش باقی بقاء عالم وجود موفقت بانگونه عمل کمال عالم انسانی است  
 و این کمال بتک تعالیم الهیه و قوه معنویه حاصل شود این است که در ادیان الهیه قبول عمل انسان  
 بعرفان مشرق امر حتمی منوط است و علم عرفان بعمل بومایای ملک متان معلق و مربوط علم و عمل  
 چون باهم باشد و اطاعت با عرفان توأم گردد نتیجه عالم وجود مشهود شود و ستره موهبت ربود

در چهره بشود جلوه نماید انتهی آن شب بیکل اکرم منزل حمد عزت پاشا موعود بودند و چند نفر از محرمین  
شرق در اینجا با قبباس نواز از شرق اشراق شرف و سعادت سرمدی جستند و بیشتر بیانات مبارکه  
در آن منزل محفل و مخصوص تالنج ایمان و عرفان بود و حکایت از بلا یا و مشقات مظاهر طهیه و  
به ایت اظهار امر و تأسیس دیانت حقه  
روز ۲ ربیع (۷ جون)

باد ادنیگای که چای میل میفرمودند ذکر خدمات و خلوص بعضی از خدام آستان مقدس مینمودند  
و بیان مبارک منتهی بحکایت و ذکر ایام حیات چند نفر اصحاب اول امر شد از جمله صدق و خلوص  
حضرت شیخ سلمان که حامل آثار طهیه و قاصد کوی جانان و دیار عاشقان بود و شرحی از منتهیات  
و عرفان حرم حضرت ملا علی جان شبیه علویه خانم و حضرت روحانی بشردیه بی که در این کور عظم  
این نساء، فخر رجال بودند و حال قدرشان مجبول بعد ذکر شب گذشته در منزل احمد عزت پاشا  
فرمودند که بوجد اقدس بسیار خوش گذشته بود و چون اجاب شرف تعالی را نگزشتند بزم فضل و  
احسان بجواب سوالات دوستان منتهی شد از جمله بیان مبارک در جواب سوال از شجره بی که  
آدم سبب خجیدن میوه آن از جنت عدن بیرون شد این بود که در مراد شجره حیات نهانیت  
و منتهیات یعنی تجا و زات و مشتهیات آن انسان را سؤل میدارد و از مواهب جنت جان  
محروم مینماید مگر آنکه آدم بر صراط اعتدال و طریق تعالیم الهیه حرکت و منشی کند و از نشان مذهب خود  
تجا و ز نهانید زیرا در عالم امکان حیات و نجات هر شیئی از اعتدال و حرکت موقوف است و موات  
و بلاکش تجا و ز از حد اعتدال و عمل بغیر موقوف هر امر ممدوح و گفتار و کردار مغیبه چون از اعتدال  
و موقوف تجا و ز گزند قبیح و مضر گردد حضرت بجهت آنکه میفرماید هر امری از امور عتدالش محبوب چون

تجاذز نماید سبب ضرر گردد در تمدن اهل غوب ملاحظه نمائید که اسباب خست اهل عالم شده سبحان الله  
آلات جهنمی نمایان آمده و در قتل نفوس نسیبایی موجود که شبه آن خیم ابداع ندیده د سوال از مسئله  
جبر و تفویض نمودند فرمودند (انسان در اموریکه راجع تخمین صفات و تعدیل خلق است و سبب  
عقل و صعود بمقامات عالیّه متعالیه مختار است نیست که استعدادات فطری و موهبت ربّی در عالم  
انسانی تربیت کامل گردد و خار از جهل و جا کلازل علم و صفا شود و ظلمت کده عداوت و بغضا  
آتش کده محبت و وفا گردد اما در امور کلیه و قانون قدرت انسان مدخله نتواند و اختیار ندارد  
مثلاً نمیتواند بگوید چرا پر شده ام و قادر بر این نیست که همیشه زنده باشد و هرگز نیز در نیگونه  
امور بسته مجبور است و لکن در تحصیل فضائل عالم انسانی و کمالات روحانی مختار است  
و بر تبدیل اعمال و اطوار و قبول تربیت و حصول علم و معرفت قادر و عظم اساس تربیت فرع  
انسانی در این عالم ترابی تعالیم و قوانین الهیت اگر شما بخواهید در حسن خلق شخصی از تربیت نمائید باها  
باید زحمت بکشید و تحمل ناملایمات کنید تا آخر چه شود و تا چه درجه تربیت شما در او تأثیر نماید آن  
تا کی باقی ماند و چه نتیجه بخشد ولی چون انشخص در ظلّ دایانست الهیه در آید بجزو ایمان بگلی منقلب شود  
و از صمیم قلب محبت عالم انسانی گردد و در جمیع احوال و اطوار ترقی کند و خلق جدید شود چه که در نظم  
و نظام عالم و راحت و آسایش اعم رفتار و کردار عامی متدین مفید تر است از اعمال عالم غیر متدین  
علی الخصوص در موقعی که قوانین و قوه سیاست نافذ و مانع نباشد و خیال غارت و خوف و شہرت  
بیان نیاید انوقت قدر مقام تربیت الهی و نفوذ و نتیجه تعالیم روحانی معلوم میشود و عصر انروز  
نیز محض لقایت قدرت عدا الله و دلیل نفوذ کلمه الله بود که چون با و طاق صا و ن تشریف آورد



عاجز شدند اول کی از شه زادگان ایران مشرف شد با وجود آنکه در محضر انوار اظهار خلوص قلبی و  
 حضور صمیمی منبذ معذکات نظر مقتضای جوانی با زحالتی با تبحر داشت چند دقیقه طول کشید که حمید  
 عت پاشا که یکی از رجال دولت در ایام سلطنت عبدحمید بوده با نهایت ادب و تعظیم بحضور مبارک  
 مشرف و با اظهار خلوص ارادت مشغول در آن میان جمعی از رجال نسل و محترمه انگلیزی و یگانی  
 و فرانسوی برای تشریف دارد با حالت انجذاب و خضوعی که یکی دست مبارک را بوسه میداد یکی  
 دامن مبارک را می گرفت و انظار از تشریف بلقای انور منبذ و دستهای یابید و توفیق در خدمت  
 می کرد و لسان مبارک در تأیید انظار بر علاء کلمه الله ناطق شه زاده محترم کو چون آن حبه و شور  
 نفوس و حضور و شوق چنان اشخاص طایفه را در حالت نورانی دید بکلی مبهوت ماند تا آخر مجلس که  
 انظار حیرت از نفوذ کلمه الله و عظمت امر الله نمود و گفت از برای مشرقیها علی الخصوص از اینها چه انتظار  
 و عظم از این است که اشخاص بسیار محترم شرق و غرب با این درجه خاضع و ساجد این امر مشاهده نمایند  
 شخصه عجل شرقی را مسجد اهل غرب بنیمیم، آن شب طلعت پیمان با بعضی از قدم آستان و نیزل .....  
 موعود بودند قبل و بعد شام نطق و بیان مبارک و خصوص کیفیت ظهور مظهر البتیه بود و مضرات  
 آقا لید و توصیات رؤسای دینیه و مظلومیت هیاکل مقدسه و اولیای البتیه و بیان مبارکه چندان  
 مؤثر که همانند احترام حالت وقت شدید دست داد و اشک از دیدگان جارید.

روز ۳ رجب (۸ جون) چون صبح بخار و دوشان شنیدند که مسافرت حرکت  
 بیکل اقدس از پاریس نزدیک است بسیار انظار تا اثر و تحتر منبذ و لسان مبارک درستی و تذکر  
 ایشان باین کلمات مبارکه ناطق (بهوت) ما قرب روحانی داریم قرب ارتباطی که آن بعد انفضا

از پی نباشد احمد شه نوبدی تابنده است شمس حقیقت درخشنده است صبح عطا طالع است مگر کعب  
 عنایت ساطع و لامع و لواز نظر ظاهر پنهان باشیم در عالم دل و جان ظاهر و مایهیم جسم هر چند  
 همجو باشد روح دائم بغیض لقا و حضور ماوس و قلوب بیکدیگر نزدیک و مربوط قلب صفائی بمنزله آینه  
 است هر قدر آینه از خورشید دور باشد باز از همه اشیا بشیر حکایت از او نراند و تجلیات  
 اسرار نماید پس استعداد و صفای قلب شرط است نه قرب مکان امید دارم در جمیع عوالم الهیه  
 با هم باشیم در عوالمی که مقدس از زمان و مکانست محذور گردیم یقین است در جمیع عوالم با هم بوده  
 و هستیم و حال هم در عالم انسانی که خلاصه و نتیجه عالم جاد و نباتات و حیوانات با یکدیگر ماوسیم ولی  
 اینجهان تاریک است اما جهان طمی فیض و فضائش ما قنای باری همه خلق شهر پاریس را دوست  
 دارید و امید دارم شما نوعی رفتار نمایند که ناشر نفعات الله گردید و مروج تقدیس محبت شه  
 احمد شه اعظم روابط بین قلوب حاصل است و آن محبت الله و وحدت عالم انسانی است و هم  
 بجائی این رابطه و فیض اقدم را انتهی و انقطاعی نیست لهذا من هیچوقت شما را از او منقطع  
 این فیض اعظم است که قلوب ما را چنین الفتی بخشیده و محبت است که اینگونه ما را محبتی و متحد کرده چه قدر  
 تنگ و تاریک قلبی که در او محبت الله نیست مرده است تن و جانی که از فیض روح القدس مستفیض  
 پس شکر کنید خدا را که در نهایت محبت و شفقت و چنین شهری که کل غرق هوا و هوسند شما توجه  
 بملکوت تقدیس دارید این از نفوذ کلمه الله است که قلوب ما را باین درجه ارتباط و الفت دائر  
 و آلا ما جمعی ایرانی کجا و شما جمعی از اهل پاریس و قوم انگیز و ملت امریکا کجا ما ما چه ارتباط و مستجابی  
 با یکدیگر هستیم احمد شه نفوذ کلمه الله و تأثیر مرثیه چنان ما را متحد و متفق نموده که حکم یک روح یک نفس

دیک جهان یافته ایم امید من نیست چنانچه در اینجا ناسوت اینگونه ناسوس ما و ناسوس در عالم  
 ملکوت نیز با هم باشیم من بظاهر از پاریس میروم اما روح و قلبم با شماست و نشاء الله بعد از  
 من انس و الفت شما زیاتر شود روز بروز روشن تر و نورانی تر گردید پس ازین بیایا بمنابت  
 صحبت یکی از حضار در باره ایتام فرمودند خدا معین و حافظ ایتام است چه بسیار اطفال غنیا  
 که در دنیا آواره شدند و چه قدر اطفال فقرا و ایتام که بمرتب عالیه رسیدند اگر حفظ و امانت  
 الهی نبود یبستی همیشه ایتام پامال شوند و اطفال غنیا بمانند پس حفظ و حمایت الهی با عموم است هر که  
 در تحصیل کمالات عالم انسانی ساعی تر و متقی تر در درگاه الهی مقرب تر و در ترقیات پیشتر خواهد بود  
 انتهی عصر چون جمعی از جفا مشرف شدند ایشان را بتلاوت آثار قلم علی و وصایای جلال الهی مکرر  
 و مکرر امر میفرمودند که «باید بوصایای الهیه عامل شوید زیرا این وصایا علاج هر درد است  
 این علاج را بکار برید و فکر خدا باشید در سائل الهیه مذاکره کنید در شئون دنیای مستغرق نگردید  
 مقصد از ایمان تزکیه نفس و نتیجه عرفان تصفیه قلوب است اساس امر الله بر محبت و وحدت  
 عالم انسانی است و سبب زوال مفاسد اخلاق و مضرات عالم طبیعت انسان بقوه ایمان  
 میتواند از این مضرات نجات یابد و ترویج محبت و لغت بین قلوب نماید نشر آثار وحدت  
 و یگانگی کند انتشار اخوت عمومی دهد و خادم نوع انسانی شود پس باید با جمیع اعم در نهایت  
 صدق و صفا باشید و بانی هرئینی را بغزت و تعظیم یاد نمایند نظر با اساس دیان الهی داشته باشید  
 که حقیقت واحد است و اصول مطالع حقیقت اصول واحد نه فروعاتی که راجع بمقتضیات اوقات  
 و اعصار بوده و تقالیدی که باعث اختلاف و نزاع بین خلق شده تا رایت صلح و صفا برافرازد

آیت اسم اعظم بن احم عالم گردید انہی و چون بعضی از اجبای انگلیز مسافر بودند نسبت با سجا  
 لندن خیلی اظهار عنایت فرمودند  
 روز ۴ رجب (۹ جون) صبح باز ذکر

شد اند ایام ایران و صبح بلای حال رحمن بحجت خدام آستان میفرمودند با آہ و افسوسی کہ دل  
 نگاہ میگذاخت و ہر سامعی را بانالہ و غم ہدم میساخت دیدہ ملازمان حضور گریان شد و دلہا  
 از شنیدن مصائب حال سجان نالان اما تسلی دل و جان بشاہدہ روی تابان بود و نصرت ملکوت  
 پیمان و تأییدات موعودہ افق فضل و احسان و چون از اجناد مبتد بہا جمعی حاضر و مشرف گشتند  
 نطق مبارک در تأیید و تشویق اجبا براعلا کلمہ اللہ بود کہ چون توجہ بملکوت بھی نمائید و بر نہت  
 امر اللہ بر خیزید ہر روز تأییدی جدید یابید و بقوتوحات مدن قلوب موفق شوید اجبا و اما  
 ایران چون متوجہ بملکوت بھی بودند مانند جبل راسخ در امر اللہ ثابت مانند حامل آثار الہیہ گردید  
 و همچنین در امر یکا نفوسی در نہایت ثبوت مبعوث شدند امید دارم شما نیز در امر اللہ ثابت مستقیم  
 مانند و سبب نشہ نفحات اللہ گردید الی آخر بیانہ الاصلی بعد از مجلس بعضی از ملازمان حضور را بدین  
 چند نفر از بزرگان شرف فرستادند و عصر خدام آستان را بمجلس بجا نیان و منزل میو و مادام  
 ہکات روانہ نمودند و خود وجود اقدس بمنزل نیر پاشا تشریف بردند و در انجا بیانات مبارک  
 در ترقیات این عصر و نجات و صنایع و قوانین و علوم بود و لزوم تجدید آئین علامہ نبوب اماشب  
 تا دیر وقت در جواب سوالات میو و مادام ریشارڈ بشرح مسائل و مقاصد متصنوفین مشغول بودند  
 و حضرات از استماع بیانات و کلمات مبارکہ بی نہایت خورسند و خوشنوی.

روزہ ۵ رجب (۱۰ جون) صبح ام بتدارک مسافرت از بارس وغایت

بشرق می فرمودند که دور و ز بعد حرکت فرمایند لهذا نطق و بیان مبارک بهمه جا و بندیهها مخصوص  
 استقامت و ثبوت بر امر الله و قیام بر نشر نجات الله و خدمت بلکه تائید الله بود که این تأیید با نطق  
 و تفسیر از شئون نفس و هوای حاصل شود و از جمله بیاناتی که یکی از هموطنان را مفتون نموده و شفته  
 عبارات مختصر و مفید مبارکه کرد این بود که می فرمودند در پاریس نمونه عالم طبیعت است بحج معانی  
 از جمله "ابل ملکوت ابھی جان دهند نه جان نمانند مگر اینگونه جمله ای مختصر مفید را چون از سان  
 مبارک می شنیدند می گفتند هر کس قادر بر این سخن تکلم نیست و آنگهی با این عظمت و تأثیر که قلوب را منبج  
 نماید و سبب ترقی مشاعر و مدارک نفوس گردد عصر جمعی از مسافرن کلیمی ایرانی مشرف شدند اول  
 استماعی عنایت و تأیید بحجت متفطین راه طهران و قزوین و ثانی توصیه در امور سرتالیان  
 انجا با جایی کلیمی طهران و همدان نمودند مسأله اول با جابت مقرون و ثانی را راجع بمحصل جابا کردند  
 و در انخصوص بیانی فرمودند شب بعضی از جابا شرف لغات شرف و بیانات مبارکه در خصوص  
 تبلیغ امر الله - الفت و محبت با عموم اهل عالم بود بمجمله "قیام بر تبلیغ امر الله و خدمت کلمه الله  
 در هر عصری سبب حیات سرمدیه نفوس بوده باین خدمت اشخاص ذیل مانند شمعون و پطرس اوج غایت  
 ابدیه یافتند بآنکه اول امر احدى بانها اعتنائی کرد ولی آخر ملوک و سلاطین نزد ذکرشان  
 خاضع گردیدند پس امر و ز امر که جاذب تأییدات الهیه است تبلیغ و اعلا کلمه الله است ما همه  
 باید بر نشر نجات الله مشغول شویم جمیع اغزاب اعم عالم را با کمال محبت و یگانگی معاشرت کنیم زیرا بحال  
 مبارک می فرماید ای اهل بھاشا مشارق محبت و مطالع شفقت و عنایت الهی بوده و بتبیه لسان ا  
 بسبب من احدى میالائید و چشم را از آنچه لایق نیست حفظ نمائید با جمیع اهل عالم بروج و مکان معاشرت

کنید اگر کلمه دیاجوهری است نزد شما که دون شما از ان محروم بجا انصفت و محبت انفا کنید و  
بنمائید اگر مقبول شد مقصده حاصل والا تعرض بطل ذروه بنفسه مقبلین الی الله المبین البقیوم ضحین  
مشوید تاجه بنزاع و جدال نهی روز عجب (۱۱ جون) صبح اول کسی

باحت اقدس اعلیٰ شرف شد خانم محترمه رُسته سخن تیا سیفا بود و بعد جمعی از یار و اغیار از  
بیان دلبرا برار و انفت بر سر آئین کردگار گشته نصایت سرور و افتخار را اظهار می نمودند  
ابتدا در جواب خانم مشارالیها لفظی در وحدت و تقدیس ذات باری و کیفیت مطالع اهما و  
صفات او تعالی شانه فرمودند آنگاه بیان و شرح علائم و نشانات ظهور موعود پرداختند  
تا آنکه چند نفر کلمی ایرانی شرف شدند با آنکه وجود مبارک در شرف حرکت بودند باز با عدم  
مجال و قلت فرصت برای خاطر آنها قدری جاس شدند و در جواب یکی از آنها شرحی و توضیحی  
و بیان حال او فرمودند که اظهار قناعت و مسرت نمود فرمودند امر و روز آخر است و من در  
شرف حرکت و تدارک سفر و باید بدین نفوس محترمه هم بروم لهذا پیش از این مجال جواب سوال نه  
اگر میل دارید شب بیاید بعد از آن بیرون تشریف بزدند عصران روز .....  
باجنبی از محترمین ایران از شرف حضور کمال و جده و سرور یافتند و تا مغرب نفوس حلیه کی که غلب  
ایرانی بودند از فیوضات محفل نقابره و نصیب موفور بزدند و بیشتر فرمایشات مبارک و خصوص  
نصائح و مواعظ مفصله بی بود که ابتدا بلکه قبل از انقلاب بدولت و ملت ایران ابلاغ فرمود بودند  
از انجمله این بیان حلی بود که تا دولت و ملت مانند شبه و شرآینه میگردند نجات و فلاح منتسب و  
و محال است ایران ویران شود و عاقبت مرتبتهی بعد غلّه دول تنجاده گردد پس ای بجای آلمی

نماید بلکه سبب الفت و التیام گردید اگر عاجز ماند بد بگلی کناره جوئید ز بخار ز بخار آنیک دخل  
 در خون یک نفر ابرائی شوید هر چند سائزین گوش ندادند ولی آنکه شته بهائیان بو عائف خود عمل  
 نمودند و ابدًا در فساد و اخل نشدند و در امور سیاسی مداخله نکردند سوال نمودند که اگر بعضی  
 از بهائیان در آورده های دولتی مستخدم باشند باید چه کنند فرمودند وظیفه دیانت دیگر است  
 و وظیفه ماموریت و عضویت دیگر است باید وزیر یا سر باز با آراء وظیفه خود پردازند و کمال  
 صداقت و اطاعت نسبت به دولت داشته باشند و اهل بهائیا مورا بطاعت دولت خود در هر  
 ملکیتی هستند اگر اهل ایران شنیده بودند و قدر این تعالیم الهیه را میدانستند از جمیع مصیبتها آزاد  
 میشدند از جمله خطابات حضرت بجهت ایشان در انواع عذیده این بود که از برای ایران قانون و  
 اصولی لازم است بهتر نیست که این امر مشورت و اطلاع علمای ملت و اعیان دولت واقع  
 شود و انتهی پس برای جمعی از اجای پاریس از تأثیرات بعضی از امور ادبی مانند الوان مرتب  
 و صفای نفاقت و کمال لطافت و نغمه و صوت عادی بیان می فرمودند که هر چند این شئون  
 جهانی است آمانی بحقیقه تأثیر در روح نماید و آخر سان مبارک بود و با اخباناطق مشغول  
 میفرمودند من چندی در میان شما بودم نهایت محبت را بشما داشتم و دارم همیشه قلم در  
 محبت شما جوش میزد شمع محبت الله را در شبستان قلب شما روشن نمودم و صایای الهیه را  
 برای شما شرح دادم امیدم چنان است که بگوئید تا روز بروز نور انیت الهیه شما را روشن تر  
 نماید انوار ملکوت ابھی با هر تر گردد در هدایت خلق ابدًا آرام نگیرد این مرد ما را زنده نماید  
 بیخبران را آگاه کند منجمان و افسردگان را بنار محبت الله مشتعل سازد منظر آرم که همیشه خبرهای

خوش از شما بشنوم از این بیانات مبارکه قلبهای دوستان بنهایت رقت آمد عقیام بر بخت  
امراشته نمودند و در جای نایب در عبودیت استمان احدیت کردند

روز ۷ رجب ۱۲۱۰ (جون) صبح زود پس از اواراد و اذکار پروردگار را  
جمع سبائب حرکت فرمودند ساعت هشت صبح از هوتل بایستگاه راه آهن نشریف فرما شدند  
و اجابا جمیعاً قبل از وقت در اینجا حاضر و قدم مبارک نظر بودند و چون درواگون تشریف  
بردند همه مقابل اوطاق مبارک ایستاده در کمال حسرت و آه متوجه طلعت چون ماه و با نهایت  
احزان ناظر جمال پیمان بودند بعد یک یک نزدیک رفته اظهار حزن و کدورت و همدعای  
عون و غنایت میکردند و لسان مطهر هر یک نوید نایب میداد و قلوب شتاق را با انتشار تعالیم  
نیر آفاق دلالت و تشویق میفرمود که خاموش مباشد نفوس اگر م نمایم همیشه متحد و مجتمع باشید  
در جماع بذکر الهی مشغول شوید و در انتشار آثار الهیه بکوشید من همیشه بپادشاه هستم و از برای شما  
تأییدات غیبیه میطلبم خلاصه ساعت نه و مرکب مبارک بسمت مرسلیا حرکت نمود در راه سبزی  
صحرا و انبهار و صفای لعل و انهار بسیار با جلوه و شکوه بود و از دو طرف خط آهن کوه و دمن  
غرق گل و چون از نظر انور میگذاشت می فرمودند بیرون پاریس خیلی با صفات پس از ذکر  
بعضی از یاران یو فانا ما را در درواگون تناول فرموده قدری استراحت نمودند عصر بعد از صرف  
چای مشغول خواندن عرائض اجابا بودند که چند نفر فرساده و بیابانه خسته تشریف حاصل نمودند  
و از استماع کلمات مبارکه در مسائل الهیه و لزوم دیانت و وحدت عالم انسانی و صلح عمومی پرتعجب  
و نشاط بودند و در نهایت خضوع و انبساط تا ساعت ۱۲ نصف شب که مرکب مبارک برسلیا وارد



و در هو تن متقل استیگاه خط آهن نزول اجلال فرمودند -

روز ۸ رجب (۱۳ جون) صبح قدری کسالت بوجود اقدس عارض لکن پس از درگذشتی  
بر دقیقه وساعتی حال مبارک بهتر و سر و قلب اطهر بیشتر بود ساعت ۹ صبح تشریف فرمای چنانچه پایا  
از کمپانی پیاوخته چند اطاق در درجه اول بنظر مبارک رسید تا یکی از آنها را که بلا دوا و طاق  
یکنفری بود و اطرافش باز مره (۲۵۰) اختیار فرمودند بعد در درجه ثانی تشریف فرما شده  
محل تفرین رکاب مبارک را ملاحظه فرمودند در سفر از پاریس پو تسعید ملازمان حضور مبارک  
چهار نفر بودند جناب میرزا علی اکبر نخجوانی جناب میرزا احمد سهراب جناب تید اسد الله و پنجدهانی  
و چون بیکل اقدس روی نمیکت جلوس فرمودند و نفر از سیاحان فرانسه مشرف شده عرض نمودند  
پس از حرکت مبارک اجابا ما فرستادند که پیام عبودیتشان بعوض اقدس رسانیم و از قبل حباب  
علی مخصوص مسو و مادام ریشارد استدعای عیون و غایت کنیم پس لسان عنایت نسبت بایشان  
و دوستان پاریس باظهار کرم و بیان ثبوت و استقامت بر امر الله ناطق تا نزدیک بحرکت  
کشتی مختص و پیاده شدند و چون مرکب مبارک حرکت نمود عریضه فی تلگرافی در احوال پرسشی  
و دواع از قبل مسو و مادام دریفوس باری بنظر اطهر رسید درباره ایشان و سایر دوستان پاریس  
و عا فرمودند و اطهار سرت از خدمت ایشان نمودند بعد از آن مترین رکاب خدام حضور مبارک  
را امر بنشرف تا شب من رکاب و مسافرن کشتی فرمودند که باید مشغول کار باشیم اول خود وجود  
مبارک بخشی بند وستانی که در درجه اول در جوار عنایت منزل داشت طرح صحبت و الفت خند  
از او و وطن احوال پرسی کردند و چون ذکر فرق و اخواب مختلفه بند را بحضور مبارک عرض نمود



Secretaries and Interpreters of  
Abdul Baha in Europe



لذا شری در لزوم قوه نافذه و امر جامع غالبی که جمیع مل و امم عالم را در ظل کلمه واحد کسانداز  
 نم مظهر صا در که امروز جمیع عالم علی الخصوص امم شرق بچنین قوه نافذه ای محتاجند تا از مضائق اختلاف  
 و جدال و حربه قتل آسوده و آزاد گردند و بیان مبارک منتهی باین شد که جز قوه الهیه و تعالیم  
 روحانیه قوا و سائر از عهده این امیر خطیر بر نیاید و همیشه اشراق تعالیم روحانیه از افق شرق شده  
 و مرکز قوه معنویه و دیانت الهیه مشرق زمین بوده و شمس حقیقت از شرق بر غروب پرتو انداخته از این  
 فرمایشات مبارک شخص مذکور بوجد و جو آید و هر روز در کشتی از شرف حضور سرور موفور حاصل نمید  
 بعد از آنکه در قلیل سترحتی دقتی که مشی می فرمودند کارکنان جهاز را ملاحظه مینمودند و میفرمودند  
 چه قدر فقیرند و چگونه زحمت میکشند رؤسای اداره با و کارخانه جات باید بجهت مزدوران  
 در کمپانیها سهمی تعیین نمایند تا قدری این فقر اراحت شوند و بدل و جان خدمت کنند و عصبان  
 ننمایند و بعد شخصی هندوستانی مشرف شد از طلوع شمس حقیقت از افق شرق و تعالیم بدیه مشرق و تا  
 بجهت ادکایت فرمودند و بی نهایت اظهار سترت و عبودیت نمود شب بعد از صرف شام خدام  
 آستان حسب لاجازه روی نیکتهای بیرون اوطاق مبارک جالس و بشرف حضور مشرف و از صفا  
 دریا و رقت نسیم و لطافت هوا در روشنی هبتا بصدای آب جوش و خروش گشتی تعریف مینمودند  
 که خوشبختی است بمیکل مبارک در نهایت سرور و جبر بود و شاقان طلعت نور بهدم شکر ثنائی  
 رب غفور

روز ۹ رجب (عاجون) صبح در سطح درجه اول مقابل

اوطاق مبارک بندگان آستان بلقاعی ان مه نابان مشرف از ید احسان چای مینوشیدند  
 و اخبار تلکرافات بی سیم در باره عثمانی در محضر مبارک خوانده میشد تا آنکه شخص هندوستانی

تشریف حاصل نمود فرمودند تا شرق از این تعصبات فارغ نشود نجات حاصل نماید پس شش روز از  
 اتحاد مل مختلفه در ظل کلمه وحده بقوه حضرت بقیه الشان فرموده سرسبز ناما را تشریف بردند عصر  
 بعد از صرف چای در درجه دوم تشریف برده بالای سطح روی نمیکت جالس شدند چند نفر  
 هندوستانی که خیلی مشتاق زیارت انوجه سبحانی بودند مشرف شدند و از اوصاف اندام اعلی کلمات  
 علیا در وحدت اصول ادیان و اختلافات و مضرات تقلید و تعصب نهایت انتباه و تذکر  
 یافتند و چون بکل اقدس برخاستند در درجه ثانی گردش فرمودند و بعضی از نفوس که با آنها از  
 امر الله صحبت شده بود زیارت جمال نورس و نور و مفتخر گردیدند یکی از آنها شخصی اسرائیلی بود  
 ساکن قدس شریف که بعد از آن اجازه خواسته در اوطاق مبارک مشرف شد و از بشارت  
 انبیا و اجتماع بنی اسرائیل در ارضی مقدسه و عزت و نجات دانشمندان که اسم شان در کتاب  
 حیات مذکور است بیانات مفصله فی از لسان مبارک شنید که بشوق و ذوق آمد عرض نمود  
 که مدتها بود من صیت جلال و کمال وجود مبارک را شنیده و در آرزوی تشریف بحضور انور بودم  
 حال شکر میکنم خدا را که بچنین موهبتی فائز و مفتخر گشتم شب شام را در صالون غذا تناول فرمودند پس از  
 شام چند دقیقه فی در جلو اوطاق مبارک روی نمیکت جالس شدند فرمودند انشب هم هوا خوب است  
 و دریا آرام چه قدر با صفات این موهبای آب در روشنائی بهتاب چه جلوه فی دارد.

روز ۱۰ رجب (۱۵ جون) صبح هنگامیکه چای میل میفرمودند و سر و قدم بر

توسل انگیز و در محراب شرف حضور مبارک مشرف گردیدند چون حسب الامر اجازه مجله شرقی که  
 عکس و خطابه مبارک در مسجد سلیمانان لندن در آن مندرج و مطبوع تقدیم حضور نمود شرحی از تاریخ

و تعالیم امر مبارک و بیانیانی در جواب سؤالاتش فرمودند که زبان باوصاف امر بیع گشود و  
 بتجید برخاست عصر بعضی از هندوستانها اجازه خواسته باحتاط هر مشرف گشته نطق و بیانی  
 مبارک خطاب ایشان در کمال و بقا و عوالم روحانی و نقص و فساد عالم طبیعت بود و در آخر شرفی در  
 بشارت ظهور عظم و بیان تعالیم مقدسه فرمودند که چنین تعالیم بایحتاج عالم انسانی در این عصر نوبت  
 زیرا این عصر عصر تعالید نیست عصر انوار است و قرن ظهور هزار زمان وحدت عالم انسانیت تمام  
 ترویج صلح عمومی از این قیل بیانات مبارک مفصل بود و خلوص انجذاب و سرور و نهایت حفا در آن  
 بساط مکتل شب شخص انگیز دیگر با غام فرسادی بحضور مبارک آمدند چون ذکر فوت فرزند عزیزشان  
 را بوضع مبارک رسانیدند لهذا اسان اطهر در فضای ششون مادی و بقای فضائل روحانی تشویق  
 بر کتاب کمالات روحانی بخوی ناطق که حرفشان بسرو میبند گردید هموم و غموشان زایل و دلچرا  
 اند و ایشان را تلی کامل حاصل گشت و چند نفر دیگر از رکاب بعد از آنها محمور باد و معانی و بیان طلیت  
 مجبور بودند تا زنگ اول شام زدند و با آبنگ نکر و شام خض شدند پس از آنکه تادل طعام  
 فرمودند در مقابل ابتاب جالس شدند خدام حضور از انجذاب و سرور بعضی از رکاب کبکشتی  
 بعضی اقدس میرسانیدند که خیلی از شرف بلقای اطهر مشعوف و مفتخرند فرمودند باید کار کرد و  
 در ارغنی قلوب تخم افشانی نمود بلکه سببالات محبت و عرفان برودید و از بارالفت دیگامگی جهان  
 جانهارا نمونه جنت و رضوان کند اینست که من با حال استگی که پیچ فیه صحبت ندارم باز با نهایت  
 سرور گفتگو مینایم و در شرف نفعات الهی می کو شتم  
 روز اربعه (عربون)  
 صبحگاه چون زیارت تعالی چون ماه شرف حاصل شد بیگل انور قدری ضعف جسمانی داشتند

ولی قلب اطهر در کمال سرور و محبت بود و لسان مبارک باین بیانات ناطق که در عظم و قدم  
 امور تبلیغ امر الله است این کار می‌تواند است از جمیع نفوس بیشتر من مستحق رحمت گذشته از ضعف  
 بنیه و ایند رجبه ارسن باید در مرکز باشم تا از جمیع اطراف خبر چگونگی احوال برسد و من بانجام بود  
 پردازم با وجود این برای امر تبلیغ و اعلا کلمه الله آنی راحت ندارم بلکه خدمتی بهستان الهی  
 نمایم و این مشرق جواب باشد از این قبیل بیانات کثرت و مکرر میفرمودند در آنوقت اینجند  
 را بخاطر آمد که اواخر ایام اقامت مبارک در پاریس روزی دو نفر از خدمت حضور با یکدیگر  
 گفتگو می‌نمودند که بعضی از وجوه اجتناب نوشته شود که در بلاد ایران با کمال تقدیس و تقطع  
 بقوت حال نفوس همه در حصول مسائل الهیه پردازند تا بانچه که سبب عزت دارین است بر خورد  
 و تبریح سعادت ابدیه پردازند در بین این گفتگو هیکل اکرم شریف آورده فرمودند چه میگویند  
 عرض شد چنین مذاکره بی در میان بود اگر اراده مبارک تعلق گیرد از قلم مبارک در مخصوص  
 امری صادر گردد تا اجناد فسر تقویت انخاص همه باشند و در صد حمایت بنیه امر الله بر تپند  
 فرمودند سفارش من لازم نیست اجبا باید خود قیام بر بنیت اقدام و اعلا اعلام هدایت کنند  
 شب و روز آرام گیرند دائما با کمال خلوص و تقطع در فکر تبلیغ امر الله باشند در این صورت  
 یقین است که بانچه سزاوار است مؤید گردند و الله الهی لا اله الا هو که اگر نفسی چنانچه باید قیام  
 کند ابواب آسمان بر او گشوده شود جنود ملائطی حمایت او نمایند عزت قدیمه یابد و حیات  
 ابدیه جوید انهمی عصر آن روز دوست هندوستانی چون مشرف شد و باستفاضه از فیض حضور  
 بی نهایت منجذبت گشت بعضی از عکسها مجامع دوستان آلمان با و ارائه نموده فرمودند مهید و ام

در آله آباد نهند شما اینگونه مجامع را بنیاس نمایند و بتأییدات الهیه مؤید شوند نظر بخود نمایند  
 بلکه ناظر بقوت ملکوت الله باشند که قطره را دریا نماید و پشته را غنقا کند گمنامی رنهار با نیا  
 سازد و مشهور عصا و قرون گردانند فقری را سلطت سرمدیه بخشد مرده ای حیات ابدیه دهد  
 اینها از تأییدات ملکوت الله حاصل شود؛ بعد شخص کلیمی بحضور اظهر آمد از فلسفه الهی و ترقیات عالم  
 وجود و بشارت نبیا و تعالیم مسلم علی برای او مفصل بیان فرمودند ابوشیراز چنین اظهار خلوص  
 و خضوع در محضر انور موقت تا آنکه خانم فرانسوی تشرف حاصل نمود و بنصایح مشفق و در تحصیل فضائل  
 روحانیه و کمالات عالم انسانی تشویق و ترغیب میفرمودند آن شب هم شب مبارکی بود هر چند باد  
 تند میوزید ولی دریا آرام بود و هوا صاف و آب ریاد در روشنائی ماه مانند آئینه براق  
 و شفاف غرورش آب از دو طرف کشتی مثل شوشن ناله دود و هرجاری گوش میرسد کشتی چون میرفت  
 مینالید و از جلوتر عظم میباید و دلهای شتاق از این سرد درحانی بمی رسید که در این ترقویت بن  
 این غصن قدیست این - این در عظیم است این از رحمت رحانی و بعد زمره ملزمین رکاب مبارک  
 این بود که این شب بزرگ از روز فیروز آخر شب سفر طلعت جهان افروز است دلیل آخر مسافرت یا  
 دلربا در بر و بجزار و پافرد است که افق شرق بانوار جمال مبین متور میگردد و شرق زمین بنزد دل  
 قدم بارنا زمین غبطه فردوسین بین در آن میان صوت شیرین و نشین گوش رسید که حال مشی  
 و خرام می فرمودند و فردا شب در پرتو سعید خواهیم بود و قتی که من بامریکا میرفتم امید انیک سلامت  
 مرجهت مینامد بنشتم زیر خلی بار بودم و بسیاری بنیه چند مرتبه هم در سفر کسالت مضاعف شده نمید  
 در هر مرتبه چون دعایت جمال مبارک و مسرت و مشغولیت در خدمت آستان احدث کسالت



بصحت و ضعف بقوت تبدیل شد عون و صون او در هر حال میرسید نصرت و حمایت ملکوت بقی  
همیشه هدم بود تا حال که با نهایت مسرت مرحبت پور تسعید مینایم

روز ۱۲ رجب (۱۷ جون) صبح زود قبل از اینکه جای میل بفرمایند بیرون آمدند  
مبارک مشی میفرمودند و از روی زیبا آثار بشارت و بشارت کبری هویدا بعد از صرف چای  
بعضی از رجال و سائیند وستانی و اردو بانی بحبت و دواعی هستند عای تأیید و توفیق بحضرت  
انور مشرف بسیار اظهار اخلاص و عبودیت نمودند و مورد عنایت گشتند و مکرر ایشان را بر ترویج  
صلح و یگانگی عمومی و انتشار وحدت عالم انسانی ترغیب و تشجیع میفرمودند پس از مخصی آنها سواد شجر  
پور تسعید از دور نمایان گردید و بیکل قدس یاد و برین عبور کشتیها و مدینه پور تسعید ملاحظه میفرمودند  
تا زنگ ناما رزوند فرمودند من سر میزنم ایام قدری نان و پنیر و میوه در اوطاق مبارک  
حاضر نموده هنوز تمام ناما رزنا دل فرموده بودند که مرکب مبارک بپاک دارد فوراً حضرت خطاب  
آقا میرزا حسن بهر مبارک و حضرت خطاب احمد افندی یزدی و حضرت حاجی آقا محمد و حضرت آقا  
محمد تقی صفهانی و جناب آقا میرزا فیروا قاضی و خود را در کشتی بر قدم انوار اظهر انداخته بسجود در ساحت  
فضل وجود و زیارت طلعت مشهور دل دیده را روشن و منور ساختند و تلافی ایام چنان اوقات  
حرام نمودند در چند دقیقه است با مبارک را حاضر کرده پس از انجام و اکرام بخدا ملازمان کشتی  
بواسطه پنج و ابور کوچک آتش می مخصوص از کشتی بر صیف نزول جلال فرمودند جمعی از اجابا هم  
در ساحل از زیارت جمال بنیال بارز و آمال بیان و دل نائل و بحبت افاضه و وصل بعد از اظهار احتیاج  
بهر یک از دوستان در کالکه مخصوص جناب آقا احمد را احضار فرمود و یک شش برف فرمای منزل ایشان

گردیدند چون در قه مبارکه طیبه حضرت طوبی خانم و حضرت آقا میرزا حسن افغان صهر مبارک  
 از ارض مقدس بجهت استقبال و تبریک نزول قدم اظهار آمده و آن منزل شرف بودند لهذا  
 خدام حضور و سایر مسافران را منزل در مهول سلطانی معین فرمودند و نظر بسته عای بعضی از  
 دوستان اراده مبارکه بر آن قرار گرفت که برای تقویت بنیه و رعایت صحت بکمال توجهی در  
 مصراقات و تأکید رجوع قب و ختگی و زحمت سفر فرمایند تا چون بارض مقدسه مراجعت میفرمایند  
 از کثرت تشرف نفوس آمد و شد خاب و دخل و رسیدگی بسا امور و مشاغل در تحت طلعت مجبور  
 فتوی حاصل نیاید آن بود که بجهت گرفتن یک دو خانه با جاره ام مبارک معاد و ملگراف حصفا  
 مسافران ارض قدس نیز از مصدر امر نازل و در بزم لقائین بیانات مقدسه در خصوص مسافرت  
 مبارک از قسم مطهر جاری گردید و در این سفر چون بلاس انجلز رسیدیم ۱۲ ساعت را بانهی  
 (نصف کره ارض) را طی نمودیم اگر از راه چین و ژاپان و هندوستان مراجعت میکردیم یک  
 دوره که را گردیده بودیم باید در جمیع ممالک ندا داد الله را بلند نمود و بعضی از بلاد دیرتر  
 با تهن از حرکت آید ولی چون کلمه الله انتشار یابد در آنگونه بلاد نفوذش شدیدتر گردد امر الله  
 نافذ خواهد شد کلمه الله از نفوذ بازماند اذالقت علی الصخره فصدمت و الی الاموات قد  
 قامت و الی بجمال قد انفطرت و الی الاضم قد سمع و لیسکم قد نطق کلمه الله جاری شده و منتهی ولی  
 ما باید در فکر آن باشیم که از این فیض عظیم بهره و نصیبی گیریم نورانیت و روحانیتی حاصل نمایم که در  
 جمیع عوالم هستیه نوازش ساطع و انارشی باقی و باهرماند و الا شبه نیست که کلمه مبارکه نافذ و مانده  
 حرارت آفتاب در جمیع اشیا مؤثر است نهایت نیست که تأثیرش در بعضی اشیا دیرتر و در بعضی

سر نیز ظاهر گردد الی آخر باینه الاصلی اما کیفیت اقامت مبارک در بزم مصر بعد حاجت استغفر  
 امریک و اردوپ اگر مشروطاً تحریر شود سبب تطویل گردد لهذا در نهایت اختصار و جمال آورده  
 جهان بمثال بارض اقدس مرقوم میشود که تقریباً مدتش ششماه مدینه پور تسعید و اسکندریه و نواحی آن  
 بشش خرام یکل اقدس پیمان فائز و مشرف بود و اوایل ورود مبارک چون جمیت مسافرن  
 متجاوز از اچهل نفر که در ارض مقصود مدتی منظر ورود و زیارت طلعت مشهود بودند بجمعی از اچکا  
 مصر و اطراف اجازة حاصل نموده بشرف حضور از مشرف گشتند و تلافی آیام هجر و فراق طلعت شاق  
 نمودند شور و اشتعالی داشتند که غلغلہ در خلق و شهر در شهر انداختند چه که هر روز جمعی وارد میشد  
 هر یک بالباس دینی مخصوص بعضی از دوستان هندوستان بودند و جمعی از یاران تبریز و سیستان  
 و متقان و برخی از طهران و مازندران و نفوسی از اجبای عربی و دوستان انسانان و صین  
 و رود با سایر مجتبان و خدام آستان چون ملاقات مینمودند بهدیگر را در آغوش میگرفتند و مصافحه  
 و مجاذبه میکردند بعضی از کثرت شوق خدان بودند و بعضی از شدت ذوق گریان اهل کوچه بازار  
 از شایان حالات حیران که این چه حکایتی است و این چه کیفیت که این نفوس از اوطان دایم مختلفه  
 باین درجه عاشق روی یکدیگرند و مفتون خلق و دغوی بهدیگر و جمیت بدرجه فی رسید که بتولنجاش  
 نداشت لهذا یکی از خیمه های بسیار با شکوهی که اهل بزم مصر مخصوص آیام جماع و محافل عمومی دارند  
 بالای بام وسیع و سطح آن عمارت برپا داشتند و علم شیر و خورشیدی بر فراز آن خیمه جلال برافروختند  
 تشریف خصوصی یار و غیار در منزل مبارک (خانه سرکار قونول احمد افندی یزدی) بود که دسته  
 دسته نفوس غلب و قات بدر بار فضل و عطا بار می یافتند اما محافل و ضیافت های عمومی زیر آرایش



The Tent in Abdul Baha's Guest House, Portsaid



جلال با کمال اقتدار آراسته میشد و اکثر آیام و بعضی ایالی بنزول قدوم طهر و ذکر و بیان جان پرورد  
 قلوب شتاقان در آن محافل پر روح و پر جان رشک روضه رضوان میگشت از جمله چون شب در زیر  
 آن خیمه مخفی منعقد عنوان نطق مبارک این بود (بهوش) خیلی ام عجیبی است که در پورسمید چنین مجلس  
 عظیمی عقد شده خوب است ملوک سراز خاک بیرون آرند و به بند چگونگی آیات آیات حق بلند  
 گشته و علم ظالمان سرنگون شده الی حسنه باینه الاصلی و مجلس دیگر عصر روز ۱۵ رجب (۲۰ جون)  
 بود که در زیر آن خیمه جالس شدند و اجازت هم یک یک با کمال شفقت و اظهار عنایت اذن  
 جلوس فرمودند و سان مبارک باین کلمات مبارکه ناطق (بهوش) بشه خرق الموائد خرق  
 عادات و رسومات براننده قدرت و اراده الهی است در این آیامیکه همه پاریس میروند  
 ما از پاریس می آییم این طور پیش آمد مثل و قسبیکه در قصر صعود مبارک واقع شد جمیع امانی عکا  
 شادند که قبل از صعود در آیام مبارک عهده مرتبه و باشند جمیع اطراف را احاطه کرد اما داخل نگانند  
 حتی درجا های خوش هوا مثل جبل لبنان و تادوم در و از عکا و بارفت ولی داخل عکا گشت اما  
 یوم صعود مبارک بنفته وضع عکا بهم خورد و و با داخل شد همه فرار کردند من در قصر بودم دیدم جمعی جبا  
 در عکا در خطرند جائز نیست من بیرون باشم لهذا وقتیکه جمیع از عکا فرار میکردند ما از قصر داخل عکا شدیم  
 همه خلق حیران شدند خانه های خود را خالی کرده بما سپردند ما هم جمعی متعین کرده برای نگهبانی خانه ها  
 گذاریم هر روز جمعی میمردند و لکن اجابا همه سالم ماندند آخر و با اطراف افتاد و در عکا تخفیف یافت  
 لهذا جمیع مردم پناه بعکا آوردند حالا هم در وقتی که همه از کرای مصر پاریس میروند ما بترس  
 می آییم الحمد لله در هر جا باشیم و ظن جمال مبارکیم و بنشر نعمات الله مشغول و از هر جهت مطمئن و مسرور

الی آخر بیا نه الاصلی روز ۲۱ جون در منزل مبارک مسافرن را دسته

دسته حضار میفرمودند و بهر جمعی بیاناتی از عظمت امر الله و مواهب عطا یی بحال اقدس الهی از لسان مبارک جاری و نازل می گشت از انجمله اجتائی که در محضر اظهر مشرف بودند جناب آقا میرزا غنایت الله نجل حضرت حاجی احمد آقا میلانی که از قدمای اجتای جان نثار امر الهی بودند و آن روز خطاب با جناب آقا در باب بیان میفرمودند که دو ائمه آمده و بزیارت روضه مبارکه مشرف شدند روی دومی را بر تابه عتبه مقدسه معطر نمودید مثل نیست که بحضور مبارک رسید باشند زیرا جمیع ارواح مقدسین طائف حول آن بقعه نور است و ملأ عالین و اهل فردوس بقا ناطق و متوجه بر روضه مبارکه و مقام علی ائمه شده باین مقام فائز شدند حال چون مراجعت می نمایند اهل وطن ادوات کنند و گویند آیا میدانید از چه موطنی هستید آیا میدانید چه موتهی درباره شما مبدول گشته آیامی دانید چه نایب افتخاری بر سر شماست و چنین الطافی شامل حال شما حال قدر این عنایات معلوم نیست بعد معلوم دانکار خواهد شد اگر ایرانیان قدر بدینند از شدت سرور پرواز نمایند ملاحظه نمایند که چون حضرت مسیح ظاهر شد اهل وطن اوزان حضرت بیزاری بختند و عار میدنهند که اظهار نسبت و موطنی نمایند دلی بده فمیدند که چه نعمتی از دست داده اند حال هم ایرانهائید که چه احسانی درباره ایشان مبدول گشته و چه موتهی ظاهر شده ائمه شده که شما در یوم جمال مبارک بودید و انوار تیر عظم را مشاهده نمودید شکر کنید خدا را و سعی نمائید تا اهل ایران را بیدار کنید گویند ای ایرانیان ای ایرانیان بیچ میدانید چه شمس حقیقی از افق خاور درخشید بیچ میدانید چه شجره مبارکه ای از آن سرزمین روئیده و چه بحری تواج گشته بیدار شوید بیدار شوید تا بکی غافلید

و بخود مشغول الی آخر بیانہ الاصلی و چون اجبای مازندران شرف حاصل نمودند عرض عیدہ  
 تقدیم نمودند فرمودند از خلی مکاتیب آ و رده اید کار شکل است شما باید هر یک خود کتابی ملحق  
 باینده امیدم چنانست کتاب حسین گردید امروز هر نفسی توجیه بملکوت ابھی نماید و قلبش از جمیع شوائب  
 پاک و مبرا باشد او خود کتاب طلق است بدون این پنج چیز غری ندارد هر چیزی بی اثر و بیست  
 کان لم یکن شیئا مذکور است چون در پیش کر معلی و در پیش خندان مشرف و بعد و الراح  
 فیہ بافتخار بعضی از اجبای فارس بواسطہ ایشان از قلم طهر صادقان و منفور گشتند و ذکر جہای  
 ہند و جان وطن حضرت شیخ سلمان بمرض مبارک رسانیدند لہذا بحر غایت و احسان نسبت بان  
 پیکر رحمان بوج آمد و شرمی از ثبوت و صداقت و خلوص و زحمات سفر ایشان فرمودند تا ذکر  
 مبارک باین بیان رسید کہ نفس مبارکی بود و بسیار مفرہ و مقدس چنانچہ ایرانیان بایمان سلمان  
 فارسی در کور اسلام افتخار مینمودند عنقریب الہی الصفحات نیز باسم حضرت شیخ سلمان افتخار خوانند  
 آن ایام جمیع الواح بخط مبارک صادر و نازل شد یا مشغول تحریر بودند یا در احیان شرف نفوس  
 اوقات مبارک مصروف تقریر و چون بسیار خسته میشدند سوارہ یا پیادہ قبل از نظر و غروب  
 گردش می فرمودند ہر قدر دوستان و خدام آستان عرض مینمودند کہ اشتغال زیاد مضر صحت  
 مبارک است میفرمودند میخواہم ببینم صحت بچہ درجہ در کار مرا مساعدت مینماید من با جہای شرف  
 وعدہ داده ام لہذا باید مشغول کار باشم و رسیدگی با مور نامیم و ہر روز تکرارات تبرکات و  
 ہیکل قدس از مجامع شرق و غرب باحت انور میرسد و تکرانا و کتباجاب غایت میشد و این عبد  
 نیز در بشارت ورود مبارک چند منظومہ عرض نمود کہ در آخر کتابت نشہ خواہد آمد۔



روز ۲۳ چون اجارا در منزل مبارک دسته دسته حضار فرمود هر یک  
 رجاستی داشت بعرض مبارک میرسانید و مورد عنایتی می‌گشت از جمله آن روز نطقی بیع و کلامه  
 بزبان روح و حالت انقطاع نفوس روحانی با وجود اشتغال با موجود جهانی فرمودند و بعضی از کلمات  
 مبارکه که این بود که در افکار مال و منال و آمال جاه و جلال صرف او نام است خدا محض عمران دنیا  
 این دو نام را در سر نماند خسته و آلاهیستی ندارد (و همچنین میفرمودند که) من خیال مسافر نبینم  
 بلاد دیگر داشتم و میخواستم بمرکز پازهای مسیحی بروم اما محض خاطر شما با بشرق مرحبت نمودم  
 زیرا دوستان شرق بسیار عزیزند روز ۲۴ از تشریف اغیار و اجابت کثرت تحریر و اشتغال  
 بیکل اقدس بسیار ضعف و خستگی داشتند میفرمودند در امر دوز بسیار خسته شده ام با وجود مشاغل کثیره  
 خود بخیر مشغول شدم و از همه گذشته نیدانید چه قدر فکر مشغول است این صدمانست که تب  
 من علاج نینماید بعض کثرت اشتغال افکار این چند روز هوایم رطوبت داشت باز تب عودت  
 نمود و وقت عصر با حال ضعف چون خواستند برای رفع خستگی بیرون تشریف ببرند چند نفر بحال  
 و س از و عظمها و بشرهای خیلی متعصب مسیحی چون خبر ورود مبارک و تشریف نفوس از هرند بپ  
 وقتی شنیده بودند لذا بدر ب منزل مبارک آمده اجازه تشریف خواستند فوراً احضار شدند  
 و مورد شفقت و عنایت بنیاد گشتند از مشاهدۀ رؤفت و عطوفت عظمی حضرات جبروت جبارت یافته  
 شروع بکذب سلیمین و اعراض بر سلام نمودند بانها فرمودند آنچه را شما در باره اسلام شنیده اید  
 هیچ ربطی با اساس اسلام ندارد حتی اکثر آنچه از بعض مسلمین میشنوید یا از تقلید است یا حکایت از  
 فروعات و جزئیات نه بیان حقیقت و مبین اساس اسلام پس شما رجوع بقرآن نمائید از جمله نصوص

مَرْيَمَ قُرْآنَ اِیْنَ آیَةُ مَبَارَکَہِ اَسْتُ کَہِ مَی فَرَمَیْدَ اَنَّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَالَّذِیْنَ ہَادُوْا وَلِتَنصَارِیْ وَالتَّصَابِیْنِ  
 مِنْ اٰمَنِ بَآلَہٗہِ وَالْیَوْمِ الْاٰخِرِ وَعَلٰی صَالِحِہِمْ اَجْرٌ مِّمَّ عِنْدَ رَبِّہُمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَیْہُمْ وَلَا ہُمْ یَحْزَنُوْنَ یعنی اِیْمَنُ اِوَسْلَانُ  
 وِیہود و نصاری و مصابین نفوس کی مؤمن بنجا و حیات مکوت شوند و دارای عمل نیک باشند  
 اِجْرَانِہَا بَآدِ اَسْتُ دُخُوْنِیْ بِہِجْتِ اِیْشَانِ نِیْسَتْ ذِکْرُہٗ رَقْرَآنِ ذِکْرُ حَقِیْقَتِ تُوْرَاتِ وَنَحْلِہٗ  
 بَزْرُکُوْرَیْ عَظَمَتِ اِیْنِیْ اِطْمِیْ ذِکْرُ حَقِیْقَتِہٗ دَر بَارِ مَسِیْحِ دَر قُرْآنِ اَوْ صَافِیْ مَسْطُوْرَہٗ دَر نَحْلِ نَظِیْرِ اَنْ اَوْ صَافِیْ  
 نِیْسَتْ دِیْمِیْ فَرَمَیْدَ حَضْرَتِ مَسِیْحِ دِیْمِیْ تَکْلِمِ وَاظْہَارِ نُبُوْتِ فَرَمُوْدِ پَسِ اِگَر مُقَصَّدِ شِمَا دِلَالَتِ سِلَاسَانِ اَسْتُ اِیْنِ  
 تَحْصِیْلِ حَاصِلِ اَسْتُ زِیْرَ اِنْہَا فَوْقِ عَقَائِدِ شِمَا دَر بَارِ مَسِیْحِ مُتَعَقِدِنْدَ اِیْکِیْ اِذَا اِنْہَا دَر نَحَابِتِ اَدْبِیْعِضِ فَرَمُوْدِ  
 دَر نَحْلِ مِیْ فَرَمَیْدَ حَضْرَتِ مَسِیْحِ اِبْنِ اِلٰہِ اَسْتُ وَاِیْنِ عَظَمِ اَوْ صَافِیْ اَسْتُ کَہِ دَر نَحْلِ اَسْتُ دَر قُرْآنِ نِیْسَتْ  
 فَرَمُوْدِنْدَ اِبْنِ اِلٰہِ بُودِنِ دَر عَہْدِ حَضْرَتِ مَسِیْحِ وَ مَوْسٰی اَصْطِلَاحِیْ بُودِ کَہِ حَقِیْقَتِ دَر بَارِ اَوْ بَنِیْ اِسْرَآئِیْلِ ہَمَّ مَکْتُوْبَہٗ  
 یَشُدُّ چنانچہ دَر تُوْرَاتِ اِنْہَا اِبْنِ اِلٰہِ مِیْ فَرَمَیْدَ دَر مَفْرُوْجِ اَخِرِ اَصْحَاحِ چہارم اَسْتُ کَہِ خَدَآئِدِ  
 یَمُوْسٰی فَرَمُوْدِ کَہِ بَفِرْعَوْنَ کُوبَنِیْ اِسْرَآئِیْلِ فَرْزَنْدِ اَوَّلِ زَادُوْدُ فَمَنْدَ اِگَر اِنْہَا اَزَادِ اَوْ نَحَابِیْ مِنْ فَرْزَنْدِ اَوَّلِ اَوْ  
 تَرْمِکِشْتَمِ پَسِ دَر مَوْتِہٗ کَہِ بَنِیْ اِسْرَآئِیْلِ نَحْصِ تُوْرَاتِ فَرْزَنْدِ خَدَآ بَآشَنْدَ دِیْگَرِ اِبْنِ اِلٰہِ بُودِنِ بَرَایِ حَضْرَتِ  
 مَسِیْحِ چہ شَأْنِ دَفْخَرِیْتِ، چُونِ اَزْ مَطُوْتِ بَیَانِ وَ قُوْتِ بُرْہَانِ مَبَارَکِ حَضْرَتِ نَبِیْ سَاکِتِ مَوْجُوْبِ اَسْتُ  
 وَ تَحْرِیْمِ مَانْدِنْدَ اِنْکَا اِکْمَالِ مَدَسِّ اِنْسَانِ بَصَالِحِ گَشُوْدِنْدَ وَ دَرْ سَآئِلِ عَدِیْدَہٗ وَ بَشَارَاتِ بَطُوْرِ عَظَمِ وَ شَرِ  
 بَعْضِ اَزْ اَعْلَامِ بِدِیْعَہٗ بَیَانَاتِ فَصْلَہٗ فَرَمُوْدِنْدَ چُنْدَاکَہِ حَضْرَتِ اِبْنِ کُوبَنِیْ اِسْرَآئِیْلِ اَوَّلِ اَوْ بَنِیْ اِسْرَآئِیْلِ اَسْتُ  
 وَ اِحْوَاحِ اَحْضُوْعِ وَ سُوْجُوْدِ مَخْضُکِ گَر دِیْدِنْدَ اَنْ قُوْتِ بَیَانِ وَ مَطُوْتِ خَطَابِیْ کَہِ وَ تَبْدِیْلِ اَحْوَالِ اِنْفِلَآبِ اَنْ  
 نَفْسِ مُتَعَسِّبِ اَنْ رُوْزِ کِیْفِیْتِ اَسْتُ کَہِ ہَرْ کَسِ مِیْ دَر شِمَا دِلِ اِتْہَا دَر تَر کَمَالِ قُدْرَتِ عَظَمَتِ عَہْدِ اِلٰہِ وَ بِیَمِیْنِہٗ نَفُوْزِ

امر الله میداد و از جمله ضیافتهای بسیار کثیر شب تاجرب ۲۷ جون بمحانی جناب میرزا  
 جعفر شیرازی بانی مسافرخانه جفا بود که طلعت بمیثاق جون در زیر آن خیمه جلال جلوس فرمودند و لهای  
 دوستان گردش جمع روی تابان هر یک پروانه بی پروا بود و در عشق جهان جان گل دانه دندید و بعضی  
 از بیانات مبارکه همدای نطق مبارک این بود که در اینجا مجمع بهترین میگویند و در قرآن کر  
 مج البحرین است یعنی جاییکه حضرت موسی و یوشع شخص بزرگوار را ملاقات نمودند که میفرماید علناه  
 من لدنا علما موقی که ماهی مرده زنده شد و این معنی بیع دارد الی آخر بیانہ الاعلی و چون شام  
 حاضر شد بدست مبارک پلو و خوش پیرک عنایت میفرمودند تا دود و دود جمع چای منجا و از  
 هفتاد نفر سر میز شام خوردند پس از شام شیرینی همه عنایت فرموده شکر مواهب الطاف جمال الهی گفتند  
 فردای آن شب اکثر مسافرن را مرض نمودند اما جنین مضعی در اع آن عاشقان بی تاب توان آنقدر  
 گریستند که دیده چون زگرش شهبلاي طلعت نور را گریان نمودند و از دوری و لبر احسان دایما پناه  
 و فغان بودند و اینجا همیشه و همه جا هنگام دوری از یکدیگر میثاق برای عشاق دست میداد و  
 در هر سگله و ایستگاه و بیت بازار چین و در گریه و ناله ابرار سبب انقلاب حیرت یار و اغیار  
 میگشت و در آن اوقات چون خبر ضعف و کسالت مزاج حضرت ابوالفضل رسید دو تبه مرتبه  
 اولی حضرت افغان آقای آقا میرزا حسن و اخوی جناب سید جلال ابن سینار از پوتسید کهنه  
 بتفقه حال ایشان فرستادند در آن ایام صبحگاهی چون انجمن بحضور انور حضار و مشرف شد عرضی  
 از بعض نفوس محترمه نموده اسلامبول در دست مبارک بود و چنین مبین پرستارت و نبات بعضی  
 از آن عرائض ترکی را مکرر میخواندند و از سلاست عبارات و حسن معانی و اشارات و حالت انجمن

و اخلاص آن نفوس تجیدی نمودند و میفرمودند تا اثرات این سفر نفوس الحریک و تهاز آ و رد  
اگر ملاحظه ارض اقدس نمود فوراً بسلا مبول میرفتند و ندا دادند را بلند می نمود نفوس کثیره و اشخاص جلیل  
قبال بام مبارک میگردید و بعضی تعصبتین هم بعد از میآمدند و تعرض بمقام علی و در وضع مبارکه  
علیا می نمودند انیت که نمی توانم بروم  
روز ۲۴ رجب (۲۹ جون) از نزل

سرکار توفیق احمد افندی یزدی بخانهائی که مخصوص جاره شده بود تشریف بردند و هر روز صبح  
در انجا بزم تقابلیت و کاوش فضل و عطائش بخش دل و دماغ صفا بود ولی مشغولیت زیاد و کمال لطیف  
صفی و گرمی و رطوبت هوا مانع صحت آسایش مبارک ۲۶ رجب اول جولائی ۱۳۱۳ هجری از نزل  
بیرون تشریف برده تا البیانه یازدیک محبت و بسبب شش نمودند جمعی از اجابا هم حضور انور مشرف بودند  
و چون بیرون هتل جالس شدند و بجهت اجابا توجه خواستند نظر بامواج بحر نموده فرمودند امر الله یوم  
قلزم بیکسانی است که پنج چیز جو شش و خوشش آن را مانع نتواند شد آفرین مبارک بمطلب نبی  
گردید که سبب لذت هر لذتی نخواست و اتفاق بوده و بهتر وسیله ترقی آگاهی و اتفاق عظمی للقدم  
الامم اعلم و الاتفاق و سبب التاخر مفاسد الاخلاق و تعصبات الجاهلیه و نفوس محترمه ای که از فاج  
و آن چند هفته اقامت مبارک در پرتو تسعیه مشرف شدند بعضی از اعیان مصر بودند و مدیر روزنامه  
(پیش اخبار) پنجاب هند و متوالی باشی قدس شریف که حکایت تشریف و خضوع و انقلابان و محضر مبارک  
مفصل است و همچنین بعضی از وقایع نگاران جواند بر مصر که پس از تشریف مقالات عدیده در مجله انشا  
مشرق الطاف نوشتند مختصراً و غرایم مبارک در پرتو تسعیه بسبب طوبت هوا و کثرت مشاغل و انکلا  
هر روزی کسالت بیکل اقدس بیشتر و تب شدید تر میشد تا روز ۷ شعبان ۱۳۳۱ (۱۱ جولای ۱۹۱۳)

نظر باندعای بعضی از دوستان به معیلة شریف بردند و چند روز در اینجا اقامت فرمود ولی  
 با وجود آنکه رطوبت هوای معیلة کمتر بود شدت تب بیشتر شد آن بود که وجود مبارک غم مسافر  
 بر مله اسکندریه فرمودند زیرا آب هوای رطبه تحت محبت مبارک موافق بود اما اشتیاق  
 تعلق قلب نور بنی غلامریه بدرجی بود که تا صین حرکت از معیلة با آنکه از حرارت نجبه مبارک  
 افزوده بود و از مشاهدۀ انحالت و طهای دوستان سوخته باز بآن شدت کسالت مشغول  
 ملاحظه اوراق و عرائش جفا بودند و آخر عیلة مفصلی بنظر مبارک رسید که چون تمام آنرا خواندند  
 فرمودند به بنید که ورق باین بزرگی را بنظر ریزه سبیا کردند و من با اینجاالت خوانده ام می بینم  
 از اول تا آخر یک طلبه ارد تحریر داشت باید محض ادا و مطالب اظهار مقاصد باشد نه صرف  
 تعارفات و ترتیب عبارات و چون مله اسکندریه نیز ول قدوم اظهر مزین و مفخر آمد ابتدا دو  
 هفته در بوتل و کتور یا اقامت فرمودند و بعد حسب الامر نزدیک محطه مظلوم پاشا دو خانه بکریا  
 گرفتند یکی مخصوص منزل مبارک که در اینجا اغلب اوقات جفا و سایر نفوس محترمه حضار و شرف  
 یسند و دیگری بجهت خدمت آستان و مسافرائی که از اطراف مخصوص شرف با صحت نور علی  
 می آمدند و اکثر روزها در ایوان جلوان منزل بیکل اقدس لباس و جای مشتاق در دقایق بجز  
 آفاق مبهتا سرور جان و دل فائز و بغیض ابدی نائل میشدند و اما صحت بیکل اکرم روز بروز بهتر  
 بود علی الخصوص پس از چند هفته که بهی ثمره سدره نهی حضرت ورقه اعلیاء با ورقه مبارک که  
 حضرت ضیافا نم (همیشه و صبیته مبارک) روحی لقا محمدا الفداء از ارض مقدسه وارد و موند  
 خدمات حضور و لوازم صحت و سرور طلعت مجبو بودند و دیگر از اول مردد وجود اقدس همیشه بنفس

مبارک و حصول صحت حضرت ابوفضائل سحر و رسیدگی و امر بر جری بلطیب طاق و معالجه می فرمود  
و مخصوصاً خانه خوش منظر و هوایی را نزدیک منزل مبارک برای ایشان اجاره نمودند که از بکندیره  
بر مله آمده در جوار عنایت مادی و مومن جنتند و هر روز دهفته و ماه شصت ضعف کسانشان  
روی بخت و بهیوی مینمود تا دوسه هفته قبل از مسافرت بکمال اقدس بارض مقدس حسب لایزنی اجازه  
مبارک بمصر شریف بردند و دیگر تشریف حاصل نمودند تا بملکوت عت صعو فرمودند و ابل بجا  
در بلدا و شرق و غرب محافل تعزیت بر پا نمودند زیرا تملکاً فاجر صعویشان از ساحت اقدس  
با جایی اطراف صادر و از هر مملکت تملکات و عائلت تلبیت آستان مقدس تقدیم مینمود و آن  
پیمان در هر محل و محفل مذکور رزیه صعو و بیان علم و انقطاع و ثبوتشان بر عهد الله و استقامت  
و تقدیر ایشان در امر الله ناطق که آن جان پاک همیشه در خدات مزین و در مقریات معزین  
سوی اهبام عظیم و استند و در جمیع شئون فدائی کلمه الله بودند -

باری مدت پنجاه اقامت مبارک در مله اسکندریه علا و از مسافرتن جبا که از بلاد  
شرق و غرب بشرف لقافا میزند جمعی از سواحین امریک و اروپ و ملین کلیه بیروت بعضی  
از مبعوثان مجلس پارلمان اسلامبول بزرگان مصر حتی حضرت خدیو مکر در ک محفل تقا و استغاثه  
از فیوضات ملکوت ابی نموده ناطق بکروشنای من طاف حوله الاسماء بودند و جمیع آن نفوس  
مبارک که مورد عنایت منظور نظر فضل و کرم گردیدند اما غوثا امانی بزم مصر چنان استعدا و نظافتی  
نداشتند چنانچه در آن مخصوص بیانی در حکایت سفر مبارک بطنطا و منصوره که در اول سفر مبارک  
بامریکا در کشتی میفرمودند در بسله اول مرقوم شد و از جمله حکایاتی که مکرر در باره امانی بزمصر از

از سان مبارک شنید شد این بود که وقتی در یکی از مجالس قهوه‌سکندریه بودم شخصی از وطن امان  
 بتایش و حمایت وطن خود برخاسته منظومتی خواند و بیانی که با نهایت افتخار مکرر داد انود و پس از  
 سایر نظماً سبب جان حصار شد این بود که سخن آتمه بنا الا هرا ما، بمعنی ما امتی هستیم که از علو همت ما  
 مثل اهرامی بنا گردیده بشخص پاشائی که نزدیک من نشسته بود گفتم عجباً مسلمین بر مصر قبیلتند که بنا بر  
 اهرام دمقبره فرعون افتخار میکنند و باین افتخار میخوانند ترویج حب وطن نمایند اگر این مایه افتخار  
 باشد باید قوم فرعون فخر کنند نه اهل اسلام زیرا اهرام را فرعون بنا کرد و علاوه بر این آن بنا بظلم  
 ساخته شد پانزده سال هر روزی شانزده هزار نفر رعایای بیچاره را مشغول کار نموده با هزارها  
 زحمت و مشقت این اهرام را ساختند تا فرعون جسد خود را در آنجا مخفی کند نیست در افتخار این خلق  
 به منبید مردم بچه چیزها افتخار نمایند این بیان حال عموم علی الخصوص متعصبین مسلمین بر مصر بود اما از  
 نفوس جلیله آسمند و د قلب طهر بسیار مسرور و راضی بود و اول شخص محترمی که از فضلا و بزرگان مصر  
 بشرف حضور مبارک مشرف و از مشاهد بهال و کمال طلعت محبوب مجذب مفتون گردید مرحوم شیخ  
 علی یوسف مدیر جریده «و مؤید»، بود که چون در سفر اول درک فیض لقای انور نموده چنان متعجب  
 که قلم و لسان را بذكر و ثنای مولی الزینت و افتخار ابدی داد با آنکه بجهائی نبود بلکه قبل از  
 تشریف مخالف بود با وجود این اول مقاله‌ای که آن شخص شهر نوشت و در جریده خود طبع و نشر نمود  
 (فی المؤید عدد ۱۹۱۴ یوم الاحد ۱۶ اکتوبر ۱۹۱۴) وصل الی ثغرا اسکندریه حضرة اعلی  
 المحتبه میرزا عباس افندی کبیر البکائیة فی کتابل مرجعها فی اعلی جمیع و قد نزل اولاً فی نزل فیکتوریا  
 بازل بضعة ایام ثم اتخذ له منزلاً بالقرب من شمس (صفر) و هو شیخ عالم و قور متفلس من معلوم

بشریة و محیط تاریخ الاسلام و تقیباته و مذہبہ علی ستمین من ائمرا و ازید علی ملک و مع کونه تنفذ  
 عکا مقاماً له فان له اتباعاً بعد دن بلامین فی البلاد لغرض لهند و فی اور و باد و مریکا و تابعه تحریز  
 الی حد العبادۃ و التقیس حتی اشاء عنه خصوصاً ما اشاعوا و لکن کل من جالس یسیر یری رجلاً عظیم الاطلاع حلو  
 بحديث جد ابی القیس و الارواح میل بکلیه الی مذہب (وحدۃ الانسان) و هو مذہب فی انبیا سیه یقال بہ  
 (وحدۃ الوجود) فی الاعتقاد الالہی تد و تعالیمة ارشادہ حول محور الالہ فروق لتعصب الذین للجنس  
 او للوطن او لمرفق من مرفق بحیاء الدنیویہ جلسا الیہ قریب فاذکرنا بحدیثہ و آراءہ سیر لمہر و ملسید  
 جمال الدین الافغانی فی حاطہ بالمواقع الی تکلم فیہا و فی جاذبیۃ نفوس مجتہدہ الا ان ہذا قسم علی ما یکن کفہ  
 بحديث مخالفہ یسمیہم کثر تاسیم سید جمال الدین الی آخر از این قبیل نفوس ہبہ در مقامات کثیرہ ہجرت و بنا  
 جمال بمثال پر دختند و از بدہن سفر مبارک صیت کما ان سطوت جلال مطلع یشاق جمال بھی چنان منتہی  
 بلاد و نافذ در قلوب عباد و گردید کہ حق معاندان ساحت فضل و جان با نغایت خضوع و سجو و شرف حاصل نمود  
 از جملہ معاندین این ہر میز را مہدی ایرانی در مصر بود کہ در ایام سہبدا و قبل از انقلاب امیر ایران غنائی شخص  
 ردام و تحریک فساد باب ابوابا نوشتہ بود و در زیون مصر کتر و محضر طہر با کمال تعظیم خضوع و شرف  
 حاصل نمود ہر چند بانفاق بود و در ساحت مبارک منویات نہیرش معلوم و مشہور معذکات نزد جذبہ جمال بان  
 و قدرت نطق و بیان شدت عفو و جان طاعت پیمان بند عبد ذیل شاہدی شد و از جملہ مطالعہ عجیبی کہ و تجویز  
 و تفراد و دیدہ و شنیدہ شد و یکی از دلائل نفوذ و اقتدار این امر عظیم است اینکہ در کتاب ابواب النسخ سہبدا  
 ظہور فساد و فتنہ و تحریک سلطان عثمانی بر قلع و قمع بظاہر عین آیات و کلمات حضرت آجہا عز ذکرہ را در بارہ  
 ظلم و سہبدا و خبر انقلاب امیر و بچان مخالفت جمہور در مملکت سلطان بن کوثر طریح کر دہ دین مسلمانان



مخصوص جامیان استبداد منتشر نمود بود همچنین خبر نقابا بل برلین و جنگ شاهی نهر برین مخلوبی آلمان  
 در آن کتابت جمعه و طبع کرده نفسمی که بر سر این آیات و وعود مسلم ابی با فقریات فتنه انگیز دیگری که در آن  
 کتابت ساج بتاریخ این امر نوشته و میدید یقین منید که جمیع مسلمانان علی الخصوص سلطان عبد الحمید خان  
 بنیان این امر را بطلی ویران خواهند نمود ولی پس از انتشار آن کتابت چینی نگذشت که ورق برگشت  
 وضع ایران و عثمانی تغییر کرد هم استبداد بشرطه تبدیل شد مرکز امر الله و بیکل اقدس مولی اوری از جن  
 عکا آزاد گردید آنگاه معود و مصادق آن آیات بینات ظاهر شد لذا تحریرات مؤلف مذکور نتیجه  
 بکجاشید علی الخصوص در باره برلین و آلمان زیر مقصودش بجان قیام مستبدان بر محو و انحلال آنها پائل  
 بود لکن قدرت آن را سبب ذکله الله و عزت امر الله نمود و دلیل بر اعاطه علیه و قدر علیه شرق  
 فیوضات ربانیه ساخت بدرجی که حتی خود مؤلف با لبوا بیارها در مصر با حجاب گفت که من هست  
 بزرگی باین امر که دم چه که اصل عبارات آیات کتابت اقدس الواح ملک را قبل از ظهور مصادق منتشر  
 آفاق نمودم... باری مثال این وقایع و مسائل بسیار در تاریخ این امر مبارک هست که هماره کید مجنون  
 مزید نصرت و تابید امر بین گشته و ظلم و تعدی اعدا بیشتر سبب علاندا و انتشار کلمه الله گردید و اعظم  
 از کل قضیه سخن حضرت صاحب الشا و قلم عکاست که دودولت مستبد ایران و عثمانی آخو و بله ویرانی این  
 بنیان یزدانی را نفی و حسن حال اهل و رزندان عکا دانستند تا با بوسط این نفی و رزندان و بجز دشت این  
 ارضی مقدم بقدم مولی لبر تیشارات کتب البیه کامل شد و وعده های مظاهر رحمانیه و خصوص ظهور  
 موعود و مکمل طور در این دادی مقدس ظاهر و ظهور گشت چندانکه اعم مختلفه فی که ظهور حق را درین اماکن نیز  
 نظر و متوقع بودند بشرق آیات بتینات توجه نمودند و بهیبت الله هندی گشته و از شجره مبارک انار



Abdul Baha's Guest House in Mount Carmel



Abdul Baha's Carraige during His imprisonment in Acca



هوقده مشاهد کردند و انهمه یا بالبحاث ظاهر نشد مگر بوسیله ظلم عهد و این خجانه عشق و محبت بچوشت باید بجز بجز  
 و شد بتلایای فی سبیل شهادت آن بود که جمال قدم حق ذکره و ثنانه بعد از زوال و در و سخن عظمی امیر را ملک عالم بلام  
 فرمودند و جمیع ملایک را بطهور بشار استنبیا و مصداق و عود او لیا دعوتی است نمودند از جمله این بیان  
 قبل از ورود و بجا خطی ناصر الدین شاه از قسطنطنیه علی نزل قد جعل الله ببلاده عاده لکذه الله سکره لکفره و باله لمصباح  
 اللهی به شهرت الارض و السماء و همچنین پس از خبر حبس و محنتی عکای فرماید سوفی فتح الله لمدرسته بابا راجا  
 یومئذ یدخلون التامیخ افواج الی آخر بیان الاعلی و قتی در کوه مقدس کربلا بعد از جنت

از سفر امریکا و اروپا حضرت عبدالجبار در مسافرخانه مقام علی عباس بودند در تسبیح که از دستمالون نظر مبارک  
 را بیرون انداخته شهرتکار و از منی اطراف ملاحظه مینمودند میفرمودند که خیلی عجیب است این امر از کجا بود و کجا  
 نیز از کجا طهران کجا بعد از کجا و کجا و کجا و کجا این نزاع واقع شد اگر انکه بشاراتی که در کتب معتبره  
 انبیا خبر داده اند تحقق یابد نقش خدا عز و جل است سالهای دراز را گردید اگر نه تا آخر چنین نقطه ای گنایه  
 بجای نماند انکه اهل عالم نماید لابد خدا شایسته را که بوسط انبیا خبر داده است علامه را نشانده نماید نمیکند  
 عرفی از میان برود و نبی ایام اقامت طهران در یکی از مجلس بهائیان گنجی روزی شخصی متعصبین بهائیان  
 ملاقات شد که بهائیان او را بطریق غیر عظمی دلالت می نمودند و او بسیار جنت و جدلی میکرد تا انکه بشارت  
 انبیا را در باره ظهور موعود در از منی معتبره برای او خوانند و منشی خواند که کل قدس بجای در آن بقعه مبارکه  
 مصداق و عود البسیه گفتند شخص کو را زنجیری بر آشت و در جواب بهائیان چنین گفت که حضرت ابابا الله این  
 وعده های کتب انبیا را خوانده بودند لکن مسافرت با نهمه و فرمودند تا باین سلسله خبرهای کتب معتبره را بنویسند و در بار  
 نمایند پس چون تاریخ امر و کیفیت نفی و سخن جماعی را در حکم دولت و مستبد ایران عثمانی بیان نماید و نصرت

بجست آن شخص شرح دادند مبهوت و متعجب ماند و بحالت انقلاب نصیحتی افتاد و این سبب تبه و فبال او  
گردید و ظهور کمال اشارات البصر فایده و قدرت غیبی عظم دلائل حقیقت نمود.

و دیگر از جمله تکرافات مهمه آنکه در ایام اقامت مبارک در رطبه سکندر صاد شد تکرانی در جواب  
جای طهران بود که عرض شستی و خصوص انتخاب اعضاء پارلمان ایران با حجت نور علی میرسید و جمیع سیدهای  
آن مینمودند که سهندان عضویت حاصل نمایند تا بهائیان نیز با انتخاب نفوس بی دارند و لکن بکلی جبار منع فرمودند  
و عین تکرار مبارک در جواب ایشان بوسط جناب میرزا غلام علی دوا فرودش این بود که در اینجا اهی خواست  
عضویت پارلمان، و همچنین در خصوص شغلاً میفرمودند که بعد از انقلاب حال کرازل ایران با انتخاب  
نفوس تشکیل داد شهری پرداخته اند و نتیجه حاصل نشده جز آنکه خلال امور و انقلاب نفوس نیز گشته این  
مرتبهم مثل سابق در مصورت هر قدر جبار از این آشوب در کنار باشند و مشغول خدمت الله و نشر تعالیه  
آسوده ترند انسان باید در امور وقتی اوقات عزیز را صرف نماید که نتایج بی ثمر گردد و خدمتی بحاکم است  
نماید و سبب بی دانی و نادانیت نمود نه باعث خلال مهر و ترویج اغراض نفوس و هم دران اوان بین جای  
طهران بوسطه مفسدان تری که درت و خلاف جبری بجائی رسیده که هر گونه فتنه و فساد بود و آخر چون  
کاسخت شد غیرت الهی پرده یکی از مفسدین خود پرست بر جانی را دریده و جبار از فساد او آگاه فرمود  
و تکرار مبارک خطاب جناب طهران صد دریافت که «دمتدن»، بوقی است و معاشرت با او جائز  
نه بخورد و اصول تکرار مبارک ناره فساد سکون و خود جت و دوستان جمیع نمیدانند که نیز العین  
قلانی که خود را با اسم دمتدن مشهور ساخته تخریک میندین مروج فتنه و توش است و خودش چون قدش بیا کرنام  
و قصیده خلق و خویش مانند روش پرا بله و کرم با آنکه همیشه همه مشهور بسو اعمال و اخلاق بود و مهنداد میان

بعضی از بنفیکان خود را بچشم خدمت چنان مشهور نمود که اگر در بین حجاب شخص نباشد و با فکری هم بود او نیز  
 آت ترویج اغراض شخصی مقدم خویش بر ممکنان مینمود چون اینگونه عذر من که همیشه محل اتحاد و یگانگی هر تنی بود  
 و مایه پریشانی و ذلت هر تنی گردیده بیان آمد میدان بدست شال آن بدخصال افتاد و حجاب هم از او  
 خامت عاقبت امر غافل شب روز در اجرای خیال و اثبات صحت امی خود ساعی و جاها اگر نه تا ییلهای ظهور  
 عدل مرکز عهد یزدانی بود خدا عالم است عاقبت خیم آن تفسیه منتهی بجه عذاب الیم می گشت فی الحقیقه منرا داد  
 آنکه اهل بها اینگونه وقایع و حکایات را موبو ثبت ضبط نمایند همیشه بجهت تذکر و تنبه با یکدیگر یادگار  
 کنند تا در آینده از این قبیل مهالک محفوظ و مصون مانند و هر خود خواه طالب ثبات و جای ریشناسند  
 و از هر آشوبه شوری بیزاری جویند باری از بعضی وقایع مؤلمه آن ایام که جز حق نفی ازان مورخه  
 کماهی آگاه نه در صحت مبارک چنان فتوری حاصل شد که او اوقات مبارک در رمله شب روز  
 طلعت مجبور متقی از خواب خور دور بودند و از اطوار نفوس بی انتباه دائمی مبتلای احوال و آه لهذا  
 بجهت تغییر حال و تبدیل آبی هوا چند روزی با بوقیر تشریف بردند ولی در حال مبارک تفاوتی حاصل  
 نشد حالت ضعف و تب و بخوابی برکنیوال بود تا از ارض مقدسه پیش از پیش در شتیاق لقاء و محبت  
 حضرت مولی الوری بحیفا و عکالاله ادبیا بلند گردید و علاوه جمعی از جبابه از قبیل اهل سراق و عت و  
 اهل بیت عصمت و ائمان و دوستان ارض اقدس شرف در جای مسافرت مبارک نمودند و چونیکه  
 از شدت ضعف و بخوابی بیچوجه حالت صحبت نداشتند جمیع مسافرین را مرض نموده فرمودند همین  
 هفته حرکت خواهیم کرد آن بود که با همان حالت ضعف و بخوابی بیکل ارض مقدس گردید  
 روز جمعه ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ و بمهر ۱۲۸۲ وقت عصر کنی مسافرین سواد می سبوت و بارانی

کال ۱۱، بعد دم اظهر فائز و شرف شد و اول شب را سکنه تیر حرکت نمود صبح مخیم محترم پور تسعید وارد در نجای  
تا عصر حضرت یحیی قاضی قاضی احمد آقا حاجی سید جواد سایر دوستان پور تسعید از عجم و عربی و فلعای نور مشرف شدند  
اما تفرین رکاب مبارک در آن سفر حضرت مستطاب قاضی آقا میرزا جمال داماد نخل سلطان شهید آه و ضایع  
میرزا احمد سهراب خسرو شیرین و یغیبه کین چنان نفر بودند شب مشکله پور تسعید مرکب مبارک حرکت نمود و روبرو  
صبح پاکله یافته رسید بآنکه قدری در آنجا دریا منقلب و آمد و شد صعب شکل سحر لک جناب عبد الله  
و آقا رحمت الله و علی افندی بجزر و اطلاق خود را در کشتی بمحض اظهر رسانیده دل دید در ابا نور صل  
لعا و محفل فضل و عطا روشن و متور خستند و شکر تائیدات ملکوت الهی پرداختند و چون منقلب دریا  
حل و نقل ممکن نبود لطف آن روز و شب کشتی در آنجا توقف نمود صبح ۷ محرم ده دهمبر، مرکب اقدس از  
یافته حرکت کرد هوا معتدل دریا آرام و مشی خرام مولی الانام قرارگاه جان و دل هر بقیر و سواحل و حوال  
ارض مقدمه از در منظر طلعت مجبور نامرکب لبر جان و دل بعد از ظهر مقابل کوه مقدس کرمل سید دنا  
مشی دبا و دین مدینه مبارکه عکا و حیف و ارضی مقدسه اطراف الملاحظه نمود هر چه مرکب مبارک بشیر  
میرفت سرور و جود و بهجت و بساط قلب افزویشتر می گشت تبین مبین بشارت و روی چون ماه خندان و سیکر  
تا مرکب مبارک نزدیک ساحل سیرالگاه تفرین رکاب مبارک را امر بپایه شدن نمود و بجای آقا میرزا  
جلال فرمودند و نگذاید نفی زحمت بکشد و بکنار بحر یا داخل کشتی بیاید جمیع جنای مسافرن و مجاورین  
در بیت مجتمع و حاضر باشند بعد از در و جمیع ملاقات خواهم نمود چون بشارت و رود مرکب اقدس  
بحضرت در قه علیا و حرم اقدس و رفات سده مبارکه و افغان و اویای رحمانه رسید با غلغل و شور  
چشم سرور برپا نمودند و انبساط و جوش و خروش و صحن بیت مبارک را فرش کردند و ساعت چهار و نیم بوقت

مکتبہ حضرت حبیب اللہ خارجی علیہ

View of Baha 'O 'Alah ( Qassar ) Summer Residence, Outside Acca





آرهند و چون جمال بمثال نزول جلالت فرمودند اول رجوم اظهار بیت مبارک و در قاصد ره ربانیه  
 و اما الله مومنات ز اهل شرق و غرب شرف تعاد و صفا اند آد علی مشرف گشتند و بعد چون مجمع شافا  
 تشریف فرما شدند جمیع با وجود منع شد بدستو جبالو جبهه لکریم سجده افتادند چشمتها از شوق گریان شد و نموده  
 شکر و ثنا بملکوت ابھی بلند گردید پس از جلوس دیگر تائیدات جمال قدم و نصرت حمایت اسم اعظم نطقی مختصر  
 فرموده انگاه بذکر صفای ارض مقدسه و هوای کوه کرل برداشتند که در بلاد دیگر جای مشهور  
 با صفا بسیار است اما طراوت و صفای اینجا همه مصنوعی است لطافت و طراوت اینجا روحیت  
 و نصارت این محل مبارک الهی بعد از ملاوت مناجات اظهار الطاف و عنایات حرکت فرمود  
 و با نهایت شوق و مستجابا محض گردیدند و هر یک شیرینی گرفته شیرین کام شکر گوشتا خوان بیت  
 مبارک بیرون میآمد فرد صبح ۸ محرم چون غزم مقام علی خطیره القدس فرمودند جمیع جای مجاورین  
 و مسافرن در کوه مقدس جمع شد در راه عبور بیکل قدس صف کشیدند و چون بمقام علی رسیدند جبا  
 را از در اب دل اشاره بدخول رجوم علی فرمودند و وجود مبارک خود را در دیگر همین بسین را برابر  
 آستان مقدس سودند و غیر از آن روز سایر اوقات هر وقت در خطیره القدس یار و منه مبارک علیا  
 جبا و حضور مبارک بزیارت مشرف میشدند اول بیکل قدس جبا بیا عطر و کلاباده اشاره بدخول  
 میفرمودند و آخر خود عقب تر از جمیع صحابیه شریفه شریفه زیارت می گشتند پس زیارت آن روز چون  
 با و طاق بزرگ مقام علی تشریف بردند بعضی از دوستان بر قدم مبارک سجده افتادند لکن اکثر  
 فرمودند که در ابد اجازت نیست سجده بیکل کاتب الله مخصوص مقام علی و در وضه مبارک علیا و بیت  
 مبارک است دیگر سجده بجمعی جائز نه زنها را از نصوص ائمه تجا و ز نمائید شب جمع باشو و دلمی در بیت

مبارک منعقد چند نفر از رجال عکا و جفا نیز در آن مجمع بطف و صفای و بزم وصل و تقا حاضر و مشرب و نشو و  
مبارک در شرح سفر ارمیک و ارتفاع نداء الله و انتشار تعالیم الهیه در کاین مجامع عظمی بود.

صبح محرم جمیع تجار اهر بر نفس عکا مخصوص زیارت روضه مبارکه فرمودند لهذا دوستان مسافرن  
و مجاورین عموماً قریب صد نفر در سیه گاه راه آهن حاضر یک گون مخصوص برای خود گرفته چون سوار شدند  
ادطاق ملوا از اختیار خالی از بغیار بود و ناله و نغمه یاران بغان آسمان ترفع در آن جشن ورود و بلر مشهود و عید  
جمال قدس ابھی اجازت سرگرفته و از شگفتگی و بهای طعنه اخترفز زنده سرود تهنیت ورود و طلعت مشهود و زلزله  
بر ارکان وجود میانداخت و دلبار ابد هم سسرا ملکوت میاخت عشاق جمال میثاق همهم آواز شده  
قصائد منظومه های حضرت رقا و حضرت عنایه و جناب بقار و سایرین را میخواندند جمیع کف زان  
و پاکوبان سرود درود و تبریک ورود و طلعت مشهود می نمودند تا دار و عکاشه ند قبل از نا مار  
در بیت مبارک با نهایت شور و شغف حاکی از تائیدات ملکوت ابھی و ناطق ثنای من طاف حوله الاسما  
بودند و پس از نا مار از عکا برای زیارت محرم حرم مقصود گردید در فیای روضه مبارکه علیا باجات  
تضرع و قبل و فنا سرشک از دید ما ریختند و از ملکوت ابھی بحبت عموم اهل بھار جای تائید شدید کرد  
و استعدای عون و عنایت رب مجید نمودند و بعد از زیارت در مسافر خانه ابھی بزم محبت را شنیدند  
و مساز را ز و نیاز دلبری انباز گردیدند تا عصر که چون عزم مراجعت نمود جمیع مسافرن و مجاورین  
در محط حاضر شدند و جمیع کثیری از اهالی عکا نیز در آنجا موجود از جفا قطار راه آهن وارد و نغمه  
حضرت عبدلھب روح الوجود بچوہ الفدا از زول حلال فرمودند در حالتیکه بعضی از رؤسای عکا  
تشریف مخصوصاً بک بحیفارفته بودند هم در رکاب مبارک بودند چون چشمه بلقاعی انور افتاد یار و بغیار

عصر اوند باریک حضرت بھارت کے در عکاسی و تشریح





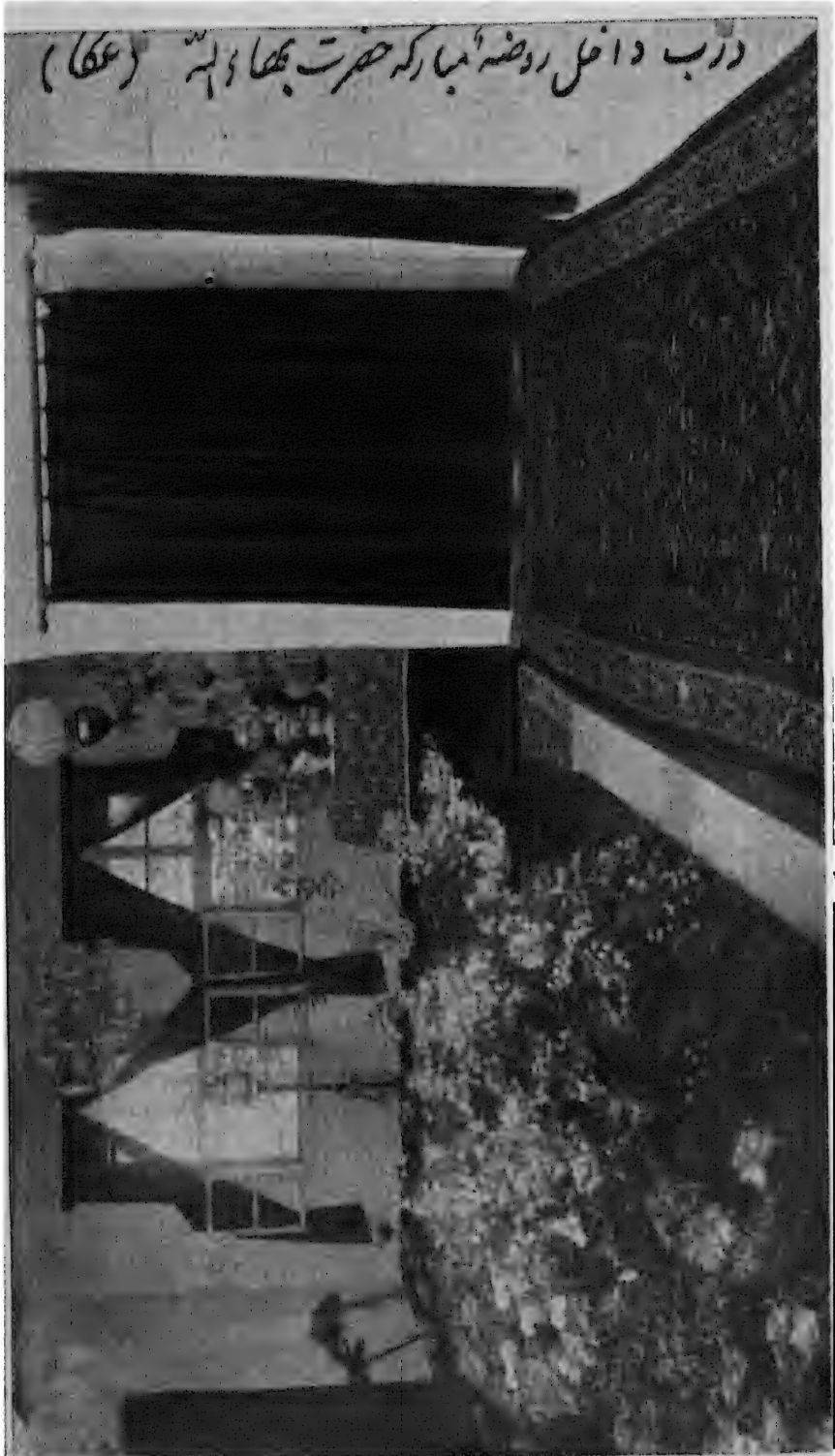
همه دستینه نهاد و تعظیم نمودند جمیع عناق نزد سطوت جلال و جذبه جمال بمثال خاضع و خاشع و شعی و مشی و خوار  
 بیکل اقدس بظاہر غبطه ملوک ارض بود و دوستان آیام بحسن عظمی بلایای جمال قدم در آندم بخاطر آمد  
 و متذکر نفوذ امر الله و ظهور وعده های جمال بجی گشتند و گفتند بقلب حدی خطو نمیمو که باین زودی چنین  
 زمانی آید که چرخ و توار بر وفق مرام و آرزوی حجاب اختیار گردش رفتار نماید و غصن عظمی بھی ازین  
 عکا آزاد گردند و محبت ارتقاء نماید و عللاً و کلمه الله از شرق باقصی بلاد و غربا فرستد فرماید و باجنود  
 فتح و ظفر از ممالک امریک و اروپا برض مقدس مراجعت نمایند و در قطار راه آهن تا دم در دوازه عکا  
 بچنین سطوت و عظمتی نزول جلال فرماید و نفوس خارج و داخل زهر جزب قبیلہ ای بگویند تعظیم و تکریم خطا  
 دارند و بایند رجعه ساجد و جبهه نیر شوند اگر اهل انصاف در این امر عظیم خیر اندک تأملی نمایند قوه خالق  
 الهاده کلمه الله بحشم ظاہر مشاہدہ کنند و مدد و حمایت غیبیہ را در بر حسین ناصر و حامی این امر مبین بنسبت  
 تأیید و نصرت و جلال عظمت مصداق وعده های جمال اقدس بھی بود و اکمال انبشارت قلم علی از سجد  
 در لوح منع ابدع بناصر الله نشاء و در خصوص بحسن عظمی و ظهور غلبه امر الله و نفوذ کلمه الله این خطاب با قلم  
 ر قدم جاری و نازل قوله تعالی فو فیخربا و لو احکم و انما من بده الارض آتی تبت بادرنه الی مدینه  
 عکا و تما یحکون انھا احزاب بن الدنیا و قجبا موره و اردیجا هوا و انھما ماء کاتھا و حکومتہ تصدی  
 لا یسمع من ارجائھا الا صوت ترجیہ و اراد ان یکسو اعلام فیھا و یسد و اعلی و جوبنا ابوالابہ خا و یصد و ا  
 عنا عرض الحیوة الدنیا فیما غیر من ایا ما تالله لو یکنی اللغب و یکنی السغب و یکنی السغب و یکنی السغب و یکنی  
 و یکنی السغب و یکنی السغب و یکنی السغب و یکنی السغب و یکنی السغب و یکنی السغب و یکنی السغب و یکنی السغب و یکنی  
 کل الاعوال و زجوا من کرمه تعالی یجھد کھن معین الرقاب من السلاسل و الاطمان یجھل ابوجه خالصه و یجھل ابوزیر ابوب

انه مجتنب من دعاه فرب لم ناجاه..... سوف تنشق ابدياً جيباً لهذه البليّة الملهمة وفتح الله ليدية  
 باباً تاجاً يوشد يدخل فيها الناس اذ بانوا ويقولون يا قائلة للامتنان قبل بغير في لغايات ما بداني بعد ايات  
 انتهى الحمد لله الهى الالهى كى بصرفنا يديات ملكوت الهى وافق على عون وعنايت طلعت نور عبده الهى  
 فديت به دوى حقيقى جبايه ثباتين على عهده الاولانى ان بعد ذيل تحرير وتمام جلد اول ثمانى كتاب بدائع الآثار  
 فى انهار مولى الاخيار موفقى شد و دقايق سفر مبارك را بقلم خود تحرير و تقديم ساحت نور على خود آثار باهره  
 مسافرت طلعت افور را باندازه ادراك و استعداد بقدر فكر و فهم خود ثبت و ضبط نمود نه چنانكه  
 در خود عظمت و جلال بمثال بود فتم ما قال ترا چنانكه توى هر نظر كجا ميند بقدر عيش خود هر كسى كند ادراك لهذا  
 افضل و حسان آسان چنان مستعدى عفو و غفران است و نزد ناظرين اين اوراق اميد و اصرار  
 غماض كه بقصوفانى ننگرند و از اين قطره پي بآن قلزم فيض يزدانى برند و اين نذر  
 را حاكي از شفعه ساطعه شمس فضل همانى مينند و ما من جنه الامن الله و ما من شيعه  
 الامن نفسنا باختتام رسانيد جلد اول ثمانى بدائع الآثار را عبد الله  
 فاني محمود بن اسماعيل زرقاني در كوه مقدس كرل جوار مقام على  
 و ظل فضل و عنايت حضرت مولى لورى عبد الجبار يدت  
 بردجى تراب قدم جبايه الدين شهبو على

ميشاقه الاولانى

كيشنه ۲۶ شعبان ۱۲۳۲

۱۹ جولاى ۱۹۱۴  
 محمد اسماعيل زرقاني



Inside View of Baha 'O'llah's Holy Tomb, outside Acca





## سُروِ دُشَنَّا

جَعَلَتْ طَلْعَتَا بَحْرِ عَبْدِهَا اَنْزَالًا لِكَاغِبَتِ شَرِيقِ

هَوَا شَه

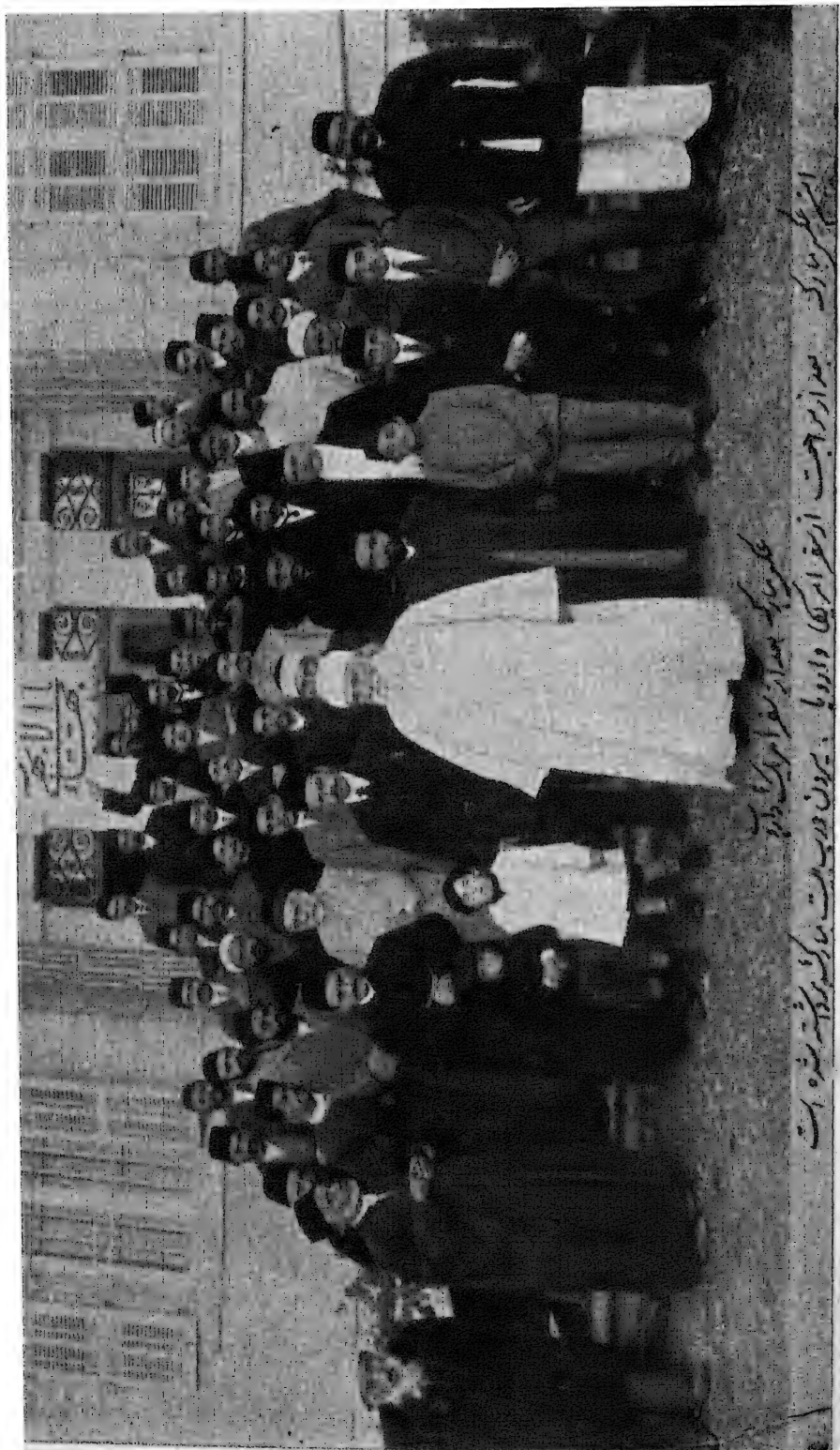
<p>خرو و خاور ملک خستہ آمد          با جروت الهی از سفر آمد          با علم و کوس نصرت و ظفر آمد          سلسلہ جہان غیرت و ہنر آمد          با نئے بنیان وحدت بشر آمد          عالم افکار عالم دیگر آمد          حل زبان مفید و مختصر آمد          موم صفت قلبہای چن حجر آمد          بوئے قلبے مس و خود زرا آمد          زندہ عظام و ریم بے غمرا آمد          نالہ ناقوس تابعرش برآمد          در ہمہ شرق و غرب مشہر آمد          بر ہمہ آفاق سیف سمر آمد          در ہر موعظ زبوںے شک تر آمد</p>	<p>گو کبے میش شاہ بدو گر آمد          ماہ ملک پاسبان شاہ فلک فر          باشم و خیل روح مقدس روان شد          رایت قدرت ز ہر جہت کہ بر فرشت          حافظ ارکان صلح بین مل شد          لب چہ گشود آن مدار و محور ہزار          در صف ہر محفلش رموز و مشاغل          از اثر حکمت و نفوذ بیانش          ہر دے از فیض یکبارہ اثراد          از نفس آن سیح عہد الہی          در پی تعظیمش از کنائش عظمی          صوت رفیع کمال وصیت جلالش          تا بش خورشید عہد پرتو یناق          کرد پریشان ز سرچو گیوی مشکین</p>
---	---

زندگی از سر گرفت کشور خاور  
 بسر طاق بزم وصل وصال باز  
 باز بزم و فاق آنس مشاق  
 طلعت عهد بجانقاب بر افکند  
 نیر وصل جمال یار درخشید  
 شمس خوش تاز غب گشت هویدا  
 این مشاق وای شهنشاه شراق  
 هر یک از اخواب و بساط عطیت  
 هر طرفی مگر مان غفلت و غم را  
 بر سر هر ره جلال و شکی قیارت  
 ده چه بسا سینه های آینه آسا  
 شکر که مقبول دستجانب تو  
 جان ز سر دور وصال روی تو شداد  
 خرم خندان دل از قهای تو گردید

کاشنه تسلیم روح پرده در آمد  
 با تن زیبا در وی چون قمر آمد  
 باب صل و سان چون شکر آمد  
 مشرق فیض ملک مقتدر آمد  
 طے شب هجران و ظلت کدر آمد  
 کامل ازان رفرا بیت و خیر آمد  
 پر دُر راز رحمت تو کبر و بر آمد  
 از غم باقی تو بهره در آمد  
 پر تو مهر رخ تو را بهر آمد  
 جالب هر قلب و دیده و نظر آمد  
 در صف میبدان عشق تو پیر آمد  
 آه شبانگاه و ناله سحر آمد  
 تن ز عطای تو تو مقهر آمد  
 روشن لطافت تو رخ و بصر آمد

تا تن محمود شد ایاز رکابت،

خاک درش کلخ فخر و تاج سر آمد



استاد محترم آیت الله العظمی بروجردی  
معاونت ارفع امیرکلیا و اولاد با  
علوین که بعد از نماز اربعه در آنجا  
بودند در بیت مبارک برگشته شده است



## تحمید

در تبریک نوید و در موب طاعت عبودیت کبری از بر صبر با رض مقدسه جفا

## نبوت

مژده که مصر و فخر و خوبان آمد	یوسف اهل قاف باز بکنعان آمد	سوی کنعان بها طلعت جان آمد
یار چمان ز عطاشاد خوان آمد	رغم خراب جفا کوری اخوان آمد	مهر و ماهش سمانه تبریک سر آمد
شد پاد در حرم قدس بجا جشن شد	باد و صد مژده سر فیل دید صحر	قدسیان پرده و بلبله در عالم نور
نوریان در صفای جلوه آفریدی تو	همه با غنله تبریک در و دوش گیند	همه بشور و نوانت در و دوش گیند
شبه میثاق جمال قدم آمد ز سفر	ارض قدس گرفت غنچه شادانی سر	مگر گیتی عطا خلعت غنچه در بر
نخل متید جبابه آمد بفر	عشرت و عید جناب میهنیست	فیض این عشرت و لطافت از نیت
مژده که فضل عطا شریف بارید	طلعت عهد بها باز رخ پر کشید	گشت روز طریبل بهار و ز چید
روح قدسی نفسی تازه و عالم بید	جست در مرکز تنجی میثاق قرار	ز رخس باز شد فلک بقا پر انوار
آنکه بر صفحه امکان رقم فضل نگاشت	در اقاییم جهان آیت یزدان افراشت	خیمه صلح عمومی همه جابر پاداشت
جبهه برخاک در مالک لطاف گذاشت	مکرد با مهر و وفار و چوستی پاکت	باز در درگاه ذات قدم فدا دگشت
در حرم نه جان تر بهر بفرغ تویم	مکرد زاری مناجات چو با قلب سلیم	پاسخش در احوال قدم ز غرض عظیم
کی بحین غصن بقایه میثاق قدیم	الحی سند الهی ز تو افشا گردید	عالمی از نفس پاک تو احیا گردید
از قیامت همه آیات پیام عطا شد	ز خطابات تو اعلام هدای برپا شد	عالم قدس الحان تو پر آوا شد
نغمه بندگی از دل جان صفا شد	شاد باش ای رخ نورانی از تنی تویم	شاد باش ای فم رحمانی از تنی کریم

آفرین بر کلمات نسیم انشور تو	بارگشبه ز کلمات آن پرورد تو	لوش الله ز نفوذ و اثر محضر تو
بود در بر نفسی جان بھمایا و تو	جاری از خامه شکین تو شد آجیت	بذل کردی تو حیات بدی یی غلٹ
گشت دلهای بیانات تو پر جذبہ شور	افشا داد تو در قطار جهان خورشید	منفصل شد ز قیام قد تو طلعت و نور
رتخیزی تو با ساختی از صور ظهور	ز غموم بھجان و فغان فکندی	غلغل اندر همه کون و مکان فکندی
از عبودیت خود قلب بھاکردی شاد	سوی حق خلق جهان را تو نمودی شاد	بندگی را ز وفا سخت نهادی بنیاد
ساختی بیت عبودیت حق را آباد	در هدایت تو پاس ابدی بنهادی	ارتباط مل مشرق و مغرب ابدی
روشن ز نور بهای عالم مکان کردی	ترا آثار مرا طاهر و علان کردی	مشکلات مل دهر تو آسان کردی
فیلسوفان جهان خاضع بران کردی	یا ورت نصرت عون افق ابھشی	حامیت جیش و جنود ملای علی شد
در عبودیت من اله و شید گشتی	چون نسیم سحری بادیه پیا گشتی	روز و شب لک هر دواد و گنج گشتی
بهر ایفا ظام در همه دنیا گشتی	راحت خویش فدای من نبودی	تا جبین بر در ابھی عزم منجودی
ای خوش آنکو که بجان ثابت پیمان تو شد	را بخت عھد تو و تابع فرمان تو شد	نشر آثار تو نبود و ثنا خوان تو شد
جان نثار ره تو آمد و قربان تو شد	زانکه داشت که فرمان تو فرمان پست	ساجد در گه تو ساجد در گاه خدا
ای خدای بھاجله بصد شکر تو فر	عید مولود بھارا همه گیرید از سر	که شہ عید در این عید بیا مدر سفر
ز سفر آمده با کو کبہ فتح و ظفر	با جنود و ظفر و با علم فرد و فتوح	وار دارض مقدس سفر شہ روح
روی یار از افق کرل حق خیانت	ارض اقدس جوئے یار قدم خندان	نیز فضل و کرم برد و بھجان تابانت
روز فیض قدم بخشش بے پایانت	عالی روشن زانوار مرہ عھد بھانت	زنده جانھار عطا یای شہ عھد بھانت
باید کمون بی شکر آنہ این نور فلاح	بہم خلق نمایم رھ صلح و صلاح	که تعالیم بھامین فلاح است و نجات

این بود گنج نهان دو چهار منقح	صلح بین مل و وحدت نفس نهان	ز تعالیم منوبیس بجا گرد و بیان
کرد باید چو شش عهد بجا میر سلوک	تا که اندر ره اسب ملوک ملوک	قطع سازیم بن جمل خطه شک شکوک
فیض شیم بهر کشور و نسیم و بلوک	بمحو آهوی سخن در همه قضا و دیا	نغمه نمنه اسرار نسیم نثار
تا که عالم همه رخت اسرار نسیم	و حدت اهل بجا را سر و سر داریم	علم و عرفان و عمل عکس قرآن نسیم
شکر چهل در نظر جنت عا کر نسیم	نصرت و عون عطا از پیمان نسیم	بالتضرع ز درش قدرت نهان نسیم
ای مبارک ثمر سرده سینای بها	نظر باز ما سوسه حبابی بها	ما سوز در شان ساز و نی نامی بها
تا کنند عالمیان همه شیدای بها	ز آتش عشق تو هر ستر و جانی سوز	دل ز غیر از تو ستانند و بیاد تو دوز
دست دل از همه جز حقیقت شوند	در پی طاعت راه و فایت پوند	نعمت موبت و خلد رضایت پوند
ز شمع هر نفسی نعمت فانی گوند	شاکر فضل تو گردند ز جان با تقی	که شد لطافت در شان هر نفسی
فیض نیردانی از انوار خت حاصل شد	طلعت جصل و جلا از کرمت زایل شد	نعمت سرمدی از برد در کمال شد
روح تابید ز لوح و قلمت نازل شد	گشت زخامه تو قلمم اسرار پد	شد زمین نفست نفس آفاق جد
و صف عشق تعالی تویی عهد است	کرد عشاق خست را بگی هر خوش است	ساخت دلباز شمع شیفه و باد است
همه از بهر ثمارت سر جان برگشت	جمله نیدانی عشق لبی تو شدند	همه سودانی آن طره موی تو شدند
شکر کاغذ دل دیوانه پریشان شود	سر سودا زده چون گوی بیدان شود	تن محمود ایا ز در پیمان تو شود

با وصال رخ تو هدم و دسا زدم  
در شمای در تو شاد و سرافرازدم



تَبْدِي مَآئِيٍّ اَعْلَى سِتَابِ جَوَالِدِ سَمَاءٍ وَهِيَ لَوْنُ دَجْوَدِيَّةِ  
 كَوْنِ بِنَا مَقَائِيٍّ اَعْلَى سِتَابِ جَوَالِدِ سَمَاءٍ وَهِيَ لَوْنُ دَجْوَدِيَّةِ

بنار غصن بقا گشت بقعہ علیا  
 نوید بخش بمسلم کہ مترتب افروشت  
 بدوش شکم گل آورد بقصیر دل  
 کہ تاز رہبران خجسته پے گیرند  
 یقین زبد و حسان تراب تائیدم  
 ز دست آن مہمیشاق بارگاہ وردق  
 سرائ خاص بشیر نذیر شد تمیز  
 بود کہ بوسہ زند بردش ملک فلک  
 غبار حضرت او غبطہ بھشت برین  
 فضای خرگوش مصاف جورا بعین  
 بلندین زخاش صلائی صلح و صلاح  
 بود سرائ امان آن بنای جان پود  
 برای عفو گنہ در حسیم اطہر او  
 بود مقام شہی کز براے امر عظیم  
 بحسیم یک منزہ گرفت تیرہ ستم

بیاشد از شہ جان عرش نقطہ اولی  
 لواے بارگہ قدس حضرت علما  
 بر آستانہ ہر شش فہما دچہر صفا  
 رہ خضوع و فاعاشقان زودی بھا  
 ندیدہ دیدہ ایام این چنین بنا  
 گرفت زینت حبلال و زیور زیبا  
 بنای کعبہ حے قدس ریگشت بپا  
 سزد کہ طعنہ دہد زین شرفین سما  
 جوار رحمت اور شکست جنت الما و  
 فحای در گہ قدس مطاف اہل ولا  
 عیان ز صحن نجاش ندای فضل و عطا  
 بود ہوا ی جان آن فضای روح فزا  
 کنند جن و بشر قلبی یذخون پلا  
 بپاے دار جواد و جان و تن بقضا  
 بقدر مصاف عمر و خسہ یک سہم بلا



Holy Tomb of the Bab in  
Mount Carmel built by Abdul Baha





نمود بدیه جان را فدا ی من بفر  
 کزان شهادت جانوز مردمان بگذرد  
 ازان بلا هم پونید راه عبرت و پند  
 بهوش باشید ای مومنین کویران  
 بپاست بقعه علیا و بیت امر بها  
 ز چشم پرده حقد و حسد بنید ازید  
 همه شعوب و ملل آگه آمدند و شما  
 گهی معکم طفلان ره بپایه کنید  
 همیشه ز دظهورات حق چنین شبهات  
 کدام طائفه کونامد از گناه تباہ  
 یکی بزاده داود سلطنت ناظر  
 بگو بقصر فرقان که هست در قرآن  
 نزول آیه معراج در کتاب کیم  
 بارض مدین شتابید تا شوید آگه  
 تمام بوم نیادی الهاد بر خویند  
 همه کتب بود خب این ظهور لمیع  
 بکوه کرل آید ای بنی یعقوب

نمود روح روان را نثار راه خدا  
 که چون ربود ز میدان عشق گونی فدا  
 و زان جفا هم بچویند حال عجز و فنا  
 روید سوئے مستی نه جانب اهما  
 ولی ز کینه شامیید کور و بینا  
 که بنکرید فتوحات امر را پسید  
 هنوز مجتهد از ضیاء شمس لقا  
 گمے شوید ره مستغاث را پویا  
 حجاب دیده هر فرقه کشته در دنیا  
 کدام فقره که برحق نکرد جور و جفا  
 یکے میسج سما دیگوسے بجای بقا  
 از این محل مبارک خبر ز غیب عا  
 بود مبارکے حول مسجد اقصا  
 که حول مسجد قضی است کرل عکا  
 که آن مکان قریب است این بیسرا  
 همه صحف بود انوار این سبیل بدا  
 که بنکرید ثرات ظاہر و انشا

همین بناست که در وحی اشعیا گوید  
 و کر ز شاخه یزدان اگر خبر خویش  
 ای اگر ده نصاری ز مقدم ابابن  
 از این بناست خبر اینکه در کافه است  
 بیگنید حجاب مجاز و صورت هم  
 که بنگرید همان عزت و شرافت را  
 مسیح فضل ششم در کتاب یوحنا  
 یهودیان همه گفتند کی چنین باشد  
 کنون نزول نمودند از سما ابابن  
 ندانند عیان شد عیان سدر طور  
 بودی عجب از ناقضان که چون کشید  
 همه ز شمس جالند روشن دانان  
 هنوز بفرقتورند در شرارت و شور  
 غمای ای مریستان دانی اشرار  
 در استانه پمانت این ضعیفان  
 کنیم جز ببطاس در تور و پیچ  
 کنی تو غارت جان روان بیک جلوه

بکوه صیون سازد خدا زنگ بنا  
 نگه کنید بغسل چهره تمغیا  
 پدید گشت بشارت کشف یوحنا  
 نزول او در سلیم جسد از بالا  
 نظر کنید بنور حقیقت و معنی  
 در این بلند سراپا چو نورس ضیا  
 بگفت من ز سه سما آدم برای قضا  
 که بوده مولد عیسی بهاره خاطر ما  
 همان طسریق که سابق نزول کرد عیسا  
 منور از رخ ابن است وادی سینا  
 ز نور عهد گریزان بدختر ظلم  
 نموده اند تک تک بلبله دها  
 هنوز محض غرورند در صواب و خطا  
 ترسخی بفقیران ز راه خود و سخا  
 بخش از کرمست حالت ثبوت و وفا  
 بریم حسنه پناه تو لخبه ابکیا  
 شوی تو آفت عقل و غرور یک ایما

ز بحر کوی توتن را نمانده تاب توان  
 بود قضیه این بے نوا و بحر رخت  
 فرست سوی من بجز دیده مرده وصل  
 بود عید که از خوان فضل چون قشعی  
 برای پیک سرور و پیام اذن حضور  
 نهم براه و صالت بجای پا سر و چشم  
 در آستان فلک رگه ملک زبان  
 بزم فضل و عطا در جوار کمر مت

ز عشق روی تو جان را نمانده عقل و حیا  
 نظیر غصه مجنون و فیض لیل  
 که تا ز شوق کسب پاره جاپیکه قبا  
 نصیب وصل گیر و چون فقیر و گدا  
 بود براه دل و دیده هر صبا و صبا  
 تو مستجاب نمائی گراین دعا و جا  
 کسم ز خاک قدمت بدید کحل شفا  
 دهم ز نور چشم را ضیا و جلا

شما سعادت محسوس آن بود که شود  
 ایاز در که خدام آن حویم بقا

هَوَا لَدُنَّی

چشم روی تو ز ند طعنه بزرگس و گل  
 و فرح حسن در عشق تو در هم شکند  
 بزرگس چشم تو در بازی عشقت برده  
 ناله های دل عشاق تو باشد افزون  
 عاشقان گل روست قیبر و نذر یاد  
 عشقت فکند زهر سو بدل ماه رخان

قد و موسی تو دهن غبطه بسر و سنبل  
 رونق مصطفی و مجسمه و مجسمه گل  
 گرد از ساغر و جام چشم و غمخائیل  
 از نی و چنگ و دف بر بطون و دل  
 شورش فاخته و سار و سزار و صل  
 ناله و نم و فریاد و فغان و غلغل

باغ از شرم رخت چاک در پیش کنده	جیب دامن و سرگیو زلف کا کل
آفتی از لب روی تو و داغ دل هست	لعل و شمع و گل و پروانه و باغ و بلبل

نه همین پیکر محمود ایا ز در تو هست  
عاشقانند ز عبرانی ترا و مغل

### تضمین

از عشق یار دیرین بر جان شمر دارم	در نار اشتیاقش دل بی نمر دارم
وز بی تساری دل جسمه نزار دارم	باز از شراب و دشمن در سر خمار دارم
از باغ و صل جانان گل در کنار دارم	

بسیف ابرویش بر روز در بزمدم	شام و سحر ز بجزش مشغول آه و دردم
بشد کواغوش رخسار و رنگ دردم	ساقی بیار جاسی کرید توبه کردم
مطربین نواسی که خرقه عار دارم	

از خمر عشق لبه ساقی پیاله درده	ببریز کن دما دم سست کن که درده
از شادی و د عالم سوز غمش بود به	سیلابیستی را سیه در وجود من نه
کز خاکدان هستی در دل غبار دارم	

رسوای خام و عام از عشق یار جانی	که میستوان نهفتن راز دل نهانی
معنای عشق گفتن نتوان بجهت برین	سرت اگر زمانه بر هم زخم جانی
عیدم کن که در سر سودای یار دارم	

زبان چشمست کردم ترک عارض ظاهر	یکبار و دو گشتم از کار و بار ظاهر
یکسر باده دادم من ننگ عارض ظاهر	ششم باب غیرت زنگ نگار ظاهر

کاذب رسیده دل نقش نگار دارم

سهل است غمخیزی هر چند هست دشوار	دشواری ره او بر عاشق هست هموار
همواره اندر این سازم روان سبکیا	ان نقطه ام که دایم کردم بس چو پرکار

سرگشته ام و لیکن پای استوار دارم

چون نافه خون نمودی لبهای مشک مویان	وز خلق خوش بودی عابهای نیک فویان
در خاک و خون فلکندی تهاجر جوان	کرم هست با جالت بازار خوب دیوان

بگذر که نیم جانم بهر نثار دارم

غیر از وصال جانا نبودم مصلی	بر لبه رخ تو همدم شوم مصلی
کردم ز شوق رویت در بندگی مصلی	موسی طور عشقم در دادی نجلی

مخرج لن ترانی چون خود هزار دارم

دیدم ز بحر رویت بسی سخت عهدی	کردم براه وصلت هر روز نیک عهدی
محمود را چناندی از لعل نوش شهدی	زان می که نیت شربت بر کام جان شهدی

تا با ما دشمن در سر خمار دارم

هُوَ الَّذِي

در وصل یار صبر و نکیوتی رصیت	بهتر ز بزم عشرت و بوسن کن رصیت
------------------------------	--------------------------------



برتر ز قامت دل‌ب لعل نگار چیت      خوشتر ز عیش و صحبت باغ و بهار چیت

ساتی کجاست گو سبب تظار چیت

در باغ سروسان قدر غنا ما علم      چون کبک خوشخام زن اند چمن قدم  
دما ساز و ساغ و کل باش و بدم      معنی آب زندگی در دهنه ارم

جز طرف جویبار روی خوشگوار چیت

در بزم عشق و طرف گلستان موغزار      زیبار سقّی و ماه و ششی آرد کرنا  
کاندر اساس کار جهان نیت نهبا      هر وقت خوش که دست دهد منتهم شما

اگر او قوف نیت که انجام کار چیت

در پند پیر یکد عشق گوش دار      گوش دلت بنفشه دای سر و شس دار  
دل و جهان و جد و طرب خروش دار      پیوند عمر بسته بوئیت هوش دار

غموار خویش باش غم دوزگار چیت

اسرار عشق از غم عهد است پرس      ستره خان ز ساتی ساغ و بدت پرس  
رمز صفا ز صوفی صافی پرست پرس      راز درون پرده ز زندان است پرس

ای مدعی نزاع تو با پرده دار چیت

عهد است هر دو چه از یک قبیله اند      صهبا و دست هر دو چه از یک قبیله اند  
مینا و شست هر دو چه از یک قبیله اند      مستور و دست هر دو چه از یک قبیله اند

ما دل بنبوه که دسیم اختیار چیت

دارد شتاب این دل خالی ز صطهار	خواهد شراب وصل دلب یار گلخدار
ساقی بیار باده که اندر صف شمار	سپو و خطای بنشد چه گیرند اعتبار

معنی عفو و رحمت پروردگار چیست

محمود در زمانه لب لعل و لاله خواست	باساغلقا رخ گلگون و ذراله خواست
دل را ز عشق یار پریشان و داله خواست	زاهد شراب کوثر و حافظ پیاله خواست

تا در میان خواسته کردگار چیست

هو الله

دل نیست که در او غم دلدار نباشد	کرهست دل آگه غمخوار نباشد
آسایش دل چیست بجز عشق رخ یار	بے یار دل مردم هشیار نباشد
دل مُرده بود آنکه ز شور و شر عشق	شام و محرش بدو غمبار نباشد
عار است بر عاشق صادق بن جمی	کاذب ره معشوق سوار نباشد
ترک سر و سوائی در کوچه بازار	درند هب عشاق به عار نباشد
از ناله عشق و زنی عشاق چه تأثیر	آنرا که بدل عشق رخ یار نباشد
زاهد گذر اندر جسم عشق تواند	کر حاجب او سبج و دستار نباشد
با بار هوس کس نبرد کام بمنزل	تا در ره مقصود سبکبار نباشد
در مصرفای مہ پیمان ز سر کس	بافتد روان تا که خریدار نباشد



عالم از این واقعه در خوش بین  
 بست چو شنه خست بوی فرنگ  
 مشتهر این همه شد بد رنگ  
 جرم او و پیا ز رخ او جان گرفت  
 صبت چنین صفه امکان گرفت  
 تا بکمون از طلعات ظهور  
 نیست مرکز است خسرو نشور  
 صاحب دل در دو جهان گنج گشت  
 زین اثر آنکس که نبالده است  
 وحدت انسان گنهیان نبود  
 این اثر اندر صف امکان نبود  
 در ره آسایش و نیک خیری  
 نیست جز این مرده دیگر مری  
 صلح امم از بهشت است  
 اینهمه شعر از قدم آن شه است  
 مرکز امر ملک مقتدر  
 داد و دل بندگی از این بفر

کانشه پیمان بار و پارید  
 ز آینه قلب جهان بر دزدنگ  
 کانشه پیمان بار و پارید  
 غریب جهان پر تو حسان گرفت  
 کانشه پیمان بار و پارید  
 کس نه نمودی بار و پارید  
 کانشه پیمان بار و پارید  
 صلح و صفا خواه حقیقت رست  
 کانشه پیمان بار و پارید  
 شرقی و غربی ز دل خون بود  
 کانشه پیمان بار و پارید  
 وحدت انسان دوفا پوری  
 کانشه پیمان بار و پارید  
 مترجم شاه چنین غوغا است  
 کانشه پیمان بار و پارید  
 باتن زیبای و رخ چون قمر  
 کانشه پیمان بار و پارید

شمس رخ یار ز مغرب میدید  
 بنشسته عمر عدو آمد بنگ  
 شمس رخ یار ز مغرب میدید  
 نور صفا لمعه عوفان گرفت  
 شمس رخ یار ز مغرب میدید  
 این بود از قدرت سلطان  
 شمس رخ یار ز مغرب میدید  
 رابطه مشرق و مغرب بس است  
 شمس رخ یار ز مغرب میدید  
 هر یک از احزاب شناخوان بود  
 شمس رخ یار ز مغرب میدید  
 صلح بنی نوع و سخا گتری  
 شمس رخ یار ز مغرب میدید  
 مرکز دل و جان خاموشی را گشت  
 شمس رخ یار ز مغرب میدید  
 داد و درین حمله بار دیگر  
 شمس رخ یار ز مغرب میدید

بندگی آمال دل و جان اوست	عبدی طبعی ز دفا نشان اوست	نیک دَل کس که نمانوان اوست
زین سخن استشفه و نالان اوست	کانشه پیمان بار و پارسید	شمس رُخ یار ز مغرب دید
آنکه چهل سال بزند آن خشم	بود اسیر غم و رنج دالم	گشت فلک خورگه نصرت علم
تا بزد اینسان بار و پا قدم	کانشه پیمان بار و پارسید	شمس رُخ یار ز مغرب دید
بس غمش از دل و جان آه شد	آه شب و در و دحرگاه شد	تا که عیان نصرت دلخواه شد
هر دل از این زمره آگاه شد	کانشه پیمان بار و پارسید	شمس رُخ یار ز مغرب دید
ای مه عید و شش مجده جلال	نیت بدل جز غم غقت خیال	زنده بود تن ز شمیم وصال
دل همه دم شیفته این مقال	کانشه پیمان بار و پارسید	شمس رُخ یار ز مغرب دید
دل بود از عشق رخت یکدله	یکدله بشکسته بت حوصله	حوصله را برده ز کف و لوله
دولله ظاهر شد از این غلظه	کانشه پیمان بار و پارسید	شمس رُخ یار ز مغرب دید
در گه کرمل عطا منزل است	منزل دل خاک و دگر دل است	کرمل حق جنت جان دل است
دل ز چنین دم دفع هر محصل است	کانشه پیمان بار و پارسید	شمس رُخ یار ز مغرب دید
شکر که در در گیت ای چاره ساز	بیکر محسود بود چون ایاز	سوی تو دار در رخ و روی نیا
دائم از این نغمه بود سرفراز	کانشه پیمان بار و پارسید	شمس رُخ یار ز مغرب دید

کتابه شیخ حسین شاه آبادی شیرین قلم صیغه دار محکمه اول تعلقه داری ضلع گلبرگه شریف علامه  
ملک سرکار عالی نظام حیدر آباد دکن ملک هندوستان



Mirza Mahmood Zargani compiler of the book



۹۱۰۶۲ / ۳۱۵۷ ز - ک

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار  
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی  
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائیگا۔

---



کتابت

جامعہ

۱۔ اگر کسی نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر  
بجائے شجرہ جنت ہے جس کا پتہ ہے کہ جس نے اس کتاب کو پڑھا  
۲۔ اس کتاب کو پڑھ کر جو شخص اپنے دل سے کسی گناہ کو مٹا دے  
اور اس کو دلائل و قرینات سے ثابت کرے تو اس کا اجر  
۳۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر  
۴۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر  
۵۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر  
۶۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر

۷۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر  
۸۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر  
۹۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر  
۱۰۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر

۱۱۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر  
۱۲۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر  
۱۳۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر  
۱۴۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر

۱۵۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر  
۱۶۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر  
۱۷۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر  
۱۸۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر

۱۹۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر  
۲۰۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر  
۲۱۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر  
۲۲۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر

۲۳۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر  
۲۴۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر  
۲۵۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر  
۲۶۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر

۲۷۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر  
۲۸۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر  
۲۹۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر  
۳۰۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر

۳۱۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر  
۳۲۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر  
۳۳۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر  
۳۴۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر

۳۵۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر  
۳۶۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر  
۳۷۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر  
۳۸۔ جس نے اس کتاب کو پڑھا تو اس کا اجر







